تجوید قرآن

واختلاف قراءات در نظم شاطبیه



سید هاشم روحانی اصفهانی

بسم الله الرحمن الرحیم

تجوید قرآن و اختلاف قراءات در نظم شاطبیه

نویسنده:

سیدهاشم روحانی اصفهانی

ناشر چاپی:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خیریه جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تجوید قرآن و اختلاف قراءات در نظم شاطبیه

مشخصات کتاب

سرشناسه : روحانی اصفهانی، سیدهاشم، ۱۳۴۸ -

عنوان و نام پدیدآور : تجوید قرآن و اختلاف قراءات در نظم شاطبیه/ سیدهاشم روحانی اصفهانی.

مشخصات نشر : تهران : سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه ، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری : ۳۴۹ ص.

شابک : ۲۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۲-۴۸۱-۵

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : قرآن-- تجوید

موضوع : Qur'an -- Recitation

موضوع : قرآن -- قرائت -- اختلاف

موضوع : Qur'an -- Readings --*Differences

موضوع : قرآن -- قرائت -- روش شناسی

موضوع : Qur'an -- Readings -- Methodology

شناسه افزوده : سازمان اوقاف و امور خیریه. انتشارات اسوه

رده بندی کنگره : BP۷۵/ر۹ت۳ ۱۳۹۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۱

شماره کتابشناسی ملی : ۴۶۴۶۶۴۸

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۸

مقدمه

چون قاریان مبتدی معمولاً باشنیدن تلاوت قرآن توسط قراء بزرگ و بدون توجه به احکام و صفات حروف، فقط به صورت تقلیدی شروع به تلاوت می کنند و کتاب جامع و بی عیب و نقص و خالی از اشکال در علم تجوید کمتر در دسترس عموم علاقه مندان قرار دارد، و از طرفی دیگر به نظر می رسد در حق صفات اصلی حروف در کتب تجویدی حاضر کم لطفی شده است، تا جایی که برخی، بعضی از صفات اصلی (مانند اذلاق و اصمات) را نیاز به توضیح ندانسته و حتی از ذکر نام آن نیز صرف نظر کرده اند، و یا صفات دیگر را به صورت ناقص و بدون توجه به کتب مهم تجویدی قدیم، با ابداع خود و به عنوان تحولی در جهت پیشرفت علم تجوید و تحت تاثیر علم آواشناسی جدید مطالبی را خلاف واقع در کتب تجویدی خود آورده اند و در سطح گسترده ای تدریس می شود. غافل از آن که علم تجوید در خدمت قرآن بوده و هست، نه اینکه تلاوت قرآن طبق اصول آواشناسی فعلی صورت گیرد.

لذا به دلیل احساس نیاز، به صورت مختصر ولی مستند و مستدل و حتی الامکان با زبان ساده، به طوری که با حداقل توضیحات و البته کاربردی، بیان صفات اصلی به صورت کامل، با توجه به بضاعت مزجات خود، به رشته تحریر درآوردم.

در این کتاب اضافه بر تجربه حدود سی سال تدریس، سعی شد از کتاب های مرجع تجویدی استفاده شود. و بنا بر نظر مراجع تقلید و علمای بزرگ شیعه مبنی بر اجازه تلاوت قرآن به روش هر کدام از قراء سبعه، و همانگونه که شاعر شیرین سخن فارسی، حافظ شیرازی به آن اشاره نموده است:

عشقت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ

قرآن زبر بخوانی در چارده روایت

لذا نظم شاطبیه در اختلاف قراءات (هفت قاری مهم صدر اسلام و چهارده نفر از راویان آنها) رمزگشایی و ترجمه شد.

برای انجام این مهم به کتاب های مهمی همچون: المهم فی علم التجوید (علی روایه حفص عن عاصم بن ابی النجود من طریق الشاطبیه) نوشته دکتر عبدالرحمن بن سعد عیتانی و کتاب گرانقدر النشر فی قراءات العشر نوشته حافظ ابی الخیر محمد بن محمد دمشقی معروف به ابن جذری و کتاب الوافی فی شرح الشاطبیه، تالیف شیخ عبدالفتاح القاضی و کتاب التسهیل لقراءات التنزیل من الشاطبیه والدره، تالیف محمد فهد خاروف مراجعه و استفاده فراوان شد.

امید آن که مورد عنایت ساحت مقدس قرآن ناطق حضرت بقیت الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

من الله التوفیق

سید هاشم روحانی اصفهانی

ص: ۱۲

تجوید قرآن

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

برای تلاوت قرآن کریم و اداء کردن صحیح حروف آن، لازم است اعضای خانواده ی ۲۸ نفره ی زبان عربی را بشناسیم؛ مثلا اگر بخواهیم شخصی را با یک خانواده ی ۵ نفره آشنا کنیم علاوه بر نام هر کدام، جنسیت، سن، میزان تحصیلات، نسبت آنها با یکدیگر و توضیح صفات قوت و ضعف هرکدام، می تواند شکل شخصیت هر یک را مجسم کند. مثلا اینکه حسن فرزند خانواده دارای ۲۱ سال سن، بلند قد، خوش اخلاق، متدین و دارای سیمایی جذاب و در دانشگاه مشغول تحصیل می باشد؛ حسن را جوانی دوست داشتنی معرفی می کند.

با توضیح این مطلب که هدف، بیان تجوید قرآن به شکلی ساده و قابل استفاد ه ی عموم می باشد، در ابتدا اضافه بر تلفظ صحیح حروف، ۵ صفت اصلی آن بیان می شود. مانند: ادامه ی جریان هوا از دهان پس از اتمام تلفظ حرف بیانگر صفت «همس» و ضد آن «جهر» است.

یک لحظه تلفظ شدن حرف و یا قابلیت کشیدن صدای حرف بیانگر صفت «شدت» و ضد آن «رخوت» است.

تمایل سطح زبان به بالا در حین تلفظ حرف و یا میل زبان به پایین بیانگر صفت «استعلا» و ضد آن «استفال» است.

شکل حالت زبان در حین تلفظ حرف بیانگر دو صفت «اطباق» و «انفتاح» است.

و بالاخره اینکه حروف از کدام ناحیه ی دستگاه صوتی تلفظ می شود بیانگر دو صفت «اذلاق» و «اصمات» است.

إِذْ واجِبٌ عَلَيْهِمُ مُحَتَّمُ

قَبْلَ الشُّرُوعِ أَوَّلاً أَنْ يَعْلَمُوا

ص: ۱۵

مَخَارِجَ الْحُرُوفِ و الصِّفَاتِ

لِيَلْفِظُوا بِأَفْصَحِ اللُّغَاتِ

در ادامه هر کدام از صفات ذکر شده را به تفصیل مورد بررسی قرار می دهم.

سوره ی مبارکه ی حمد

اشاره

{بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ١ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣ مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤ إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥ ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ٧}

از نکات مهم در سوره ی مبارکه ی حمد، تلاوت آیات سوم و چهارم می باشد:

{ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣ مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤}

گاهی در اثرتند خواندن، میم کلمه ی {ٱلرَّحِيمِ} در میم کلمه ی مالك ادغام می شود که در این حالت چند اشکال بوجود می آید:

اشکال اول: حرف میم مکسور کلمه ی {ٱلرَّحِيمِ} تبدیل به میم ساکن می شود که در حالت وصل مجاز به اینکار نیستیم.

اشکال دوم: نتیجه ی ادغام دو میم، میم مشددی خواهد بود، که آن نیز بدون تشدید خوانده می شود.

اشکال سوم: میم مشدد یکی از موارد سیرغنوی است که در اینجا بدون مد خوانده می شود.

اشکال چهارم: رسیدن یاء مدی کلمه ی {ٱلرَّحِيمِ} به تشدید، ایجاد مد می کند که یاء نیز بدون مد خوانده می شود.

برای پیشگیری از این اشکالات به دو طریق، می توان این دو آیه را تلاوت نمود.

روش اول: به وصل؛ این گونه که بخوانیم: {ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣ مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤}.

روش دوم: که پس از اتمام آیه ی سوم {ٱلرَّحِيمِ} وقف کنیم که البته لازمه ی وقف، سکوت و تجدید نفس می باشد و سپس آیه ی بعد را شروع کنیم.

حدیثی از رسول اکرم(صلّی الله علیه و آله) در ذیل آیه {صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ

أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ}:

حضرت ختمی مرتبت(صلّی الله علیه و آله) فرمودند: «الَّذِینَ أَنعَمتَ عَلَیهِمْ»، شیعیان امیر المؤمنین علی(علیه السّلام)اند که خداوند متعال ولایت علی ابن أبی طالب(علیه السّلام) را به آنان عنایت فرموده و بر آنها خشمگین و غضبناک نمی شود و ایشان هیچ گاه گمراه نخواهند شد.(۱)

صفت اطباق و انفتاح

یکی از این صفات اصلی، صفت «إطباق» می باشد. در اصطلاح تجویدی این صفت را این گونه بیان نموده اند:

«الإطباق هو إطباق اللسان علی الحنک الأعلی عند النطق بحروفه».

و در بیانی دیگر آمده: «لزقت بجنبه و کانت لا تنبسط» که مفهوم کلمه ی طبق می باشد. اگر بخواهیم این عبارات را در جمله ای به سادگی بیان کنیم باید بگوییم:

این صفت بر جمع شدن و چسبیدن سطح زبان با سقف دهان در هنگام تلفظ حرف دلالت می کند.

این صفت شامل چهار حرف؛ صاد، ضاد، طاء و ظاء می شود.

پس بر خلاف حرف سین، در تلفظ حرف صاد، زبان جمع شده و سطح زبان با سقف دهان تماس پیدا می کند، مانند: «أَصْ» در کلمه ی أَصْدَقُ و یا در کلمه ی عَصَیْتُمْ، و حرف ضاد در حالی تلفظ می گردد که نیمی از کناره های زبان با دندان های أضراس علیا در تماس می باشد. دندان های أضراس شامل ضواحک، طواحن و نواجذ می شود.

توضیح آنکه؛

ضواحک دندان های آسیاب کوچک

طواحن دندان های آسیاب بزرگ

و نواجذ نیز به دندان های عقل گویند.

ص: ۱۷

۱- معانی الأخبار: ص۳۶؛ باب معنی الصراط حدیث ۷.

یعنی در حقیقت نیمی از دندان های فک بالا در دو سمت دهان را شامل می شود.

مانند: «أضْ» یا کلمه {فَضَّلْنَا} و یا کلمه ی {ذُو فَضْلٍ}.

تفاوت تلفظ حرف طاء با حرف تاء در این است که در حرف طاء زبان جمع شده و سطح زبان با سقف دهان تماس پیدا می کند ولی در حرف تاء چنین اتفاقی نمی افتد.

مانند: «أَطْ» و یا کلمه ی {أَحَطتُ} و یا کلمه ی {سُلْطَٰنًا}.

در تلفظ حرف ظاء نیز اضافه بر تماس نوک زبان با دندان های جلو در فک بالا، زبان جمع شده و سطح زبان با سقف دهان مماس می شود.

مانند: «أَظْ» و یا کلمه ی {أَوَعَظْتَ} و یا کلمه ی {ٱلظَّٰلِمِينَ}.

در تلاوت آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ سوره ی مبارکه ی آل عمران به این کلمات توجه کنید: {سُلْطَٰنًا - ٱلظَّٰلِمِينَ - صَدَقَكُمُ - عَصَيْتُم - صَرَفَكُمْ} و عبارت: {وَٱللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ}.

با بیان و توصیف صفت إطباق، می توان مفهوم صفت ضد آن که صفت إنفتاح باشد را تصور کرد.

إنفتاح (به معنای باز شدن) و در علم تجوید عبارت است از باز شدن فضای درون دهان بدلیل فاصله گرفتن سطح زبان از کام بالا در حین تلفظ ۲۴ حرف ما بقی.

این توضیح در کتب تجوید چنین آمده است:

ألإنفتاح هو ابتعاد اللسان و تجافیه عن الحنک الأعلی.

حدیثی گهربار از امام صادق(علیه السّلام): خداوند عزیز و جبار کتاب خود را بر شما نازل فرمود درحالی که راست می گوید و خوبی شما را می خواهد. در آن اخبار شماست و اخبار

گذشتگان و آیندگان شما. از اخبار آسمان و زمین مطلع تان می کند، و اگر کسی چنین اطلاعاتی به شما می داد بسیار تعجب می کردید.(۱)

ص: ۱۸

۱- اصول کافی، ج۲، ص۵۹۹، کتاب فضل القرآن، ح۳.

صفت شدّت و رخوت

در ادامه ی صفات و مخارج حروف، صفت شدت، یکی از ۵ صفت اصلی حروف و ضد آن یعنی صفت رخوت را توضیح خواهیم داد. در اصطلاح تجویدی، صفت شدت را چنین توصیف نموده اند:

«الشده إمتناع الصوت أن يجرى فی الحروف»

این صفت بیانگر حبس صوت قبل از تلفظ حرف و یکباره رها کردن آن در هنگام تلفظ حروف شدت است بصورتی که این حروف حتی در حالت سکون یک لحظه تلفظ می گردند و قابل مد دادن نیستند. صفت شدت همانند صدای طبل است که یک لحظه ایجاد و شنیده می شود و قابل کشیدن نیست. حروف آن عبارت اند از: «ق، ط، ب، ج، د، أ، ك، ت».

به لحظه ای بودن تلفظ حروف شدیده و یک لحظه شنیده شدن این حروف در این کلمات دقت بفرمایید: حرف قاف در {لَا تَقصُص} – حرف طاء در {لِّيَطمَئِنَّ} – حرف باء در {فَسَتُبصِرُ وَيُبصِرُونَ} – حرف جیم در {وَجهِهِ} – حرف دال در {أَمدَدنَهُم} – حرف همزه در {يَأكُلُ} – حرف کاف در {أَكرَمَكُم} – حرف تاء در {أَتقَيكُم}.

بر خلاف صفت شدت، حالت متضاد آن یعنی صفت رخوت در اصطلاح تجویدی عبارت است از: جریان داشتن صوت در حین تلفظ حرف، بصورتی که این حروف بخصوص در حالت سکون قابل مد دادن هستند این صفت مانند صدای شیپور یا بوق خودرو می باشد که می توان آن را به صورت ممتد نواخت.

تفاوت دو صفت شدت و رخوت در دو حرف ساکن

سین و باء در کلمه ی {فَاستَجَبنَا} بوضوح مشهود است.

و یا دو حرف غین و قاف در کلمه ی {فَأَغرَقنَهُم}.

توضیح بیشتر آنکه می توان گفت: تفاوت حرف غین و قاف در دو صفت رخوت و شدت این دو حرف می باشد به طوری که اگر حرف قاف را بتوانیم بصورت ممتد تلفظ کنیم این حرف تبدیل به غین می شود.

ص: ۱۹

و از طرفی اگر در نماز غین ساکن کلمه {مَغْضُوبِ} را یک لحظه تلفظ کنیم یقیناً حرف غین، قاف تلفظ شده است.

برای روشن شدن بیشتر موضوع، به آیات ۷۳ تا ۷۷ سوره ی مبارکه ی انبیاء توجه بفرمائید. با این توضیح که با توجه بیشتر بخصوص بر حروف ساکن، تفاوت دو صفت شدت و رخوت را بهتر متوجه می شویم.

مانند: هاء در کلمه ی {يَهْدُونَ} – واو و یاء در کلمه ی {أَوْحَيْنَا} – تاء در کلمه ی {كَانَتْ} – دال در کلمه ی {أَدْخَلْنَهُ} – جیم در کلمه ی {أَجْمَعِينَ}.

در ذیل این آیه ی کریمه، حدیثی داریم از قول امام صادق(علیه السّلام) که فرمودند: «إن الأئمه فی کتاب الله عزوجل إمامان، قال الله تبارک و تعالی "وجعلناهم ائمه یهدون بأمرنا" لا بأمر الناس یقدمون أمر الله قبل أمرهم، و حکم الله قبل حکمهم...».(۱)

بنابراین نحوه ی هدایت هر کدام از ائمه بستگی به امر خداوند دارد، صلح امام حسن مجتبی(علیه السّلام) باشد یا قیام حضرت سیدالشهداء علیه آلاف التحیه و الثناء.

در ادامه ی آیه خداوند فرموده: امامان انجام اعمال خیر را طبق دستور الهی انجام می دهند، همین طور اقامه ی نماز وایتاء ذکات را.

و در نهایت خداوند متعال اعمال امامان را امضاء فرموده با عبارت {وَكَانُواْ لَنَا عَبِدِينَ}.

پس هما ن گونه که وجود مقدس خاتم الأنبياء(صلّی الله علیه و آله) «لَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى»، امامان(علیهم السّلام) نیز گفتار و اعمال شان طبق دستور و وحی الهی است و این یکی از آیاتی است که عصمت ائمه را اثبات می کند.

ص: ۲۰

۱- اصول کافی، ج۱، ص۲۱۶، کتاب الحجه باب إن الأئمه فی کتاب الله امامان – امام یدعوا إلی الله و امام یدعوا إلی النار، ح۲.

صفت إستعلاء و إستفال

در مبحث «صفات الحروف» سومین صفت از صفات اصلی حروف، صفتی است به نام إستعلاء. در اصطلاح تجویدی آنرا چنین بیان نموده اند:

«هو إرتفاع أقصی اللسان إلی حنك الأعلی عند النطق بحروف المستعلی».

در تلفظ هفت حرف (صاد، ضاد، طاء، ظاء، غین، قاف و خاء) قسمتی از سطح زبان به سمت بالا حرکت می کند. این تمایل زبان به سمت بالا را در علم تجوید اصطلاحاً إستعلاء گویند. بخصوص زمانیکه حروف مستعلیه با الف مدی بیایند، این صفت بوضوح قابل تشخیص است. به حالت زبان در تلفظ حروف مستعلیه در تلفظ این کلمات توجه بفرمائید:

{الصَّدِقِينَ – وَلَا الضَّالِّينَ – طَّغُوتُ – ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ – فَمَنِ ابْتَغَى – قَالَ – خَلِدِينَ}.

در مقایسه ی تلفظ دو حرف خاء و جیم در دو کلمه ی خَالِدُوَنْ و تُجَادِلُوا متوجه می شویم، در حالی که هر دو با الف مد آمده اند ولی در تلفظ حرف خاء زبان به طرف بالا- میل پیدا می کند و این در حالی است که در تلفظ حرف جیم چنین اتفاقی نمی افتد.

لازم به ذکر است دو حرف لام وراء نیز در مواردی خاص با صفت استعلا تلفظ می شوند که در این حالت از اصطلاح تغلیظ و تفخیم استفاده می شود. البته در آینده به آن نیز خواهیم پرداخت.

قوت صفت إستعلاء به حدی است که در حالت سکون چون با حرف ما قبل خود یکجا تلفظ می شود، صفت استعلای آن به حرف ما قبل خود نیز، اثر می کند.

مانند: حرف میم مفتوحه در کلمه ی {مَّصْفُوفَةٌ} که تحت تأثیر صفت استعلای حرف صاد، آنهم با صفت استعلا تلفظ می شود. در حالیکه حرف میم مفتوحه ی کلمه ی {مَّبْثُوثَةٌ} چنین نیست. و با مقایسه ی تلفظ حرف فاء مفتوحه در کلمه ی «فَضْلٌ» با همان حرف در کلمه ی «فَافْعَلُوا» به تفاوت تلفظ دو حرف فاء مفتوحه پی می بریم.

البته قوت صفت استعلا در حالات مختلف یک حرف متفاوت است. مراتب تفخیم حروف استعلا عبارت اند از:

۱. حرف مستعلیه با الف مد مانند: قَالَ.

۲. حرف مستعلیه ی مفتوح مانند: قَدْ.

۳. حرف مستعلیه ی مضموم مانند: قُولُوا.

۴. حرف مستعلیه ی ساکن مانند: الْحَقْنَا.

۵. حرف مستعلیه ی مکسور مانند: يَوْمَ القِيَامَةِ – شَقِيٌّ.

صفت متضاد صفت استعلا، صفت استفال نام دارد که شامل ۲۱ حرف ما بقی است و دلالت بر این مطلب دارد که زبان در حین تلفظ حروف مستفله، به سمت پایین تمایل دارد. با این توضیح می توان گفت: برای اینکه حرف صاد را تلفظ کنیم؛ کافیست به حرف سین، صفت استعلا دهیم تا تبدیل به صاد شود.

برای بیشتر روشن شدن مطلب به آیات ۶۱ تا ۶۵ سوره ی مبارکه ی نساء توجه کنید.

در آیه ۶۵ خداوند متعال می فرماید: اگر منافقین و عصیان کاران نزد خدا از گناهان خود استغفار می نمودند و علاوه ی بر آن، رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) نیز برای آنان استغفار می نمود، خداوند متعال آنها را می آمرزید و هم از معاصی آنها در می گذشت و هم مشمول رحمت او می شدند.

در ذیل این آیه در کتاب مناقب جلد سوم صفحه ی ۱۶۸ روایت شده که در زمان رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) شخصی مرتکب گناهی شد، او به خاطر ارتکاب گناه مدتی خود را از دید مردم مخفی نگاه می داشت تا اینکه روزی در محلی خلوت دو سبط رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) را دید، او آن دو کودک را بر شانه های خود سوار نمود و با این حال به خدمت حضرت شتافت و عرض کرد: ای رسول خدا من پناه به خدا بردم و این دو نور چشم شما را واسطه کردم تا خدا از گناه من درگذرد! حضرت نیز به امام حسن و امام حسین(علیهماالسّلام) فرمودند: من شما دو نفر را شفیع او می کنم تا خدا او را عفو کند.

ص: ۲۲

در اینجا بود که این آیه توسط جبرئیل بر وجود مقدس خاتم الأنبیاء(صلّی الله علیه و آله) نازل گردید.

صفت همس و جهر

در ادامه ی مبحث صفات الحروف، به صفت «همس» و صفت متضاد آن، صفت «جهر» خواهیم پرداخت. چهارمین صفت، از صفات متضاد، همس نام دارد، در لغت به معنای پنهان داشتن است ولی در اصطلاح تجویدی چنین آمده:

«هو جریان النفس عند النطق بالحرف، لضعف الإعتماد علی مخرجه».

صفت همس در علم تجوید دلالت بر این مطلب دارد که؛ پس از اتمام تلفظ برخی از حروف الفبا، جریان هوا همچنان از دهان ادامه دارد.

ارتباط معنای لغوی همس با اصطلاح تجویدی آنرا شاید بتوان این گونه توضیح داد که: حروف مهموسه مانند بادکنک سوراخی می باشندکه قادر به باد کردن آن نیستیم لذا مانند این است که از دید اشخاصی که کمی دور باشند پنهان می ماند.

حروف آن عبارتند از (همزه، تاء، ثاء، حاء، خاء، سین، شین، صاد، فاء، کاف، هاء).

جمع شده در عبارت:

«أفحثه شخص سکت».

برای روشن شدن مطلب می توانیم کف دست خود را جلوی دهان بگیریم و با تلفظ حروف مهموسه در حالت سکون، ادامه ی جریان هوا را در کف دست خود احساس کنیم.

مانند؛ حرف تاء در کلمه ی «قَالَتْ» در حالیکه حرف دال در کلمه ی «أَدْخِلْنِی» چنین خصوصیتی ندارد.

به عبارت دیگر، اگر صفت همس را از حرف تاء بگیریم، تاء تبدیل به دال می شود.

در حروف متجانس «دال، تاء و طاء» فقط حرف تاء صفت همس را دارا می باشد.

بـا این توضـیح، حرف طـاء در کلمه ی «تُحِـطْ» همس نـدارد حـال اگر طاء کلمه ی «تُحِطْ» را با صـفت همس تلفظ کنیم؛ طاء تبـدیل بـه تـاء می گردد: (تُحِـتْ). نکته مهم در صـفت همس بیـان این مطلب است که علی رغم نظر برخی که حرف همزه را مهموسه نمی دانند، همزه یقینا دارای صفت همس می باشد به دلایلی که از آن جمله:

دلیل اول: ادامه ی جریان هوا را پس از اتمام تلفظ همزه نیز می توان احساس کرد.

سُوءٍ (در حالت وقف) – جِئْتُکَ – یَشَاءُ (در حالت وقف).

دلیل دوم: در مبحث صفت قلقله خواهیم خواند که این صفت در اثر جمع شدن دو صفت «شدت و جهر» به وجود می آید.

فلذا پنج حرف از حروف شدت یعنی فقط «قطب جد» در حالت سکون قلقله پیدا می کند. حال همزه درحالی که صفت شدت آن قابل تشکیک نیست در مجهوره بودن آن باید شک کرد.

دلیـل سوم: مهموسه بودن حرف همزه، ابـداع مـا نیست بلکه علمـای مهمی به آن اذعـان داشـته انـد از آن جمله طبق آنچه ابن جذری دمشـقی در کتاب النشـر از قول سیبویه آورده (کتاب النشر فی القراءات العشر جلد اول صفحه ی ۲۰۳ محمد بن محمد دمشقی معروف به ابن جذری):

«و ذکر سیبویه معها (یعنی الهمزه) التاء مع أنها المهموسه و ذکر لها نفخا».

و در ادامه ابن جذری در تعریف و تمجید از او می گوید:

«و هو قوی فی الإختبار».

با توجه به صفت همس و ضد آن صفت جهر به آیات شانزدهم تا نوزدهم سوره ی مبارکه ی نمل توجه کنید.

قسمتی از مفاهیم این آیات:

در آیه ی ۱۶ حضرت سلیمان(علیه السّلام) می فرماید:

خداوند سـخن گفتن با پرندگان را به ما آموخت و از هر چیزی علمی به ما عنایت فرمود و در آیات بعد حضـرت سلیمان(علیه السّلام) سخن گفتن ملکه ی مورچه ها را می شنود

و می فهمد و عکس العمل نشان می دهد که خداوند فرموده:

{فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا}.

در ذیل آیه روایتی از قول امام صادق(علیه السّلام) داریم که فرمودند: خداوند سخن گفتن با پرندگان و مقداری از هر دانشی را به سلیمان ابن داوود آموخت ولی خداوند اضافه بر سخن گفتن با پرندگان، تمام علوم را به ما آموخت (و برای سخن خود قسم یاد می کنند).(۱)

و با توجه به آیه ی ۱۲ سوره ی یس: {وَكُلَّ شَيْءٍ

أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ}، می توانیم چنین عقیده داشته باشیم که مورچه ای که در حیاط منزل هر کدام از ما حرکت می کند، اضافه بر شنیدن سخن او و فهمیدن آن، امام معصوم(علیه السّلام) تفکرات او، و تصمیم او، و مقصود او، و روحیات و اعمال او را نیز می داند.

صفت إذلاق و إصمات

کلمه إذلاق به معنی تیزی و تندی است و در اصطلاح تجویدی عبارتست از:

«خفه الحرف و سرعه النطق به؛ لخروجه من ذلق اللسان أو من طرفه أو من إحدی الشفتین».

حروف مذلقه حروفیند که از محل لبه ابتدای دستگاه صوتی که شامل لبها و نوک زبان می شود تلفظ می گردند. و مانند این است که این حروف بدون صرف نیروی اضافی پس از تلفظ به بیرون دستگاه صوتی پرتاب می شوند.

این صفت شامل شش حرف (ب – ر – ل – ف – م – ن) جمع شده در جمله (فَرَّ مِنْ لُبٍّ) می شود.

سه حرف از این حروف با تیزی نوک زبان تلفظ می گردند که عبارتند از: (راء، لام، نون) و سه حرف دیگر از حروف شش گانه مذلقه با کمک لبها یا یکی از لبها (لب پایین) تلفظ می گردند. که عبارتند از (باء، فاء، میم).

ص: ۲۵

۱- بصائرالدرجات، ج۷، ص۳۶۴، باب ۱۴، ح۱۷.

در جهت مقابل صفت إذلاق، صفت إصمات از صفات متضاد می باشد که به معنای کندی و سنگین تلفظ کردن آمده است و در اصطلاح تجویدی عبارتست از: «الإصمات ثقل الحرف و عدم سرعه النطق به، لخروجه بعیدا عن ذلق اللسان و الشفه».

حروف مصمته حروفیند که از قسمت های داخلی دستگاه صوتی انسان تلفظ می گردند و برای أداء آنها فضاهای مختلفی را باید پشت سر بگذارند لذا برای تلفظ آنها باید نیروی بیشتری مصرف کرد.

این صفت مانع می شود که چهار حرف از حروف مصمته در ریشه یک کلمه چهار حرفی جمع شوند؛ بجز اینکه در بین آنها حرفی از حروف مذلقه وجود داشته باشد.

مخارج برخی از حروف

«حرف ضاد» از برخورد کنار زبان با دندان های کناری فک بالا تلفظ می شود. که اصطلاحاً به آن حرف «ضرسی» گویند، که ضرس شامل: «ضواحک» یعنی دندان های آسیاب کوچک.

و «طواحن» یعنی دندان های آسیاب بزرگ.

و «نواجذ» یعنی دندان های عقل می شود.

مثال: أَضْ – أَضْرِبْ – وَلَاالضَّالِّينَ.

حرف «طاء»:

گرچه حرف طاء با دو حرف تاء و دال متجانس می باشد یعنی دارای مخرج یکسان است ولی با توجه به صفت إطباق و إستعلای طاء، تفاوت حرف طاء با دو حرف دیگر این است که در تلفظ طاء سطح زبان جمع شده و با کام بالا که اصطلاحاً به آن «حنك أعلا» گویند، تماس پیدا می کند.

مثال: أَطْ – أَطْيَبُ – طَالُوتَ.

حرف ذال نیز تفاوت اندکی با تلفظ حرف زاء دارد و آن اینکه نوک زبان در

عوض آنکه پشت دندان ها قرار گیرد جلوتر آمده و بین دندان ها واقع می شود.

مثال: أَذْ – ذَلِک – أَعُوذُ – الذِّینَ.

تفاوت تلفظ حرف ظاء با ذال نیز با توجه به صفت إستعلا و إطباق حرف ظاء این است که سطح زبان جمع شده و با حنک اعلا تماس پیدا می کند.

مثال: أَظْ – أَظْلَمُ – ظَالِمِینَ – لَأَظُنُّهُ.

حرف واو نیز بدون دخالت دندان ها فقط توسط لب ها که به صورت غنچه در می آیند همانند حرف W در زبان انگلیسی تلفظ می گردد

مثال: أَوْ – وَأُفَوِّضُ – وَهُوَ – وَیوْمَ.

تفاوت تلفظ حرف ثاء با سین نیز در این است که در تلفظ حرف سین نوک زبان پشت دندان های پایین قرار می گیرد ولی در تلفظ حرف ثاء نوک زبان، بین دندان ها واقع می شود مثال: أَثْ – یَلْهَثْ – ثُمَّ – یَسْتَغِیثَانِ.

در آیات ۴۸ تا ۵۴ سوره مبارکه یونس(علیه السّلام) توجه کنید؛

امام صادق(علیه السّلام) در ذیل آیه {وَیَسْتَنْبِئُونَکَ أَحَقٌّ هُوَ} فرمودند: اهالی مکه از رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) پرسیدند: آیا امام و رهبر ما علی بن ابی طالب خواهد بود؟

ای رسول ما به آنها بگو: بخدا قسم او بر حق است. {قُلْ إِی وَرَبِّی إِنَّهُ لَحَقٌّ}.(۱)

صفت قلقله

قبل از پرداختن به مبحث صفت قلقله، لازم است در مقدمه مطلبی ذکر شود:

حروف الفبا همیشه در یکی از حالات سکون، قلقله و یا حرکت تلفظ می شوند.

حالت سکون حرف، دلالت بر این مطلب دارد که حرف ساکن را در حالی تلفظ کنیم که لب ها ساکن باشد و در حین تلفظ حرف ساکن، حرکتی در لب ها مشاهده نشود.

ص: ۲۷

۱- امالی، صدوق، ص ۷۷۱، ح۱۰۴۷، مجلس ۹۶؛ بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج۳۶، ص ۱۰۰، باب ۳۹، ح۴۳.

به حرف میم ساکن در این عبارت توجه بفرمایید: {وَزَوَّجْنَٰهُم بِحُورٍ عِينٍ}.

از طرفی اگر یک حرف، حرکت داشته باشد یعنی دارای یکی از حرکات فتحه، ضمه و یا کسره باشد، لب ها برای اداء آن حرکت یا علامت خاص (فتحه، ضمه، کسره) حرکت می کنند.

مثلاً در حرف میم که فتحه داشته باشد، لب ها از هم فاصله گرفته و دهان باز می شود.

مانند: قَوْمَهُمْ - و یا کلمه: مَثَلًا.

و یا برای حرفی که ضمه داشته باشد، لب ها جمع شده و به حالت غنچه در می آیند.

مانند: حروف ضاد و همزه در عبارت؛ فَقَالَ الضُّعَفَاءُ.

و یا در حروفی که کسره داشته باشند، لب پایینی به سمت پایین حرکت می کند و مانند این است که به سمت پایین شکسته شود و لذا به آن کسره گویند.

به تلفظ حروف باء و میم در عبارت «بِسْمِ اللهِ» توجه بفرمایید.

پس با این توضیح مشخص شد که حرکت یک حرف در واقع حرکت لب ها در حین تلفظ حرف می باشد.

و همچنین سکون یک حرف، ساکن بودن لب ها در حین تلفظ آن حرف است.

حال با این مقدمه به صفت قلقله نزدیک می شویم. برخی از حروف الفبا در حالت سکون قابل تلفظ نیستند و یا به سختی ادا می شوند لذا برای تلفظ آنها در حالت ساکن، لب ها باید از حالت سکون خارج شوند ولی نباید به اندازه ی یک حرکت، حرکت کنند. این جنبش لب ها که کمتر از یک حرکت می باشد، را قلقله گویند.

صفت قلقله در اثر جمع شدن دو صفت «شدت» و «جهر» بوجود می آید.

صفت شدت، یک لحظه تلفظ شدن حرف است. مانند: ب و ت.

و صفت جهر بر قطع جریان هوا از دهان همزمان با تلفظ حرف دلالت دارد.

بنابراین چون در پنج حرف ق، ط، ب، ج، د (قطب جد)، صوت و جریان هوا

همزمان قطع می شوند، در حالت سکون مجبوریم به این پنج حرف قلقله دهیم.

مراتب قلقله نیز این گونه است که: چنانچه حروف قلقله ساکن باشند برای تلفظ آنها از یک سوم حرکت استفاده می کنیم که به آن «قلقله ی صغری» گفته می شود.

و اگر حروف قلقله اضافه بر سکون، مشدد هم باشند به اندازه ی یک دوم حرکت به آنها قلقله می دهیم که به آن «قلقله ی کبری» گویند. مانند: قاف در کلمه ی «الْحَقُّ» در حالت سکون عارضی در وقف.

این مطلب نیز ناگفته نماند که سه حرف از حروف شدت که عبارتند از: همزه، کاف و تاء (أکت) که در حالت سکون مجاز به قلقله دادن آنها نیستیم با استفاده از صفت همس حق سکون آنها أداء می شود.

بدین ترتیب که پس از تلفظ اجازه دهیم جریان هوا از دهان همچنان ادامه پیدا کند: مانند تاء ساکن در کلمه ی «فُصِّلَتْ» و یا همزه ی ساکن در «إِنْ نَشَأْ» و یا کلمه ی «تَأْتِینَا» و یا عبارت «أَنِ ائتِ» و حرف کاف ساکن در کلمات «ذِکْرَ» وَ «أَکْثَرَهُمْ» توجه بفرمایید.

در کتاب الغیبه ی شیخ الطائفه از امام صادق(علیه السّلام) روایت شده که فرمودند: از علائم حتمیه ی قبل از ظهور حضرت بقیه الله، صیحه ی آسمانی است که اهل شرق و غرب آن را خواهند شنید و آیه ی {إِن نَّشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِم مِّنَ السَّمَاءِ ءَایَهً فَظَلَّتْ أَعْنَقُهُمْ لَهَا خَضِعِینَ} اشاره به این علامت حتمی است.(۱)

به امید آن روز که خبر صیحه ی آسمانی نُقل مجالس ما گردد و به همدیگر بشارت ظهور حضرت را بدهیم. آیا پس از این واقعه عده ای شبهه افکنی و تشکیک نخواهند کرد؟ آنروز عکس العمل ما چه خواهد بود؟!

احکام الحروف

اشاره

پس از اتمام مبحث صفات و مخارج الحروف به مبحث احکام الحروف خواهیم

۱- الغیبه، ص۱۷۷.

پرداخت. همنشینی حروف الفبا با یکدیگر در کلمات یا عبارات قرآنی، در حروف تغییراتی را ایجاد می کند. بخصوص اگر حروف ساکن باشند و یا صفات ضعف آنها بیشتر از صفات قوتشان باشد. از جمله حروف الفبا نون ساکن است که به تأثیرات حروف دیگر بر آن خواهیم پرداخت.

قاعده ی کلی این است: همیشه نون ساکن تحت تأثیر حرف بعدی، تغییراتی را الزاماً در خود ایجاد می کند. گاهی ناقص تلفظ می شود و یک الف مد پیدا می کند. و گاهی تبدیل به میم ساکن می شود و گاهی فداکارانه خود را از میان برمی دارد تا حرف بعدی قوی تر تلفظ گردد و گاهی درحالی که می تواند صفت رخوت داشته باشد ملزم می شود با صفت توسط، تلفظ شود.

۱– قلب به میم نون ساکن

یکی از این احکام حکم قلب به میم یا إبدال می باشد که به آن إقلاب نیز می گویند: هرگاه پس از نون ساکن حرف باء بیاید نون ساکن تبدیل به میم ساکن می شود. در زبان فارسی نیز به چنین حالتی از حرف نون برمی خوریم مثلاً اگر در متنی داشته باشیم: «من به او گفتم» چنین می خوانیم: «مم به او گفتم» و یا کلمه ی شنبه را که همگی شمبه می خوانیم و از این موارد، در زبان فارسی به وفور یافت می شود.

ولی در مثال قرآنی آن می توان به این کلمات و عبارات اشاره کرد؛

أَنبِئْهُمْ که می خوانیم أَمبِئْهُمْ، و یا أَنبِيَآءَ که می خوانیم أَمبِيَآءَ.

و یا عبارت سَمِيعٌ بَصِيرٌ که می خوانیم سَمِيعُ مْ بَصِيرٌ با این توضیح که تنوین (ـٌـ) همان نون ساکنی است که نوشته نمی شود ولی خوانده می شود. البته تمام انواع تنوین (ـًـٍـٌ) همین گونه اند.

در اینجا به موردی برمی خوریم که لازم به توضیح است و آن اینکه هرگاه پس از نون ساکن حرف باء نیز ساکن باشد؛ قاعده قلب به میم اجرا نمی شود بلکه حکمی دیگر نیاز داریم که به آن «قاعده ی رفع التقاء ساکنین» گویند.

ص: ۳۰

توضیح اینکه: به طور کلی هرگاه دو حرف ساکن در عبارتی پشت سر هم بیایند برای سهولت در تلاوت، حرف ساکن اول را به صورت مکسور می خوانیم، و این فقط خاص به نون ساکن قبل از باء نیست بلکه یکی از موارد آن است مانند عبارات: عُزَیْرٌ ابْنُ الله خوانده می شود عُزَیْرُنِ ابْنُ الله، و «فِتْنَهٌ انْقَلَبَ» که خوانده می شود «فِتْنَهُ نِ انْقَلَبَ» «سَوَآءً الْعاکِفُ» که خوانده می شود «سَوَآءَ نِ الْعَـاکِفُ». برای بیشتر روشن شدن مطلب به آیات ۱۴ تا ۲۸ سوره ی مبارکه ی حج توجه کنید. تذکر این نکته که به تلفظ عبارت {سَوَاءً الۡعَٰكِفُ} و کلمات {بِإِلۡحَادِۢ بِظُلۡمٖ} و {مِّنۢ بَهِيمَةِ الۡأَنۡعَٰمِ} بیشتر دقت کنید.

امام صادق(علیه السّلام) در ذیل عبارت {وَمَن يُرِدۡ فِيهِ بِإِلۡحَادِۢ بِظُلۡمٖ} فرمودند: این آیه زمانی نازل شد که آن چند نفر در داخل کعبه پیمان بستند و سندی را امضاء کردند که به موجب آن هم قسم شدند بر کفر ورزیدن و مخالفت با آنچه در شأن امیرمؤمنان(علیه السّلام) نازل شد پس درحالی که در کعبه بودند ملحد شدند با ظلمی که به رسول خدا و ولی او صلوات الله علیهما روا داشتند و ای وای بر این قوم ظالم.(۱)

۲- ادغام نون ساکن

قبل از ورود به بحث ادغام، لازم است بااصطلاحات آن آشنا شویم. در ادغام نون ساکن، نون ساکن یا تنوین را «مُدْغَم» گویند و حرف بعد از آن را «مُدْغَمٌ فِیه» نامند. عبارت «ادغام ناقص» را نیز زمانی به کار می بریم که نون ساکن حذف شده باشد ولی صفت غنه ی آن باقی باشد.

«صفت غنه» نیز که مخصوص دو حرف نون و میم می باشد دلالت بر این مطلب دارد که صدای میم و نون از بینی خارج می شود نه از دهان! اما ادغام نون ساکن چیست؟ هرگاه نون ساکن آخر کلمه ای باشد و پس از آن یکی از شش حرف یرملون (ی ر م ل و ن) بیاید، در وصل، نون ساکن حذف، و حرف بعدی مشدد

۱- اصول کافی، جلد اول کتاب الحجه، ص۴۲۱، ح۴۴.

می شود. البته گاهی صفت غنه ی نون ساکن باقی می ماند.

توضیح بیشتر اینکه هرگاه پس از نون ساکن یکی از حروف کلمه ی «ینمو» بیاید، ادغام آنرا «ادغام بغنه» گویند. در این حالت مدغم فیه (که حرف بعد از نون می باشد) یک الف مد پیدا می کند یعنی به اندازه ی یک صدای کشیده باید آنرا مد داد.

مانند:

«مَنْ يَعْمَلُ» که خوانده می شود مَیْ يَعْمَلُ مَيَّعْمَلُ

«مِنْ وَراءِ» که خوانده می شود مِوْ وَرَاءِ مِوَّراءِ

«مِنْ مَاءِ» که خوانده می شود مِمْ مَاءِ

مِمَّاءٍ

«إِنْ نَسِينَا» که خوانده می شود إِنْ نَسِينَا إِنَّسِينَا

ادغـام نون ساکن در دو حرف «واو» و «یاء» ادغام ناقص است. و آن بـدلیل این است که پس از ادغام، صـفت غنه ی نون باقی می مانـد و لـذا تنها راه اداء صـفت غنه ی نون آن است که دو حرف واو و یاء را به انـدازه ی یک الف مـد، مد دهیم تا بتوان صدای این دو حرف رااضافه بر دهان از بینی هم خارج کرد.

«كُلٌّ يَعْمَلُ» - «مِهَاداً وَالْجِبَالَ»

البته ادغام نون ساکن در دو حرف لام و راء «بلا غنه» است. بدین معنا که پس از ادغام، نون ساکن حذف و حرف بعدی لام و راء که مشدد می شوند بدون مد و فقط یک لحظه تلفظ می گردند.

«مِنْ لَدُنَّا» که خوانده می شود:

مِلَّدُنَّا.

«مِنْ رَبِّكُمْ» که خوانده می شود:

مِرَّبِّكُمْ.

در اینجـا این نکته لازم به ذکر است که در روایت جنـاب حفص از عـاصم کـوفی نون سـاکن در دو مورد {يس ١ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ} - {ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ}.

ادغام نشده است. بلکه به اظهار تلاوت می شود.

با توجه به مطالب گفته شده، شاید نیاز به توضیح نباشد که نون ساکن اگر در وسط کلمه باشد ادغام نمی شود. مانند: «الدُّنْيا» - «صِنْوَانٌ» - «قِنْوَانٍ» - «بُنْيَانٌ».

ص: ۳۲

و مطلب آخر اینکه حکم نون ساکن با تنوین در مورد حروف یرملون فرقی نمی کند چون تنوین (ـــًــٍـــٌـ) همان نون ساکن است که نوشته نمی شود ولی خوانده می شود.

پس همان طور که نون ساکن در «مِنْ لَدُنَّا» ادغام می گردد تنوین «فَسَلَامٌ» در «لَکَ» نیز ادغام می شود.

توجه به آیات ۸۸ تا ۹۶ سوره ی مبارکه ی طه: در ترجمه ی این آیات آمده زمانی که حضرت موسی× سامری را مؤاخذه نمود و سؤال فرمود: چگونه بنی اسرائیل را گمراه کردی؟ او در پاسخ گفت: زمانی که ازخشکی وسط دریا می گذشتیم مشتی خاک از جای پای اسب فرستاده ی خدا، جبرئیل برداشتم و این خاک را در گوساله قرار دادم لذا بوسیله ی آن صدای گوساله از آن مجسمه برخاست و این گونه بود که مردم شیفته ی آن شدند.

حال توجه به این نکته خالی از لطف نیست که چرا برخی از کوردلان برای شفا یافتن بیماران در اثر استفاده از تربت حضرت سیدالشهداء(علیه السّلام) تشکیک می کنند، در حالیکه خاک جای پای اسب جبرئیل مجسمه ی فلزی را به سخن وامیدارد چگونه است خاک پاک مدفن سبط رسول خدا صلوات الله علیهما و آلهما؟!

البته در احادیث زیادی نیز بر آن تأکید شده که دوستان می توانند به کتاب کامل الزیارات مراجعه کنند که فرموده اند: «طین قبر الحسین(علیه السّلام) شفاء من کل داء وامانا من کل خوف».

۳– اظهار نون ساکن

در ادامه ی مبحث احکام الحروف، به سومین حکم از احکام نون ساکن یعنی اظهار نون ساکن خواهیم پرداخت.

اگر نون ساکن یا تنوین قبل از یکی از شش حرف از حروف حلقی بیاید چه در یک کلمه باشند یا در دو کلمه، نون ساکن اظهار می شود.

قبل از توضیح و بیان اظهار نون ساکن حروف حلقی را معرفی می کنیم. حروف

حلقی حروفی هستند که از ناحیه ی حلق در دستگاه صوتی اداء می شوند. حروف آن عبارتند از: همزه، هاء، عین، حاء، غین، خاء برای زودتر حفظ شدن این حروف به این بیت شعر توجه بفرمائید:

حرف حلقی شش بود ای با وفا

همزه ها و عین و حا و غین و خا

اصطلاح «أقصی الحلق» ناحیه ی انتهایی حلق است که دو حرف همزه و هاء از آن ناحیه تلفظ می شوند.

و «أوسط الحلق» میان حلق است که محل تلفظ عین و حاء می باشد.

و اصطلاح «أدنی الحلق» یعنی ابتدای حلق

که دو حرف غین و خاء از آن ناحیه تلفظ می شوند.

اما اظهار چیست؟ در اصطلاح تجویدی چنین آمده:

«الإظهار النطق بالنون الساکنه أو التنوین نطقا واضحاً من غیر غنه».

یعنی تلفظ نون ساکن یا تنوین بدون مد و به صورت کامل و واضح.

توضیح بیشتر: در مبحث صفات متضاد با صفتی آشنا شدیم به نام «شدت» که صفت ضد آن صفتی است به نام «رخوت».

که این صفت دلالت بر این مطلب دارد که حروفی هستند که ذاتا قادر به امتداد صوتند.

مثلاً حرف سین ساکن را می توان به مدت طولانی تلفظ نمود.

بر خلاف حرف باء که فقط یک لحظه تلفظ می شود.

حال نون ساکن که می تواند به صورت ممتد تلفظ شود، در حالت اظهار مجاز به این کار نیستیم و بدون مد یا «بلاغنه» تلفظ می گردد.

البته باید دقت کنیم مانند حروف شدت، یک لحظه تلفظ نشوند چون به دلیل دارا بودن صفت جهر، نون ساکن قلقله پیدا خواهد کرد. پس برای اظهار نون ساکن، آنرا باید با صفت توسط یعنی بین شدت و رخوت تلفظ کرد. کلا پنج حرف «لن عمر» دارای صفت توسط می باشند.

تلفظ حرف سین در عبارت «بِسْمِ اللهِ» را از نظر طول زمان تلفظ با حرف باء در «يُبْعَثُونَ» و حرف نون ساکن در «أَنْعَمْتَ» مقایسه کنید.

اگر نون را مانند باء ساکن یک لحظه تلفظ کنیم، یقیناً قلقله پیدا می کند.

به این مثال ها دقت کنید:

مثال همزه: {يَنْـُٔونَ - مِنْ أَحَدٍ - كُفُوًا أَحَدُۢ}.

هاء: {يَنْهَوْنَ - إِنْ هَٰذَا - سَلَٰمٌ هِىَ}.

عین: {أَنْعَمْتَ - مِّنْ عَمَلٍ - أَجْرٍ عَظِيمٍ}.

حاء: {يَنْحِتُونَ - مِّنْ حَكِيمٍ - عَلِيمٍ حَكِيمٍ}.

غین: {فَسَيُنْغِضُونَ - مِّنْ غِلٍّ - عَفُوًّا غَفُورًا}.

خاء: {ٱلْمُنْخَنِقَةُ - مِّنْ خَيْرٍ - لَطِيفٍ خَبِيرٍ}.

در آیات ۷۷ تا ۸۱ سوره ی مبارکه ی هود به حکم اظهار نون ساکن در این کلمات دقت کنید: {يَوْمٌ عَصِيبٌ - قُوَّةً أَوْ ءَاوِىٓ - مِنْ حَقٍّ - أَحَدٌ إِلَّا ٱمْرَأَتَكَ}.

در ذیل آیه ی ۸۰ {قَالَ لَوْ أَنَّ لِى بِكُمْ قُوَّةً أَوْ ءَاوِىٓ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ}، روایتی داریم از ابن مسعود که می گوید در زمان حکومت امیرالمؤمنین(علیه السّلام) در بین مردم این شایعه بالا گرفت که: امیرالمؤمنین همان طورکه با طلحه و زبیر و عایشه و معاویه جنگید چرا با خلفای سه گانه ی قبل از خود نجنگید و سازش کرد؟

خبر که به گوش امیرالمؤمنین(علیه السّلام) رسید؛ مردم را خبر کردند تا در مسجد کوفه جمع شوند. امام(علیه السّلام) بالای منبر رفته و پس از حمد و ثنای خداوند از مردم سؤال فرمود: آیا این شایعه درست است؟ و آیا چنین سخنانی در مورد من گفته شده؟ آنها گفتند: ای امیرمؤمنان درست است ما چنین گفته ایم.

حضرت فرمودند: من عمل به سنت أنبیاء الهی کرده ام، چون خداوند فرموده است: {لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ ٱللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ}.

مردم سؤال کردند: ای امیرمؤمنان به سنت کدام یک از أنبیاء الهی عمل

فرموده اید؟ حضرت پاسخ دادند: اول آنها حضرت ابراهیم(علیه السّلام)... تا آنکه فرمودند: و یکی از الگوهای من پسرخاله ی ابراهیم یعنی حضرت لوط(علیه السّلام) آنجا که به قوم خود فرمود: {قَالَ لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّهً أَوْ ءَاوِی إِلَیٰ رُکْنٍ شَدِیدٍ}.

بدین معنا که به آن چند فرشته ای که به صورت جوانان برومند، میهمانان او بودند فرمود: اگر من توانایی دفاع از شما راداشتم و یا نزدیکانی داشتم که با کمک آنها از شما دفاع می کردم اجازه نمی دادم دست تبهکاران و فاسدان به شما برسد. امیرالمؤمنین فرمودند: ای مردم اگر بگویید حضرت لوط توان دفاع از آن چند نفر را داشت و دفاع نکرد، کافر شده اید چون خداوند خلاف آنرا می فرماید و اگر عذر حضرت لوط را موجه می دانید پس من که وصی پیغمبرم عذرم موجه تر است![(۱)]

۴- إخفا نون ساکن

اشاره

إخفاء در لغت به معنای مخفی کردن است و در اصطلاح تجویدی عبارتست از:

«الإخفاء النطق بالنون الساکنه بصفه بین الإظهار و الإدغام، عاریاً عن التشدید».

نون ساکنی که اخفاء می شود یعنی اینکه برای نون ساکن چند تغییر همزمان اعمال می شود.

یکی آنکه نون ساکن ناقص تلفظ می شود یعنی در حالیکه در حالت عادی صدای نون ساکن فقط از راه بینی خارج می شود در حالت اخفاء، باید منفذی را از راه دهان باز کنیم تا صدای نون اضافه بر بینی از دهان نیز خارج شود، به این کار ناقص تلفظ کردن نون ساکن گویند.

تغییر دیگر مد نون ساکن، به اندازه یک الف مد یا دو حرکت است.

و اتفاق بعدی اینکه در حین تلفظ نون ساکن، زبان به مخرج حرف بعدی بقدری نزدیک می شود که معمولاً حرف بعدی برای شنونده قابل تشخیص خواهد بود.

۱- علل الشرایع ۱۴۸، باب ۱۲۲، حدیث ۷.

اما حروفی که ایجاد اخفاء می کنند در نون ساکن یا تنوین به شرطی که پس از آن بیایند چه در یک کلمه باشند یا دو کلمه و البته ساکن نباشند عبارتند از ۱۵ حرف:

«تاء – ثاء – جیم – دال – ذال – زاء – سین – شین – صاد – ضاد – طاء – ظاء – فاء – قاف – کاف».

در کتب تجویدی شعری آمده که حرف اول هر کلمه از آن یکی از این حروف پانزده گانه می باشد. که برای حفظ کردن و به خاطر سپردن راه خوبی است.

صِفْ ذَا ثَنَا كَمْ جَادَ شَخْصٌ قَدْ سَمَا

دُمْ طَيِّباً زِدْ فِى تُقىً ضَعْ ظَالِماً

به نحوه اخفاء نون ساکن در این کلمات دقت بفرمایید:

{أَنتُمۡ – مَن ثَقُلَتۡ – نُنَجِّى – ءَأَنذَرۡتَهُمۡ – مِّن دُونِ ٱللَّهِ – وَأَنزَلۡنَا – لُوطٗا سِيٓءَ – مِن شَرِيكٖ – مِن صَلۡصَٰلٖ – عَذَابٗا ضِعۡفٗا – مِّن طِينٖ – فَأَنظِرۡنِى – أَنفُسَهُمۡ – إِلَىٰ بَعۡضٖ قَالُوٓاْ – مِنكُمۡ}.

با مقایسه تلفظ نون ساکن در «مِن شَرِيكٍ» با «مِنْ صَلْصَالٍ» این مطلب که در اخفاء نون ساکن زبان به مخرج حرف بعدی نزدیک می شود به حدی که حرف بعدی قابل تشخیص می شود را بوضوح متوجه خواهیم شد.

مطلب بعدی در رابطه با اخفاء نون ساکن، اینکه همان طور که در توضیحات قبلی به آن اشاره شد نون ساکن فقط در صورتی اخفاء می شود که حرف بعد از آن متحرک باشد ولی اگر این حرف هم مانند نون، ساکن باشد نه تنها نون ساکن إخفاء نمی شود بلکه طبق قاعده رفع إلتقاء ساکنین، سکون آن تبدیل به کسره می شود مانند تنوین در:

«اَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا» که خوانده می شود «أَمْوَالُنِ اقْتَرَفْتمُوَهَا».

آیات ۸۳ تا ۸۷ سوره مبارکه النحل در ذیل آیه {يَعۡرِفُونَ نِعۡمَتَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُنكِرُونَهَا} امام صادق(علیه السّلام) فرمودند: چون آیه ولایت {إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ} نازل شد، تعدادی از اصحاب رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) در مسجدالنبی

جلسه ای تشکیل داده و مشغول نظرخواهی از یکدیگر شدند یکی از آنها گف: اگر نسبت به این آیه کافر شویم مانند این است که به تمام قرآن کافر شده ایم و اگر این آیه را قبول کنیم زمانیکه علی ابن ابیطالب به حکومت برسد ما به ذلت خواهیم افتاد، فلذا چنین تصمیم گرفتند: ما آیه ولایت را می پذیریم یعنی مخالفتی با آن ابراز نمی کنیم در عین حال از دستورات علی سرپیچی خواهیم کرد. در اینجا پس از تصمیم آنها، این آیه نازل شد که: (آنها نعمت خدا را می شناسند ولی آنرا انکار می کنند) یعنی ولایت و سرپرستی أمیرالمؤمنین(علیه السّلام) را یقین دارند ولی بیشتر آنها نسبت به ولایت مولا کفر می ورزند.(۱)

۱- اخفاء میم ساکن

تا اینجا پیرامون صفات و مخارج حروف و پس از آن از مبحث احکام الحروف، چهار حکم نون ساکن بیان شد. در ادامه بر آنیم تا از احکام الحروف به حکم اخفاء میم ساکن بپردازیم. و این که چرا به آن اخفاء شفوی گویند. در اصطلاح تجویدی حکم اخفاء میم ساکن را این گونه آورده اند:

«النطق بالمیم الساکنه بصفه بین الإظهار و الإدغام مع غنه ظاهره».

همانند إخفاء نون ساکن، میم ساکن نیز در حالت إخفاء، أولا ناقص تلفظ می شود و در مرحله بعد به اندازه یک الف مد یعنی معادل دو حرکت مد پیدا می کند.

با توجه به اینکه میم ساکن در حالت معمول این گونه تلفظ می شود که لب ها بهم چسبیده و صدای میم از راه بینی خارج می شود، درحالی که در حالت اخفاء، ناقص تلفظ کردن میم این گونه است که؛ در حین تلفظ میم، باید لب ها کمی از هم فاصله بگیرند (در حد ضخامت یک ورق کاغذ) تا صدای میم علاوه بر بینی از راه دهان

۱- اصول کافی جلد اول کتاب الحجه حدیث ۷۷ از باب نکت و نتف من التنزیل فی الولایه صفحه ۴۲۷.

نیز خارج شود.

چون در ناقص تلفظ کردن میم ساکن لب ها دخالت دارند به آن إخفاء شفوی نیز گویند. نکته بعدی اینکه در إخفا میم ساکن، میم به اندازه دو حرکت مد پیدا می کند.

با توجه به اینکه میم ساکن فقط در نزد حرف باء إخفاء می شود، دلیل آنرا می توان چنین بیان کرد: چون دو حرف میم و باء متجانسین می باشند یعنی محل تلفظ آنها یکی است و هر دو شفوی می باشند یعنی توسط لب ها تلفظ می گردند و از طرفی در بیشتر صفات نیز مشترکند لذا برای آنکه میم ساکن در باء ادغام نشود مجبوریم آنرا به اندازه دو حرکت مد دهیم تا تلفظ شود در غیر این صورت حرف میم حذف خواهد شد.

مثال: اگر میم ساکن عبارت {یَعۡتَصِم بِٱللَّهِ} را مد ندهیم حرف میم حذف شده و این گونه خوانده می شود: یعتصبالله.

مثال: {وَهُمۡ بِٱلۡأٓخِرَةِ – یَخۡشَوۡنَ رَبَّهُم بِٱلۡغَیۡبِ – وَزَوَّجۡنَٰهُم بِحُورٍ عِینٖ}.

۲– ادغام میم ساکن

حکم بعدی از احکام میم ساکن، «إدغام» است. میم ساکن در نزد حرف میم ادغام می شود.

به عبارت دیگر «مدغم فیه» میم ساکن، فقط حرف میم است.

این ادغام، ادغام «متماثلین» «تام» «بغنه» است.

منظور از ادغام بغنه این است که میم مشدد حاصل از ادغام را باید به اندازه دوحرکت مد دهیم.

البته اصطلاح متماثلین نیز بدین معناست که مدغم و مدغم فیه هر دو مثل همدیگرند. یعنی هر دو میم اند و اصطلاح «تام» نیز بیانگر این مطلب است که مدغم به صورت کامل حذف می شود و هیچ اثری از صفات آن باقی نمی ماند.

ص: ۳۹

به این مثال ها توجه بفرمایید:

{مَا هُم مُّقتَرِفُونَ – إِن كُنتُم مُّؤمِنِينَ – أَم مَنّ أَسَّسَ – وَلَهُم مَّا يَشتَهُونَ}.

إدغام شده هر کدام را تکرار کنید.

۳– اظهار میم ساکن

و اما حکم سوم از احکام میم ساکن، حکم «إظهار» است. بدین صورت که میم ساکن در نزد ۲۶ حرف باقی مانده إظهار می شود. یعنی با صفت توسط، بین شدت و رخوت تلفظ می گردد.

به بیان دیگر، درحالی که میم ساکن را می توانیم مد دهیم (یعنی صفت رخوت) ولی بدلیل حکم إظهار، مجاز به این کار نیستیم.

و از طرف دیگر نباید آنرا مانند حروف «قطب جد أکت» با صفت شدت تلفظ کنیم چون بدلیل دارا بودن صفت جهر قلقله پیدا می کند.

بنابراین فقط در حد اینکه بتوان حق سکون آن را أدا کرد روی آن مکث می کنیم. مثال: {أَنعَمتَ – هَمسًا -- يَمحَقُ وَهُم نَائِمُونَ – لَكُم دِينُكُم – أَلَم نَشرَح – وَهُم يَحمِلُونَ}.

البته لازم به تذکر است که در مورد إظهار میم ساکن در نزد دو حرف واو و فاء باید دقت بیشتری نمود چون حرف میم با حرف واو متجانس است و با حرف فاء نیز متقارب است حتماً باید دقت نمود که میم در واو ادغام و در نزد فاء، اخفاء نشود.

و اینکه برخی در این دو مورد از اصطلاح «أشد إظهار» استفاده می کنند کاملاً اشتباه و بی مورد است.

در کتب تجوید این مطلب بصورت یک بیت شعر آمده است:

وَأَحْذَرْ لَدَى وَاوٍ وَفَا أَنْ تَخْتَفِي

لِقُرْبِهَا وَ الْإِتَحادَ فَاْعرفِ

در آیات ۸۴ تا ۸۸ سوره مبارکه هود(علیه السّلام) با عنایت نسبت به أحکام میم ساکن توجه کنید.

ص: ۴۰

در آیه ۸۴ حضرت شعیب(علیه السّلام) به قوم خود می فرماید : فقط خدا را عبادت کنید و با اینکه شما قومی هستید که از نظر مادی مرفه و متمول می باشید ولی با این حال در کیل و میزان کم فروشی نکنید که من برای شما از عذاب الهی در روز قیامت هراسانم. نتیجه می گیریم که فعالیت حضرت شعیب صرفاً جهت اصلاحات اقتصادی و یا امنیتی و یا سیاسی یا بهداشتی و از این قبیل نبوده بلکه هدف ایشان اصلاح اعتقادات قوم خود بوده است.

همین طور است فعالیت و تلاش انبیاء دیگر و باز همین گونه است قیام قائم آل محمد عجل الله فرجه الشریف که در راستای اعتلای دین خدا و اصلاح اعتقادات مردم خواهد بود.

ادغام و انواع آن

اشاره

اصطلاح «إدغام»، در علم تجوید بیانگر چیست؟ و انواع آن از نظر کیفیت و کمیّت کدام است؟

إدغام در اصطلاح تجویدی چنین بیان شده است:

«رسیدن حرف ساکن به حرف متحرک که نتیجه آن مشدد شدن حرف متحرک و از بین رفتن حرف ساکن به طور کامل و یا ناقص باشد.»

ادغام در یکی از این سه مورد صورت می گیرد: «ادغام متماثلین» یا «ادغام متجانسین» و یا «ادغام متقاربین».

۱- ادغام متماثلین

«ادغام متماثلین» همان طور که از نام آن مشخص است زمانی اتفاق می افتد که دو حرف مثل هم پشت سر هم قرار گیرند به صورتی که حرف اول ساکن باشد که در این حال حرف اول حذف و حرف دوم مشدد می شود که به این عمل ادغام گویند.

ادغام متماثلین برای هر کدام از حروف الفبا امکان پذیر می باشد.

به این مثال ها توجه بفرمایید: { قُل لَّآ أَمۡلِكُ } که خوانده می شود: «قلّا أملك».

ص: ۴۱

{ذۡهَب بِّكِتَٰبِي} که خوانده می شود «إذهبّکتابی».

{فَلَا يُسۡرِف فِّي لۡقَتۡلِ} که خوانده می شود: «فلا یسرفّی القتل».

۲– ادغام متجانسین

اما «إدغام متجانسین» شامل سه گروه از حروفی می شود که دارای مخرج یکسان اند ولی در صفات با هم تفاوت هایی دارند.

گروه اول: سه حرف «طاء و تاء و دال» که هر سه «نطعی» می باشند یعنی از برخورد سطح زبان با قسمت جلویی کام بالا یعنی «نطع» تلفظ می گردند.

ولی صفات طاء عبارتند از؛ «شدت – جهر – استعلاء – إطباق – و إصمات»

در حالی که صفات تاء بر خلاف طاء به جای «جهر»، «همس» است و به جای «إطباق» «إنفتاح» و به جای «إستعلاء»، «إستفال» است.

و صفات دال نیز بر خلاف «إستعلاء» یعنی «إستفال» و بر خلاف «إطباق»، «إنفتاح» و در مقایسه با تاء بر خلاف «همس»، «جهر» است.

مثال های ادغام گروه اول: {لَهَمَّت طَّآئِفَة – أَحَطتُ – قَد تَّبَيَّنَ – مَهَّدتُّ}.

اما گروه دوم: سه حرف «ثاء و ذال و ظاء» که «إبن جزری» این سه حرف را حروف «لثوی»

نامیده است یعنی هر سه از یکجا تلفظ می شوند ولی تفاوت آنها با یکدیگر در صفات می باشد.

مثلاً صفات حرف «ظاء» عبارتند از: «جهر» و «إستعلاء» و «إطباق» و «رخوت» و «إصمات» درحالی که «ثاء» بر خلاف صفت استعلای «ظاء»، دارای صفت «إستفال» می باشد و به جای «جهر» دارای صفت «همس» است و در عوض «إطباق» صفت «إنفتاح» دارد و حرف ذال نیز درحالی که با حرف ظاء در صفت «جهر» مشترک است و بر خلاف صفت «إطباق» ظاء، صفت «إنفتاح» دارد و همین طور دارای صفت «إستفال» است بر خلاف صفت «إستعلای» حرف ظاء و درحالی که حرف ثاء صفت «همس» دارد حرف ذال بر خلاف آن دارای صفت «جهر» می باشد.

ص: ۴۲

مثال های ادغام گروه دوم: {يَلۡهَثۚ ذَّلِكَ} – كه خوانده می شود: «يلهذلك».

{إِذ ظَّلَمۡتُمۡ} – كه خوانده می شود: «إظّلمتم».

اما گروه سوم از انواع ادغام متجانسين عبارتست از حرف «باء» ساكنی كه قبل از ميم متحرك بيايد.

هر دو حرف شفوی هستند يعنی توسط لب ها تلفظ می گردند ولی در حالی كه صفت حرف باء «شدت» می باشد حرف ميم صفت «توسط» دارد و درحالی كه صدای حرف باء از دهان خارج می شود ميم دارای صفت «غنه» می باشد.

مثال گروه سوم فقط يک مورد است و آنهم در آيه ۴۲ سوره مباركه هود(عليه السّلام) {يَٰبُنَيَّ ٱرۡكَب مَّعَنَا} – كه خوانده می شود: «يا بنی اركمّعنا».

۳– ادغام متقاربين

اشاره

سومين نوع از انواع ادغام، ادغام متقاربين است كه مخصوص حروفی است كه محل تلفظ آنها نزديک يكديگر می باشد مانند «لام» ساكن كه پس از آن حرف «راء» بيايد مانند: «بَلْ رَفَعَهُ الله» كه خوانده می شود: {بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ} و«قُلْ رَبِّ اغفِر كه خوانده می شود: {قُل رَّبِّ ٱغۡفِرۡ} ولی اگر حرف راء ساكن مقدم بر حرف لام متحرك باشد، ادغام صورت نمی گيرد مانند: {يَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡ} – اگر سؤال شود چرا حرف باء در ميم ادغام می شود و عكس آن اتفاق نمی افتد و چرا در دو حرف لام وراء نيز چنين حالتی وجود دارد؟

پاسخ می دهيم چون قواعد تجويد، طبق تلاوت قاری بزرگ دنيای اسلام عاصم كوفی به روايت جناب حفص تنظيم شده است. يعنی در ابتدا قرآن تلاوت شده و سپس قواعد تجويد طبق تلاوت تنظيم شده است.

مورد بعدی در ادغام متقاربين، ادغام حرف قاف ساكن در كاف متحرك می باشد و آن نيز در قرآن فقط يک مورد است: {أَلَمۡ نَخۡلُقكُّم} كه خوانده می شود «ألم نخلكّم» و يا ادغام نون ساكن در حروف «ياء، راء، لام، ميم و واو» از انواع ادغام متقاربين می باشد مانند: {مَن يَشَآءُ}.

یا ادغام لام ساکن در حروف شمسی نیز ادغام متقاربین است مانند: «والنجم» - «والشمس» پس از بیان حالات سه گانه ادغام یعنی متماثلین، متجانسین و متقاربین به حالات ادغام از نظر کیفیت می پردازیم و آن دو نوع «ناقص» و «کامل» می باشد.

۱- ادغام ناقص

«ادغام ناقص» زمانی صورت می گیرد که صفات مدغم قوی تر از صفات مدغم فیه باشد.

مانند: {مَن یَقُولُ} و {مِن وَالٍ} که هر دو مورد نون ساکن حذف ولی صفت غنه آن دو باقی می ماند لذا یاء (یقول) و واو (وال) را به اندازه دو حرکت مد می دهیم تا بتوانیم غنه نون حذف شده را اداء کنیم.

یا در مثال {أَحَطتُ} در حالی که حرف طاء ساکن حذف می شود ولی صفت استعلای آن باقی می ماند.

یا مثال: {بَسَطتَ}.

۲- ادغام تام

در نوع دوم که «ادغام کامل» یا «تام» باشد به دلیل آنکه صفات مدغم قوی تر از مدغم فیه نیست لذا مدغم به صورت کامل حذف می شود و اثری از آن باقی نمی ماند.

مانند: {یَلهَث ذَّلِکَ} که حرف «ثاء» ساکن کاملاً حذف می شود و خوانده می شود: «یلهذّلک».

احکام راء

اشاره

در ادامه مبحث احکام الحروف، به احکام حرف راء می پردازیم حرف راء دارای دو حکم «تفخیم» و «ترقیق» می باشد.

۱- تفخیم راء

یعنی حرف راء گاهی با صفت «استعلاء» تلفظ می شود درحالی که ذاتاً صفت «إستفال» دارد که در مبحث صفات الحروف آنرا بیان کردیم.

چون موارد تفخیم حرف راء زیاد است، علمای تجوید این حرف را «شبه مستعلیه» می دانند.

اما موارد تفخیم حرف راء عبارتند از:

مورد اول زمانی است که حرکت راء «فتحه» یا «ضمه» باشد البته با این توضیح که «الف مدی» و «واو مدی» همان فتحه و ضمه می باشد که فقط در طول زمان تلفظ با هم تفاوت دارند.

پس در حقیقت مورد اول زمانی است که حرف راء یکی از چهار حرکت فتحه، الف مدی، ضمه و یا واو مدی داشته باشد، مانند: {رَسُولٌ - إِنَّ الأَبْرَارَ - رُحَمَاءُ - يُبْصِرُونَ}.

ولی مورد دوم از موارد تفخیم حرف راء در حالت سکون است به شرطی که حرف قبل از آن دارای حرکت فتحه یا ضمه باشد مانند: {مَّرْفُوعَةٌ - فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ - الْفُرْقَانَ} و کلمه {نُذُرِ} در حالت وقف چون در وقف حرف راء ساکن می شود و بدلیل مضموم بودن حرف ما قبلش یعنی حرف ذال، حرف راء تفخیم می شود.

حال اگر حرف ما قبل از راء نیز ساکن بود حرف قبل از آن اگر مفتوح یا مضموم باشد، حرف راء تفخیم می گردد. مانند: {الْفَجْرِ} در حالت وقف «الفجر» و مورد سوم زمانی که حرف راء ساکن پس از همزه وصل آمده باشد مانند: {ارْجِعِي - لِمَنِ ارْتَضَىٰ - أَمِ ارْتَابُوا} - (با این توضیح که همزه وصل همان الفی است که یک صاد شکسته کوچک روی آن نوشته می شود).

و مورد چهارم از موارد تفخیم حرف را زمانی است که پس از راء ساکن حرف «مستعلیه» بیاید البته در قرآن فقط ۵ مورد است که عبارتند از: {قِرْطَاسٍ - مِرْصَادًا - فِرْقَةٍ - إِرْصَادًا - لَبِالْمِرْصَادِ}.

ولی اگر راء ساکن در آخر کلمه ای باشد و حرف مستعلیه ابتدای کلمه بعدی باشد، حرف راء تفخیم نمی شود و آن فقط سه مورد است:

{فَاصْبِرْ صَبْرًا - أَنذِرْ قَوْمَکَ - وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّکَ}.

۲- ترقیق راء

حکم دوم از احکام راء، ترقیق می باشد و آن بیانگر این مطلب است که حرف راء با صـفت استفال و همان طوری که در زبان فارسی آنرا تلفظ می کنیم ادا می شود.

اما موارد آن عبارتند از:

زمانی که حرف راء با حرکت «کسره» یا، «یاء مدی» بیاید مانند:

{رِجَالٌ - تَجْرِی - وَمَا یُدْرِیکَ}.

دیگر از موارد ترقیق حرف راء، زمانیست که راء ساکن باشد و حرف متحرک قبل از آن مکسور باشد مانند:

{فِرْعَوْنَ - مِرْیَةٍ - أَسَاوِرَ} (در حالت وقف) {الْفِرْدَوْسِ - سِحْرٌ} (در حالت وقف)، {حِجْرٌ} (نیز در حالت وقف).

ناگفته نماند کلمه {فِرْقٍ} در آیه ۶۳ سوره

شعراء دارای جواز وجهین است یعنی راء در این کلمه هم به تفخیم خوانده شده و هم به ترقیق با این توضـیح که اگر قاری در وصل آنرا تفخیم کند در وقف نیز باید به تفخیم آنرا ادا کند و چنانچه در وصل آنرا ترقیق کرد در وقف جواز وجهین دارد.

هر چند طبق آنچه ابن جزری آورده(۱) روایات ترقیق حرف راء در کلمه {فِرْقٍ} را متواتر دانسته است.

اما کلماتی نیز وجود دارد که در حالت وقف، جواز وجهین دارنـد. این کلمات عبارتنـد از: {مِّصْرَ} (یوسف ۲۱) - {الْقِطْرِ} (سبا ۱۲) - {یَسْرِ} (الفجر ۴) - {أَنْ أَسْرِ} (طه ۷۷) - {فَأَسْرِ} (هود ۸۱).

با این توضیح که بجز کلمه «مصر»، اولویت در کلمات دیگر، ترقیق حرف راء می باشد.

۱- کتاب النشر فی القراءات العشر، ج۲، ص۱۰۳.

در اینجا به آیات ۹۵ تا ۱۰۰ سوره مبارکه نحل توجه کنید:

در ترجمه دو آیه آخر (۹۹ - ۱۰۰) چنین آمده: هر که ایمان آورده باشد و بر خدای خویش توکل کند، شیطان نمی تواند بر او حکمرانی کند ولی کسانی که ولایت او را بپذیرند و در مقام عبودیت مرید شیطان باشند، او بر آنها تسلط و حکومت خواهد داشت.

روایتی در کتب مخالفین آمده که می گوید: اولین غاصب حق أمیرالمؤمنین(علیه السّلام) و اول کسی که به دروغ خود را جانشین رسول خدا| خواند گفت:

«إن لی شیطانا یعترینی فإذا غضبت فاجتنبونی» - من شیطانی دارم که دائما مرا إغوا و گمراه می کند پس چون عصبانی شدم ازمن دوری کنید.(۱)

احکام لام اسم جلاله

در ادامه مبحث احکام الحروف به احکام «لام اسم جلاله» می رسیم، حرف لام در اسم جلاله الله دارای دو حکم «تغلیظ» و «ترقیق» می باشد.

حرف لام در اسم جلاله الله همانند حرف راء گاهی می تواند با صفت إستعلاء تلفظ شود. که در اصطلاح تجویدی به آن «تغلیظ» گویند.

همان طوری که اصطلاح «تفخیم» را برای حرف راء استفاده می کنند.

اما موارد آن؛ عبارتند از زمانی که قبل از اسم جلاله الله یکی از سه حرکت (فتحه، ضمه، و یا الف مدی) بیاید. که در این حالت حرف لام در اسم جلاله الله «تغلیظ» می شود.

مانند: {إِنَّ ٱللَّهَ - تِلْكَ حُدُودُ ٱللَّهِ - ءَآللَّهَ}.

ولی حکم «ترقیق» لام در اسم جلاله الله زمانی است که قبل از آن حرکت کسره آمده باشد.

و آن بدین معناست که حرف لام در حالت ترقیق با صفت استفال خود،

ص: ۴۷

۱- . معجم الأوسط طبرانی، ج۸، ص۲۶۷ - کنزالعمال، متقی هندی، ج۳، ص۱۳۶.

همان گونه که در زبان فارسی تلفظ می شود اداء خواهد شد. مانند: {أَفِي ٱللَّهِ - بِٱللَّهِ - قَوْمًا ٱللَّهُ}.

در اینجا موردی را باید توضیح داد که در ارتباط با مبحث احکام لام در اسم جلاله الله است و آن وصل آیه اول به دوم در سوره مبارکه آل عمران است. در وصل {الم} به لفظ جلاله الله در کتب تجوید چنین آمده است:

«و قرأ الجمیع بإسقاط همزه الجلاله و فتح المیم تخلیصا من التقاء الساکنین فی حال الوصل».

یعنی درحالی که بین میم ساکن و لام لفظ جلاله، التقاء ساکنین صورت می گیرد و علی القاعده باید برای رفع التقاء ساکنین، میم ساکن را به صورت میم مکسور تلاوت کرد، ولی در اینجا «جواز وجهین» داریم و به جای کسره می توان میم الم را با حرکت فتحه تلاوت نمود. با این تفاوت که در مورد اول یعنی مکسور بودن میم، لام لفظ جلاله ترقیق و در حالت دوم که میم با فتحه تلفظ شود، لام اسم جلاله الله تغلیظ می شود.

و این نکته حتماً توسط قاری باید رعایت شود.

و البته مطلب مهم دیگر در وصل الم به لفظ الله باید دقت کنیم که مد لازم حرف میم از بین می رود و به مد طبیعی آن باید اکتفا کرد و آن بدلیل از بین رفتن سبب مد یعنی سکون میم در حالت التقاء ساکنین می باشد.

مطلب دیگر در رابطه با احکام حرف لام می باشد. حرف لام اضافه بر حکم تغلیظ و ترقیق دارای حکم ادغام و اظهار نیز می باشد.

اما مورد اول یعنی حکم ادغام لام ساکن مخصوص زمانی است که پس از حرف لام ساکن، یکی از حروف شمسی آمده باشد.

حروف ۱۴ گانه شمسی عبارتند از (تاء - ثاء - دال - ذال - راء - زاء - سین - شین - صاد - ضاد - طاء - ظاء - لام و نون) البته برای بخاطر سپردن حروف شمسی در کتب تجوید یک بیت شعر آمده که اولین حرف هر کلمه بیانگر یکی از حروف شمسی است.

ص: ۴۸

طب ثم صل رحما تفز ضف ذانعم

دع سوء ظن زر شريفا للكرم

بـا توجه به مبحث ادغام که در صـفحات قبل به آن پرداختیم نوع ادغام لام در حرف لام متحرك ادغام متماثلین است و ادغام لام ساكن در ۱۳حرف دیگر از حروف شمسی ادغام متقاربین می باشد.

مثال هایی از ادغام لام ساکن:

{الرَّحمَٰنِ – الدِّينِ – التَّئِبُونَ – قُل رَّبِّي – هَل لَّكُم – أَقُل لَّكُم – بَل رَّفَعَهُ اللَّهُ إِلَيهِ}.

حکم دیگر از احکـام لام سـاکن اظهـار می باشـد که معروف به «اظهـار قَمَری» است. لام ساکن در نزد ۱۴ حرف مـا بقی که حروف قمری باشند اظهار می شود یعنی با صفت توسط، (بین شدت و رخوت) تلفظ می گردد. که البته توضیح آن در مبحث صفات به صورت مفصل آمده بود. اما مثال:

{هَل أَتَىٰ – فَلتَقُم – بَل طَبَعَ – وَاليَسَعَ – مَرَجَ البَحرَينِ يَلتَقِيَانِ}.

آیات ۱۹ تا ۲۴ سوره مبارکه رعد

{أَفَمَن يَعلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيكَ مِن رَّبِّكَ الحَقُّ كَمَن هُوَ أَعمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ الأَلبَٰبِ ۱۹ الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهدِ اللَّهِ وَلَا يَنقُضُونَ المِيثَٰقَ ۲۰ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيَخشَونَ رَبَّهُم وَيَخَافُونَ سُوءَ الحِسَابِ ۲۱ وَالَّذِينَ صَبَرُواْ ابتِغَاءَ وَجهِ رَبِّهِم وَأَقَامُواْ الصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقنَٰهُم سِرّا وَعَلَانِيَة وَيَدرَءُونَ بِالحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُوْلَٰئِكَ لَهُم عُقبَى الدَّارِ ۲۲ جَنَّٰتُ عَدن يَدخُلُونَهَا وَمَن صَلَحَ مِن ءَابَائِهِم وَأَزوَٰجِهِم وَذُرِّيَّٰتِهِم وَالمَلَٰئِكَةُ يَدخُلُونَ عَلَيهِم مِّن كُلِّ بَاب ۲۳ سَلَٰمٌ عَلَيكُم بِمَا صَبَرتُم فَنِعمَ عُقبَى الدَّارِ ۲۴}.

در ذیـل آیه: {وَيَدرَءُونَ بِالحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُوْلَٰئِكَ لَهُم عُقبَى الدَّارِ} أميرالمؤمنين على(عليه السّلام) فرمودنـد: ای أبا عبـدالله (راوی حدیث) آیا تو را از حسنه ای خبر دهم که اگر کسی با آن حسنه بر خداوند متعال وارد شود او را وارد بهشت گرداند؟

و آیـا تو را خبر دهم از سیئه ای که اگر کسـی بـا آن گناه بر خداونـد متعال وارد شود او را با صورت وارد آتش کنـد و هیچ عملی را از او نپذیرد؟

راوی گوید: عرض کردم بله ای امیرالمؤمنین.

حضرت فرمودند: آن حسنه حب و دوستی ماست و آن گناه و سیئه بغض و کینه نسبت به ماست.(۱)

همزه وصل و علامت آن در ابتداء تلاوت

اشاره

همان طور که می دانیـد همزه وصل فقط در ابتداء تلاوت، تلفظ می شود و اگر در بین تلاوت باشد، ساقط شده و خوانده نمی شود.

در رسم الخط قرآنی همزه وصل با علامت صاد شکسته کوچکی که بر سر الف نوشته شده مشخص می شود { ٱ }.

نمـونه همزه وصـل را در کلمـه «ٱضْـرِبْ» دقـت بفرماییـد کـه اگر حرف واو بـه آن اضـافه شـود همزه وصـل ساقـط می گردد «وَٱضْرِبْ» البته گاهی همزه وصل بدلیل کثرت استعمال، نوشته نمی شود مانند آیه {بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ}.

که همزه وصل کلمه اسم، در این آیه نوشته نمی شود.

تلاش بر این است که علامت همزه وصل در «ابتـداء» را بسـیار ساده و البته بدون اشـکال و به صورت صـحیح به گونه ای بیان شود تا برای تمام طیف قرآن آموزان عزیز، با توجه به گستردگی آن در هر سنی و هر سطح علمی قابل فهم و مفید باشد.

همزه وصل در ابتداء، با یکی از علامت های سه گانه: «فتحه»، «ضمه» و یا «کسره» تلاوت می شود.

اما مورد اول یعنی تلفظ همزه وصل با حرکت فتحه زمانی است که همزه وصل مربوط به الف و لام تعریف (ال) باشـد. که در این حالت همیشه همزه وصل در ابتداء تلاوت مفتوح می باشد. مانند:

{ٱلرَّحِيمِ – ٱلرَّحْمَٰنِ – ٱلَّذِى – ٱلْكِتَٰبُ – ٱلصَّٰدِقِينَ – ٱلَّيْلِ – ٱلشَّمْسِ – ٱلْقَمَرِ – ٱلْفُلْكِ – ٱلنَّهَارِ}.

۱- شواهد التنزیل حسکانی، ج۱، ص۵۴۹؛ فرائد المسطین جوین، ج۲، ص۲۹۷.

مورد دوم یعنی «مضموم» بودن همزه وصل در

ابتـداء تلاوت زمانیست که اولین حرف متحرک کلمه، علامت ضـمه داشـته باشـد. مانند: {ٱدۡعُ - ٱدۡخُلُوا - ٱشۡدُدۡ - ٱقۡتُلُواْ - ٱجۡتُثَّتۡ}.

البته سه کلمه «اسْمُ» - «امْرُؤٌ» - «ابْنُ».

از این قاعده مستثنی هستند بدلیل اینکه هر سه کلمه «اسم» می باشند.

مـورد دیگری نیز وجود دارد در سـوره احقـاف آیه ۴ و آن کلمـه ایـن اسـت: {ٱئۡتُونِی بِكِتَٰبٖ} که چـون در اصـل این کلمه «ائتیونی» بوده لـذا علامـت همزه وصل در ابتـداء تلاوت این کلمه یاء مـدی خواهـد شـد. «ایتونی» و مورد سوم از علامت های همزه وصل در ابتداء، یعنی «مکسور» بودن همزه وصل، حالتیست که همزه وصل نه مربوط به الف و لام معرفه باشد و نه متعلق به کلمه ای که اولین حرف متحرک آن مضموم باشد.

به بیـان ساده تر به جز دو مورد قبلی که بیان شـد هرگاه در تلاوت بخواهیم از همزه وصل شروع به تلاوت کنیم آن را بایـد با حرکت کسره تلفظ کنیم مانند: {ٱذۡهَبۡ - ٱنطَلِقُواْ - ٱسۡتَـٔجِرۡهُ - ٱسۡتَكۡبَرَ - ٱرۡكَعُواْ - ٱبۡتَلَىٰٓ - ٱنتَظِرُوٓاْ - ٱصۡطَفَىٰٓ - أَتَّخَذۡنَٰهُمۡ - ٱذۡهَبَا - ٱسۡتَحۡيَاۖ}.

تسهیل همزه

پس از اتمام مبحث همزه وصل، جا دارد به حکم «تسهیل همزه» نیز اشاره ای کنیم.

تسهیل همزه فقط در یک کلمه در قرآن کریم اتفاق افتاده آن هم در سوره قصص آیه ۴۴ کلمه {ءَا۬عۡجَمِيّٞ}.

همزه دوم که در رسم الخط قرآنی با علامتی خاص مشخص شده را باید به تسهیل تلاوت کرد.

تسهیل بیانگر حذف «نبره» همزه است البته باید دقت شود که حرف همزه تبدیل به هاء نشود.

ص: ۵۱

و البته کیفیت تسهیل همزه دوم از کلمه «أأعجمی» را به صورت شنیداری و باید با دقت در تلاوت اساتید فن آموخت؛ تلفظی ما بین «أألله» و «أهالله».

آیات ۴۶ تا ۵۰ سوره مبارکه کهف:

در آیه ۴۶ خداوند متعال می فرماید: خداوند به باقیات الصالحات بیشتر مزد و ثواب می دهد و به نسبت با دیگر حسنات، امید بیشتری به آن می رود. فرزند صالح، نماز شب، سنت حسنه، کتابی روشنگر، و ساختمانی عام المنفعه از مصادیق باقیات الصالحات می باشد. اما نمونه ای دیگر در کلام امام صادق(علیه السّلام) آمده که دوام آن حتی پس از نابودی دنیا و در قیامت و حتی در بهشت ادامه خواهد داشت.

امام صادق(علیه السّلام) فرمودند: ای حصین! مودت ما اهل بیت را کوچک نشمار که آن یکی از باقیات الصالحات است.(۱) با توجه به اینکه مزد رسالت خاتم الأنبیاء| مودت با اهل بیت ایشان است و مفهومی که از این کلمه استنباط می شود آن محبتی است که تبدیل به فعل شود لذا ما باید خود را موظف بدانیم که علاوه بر دوست داشتن و محبت نسبت به اهل بیت(علیهم السّلام) ، قدمی در حد توان خود جهت خدمت به حضرات معصومین(علیهم السّلام) برداریم تا کلام امام صادق(علیه السّلام) در مورد ما هم صدق کند إن شاء الله تعالی.

مد و انواع آن

در ادامه مبحث احکام الحروف، به موضوع «مد» می رسیم.

کلمه مد به معنای کشیدن می باشد.

از حروف الفبا فقط چهار حرف «میم» و «نون» و «یاء» و «واو» گاهی در شرایطی مد پیدا می کنند که هر کدام را بررسی خواهیم کرد.

قبل از اینکه وارد بحث بشویم لازم به توضیح است که بدانیم در مبحث مد واحد زمانی خاصی داریم به نام (حرکت).

۱- مجمع البیان، ج۶، ص ۷۳۱.

«حرکت» در علم تجوید کاربردهای مختلفی دارد.

از آن جمله، به صداهای کوتاه «فتحه، ضمه و کسره» حرکت گویند.

که در اینجا دلالت بر این مطلب دارد که هر حرفی با هر کدام از این علائم حرکتی را بر لب ها تحمیل می کند.

مثلاً ـ اگر حرف باء مفتوحه را در نظر بگیریم لب ها برای تلفظ آن از همدیگر فاصله می گیرند و دهان باز می شود تا حرف باء تلفظ شود.

همچنین در مضموم بودن حرف باء مشاهده می کنیم که لب ها به صورت غنچه در می آیند و جمع می شوند.

و در مورد کسره نیز لب پائین به سمت پایین حرکت می کند و مانند این است که حالت شکستگی پیدا می کنند.

لذا وجه تسمیه این علائم متناسب با حرکت لب ها است.

به تلفظ حرف باء متحرک در این مثال ها توجه کنید: {بَسَطَ – غَيْبَ – بِسْمِ اللَّهِ}.

وجه دوم استفاده از لفظ حرکت در علم تجوید عبارتست از زمانی که یک صدای کوتاه (فتحه، ضمه، کسره) تلفظ شود و آن معادل با باز یا بسته شدن یک انگشت دست در طول زمان تلفظ صدای کوتاه است که به باز شدن ویا بسته شدن انگشت دست، «حرکت» گفته می شود و با این توضیح می توان نتیجه گرفت که یک صدای کشیده (الف مد – یاء مد – واو مد که به آنها «ءا – ای – او» نیز گفته می شود) در حالت طبیعی به اندازه دو حرکت مد پیدا می کند.

حال با این مقدمه به سراغ چهار حرف (ی – م – و – ن) می رویم که ببینیم چه زمانی مد پیدا می کنند، و طول مد آنها چقدر است؟ اما دو حرف نون و میم در حالت «مشدد بودن» چه تشدید ذاتی باشد یا در اثر ادغام عارض شده باشد، هر کدام به اندازه دو حرکت مد پیدا می کنند مانند: {إِنَّ – هَمَّت – عَن نَّفسِی – لَهُم مِّن} نون و میم ساکن در «حالت اخفاء» نیز دو حرکت مد پیدا می کنند.

که البته اخفاء نون و میم ساکن در مباحث بیان شد.

ص: ۵۳

مثال اخفاء نون و میم ساکن: {أَنفُسَهُمۡ}؛ {زَوَّجۡنَٰهُم بِحُورٍ عِينٖ}.

مواردی که (واو و یاء) مد پیدا می کنند عبارت اند از:

مورد اول: زمانیست که واو و یاء «مدغم فیه» نون ساکن باشند و این بدلیل باقی ماندن صفت غنه نون می باشد که برای اداء غنه نون ساکن، حرف واو و یاء به اندازه دو حرکت مد پیدا می کنند.

مانند: {هُدٗى وَرَحۡمَةٗ – زِينَةٗ وَأَمۡوَٰلٗا – مَن يَشَآءُ – وَإِن يُرِدۡكَ}.

دیگر از مواردی که دو حرف واو و یاء مد پیدا می کنند زمانی است که این دو حرف ساکن باشند و حرف قبل از آنها نیز مفتوح باشد. به شرطی که پس از ایندو حرف، حرفی با علامت سکون آمده باشد چه این سکون ذاتی باشد یا اینکه در اثر وقف، بر حرف بعدی عارض شده باشد.

مانند: {قَوۡمٖ} که پس از وقف تنوین میم تبدیل به سکون می شود (قوم).

و یا کلمه {غَيۡثٍ} در حالت وقف.

و یا {سَوۡءٖ} که پس از وقف می شود «سوء» در این حالت که سبب سکون پس از وقف بوجودآمده، اندازه مد دو حرف واو و یاء از (دو حرکت تا پنج حرکت) اختیاری است.

ولی اگر سبب، سکون ذاتی باشد یعنی در اثر وقف بوجود نیامده باشد اندازه مد، (۵ حرکت) خواهد بود و این مد اجباری است. مانند مد حرف عین در حروف مقطعه: {كٓهيٓعٓصٓ} و {عٓسٓقٓ}. این نوع مد که مخصوص دو حرف واو و یاء ساکن ما قبل مفتوح با سبب ساکن می باشد را «مد لین» گویند. پس اندازه مد لین با سبب سکون ذاتی «۵ حرکت» و با سبب سکون عارضی از «۲ تا ۵ حرکت» خواهد بود.

آیات اول تا آیه ۸ سوره مبارکه مریم(علیهاالسّلام):

در {كٓهيٓعٓصٓ} اضافه بر مد کاف و صاد، حرف عین نیز دو نوع مد دارد، یاء حرف عین مد لین با سبب سکون ذاتی و نون حرف عین نیز بدلیل اخفاء به اندازه دو

حرکت مد پیدا می کند.

تا اینجا دانستیم که از مجموع ۲۸ حرف الفبا فقط چهار حرف - «یمون» - گاهی مد پیدا می کنند که البته هر کدام جداگانه بررسی و بیان شد.

حال به مد صداهای کشیده می پردازیم که عبارتند از: «الف مد – یاء مد – واو مدی» و هر کدام در حالت طبیعی به اندازه دو حرکت مد پیدا می کنند.

زمانیکه یکی از سبب های «همزه، ساکن یا تشدید» پس از صداهای کشیده بیاید، باعث ایجاد «مد» می شود.

در علم تجوید، این گونه مدها به سه نوع، «متصل»، «منفصل» و «عارضی» تقسیم می شوند، که به هر کدام جداگانه خواهیم پرداخت.

اما نوع اول یعنی «مد متصل» که رعایت آن حتی در نماز، نیز لازم می باشد، زمانیست که صدای مد و سبب مد در یک کلمه باشد. مانند:
{أُوْلَئِكَ – وَلَا ٱلضَّالِّينَ – يسٓ}.

در مد متصل اصطلاحاتی وجود دارد که جهت آشنایی، به هر کدام به صورت مختصر می پردازیم.

مد متصلی که سبب ساکن یا تشدید داشته باشد را «مد متصل لازم» گویند.

مد متصل لازم با سبب سکون را «مد متصل لازم مخفف» گویند.

مانند: مد میم در {الٓمٓ}.

«مد لازم مُثَقَّل یا سنگین» مد متصلی است که سبب آن تشدید باشد.

مانند: {ٱلۡحَآقَّةُ} و {حَآجَّهُۥ}.

«مد متصل لازم مُخَفَّفْ کلمی»، مد متصلی است با سبب سکون که در یک کلمه بوجود آمده باشد و اندازه مد آن ۵ حرکت می باشد. مانند: {ءَآلۡـَٰٔنَ وَقَدۡ كُنتُم بِهِۦ تَسۡتَعۡجِلُونَ}.

«مد متصل لازم مخفف حرفی» مد متصلی است با سبب سکون که در حروف مقطعه قرآنی بوجود آمده باشد و اندازه مد آن ۵ حرکت است.

مانند: {حمٓ - الٓر - یسٓ}.

«مد متصل لازم مثقل کلمی» مد متصلی است با سبب تشدید که در یک کلمه بوجود آمده باشد و اندازه مد آن شش حرکت می باشد.

مانند: {أَتُحَآجُّونِّی - الطَّآمَّةُ الکُبرَی - وَلَا الضَّآلِّینَ}.

«مد لازم مثقل حرفی» مد متصلی است با سبب تشدید که در حروف مقطعه شکل می گیرد و اندازه مد آن شش حرکت می باشد.

مانند: مد لام در {الٓمٓ} - مد سین در {طسٓمٓ}. توضیح آنکه سبب مد در لام تشدیدی است که در اثر ادغام میم ساکن آخر لام در میم متحرک ابتدای میم بوجود آمده است.

در صورتی که سبب مد در میم الم ساکن می باشد.

و در طسم نیز سبب مد سین، تشدیدی است که در اثر ادغام نون ساکن سین در میم متحرک ابتدای میم بوجود آمده است. در صورتی که سبب مد در میم، ساکن می باشد نه تشدید.

به بیانی دیگر و کامل تر تا اینجا متوجه شدیم که طسم سه نوع مد دارد:

۱. مد طا که طبیعی و به اندازه دو حرکت می باشد.

۲. مد سین که مد متصل لازم مثقل حرفی است و اندازه مد آن ۶ حرکت است.

۳. و مد میم که مد متصل لازم مخفف حرفی است و اندازه مد آن ۵ حرکت می باشد.

دومین نوع از مد صداهای کشیده «مد منفصل» است.

لفظ منفصل بدین معناست که صدای مد با سبب مد جدای از همدیگرند یعنی در آخر کلمه صدای مد و در ابتدای کلمه بعدی همزه که تنها سبب مد در مد منفصل می باشد.

مانند: {عَلَیٰٓ أَنفُسِهِمۡ} که الف مد در کلمه علی و سبب همزه در ابتدای کلمه أنفسهم قرار دارد.

ص: ۵۶

اندازه مد منفصل از دو حرکت تا پنج حرکت به دلخواه می باشد.

با این تذکر مهم که اگر در یک نفس تلاوت چند مد منفصل وجود داشته باشد مدهای منفصل دوم به بعد باید به اندازه مد منفصل اول مد پیدا کند.

مثال اگر این عبارت از آیه ۳۱ سوره هود(علیه السّلام) را با یک نفس تلاوت کنیم لازم است تمام مدهای منفصل موجود را که چهار مد می باشد، به یک اندازه مد دهیم {وَلَا أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٞ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزۡدَرِيٓ أَعۡيُنُكُمۡ}.

نوع سوم از مد صداهای کشیده «مد عارضی» است که در اثر وقف، سبب سکون بر این مد عارض می شود.

پس تنها سبب این مد ساکن است که آنهم پس

از انجام عمل وقف بوجود می آید. اندازه این مد از دو حرکت تا پنج حرکت به دلخواه متغیر است.

مثال: «مُبِينٌ» که پس از وقف تنوین حرف نون تبدیل به ساکن می شود. مبینْ - یا {بِمَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ} که پس از وقف سکون بر آن عارض می شود. «بما کانوا یفعلونْ» با توجه به مبحث مد، به آیات ۳۳ تا ۳۵ سوره مبارکه مائده توجه کنید. امام رضا(علیه السّلام) از قول رسول خدا(صلّی الله علیه و آله)روایت کردند که ایشان فرمودند: امامان از فرزندان حسین می باشند کسی که از آنها اطاعت کند از خدا اطاعت نموده و کسی که از آنها نافرمانی کند خدا را عصیان نموده. آنها عروه الوثقی هستند و هم آنها وسیله تقرب به خدای متعال می باشند (هم الوسیله إلی الله تعالی).(۱)

وقف و ابتداء

اشاره

یکی از مباحث مهم در تلاوت قرآن کریم، موضوع «وقف و إبتداء» می باشد، در کتب تجوید «وقف» را چنین بیان کرده اند:

«وقف و علاماتها حسب المعانی فی أقوال أئمه التفسیر»

در حقیقت وقف، قطع تلاوت است که یا در اثر «اتمام نفس» بوجود می آید و یا

۱- کتاب عیون الأخبار، ج۲، ص۵۸، باب ۳۱، حدیث ۲۱۷.

به خاطر اتمام مطلب یا موضوع خاص در یک عبارت و یا بدلیل «اتمام یک آیه».

مثلاً در عبارت؛ {وَمَا یَعۡلَمُ تَأۡوِیلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُۗ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِی ٱلۡعِلۡمِ}.

در سوره مبارکه آل عمران آیه هفتم در رسم الخط های موجود که غالباً در چاپخانه های اهل سنت چاپ با علامت های مختلف بر اسم جلاله «الله» توصیه به وقف شده درحالی که با توجه به احادیث فراوانی که از ائمه هدی(علیهم السّلام) به مارسیده این عبارت را باید به وصل بخوانیم.

البته منظور ما فقط اشاره مختصر به دلایل انجام عمل وقف بود نه توضیح آن.

اما هدف شناخت ماهیت وقف و چگونگی انجام عمل وقف است.

«وقف»، قطع صدا در حین تلاوت است که همراه تجدید نفس باشد.

اما انجام عمل وقف معمولاً تغییراتی را بر حرف آخر از آخرین کلمه ی تلفظ شده إعمال می کند که این تغییرات، انواع وقف را بوجود می آورد: اولین نوع از انواع وقف را که مورد بررسی قرار می دهیم «وقف به اسکان» است.

۱. وقف به اسکان

و آن زمانیست که آخرین حرف تلفظ شده را در حالت سکون ادا کنیم چه این ساکن سکون ذاتی باشد و یا اینکه پس از وقف ساکن عارض شده باشد.

مثال: وقف بر {یَفۡقَهُواْ قَوۡلِی - کَیۡفَ نُصِبَتۡ} خوانده می شود.

وقف بر صداهای کشیده (الف مد - یاء مد - واو مد) و صداهای کوتاه (فتحه - ضمه - کسره) و تنوین رفع (ـٌـ) و تنوین جر (ـٍـ) معمولاً وقف به اسکان است.

۲. وقف به ابدال

دومین نوع وقف، «وقف به إبدال» می باشد که دلالت بر این مطلب دارد که پس از وقف، آخرین حرف ماهیت خود را از دست داده و تبدیل به حرف دیگری می شود.

مانند: وقف بر تنوین نصب (ـًـ).

مثال: {غُلَٰمٗا زَکِیّٗا} که پس از وقف تنوین کلمه «زکیاً» تبدیل به الف مد می شود

یعنی می خوانیم، «غلاماً زکیا».

و یا {عَلِيمًا} که در وقف «علیمَا» خوانده می شود.

نوع دوم از انواع وقف به «إبـدال»، زمانیست که وقف بر حرف تاء غیر مبسوط (ه – ـه) باشـد که این حرف در اثر وقف تبدیل به هاء ساکن می شود.

مانند: {ءَاتِيَةٌ} که «ءاتیه» خوانده می شود، {حَسَنَة} که «حسنه» خوانده می شود.

{فِضَّة} که «فضه» خوانده می شود. {الْمَلَئِكَهِ} که «الملائکه» خوانده می شود.

نوع سوم از انواع وقف به إبدال، وقف بر حرکت فتحه در بعضی از کلمات قرآن می باشد.

مانند: {أَنَا} که پس از وقف «أَنا» خوانده می شود.

{لَّكِنَّا} که در اصل «لکن أنا» بوده است.

{قَوَارِيرَاْ} در سوره انسان که پس از وقف «قواریَرا» خوانده می شود.

{سَلَسِلَاْ} در سوره انسان که پس از وقف «سَلَسِلَا» خوانده می شود.

و یا مثال های {الظُّنُونَا}، { الرَّسُولَا – السَّبِيلَا} در سوره مبارکه احزاب. آیات ۱۰ – ۶۶ – ۶۷.

البته این مورد آخر چون حرفی به حرف دیگر تبدیل نشده بلکه صدای کوتاه فتحه فقط به اندازه دو حرکت مد پیدا کرده، می توان این نوع مد را به طور مستقل و جداگانه مورد بررسی قرار داد.

۳. وقف به رَوم

نوع سوم از انواع وقف، «وقف به رَوم» است.

و آن دلالت بر این مطلب دارد که اگر در اثر وقف، بر حرف آخر، ساکن عارض شـد می توان یک سوم از حرکت محـذوف را اداء کرد.

این نوع وقف بر حروف «قطب جد» الزامی است چون این پنج حرف در حالت سکون قلقله پیدا می کنند.

مانند: وقف بر {ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ} – وقف بر {كِتَٰبٌ} وقف بر {بِٱلۡحَقِّ}.

ولی در دیگر موارد اختیاری است خصوصاً اگر وقف بر حرکت فتحه باشد.

در این مورد علمای تجوید اعتقاد بر وقف به روم ندارند.

اما تعریف آن در کتب تجوید چنین آمده:

«هو الاتیان بثلث الحرکه، بحیث یسمعه القریب دون البعید».

مثال آن در حالت اختیاری وقف بر: {نَسۡتَعِينُ – عَظِيمٌ – نَحۡنُ – مِن قَبۡلُ – ٱلرَّحۡمَٰنِ – جَنَّٰتٌ – بِٱلۡأَمۡسِ}.

نکته مهم در وقف به روم این است که اگر بر کلمه ای وقف به روم انجام دهیم، چون سکون عارضی بصورت ناقص عمل می شود، لذا نباید بیش از دو حرکت «مد عارض» را مد دهیم در حالیکه در وقف به اسکان، مد عارضی را می توان تا پنج حرکت مد داد.

۴. وقف به إشمام

اشاره

نوع چهارم از انواع وقف، «وقف به إشمام» می باشد.

آنچه در کتب تجوید آمده بیانگر آن است که در وقف به إشمام که البته فقط بر «حرکت ضمه» انجام می گیرد، فقط بویی از حرکت ضمه به چشم می آید و فقط با حرکت لب ها اشاره ای به حرکت ضمه محذوف صورت می گیرد.

به بیان دیگر این نوع وقف، وقفی است دیداری و نه شنیداری.

که فقط شخص بیننده می تواند در چهره قاری قرآن ضمه حذف شده را مشاهده کند. این نوع وقف، اختیاری است و البته از انواع منسوخ شده وقف است چون کمتر کسی از قراء قرآن اکنون به صورت إشمام عمل وقف را انجام می دهد.

سَكْتْ

پس از بیان وقف و انواع آن به مبحث سکت می پردازیم برای سکت در کتب تجوید تعاریف زیادی آمده که چند مورد را به عنوان نمونه بیان می کنیم:

ص: ۶۰

«وهو قطع الصوت مقدار حركتين بلا تنفس بنيه القراءه وهو غير الوقف».

«وقفه خفيفه».

- «وقيفه».

- «تسكت حتى يظن أنك قد نسيت ما بعد الحرف».

- «وقفه يسيره».

از مجموع تعاريف می توان سكت را در اصطلاح تجویدی چنین بیان كرد:

«سكت همان وقف است ولی با این تفاوت كه زمان آن كمتر و بدون تجدید نفس می باشد.»

لذا می توانیم سكت به إسكان یا سكت به إبدال داشته باشیم.

موارد وجوب آن طبق روایت حفص از جناب عاصم كوفی چهار مورد می باشد. مورد اول در آخر آیه یك از سوره مباركه كهف: {وَلَمۡ يَجۡعَل لَّهُۥ عِوَجَاۜ ١ قَيِّمٗا}.

اگر در این مورد عمل سكت انجام ندهیم و به جای آن مثلاً وقف كنیم كلمه «قیماً» كه در ارتباط با آیه اول می باشد یك كلمه رها شده خواهد بود كه ارتباطی با آیه دوم نخواهد داشت و اگر آیه را با «قیما» به وصل تلاوت كنیم دو كلمه متضاد «عوجاً و قیماً» (به معنای كجی وراستی واستواری) نمی توانند همزمان صفت یك شیيء باشند لذا فقط در صورت انجام عمل سكت است كه مفهوم آیه به درستی بیان می شود، «حمد و سپاس خداوندی را سزاست كه بر بنده خود كتابی نازل فرمود كه هیچ كجی واعوجاجی در آن راه ندارد بلكه مستقیم است (در هدایت مردمان)».

مورد دوم از موارد سكت در آیه ۵۲ سوره یس

می باشد.

{قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَا مَنۢ بَعَثَنَا مِن مَّرۡقَدِنَاۜۗ هَٰذَا مَا وَعَدَ ٱلرَّحۡمَٰنُ وَصَدَقَ ٱلۡمُرۡسَلُونَ}.

و مورد سوم نیز در سوره قیامت آیه ۲۷ قرار دارد:

{وَقِيلَ مَنۡۜ رَاقٖ}.

و بالأخره مورد چهارم در سوره مطففین آیه ۱۴ می باشد:

{كَلَّاۖ بَلۡۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم}.

در صورت عدم رعایت سکت در این چهار موضع معنا و مفهوم آیه تغییر خواهد کرد. که به خاطر جلوگیری از اطاله کلام از توضیح موارد ۲ – ۳ – ۴ صرف نظر می کنیم.

با توجه به توضیحات بیان شده دیدیم که در مورد اول بر کلمه «عِوَجاً» سکت به إبدال صورت می گیرد یعنی این کلمه را «عِوَجَا» می خوانیم.

و در موارد بعدی سکت به اسکان خواهیم داشت. بنابراین در («قیل من راق» و «کلا بل ران») باید دقت کنیم که حرف نون ساکن در راء از کلمه راق و حرف لام ساکن در راء از کلمه ران ادغام نشود.

اضافه بر این چهار مورد که در کتب تجوید از آن به سکت واجب یاد شده موارد دیگری نیز وجود دارد که سکت جایز خوانده می شود. از آن جمله آیه آخر سوره انفال و ابتدای سوره برائت:

{أَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌۢ} – {بَرَآءَةٞ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ}.

و یا در آخر آیه ۲۸ سوره حاقه

{مَآ أَغۡنَىٰ عَنِّي مَالِيَهۡۜ ۲۸ هَلَكَ عَنِّي سُلۡطَٰنِيَهۡ}.

که این مورد را ابن جزری(۱) توصیه کرده آنهم به این دلیل که از ادغام هاء مالیه در هاء هلك جلوگیری شود.

هفت مورد دیگر سکت در سوره مبارکه حمد وجود دارد.

ولی این هفت مورد فقط در حدی است که در کتب تجویدی توصیه شده با طمأنینه تلاوت شود و بر سکت آن اصراری نشده است.

و این هفت مورد عبارتند از:

اول و دوم در {ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ} سوم در {مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ}

چهارم در {إِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ}

۱- کتاب النشر فی القراءات العشر، ج۲، ص۲۱.

پنجم {إِیَّاکَ نَعْبُدُ}

ششم {أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ}

و مورد هفتم {الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ}.

که این هفت مورد در یک رباعی چنین آمده است:

در فاتحه الکتاب اسم شیطان

هفت است کزو نماز یابد نقصان

باشد

دلل و هرب کیوم است کنع

دیگر کنس، تعل، بعل، نیک بدان

از موارد دیگر در مبحث وقف و ابتداء، وصل آیه آخر سوره به ابتدای سوره بعد است که احکام آنرا بررسی می کنیم. این احکام چهار حالت دارد که سه حالت آن مجاز و یک حالت آن غیر مجاز است. اما حالات مجاز: مورد اول قطع جمیع است یعنی در آخر سور وقف کنیم و بسم الله از سوره بعد را تلاوت و پس از آن نیز وقف، ابتدا از آیه اول شروع به تلاوت کنیم.

مورد دوم وصل جمیع است که انتهای آیه به بسم الله و بسم الله به آیه اول به وصل و در یک نفس، تلاوت شود.

مورد سوم: وقف در آخر سوره و وصل بسم الله به آیه اول می باشد.

اما مورد چهارم که از آن نهی شده عبارتست از اینکه آخر سوره به بسم الله وصل شود ولی پس از تلاوت بسم الله وقف کنیم و ابتداء از آیه اول شروع به تلاوت کنیم.

این مطلب نیز ناگفته نماند که در وصل ۲۲ سوره آخر قرآن کریم که معروف به «قِصَارُ السُّوَر» می باشند به سوره بعدی، ذکر عبارات و اذکار تهلیل و تکبیر و تحمید جایز است بلکه توصیه شده است.

ذکر تهلیل عبارتست از:

«لااله الاالله»

و تکبیر: «الله اکبر»

تحميد: «الحمد لله رب العالمين».

ص: ٦٣

علائم وقف

علائم وقف مانند علائم راهنمایی و رانندگی، شخص قاری را به توقف اجباری و یا اختیاری و وصل اجباری و یا اختیاری راهنمایی می کنند. تا جایی که عدم رعایت علائم وقف گاهی مفاهیم قرآنی را دچار اشکال می کند.

تعدادی از این علائم عبارتند از: کلمه «صلی»، «قلی»، «لا»، «میم بریده کوچک (□)، (□)، «وقف معانقه (□ □)».

اما علامت «صلی»:

مختصر عبارت «الوصل أولی» است بدین معنا که به وصل خواندن بهتر است هر چند که انجام عمل وقف، به مفهوم آیه خدشه ای وارد نمی کند.

و علامت «قلی» نیز مختصر عبارت «الوقف أولی» است با این معنا و مفهوم که در این موضع وقف کردن بهتر است هر چند به وصل خواندن نیز جایز است.

و علامت «لا» نیز نهی از وقف است و اگر در صورت اتمام نفس مجبور به وقف شدیم نباید از این موضع ابتداء به تلاوت کنیم پس این علامت بیانگر این است که وقف و ابتداء دراین موضع جایز نیست در صورت عدم رعایت، معنای آیه عوض خواهد شد.

مثال: در آیه ۲۵ سوره توبه:

{وَيَ□مَ حُنَ□نٍلاـ إِ□ذ أَ□عۡجَبَتۡ□كُم□ كَ□ثۡرَتُكُم□} که در این مثال، عبارت {إِ□ذ أَ□عۡجَبَتۡ□كُم□ كَ□ثۡرَتُكُم□} مربوط به «ویوم حنین» می باشد و به تنهایی هیچ کدام از این دو عبارت معنای کاملی را القاء نمی کنند.

مورد بعدی از علائم وقف، میم بریده کوچک است (□) که علامت وقف لازم می باشد.

در صورت عدم رعایت آن مفهوم عبارت تلاوت شده تغییر خواهد کرد.

پس رعایت آن الزامیست. مانند:

{وَلَا يَحۡزُنكَ قَوۡلُهُمۡۘ إِنَّ ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًاۚ}

در آیه ۶۵ سوره مبارکه یونس(علیه السّلام). که در صورت عدم رعایت وقف لازم، عبارت «إن العزه لله جمیعاً»، قول و گفته تهمت زنندگان به خدا خواهد بود که العیاذ بالله از این مفهوم. لذا رعایت علامت وقف لازم، لازم و الزامی است.

یکی دیگر از موارد علائم وقف حرف جیم «ج» می باشد که برگرفته از کلمه «جواز» می باشد به معنای جواز وقف.

«ج» بیانگر موضعیست که قاری قرآن می تواند برای نفس گیری وقف کند و از همانجا ابتداء به تلاوت کند.

علامت بعدی از علائم وقف، وقف معانقه است که دو گره سه نقطه ای به صورت مثلث در دو نقطه از یک آیه قرار می گیرد و بیانگر این مطلب است که وقف بر یکی از دو موضع الزامی است. مثال: {فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيۡهِمۡۛ أَرۡبَعِينَ سَنَةًۛ يَتِيهُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ} در آیه ۲۶ سوره مائده.

که عبارت أربعین سنه (چهل سال) یا مربوط به محرمه علیهم (حرام شدن بر آنهاست) و یا در ارتباط با یتیهون فی الأرض (گم شدن و سرگردانی در زمین) می باشد.

پس عبارت «أربعین سنه» یا باید با عبارت اول تلاوت شود و یا با عبارت بعدی.

سجده های واجب قرآن

یکی دیگر از موارد مهم در تلاوت قرآن، شناخت سجده های واجب قرآن و رعایت احکام آن می باشد.

هر چند که این مورد اخیر، حکمی است فقهی و از موارد تجویدی محسوب نمی شود ولی رعایت آن الزامیست.

چهار سوره در قرآن آیه ای با سجده واجبه دارند که عبارتند از:

آیه ۱۵ سوره سجده

و آیه ۳۷ سوره فصلت

و آیه آخر سوره النجم و علق.

تعدادی از احکام این آیات

اول آنکه باید بدانیم در صورتی سجده واجب خواهیم داشت که هر کدام از این آیات را به صورت کامل تلاوت کنیم و یا به صورت زنده از قاری قرآن بشنویم.

سوره هایی که سجده واجبه دارند را نمی توان در قرائت نماز تلاوت کرد چون ارکان نماز را به هم می زنند.

اگر در غیر از نماز، در حالت سجده آیه سجده واجبه را بشنویم (مثلاً در سجده شکر) لازم است سر از سجده برداریم و دوباره سجده کنیم.

در سجده واجبه داشتن وضو الزامی نیست همین طور است رعایت قبله و شرایط لباس نمازگزار.

در سجده واجبه قرار گرفتن هفت موضع سر زانوها و نوک انگشتان پا و کف دست ها بر زمین و پیشانی بر چیزی که سجده کردن بر آن جایز است باید رعایت شود.

ولی در سجده واجبه می توان ذکر نگفت هر چند که مستحب است به عنوان ذکر سجده چنین

بگوییم:

«لا إله إلا الله حقاً حقاً

لا إله إلا الله إیماناً و تصدیقاً

لا إله إلا الله عبودیهً ورقاً

سَجَدتُ لک یارب تعبداً ورقاً

لا مستنکفاً و لا مستکبراً

بل أنا عبدٌ ذلیلٌ ضعیفٌ خائفٌ مستجیرٌ».

اللهم عجل لولیک الفرج

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

سیدهاشم روحانی

فروردین ۱۳۹۴

اختلاف قراءات در نظم شاطبیه

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

ص: ۶۷

۱ – باب مقدمه شاطبیه و توضیح رمزهای آن

۱ – باب مقدمه شاطبیه و توضیح رمزهای آن(۱)

۱ بَدَأْتُ بِبِسْمِ اْللهُ فِي النَّظْمِ أوَّلَا

تَبارَکَ رَحْمَاناً رَحِیماً وَمَوْئِلَا(۲)

۲ وَثَنَّیتُ صَلَّی اللهُ رَبِّی عَلَی الِرّضَا

مُحَمَّدٍ الْمُهْدی إلَی النَّاسِ مُرْسَلَا(۳)

۳ وَعِتْرَتِهِ ثُمَ الصَّحَابَهِ ثُمّ مَنْ

تَلَاهُمْ عَلَی اْلإِحْسَانِ بِالخَیْرِ وُبَّلَا(۴)

۴ وَثَلَّثْتُ أنَّ اْلَحَمْدَ لِلهِ دائِماً

وَمَا لَیْسَ مَبْدُوءًا بِهِ أجْذَمُ الْعَلَا(۵)

ص: ۶۹

۱- چنین سروده است شاعر نابینا؛ ابوالقاسم بن فیره بن خلف بن احمد شاطبی آندلسی رعینی (۵۳۸ ه- ۵۹۰ ه-).

۲- [۱] شاعر شعر خود را با بسم الله شروع می کند. جمله ای که مشتمل بر معانی بلند و بیان صفات بلندمرتبه پروردگار جهانیان است و خدایی که پناهگاه درماندگان است و آرزوی امیدواران.

۳- [۲] و سپس شعرش را با صلوات بر حضرت ختمی مرتبت| ادامه می دهد. کسی که خداوند او را به مقام نبوت برگزید و بعثت او را هدیه ای برای بندگانش و وجود او را واسطه فیضش بر خلایق قرار داد.

۴- [۳] و صلوات بر اهل بیت رسول خدا| و سپس بر یاران او و بر پیروان آنان و اقتداکنندگان به آنها در اعمال و اخلاق. (در حالی که صحابه و تابعین را به باران فراوان و با خیر و برکت تشبیه نموده است.)

۵- [۴] و در مرحله سوم اثبات می کند حمد و ثنای دائمی را برای خداوند سبحان طبق فرموده رسول خدا|: هر کاری که بدون حمد خداوند شروع شود خیر و برکت آن کم خواهدبود.

۵ وَبَعْدُ فَحَبْلُ اللهِ فِينَا كِتَابُهُ

فَجَاهِدْ بِهِ حِبْلَ الْعِدَا مُتَحَبِّلَا(۱)

[۵] پس به اعتقاد ما «حبل الله» کتاب خداست و کلام حکیمانه اوست. پس ای قاری سعی و تلاش فراوان کن در شناخت دلایل و مباحث آن در برابر با دشمنان خدا در حالی که قرآن را ریسمانی بدانی که به وسیله آن دشمنان خدا را شکار کنی و به راه حق و ایمان هدایت کنی. (۲)

۶ وَأَخْلِقْ بِهِ إذْ لَيْسَ يَخْلُقُ جِدَّةً جَدِيداً مُوَالِيهِ عَلَى الْجِدِّ مُقْبِلَا(۳)

۷ وَقَارِئُهُ الْمَرْضِيُّ قَرَّ مِثَالُهُ كَالاتْرُجِّ حَالَيْهِ مُرِيحًا وَمُوكِلَا(۴)

«مثل المؤمن الذی یقرأ القرآن مثل الأترجه ریحها طیب و طعمها طیب».(۵)

۸هُوَ الْمُرْتَضَى أَمًّا إِذَا كَانَ أُمَّةً

وَيَمَّمَهُ ظِلُّ الرَّزَانَهِ قَنْقَلَا(۶)

ص: ۷۰

۱- [۵] پس به اعتقاد ما «حبل الله» کتاب خداست و کلام حکیمانه اوست. پس ای قاری سعی و تلاش فراوان کن در شناخت دلایل و مباحث آن در برابر با دشمنان خدا در حالی که قرآن را ریسمانی بدانی که به وسیله آن دشمنان خدا را شکار کنی و به راه حق و ایمان هدایت کنی.

۲- ۱.امام باقر(علیه السّلام) فرمودند: حبل الله المتین، آل محمد صلوات الله علیهم هستند که خداوند متعال دستور به تمسک جستن به آنان فرموده است. «واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا». تفسیر صافی، ج۲، ص۹۳؛ تفسیر عیّاشی، ج۱، ص۱۹۴، ح۱۲۲.

۳- [۶] چقدر استدلال قرآن قوی است چون به دلیل بلندی جایگاهش هیچ گاه درمانده نمی شود و کسی که از آن پیروی کند و ملازم آن باشد جایگاه مستحکمی خواهد داشت و در صراط مستقیم خواهد بود در حالیکه برای آن اهمیت قائل شده و به آنچه دستور داده، عمل نموده است.

۴- [۷] و قاری قرآنی که عامل به آن است و در مسیر هدایت آن قدم برمیدارد مانند: میوه تُرنجی است که هم خوش بو است و هم خوش طعم. در این بیت شاعر اشاره به حدیث منقول از رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) نموده است که فرموده اند: «مثل المؤمن الذی یقرأ القرآن مثل الأترجه ریحها طیب و طعمها طیب».

۵- ۲.کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم.

۶- [۸] قاری قرآن، هدفش جلب رضایت خدا و نیتش خالص است چون توجه او به قرآن وعنایتش به آن، خوبی ها را در او جمع می کند و در این حال چون امتی است که در سایه عقل و اندیشه مانند کوهی استوار خواهد بود. شاعر صفت وقار و

سکینه را چنان مهم می داند که به آن افتخار می کند و مقام قاری قرآن را چنان بلندمرتبه می داند که خوبی های فراوان قاری قرآن را چون کوهی می داند که بر سر خلایق سایه افکنده است.

۹ هُوَ الْحُرُّ إِنْ كانَ الْحرِیَّ حَوَارِیاً لَهُ بِتَحَرِّیهِ إِلَی أَنْ تَتَبَّلَا(۱)

۱۰ وَإِنَّ کِتَابَ اللهِ أَوْثَقُ شَافِعٍ وَأَغْنَی غَنَاءٍ وَاهِباً مُتَفَضِّلَا(۲)

۱۱ وَخَیْرُ جَلِیسٍ لَا یُمَلُّ حَدِیثُهُ

وَتَرْدَادُهُ یَزْدَادُ فِیهِ تَجَمُّلاً(۳)

ص: ۷۱

۱- [۹] قاری قرآن آزاد مردی است که هوای نفس نمی تواند او را شکست دهد و دنیا نیز او را به بندگی خود نخواهد کشید و چنانچه با تمام نیرو و قوا با قرآن مأنوس شود و استعداد خود را در حفظ و اظهار آن بکار گیرد و اگر خود را در مسیر هدایت قرآن قرار دهد و نیت خود را خالص گرداند تمام حواس باطنی او به سمت قرآن جلب خواهد شد تا اینکه به کمال علم نائل شود و یا آنکه به لقاء (دیدار) خداوند بشتابد.

۲- [۱۰] کتاب خدا، شفاعت کننده ای است که شفاعت آن پذیرفته شود. و شفاعت آن بنده را از عذاب الهی نجات می بخشد بر خلاف شفاعت کنندگان دیگر که بندگان خدا را پس از ورود در عذاب، از آن نجات می دهند و آن اشاره به سخن رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) است که فرمود: إقرأوا القرآن فانه یجیء یوم القیمه شفیعاً لأصحابه و مفهوم «أغنی غناء» حمایت کردن قرآن بهتر از حمایت کردن دیگران است و بی نیاز کردن قرآن بهتر از بی نیاز نمودن دیگران است. قرآن به قاری خود ثواب می بخشد و او را با کرامت دادن بر همگان برتری می دهد.

۳- [۱۱] قرآن بهترین همنشینی است که سخنان آن ملال آور نمی شود. تلاوت آن و شنیدن آیات آن خستگی نمی آورد. و تکرار آن زیبایی را زیاد کند. تلاوت آن نورانیت آورد و قاری آن زیبا روی شود چونکه از اخلاق و ادب آن برخوردار شود.

۱۲ وَحَیْثُ الْفَتی یَرْتَاعُ فِی ظُلُمَاتِهِ

مِنَ ٱلقَبرِ یَلْقَاهُ سَناً مُتَهَلِّلَا(۱)

۱۳ هُنَالِکَ یَهْنِیهِ مَقِیلًا وَرَوْضَهً

وَمِنْ أَجْلِهِ فِی ذِرْوَهِ الْعِزِّ یُجْتَلَی(۲)

۱۴ یُنَاشِدُ فی إرْضَائِهِ لحبِیبِهِ

وَأَجْدِرْ بِهِ سُؤْلاً إلَیْهِ مُوَصَّلَا(۳)

۱۵ فَیَا أَیُّهَا الْقَارِی بِهِ مُتَمَسِّکاً

مُجِلًّا لَهُ فِی کُلِّ حَالٍ مُبَجِّلا

۱۶ هَنِیئاً مَرِیئاً وَالِدَاکَ عَلَیْهِما

مَلَابِسُ أَنْوَارٍ مِنَ التَّاجِ وَالحُلاَ

۱۷ فَما ظَنُّکُمْ بالنَّجْلِ عِنْدَ جَزَائِهِ

أُولَئِکَ أَهْلُ اللهِ والصَّفَوَهُ المَلَا(۴)

ص: ۷۲

۱- [۱۲] اگر قـاری قرآن از گناهان خود و یا تاریکی قبرش می ترسـد پس قرآن در حالی که نورانی و شاد باشـد او را همـدم خواهد بود و ترس او را برطرف خواهد نمود.

۲- [۱۳] قرآن کریم در قبر بدی و شرّ را از قاری قرآن دور و خیر و خوشی را برای وی مهیا می سازد و این در حالی است که قـبر استراحتگـاه (مقیلا) و بـاغ سـرسبز (روضـه) اوسـت. و در اثر تلاـوت قرآن، در قیـامت قـاری قرآن جایگـاهی بـا عظمت و بلندمرتبه خواهد داشت.

۳- [۱۴] کتاب خدا برای قاری قرآن ثواب و پاداشی را درخواست می کند که موجب روشنی چشمش گردد. و چه دعا کننده مستجاب الدعوه ایست قرآن کریم!!

۴- [۱۵] پس ای قـاری قرآن که به آن چنـگ زده ای و آن را با تلاوت خود تعظیم و تکریم نموده ای بـدان که فرموده رسول خداست|: کسی که قرآن را تلاوت کند و به آن عمل نماید خداوند متعال در روز قیامت تاجی بر سر پدر و مادر او قرار دهد که نور آن بیش از نور خورشید در دنیا خواهد بود. (مسند أبو داوود) و همچنین فرموده رسول خداست| که: عده ای از مردم،

أهل الله اند. سؤال شد که آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: أهل قرآن، أهل الله هستند و خواص درگاه اویند. (به روایت البزار و ابن ماجه).والصفوه: اشاره به فرمایش حضرت ختمی مرتبت | است که فرمود: شرافت مندترین امت من حاملان قرآنند. (به روایت أبوالعلاء همدانی)

۱۸ أَولُو الْبِرِّ وَالإِحْسَانِ وَالصَّبْرِ وَالتُّقَی

حُلاَهُمُ بِهَا جَاءَ الْقُرَانُ مُفَصَّلَا(۱)

۱۹ عَلَیْکَ بِهَا مَا عِشْتَ فِیهَا مُنَافِساً

وَبِعْ نَفْسَکَ الدُّنْیَا بِأَنْفَاسِهَا الْعُلَا(۲)

۲۰ جَزَی اللهُ بِالْخَیْرَاتِ عَنَّا أَئِمَّهً

لَنَا نَقَلُوا القُرَآنَ عَذْباً وَسَلْسَلَا(۳)

۲۱ فَمِنْهُمْ بُدُورٌ سَبْعَهٌ قَدْ تَوَسَّطَتْ

سَمَاءَ الْعُلَی وَالْعَدْلِ زُهْراً وَکُمَّلَا(۴)

۲۲ لَهَا شُهُبٌ عَنْهَا اُسْتَنَارَتْ فَنَوَّرَتْ

سَوَادَ الدُّجی حَتَّی تَفَرَّق وَانْجَلَا(۵)

۱- [۱۶] اهل قرآن انـد کسانی که اهل خیر و احسان و نیکی انـد و بر اطاعت از خـدا پایدارترند. و از گناهان دورترند صـفات بارز آنها را قرآن کریم به تفصیل بیان فرموده است.

۲- [۱۷] بر تو باد عمل نمودن به این صـفات و از دیگران در عمل به آن سـبقت بگیر و أرواح پاکیزه اعمال صالح و بلند مرتبه را جایگزین نفس پلید و شهوت حقیر خود بنما.

۳- [۱۸] خداونـد پاداش نیک دهـد به پیشوایان قرائت قرآن که آن را چون آب شـیرین و گوارا به ما انتقال دادنـد بدون آنکه کلمه ای یـاحرفی به آن اضـافه یـا کم کرده باشـند. بلکه آن را بـا همـان الفاظ و حروفی که به صورت مسـتند از رسول خـدا دریافت نموده بودند نقل کردند.

۴- [۱۹] از این پیشوایان نقل قرآن، هفت نفر ماننـد ماه شب چهارده در وسط آسـمان می درخشـند چون نسـبت به قرآن کریم مفیدترین و عالم ترین مردمان زمان خود بودند.

۵- [۲۰] این قُرّاء سبعه (قاریان هفتگانه) راویانی داشتند که چون ستارگان درخشان در آسمان هدایت می درخشیدند. آنها فن قرائت را از اساتیـد خود اخذ نمودند و به مردم آموزش دادند. پس با این کار ظلمت جهل را برطرف نمودند و روشـنی علم را بر انسان هویدا نمودند.

۲۳ وَسَوْفَ تَرَاهُمْ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ

مَعَ اثْنَیْنِ مِنْ أَصْحَابِهِ مُتَمَثِّلَا(۱)

۲۴ تَخَیَّرَهُمْ نُقَّادُهُمْ کُلَّ بَارِعٍ

وَلَیْسَ عَلَی قُرْآنِهِ مُتَأَکِّلَا(۲)

۲۵ فَأَمَّا الْکَرِیمُ السِّرِّ فی الطّیِّبِ نَافِعٌ

فَذَاکَ الَّذِی اخْتَارَ الْمَدِینَهَ مَنْزِلَا

۲۶ وَقَالُونُ عِیْسَی ثُمَّ عُثْمانُ وَرْشُهُمْ

بِصُحْبَتِهِ المَجْدَ الرَّفِیعَ تَأَثَّلَا(۳)

۱- [۲۱] شاعر اساتید قرائت را نام می برد و برای هر کدام دو تن از مشهورترین راویان را معرفی می کند. سپس راویان را به سه دسته تقسیم می کند: اول: کسانی که مستقیم و بدون واسطه از ائمه قرائت روایت نموده اند مانند: قالون و ورش از نافع - و شعبه و حفص از عاصم - و ابوحارث و دوری از کسایی. دوم: کسانی که با یک واسطه از ائمه قرائت روایت نموده اند مانند: الدوری و السوسی از یزیدی از أبی عمرو - و خلف و خلاد از سلیم از حمزه. سوم: کسانی که با بیش از یک واسطه از ائمه قرائت روایت نموده اند مانند: البزی و قنبل که با چند واسطه از ابن کثیر روایت نموده اند و هشام و ابن ذکوان که با چند واسطه از ابن عامر روایت نموده اند.

۲- [۲۲] نُقَّادُ العلماء (عالمی که بین خوب و بد را تمیز می دهد) از بین ائمه قرائت هفت نفر و از راویان آنها چهارده نفر را برگزید با عنایت به برتری آنها نسبت به هم عصران خود در علم و عمل و زهد نسبت به دنیا. مضافاً به اینکه آنها تعلیم و تعلّم و قرائت قرآن را برای کسب مال و روزی قرار ندادند.

۳- [۲۳] و نافع بن عبدالرحمن بن ابو نعیم و کنیه او أبو رویم اصفهانی سیاه پوست که عالم علم قراءات و زبان عربی بود. و او پس از ا بوجعفر به ریاست مرکز «دارالهجره فی القراءه» رسید. و چون سخن می گفت، رایحه مشک و عنبر از کلامش به مشام می رسید درباره او گفته شده: از او پرسیدند آیا هر بار که در جلسه قرائت حضور به هم می رسانند از بوی خوش استفاده می کند؟ و او گفت: نه شب گذشته بوی خوش زدم و آن هم در خواب که رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) در دهانم قرآن را تلاوت فرمود: پس از آن وقت این بوی خوش از دهانش استشمام می شد. و شاعر نیز به این جریان اشاره دارد در: «فأما الکریم السر فی الطیب نافع». قرآن را بر هفتاد نفر از تابعین تلاوت نموده از آنجمله: ابوجعفر یزید بن قعقاع نافع در سال هفتاد هجری به دنیا آمد و درمدینه در سال ۱۶۷ هجری وفات یافت. راویان او: قالون و روش قالون: نامش عیسی بن مینا. و کنیه او ابوموسی. استاد او نافع لقب قالون را برای او انتخاب کرد. چون در قرائت قرآن بسیار کوشا بود و قالون در زبان

رومی به معنای «جیّد» نیکو می باشد. او ناشـنوایی بود که صدای بوق (وسـیله اعلام در زمان های قدیم) را نمی شنید ولی اگر قرآن تلاوت می شـد به خوبی متوجه می شـد. در سال ۱۲۰ هجری به دنیا آمـد و در مـدینه در سال ۲۲۰ هجری وفات یافت.
ورش: ابو سـعید عثمان ابن سعید مصری. استاد او نافع لقب ورش را برایش انتخاب نمود به دلیل سفیدی پوست او. در مصر در سال ۱۱۰ هجری به دنیا آمد و سپس به مدینه سفر کرد و نزد نافع حضور یافت و بارها نزد او قرآن را ختم نمود. سپس به مصر بازگشت و مدت زیادی برای مردم قرآن تلاوت نمود و سپس در سال ۱۹۷ هجری وفات یافت.

۲۷ وَمَكّهُ عَبْدُ اللهِ فِيهَا مُقَامُهُ

هُوَ اُبْنُ كَثِيرٍ كاثِرُ الْقَوْمِ مُعْتَلَا

۲۸ رَوى أَحْمَدُ الْبَزِّىْ لَهُ وَمُحَمَّدٌ

عَلَى سَنَدٍ وَهْوَ المُلَقَّبُ قُنْبُلَا(۱)

ص: ۷۵

۱- [۲۴] نفر دوم از قرّاء سبعه، عبدالله ابن کثیر ابن مطلب قریشی است. کنیه او ابو معبد و او رئیس قرّاء اهل مکه بوده است. در سال ۴۵ هجری در مکه بـدنیا آمـده است. از صـحابه رسول خـدا(صلّی الله علیه و آله) أبو أیوب أنصاری و أنس ابن مالك و دیگران را درك کرده است فلـذا از تـابعین محسوب می شود. قرائت قرآن را از عبـدالله بن سـائب و دیگران آموخته است. در سخنوری و خطـابه متبحر بوده و دارای سـکینه و وقـار. در سال ۱۲۰ هجری وفات یافته است. راویان او احمـد بزّی و قنبل انـد. بزی: احمد بن عبدالله بن قاسم بن نافع بن أبی بزه. او قاری مکّه و مؤذن مسـجدالحرام بوده. در سال ۱۷۰ هجری در مکه متولد و تـا سال ۲۵۰ هجری که همچنـان در مکه روزگـار سپری می کرد از دنیـا رحلت کرد. قنبـل: محمـد بن عبـدالرحمن بن خالد مکی معروف به قنبـل. از قاریـان حجـاز بود. در سال ۱۹۵ هجری به دنیـا آمـد و در سال ۲۹۰ هجری وفـات نمود. بزی و قنبل قرائت را از قاریانی آموختند که از ابن کثیر روایت کرده بودند.

۲۹ وَأَمَّا الْإِمَامُ الْمَازِنِيُّ صَرِيحُهُمْ

أَبُو عَمْرٍو الْبَصْرِيْ فَوَالِدُهُ الْعَلَا

۳۰ أَفَاضَ عَلَى يَحْيَى الْيَزِيْدِيِّ سَيْبَهُ

فَأَصْبَحَ بِالْعَذْبِ الْفُرَاتِ مُعَلَّلَا

۳۱ أَبُو عُمَرَ الدُّورِي وَصَالِحُهُمْ أَبُو

شُعَيْبٍ هُوَ السُّوسِيُّ عَنْهُ تَقَبَّلَا(۱)

ص: ۷۶

۱- [۲۵] نفر سوم از قرّاء سبعه، ابو عمرو بصری مازنی است. در سال ۶۸ هجری بدنیا آمد. او قاری قرآن در شهرهای بصره و کوفه و مکه و مدینه بوده است. نسبت به قرّاء دیگر استاد بیشتری داشته است. از آن جمله؛ عبدالله بن کثیر، أنس بن مالک و دیگران. در سال ۱۵۴ هجری در کوفه رحلت کرد. ابوعمرو دانش قرائت را به یحیی یزیدی آموخت و او در آموزش این علم سعی فراوان نمود تا آنکه واسطه سندی علم قرائت قرآن شهر بین أبوعمرو و بصری و دو راوی او یعنی: أبو عمر دوری و أبو شعیب سوسی. دوری: أبو عمر حفص ابن عمر ابن عبدالعزیز امام قرائت در عصر خویش بود. او اولین شخصی است که قرائات مختلف را جمع آوری نمود. در سال ۱۵۰ هجری در دور (منطقه ای نزدیک بغداد) بدنیا آمد. و در سال ۲۴۶ هجری رحلت کرد. سوسی: صالح ابن زیاد سوسی متوفای سال ۲۶۱ هجری در زمان وفات نزدیک نود سال عمر داشت.

۳۲ وَأَمَّا دِمَشْقُ الشَّامِ دَارُ ابْنِ عَامِرٍ

فَتْلِكَ بِعَبْدِ اللهِ طَابَتْ مُحَلَّلَا

۳۳ هِشَامٌ وَعَبْدُ اللهِ وَهْوَ انْتِسَابُهُ

لِذَكْوَانَ بِالإِسْنَادِ عَنْهُ تُنَقَّلَا(۱)

۳۴ وَبِالْكُوفَهِ الْغَرَّاءِ مِنْهُمْ ثَلَاثَهٌ

أَذَاعُوا فَقَدْ ضَاعَتْ شَذاً وَقَرَنْفُلَا

۳۵ فَأَمَّا أَبُو بَكْرٍ وَعَاصِمٌ اسْمُهُ

فَشُعْبَهُ رَاوِيهِ الْمُبَرِّزُ أَفْضَلَا

۳۶ وَذَاكَ ابْنُ عَيَّاشٍ أَبُو بَكْرٍ الرِّضَا

وَحَفْصٌ وَبِالْإِتْقَانِ كانَ مُفضَّلَا(۲)

ص: ۷۷

۱- [۲۶] نفر چهارم از قرّاء سبعه، أبوعمران عبدالله بن عامر یحصبی است. امر قرائت خود را در شام به پایان رسانید در حالیکه یکی از تابعین محسوب می شد. امامت جماعت مسجد اموی در دمشق را عهده دار بود و همزمان به سمت قضاوت نائل شده بود و همچنین منصب مهم او استاد قرائت قرآن.ابن عامر در سال ۲۱ هجری و یا به قولی ۸ هجری بدنیا آمد و در سال ۱۱۸ هجری در دمشق وفات یافت. دو راوی او هشام و ابن ذکوان می باشند. هشام: أبو ولید هشام ابن عمار ابن نصیر از بزرگان دمشق و خطیب مهم و قاری بزرگ قرآن در سال ۱۵۳ هجری بدنیا آورد و در سال ۲۴۵ هجری وفات یافت. ابن ذکوان: عبدالله بن احمد بن بشر بن ذکوان دمشقی مقام شیخ القرّاء را در شام داشت و خطیب و قاری قرآن بود. در سال ۱۷۳ هجری بدنیا آمد و در سال ۲۴۲ هجری وفات یافت. البته هشام و ابن ذکوان با واسطه از ابن عامر روایت کرده اند.

۲- [۲۷] سه نفر از قُرّاء سبعه از اهالی کوفه مشهور می باشند. که فضای آن را عطرآگین نمودند و باعث شهرت بیشتر آن شدند. اولین نفر از قاریان کوفه، ابوبکر عاصم بن بهدله أبو نجود (به فتح نون) أسدی است. که پس از عبدالرحمن سلمی به مقام شیخ القُرّاء کوفه نائل شد. از بزرگان خطیبان کوفه و خوش آواز ترین قاریان کوفه و یکی از تابعین (کسانی که صحابه رسول خدا | را درک نمودند) می باشد. در اواخر سال ۱۲۷ هجری در کوفه وفات یافت. راویان او: شعبه و حفص می باشند. شعبه: ابوبکر شعبه بن عیاش بن سالم در سال ۹۵ هجری بدنیا آمد. از بزرگان علمای اهل سنت می باشد و در سال ۱۹۳ هجری وفات یافت. حفص: حفص بن سلیمان بن مغیره أسدی کوفی در سال ۹۰ هجری بدنیا آمد. گفته شده: حفص عالم ترین مردم زمان خود به قرائت عاصم بوده است و در سال ۱۸۰ هجری وفات یافت.

۳۷ وَحَمْزَهُ مَا أَزْکاهُ مِنْ مُتَوَرِّعٍ

إِمَاماً صَبُوراً لِلقُرانِ مُرَتِّلَا

۳۸ رَوَی خَلَفٌ عَنْهُ وَخَلَّادٌ الَّذِی

رَوَاهُ سُلَیْمٌ مُتْقَناً وَمُحَصَّلَا(۱)

۳۹ وَأَمَّا عَلِیٌّ فَالْکِسَائِیُّ نَعْتُهُ

لِمَا کانَ فی الِإحْرَامِ فِیهِ تَسَرْبَلَا

ص: ۷۸

۱- [۲۸] نفر دوم از قرّاء سبعه اهل کوفه حمزه بن حبیب زیات متولد سال ۸۰ هجری می باشد. از نظر سنّی هم عصر بعضی از صحابه می باشد. فلذا احتمال دارد که تعدادی از آنان را دیده و درک کرده باشد. پس از عاصم رئیس القُرّاء کوفه شد. محمد ابن فضیل درباره او گفته: فکر نمی کنم خداوند متعال از مردم کوفه دفع بلا کند مگر به خاطر وجود حمزه در کوفه! در سال ۱۵۶ هجری وفات یافت. راویان او: خلف و خلّاد می باشند. خلف: أبو محمد خلف بن هشام بزار بغدادی در سال ۱۵۰ هجری بدنیا آمد. عالم، زاهد، عابد و مورد وثوق همه بود. در سال ۲۲۹ هجری در بغداد وفات یافت. خلّاد: أبو عیسی خلاد ابن خالد شیبانی صیرفی کوفی در سال ۱۱۹ هجری بدنیا آمد. عارف، محقق و استاد قرائت قرآن بود. در سال ۲۲۰ هجری وفات یافت. خلف و خلّاد از سلیم ابن عیسی و او از حمزه روایت نموده است.

۴۰ رَوَی لَيْثُهُمْ عَنْهُ أَبُو الْحَارِثِ الرِّضاَ

وَحَفْصٌ هُوَ الدُّورِیْ وَفِي الذِّكْرِ قَدْ خَلَا(۱)

۴۱ أَبُو عَمْرِهِمْ والْيحْصَبِيُّ ابْنُ عَامِرٍ

صَرِيحٌ وَبَاقِيهِمْ أَحَاطَ بِهِ الْوَلَا(۲)

۴۲ لَهُمْ طُرُقٌ يُهْدَی بِهَا كُلُّ طَارِقٍ

وَلاَ طَارِقٌ يُخْشَی بِهاَ مُتَمَحِّلاً(۳)

۴۳ وَهُنَّ اللَّوَاتِی لِلْمُوَاتِی نَصَبْتُهاَ

مَنَاصِبَ فَانْصَبْ فِی نِصَابِكَ مُفْضِلَا(۴)

ص: ۷۹

۱- [۲۹] نفر سوم از قرّاء سبعه کوفی ابوحسن علی ابن حمزه ابن عبدالله أسدی است که پس رحلت و ریاست قاریان شهر کوفه به پایان رسید. زمانی از او سؤال شد: چرا خود را کسایی نامیدی؟ پاسخ داد: چون من در کسایی احرام بستم! در سال ۱۱۹ هجری متولد و در ۱۸۹ هجری در سن هفتاد سالگی وفات یافت. راویان او لیث و دوری می باشند. لیث: ابوحارث لیث ابن خالد بغدادی. او را از راویان ثقه می دانند و استاد فن قرائت بوده است و در سال ۲۴۰ هجری نیز از دنیا رفت. دوری: حفص بن عمر دوری که در قسمت أبی عمرو بصری اشاره ای به زندگی نامه او شد. او هم از ابو عمرو بصری روایت نموده و هم از کسایی.

۲- [۳۰] ابوعمرو بصری و ابن عامر یحصبی در نسب از عرب های خالص و اصیلند و پنج قاری دیگر از قرّاء سبعه چنین نبوده اند.(أحاط به الولا = از موالیان بوده اند)

۳- [۳۱] قرّاء سبعه و راویانشان در قرائت هر کدام اصولی داشته اند که از آن پیروی و تبلیغ می نموده اند. آنان روش خود را کاملاً مشخص و قانون مند و منظم تبلیغ نموده اند بطوریکه دستیابی و دسترسی به روش هر کدام، کاملاً مشخص و واضح است.

۴- [۳۲] این قرائت ها و روایات آن را در این شعر، بلندمرتبه و واضح نمودم. کلماتی که مردم را به سوی این قراءات و روایاتش راهنمایی کند. پس سختی آن را تحمل کرده در فراگیری آن با خلوص نیت تلاش نما تا باعث رفعت و علوّ مقامت گردد.

۴۴ وَهَأَنَذَا أَسْعَی لَعَلَّ حُرُوفَهُمْ

یَطُوعُ بِهَا نَظْمُ الْقَوَافِیْ مُسَهِّلَا(۱)

۴۵ جَعَلْتُ أَبَا جَادٍ عَلَی کُلِّ قَارِئٍ

دَلِیلًا عَلَی المَنْظُومِ أَوَّلَ أَوَّلَا(۲)

۴۶ وَمِنْ بَعْدِ ذِکْرِی الْحَرْفَ أُسْمِی رِجَالَهُ

مَتَی تَنْقَضِی آتِیکَ بِالْوَاوِ فَیْصَلَا(۳)

ص: ۸۰

۱- [۳۳] (ها أنا ذا)در به نظم کشیدن قراءات قرّاء سبعه تمام سعی تلاش خود را می نمایم به امید آنکه خداوند متعال سرودن آن را به نحوی که هم آسان بیان شود و هم آسان معنی شود برایم سهل نماید.

۲- [۳۴] حروف معروف ابجد را برای قرّاء سبعه و راویان آنها در شعر خود آوردم. این گونه که حرف اول برای قاری اول، حرف دوم برای راوی اول همان قاری و حرف سوم برای راوی دوم او و به ترتیبی که در شعر آورده ام. أبج - دهز - حطی - کلم - نصع - فضق - رست. ألف = نافع باء = قالون جیم = ورش دال = ابن کثیر هاء = بزّی زاء = قنبل حاء = ابی عمرو طاء = دوری یاء = سوسی کاف = ابن عامر لام = هشام میم = ابن ذکوان نون = عاصم صاد = شعبه عین = حفص فاء = حمزه ضاد = خلف قاف = خلاد راء = کسایی سین = أبوحارث تاء = حفص دوری

۳- [۳۵] بدین ترتیب که در ابتدا کلمه قرآنی را آورده ام و سپس قاری آن کلمه بصورت کلمات رمزی که بیان شد. پس اضافه نمودن این حروف به کلمات، بیانگر معانی بلندی خواهد بود.

۴۷ سِوَی أَحْرُفٍ لاَ رِیبَهٌ فِی اتِّصَالِهَا

وَبالَّلفْظِ أَسْتَغْنِی عَنِ الْقَیْدِ إِنْ جَلَا(۱)

۴۸ وَرُبَّ مَکَانٍ کَرَّرَ الْحَرْفَ قَبْلَهَا

لِمَا عَارِضٍ وَالأَمْرُ لَیْسَ مُهَوِّلاَ(۲)

۴۹ وَمِنْهُنَّ لِلْکُوفِیِّ ثَاءٌ مُثَلَّثٌ

وَسِتَّتُهُمْ بِالْخَاءِ لَیْسَ بِأَغْفَلَا

۵۰ عَنَیْتُ الأُلَی أَثْبَتُّهُمْ بَعْدَ نَافِعٍ

وَکُوفٍ وَشَامٍ دَالُهُمْ لَیْسَ مُغْفَلَا

۵۱ وَکُوفٍ مَعَ المَکِّیِّ بِالظَّاءِ مُعْجَماً

وَکُوفٍ وَبَصْرٍ غَیْنُهُمْ لَیْسَ مُهْمَلَا

۵۲ وَذُو النَّقْطِ شِینٌ لِلْکِسَائِی وَحَمْزَهٍ

وَقُلْ فِیهِمَا مَعْ شُعْبَهٍ صُحْبَهٌ تَلَا

۵۳ صِحَابٌ هَمَا مَعْ حَفْصِهِمْ عَمَّ نَافِعٌ

وَشَامٍ سَمَا فِی نَافِعٍ وَفَتَی الْعَلَا

۵۴ وَمَکٍّ وَحَقٌّ فِیهِ وَابْنِ الْعَلَاءِ قُلْ

وَقُلْ فِیهِمَا وَالْیَحْصُبِی نَفَرٌ حَلَا

۵۵ وَحِرْمِیٌّ الْمَکِّیُّ فِیهِ وَنَافِعٍ

وَحِصْنٌ عَنِ الْکُوفِی وَنَافِعِهِمْ عَلَا(۳)

۱- [۳۶] در ابیات این شعر واو عطف را حذف نموده ام همان گونه که واو عطف کلمات قرآنی را. توضیح این مطلب بدین

جهت است که برای قاری این اشعار رفع شک نموده باشم. حتی اگر در عبارات قرآنی کمی با اصل سیاهه قرآن اختلاف باشد.

۲- [۳۷] گاهی شاعر حرفی که دلالت بر اسم یکی از قرّاء و یا راویان او می کند را به جهت ضرورت شعری تکرار نموده است پس تکرار رمزی از رموز، نباید برای خواننده این اشعار ایجاد شبهه کند.

۳- [۳۸] و شش حرف دیگر از حروف ابجد (ثخذ ظغش) را برای گروهی از قرّاء در نظر گرفته: ثاء = قرّاء کوفی (عاصم - حمزه - کسائی) خاء = قرّاء شش گانه (ستّه)؛ (ابن کثیر - ابوعمرو - ابن عامر - عاصم - حمزه - کسایی) ذال = ابن عامر و سه قاری کوفی ظاء = ابن کثیر و سه قاری کوفی غین = ابی عمرو بصری و سه قاری کوفی شین = حمزه و کسایی. پس از حروف ابجد کلماتی را نیز بصورت رمز استفاده نموده است از آنجلمه: صحبه = حمزه - کسایی - شعبه صحاب = حمزه - کسایی - حفص عم = نافع - ابن عامر سما = نافع - ابن کثیر - ابوعمرو حق = ابن کثیر - ابوعمرو نفر = ابن کثیر - ابوعمرو - ابن عامر حرمی = نافع - ابن کثیر حصن = نافع - سه قاری کوفی

۵۶ وَمَهْمَا أَتَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ بَعْدُ كِلْمَةٌ

فَكُنْ عِنْدَ شَرْطِی وَاقْضِ بِالْوَاوِ فَیْصَلَا(۱)

۵۷ وَمَا كانَ ذَا ضِدٍّ فَإِنِّی بَضِدِّهِ

غَنِیٌّ فَزَاحِمْ بِالذَّكاءِ لِتَفْضُلَا

۵۸ كَمَدٍّ وَإِثْبَاتٍ وَفَتْحٍ وَمُدْغَمٍ

وَهَمْزٍ وَنَقْلٍ وَاخْتِلَاسٍ تَحَصَّلَا

۵۹ وَجَزْمٍ وَتَذْكِیرٍ وَغَیْبٍ وَخِفَّةٍ

وَجَمْعٍ وَتَنْوِینٍ وَتَحْرِیكٍ أُعمِلَا(۲)

ص: ۸۲

۱- [۳۹] چنـانچه در بین رمزهای حرفی و رمزهای کلمه ای حرف واو آمـده باشـد، دخالتی در معنای آن نـدارد چه رمز حرفی مقدم بر کلمه ای باشد و یا برعکس، واو تکرار شده باشد یا مقدم باشد و یا مؤخّر تفاوتی در معنا، ایجاد نخواهد کرد.

۲- [۴۰] پس اگر عبارتی دارای جنبه متضاد باشد نیازی به بیان نیست. پس شما خود با هوش و ذکاوت خود به آن پی ببرید تا با این کار به جمع فضـلا بپیوندیـد. مواردی همچون مـد که ضـد آن قصـر است. مثلًا اگر گفته شود این کلمه را فلان قاری به مدخوانـده یعنی ما بقی قرّاء به قصـر خوانـده اند و همچنین اثبات که ضد آن حذف است و فتح که ضد آن اماله است و ادغام که ضـد آن اظهار و همزه که ضـد آن ترک آن است و نقل که ضـد آن اماله است و ادغام که ضد آن اظهار و همزه که ضـد آن ترک آن است و نقل که ضـد آن باقی مانـدن حرکت است و اختلاس که ضد آن اتمام حرکت است و تذکیر که ضد آن تـأنیث است و غـایب که ضـد آن مخاطب است و تخفیف که ضـد آن تشدیـد است و جمع که ضـد آن فرد است و تنوین که ضـدش ترک آن می باشـد و حرکت که ضـد آن سکون است و بـدیهی است هر کـدام از موارد فوق می توانـد بر عکس آن باشد مانند اینکه حرکت آمده باشد که ضد آن سکون است و یا اینکه سکون باشد که ضد آن حرکت خواهد بود.

۶۰ وَحَیْثُ جَرَی التَّحْرِیکُ غَیْرَ مُقَیَّدٍ

هُوَ الْفَتْحُ وَالإِسْكانُ آخَاهُ مَنْزِلَا(۱)

۶۱ وَآخَیْتُ بَیْنَ النُّونِ وَالْیا وَفَتْحِهِمْ

وَكَسْرٍ وَبَیْنَ النَّصْبِ وَالخَفْضِ مُنْزِلَا(۲)

ص: ۸۳

۱- [۴۱] و اگر اشاره به حرکت شد بدون آنکه نوع آن مشخص شود پس مقصود فتحه می باشد وبر عکس آن اگر سخن از سکون به میان آمد ضد آن فتحه می باشد. پس اگر غیر از این باشد آن را توضیح داده مانند: «وأمرنا وأرنی ساکناً الکثیر».

۲- [۴۲] توضیح لغوی: تفاوت بین فتحه با نصب و کسره با خفض فقط در اصطلاح قرّاء أهل بصره می باشد. ارتباطی بین دو حرف نون و یاء و بین دو حرکت فتحه و کسره برقرار کردم، بدین معنا که اگر قرائت یک قاری را با نون ذکر کردم دیگران با یاء تلاوت نموده اند و فتحه با کسره مانند: «و حیث یشاء و یا یکفر عن کرام» و مانند: «إن الدین بالفتح رفلا» و مانند: «و غیر اولی النصب صاحبه کلا» و مانند: «وحمزه والأرحام بالخفض جملا».

۶۲ وَحَیْثُ أَقُولُ الضَّمُّ وَالرَّفْعُ سَاکِتا

فَغَیْرُهُمُ بِالْفَتْحِ وَالنَّصْبِ أَقْبَلا(۱)

۶۳ وَفی الرَّفْعِ وَالتَّذْکِیرِ وَالْغَیْبِ جُمْلَهٌ

عَلَی لَفْظِهَا أَطْلَقْتُ مَنْ قَیَّدَ الْعُلَا(۲)

۶۴ وَقبْلَ وبَعْدَ الْحَرْفِ آتِی بِکُلِّ مَا

رَمَزْتُ بِهِ فِی الْجَمْعِ إِذْ لَیْسَ مُشْکِلاَ(۳)

۶۵ وَسَوْفَ أُسَمِّی حَیْثُ یَسْمَحُ نَظْمُهُ

بِهِ مُوضِحاً جِیْداً مُعَمًّا وَمُخْوَلَا(۴)

۶۶ وَمَنْ کانَ ذَا بَابٍ لَهُ فِیهِ مَذْهَبٌ

فَلَا بُدَّ أَنْ یُسْمَی فَیُدْرَی وَیُعْقَلَا(۵)

۶۷ أَهَلَّتْ فَلَبَّتْهَا المَعَانِی لُبَابُهَا

وَصُغْتُ بِهَا مَا سَاغَ عَذْباً مُسَلْسَلَا(۶)

ص: ۸۴

۱- [۴۳] و هرگاه در قرائت، اشاره به ضمه نمودم و نسبت به قرّاء دیگر سکوت کردم. دیگران به فتحه خوانده اند مانند: «و فی إذ یرون الیاء بالضم کللا» و همینطور نسبت به تنوین رفع که مسکوت عنه تنوین نصب خواهد بود. مانند: «وحتی یقول الرفع فی اللام أولا».

۲- [۴۴] و اگر کلمه ای قرآنی مقیّد به حالاتی نشد در درجه اول دلالت بر رفع آن و در درجه دوم دلالت بر مذکر بودنش، و در آخر دلالت بر غایب بودن آن دارد.

۳- [۴۵] کلمات رمز هشت گانه که هر کدام بر تعدادی از قرّاء دلالت دارد (صحبه، صحاب، عم، سما، حق، نفر، حرمی، حص) الزاماً بلافاصله پس از کلمات قرآنی مورد اختلاف نیامده است. می تواند قبل یا بعد از کلمه مورد نظر با فاصله یا بلافاصله آمده باشد. بر خلاف حروف أبجد که بلافاصله پس از کلمه مورد اختلاف آمده است.

۴- [۴۶] و تا جایی که قواعد شعری اجازه دهد اسامی قرّاء را در ابیات می آورم تا دلالت بر علو مقام آنان و بیان بزرگواری آنان باشد.

۵- [۴۷] و اگر قاری و یا راوی آن در موضوع خاصی نظر منحصر به فردی داشته باشد اسم او را در شعر می آورم و حتی الامکان از رمز آن استفاده نخواهم کرد.

۶- [۴۸] این قصیده معانی بلندی را با صدای بلند اعلام می دارد مضافاً به اینکه در الفاظ سلیس و روان است که بیان آن برای زبان آسان و شنیدن آن برای انسان لذت بخش و طنین آن فرحبخش است.

۶۸ وَفی یُسْرِهَا التَّیْسِیرُ رُمْتُ اخْتِصَارَهُ

فَأَجْنَتْ بِعَوْنِ اللهِ مِنْهُ مُؤَمَّلَا(۱)

۶۹ وَأَلْفَافُهَا زَادَتْ بِنَشْرِ فَوَائِدٍ

فَلَفَّتْ حَیَاءً وَجْهَهَا أَنْ تُفَضَّلَا(۲)

۷۰ وَسَمَّیْتُهَا "حِرْزَ الأَمَانِیْ" تَیَمُّناً

وَوَجْهَ التَّهانِی فَاهْنِهِ مُتَقَبَّلَا(۳)

۷۱ وَنَادَیْتُ أَللَّهُمَّ یَا خَیْرَ سَامِعٍ

أَعِذْنِی مِنَ التَّسْمِیعِ قَوْلاً وَمِفْعَلَا(۴)

۷۲ إِلَیکَ یَدِی مِنْکَ الأَیَادِی تَمُدُّهَا

أَجِرْنِی فَلَا أَجْرِی بِجَوْرٍ فَأَخْطَلَا(۵)

ص: ۸۵

۱- [۴۹] منظور از سروردن این قصیده بیان خلاصه ای از کتاب التیسیر (علامه حافظ ابوعمرو الدانی با موضوع قراءات السبع) می باشد. با وجود اختصار، ثمر و بهره فراوان دارد. به مدد و یاری خداوند متعال که امید به موفقیت و طلب خیر فقط از او است.

۲- [۵۰] و این قصیده البته مطالبی بیشتر و مفیدتر از کتاب التیسیر را دارا می باشد (شاید اشاره به مبحث مخارج حروف دارد) البته این مطلب را از روی شرم و حیا در لفافه آورده و از صراحت و اعلام برتری آن خودداری می کند. و آن بخاطر احترام و ادب کوچک تر نسبت به بزرگتر و شاگرد نسبت به استاد می باشد.

۳- [۵۱] و این قصیده را به دلیل کثرت معانی در قلیلی از کلمات در حدی که طالب این علوم آرزومند است (حرزالأمانی و وجه التهانی) نامیدم. پس ای کسی که در طلب این علوم هستی با تمام وجود نسبت به این الفاظ و معانی نهفته در آن عنایت داشته باش.

۴- [۵۲] و عرض کردم خداوندا ای بهترین شنونده! به تو پناه میبرم از این که با این کار بخواهم ریاکارانه خود را بین مردم معروف کنم.

۵- [۵۳] دست نیاز به سوی تو دراز می کنم که صاحب نعمت های فراوانی. خداوندا قلب مرا از میل پیدا کردن به سوی ستمکاری و ظلم نگهبان باش. که اگر مرتکب ظلم و ستم شوم سخن من فاسد شود و ایجاد فساد کند.

۷۳ أَمِينَ وَأَمْناً لِلأَمِينِ بِسِرِّهَا

وَإِنْ عَثَرَتْ فَهْوَ الأَمُونُ تَحَمُّلَا(۱)

۷۴ أَقُولُ لِحُرٍّ وَالْمُرُوءهُ مَرْؤُهَا

لإِخْوَتِهِ الْمِرْآهُ ذُو النُّورِ مِكْحَلَا(۲)

۷۵ أَخی أَيُّهَا الْمُجْتَازُ نَظْمِی بِبَابِهِ

يُنَادِی عَلَيْهِ كَاسِدَ السُّوْقِ أَجْمِلَا

۷۶ وَظُنَّ بِهِ خَيْراً وَسَامِحْ نَسِيجَهُ

بِالاِغْضَاءِ وَالْحُسْنَی وَإِنْ كانَ هَلْهَلَا

۷۷ وَسَلِّمْ لإِحْدَی الْحُسْنَيَيْنِ إِصَابَهٌ

وَالْأُخْرَی اجْتِهادٌ رَامَ صَوْباً فَأَمْحَلَا

۷۸ وَإِنْ كانَ خَرْقٌ فَادَّرِكْهُ بِفَضْلَهِ

مِنَ الْحِلْمِ ولْيُصْلِحْهُ مَنْ جَادَ مِقْوَلَا(۳)

۱- [۵۴] خداوندا دعایم را به اجابت قرین فرما و هر که این قصیده را حفظ کند و احکام آن را نشر دهد در کنف عنایت خود رعایت فرما هر چند از شاعر این قصیده خطایی سر زند هر چند که چون شُتری قوی باشد که احتمال لغزش از او بعید است. هر چند که سراینده این ابیات در علم و ورع قوی باشد محتاج عنایت پروردگار است.

۲- [۵۵] در این بیت اشاره به حدیث شریف نبوی| دارد: «المؤمن مرآه أخیه المؤمن» به آزاد مردان صاحب مروت و مردانگی برادری و مروت را در حق برادران دینی خود توصیه می کنم. همچون آینه معایب برادر مؤمن خود را گوشزد کنید تا در طی طریق آنان را یاری گر باشید. همان گونه که سرمه در چشم، بیماری چشم را برطرف و نور آن را زیاد می کند.

۳- [۵۶] ای کسی که شعر مرا با بی حوصلگی می شنوی و به آن توجه نمیکنی و مانند کسی با آن برخورد می کنی که در کسادی بازار با بی توجهی از کنار اجناس عبور می کند. از تو می خواهم خوبی ها و محاسن این قصیده را در نظر بگیری و با حسن نیت به آن توجه کنی و از بافت و ساختار ضعیف آن اغماض کنی. در هر حال بپذیر شعر مرا به دلیل یکی از دو خوبی (اشاره به حدیث شریف نبوی|: من اجتهد و أصاب فله أجران و من اجتهد فأخطا فله أجر) پس از دو حالت خارج نیست. اگر

سروده من صحیح باشد هم برای (شعر) سروده و هم برای متن مستحق ستایشم و اگر به خطا رفته باشم تلاش من بی أجر نخواهد بود و اگر در ساختار شعری، سروده من اشکالی دیدی با بزرگواری و شکیبایی با آن برخورد کن. (خلاصه؛ شاعر شکسته نفی کرده است).

۷۹ وَقُلْ صَادِقًا لَوْلاَ الْوِئَامُ وَرُوحُهُ

لَطَاحَ الأَنَامُ الْكُلُّ فِی الْخُلْفِ وَالْقِلَا(۱)

۸۰ وَعِشْ سَالِماً صَدْراً وَعَنْ غِیبَهٍ فَغِبْ

تُحَضَّرْ حِظَارَ الْقُدْسِ أَنْقَی مُغَسَّلاَ(۲)

۸۱ وَهذَا زَمَانُ الصَّبْرِ مَنْ لَکَ بِالَّتِی

کَقَبْضٍ عَلَی جَمْرٍ فَتَنْجُو مِنَ الْبَلَا(۳)

۸۲ وَلَوْ أَنَّ عَیْناً سَاعَدتْ لتَوَکَّفَتْ

سَحَائِبُهَا بِالدَّمْعِ دِیْماً وَهُطَّلَا

ص: ۸۷

۱- [۵۷] این بیت اشاره به این مثل دارد: (لَوْلاَ ـ الْوِئَـام لَهلَکَ الْأَنَام) «اگر سازش و صلح نباشد خلایق به هلاکت می رسند». تصدیق کن این جمله را: صلح و سازش و مدارا نمودن باعث ایجاد زندگی آرام و راحت می باشد و آرامش و آسایش زندگی را در پی خواهد داشت و اختلاف و بغض و کینه باعث هلاکت و نابودی زندگی ها خواهد بود.

۲- [۵۸] و کسی دارای سلامتی وجود است که روانش از غل و غش و کینه و امراض معنوی در امان باشد. در مجالس غیبت حاضر نشود و در بدگویی کسان شرکت نکند تا آنکه خداوند متعال او را در بهشت خود حاضر گرداند و در حالیکه از لوث گناهان پاک و مبرا است همنشینی نیکان و ابرار روزیش گردد.

۳- [۵۹] و ما در زمانی پا به عرصه وجود نهاده ایم که زمانه صبر و تحمل است. چون کسی که محق باشد اذیت می شود، کسی که بر باطل باشد تکریم می شود. در این زمانه منکر، معروف و معروف، منکر شده پس کسی که در این زمان در حفظ دین شکیبایی کند همانند کسی است که در دست خود آتشی را داشته باشد. اشاره به حدیث شریف نبوی: «یَأْتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ مِنْهُمْ عَلَی دِینِهِ کَالْقَابِضِ عَلَی الْجَمْر» که اگر چنین کند از عذاب الهی نجات خواهد یافت.

۸۳ وَلكِنَّها عَنْ قَسْوَهِ الْقَلْبِ قَحْطُهاَ

فَيا ضَيْعَهَ الأَعْمَارِ تَمْشِي سَبَهْلَلَا(۱)

۸۴ بِنَفسِي مَنِ اسْتَهْدَى إِلَى اللهِ وَحْدَهُ

وَكانَ لَهُ الْقُرْآنُ شِرْباً وَمَغْسَلَا

۸۵ وَطَابَتْ عَلَيْهِ أَرْضُهُ فَتفَتَّقَتْ

بِكُلِّ عَبِيرٍ حِينَ أَصْبَحَ مُخْضَلَا(۲)

۸۶ فَطُوْبَى لَهُ وَالشَّوْقُ يَبْعَثُ هَمُّهُ

وَزَنْدُ الأَسَى يَهْتَاجُ فِي الْقَلْبِ مُشْعِلَا

۸۷ هُوَ المُجْتَبَى يَغْدُو عَلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ

قَرِيباً غَرِيباً مُسْتَمَالاً مُؤَمَّلَا(۳)

۱- [۶۰] اگر چشمی بر ریختن اشک یاری کند صاحب خود را به جهت کوتاهی و تقصیر در طاعت الهی، دائماً قطرات اشک از آن جاری خواهد بود ولی غفلت از یاد خدا قساوتی را عارض می کند که اشک هر چشمی را می خشکاند. پس وای بر لهو و لعبی که عمر را تلف کند. عمری که همچون گذر آب در نهر جاری بازگشتی ندارد.

۲- [۶۱] کسی که از خداوند طلب هدایت کند به تنهایی و دائماً در تلاوت و عمل، ملازم قرآن باشد و بهره خود را در دنیا قرآن قرار دهد و به وسیله قرآن وجود خود را از آلودگی گناهان پاک کند، من جان خودم را فدای چنین شخصی کنم تا از گزند آفات مصون بماند. به دلیل ارتباطش با خداوند متعال زمین به وجود او افتخار کند و پاکیزه بماند و نعمت ها و خیراتش را بروز دهد.

۳- [۶۲] چنین کسی چون تصور کند آنچه را که خداوند از نعمت های جاویدان وعده فرموده، زندگی سرشار از خوشبختی و سعادت را خواهد داشت و همچنین است در حالیکه برگذشته خود تأسف میخورد و از اینکه ساعاتی از عمر خود را در غیر ذکر خداوند گذرانده است. چنین شخصی برگزیده خداوند است در بین مردم ونزدیک آنان است ولی در عین حال بخاطر ارتباط نزدیکش با خداوند از مردمان فاصله دارد. همگان به او امیدوار و او دل از همه بریده چشم به عنایت پروردگار دوخته است.

۸۸ یَعُدُّ جَمِیعَ النَّاسِ مَوْلیً لأَنَّهُمْ

عَلَی مَا قَضَاهُ اللهُ یُجْرُونَ أَفْعُلَا

۸۹ یَرَی نَفْسَهُ بِالذَّمِّ أَوْلَی لأَنَّهَا

عَلَی المَجْدِ لَمْ تَلْعقْ مِنَ الصَّبْرِ وَالْأَلَا(۱)

۹۰ وَقَدْ قِیلَ کُنْ کَالْکَلْبِ یُقْصِیهِ

أَهْلُهُ وَمَا یَأْتَلِی فِی نُصْحِهِمْ مُتَبَذِّلَا(۲)

۹۱ لَعَلَّ إِلهَ الْعَرْشِ یَا إِخْوَتِی یَقِی

جَمَاعَتَنَا کُلَّ المَکَارِهِ هُوَّلَا

۹۲ وَیَجْعَلُنَا مِمَّنْ یَکُونُ کِتَابُهُ

شَفِیعاً لَهُمْ إِذْ مَا نَسُوْهُ فَیمْحَلَا(۳)

۹۳ وَبِاللهِ حَوْلِی وَاعْتِصَامِی وَقُوَّتِی

وَمَالِیَ إِلَّا سِتْرُهُ مُتَجَلِّلَا

۱- [۶۳] چنین شخصی همگان را بزرگ می داند و از اولیاء خدا محسوب می کند. بندگان خدا چه درستکار و چه گنهکار را کوچک نمی شمارد چون (به عقیده شاعر) آنان آنچه در لوح محفوظ برایشان در نظر گرفته شده را انجام می دهند. شاعر خود را بیشتر مورد مذمت قرار می دهد تا دیگران را. چون وجود خود را در برابر مشقت ها و سختی ها کم حوصله می داند و خود را مانند درختی خوش منظر می داند که میوه آن بسیار تلخ است.

۲- [۶۴] شاعر اشاره به مثلی دارد که می گوید: مانند سگ باش (که از پست ترین حیوانات است) که سگ نسبت به صاحب خود با وفا می ماند حتی اگر در تغذیه و رسیدگی به آن کوتاهی کند، این حیوان نسبت به وظیفه خود در قبال صاحبش کوتاهی نخواهد کرد.

۳- [۶۵] شاعر امید دارد که خداوند از بلایا و سختی ها و مشقت های دنیا و آخرت همگان را حفظ کند و از خدا می خواهد که در روز قیامت شفاعت قرآن را در حق همه بپذیرد تا زمانیکه نسبت به قرآن کوتاهی نکرده باشند و فرامین آن را سبک نشمرده باشند. اشاره به حدیث نبوی شریف: «القرآن شافع مشفع و ما حل مصدق من شفع له القرآن یوم القیامه نجا و من محل

به القرآن یوم القیامه کَبّه الله فی النار علی وجهه».

۹۴ فَیَا رَبِّ أَنْتَ اللهُ حَسْبِی وَعُدَّتِی

عَلَیْکَ اعْتِمَادِی ضَارِعاً مُتَوَکِّلَا(۱)

۲ – باب استعاذه

۲ – باب استعاذه(۲)

۹۵ إِذَا مَا أَرَدْتَ الدَّهْرَ تَقْرَأُ فَاسْتَعِذْ

جِهَاراً مِنَ الشَّیْطَانِ بِاللهِ مُسْجَلَا

۹۶ عَلَی مَا أَتَی فِی النَّحْلِ یُسْراً

وَإِنْ تَزِدْ لِرَبِّکَ تَنْزِیهاً فَلَسْتَ مُجَهَّلَا(۳)

۹۷ وَقَدْ ذَکَرُوا لَفْظَ الرَّسُولِ فَلَمْ یَزِدْ

وَلَوْ صَحَّ هذَا النَّقْلُ لَمْ یُبْقِ مُجْمَلَا(۴)

۱- [۶۶] اینکه احوال من از معصیت به اطاعت دگرگون شود و دوری من از هر بدی و قدرت من بر انجام آنچه رضایت خدا در آن است در ید قدرت الهی است و این جز با عنایت و لطف خدا میسر نخواهد شد. و محفوظ ماندن از هر بدی و شرّی در دنیا و آخرت فقط در تحت عنایات پروردگار صورت می پذیرد. خداوندا در هر أمر سختی تو مرا کفایت کن و در هر امر تلخی تو مرا یار و معین باش. بر تو توکل می کنم و اعتمادم بر تو خواهد بود. و این را خاضعانه و با تضرّع از تو می خواهم و بر تمام امور خود بر تو توکل می کنم.

۲- الاستعاذه: پناه خواستن و طلب محافظت کردن از لغزش و گناه است و در اینجا منظور استعاذه قاری قرآن قبل از تلاوت و دانستن الفاظ و احکام آن می باشد.

۳- [۶۷] هرگاه هر قاری قرآنی، از هر نقطه ای از قرآن و هر جزءی از اجزای قرآن از ابتدای سوره یا هر آیه ای از هر سوره بخواهد تلاوت کند بر طبق آنچه در سوره مبارکه النحل آمده لازم است با صدای بلند تلاوت خود را با عبارت أعوذ بالله من الشیطان الرجیم) آغاز کند. چه اینکه مختصر باشد (همان گونه که در سوره نحل آمده) یا اینکه با توجه به تنزیه و تعظیم پروردگار جهان کلماتی بر آن افزوده شود. در هر دو حال تو را به جهل و نادانی منسوب نخواهند کرد.

۴- [۶۸] با آنکه احادیث بر ترک اضافه یا کم کردن از آنچه در سوره نحل آمده دلالت دارد و این احادیث صحیح السند می باشد و آنچه در آیه آمده نیز واضح می باشد: (أعوذ بالله من الشیطان الرجیم) با این حال این احادیث دلالت بر این مطلب دارند که از کم یا زیاد کردن الفاظ ضعیف و بی مورد جلوگیری شود. پس جایز است قاری بگوید: (أعوذ بالله من الشیطان)

أعوذ بالله من الشيطان یا اینکه بگوید: (أعوذ بالله العظیم من الشيطان الرجیم).

۹۸ وَفِيهِ مَقَالٌ فِی الأُصُولِ فُرُوعُهُ

فَلاَ تَعْدُ مِنْهَا بَاسِقاً وَمُظَلِّلا(۱)

۹۹ وَإِخْفَاؤُهُ فَصْلٌ أَبَاهُ وُعَاَتُنَا

وَکَمْ مِنْ فَتیً کالمَهْدَوِی فِیهِ أَعْمَلَا(۲)

۳ – باب بسمله

۱۰۰ وَبَسْمَلَ بَیْنَ السُّورَتَیْنِ بِسُنَّهٍ

رِجَالٌ نَمَوْهاَ دِرْیَهً وَتَحَمُّلَا

۱۰۱ وَوَصْلُکَ بَیْنَ السُّورَتَیْنِ فَصَاحَهٌ

وَصِلْ وَاسْکُتَنْ کُلٌّ جَلاَیَاهُ حَصَّلَا(۳)

۱- [۶۹] و درباره استعاذه مباحث مفصلی در علوم فقه و حدیث و قراءات بیان شده. پس به این علوم باید رجوع کرد و خود را به عمل کردن به نظرات علما درباره این موضوع موظف دانست.

۲- [۷۰] و درباره لفظ استعاذه در علم قراءات فصلی وجود دارد بر إخفاء (آرام گفتن) آن. مانند ابوعباس أحمد بن عمار مهدوی استاد قراءت و مفسر قرآن متوفی سال ۴۳۰ ه- که معتقد به نظر حمزه در اخفاء استعاذه بوده است. همانطور که نافع نیز چنین نظری داشته است.

۳- [۷۱] تذکر: بسْمَلَ اشاره به بسم الله و هَیْلَلَ به لا إله إلا الله و حَمْدَلَ به الحمدلله و حَسْبَلَ به حسبی اله و حَیْعَلَ به حی علی الصلاه و حَوْقَلَ به لا حول و لا قوه إلا بالله اشاره دارند. حرف باء در «بسنه» و راء در «رجال» و نون در «نموها» و دال در «دریه» اشاره به قالون و کسایی و عاصم و ابن کثیر دارد. اینان با استناد بر سنت رسول خدا(صلّی الله علیه و آله) عقیده بر اثبات بسم الله در بین دو سوره داشته اند. و این به دلیل علم و معرفت اینان است که درایت و روایت را جمع نموده اند. اما حرف فاء از کلمه «فصاحه» اشاره به حمزه دارد که او در وصل آخر سوره به ابتدای سوره بعد، بسم الله را تلاوت نمی کرده است. کلمه فصاحت نیز دلالت بر حکمت وصل دارد و آن بیان إعراب آخر سوره مانند سوره توبه با ابتدای سوره یونس دارد و یا همزه وصل آخر سوره العادیات با اول سوره القارعه و... . حرف کاف از کلمه «کلٌّ» و جیم از «جلایاه» و حاء از «حَصَّلَا» اشاره به ابن عامر و ورش و ابوعمرو دارد که این سه نفر در حالت وصل و سکت بدون بسم الله تلاوت می کرده اند. تذکر: سوره فاتحه الکتاب از موارد استثناء است چون قبل از آن سوره ای وجود ندارد حتی اگر پس از تلاوت سوره ای قرائت شود.

۱۰۲ وَلاَ نَصَّ کَلَّا حُبَّ وجْهٌ ذَکَرْتُهُ

وَفِیهاَ خِلاَفٌ جِیدُهُ وَاضِحُ الطُّلاَ(۱)

۱۰۳ وسَکْتُهُمُ الْمُخْتَارُ دُونَ تَنَفُّسٍ

وَبَعْضُهُمُ فِی الأَرْبعِ الزُّهْرِ بَسْمَلَا

۱۰۴ لَهُمْ دُونَ نَصٍّ وَهْوَ فِیهِنَّ سَاکِتٌ

لِحَمْزَهَ فَافْهَمْهُ وَلَیْسَ مُخَذَّلَا(۲)

ص: ۹۲

۱- [۷۲] درباره حذف بسم الله در وصل و سکت توسط این سه نفر کلام روشن و قاطعی وجود ندارد بلکه در بین علمای قرائت این مطلب مشهور است. پس اگر بگوییم آنها در بین دو سوره بسم الله را تلاوت می کرده اند خلاف نگفته ایم و همچنین در حالت وصل نیز مانند حمزه، بسم الله را ترک می گفته اند باز مشکلی ندارد. اما اینکه در حالت سکت نیز بسم الله را ترک میکرده اند، نصّ و کلام قاطعی وجود ندارد و در آن بین علما اختلاف می باشد.

۲- [۷۳] آنچه درباره این سه نفر به ما رسیده دلالت بر اولویت سکت دارد (که سکت وقفی است بدون تجدید نفس) و برخی از قرّاء در چهار موضع به جای وصل، فصل را انتخاب نموده اند یعنی بین سوره مدثر و قیامه و بین سوره انفطار و مطففین و بین سوره فجر و بلد و بین سوره عصر و همزه. که البته این قرّاء ابن عامر و ورش و ابوعمرو می باشند. البته این مطلب دارای سند محکمی نیست و مشهور چنین است. پس اگر مانند این سه نفر تلاوت نمودی و در بین این سوره ها حالت سکت را انتخاب کردی، بسمله را باید تلاوت کنی و چنانچه به تلاوت یکی از این سه نفر و یا حمزه حالت وصل را انتخاب نمودی در حالیکه بسمله را ترک می کنی، لازم است بین سوره های مذکور سکت کنی پس متوجه باش که قانون این چند سوره با سوره های دیگر متفاوت است و البته این مطلب مورد ضعیف و متروکی نیست بلکه قانونی است قطعی.

۱۰۵ وَمَهْمَا تَصِلْهَا أَوْ بَدَأْتَ بَرَاءَةً

لِتَنْزِيْلِهاَ بالسَّيْفِ لَسْتَ مُبَسْمِلَا(۱)

۱۰۶ وَلاَ بُدَّ مِنْهاَ فِی ابْتِدَائِکَ سُورَةً

سِوَاهاَ وَفِی الأَجْزَاءِ خَیَّرَ مَنْ تَلَا(۲)

۱۰۷ وَمَهْمَا تَصِلْهَا مَعْ أَوَاخِرِ سُورَهٍ

فَلَا تَقِفَنَّ الدَّهْرَ فِیهاَ فَتَثْقُلَا(۳)

ص: ۹۳

۱- [۷۴] ولی سوره برائت (التوبه) چه در ابتداء از آن شروع به تلاوت شود و یا در حالت وصل با سوره انفال باشد بدون بسمله شروع کن و این عقیده تمام قرّاء می باشد چه عقیده بر تلاوت بسم الله در بین سُوَر داشته باشند یا معتقد به سکت باشند و یا عقیده به وصل داشته باشند و این بخاطر شروع سوره با موضوع قتال و جنگ و تهدید پیمان شکنان از مشرکین می باشد.

۲- [۷۵] چنانچه قاری از اول سوره ابتداء به تلاوت نکند قرائت بسمله با اختیار اوست (حتی اگر سوره برائت باشد). «أجزاء السور» می تواند از آیه دوم یک سوره باشد و یا حتی کلمه دوم!

۳- [۷۶] اگر قاری بسم الله را به آخر سوره وصل کرد به هیچ وجه نباید پس از آن وقف کند.

۴ – سوره الفاتحه الکتاب

۱۰۸ وَمَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ رَاوِيهِ نَاصِرٌ

وَعِنْدَ سِرَاطٍ وَالسِّرَاطَ لِ قُنْبُلَا

۱۰۹ بِحَيْثُ أَتَى وَالصَّادُ زَاياً أَشِمَّهَا

لَدَى خَلَفٍ وَاشْمِمْ لِخَلَّادِ الاَوَّلَا(۱)

۱۱۰ عَلَيْهِمْ إِلَيْهِمْ حَمْزَةٌ وَلَدَيْهِمُو

جَمِيعاً بِضَمِّ الْهاءِ وَقْفاً وَمَوْصِلاَ(۲)

۱۱۱ وَصِلْ ضَمَّ مِيمِ الْجَمْعِ قَبْلَ مُحَرَّكٍ

دِرَاكاً وَقَالُونٌ بِتَخْيِيرِهِ جَلَا(۳)

ص: ۹۴

۱- [۷۷] تـذکر: راء از کلمه راویه اشاره به کسایی و نون از ناصر معرف عاصم می باشد و معنی آن؛ کسایی و عاصم کلمه مالك را با الف خوانده اند. پس در قرائت دیگران الف مد میم در مالك حذف شده است. و قنبل حرف صاد را در «صراط» (در حالت نکره یا مضاف) و «الصراط» (در حالت معرفه) سین خوانده، (فلذا دیگران در این امر با قنبل مشارکت نداشته اند). خلف حرف صاد را در «صراط» (در حالت نکره یا مضاف) و «الصراط» (در حالت معرفه) با اشمام به حرف زاء تلاوت کرده است. و خلّاد حرف صاد را فقط در حالت اول یعنی «الصراط» (حالت معرفه) با اشمام به حرف زاء تلاوت نموده است. {ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ}. اما معنی اشمام در اینجا مخلوط کردن صدای صاد با حرف زاء می باشد بصورتی که صوتی بین صاد و زاء ایجاد شود که نه حرف صاد معروف باشد و نه حرف زاء.

۲- [۷۸] حمزه حرف هاء را در کلمات «علیهم»، «إلیهم» و «لدیهم» با ضمه تلاوت کرده است. چه در حالت وقف باشد یا وصل. چه پس از آن حرف متحرك بیاید مانند:« عَلَيْهِمْ وَلَما الضَّالِّينَ»اِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ » و چه بعد از آن حرف ساکن باشد مانند: « عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ »

۳- [۷۹] ابن کثیر در تمامی قرآن میم جمع را با واو مدی خوانده به شرطی که پس ازآن حرف متحرك باشد مانند: « أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ » حتی اگر پس از آن همزه باشد اگر بعد از میم جمع حرف ساکن بیاید طبق قرائت تمام قرّاء، با ضمه تلاوت می شود مانند: «وَمِنْهُمُ الَّذِينَ » و اگر پس از میم جمع، ضمیر بیاید همه قرّاء آن را با واو مدی خوانده اند مانند: « فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ » و اما قالون میم جمعی که پس از آن حرف متحرك باشد را در تمام قرآن با ضمه (بین صله و سکون) خوانده است. جیم «جلا» نیز در اینجا اشاره به ورش ندارد چون شاعر نسبت به نام قالون با صراحت سخن گفته است.

۱۱۲ وَمِنْ قَبْلِ هَمْزِ الْقَطْعِ صِلْهَا لِوَرْشِهِمْ

وَأَسْكَنَهَا الْبَاقُونَ بَعْدُ لِتَكْمُلَا(۱)

۱۱۳ وَمِنْ دُونِ وَصْلٍ ضَمُّهَا قَبْلَ سَاكِنٍ

لِكُلٍ وَبَعْدَ الْهَاءِ كَسْرُ فَتَى الْعَلَا

۱۱۴ مَعَ الْكَسْرِ قَبْلَ الْهَا أَوِ الْيَاءِ سَاكِناً

وَفِى الْوَصْلِ كَسْرُ الْهَاءِ بالضَّمِّ شَمْلَلَا

۱۱۵ كَمَا بِهِمُ الأَسْبَابُ ثُمَّ عَلَيْهِمُ الْ

قِتَالُ وَقِفْ لِلْكُلِّ بِالْكَسْرِ مُكْمِلَا(۲)

۱- [۸۰] اگر پس از میم جمع همزه بیاید ورش آن را با واو مدی خوانده است مانند: « عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ »و به جز مواردی که ذکر شد تمامی قرّاء میم جمع را به سکون خوانده اند. «البته در حالت وقف نیز همه، میم جمع را به سکون تلاوت کرده اند».

۲- [۸۱] و اگر میم جمع در وصل قبل از حرف ساکن بیاید همه، آن را با ضمه خوانده اند مانند: «وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ » دراین حالت اگر قبل از میم جمع حرف هاء و قبل از آن کسره و یا یاء مدی بیاید، ابوعمرو بصری (فَتَی العُلا) آن را با کسره خوانده است مانند: «وفِی قُلُوبِهِمُ »و« يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ » حرف شین «شَمللَا» اشاره به حمزه و کسایی دارد که این دو نفر در موارد فوق در حالت وصل میم و هاء را با ضمه تلاوت نموده اند ولی و در حالت وقف حرف هاء را مکسور و میم را ساکن خوانده اند. البته حرف هاء در سه کلمه «عَلَيهِم» «إِلَيهِم» و «لَدَيهم» را حمزه در وقف و وصل با ضمه تلاوت کرده است.

۵ – باب ادغام کبیر

۱۱۶ وَدُونَکَ الإِدْغَامَ الْکَبِیرَ وَقُطْبُهُ

أَبُو عَمْرٍو الْبَصْرِیُّ فِیهِ تَحَفَّلَا(۱)

۱۱۷ فَفِی کِلْمَهٍ عَنْهُ مَنَاسِکَکُّمْ وَمَا

سَلَکَکُّمْ وَبَاقِی الْبَابِ لَیْسَ مُعَوَّلَا(۲)

۱۱۸ وَمَا کَانَ مِنْ مِثْلَیْنِ فِی کِلْمَتَیْهِمَا

فَلَا بُدَّ مِنْ إِدْغَامِ مَا کانَ أَوَّلَا

۱۱۹ کَیَعْلَمُ مَا فِیهِ هُدًی وَطُبِعْ عَلَی

قُلُوبِهِمُ وَالْعَفْوَ وَأْمُرْ تَمَثَّلَا(۳)

۱- [۸۲]توضیح: ادغام: تبدیل کردن حرفی را به حرف بعدی و تلفظ آن بصورت مشدد را گویند. ادغام کبیر زمانی صورت می گیرد که مدغم (حرف اول) و مدغم فیه (حرف بعدی) هر دو متحرک باشند. ادغام ضمیر در مواردی صورت می گیرد که مدغم ساکن و حرف بعدی متحرک باشد. ادغام می تواند متماثلین، متجانسین و یا متقاربین باشد. ادغام گاهی تام است و گاهی ناقص. ابوعمرو بصری کسی است که ادغام کبیر را به او نسبت می دهند. او کسی است که به ادغام کبیر تلاوت می کرد و آن را آموزش میداد و برای آن اهمیت فراوان قائل بود.

۲- [۸۳]ادغام کبیر می تواند در دو کلمه یا یک کلمه باشد. اما این دو مثال از ادغام در یک کلمه را فقط سوسی در دو حرف کاف انجام داده است و به غیر از حرف کاف در این دو کلمه، او به ادغام کبیر در یک کلمه قائل نبوده است مانند: (جِبَاهُهُمْ) (بِأَعْیُنِنَا)(بِشِرْکِکُمْ)

۳- [۸۴] هرگاه دو حرف متماثل در دو کلمه، پشت سر هم بیایند و هر دو متحرک باشند لازم است پس از اسکان حرف اول، آن را در حرف بعدی ادغام کنیم چه اینکه قبل از مدغم متحرک باشد یا ساکن مانند: «یَعْلَمُ مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ » «فِیهِ هُدًی »«خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ » و این نظر سوسی است در حالت وصل. ولی اگر مدغم ساکن باشد همه قرّاء آن را به ادغام خوانده اند مانند: «إِذْ ذَهَبَ »«و وَقَدْ دَخَلُوا» و اگر حرف اول متحرک و حرف دوم ساکن باشد همه به اظهار خوانده اند. مانند: « کَمَثَلِ الْعَنْکَبُوتِ اتَّخَذَتْ ».

۱۲۰ إِذَا لَمْ يَكَنْ تَا مُخْبِرٍ أَوْ مُخَاطَبٍ

أوِ الْمُكْتَسِی تنْوِينَهُ أَوْ مُثَقَّلَا

۱۲۱ كَكُنْتُ تُرَاباً أَنْتَ تُكْرِهُ وَاسِعٌ

عَلِيمٌ وَأَيْضاً تَمَّ مِيقَاتُ مُثِّلَا(۱)

۱۲۲ وَقَدْ أَظْهَرُوا فِی الْكَافِ يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ

إِذِ النُّونُ تُخْفَی قَبْلَهَا لِتُجَمَّلَا(۲)

۱۲۳ وَعِنْدَهُمُ الْوَجْهَانِ فی كُلِّ مَوْضِعٍ

تَسَمَّی لِأَجْلِ الْحَذْفِ فِيهِ مُعَلَّلَا

۱۲۴ كَيَبْتَغِ مَجْزُوماً وَإِنْ يَكُ كاذِباً

وَيَخْلُ لَكُمْ عَنْ عَالِمٍ طَيِّبِ الْخَلَا(۳)

ص: ۹۷

۱- [۸۵] در ادغـام كبير ۱- تـاء اول تاء متكلم وحـده نباشـدماننـد: « يَا لَيْتَنِی كُنْتُ تُرَابًا » ۲- تاء اول تاء مخاطب نباشـد مانند: «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ » ۳- حرف اول تنوين نداشته باشد مانند: « وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۲۶۸)» ۴- حرف اول مشدد نباشد مانند: « وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ ».

۲- [۸۶]سوسی حرف كاف كلمه « يَحْزُنْكَ » را اظهار نموده در حاليكه محل ادغام بوده و آن به اين دليل است كه نون ساكن قبل از آن اخفاء شده. فلذا جهت زيبايی كلام آن را ادغام نكرده است.

۳- [۸۷] و روايت نموده اند در جايی كه بدليل جزم، حرف يا حروفی حذف گرديده، ادغام يا اظهار با اختيار قاری مجاز است و آن در قرآن سه مـورد است: اول: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا » در سوره آل عمران كه اصـل كلمه «يَبتَغِي» بوده. دوم: « وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ » در سوره غافر كه اصل كلمه «يَكُونَ» بوده. سوم: « يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ » در سوره يوسف كه اصل آن «يَخلُوا» بوده است. و عبارت «عن عالم طيّب الخلی» منظور سوسی است.

۱۲۵ وَيَا قَوْمِ مَالِى ثُمَّ يَا قَوْمِ مَنْ بِلَا

خِلَافٍ عَلَى الْإِدْغَامِ لَا شَكَّ أُرْسِلَا(۱)

۱۲۶ وَإِظْهَارُ قَوْمٍ آلَ لُوطٍ لِكَوْنِهِ

قَلِيلَ حُرُوفٍ رَدَّه مَنْ تَنَبَّلَا

۱۲۷ بِإِدْغَامِ لَكَ كَيْدًا وَلَوْ حَجَّ مُظْهِرٌ

بِإِعْلَالِ ثَانِيهِ إِذَا صَحَّ لَاعْتَلَا(۲)

۱۲۸ فَإِبْدَالُهُ مِنْ هَمْزَةٍ هَاءٌ اَصْلُهَا

وَقَدْ قَالَ بَعْضُ النَّاسِ مِنْ وَاوٍ ابْدِلَا(۳)

۱- [۸۸] و اما در مورد فرموده خدا «وَيَقَوْمِ مَالِى» در سوره غافر و «وَيَقَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِى » در سوره هود(علیه السّلام) که در اصل، «یا قومی» بوده به هیچ وجه مانند سه مثال قبلی نیست چون یاء حذف شده از اصل کلمه «قوم» نبوده فلذا در ادغام آن در این دو مورد توسط سوسی شک نکنید.

۲- [۸۹]راویان سوسی که ادغام او را روایت کرده اند «ء آلَ لُوطٍ » در سوره های حجر و نمل و قمر را به اظهار خوانده اند و دلیل آنها کمی حروف ءال بوده در حالیکه لک در لک کیدا حروف کمتری دارد و در عین حال توسط سوسی ادغام شده است. پس قلّت حروف نمی تواند دلیل اظهار توسط سوسی باشد. همانطوری که «قَالَ لَهُمُ » توسط سوسی ادغام شده، «ء آلَ لُوطٍ » نیز باید چنین باشد. و حتی اگر به تغییرات آن در إعلال دلیل بیاورند باز این دلیل نیز مردوداست.

۳- [۹۰] پس راجع به کلمه «ءَالَ» دو نظر وجود دارد. اول: نظر سیبویه از علمای نحو است که اصل کلمه ءالَ را «أَهلَ» می دانسته و عقیده داشته هاء ساکن به همزه ساکن تبدیل شده و چون همزه ساکنی پس از همزه مفتوح آمده طبق قاعده ادغام، کلمه به «ءَالَ» تغییر یافته است. دوم: «بعض الناس» اشاره به نظر ابوحسن شنبوذ دارد که عقیده داشته اصل کلمه ءَالَ، أَوَلَ (با فتحه واو) بوده که به دلیل مفتوح بودن حرف ما قبلش، تبدیل به الف گردیده است.

۱۲۹ وَوَاوَ هُوَ الْمَضْمومُ هَاءً ـكَهُو وَمَنْ

فَأَدْغِمْ وَمَنْ يُظْهِرْ فَبِالْمَدِّ عَلَّلا

۱۳۰ وَيَأْتِى يَوْمٌ أَدْغَمُوهُ وَنَحْوَهُ

وَلَا فَرْقَ يُنْجِى مَنْ عَلَى الْمَدِّ عَوَّلَا(۱)

۱۳۱ وَقَبْلَ يَئِسْنَ الْيَاءُ فى الَّلاءِ عَارِضٌ

سُكُونًا أَوَ اصْلًا فَهُوَ يُظْهِرُ مُسْهِلَا(۲)

۶ – باب إدغام متقاربين در یک یا دو کلمه

۱۳۲ وَإِنْ كِلْمَةٌ حَرْفَانِ فِيهَا تَقَارَبَا

فإِدْغَامُهُ لِلْقَافِ فى الْكافِ مُجْتَلَا

۱۳۳ وَهذَا إِذَا مَا قَبْلَهُ مُتَحَرِّكٌ

مُبِينٌ وَبَعْدَ الْكافِ مِيمٌ تَخَلَّلَا

۱۳۴ كَيَرْزُقُكُمْ وَاثقَكُّمُوا وَخَلَقكُّمُو

وَمِيثَاقَكُمْ أَظْهِرْ وَنَرْزُقُكَ انْجَلَا(۳)

۱– [۹۱] واو «هُوَ» مانند: « إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ » و «كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ » را سوسی ادغام کرده است و هر که آن را اظهار کند به دلیل حرف مد بودن واو «هُوَ» بوده است و همینطور است یاء « يَأْتِيَ يَوْمٌ » که سوسی آن را ادغام و دیگران به دلیل حرف مد بودن یاء، آن را اظهار نموده اند.

۲– [۹۲] و حرف یاء در «والآء» که قبل از حرف یاء در « يِسِنَ » آمده چون دارای سکون عارضی است و حتی اگر ذاتی باشد توسط سوسی ادغام نشده بلکه به اظهار خوانده شده و آن به دلیل راحت تر تلفظ کردن آن می باشد (مسهلا).

۳– [۹۳] چنانچه دو حرف متقارب قاف و کاف در یک کلمه پشت سر هم بیایند با دو شرط، سوسی قاف را در کاف ادغام کرده است: شرط اول: قبل از قاف صدای کوتاه باشد. شرط دوم: بعد از کاف میم جمع باشد. مانند: «يَرْزُقُكُمْ »،«وَاثَقَكُمْ »« خَلَقَكُمْ »با این توضیح {مِيثَقَكُم} که فاقد شرط اول است را ادغام نکرده است و همینطور « نَرْزُقُكَ » که شرط دوم را ندارد.

۱۳۵ وَاِدْغَامُ ذِی التَّحْرِیمِ طَلَّقَکَنَّ قُلْ

أَحَقُّ وَبِالتَّأْنِیثِ وَالْجَمْعِ أُثْقِلَا(۱)

۱۳۶ وَمَهْماَ یَکُونَا کِلْمَتَیْنِ فَمُدْغِمٌ

أَوَائِلَ کِلْمِ الْبَیْتِ بَعْدُ عَلَی الْوِلَا

۱۳۷ شِفَا لَمْ تَضِقْ نَفْسًا بِهَا رُمْ دَوَا ضِنٍ

ثَوَی کانَ ذَا حُسْنٍ سَأَی مِنْهُ قَدْ جَلَا(۲)

۱۳۸ إِذَا لَمْ یُنَوَّنْ أَوْ یَکُنْ تَا مُخَاطَبٍ

وَمَا لَیْسَ مَجْزُومًا وَلاَ مُتَثَقِّلَا(۳)

۱۳۹ فَزُحْزِحْ عَنِ النَّارِ الَّذِی حَاهُ مُدْغَمٌ

وَفی الْکَافِ قَافٌ وَهْوَ فی الْقَافِ أُدْخِلَا

۱- [۹۴]و قاف در کاف در کلمه « طَلَّقَکُنَّ »در سوره تحریم با اینکه فاقد شرط دوم می باشد ولی شایسته تر، ادغام آن است چون در حالیکه پس از کاف به جای میم جمع، نون آمده ولی این نون متحرک است و حرکت سنگین تر از سکون است و مشدّد است و تشدید سنگین تر از تخفیف است. و سوم آنکه نون دلالت بر مؤنث بودن دارد در حالیکه میم بیانگر مذکر بودن است از مضمون این بیت می توان نتیجه گیری کرد؛ سوسی در این مورد جواز وجهین داده. بلکه ادغام را نسبت به اظهار دارای اولویت میداند.

۲- [۹۵] اگر دو حرف متقارب در آخر کلمه ای و ابتدای کلمه بعدی بیایند، سوسی در حالت وصل این دو حرف را ادغام نموده است اگر حرف اول یکی از ۱۶ حرفی باشد که در ابتدای کلمات بیت بعدی آمده است. و این حروف عبارتند از: شین، لام، تاء، نون، باء، راء، دال، ضاد، ثاء، کاف، ذال، حاء، سین، میم، قاف و جیم.

۳- [۹۶]برای ادغام این حروف چهار شرط وجود دارد: اول: حرف اول تنوین نداشته باشد مانند: « شَدِیدٌ تَحْسَبُهُمْ » دوم: حرف اول تاء مخاطب نباشد: مانند: «وَمَا کُنْتَ ثَاوِیًا سوم: حرف اول (مدغم) ساکن نباشد: «وَلَمْ یُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ ». چهارم: حرف اول مشدّد نباشد. مانند: « وَهَمَّ بِهَا » پس در این حالات چهارگانه حرف اول اظهار می شود.

۱۴۰ خَلَقْ کُلَّ شَیْءٍ لَکَ قُصُوراً وأَظْهِرَا

إِذَا سَکَنَ الْحَرْفُ الَّذِی قَبْلُ أُقْبِلَا(۱)

۱۴۱ وَفِی ذِی المَعَارِجِ تَعْرُجُ الْجِیمُ مُدْغَمٌ

وَمِنْ قَبْلُ أَخْرَج شَّطْأَهُ قَدْ تَثَقَّلَا(۲)

۱۴۲ وَعِنْدَ سَبِیلًا شِینُ ذِی الْعَرْشِ مُدْغَمٌ

وَضَادَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ مُدْغَمًا تَلَا

۱۴۳ وَفِی زُوِّجَتْ سِینُ النُّفُوسِ وَمُدْغَمٌ

لَهُ الرَّأْسُ شَیْبًا بِاخْتِلَافٍ تَوَصَّلَا(۳)

۱۴۴ وَلِلدَّالِ کِلْمٌ تُرْبُ سَهْلٍ ذَکَا شَذاً

ضَفَا ثَمَّ زُهْدٌ صِدْقُهُ ظَاهِرٌ جلَا

۱۴۵ وَلَمْ تُدَّغَمْ مَفْتُوحَهً بَعْدَ سَاکِنٍ

بِحَرْفٍ بِغَیْرِ التَّاءِ فَاعْلَمْهُ وَاعْمَلَا(۴)

ص: ۱۰۱

۱- [۹۷] اما اینکه حروف شانزده گانه در چه جاهایی و با چه حروفی ادغام می شوند نه به ترتیب بلکه به اقتضای شعری اشاره شده است مانند ادغام حرف حاء در غین در سوره آل عمران «فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ »و ادغام حرف قاف در کاف و بلعکس در هر جای قرآن به شرط اینکه قبل از مدغم صدای کوتاه آمده باشد مانند: «خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ » و« لَکَ قُصُورًا »

۲- [۹۸] در دو موضع از قرآن حرف جیم در تاء و شین ادغام شده است که عبارتند از « ذِی الْمَعَارِجِ»«تَعْرُجُ » و در سوره فتح: « أَخْرَجَ شَطْأَهُ »

۳- [۹۹]حرف شین در یکجا در حرف سین ادغام شده است: « إِلَی ذِی الْعَرْشِ سَبِیلًا » (سوره إسراء، آیه ۴۲). حرف ضاد نیز در یک موضع در حرف شین ادغام شده است: «لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ » (سوره نور، آیه ۶۲). حرف سین در یک جا در حرف زاء ادغام شده است: «وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ » (سوره تکویر، آیه ۷). حرف سین در عبارت الرَّأْسُ شَیْبًا » (در سوره مریم، آیه ۴). به ادغام و برخی به اظهار روایت نموده اند.

۴- [۱۰۰]حرف دال در ده حرف تاء، سین، ذال، شین، ضاد، ثاء، زاء، صاد، ظاء و جیم که در اول کلمات در شعر ذکر شده

است ادغام می شود به شرط آنکه دال مفتوح ما قبل ساکن نباشد مثال های ادغام: « الْمَسْجِدِ تلک)« عَدَدَ سِنِينَ » « وَشَهِدَ شَاهِدٌ »« مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ »«مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ »« تُرِيدُ زِينَةَ »« نَفْقِدُ صُوَاعَ » « مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ »« دَاوُودُ جَالُوتَ »« دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً »و مثال اظهار: {بَعْدَ ذَلِكَ} چون دال مفتوح است و ما قبلش ساکن. مورد إستثناء آن نیز زمانیست که پس از دال مفتوح ما قبل ساکن حرف تاء بیاید. مانند: «بَعْدَ تَوْكِيدِهَا » در سوره نحل.

۱۴۶ وَفِی عَشْرِهَا وَالطَّاءِ تُدْغَمُ تَاؤُهَا

وَفی أَحْرُفٍ وَجْهَانِ عَنْهُ تَهَلَّلَا

۱۴۷فَمَعْ حُمِّلُوا التَّوْرَاهَ ثُمَّ الزَّکَاهَ قُلْ

وَقُلْ آتِ ذَا ذَا الْ وَلْتَأْتِ طَائِفَهٌ عَلَا

۱۴۸ وَفی جِئْتِ شَیْئًا أَظْهَرُوا لِخِطَابِهِ

وَنُقْصَانِهِ وَالْکَسْرُ الِادْغَامَ سَهَّلَا(۱)

ص: ۱۰۲

۱- [۱۰۱]حرف تـاء نیز در حروف ده گـانه فوق ادغـام می شود بـا این تفـاوت که حرف تـاء به دلیل متماثل بودن با تاء آن را حـذف و در عوض حرف طاء را اضافه می کنیم.ماننـد: « الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ »«وَالـذَّارِیَاتِ ذَرْوًا »«بِأَرْبَعَهِ شُـهَدَاءَ »«وَالْعَادِیَاتِ ضَبْحًا »«وَالنُّبُوَّهَ ثُمَّ »«فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا »« مِائَهَ جَلْدَهٍ »«الْمَلَائِکَهُ طَیِّبِینَ » در ادغام حرف تاء مفتوح که پس از الف بیایـد در سوره هود(علیه السّلام): «وَأَقِمِ الصَّلَاهَ طَرَفَیِ النَّهَارِ » اختلافی نیست. ولی مواردی نیز دارای جواز وجهین است یعنی می توان به ادغام یا اظهار خوانـد. ماننـد: « حُمِّلُوا التَّوْرَاهَ ثُمَّ »در سوره جمعه و {وَءَاتُواْ الزَّکَوٰهَ ثُمَّ تَوَلَّیْتُمْ} در سوره بقره و «وَآتِ ذَا الْقُرْبَی حَقَّهُ » در سوره إسـراء و همینطور در سوره روم (و به همین دلیـل گفته «وَقُـل آت ذاذال») و « وَلْتَـأْتِ طَائِفَهٌ أُخْرَی » در سوره نساء و « لَقَـدْ جِئْتِ شَیْئًا فَرِیًّا » در سوره مریم. علت اظهـار را تـاء مخاطب و حـذف عین الفعل دانسـته و آن معنی «نقصانه» می باشـد. و علت ادغام را نیز مکسور بودن تاء مخاطب و ثقیل بودن آن در حالت اظهار است که در اثر ادغام به سهولت تلفظ می گردد.

۱۴۹ وَفی خَمْسَهٍ وَهْیَ الأوائِلُ ثَاؤُهَا

وَفی الصَّادِ ثُمَّ السِّینِ ذَالٌ تَدَخَّلَا(۱)

۱۵۰ وَفی الَّلامِ رَاءٌ وَهْیَ فی الرَّا وَأُظْهِرَا

إِذا انْفَتَحا بَعدَ المُسَکَّنِ مُنْزَلَا

۱۵۱ سِوَی قالَ ثُمَّ النُّونُ تُدْغَمُ فِیهِمَا

عَلَی إِثْرِ تَحْرِیکٍ سِوَی نَحْنُ مُسْجَلَا(۲)

ص: ۱۰۳

۱- [۱۰۲] و حروفی که حرف ثاء در آنها ادغام می شود عبارتند از حرف اوّل پنج کلمه اوّل که عبارتند از: «تُربُ سَهلٍ ذَکا شذا ضَفَا» (تاء، سین، ذال، شین و ضاد) مانند: «حَیْثُ تُؤْمَرُونَ »،«وَوَرِثَ سُلَیْمَانُ »،«وَالْحَرْثِ ذَلِکَ »،«حَیْثُ شِئْتُمَا »،« حَدِیثُ ضَیْفِ » و حرف ذال در صاد و سین ادغام می شود. مانند: « وَاتَّخَذَ سَبِیلَهُ »و« مَا اتَّخَذَ صَاحِبَهً ».

۲- [۱۰۳] حرف لام در حرف راء ادغام می گردد مانند: « قَدْ جَعَلَ رَبُّکِ » و حرف راء نیز در حرف لام ادغام می شود مانند: «سَیُغْفَرُ لَنَا »،« أَطْهَرُ لَکُمْ » و شرط ادغام در آن، این است که مدغم مفتوح ما قبل ساکن نباشد. مانند: « وَافْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ » ،« رَسُولَ رَبِّهِمْ »البته کلمه «قال» استثناء می باشد یعنی با اینکه لام در قال هم مفتوح است و هم ما قبل ساکن ولی در نزد حرف راء ادغام می گردد مانند: « قَالَ رَبِّ» و «قَالَ رَجُلَانِ ». حرف نون نیز در هر دو حرف لام و راء ادغام می گردد به شرط اینکه حرف نون ما قبل ساکن نباشد یا به عبارت دیگر قبل از نون صدای کوتاه باشد مانند: «لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ » ولی اگر نون بعد از ساکن بیاید ادغام نمی شود مانند: «یَخَافُونَ رَبَّهُمْ »و« بِإِذْنِ رَبِّهِمْ ». البته کلمه « نَحْنُ » استثناء است یعنی با اینکه قبل از نون ساکن آمده ولی حرف نون ادغام می گردد مانند: «وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ »

۱۵۲ وَتُسْكَنُ عَنْهُ الْمِيمُ مِنْ قَبْلِ بَائِهَا

عَلَى إِثْرِ تَحْرِيكٍ فَتَخْفَى تَنَزُّلَا(۱)

۱۵۳ وَفِى مَنْ يَشَاءُ با يُعَذِّبُ حَيْثُمَا

أَتَى مُدْغَمٌ فَادْرِ الأُصُولَ لِتَأْصُلَا(۲)

۱۵۴ وَلاَ يَمْنَعُ الإِدْغامُ إِذْ هُوَ عَارِضٌ

إِمَالَهَ كَالأَبْرَارِ وَالنَّارِ أَثْقِلَا(۳)

۱۵۵ وَأَشْمِمْ وَرُمْ فِى غَيْرِ بَاءٍ وَمِيمِهَا

مَعَ الْبَاءِ أَوْ مِيمٍ وَكُنْ مُتَأَمِّلاَ(۴)

ص: ۱۰۴

۱- [۱۰۴] سوسی میم متحرکی که قبل از باء باشد را به سکون و اخفاء خوانده است مانند: « أَعْلَمُ بِكُمْ»،« عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (البته این بیت ربطی به ادغام متقاربین ندارد چون «وَتُسْكَنُ» گفته است).

۲- [۱۰۵]سوسی حرف باء «وَيُعَذِّبُ » را در حرف میم «مَنْ يَشَاءُ »ادغام کرده است (این مورد در ۵ موضع از قرآن آمده است آل عمران یکبار مائده ۲ بار، فتح و عنکبوت نیز هر کدام یکبار.) پس از آنکه موارد شانزده گانه را به پایان می رساند. شاعر بر فراگیری این موارد تأکید می کند. «فَادْرِ الأُصُولَ لِتَأْصُلَا».

۳- [۱۰۶] شاعر پس از اتمام مبحث ادغام متقاربین، سه قاعده از ادغام کبیر را بیان می کند اول، اگر مدغم مکسور باشد و قبل از آن الف مدی باشد که لازمه آن اماله الف می باشد در این حال اماله الف مانع ادغام نمی شود مانند: « وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ »«فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ »،«رَبَّنَا »توضیح اینکه در حالت ادغام، مدغم (حرف راء) تبدیل به ساکن شده و پس از آن ادغام می گردد. در این حال که حرف راء ساکن شده، سبب اماله الف قبل از آن عملاً از بین رفته است ولی چون سکون آن عارضی است و پس از ادغام بوجود آمده فلذا مانع اماله الف نمی شود.

۴- [۱۰۷] دوم: در حالت ادغام (متماثلین یا متقاربین) چنانچه مدغم مضموم باشد می توان آن را به إشمام خواند و در حالت مضموم یا مکسور بودن می توان آن را به رَوْمْ خواند (اشمام قاعده ای است دیداری که قاری ضمه محذوف را با لبها فقط نشان می دهد.) (و روم قاعده ای است شنیداری که قاری ثلث ضمه یا کسره محذوف را ادا می کند). البته إشمام و یا روم در حالت ادغام (متماثلین یا متقاربین) چهار مورد استثناء نیز دارد که عبارتند از: ۱- حرف باء در نزد باء مانند:«و نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا » ۲- حرف باء در نزد میم مانند: «وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ»۳- حرف میم در نزد میم مانند: « يَعْلَمُ مَا »۴- حرف میم در نزد باء مانند: {أَعْلَمُ بِكُمْ}.

۱۵۶ وَإِدْغَامُ حرْفٍ قبْلَهُ صَحَّ سَاكِنٌ

عَسِيرٌ وَبِالإِخْفَاءِ طَبَّقَ مَفْصِلَا

۱۵۷ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ ثُمَّ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ

وَفِى المَهْدِ ثُمَّ الخُلْدِ وَالْعِلْمِ فَاشْمُلَا(۱)

۷ – باب هاء ضمیر (هاء کنایه)

۱۵۸ وَلَمْ يَصِلُوا هَا مُضْمَرٍ قَبْلَ سَاكِنٍ

وَمَا قَبْلَهُ التَّحْرِيكُ لِلْكُلِّ وُصِّلَا

۱۵۹ وَمَا قَبْلَهُ التَّسْكِينُ لِابْنِ كَثِيرِهِمْ

وَفِيهِ مُهَاناً مَعْهُ حَفْصٌ أَخُو وِلَا(۲)

ص: ۱۰۵

۱- [۱۰۸]سوم: چنانچه قبل از مدغم حرف صحیح ساکنی باشد چون در حالت ادغام دو حرف ساکن در جوار هم بوجود میآید و تلفظ آن سخت می شود پس بهتر إخفاء آن حرف می باشد. اما اگر قبل از مدغم حرف صحیح نباشد یعنی حروف مد و یا حروف لین بیایند قطعاً ادغام صورت می گیرد مانند: {قَالَ لَهُم} « كَيْفَ فَعَلَ ». شاعر در اینجا اشاره به چند مثال می کند که توصیه به اخفاء نموده است: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ »،« مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ »،« فِى الْمَهْدِ صَبِيًّا »،«دَارُ الْخُلْدِ جَزَاءً »،« مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ »

۲- [۱۰۹](هاء ضمیر هاء اضافه ایست که دلالت بر یک نفر مذکر می کند.) چنانچه پس از هاء ضمیر، ساکن (یا تشدید) نباشد و قبل از آن نیز صدای کوتاه باشد هاء ضمیر به صله تلاوت می شود یعنی صدای ضمه آن تبدیل به واو مدی و یا صدای کسره آن تبدیل به یاء مدی می شود. مانند: « لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ »،« كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ » ولی چنانچه قبل از هاء ضمیر ساکن باشد، فقط ابن کثیر آن را به صله (اشباع) خوانده است. مانند: «عَقَلُوهُ» «فِيهِ هُدًى». در مورد « فِيهِ مُهَانًا » در سوره فرقان آیه ۶۹، حفص از ابن کثیر تبعیت کرده و آن را نیز استثناءاً به صله خوانده است.

۱۶۰ وَسَکَنْ یُؤَدِّهْ مَعْ نُوَلِّهْ وَنُصْلِهِ

وَنُؤْتِهِ مِنْهَا فَاعَتَبِرْ صَافِیاً حَلَا

۱۶۱ وَعَنْهُمْ وَعَنْ حَفْصٍ فَأَلْقِهْ وَیَتَّقِهْ

حَمَی صَفْوَهُ قَوْمٌ بِخُلْفٍ وَأَنْهَلَا

۱۶۲ وَقُلْ بسُکُونِ الْقَافِ وَالْقَصْرِ حَفْصُهُمْ

وَیَأْتِهْ لَدَی طه بِالِاسْکَانِ یُجْتَلَا

۱۶۳ وَفِی الْکُلِّ قَصْرُ الْهَاءِ بَانَ لِسَانُهُ

بخُلْفٍ وَفِی طَهَ بِوَجْهَیْنِ بُجِّلَا(۱)

۱۶۴ وَإِسْکَانُ یَرْضَهُ یُمْنُهُ لُبْسُ طَیِّبٍ

بِخُلْفِهِماَ وَالْقَصُرَ فَاذْکُرْهُ نَوْفَلَا

ص: ۱۰۶

۱- [۱۱۰]حرف اول سه کلمه «فاعتبر» «صافیا» «حلا» اشاره به حمزه، شعبه و ابوعمرو دارد که هاء ضمیر در این کلمات را بسکون تلاوت کرده اند: {یُؤَدِّهِ} «« نُوَلِّهِ »«نُصْلِهِ » {نُؤْتِهِ} هاء ضمیر در کلمه « فَأَلْقِهْ إِلَیْهِمْ » را حمزه و شعبه و ابوعمرو و حفص به سکون خوانده اند و هاء ضمیر در « وَیَتَّقْهِ » را ابوعمرو و شعبه و خلّاد همگی به سکون خوانده اند در حالیکه حفص آن را به قصر خوانده است (یعنی با کسره). (حاء در کلمه «حمی» اشاره به ابوعمرو و صاد در کلمه «صفوه» اشاره به شعبه و قاف در کلمه «قوم» اشاره به خلاد دارد.) و بنابراین قرّاء دیگر این کلمه را به قصر قاف (کسره قاف) تلاوت کرده اند. و هاء در « یَأْتِهِ مُؤْمِنًا » در سوره طه را سوسی به سکون خوانده است. (یاء در کلمه «یُجتَلَا» اشاره به سوسی دارد.) قالون و هشام هاء را در کلمات مذکور به قصر خوانده اند. (باء در «بَانَ» اشاره به قالون و حرف لام در«لِسَانُهُ» اشاره به هشام دارد.) و هاء را در کلمه {یَأْتِهِ} قالون جواز وجهین (صله، قصر) داده است. (با توجه به حرف باء در «بُجِّلَا».

۱۶۵ لَهُ الرَّحْبُ وَالزِّلْزَالُ خَيْراً يَرَهْ بِهَا

وَشَرًّا يَرَهْ حَرْفَيْهِ سَكِّنْ لِيَسْهُلَا(۱)

۱۶۶ وَعى نَفَرٌ أَرْجِئْهُ بِالْهَمْزِ سَاكِنا

وَفي الْهَاءِ ضَمٌّ لَفَّ دَعْوَاهُ حَرْمَلَا

۱۶۷ وَأَسْكِنْ نَصِيراً فَازَ وَاكْسِرْ لِغَيْرِهِمْ

وَصِلْهَا جوَاداً دُونَ رَيْبٍ لِتُوصَلَا(۲)

۱- [۱۱۱]سوسی هاء در « يَرْضَهُ لَكُمْ » را به اسکان خوانده ولی درباره نظر دوری (راوی ابوعمرو) و هشام اختلاف وجود دارد. (حرف لام از «لُبسُ» اشاره به هشام و حرف طاء در «طَيِّبٍ» اشاره به دوری دارد.) حمزه و عاصم و هشام هاء را در {يَرْضَهُ لَكُمْ} به قصر خوانده اند. (حرف فاء در «فاذكُرهُ» اشاره به حمزه و حرف نون در «نَوْفَلا» اشاره به عاصم و حرف لام در «لَهُ» اشاره به هشام دارد.) پس هشام این هاء را هم به سکون خوانده و هم به قصر. و دوری این هاء را هم به سکون خوانده و هم به مد چون در بین قُرّائی که به قصر خوانده اند نام او نیامده است و این معنی وجهین است. هاء در « خَيْرًا يَرَهُ » و «شَرًّا يَرَهُ » در سوره زلزال را هشام در وقف و وصل به اسکان خوانده است. (حرف لام در «لِيَسهُلَا» اشاره به هشام دارد.)

۲- [۱۱۲]ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر (کلمه «نَفَرٌ») « أَرْجِهْ وَأَخَاهُ » را «أَرجِئهُ» (با همزه) خوانده اند. هشام (حرف لام از «لَفَّ» و ابن کثیر (حرف دال از «دَعْوَاهُ») و ابوعمرو (حرف حاء از «حَرمَلَا») حرف هاء را با ضمه خوانده اند. عاصم (حرف نون از «نَصيراً» و حمزه (حرف فاء از «فَازَ») هاء را به سکون خوانده اند. و دیگران با هاء مکسور خوانده اند. که عبارتند از: نافع، ابن ذکوان، کسایی. و کسانی که این هاء را به صله (صدای کشیده) خوانده اند عبارتند از: ورش (حرف جیم از «جَوَاداً») و ابن کثیر (حرف دال از «دُونَ») و کسایی (حرف راء از «رَيبٍ») و هشام (حرف لام از «لِتُوصَلَا»). پس کلمه «أرجه» شش نوع تلاوت شده است: سه نوع برای قاریانی که برای آن قایل به همزه می باشند و سه نوع دیگر نیز برای قاریانی که آن را بدون همزه تلاوت کرده اند.

۸ – باب مد و قصر

۱۶۸ إِذَا أَلِفٌ أَوْ يَاؤُهَا بَعْدَ كَسْ-رَهٍ

أَوِ الْوَاوُ عَنْ ضَمٍّ لَقِی الْهَمْزَ طُوِّلَا

۱۶۹ فَإِنْ يَنْفَصِلْ فَالْقَصْرَ بَادِرْهُ طَالِباً

بِخُلْفِهِماَ يُرْوِيکَ دَرًّا وَمُخْضَلَا

۱۷۰ کَجِئَ وَعَنْ سُوءٍ وَشَاءَ اتِّصَالُهُ

وَمَفْصُولُهُ فی أُمِّهَا أَمْرُهُ إِلَی(۱)

۱۷۱ وَمَا بَعْدَ هَمْزٍ ثَابِتٍ أَوْ مُغَيَّرٍ

فَقَصْرٌ وَقَدْ يُرْوَی لِوَرْش مُطَوَّلَا

۱۷۲ وَوَسَّطَهُ قَوْمٌ کَآمَنَ هَؤُلَاَ

ءِآلِهَهً آتی لِلاِیْمَانِ مُثِّلَا

۱۷۳ سِوی يَاءِ إِسْرَاءِيلَ أَوْ بَعْدَ سَاکِنٍ

صَحِيحٍ کَقُرْآنِ وَمَسْئُولاً اسْأَلَا

۱۷۴ وَمَا بَعْدَ هَمْزِ الْوَصْلِ إِيتِ

وَبَعْضُهُمْ يُؤَاخِذُكُمْ آلانَ مُسْتَفْهِماً تَلَا

۱۷۵ وَعَادَ الْاُولَی وَابْنُ غَلْبُونَ طَاهِرٌ

بِقَصْرِ جَمِيعِ الْبَاب قَالَ وَقَوَّلَا(۲)

ص: ۱۰۸

۱- [۱۱۳]توضیح: مد در اصطلاح تجویدی عبارتست از امتداد صوت در یکی از حروف مد (الف مدی، یاء مدی، واو مدی) و یا حروف مد لین (یاء ساکن ما قبل مفتوح، واو ساکن ما قبل مفتوح). قصر نیز در اصطلاح تجویدی هم به حروف مد با مد طبیعی (دو حرکت) اطلاق می شود و هم به حروف مـد لین که فاقـد سبب باشـد گفته می شود. چنانچه پس از الف و یا یائی

که پس از کسره بیاید و یا واوی که پس از ضمه بیاید، به بیان دیگر چنانچه پس از الف مد، یاء مد و یا واو مدی، همزه بیاید این حروف را باید مد داد. پس اگر حرف مد در انتهای کلمه ای و سبب همزه در ابتدای کلمه بعدی «فَإِن يَنفَصِل» باشد می توانی به قصر بخوانی. با این توضیح که سوسی (حرف یاء در «يُرِوِيكَ») و ابن کثیر (حرف دال در «درًّا») آن را به قصر خوانده اند و مثال مد متصل: مانند: «وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ » و«إِعَنْ سُوءٍ » و«شاء» و مثال های مد منفصل: مانند: «فِى أُمِّهَا »و« وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ »

۲- [۱۱۴]چنانچه حرف مد پس از همزه بیایدهمه به قصر خوانده اند هر چند که برای ورش دو حالت توسط (۴ حرکت) و طول (۶ حرکت) نیز روایت شده است مانند: «ءآمَنَ الرَّسُولُ »،« هَؤُلَاءِ آلِهَةً »« يُنَادِى لِلْإِيمَانِ » البته شاعر حرف یاء را در دو کلمه {إِسْرَءِيلَ} و الف در « يُؤَاخِذُكُمُ »را استثناء می کند که می توان آن را در حالات سه گانه (قصر، توسط و طول) خواند. و چنانچه قبل از همزه ساکن باشد حتی ورش نیز به قصر خوانده است. مانند: «القُرآنُ» «الظَّمْئَانُ» «مَسئُولاً» «مَذءُوماً». اما اگر حرف مد پس از همزه وصل بیاید و ابتداء از همزه وصل شروع به تلاوت شود ورش هم به دلیل عارض بودن همزه، آن را به قصر خوانده است. مانند: « اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ »« ائْتُونِى بِكِتَابٍ ». و همچنین الف دوم در کلمه {ءَآلأَنَ} را ورش به قصر خوانده است. و همینطور است واو مدّی در {عَادًا الْأُولَى} که همه به قصر خوانده اند. و اما طاهر بن غلبون از علمای حلب و ساکن و متوفای در مصر که آثار عدیده و محکمی در علوم قرآنی دارد معتقد است که حرف مد پس از همزه باید به قصر خوانده شود و نسبت توسط و طول به ورش را إفتراء و توهم می داند.

۱۷۶ وَعَنْ كُلِّهِمْ بِالْمَدِّ مَا قَبْلَ سَاكِنٍ

وعِنْدَ سُكُونِ الْوَقْفِ وَجْهَانِ أُصِّلا(۱)

۱- [۱۱۵]پس از بررسی سبب همزه در موضوع مد، شاعر به بررسی سبب سکون پرداخته است چنانچه پس از حروف مد (واو مدی، یاء مدی و الف مدی) سکون بیاید دو حالت دارد؛ اول: اگر ساکن یکی از اجزاء کلمه باشد و درحالت های وقف و وصل تغییری نکند مدی لازم بوجود می آید که در آن بین علمای قرائت اختلافی نیست چه سکون مدغم باشد مانند: « الطَّامَّةُ »« آلذَّكَرَيْنِ »و چه سکون آن مدغم نباشد. مانند: {ءَآلأَنَ} (صٓ) (قٓ) (نٓ) دوم: اگر ساکن پس از وقف بر کلمه عارض شود. که در حالت های سه گانه قصر، توسط و طول (یا مد مُشْبع) تلاوت می گردد. شاعر به دلیل مشهور بودن آن از ذکر جزئیات صرف نظر کرده است. و آن از کلمه «أُصِّلَا» استفاده می شود.

۱۷۷ وَمُدَّ لَهُ عِنْدَ الْفَوَاتِحِ مُشْبِعا

وَفی عَيْنٍ الْوَجْهَانِ وَالطُّولُ فُضِّلَا

۱۷۸ وَفی نَحْوِ طهَ الْقَصْرُ إِذْ لَيْسَ سَاكِنٌ

وَمَا فِی أَلِفْ مِنْ حَرْفِ مَدٍ فَيُمْطَلَا(۱)

۱۷۹ وَإِنْ تَسْكُنِ الْيَا بَيْنَ فَتْحٍ وَهَمْزَهٍ

بِكِلْمَهٍ أَوْ وَاوٌ فَوَجْهَانِ جُمِّلَا

۱۸۰ بِطُولٍ وَقَصْرٍ وَصْلُ وَرْشٍ وَوَقْفُهُ

وَعِنْدَ سُكُونِ الْوَقْفِ لِلْكُلِّ أُعْمِلَا

۱۸۱ وَعَنْهُمْ سُقُوطُ الْمَدِّ فِيهِ وَوَرْشُهُمْ

يُوَافِقُهُمْ فِی حَيْثُ لا هَمْزَ مُدْخَلَا(۲)

ص: ۱۱۰

۱- [۱۱۶] و به سبب سکون (لَهُ) حرف مد را در ابتدای سوره ها مد بده. منظور شاعر مد در حروف مقطعه می باشد مانند: «الم » «حم »و مد آن کامل «مُشبِعاً» می باشد و در آن اختلافی وجود ندارد. و مد لین عین در « کهیعص » و «عسق » نیز به دو صورت مد (۶ حرکت) و توسط (۴ حرکت) تلاوت شده و حالت سوم حروف مدی که در حروف مقطعه فاقد سبب مد می باشند مانند: طاء در(طه) و ط در «طسم » و الف در «الم» که همه به قصر (۲ حرکت) خوانده اند.

۲- [۱۱۷]چنانچه سبب همزه پس از حروف مد لین (واو ساکن ما قبل مفتوح و یاء ساکن ما قبل مفتوح) در یک کلمه بیاید دو حالت دارد. ۱ – ورش آن را در وصل یا وقف هم با طول (۶ حرکت) خوانده و هم با توسط (۴ حرکت). کلمه قصر در اینجا که پس از طول آمده، اشاره به کوتاه تر شدن طول دارد که همان توسط باشد. ۲ – چنانچه سکون عارضی (پس از وقف) سبب مدلین شود همه آن را مد داده اند یعنی این مد می توانند طول یا توسط باشد چه سکون بر همزه عارض شود مانند: «شَیْءٍ » و چه همزه ای وجود نداشته باشد. ۳ – چنانچه سبب سکون یا همزه قبل ازحروف مد لین بیاید، آن را باید به قصر خواند. مانند: «رَأْیَ الْعَیْنِ »و« فَلَا فَوْتَ »« حَذَرَ الْمَوْتِ ».

۱۸۲ وَفِی وَاوِ سَوْآتٍ خِلَافٌ لِوَرْشِهِمْ

وَعَنْ کُلٍ الْمَوْءُودَهُ اقْصُرْ وَمَوْئِلَا(۱)

۹ – باب دو همزه در یک کلمه

۱۸۳ وَتَسْهِیلُ أُخْرَی هَمْزَتَیْنِ بِکِلْمهٍ

سَمَا وَبِذَاتِ الْفَتْحِ خُلْفٌ لِتَجْمُلَا

۱۸۴ وَقُلْ أَلِفاً عَنْ أَهْلِ مِصْرَ تَبَدَّلَتْ

لِوَرْشٍ وَفی بَغْدَادَ یُرْوَی مُسَهَّلَا(۲)

۱۸۵ وَحَقَّقَهَا فِی فُصِّلَتْ صُحْبَهٌ ءأَعْجَمِیٌّ

وَالْاولَی أَسْقِطَنَّ لِتُسْهِلاَ(۳)

ص: ۱۱۱

۱- [۱۱۸]در مورد کلمه «سَوْآتِهِمَا » و « سَوْآتِکُمْ » مد لین واو با اختلاف در قصر و توسط و طول از ورش روایت شده است. و در مورد حرف مد لین در «الْمَوَءُدَّهَ »» و «مَوْئِلًا » در سوره تکویر و کهف یقیناً ورش به قصر خوانده است.

۲- [۱۱۹]و هرگاه دو همزه در یک کلمه جمع شوند به شرطی که همزه اول مفتوح باشد، همزه دوّم را نافع و ابن کثیر و ابوعمرو به تسهیل خوانده اند چه حرکت همزه دوم فتحه باشد و یا ضمه و یا کسره باشد. (کلمه «سما» اشاره به نافع و ابن کثیر و ابوعمرو دارد). مانند: {ءَأَنتَ – أَءِنَّکَ – أَءُلْقِیَ} و چنانچه همزه دوم مفتوح باشد از هشام هم به تسهیل روایت شده و هم به تحقیق. (حرف ل در «لِتَجمُلَا» اشاره به هشام دارد.) مانند: «أَأَشْفَقْتُمْ ». و راویان ورش نیز به تغییر همزه دوم در حالت مفتوح بودن اختلاف دارند؛ مصری ها از ورش روایت کرده اند که او آن را به ابدال خوانده یعنی آن را تبدیل به الف مد نموده است. و در این مورد (مفتوح بودن همزه دوم) بغدادی ها از ورش تسهیل را روایت نموده اند. بنابراین در حالتی که همزه دوم مضموم یامکسور باشد در تسهیل آن توسط ورش اختلافی نیست.

۳- [۱۲۰]و اما همزه دوم در کلمه «ءَأَعجَمِیٌّ» در سوره فصلت را شعبه و حمزه و کسایی به تحقیق خوانده اند و هشام همزه اول را حذف و همزه دوم را به تحقیق خوانده و ما بقی قرّاء همزه دوم را به تسهیل خوانده اند. (کلمه «صحبه» اشاره به شعبه وحمزه و کسایی دارد. و حرف ل در «لِتُسْهِلَا» بیانگر اسم هشام می باشد.)

۱۸۶ وَهَمْزَه أَذْهَبْتُمْ فِی الاَحْقَافِ شُفِّعَتْ

بِأُخْرَی کَمَا دَامَتْ وِصَالاً مُوَصَّلَا

۱۸۷ وَفِی نُونَ فِی أَنْ کَانَ شَفَّعَ حَمْزَهٌ

وَشُعْبَهُ أَیْضاً وَالدِّمَشْقِیْ مُسَهِّلَا

۱۸۸ وَفِی آلِ عِمْرَانٍ عَنِ ابْنِ کَثِیرِهِمْ

یُشَفَّعُ أَنْ یُؤْتَی إِلَی مَا تَسَهَّلَا(۱)

۱۸۹ وَطه وفِی الأَعْرَافِ وَالشُّعَرَا بِهَا

ءَآمَنْتُمُ لِلکُلِّ ثَالِثًا ابْدِلَا

۱۹۰ وَحَقَّقَ ثَانٍ صُحْبَهٌ وَلِقُنْبُلٍ

بِإِسْقَاطِهِ الأُولَی بِطَهَ تُقُبِّلَا

۱۹۱ وَفی کُلِّهَا حَفْصٌ وَأَبْدَلَ قُنْبُلٌ

فِی الْاَعْرَافِ مِنْهَا الْوَاوَ وَالْمُلْکِ مُوْصِلَا(۲)

ص: ۱۱۲

۱- [۱۲۱]و ابن عامر و ابن کثیر کلمه « أَذْهَبْتُمْ » را در سوره احقاف با دو همزه خوانده اند. که البته هر کدام طبق قواعد خود در تسهیل و تحقیق همزه ها. (حرف کاف در «کَمَا» و حرف دال در «دَامَتْ» اشاره به ابن عامر و ابن کثیر دارد.) بنابراین دیگران فقط با یک همزه آن را تلاوت نموده اند. و حمزه و شعبه و ابن عامر دمشقی کلمه «أن» را در «أَنْ کَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِینَ » در سوره قلم را با دو همزه خوانده اند. که البته ابن عامر به تسهیل خوانده و دیگران به تحقیق. و ابن کثیر کلمه « أَنْ یُؤْتَی » را در سوره آل عمران با دو همزه خوانده است. که البته همزه دوم را به تسهیل تلاوت نموده است. بنابراین کلمه « أَنْ یُؤْتَی » در سوره مدثر چنین حکمی ندارد.

۲- [۱۲۲]کلمه « ءآمَنْتُمْ » در سه سوره طه و اعراف و شعراء آمده است که در اصل دارای سه همزه می باشد؛ همزه اول و دوم مفتوح و همزه سوم ساکن که همزه سوم تبدیل به الف مد (ابدال) شده است. سپس شاعر با اشاره به کلمه (صحبه) اعلام می کند که شعبه و کسایی و حمزه همزه دوم را به تحقیق خوانده اند و دیگران به تسهیل. قنبل این کلمه را در سوره طه بدون همزه اول خوانده است و حفص این کلمه را در هر سه سوره با حذف همزه اول خوانده است و قنبل در دو سوره اعراف «قَالَ

فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ » و در سوره ملك «وَإِلَيْهِ النُّشُورُ « آمَنْتُمْ » در حالت وصل، همزه اول را بصورت واو (إبدال) خوانده است.

۱۹۲ وَإِنْ هَمْزُ وَصْلٍ بَيْنَ لَامٍ مُسَكَّنٍ

وَهَمْزَهِ الِاسْتِفْهَامِ فَامْدُدْهُ مُبْدِلَا

۱۹۳ فَلِلْكُلِّ ذَا أَوْلى وَيَقْصُرُهُ الَّذِى

يُسَهِّلُ عَنْ كُلٍّ كَآلانَ مُثِّلَا

۱۹۴ وَلَاَ مَدَّ بَيْنَ الْهَمْزَتَيْنِ هُنَا وَلَاَ

بِحَيْثُ ثَلَاثٌ يَتَّفِقْنَ تَنَزُّلَا(۱)

۱۹۵ وَأَضْرُبُ جَمْعِ الْهَمْزَتَيْنِ ثَلَاثَهٌ

ءأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ أَئِنَّا أَءُنْزِلَا(۲)

۱۹۶ وَمَدُّكَ قَبْلَ الْفَتْحِ وَالْكَسْرِ حُجَّهٌ

بِهَا لُذُّ وَقَبْلَ الْكَسْرِ خُلْفٌ لَهُ وَلَا

۱۹۷ وَفى سَبْعَهٍ لَاَ خُلْفَ عَنْهُ بِمَرْيَمٍ

وَفى حَرْفَىِ الأَعْرَافِ وَالشُّعَرَا الْعُلَا

۱۹۸ أَئِنَّكَ آئِفْكاً مَعًا فَوْقَ صَادِهَا

وَفى فُصِّلَتْ حَرْفٌ وَبِالْخُلْفِ سُهِّلَا(۳)

ص: ۱۱۳

۱- [۱۲۳]و اگر همزه وصـل بین همزه اسـتفهام و لاـم تعریف ساکن، قرار گیرد؛ همزه وصل را مبـدّل به الف کرده و آن را مد دهید مانند: «ءالذَّاکِرَاتِ –ءالن –ءاللّه» ولی آن گروه از قرّاء که عقیده بر تسهیل دارند آن را بدون مد تلاوت کرده اند. پس در مورد تسهیل نمی توان همزه وصل را تبدیل به الف کرد. و از طرفی اگر سه همزه جمع گردند و در بین آنها همزه وصل نباشد نیز نباید الف را بیش از حد طبیعی مد داد. مانند: «ءآمَنْتُمْ –« آلِهَتِنَا ».

۲- [۱۲۴] جمع دو همزه در یـک کلمه در سه حالت امکان پـذیر است: اول: هر دو همزه مفتوح باشـد ماننـد: «ءأَنْذَرْتَهُمْ»دوم: همزه اول مفتوح و همزه دوم مکسور باشد مانند: {أَءِنَّا – أئمّهً» سوم: همزه اول مفتوح و همزه دوم مضموم باشد مانند: «أَءُنزِلَ».

۳- [۱۲۵] ابوعمرو (حرف حاء در حُجَّهٌ) و قالون (حرف باء بِهَا) همزه ای که قبل از همزه مفتوح و همزه مکسور آمـده باشد را

به مـد (مـد طبیعی = دو حرکت) خوانـده اند و از هشام (حرف لام در لَهُ) در این مورد اختلاف است (هم به مد روایت شده و هم به ترک آن) بـا این حال هشام در هفت مورد با مـد خوانـده است: سوره مریم: «أَإِذَا مَا مِتُّ » سوره اعراف: «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ – إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا » سوره شـعراء: « أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا »سوره صافات:«لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ –أَئِفْكًا آلِهَةً » سوره فصـلت :« أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ »و البته از هشام در مورد آخر (فصلت) هم به تسهیل روایت شده و هم به تحقیق.

۱۹۹ وَآئِمَّهً بِالخُلْفِ قَدْ مَدَّ وَحْدَهُ

وَسَهِّلْ سَمَا وَصْفاً وَفی النَّحْوِ أُبْدِلَا(۱)

۲۰۰ وَمَدُّکَ قَبْلَ الضَّمِّ لَبَّی حَبِیبُهُ

بِخُلْفِهِمَا بَرّاً وَجَاءَ لِیَفْصِلَا

۲۰۱ وَفی آلِ عِمْرَانَ رَوَوْا لِهِشَامِهِمْ

کَحَفْصٍ وَفی الْبَاقِی کَقَالُونَ

وَاعْتَلَا(۲)

۱۰ – باب حالت های دو همزه پی در پی در دو کلمه

۲۰۲ وَأَسْقَطَ الْأُولَی فی اتِّفَاقِهِمَا مَعًا

إِذَا کَانَتَا مِنْ کِلْمَتَیْنِ فَتَی الْعُلَا

۲۰۳ کَجَا أَمْرُنَا مِنَ السَّماَ إِنَّ أَوْلِیَا

أُولَئِکَ أَنْوَاعُ اتِّفَاقٍ تَجَمَّلَا

۲۰۴ وَقَالُونُ وَالْبَزِّیُّ فی الْفَتْحِ وَافَقَا

وَفی غَیْرِهِ کَالْیَا وَکَالْوَاوِ سَهَّلَا

ص: ۱۱۴

۱- [۱۲۶] در مد بین دو همزه در کلمه «أئمّهً» از هشام اختلاف است ولی همزه دوم را در این کلمه نافع، ابن کثیر و ابوعمرو (سَمَا) به تسهیل خوانده اند. پس دیگر قاریان همگی این دو همزه را به تحقیق خوانده اند.

۲- [۱۲۷]و قالون (حرف باء در بَرًّا) همزه قبل از همزه مضموم را به مد خوانده و از هشام (حرف لام در لَبَّی) و ابوعمرو (حرف حاء در حَبِیبُهُ) نیز در این مورد به اختلاف روایت شده است پس دیگر قاریان در این مورد همگی بدون مد تلاوت کرده اند. ودر آل عمران کلمه « أَؤُنَبِّئُکُمْ » را هشام مانند حفص بتحقیق خوانده ولی در دیگر موارد ۱- در سوره ص: «أَأُنْزِلَ عَلَیْهِ الذِّکْرُ » و ۲- در سوره قمر: «أَءُلْقِیَ الذِّکْرُ عَلَیْهِ »هشام مانند قالون با مد و تسهیل تلاوت نموده است.

۲۰۵ وَبِالسُّوءِ إِلاَّ أَبْدَلاَ ثُمَّ أَدْغَمَا

وَفِيهِ خِلاَفٌ عَنْهُمَا لَيْسَ مُقْفَلَا(۱)

۲۰۶ وَالأُخْرَى كَمَدٍّ عِنْدَ وَرْشٍ وَقُنْبُلٍ

وَقَدْ قِيلَ مَحْضُ المَدِّ عَنْهَا تَبَدَّلَا

۲۰۷ وَفى هؤُلاَ إِنْ وَالْبِغَا إِنْ لِوَرْشِهِمْ

بِيَاءٍ خَفِيفِ الْكَسْرِ بَعْضُهُمْ تَلَا(۲)

۱- [۱۲۸]توضیح: شاعر اصطلاح تلاصق را زمانی بکار می برد که بین دو همزه در دو کلمه مانعی وجود داشته باشد مانند: « السُّوأَى أَنْ كَذَّبُوا ». هرگاه آخرین حرف کلمه ای همزه و اولین حرف کلمه بعدی نیز همزه باشد و هر دو در حرکت (متفق) یکسان باشند ابوعمرو بصری (فتی العلا) همزه اول را حذف نموده است مانند: « جَاءَ أَمْرُنَا –« فِی السَّمَاءِ أن– أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ » البته در تلفظ، حذف همزه اول باشد یا همزه دوم فرقی نمی کند!» بجز آنکه در حالت اول مد بوجود آمده منفصل است و در حالت دوم مد متصل خواهد بود و احکام هر کدام روشن است.» و قالون و بزّی در اسقاط همزه اول با ابوعمرو هم عقیده اند به شرطی که همزتین مفتوح باشند ولی در حالت مکسور و مضموم بودن عقیده بر تسهیل همزه اول دارند. و در مورد «بِالسُّوءِ إلاّ» در سوره یوسف، قالون و بزّی همزه اول را به ابدال (تبدیل آن به واو) خوانده اند. که در این حالت با واو قبلی ادغام می گردد. با این حال در این مورد خاص اختلافی وجود دارد که عبارتست از: حالت اول ابدال همزه به واو و ادغام آن و حالت دوم تسهیل همزه اول.

۲- [۱۲۹]و در این حالت ورش و قنبل همزه دوم را به تسهیل خوانده اند که لازمه آن ایجادمد مختصری است که کمتر از دو حرکت خواهد بود (كَمَدٍّ). در حالت مفتوح بودن، الف مد، در حالت مکسور بودن، یاء مد و در حالت مضموم بودن، واو مدی که کمتر از دو حرکت مد داشته باشند. و البته اگر به جای تسهیل، برای ورش و قنبل، تبدیل را در نظر بگیریم آن وقت حرف مد بوجود آمده، دارای مد طبیعی خواهد بود مانند: «جَاءَ أَحَدٌ – فِی السَّمَاءِ إِلَهٌ – أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ »در دو مورد « إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ »درسوره بقره و« عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ » در سوره نور، برخی از علماء عقیده دارند که ورش همزه دوم را به یاء مکسور تبدیل کرده است.

۲۰۸ وَإِنْ حَرْفُ مَدٍّ قَبْلَ هَمْزٍ مُغَيَّرٍ

يَجُزْ قَصْرُهُ وَالْمَدُّ مَا زَالَ أَعْدَلَا(۱)

۲۰۹ وَتَسْهِيلُ الْأُخْرَى فی اخْتِلَافِهِماَ سَمَا

تَفِیءَ إِلَی مَعْ جَاءَ أُمَّةً أُنْزِلَا

۲۱۰ نَشَاءُ أَصَبْنَا والسَّماءِ أَوِ ائْتِنَا

فَنَوْعَانِ قُلْ كالْيَا وَكَالْوَاوِ سُهِّلَا

۲۱۱ وَنَوْعَانِ مِنْهَا أُبْدِلاَ مِنْهُمَا وَقُلْ

يَشَاءُ إِلی كالْيَاءِ أَقْيَسُ مَعْدِلَا

۲۱۲ وَعَنْ أَكْثَرِ الْقُرَّاءِ تُبْدَلُ وَاوُهَا

وَكُلٌّ بِهَمْزِ الْكُلِّ يَبْدَا مُفَصِّلَا(۲)

ص: ۱۱۶

۱- [۱۳۰] و چنانچه قبل از همزه اول حرف مد باشد در صورت حذف همزه اول (ابوعمرو در سه حالت فتحه و کسره و ضمه و قالون و بزّی در حالت مفتوح بودن) چون مد متصل تبدیل به مد منفصل می شود رعایت احکام آن بر قاری لازم است. مانند: « هَؤُلَاءِ إِنْ – شَاءَ أَنْشَرَهُ – جَاءَ أَمْرُنَا ».

۲- [۱۳۱] و نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (سما) در موردی که دو همزه در دو کلمه مختلف الحرکه باشند همزه دوم را به تسهیل خوانده اند. مانند: « تَفِیءَ إِلَی – جَاءَ أُمَّةً – لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ – السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا –يَشَاءُ إِلَی »در مثال اوّل همزه دوم مانند یاء تلفظ می شود و در مثال دوم همزه دوم مانند واو ادا می شود و در مورد سوم همزه مفتوح تبدیل به واو می شود و در مورد چهارم همزه مفتوح تبدیل به یاء می شود. و در مورد پنجم می توان همزه مکسوررا مانند یاء تسهیل نمود و یا تبدیل به واو کرده آن را واو تلفظ کنیم. تمام مواردی که بیان شد از تبدیل و تسهیل همزه ها، فقط در حالتی است که دو کلمه متوالی به وصل خوانده شود. پس چنانچه بر همزه اول وقف کنیم و ابتدا از همزه بعدی تلاوت را شروع کنیم به اعتقاد تمامی علمای قرائت هر دو همزه به تحقیق خوانده می شود.

۲۱۳ وَالاِبْدَالُ مَحْضٌ وَالْمُسَهَّلُ بَيْنَ مَا

هُوَ الْهَمْزُ وَالحَرْفُ الَّذِى مِنهُ أُشْكِلَا(۱)

۱۱ – باب حالت های یک همزه به تنهایی

۲۱۴ إِذَا سَكَنَتْ فَاءً مِنَ الْفِعْلِ هَمْزَةٌ

فَوَرْشٌ يُرِيهَا حَرْفَ مَدٍّ مُبَدِّلَا

۲۱۵ سِوَى جُمْلَهِ الإِيوَاءِ وَالْوَاوُ عَنْهُ إِنْ

تَفَتَّحَ إِثْرَ الضَّمِّ نَحْوُ مُؤَجَّلَا(۲)

۲۱۶ وَيُبْدَلُ لِلسُّوسِيِّ كُلُّ مُسَكَّنٍ

مِنَ الْهَمْزِ مَدًّا غَيْرَ مَجْزُومٍ اُهْمِلَا

۲۱۷ تَسُؤْ وَنَشَأْ سِتٌّ وَعَشْرٌ يَشَأ وَمَعْ

يُهَيِّئْ وَنَنْسَأْهَا يُنَبَّأْ تَكَمَّلَا(۳)

۱- [۱۳۲]چون شاعر از الفاظ ابدال و تسهیل زیاد استفاده می کند در این بیت این دو اصطلاح را توضیح داده است. (ابدال محض): تبدیل شدن همزه به حرف مد بدون آنکه اثری از همزه در آن بماند. همزه مفتوح به الف مدی و همزه مکسور به یاء مدی و همزه مضموم به واو مدی. (المُسَهَّلُ): حالتی بین تلفظ همزه و حرفی که حرکت همزه را از آن گرفته است. (مِنهُ أُشكِلَا) حرفی که همزه إعراب (حرکت) خود را از آن گرفته است.

۲- [۱۳۳] اگر فاء الفعل کلمه ای همزه ساکن باشد، ورش آن را تبدیل به حروف مد نموده است. مانند: « الْمُؤْمِنِ – فَأْتُوا – يَأْكُلُ –نُؤْثِرَكَ – تَأْكُلُونَ » البته مشتقات کلمه (الإِيوَاء) استثناء شده که عبارتند از هفت کلمه: «الْمَأْوَى –وَمَأْوَاهُ –وَمَأْوَاهُمُ – وَمَأْوَاكُمُ –فَأْوُا–وتؤى –تُويه» و اگر فاء الفعل کلمه ای همزه مفتوح باشد به شرط مضموم بودن حرف ما قبل آن، ورش همزه را واو خوانده است. مانند: « مُؤَجَّلًا –وَالْمُؤَلَّفَهِ – مُؤَذِّنٌ – يُؤَيِّدُ – لَا تُؤَاخِذْنَا – لَا يُؤَخِّرُ »

۳- [۱۳۴] راویان از سوسی روایت کرده اند که هر همزه ساکنی (فاء الفعل یا عین الفعل و یا لام الفعل) را به ابدال تلاوت کرده است بجز ۵ نوع از انواع همزه ساکن: ۱- ساکن همزه علامت جزم نباشد. مانند: « تَسُؤْهُمْ – تَسُؤْكُمْ »۲- سکون آن علامت بناء نباشد. مانند: «نشأ» (هر کدام از تَسُؤ و نَشَأ در سه جای قرآن آمده، که جمعاً ۶ مورد می شود) ۳- تلفظ همزه ساکن راحت تر از ابدال آن نباشد. مانند: « يَشَاءُ » (در ده جای قرآن) ۴- ابدال آن باعث نشود که حرف دیگری جایگزین آن

شود. مانند: «وَيُهَيِّئْ لَكَمْ » در كهف. ۵- ابدال باعث نشود كه كلمه عوض شود. مانند: « نُنْسِهَا » در بقره - «أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ» در نجم.

۲۱۸ وَهَيِّئْ وَأَنْبِئْهُمْ وَنَبِّئْ بِأَرْبَعٍ

وَأَرْجِئْ مَعًا وَاقْرَأْ ثَلَاثًا فَحَصِّلَا(۱)

۲۱۹ وتُؤْوِی وَتُؤْوِيهِ أَخَفُّ بِهَمْزِهِ

وَرِئْيًا بِتَرْكِ الْهَمْزِ يُشْبِهُ الامْتِلَا(۲)

۱- [۱۳۵] همزه در ایـن کلمـات را سوسـی به تحقیـق خوانـده است: « وَهَيِّئْ لَنَا » در کهـف، - {أَنْبِئْهُم} در بقره - «نبِّئنا» در یوسف - «نَبِّئْ عِبَادِی» در حجر - «وَنَبِّئْهُمْ » در حجر و قمر - «أَرْجِهْ» در اعراف و شعراء - «اقْرَأْ » در اسراء و دو موضع در علق.

۲- [۱۳۶] همزه در ایـن دو کلمه را نیز سوسـی ابـدال نکرده بلکه به تحقیـق خوانـده و آن رابه دلیـل راحت تر تلفـظ کردن در حالت تحقیق دانسـته (در صورتی که اگر آن را تبـدیل به واو کنیم با حرف واو بعـدی ادغام خواهد شد و تلفظ آن دشوار می شود). این دو کلمه عبارتنـد از: «وَتُؤْوِی إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ » در احزاب - «وَفَصِيلَتِهِ الَّتِی تُؤْوِيهِ » در معارج. همزه در در کلمه « اثْنًا ورءیـاً» در مریم) را نیز به تحقیـق خوانـده چون اگر به ابـدال بخوانـد همزه تبـدیل به یـاء شـده و در اثر ادغـام (متمـاثلین) آن، محتوای کلمه تغییر خواهد کرد. اصل کلمه الرُّؤيَا به معنای دیدن و رِيًّا به معنای پر شدن از آب می باشد.

۲۲۰ وَمُؤْصَدَهٌ أَوْصَدتُّ يُشْبِهُ كُلَّهُ

تَخَيَّرَهُ أَهْلُ الأَدَاءِ مُعَلِّلا(۱)

۲۲۱ وَبَارِئِكُمْ بِالْهَمْزِ حَالَ سُكُونِهِ

وَقَالَ ابْنَ غَلْبُونٍ بِيَاءٍ تَبَدَّلَا(۲)

۲۲۲ وَوَالاَهُ فی بِئْرٍ وَفی بِئْسَ وَرْشُهُمْ

وَفی الذِّئْبِ وَرْشٌ وَالْكِسَائِی فَأَبْدَلَا

۲۲۳ وَفی لُؤْلُؤٍ فی العُرْفِ وَالنُّكْرِ شُعْبَهٌ

وَيَأْلِتْكُمُ الدُّورِی وَالاِبْدَالُ يُجْتَلَا(۳)

ص: ۱۱۹

۱- [۱۳۷] همزه در کلمه (مُؤْصَدَهٌ) را نیز به تحقیق خوانده چون نظر استاد خود ابوعمرو را پذیرفته که همزه را فاء الفعل دانسته (آصدت) و در صورت ابدال کلمه تغییر خواهد کرد. (أَوْصَدتُّ). سعی شاعر بر این بوده که تمامی استثناء ها را از هر کدام از اساتید قرائت با دلیل بیان کند.

۲- [۱۳۸] سوسی همزه را در (« بَارِئِكُمْ » - دو موضع در بقره) ابدال نکرده بلکه با سکون خوانده است. با این تذکر که ابوحسن طاهر بن غلبون از سوسی همزه را با ابدال به یاء روایت کرده که البته دیگران آن را نپذیرفته اند.

۳- [۱۳۹]در ابدال همزه عین الفعل این کلمات، ورش از سوسی پیروی کرده است: « وَبِئْرٍ مُعَطَّلَهٍ »کلمه بِئس در « وَبِئْسَ الْقَرَارُ-فَبِئْسَ الْمَصِيرُ -« لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ - فَبِئْسَ مَثْوَی الْمُتَكَبِّرِينَ -بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِی- بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا »و کلمه الذئب در « وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ - لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ -فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ »کسایی نیز در ابدال همزه در کلمه الذئب و موارد سه گانه آن از سوسی پیروی نموده است. شعبه راوی عاصم در ابدال همزه اوّل « لُؤلُؤًا» از سوسی تبعیّت کرده است. از طرف دیگر ابوعمرو در کلمه « يَلِتْكُمْ » همزه ساکنی را پس از حرف یاء اضافه نموده است. «لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا » (در حجرات) با این توضیح که دوری این همزه را به تحقیق روایت کرده و سوسی آن را با ابدال به الف و دیگران نیز با حذف آن خوانده اند. (حرف یاء در يُجتَلَا اشاره به سوسی دارد.)

۲۲۴ وَوَرْشٌ لِئَلّا والنَّسِیءُ بِیَائِهِ

وَأَدْغَمَ فی یَاءِ النَّسِیءِ فَثَقَّلَا(۱)

۲۲۵ وَإِبْدَالُ أُخْرَی الْهَمْزَتَیْنِ لِکُلِّهِمْ

إِذَا سَکَنَتْ عَزْمٌ کَآدَمَ أُوهِلَا(۲)

۱۲ – باب انتقال حرکت همزه به حرف ساکن قبل از آن

۲۲۶ وَحَرِّکْ لِوَرْشٍ کُلَّ سَاکِنٍ آخِرٍ

صَحِیحٍ بِشَکْلِ الْهَمْزِ واحْذِفْهُ مُسْهِلَا(۳)

ص: ۱۲۰

۱- [۱۴۰] همزه (لِئَلَّا) را ورش به ابـدال به یاء مفتوح خوانده است. (سه مورد: در بقره، نساء و حدید). همزه {النَّسِیءُ} را نیز به ابـدال به یاء خوانـده که در این حالت ادغام متماثلین واقع شـده است که در این حالت یاء را مشـدّد باید خواند. (یک مورد در توبه)

۲- [۱۴۱] چنانچه دو همزه در کلمه ای بیایـد و همزه دوم ساکن باشد جمیع قرّاء آن را به ابدال خوانده اند. همزه ساکن ما قبل مفتوح را الف مـد خوانده اند. مانند: {ءَادَمَ – ءَاتِی – ءَامَنَ}. و همزه ساکن ما قبل مضـموم را به ابدال به واو مدی خوانده اند. مانند: (أُوهِلَا که البته این مثال، مثال قرآنی نیست).مانند: « أُوذِینَا – وَأُوتِینَا –اؤْتُمِنَ »

۳- [۱۴۲] ورش حرکت همزه را به سه شرط به حرف مـا قبل آن انتقال می دهـد: ۱ – حرف ما قبل از همزه ساکن باشـد. ۲ – حرف ساکن آخر کلمه باشـد و همزه ابتـدای کلمه بعدی. ۳ – حرف ساکن صـحیح باشـد یعنی حرف مد نباشد. مانند: « کُفُوًا أَحَدٌ – وَمَتَاعٌ إِلَی حِینٍ –لِأَیِّ یَوْمٍ أُجِّلَتْ –«وَمِنْ آبَائِهِمْ –وَقَالَتْ أُولَاهُمْ –«فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ سَیْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَیْهِمْ جَنَّتَیْنِ ذَوَاتَیْ أُکُلٍ –«قَدْ أَفْلَحَ – الْأُولَی وَالْآخِرَهِ »

۲۲۷وَعَنْ حَمْزَهٍ فی الْوَقْفِ خُلْفٌ وَعِنْدَهُ

رَوَی خَلَفٌ فی الْوَصْلِ سَکْتًا مُقَلَّلَا(۱)

۲۲۸ وَیَسْکُتُ فی شَیْءٍ وَشَیْئًا وَبَعْضُهُمْ

لَدَی الَّلامِ لِلتَّعْرِیفِ عَنْ حَمْزَهٍ تَلَا(۲)

۲۲۹ وَشَیْءٍ وَشَیْئًا لَمْ یَزِدْ وَلِنَافِعٍ

لَدَی یُونُسٍ آلانَ بِالنَّقْلِ نُقِّلَا(۳)

۲۳۰ وَقُلْ عَادًا الأُوْلَی بِإِسْکَانِ لامِهِ

وَتَنْوِینُهُ بِالْکَسْرِ کَاسِیهِ ظَلَّلَا

۲۳۱ وَأَدْغَمَ بَاقِیهِمْ وَبِالنَّقْلِ وَصْلُهُمْ

وَبَدْؤُهُمُ وَالْبَدْءُ بِالأَصْلِ فُضِّلَا

۲۳۲ لِقَالُونَ وَالْبَصْرِی وَتُهْمَزُ وَاوُهُ

لِقَالُونَ حَالَ النَّقْلِ بَدْءًا وَمَوْصِلَا

۲۳۳ وَتَبْدَأْ بِهَمْزِ الْوَصْلِ فی النَّقْلِ کُلِّهِ

وَإِنْ کُنْتَ مُعْتَدًّا بِعَارِضِهِ فَلَا(۴)

۱- [۱۴۳] به روایت خلف از حمزه هرگاه در حالت وصل، حرف آخر کلمه ای ساکن و حرف اول کلمه بعدی همزه باشد (همانطور که در بیت قبلی آمده بود) حرف ساکن را با قلقله و سکت باید أدا کرد مانند: «مَنْ آمَنَ - عَذَابٌ أَلِیمٌ » - ولی در حالت وقف در قرائت حمزه به اختلاف روایت شده است. یعنی برخی قائل به نقل (انتقال حرکت همزه به حرف ساکن ما قبل) و برخی بر خلاف آن به تحقیق همزه عقیده دارند.

۲- [۱۴۴] حمزه دو کلمه {شَیْءٍ} و {شَیْئًا} را به سکت خوانده و در مورد الف و لام تعریف« الْأُولَی -وَالْآخِرَهِ - » از او به اختلاف روایت شده است. (انتقال حرکت همزه به لام تعریف و یا سکت).

۳- [۱۴۵] عده ای از نافع روایت کرده اند که حرکت همزه را در ({ءَالْنَ} در دو موضع سوره یونس) به لام ساکن انتقال داده

و همزه را حذف نموده است.

۴- [۱۴۶]ابن عـامر (حرف کـاف در کَاسِـيِهِ) و کوفی هـا (حمزه - عاصم - کسایی و ابن کثیر: حرف ظ در کلمه ظَلَّلَا) عبارت {عَادًا الْأُولَىٰ} را با سـکون لام وکسـره تنوین (قاعـده رفع التقاء ساکنین) خوانـده اند. و دیگران که عبارتند از نافع و ابوعمرو آن را به ادغام خوانده اند. یعنی حرکت همزه را به لام ساکن منتقل نموده اند (در وصل باشد یا ابتداء) و همزه را حذف کرده انـد. در حالت وصل چون لام ساکن تبدیل به لام مضـموم می شود، طبق قاعده ادغام نون ساکن، تنوین در لام ادغام می شود. در حـالت ابتـداء قالون و بصـری حرکت همزه را به لام ساکن انتقال داده انـد و قالون در هر دو حالت وصل و ابتـداء آن را به نقل خوانـده. یعنی ضـمه همزه را به لام ساکن انتقال داده و همزه را بـدل به واو نموده است. حال چنانچه بخواهیـد طبق قرائت نقـل، ابتـداء از الف و لاـم تعریف شـروع به تلاـوت کنیـد به دلیـل متحرک بودن لام در این حالت نیازی به تلفظ همزه وصـل نیست! پس این مورد آخر طبق تلاوت ورش خواهـد بود. در این مورد خاص قالون و بصـری نیز همین گونه تلاوت کرده اند. ولی در مثال های دیگر این مورد مخصوص ورش است. مانند: « الْأَرْضِ - الْإِنْسَانُ -وَالْآخِرَهِ »

۲۳۴ وَنقْلُ رِدًا عَنْ نَافِعٍ وَكِتَابِيَهْ

بِالاِسْكانِ عَنْ وَرْشٍ أَصَحُّ تَقَبُّلَا(۱)

۱۳ – باب چگونگی وقف بر همزه، توسط حمزه و هشام

۲۳۵ وَحَمْزَةُ عِنْدَ الْوَقْفِ سَهَّلَ هَمْزَهُ

إِذَا كَانَ وَسْطًا أَوْ تَطَرَّفَ مَنْزِلَا(۲)

ص: ۱۲۲

۱- [۱۴۷] نافع همزه در کلمه «ردءًا» در سوره قصص) را حذف و حرکت آن را به دال ساکن انتقال داده اما به روایت ورش، نافع همزه در «إِنِّى ظَنَنْتُ » در سوره الحاقه) را به تحقیق خوانده و حرف هاء ساکن قبل از آن را « كِتَابِهِ » به ساکن تلاوت کرده است. هر چند که انتقال حرکت همزه به حرف هاء را نیز از او روایت کرده اند.

۲- [۱۴۸]حمزه، همزه را در وقف به تسهیل خوانده است چه اینکه همزه در آخر کلمه باشد یا در وسط کلمه مانند: « يَشَاءُ – يَأْكُلُونَ ». و مراد از تسهیل یکی از حالات چهارگانه بین بین، نقل، إبدال و یا حذف می باشد.

۲۳۶ فَأَبْدِلْهُ عَنْهُ حَرْفَ مَدٍّ مُسَکَّنًا

وَمِنْ قَبْلِهِ تَحْرِیکُهُ قَدْ تَنَزَّلَا(۱)

۲۳۷ وَحَرِّکْ بِهِ مَا قَبْلَهُ مَتَسَکِّنًا

وَأَسْقِطْهُ حَتَّی یَرْجِعَ اللَّفْظُ أَسْهَلَا(۲)

۲۳۸ سِوَی أَنَّهُ مِنْ بَعْدِ مَا أَلِفٍ جَری

یُسَهِّلُهُ مَهْمَا تَوَسَّطَ مَدْخَلَا

۲۳۹ وَیُبْدِلُهُ مَهْمَا تَطَرَّفَ مِثْلَهُ

وَیَقْصُرُ أَوْ یَمْضِی

عَلَی الْمَدِّ أَطْوَلَا(۳)

۱- [۱۴۹] اگر همزه در کلمه ای ساکن باشد وحرف قبل از آن متحرک، چه در وسط کلمه باشد و چه در آخر کلمه، سکون همزه لازم (ذاتی) باشد و یا در اثر وقف (عارضی) بوجود آمده باشد، همزه را به صدای کشیده (الف مد، یاء مد، واو مد) متناسب با حرکت حرف قبل از آن تبدیل می کند. مانند: «یَأْکُلُونَ -یؤانا- یُؤْفَکُ- وجِئْنَا » و در حالت وقف مانند: أنشأ-أسوأ- الْبَارِئُ -کَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ -إِنِ امْرُؤٌ ».

۲- [۱۵۰]و هرگاه حرف ما قبل از همزه ساکن باشد حرکت همزه را به حرف ما قبل منتقل کن و همزه در این حالت ساقط می شود و این بخاطر سهولت در تلفظ است. مانند: « الْقُرْآنُ -مسؤلاً- شَیْئًا -سوءه -المَسِیءُ -السُّوءِ - لتَنُوأُ »

۳- [۱۵۱]همزه ای که پس از الف مد در وسط کلمه ای آمده باشد را حمزه به تسهیل بین بین تلاوت کرده است. مانند:أَبْنَاءَنَا -القلئد-هاؤمُ-یُراءُون- دُعَاءً - نِدَاءً - غُثَاءً} (که در سه کلمه آخر به دلیل تنوین نصب همزه در وسط کلمه قرار دارد) - و چنانچه همزه با سکون عارضی (در وقف) پس از الف مد در آخر کلمه آمده باشد، حمزه آن را به ابدال خوانده است. یعنی همزه را به الف مد تبدیل کرده است. مانند: جاء-السُّفَهَاءُ - یَشَاءُ » در این حالت الف مد را می توان به قصر (دو حرکت)، توسط (چهار حرکت) و یا مد (شش حرکت) تلاوت کرد. با این توضیح که چون همزه ساکن به الف تبدیل می شود و برای جلوگیری از التقاءساکنین، اگر الف اول را حذف کنیم، الف دوم به قصر خوانده می شود و در صورت حذف الف دوم چون پس از الف اول سبب همزه وجود دارد (و آن بخاطر جدایی دو الف از یکدیگر، در بین آنها قرار می گیرد.) مدی به اندازه شش حرکت بوجود می آید. و در حالت سوم بدلیل ایجاد سبب سکون عارضی، الف را می توان به توسط خواند.

۲۴۰ وَیُدْغِمُ فِیهِ الْوَاوَ وَالْیاءَ مُبْدِلا

إِذَا زِیدَتَا مِنْ قَبْلُ حَتَّی یُفَصَّلَا(۱)

۲۴۱ وَیُسْمِعُ بَعْدَ الْکَسْرِ وَالضَّمِّ هَمْزَهُ

لَدی فَتْحِهِ یَاءًا وَوَاوًا مُحَوَّلَا

۲۴۲ وَفی غَیْرِ هذَا بَیْنَ بَیْنَ وَمِثْلُهُ

یَقُولُ هِشَامٌ مَا تَطَرَّفَ مُسْهِلَا(۲)

۲۴۳ وَرِءْیَا عَلَی إِظْهَارِهِ وَإِدْغَامِهِ

وَبَعْضٌ بِکَسْرِ الْهَا لِیَاءٍ تَحَوَّلَا

۲۴۴ کَقَوْلِکَ أَنْبِئْهُمْ وَنَبِّئْهُمُ وَقَدْ

رَوَوْا أَنَّهُ بِالخَطِّ کانَ مُسَهِّلَا(۳)

۱- [۱۵۲] هر گاه واو یا یاء زائـده قبل از همزه بیاید، حمزه آن را در واو و یا یاء ادغام نموده است. مانند: «خَطِیئَتُهُ -هَنِیئًا مَرِیئًا - النَّسِیءُ ».

۲- چنانچه قبل از همزه مفتوحه، کسـره بیاید حمزه آن را به یاء تبدیل کرده و در صورتی که قبل از همزه مفتوحه، ضمه بیاید، آن را به واو تبدیل کرده است. مانند: فئه-خَاطِئَهٍ -یُؤَلِّفُ -مُؤَجَّلًا » و در غیر این صورت در حالت های هفتگانه، هشام همچون حمزه، همزه را به تسهیل خوانده است. مانند: {۱- سَأَلْ ۲-یوْمَئِذٍ۳- مُتَّکِئِینَ ۴-سُئل۵- رَءُوفٌ ۶-مُسْتَهْزِئُونَ ۷- بِرُءُوسِکُمْ »

۳- [۱۵۳] همزه در {وَرِءْیًا} (در سوره مریم) را از حمزه هم به اظهـار روایت نموده انـد و هم به ادغـام. با این توضـیح که در حـالت ادغـام همزه به یاء تبـدیل شـده و یاء مشـدّد می شود. و در دو کلمه « أَنْبِئْهُمْ » در بقره - «وَنَبِّئْهُمْ » در حجر و قمر، حمزه همزه را تبدیل به یاء نموده است. ولی در مورد حرکت هاء در این دو کلمه برخی کسـره هاء را از او روایت نموده اند و برخی دیگر هاء مضـموم را تلاوت او دانسته اند. مورد دیگر آنکه راویان، روایت کرده اند؛ حمزه در حالت وقف، همزه را به تسهیل تلاوت می کرده است.

۲۴۵ فَفِی الْیَا یَلِی والْوَاوِ وَالحَذْفِ رَسْمَهُ

وَالاَخْفَشُ بَعْدَ الْکَسْرِ والضَّمِّ أَبْدَلَا

۲۴۶ بِیَاءٍ وَعَنْهُ الْوَاوُ فی عَکْسِهِ وَمَنْ

حَکَی فِیهِمَا کَالْیَا وَکَالْوَاوِ أَعْضَلاَ(۱)

۲۴۷ وَمْسْتَهْزِءُونَ الْحَذْفُ فِیهِ وَنَحْوُهُ

وَضَمٌّ وَکَسْرٌ قَبْلُ قِیلَ وَأُخْمِلاً(۲)

۲۴۸ وَمَا فِیهِ یُلْفَی وَاسِطاً بِزَوَائِدٍ

دَخَلْنَ عَلَیْهِ فِیهِ وَجْهَانِ أُعْمِلَا

۲۴۹ کَمَا هَا وَیَا وَالَّلامِ وَالْبا وَنَحْوِهَا

وَلَامَاتِ تَعْرِیفٍ لِمَنْ قَدْ تَأَمَّلَا(۳)

ص: ۱۲۵

۱- [۱۵۵] حمزه در واو و یاء و حذف همزه از رسم الخط عثمانی پیروی کرده است. یعنی هرگاه پایه همزه واو است وقف بر همزه را واو خوانده و هرگاه پایه همزه یاء است وقف بر همزه را یاء خوانده و هرگاه همزه به تنهایی آمده در وقف آن را حذف نموده است. مانند: «أَمْ لَهُمْ شُرَکَاءُ حِجَابٍ ». و أخفش همزه مضمومی که بعد از حرف مکسور آمده باشد را به ابدال به یاء خوانده است. مانند: «سَنُقْرِئُکَ ». و اگر همزه مکسور بعد از حرف مضموم باشد آن را به ابدال به واو خوانده است. و البته در این دو حالت از او، به تسهیل نیز روایت شده است.

۲- [۱۵۶] و هرگاه همزه به تنهایی آمده باشد در وقف، حمزه آن را حذف نموده است. مانند: «مُسْتَهْزِئُونَ » در این حالت حرکت حرف ما قبل نیز حذف می شود و آن به این دلیل است که در اثر حذف همزه، حرف ما قبل از آن به واو مدی (واو ساکن) می رسد و در این حالت حرکت حرف حذف شده و حرف مورد نظر با واو مدی تلفظ می شود. البته چنانچه حرف قبل از همزه محذوف حرکت کسره داشته باشد گروهی از حمزه روایت کرده اند که این کسره را حذف ننموده است. مانند: «وَالصَّابِئُونَ ».

۳- [۱۵۷]هرگاه همزه ای در وسط کلمه باشد دو حالت دارد: ۱- در اصل کلمه همزه در وسط کلمه باشد مانند: «سَأَلَ -« لَرَءُوفٌ » در این حالت احکام آن طبق موارد گفته شده خواهد بود.۲- در حالت دوم، همزه به دلیل وجود حروف زائده مانند: هاء، یاء، لام، باء و ال تعریف در وسط کلمه قرار می گیرد. که در این حالت هم می توان به تحقیق خواند (همزه اول کلمه) و هم می توان احکام همزه را طبق قواعد مذکور (تخفیف، تسهیل، ابدال و...) اجرا کرد. مانند: « الْأَرْضِ - بِأَنَّهُمْ -«فَإِذَا -لئلّا-

هَؤُلَاءِ -سَأَصْرِفُ »

۲۵۰ وَأَشْمِمْ وَرُمْ فِيمَا سِوى مُتَبَدِّلٍ

بِهَا حَرْفَ مَدٍّ وَاعْرِفِ الْبَابَ مَحْفِلاً(۱)

۲۵۱ وَمَا وَاوٌ اَصْلِيٌّ تَسَكَّنَ قَبْلَهُ

أوِ الْيَا فَعَنْ بَعْضٍ بِالاِدْغَامِ حُمِّلَا(۲)

۲۵۲ وَمَا قَبْلَهُ التَحْرِيكُ أَوْ أَلِفٌ مُحَرْ

رَكاً طَرَفاً فَالْبَعْضُ بالرَّوْمِ سَهَّلَا(۳)

ص: ۱۲۶

۱- [۱۵۸]در حالات مختلف همزه (به جز ابدال) می توان همزه را با إشمام یا به رَوْم تلاوت کرد. (با توجه به قوانین حمزه و هشام بر وقف بر همزه). در حالت ابدال نیز چون اثری از همزه باقی نمی ماند لذا اشمام و یا روم آن منتفی است.

۲- [۱۵۹]قبلاً گفته شد واو و یاء ساکن قبل از همزه به شرط اصلی بودن، همزه حذف و حرکت آن به این دو حرف منتقل می شود. و در صورتیکه واو و یاء، زائده باشند، همزه به حرف ما قبل تبدیل شده و واو و یاء ساکن ادغام می شوند. در این شعر چنین آمده: در حالتی که واو و یاء ساکن اصلی نیز باشند برخی را عقیده بر ادغام است. مانند: « السُّوأَیٰ- سِیِّئَتْ -سَوْءَةً - كَهَيْئَةِ ». پس همزه ای که بعد از واو و یاء ساکن اصلی بیاید هم می توان آن را حذف نمود و حرکت آن را به حرف ما قبل داد و هم می توان آن را از جنس حرف ما قبل نموده و در آن ادغام کرد.

۳- [۱۶۰] همزه متحرکی که بعد از حرف متحرکی در آخر کلمه بیاید پس از وقف، از جنس حرف ما قبل شده و حرکت حرف ما قبل تبدیل به حرف مد می شود. (در حالت مکسور بودن تبدیل به یاء مدی، در حالت مضموم بودن تبدیل به واو مدی و در حالت مفتوح بودن تبدیل به الف مدی می شود) در این بیت چنین بیان شده: در این حالت (البته بجز مفتوح بودن) در حالت تسهیل همزه، می توان بر آن وقف به روم انجام داد.

۲۵۳ وَمَنْ لَمْ يَرُمْ وَاعَتدَّ مَحْضاً سُكَونَهُ

وَألْحَقَ مَفْتُوحاً فَقَدْ شَذَّ مُوغِلَا(۱)

۲۵۴ وَفِى الْهَمْزِ أَنْحَاءٌ وَعِنْدَ نُحَاتِهِ

يُضِىءُ سَنَاهُ كُلَّمَا اسْوَدَّ أَلْيَلَا(۲)

۱۴ – باب اظهار و ادغام

۲۵۵ سأَذْكُرُ أَلْفَاظًا تَلِيهَا حُرُوفُهَا

بالاِظْهَارِ وَالاِدْغَامِ تُرْوىَ وَتُجْتَلَا

۲۵۶ فَدُونَكَ إِذْ فِى بَيْتِهَا وَحُرُوفَهَا

وَمَا بَعْدُ بالتَقْيِيدِ قُدْهُ مُذَلَّلَا

۲۵۷ سَأُسْمِى وَبَعْدَ الْوَاوِ تَسْمُو حُرُوفُ مَنْ

تَسَمَّى عَلَى سِيمَا تَرُوقُ مُقَبَّلَا

۲۵۸ وَفِى دَالِ قَدْ أَيْضًا وَتَاءِ مُؤَنَّثٍ

وَفِى هَلْ وَبَلْ فَاحْتَلْ

بِذِهْنِكَ أَحْيَلَا(۳)

۱- [۱۶۱]بجز حالت اول که در بیت قبلی به آن اشاره شد دو مورد دیگر نیز وجود دارد (که البته شاعر این دو مورد را شاذ دانسته و اعتباری برای آن قائل نشده است). مورد اول: در حالت ابدال، بدون تسهیل همزه وقف به روم انجام شود. مورد دوم: همراه با تسهیل همزه در حالت های سه گانه (مفتوح، مضموم و مکسور بودن همزه) وقف به روم صورت می گیرد. یعنی حتی در حالت مفتوح بودن همزه نیز می توان وقف به روم انجام داد.

۲- [۱۶۲] البته درباره همزه و تخفیف آن روش های فراوانی وجود دارد. که علمای علم نحو در موارد گوناگونی اشارات فراوانی نسبت به آن دارند. و هرگاه در مورد همزه مشکل سختی (اسْوَدَّ أَلْيَلَا = شب تاریک) بوجود آید همچون روز روشن توضیحات کافی و روشنگر بیان شده است. شاعر در این بیت چنین بیان می کند: مشهورترین نظرات و آراء علماء را نسبت به

همزه و احکام آن در تلاوت قرآن کریم جمع آوری نموده ام.

۳- [۱۶۳] احکـامی چون اظهار و ادغام را دراین الفاظ بررسـی خواهیم کرد: (إذ - قـد - تاء تأنیث - هل - بل) پس حروفی را که پس از این الفـاظ می آیـد بررسـی خواهـد کرد و احکـام هر کـدام از ادغـام یا اظهار را بر حسب اختلاف قراءات توضیح خواهد داد.

۱۵- باب احکام حرف ذال در لفظ إذ

۲۵۹ نَعَمْ إِذْ تَمَشَّتْ زَيْنَبٌ صَالَ دَلُّهَا

سَمِيَّ جَمَالٍ وَاصِلاً مَنْ تَوَصَّلا

۲۶۰ فإِظْهَارُهَا أجْرى دوَامَ نَسِيْمِهَا

وَأَظْهَرَ رَيَّا قوْلِهِ وَاصِفٌ جَلَا

۲۶۱ وَأَدْغَمَ ضَنْكاً وَاصِلٌ تُومَ دُرِّه

وَأَدْغَمْ مُوْلَى وُجْدُهُ دائمٌ وَلَا(۱)

۱۶- باب احکام دال ساکن در لفظ قَدْ

۲۶۲ وَقَدْ سَحَبَتْ ذيْلًا ضَفَا ظَلَّ زَرْنَبٌ

جلَتْهُ صبَاهُ شَائِقاً وَمُعَلَّلَا

۲۶۳ فَاظْهَرَهَا نَجمٌ بدَا دَلَّ وَاضِحاً

وَأَدْغَمَ وَرْشٌ ضَرَّ ظمْآنَ وَامْتَلَا

۲۶۴ وَأَدْغَمَ مَرْوٍ وَاكِفٌ ضَيْرَ ذَابِلٍ

زَوَى ظِلَّهُ وَغْرٌ تَسَدَّاهُ كَلْكلَا

۱- [۱۶۴]حروفی که پس از لفظ (إذ) می توانـد بیایـد عبارتنـد از شـش حرف: (تاء - زاء - صاد - دال - سین - جیم) که در ابتـدای این کلمات به این حرف اشاره شـده است: (تَمَشَّتْ - زَيْنَبٌ - صَالَ - دَلُّهَا - سَمِيَّ - جَمَالٍ) کلماتی ماننـد: «إِذْ تَمْشِى -«وَإِذْ صَرَفْنَا -«وَإِذْ زَيَّنَ -«إِذْ دَخَلُوا - إِذْ سَمِعْتُمُوهُ -«وَإِذْ جَعَلْنَا ». نافع(حرف همزه در أَجرِىَ) و ابن کثیر (حرف دال در دَوَامَ) و عاصم (حرف نون در نَسِيمِهَا) در موارد شش گانه بالا حرف ذال را به اظهار خوانده اند. کسایی (حرف راء در رَيَّا) و خلاد (حرف قاف در قَولِهِ) حرف ذال ساکن را در نزد حرف جیم (جَلَا) به اظهار خوانـده انـد و در پنـج مورد دیگر ادغام نموده اند. خلف (حرف ضاد در ضَنكَا) حرف ذال ساکن را در دو حرف تاء و دال (ابتدای کلمات تُومَ و دُرِّهِ) ادغام کرده است و در سه مـورد دیگر به اظهـار خوانـده است. ابن ذکوان (حرف میم در مَولىً) حرف ذال سـاکن را در دال ادغـام کرده و در پنـج مورد دیگر به اظهـار خوانـده است. دو قاری دیگر که عبارتنـد از: ابوعمرو و هشام شـش حرف ذال ساکن را در حروف شـش گانه

ادغام نموده اند.

۲۶۵ وَفِی حَرْفِ زَیَّنَا خِلَافٌ وَمُظْهِرٌ

هِشَامٌ بِصَادٍ حَرْفَهُ مُتَحمِّلَا(۱)

۱۷ – باب احکام تاء تأنیث

۲۶۶ وَأَبْدَتْ سَنَا ثَغْرٍ صَفَتْ زُرْقُ ظَلْمِهِ

جَمَعْنَ وُرُوداً بَارِداً عَطِرَ الطِّلَا

۲۶۷ فإِظْهَارُهُ دُرٌّ نَمَتْهُ بُدُورُهُ

وَأَدْغَمَ وَرْشٌ ظَافِراً وَمُخَوِّلَا

۲۶۸ وَأَظْهَرَ کهْفٌ وَافِرٌ سَیْبُ جُودِهِ

زَکیٌّ وَفِیٌّ عُصْ–رَةً وَمُحَلَّلَا

۲۶۹ وَاظْهَرَ رَاوِیهِ هِشَامٌ لَهُدِّمَتْ

وَفِی وَجَبَتْ خُلْفُ ابْنِ ذَکْوانَ یُفْتَلَا(۲)

۱- [۱۶۵]حروفی که پس از لفظ قَدْ می توانند بیایند عبارتند از هشت حرف: (سین – ذال – ضاد – ظاء – زاء – جیم – صاد – شین) که در ابتدای این کلمات به این حروف اشاره شده است: (سَحَبَتْ – ذیْلًا – ضَفَا – ظَلَّ – زَرْنَبٌ – جلَتْهُ – صبَاهُ – شَائِقاً) کلماتی مانند: «قَدْ سَمِعَ –«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا –«وَلَقَدْ ضَرَبْنَا –فَقَدْ ظَلَمَ –«وَلَقَدْ زَیَّنَّا –«وَقَدْ جاءَکُمْ –«وَلَقَدْ صَرَّفْنَا– قَدْ شَغَفَهَا ». عاصم (حرف نون در نَجمٌ) و قالون (حرف باء در بَدَا) و ابن کثیر (حرف دال در دَلَّ) حرف دال ساکن از لفظ قَدْ را در موارد هشت گانه به اظهار خوانده اند. ورش حرف دال ساکن از لفظ قَدْ را در دو حرف ضاد و ظاء (ابتدای کلمات ضَرَّ و ظَمْآنَ) ادغام نموده و در شش مورد دیگر به اظهار خوانده است. ابن ذکوان (حرف میم در مَروٍ) حرف دال ساکن لفظ قَدْ را در چهار حرف ضاد، ذال، زاء و ظاء (ابتدای کلمات ضَیْرَ – ذَابِلٍ – زَوَی – ظِلُّهُ) ادغام نموده و در چهار مورد دیگر به اظهار خوانده است. و در مورد عبارت «وَلَقَدْ زَیَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْیا » ازابن ذکوان به اختلاف روایت شده است (ادغام و اظهار). هشام حرف دال ساکن لفظ قَد را در عبارت « لَقَدْ ظَلَمَکَ »(در سوره صاد) به اظهار خوانده است و در غیر این مورد، تمامی را به ادغام تلاوت کرده است.

۲- [۱۶۶]حروفی که پس از تاء تأنیث می توانند بیایند عبارتند از شش حرف: (سین – ثاء – صاد – زاء – ظاء – جیم) که در ابتدای این کلمات به این حروف اشاره شده است: (سَنَا – ثَغْرٍ – صَفَتْ – زُرْقُ – ظَلْمِهِ – جمَعْنَ) عباراتی مانند: « أَنْبَتَتْ سَبْعَ

سَنَابِلَ -« كَذَّبَتْ ثَمُودُ - حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ -كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ - كَانَتْ ظَالِمَةً - نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ ». ابن كثير (حرف دال در دُرٌّ) و عاصم (حرف نون در نَمَتْهُ) و قالون (حرف باء در بُدُورُهُ) در موارد شش گانه حرف تاء تأنیث را به اظهار خوانده اند. ورش حرف تاء تأنیث را در ظاء (ابتدای کلمه ظَافِراً) ادغام کرده است. و در موارد پنج گانه دیگر به اظهار خوانده است. ابن عامر (حرف کاف در كَهَفٌ) تاء تأنیث را در نزد سه حرف سین و جیم و زاء (ابتدای کلمات سَيْبٌ - جُودِهِ - زَكِيٌّ) به اظهار خوانده است و در سه مورد دیگر ادغام نموده است. هشام (یکی از راویان ابن عامر) تاء در عبارت {لَّهُدِّمَتْ صَوَامِعُ} را به اظهار روایت نموده است. وابن ذکوان (یکی دیگر از راویان ابن عامر) تاء را در عبارت {وَجَبَتْ جُنُوبُهَا} به اختلاف (اظهار و ادغام) روایت کرده است. ما بقی قرّاء (ابوعمرو - حمزه - کسایی) در موارد شش گانه فوق تاء تأنیث را ادغام نموده اند.

۱۸ – باب احکام لام ساکن در الفاظ هَلْ و بَلْ

۲۷۰ أَلاَ بَلْ وَهَلْ تَرْوِی ثَنَا ظَعْنِ زَیْنَبٍ

سَمِیرَ نَوَاهَا طِلْحَ ضُرٍ وَمُبْتَلَا

۲۷۱ فَأَدْغَمَهَا رَاوٍ وَأَدْغَمَ فَاضِلٌ

وَقُورٌ ثَنَاهُ سَرَّ تَیْماً وَقَدْ حَلَا

۲۷۲ وَبَلْ فِی النِّسَا خَلَّادُهُمْ بِخِلَافِهِ

وَفِی هَلْ تَرَی الإِدْغَامُ حُبَّ وَحُمِّلَا

۲۷۳ وَأَظْهِرْ لَدَی وَاعٍ نَبِیلٍ ضَمَانُهُ

وَفِی الرَّعْدِ هَلْ

وَاسْتَوْفِ لَا زَاجِراً هَلَا(۱)

ص: ۱۳۰

۱- [۱۶۷]حروفی که پس از لام ساکن در دو لفظ (هَلْ و بَلْ) در قرآن مجید آمده عبارتند از هشت حرف: (تاء – ثاء – ظاء – زاء – سین – نون – طاء – ضاد) که در ابتدای این کلمات به این حروف اشاره شده است: (تَرْوِی – ثَنَا – ظَعْنِ – زَیْنَبٍ – سَمِیرَ – نَوَاهَا – طِلْحَ – ضُرٍ). مانند: «بَلْ تَأْتِیهِمْ –«بَلْ ظَنَنْتُمْ – بَلْ زُیِّنَ – بَلْ سَوَّلَتْ–«بَلْ نَقْذِفُ –بَلْ طَبَعَ – بَلْ ضَلُّوا »(۷مورد بجز حرف ثاء) « هَلْ نُنَبِّئُکُمْ –«هَلْ تَرَی–«هَلْ ثُوِّبَ » (۳ مورد)} کسایی (حرف راء در رَاوٍ) در تمامی هشت مورد لام ساکن را ادغام نموده است. حمزه (حرف فاء در فَاضِلٌ) لام ساکن هَلْ و بَلْ را در سه حرف ثاء و سین و تاء ادغام نموده است. حروف (ابتدای کلمات ثَنَاهُ – سَرَّ – تَیْماً). و در ۵ حرف ما بقی حرف لام را اظهار نموده است. ولی خلّاد (راوی حمزه) در مورد عبارت «بَلْ طَبَعَ اللَّهُ عَلَیْهَا »در سوره نساء از او به اختلاف (ادغام واظهار) روایت نموده است. ابو عمرو (حرف حاء در کلمه حُبَّ) «هَلْ تَرَی» (در سوره ملک و سوره حاقه) را به ادغام خوانده است. و در دیگر موارد لام ساکن را اظهار نموده است. هشام (حرف لام در لَدَی وَاعٍ) حرف لام ساکن هَلْ و بَلْ را در نزد حروف نون و ضاد (حروف ابتدای کلمات نَبِیلٍ و ضَمَانُهُ) اظهار نموده است و در نزد حرف تاء فقط در عبارت « أَمْ هَلْ تَسْتَوِی الظُّلُمَاتُ » (در سوره رعد) نیز اظهار کرده است. پس هشام بجز در نزد حروف نون و ضاد و یک مورد خاص در سوره رعد، در دیگر موارد لام را ادغام کرده است.

۱۹ – باب اتفاق نظر قرّاء در ادغام إِذ – قَدْ – تاء تأنیث – هَلْ – بَلْ

۲۷۴ وَلاَ خُلفَ فِی الإِدْغَامِ إِذْ ذَلَّ ظَالِمٌ

وَقَدْ تَیَّمَتْ دَعْدٌ وَسِیماً تَبَتَّلَا

۲۷۵ وَقَامَتْ تُرِیْهِ دُمْیَةٌ طِیْبَ وَصْفِهَا

وَقُلْ بَلْ وَهَلْ رَاهَا لَبِیْبٌ وَیَعْقِلَا

۲۷۶ وَمَا أَوْلُ الْمِثْلَینِ فِیهِ مُسَکَّنٌ

فَلَا بُدَّ مِنْ إِدْغَامِهِ مُتَمَثِّلَا(۱)

ص: ۱۳۱

۱- [۱۶۸]همگی اتفاق نظر دارنـد در ادغام ذال ساکن إِذْ در حروف ذال و ظاء (ابتـدای دو کلمه ذَلَّ ظَالِمٌ). مانند: « إِذْ ذَهَبَ – إِذْ ظَلَمْتُمْ»- و همچنین ادغام دال ساکن قَدْ در حروف تاء و دال (ابتدای کلمات تَیَّمَتْ و دَعْدٌ). مانند: «قَدْ تَبَیَّنَ –قَدْ دَخَلُوا » – و همچنین در ادغـام تـاء سـاکن در حرف تـاء و حرف دال و حرف طاء (ابتـدای سه کلمه تُرِیهِ – دُمْیَةٌ – طِیبَ) اتفاق نظر دارنـد. مانـند: «فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ – فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ » و همینطور در ادغـام لاـم سـاکن کلمـات قُلْ –بل– هل» در دو حرف راء و لام (ابتـدای کلمات رَاهَا – لَبِیبٌ) هم عقیـده می باشـند. ماننـد: «قُلْ رَبِّی –قُلْ لِمَنِ –«بَلْ رَفَعَهُ – بَلْ لَا تُکْرِمُونَ – هَلْ لَکُم »و اگر دو حرف متماثل پشت سر هم بیاینـد به نحوی که حرف اول سـاکن باشـد و حر ف دوم متحرک، همگی آن را به ادغام تلاوت کرده اند: چه در یک کلمه باشد یا دو کلمه مانند: « یُدْرِکْکُمُ الْمَوْتُ –فَلَا یُسْرِفْ فِی الْقَتْلِ – حَتَّی عَفَوْا وَقَالُوا– آوَوْا وَنَصَرُوا »

۲۰ – باب ادغام متقاربین

۲۷۷ وَإِدْغَامُ بَاءِ الْجَزْمِ فِی الْفَاءِ قَدْ رَسَا

حَمِیداً وَخَیِّرْ فِی یَتُبْ قَاصِداً وَلَا

۲۷۸ وَمَعْ جَزْمِهِ یَفْعَلْ بِذَلِکَ سَلَّمُوا

وَنَخْسِفْ بِهِمْ رَاعَوْا وَشَذًّا تَثَقُّلاً(۱)

۲۷۹ وَعُذْتُ عَلَی إِدْغَامِهِ وَنَبَذْتُهَا

شَوَاهِدُ حَمَّادٍ وَأُورِثْتُمُوا حَلَا

۲۸۰ لَهُ شَرْعُهُ وَالرَّاءُ جَزْماً بِلَامِهَا

کَوَاصِبرْ لِحُکْمٍ طَالَ بُالْخُلْفُ یَذْبُلَا(۲)

ص: ۱۳۲

۱- [۱۶۹] خلّاد و کسایی و ابو عمرو (ابتـدای کلمات قَدْ – رَسَا – حَمِیداً) حرف باء ساکن را در حرف فاء متحرک ادغام کرده اند مانند: « أَوْ یَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِیهِ –«وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ –«قَالَ فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَکَ فِی الْحَیَاهِ – وَمَنْ لَمْ یَتُبْ فَأُولَئِکَ ». البته در مورد آخر (یَتُبْ) از خلّاد (ابتـدای کلمه قَاصِداً) به اختلاف (ادغام و اظهار) روایت شـده است. ابوالحارث (ابتدای کلمه سَلَّمُوا) لام ساکن یَفْعَلْ را در حرف ذال به ادغام روایت کرده است. ماننـد: «وَمَنْ یَفْعَلْ ذَلِکَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا ». کسایی (ابتدای کلمه رَاعَوْا) حرف فاء ساکن کلمه (نَخْسِفْ) را در باء کلمه (بِهِمْ) ادغام نموده است. «إِنْ نَشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ »در سوره سبأ.

۲- [۱۷۰]حمزه و کسایی (ابتـدای کلمـه شَوَاهِدُ) و ابـوعمرو (ابتـدای کلمـه حَمَّادٍ) ذال سـاکن رادر حرف تـاء در دو کلمه {عُذْتُ} و {نَبَذْتُهَا} ادغام نموده انـد. ابوعمرو (ابتـدای کلمه حَلَا) و هشام (ابتـدای کلمه لَهُ) و حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شَرْعُهُ) حرف ثـاء ساکن را در تاء در کلمه {أُورِثْتُمُوهَا} ادغام کرده انـد. دوری (ابتـدای کلمه طَالَ) نسبت به ادغام حرف راء ساکن در لام از ابوعمرو به اختلاف (ادغام و اظهار) روایت کرده است. در حالیکه سوسـی (ابتدای کلمه یَذْبُلَا) اعتقاد به ادغام آن داشته است. مانند: «وَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ » وَیَغْفِرْ لَکُمْ »

۲۸۱ وَيَاسِيْنَ أَظْهِرْ عنْ فَتًى حَقُّهُ بَدَا

وَنُونَ وَفيهِ الْخُلْفُ عَنْ وَرْشِهِمْ خَلَا

۲۸۲ وَحِرْمِيٌّ نَصْرٍ صَادَ مَرْيَمَ مَنْ يُرِدْ

ثَوَابَ لَبِثْتَ الْفَرْدَ وَالجَمْعُ وَصَّلَا

۲۸۳ وَطاسِيْنَ عِنْدَ الْمِيْمِ فَازَ اتَخَذْتُمْ

أَخَذْتُمْ وَفِي الإِفْرَادِ عاشَرَ دَغْفَلَا

۲۸۴ وَفِي ارْكَبْ هُدَى بَرٍّ قَرِيبٍ بِخُلْفِهِمْ

كَمَا ضَاعَ جاَ يَلْهَثْ لَهُ دَارِ جُهَّلَا

۲۸۵ وَقَالُونُ ذُو خُلْفٍ وَفِي الْبَقَرَهْ فَقُلْ

يُعَذِّبْ دَنَا بِالْخُلْفِ جَوْداً وَمُوبِلَا(۱)

ص: ۱۳۳

۱- [۱۷۱]حفص (ابتـدای کلمه عَنْ) و حمزه (ابتـدای کلمه فَتیً) و ابو عمرو (ابتـدای کلمه حَقُّهُ) و قالون (ابتـدای کلمه بَدَا نون ساکن را در «یس وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ و«ن وَالْقَلَم » به اظهار تلاوت کرده اند. اما در مورد دوم (یعنی «ن وَالْقَلَم » ورش به اختلاف (ادغـام و اظهـار) روایت نموده است پس مـا بقی قرّاء ادغـام نموده انـد. نـافع و ابن کثیر (کلمه حِرمیّ) و عـاصم (ابتـدای کلمه نَصْـرٍ) حرف دال ساکن در کهیعص را در نزد حرف ذال درابتدای سوره مریم و حرف دال ساکن را در نزد ثاء در «یُرِدْ ثَوَابَ » و حرف ثـاء ساکن را در نزد حرف تاء در « لَبِثْتُ » و «لَبِثْتُمْ » به اظهار خوانـده انـد. و دیگر قرّاء در این موارد ادغام نموده انـد. حمزه (ابتدای کلمه «فَأَزَ»نون ساکن را در «طسم »اظهار نموده و دیگران به ادغام تلاوت کرده اند. حفص (ابتدای کلمه عاشَـرَ) و ابن کثیر (ابتـدای کلمه دَغْفَلَا) ذال ساکن را در نزد تاء در کلمه « اتَّخَذْتُمْ » و« لَئِنِ اتَّخَذْتَ »به اظهار خوانده اند و دیگران آن را ادغام نموده انـد. بزّی (ابتـدای کلمه هُدیً) و قَالُونُ (ابتدای کلمه بَرٍّ) و خلاد (ابتدای کلمه قَرِیبٍ) در مورد باء ساکن در نزد میم در {ارْکَب مَّعَنَا} (در سوره هود) به اختلاف (ادغام و اظهار) روایت کرده انـد. و ابن عامر (ابتـدای کَمَا) و خلف (ابتدای کلمه ضَاعَ) و ورش (ابتـدای کلمه جَا) حرف باء را به اظهار خوانـده انـد. و دیگران آن را در حرف میم ادغام کرده اند. هشام (ابتـدای لَهُ) و ابن کـثیر (ابتـدای کلمه دَارِ) و ورش (ابتـدای کلمه جُهَّلَا) حرف ثـاء را در نزد ذال در «یَلْهَثْ ذَلِکَ » به اظهـار خوانـده انـد. و قالون نسبت به آن به اختلاف (اظهار و ادغام) روایت کرده است. و دیگران در ادغام آن هم عقیـده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَقُلْ) حرف باء را در «وَیُعَذِّبُ مَنْ یَشَاءُ » (در بقره) به سـکون خوانده است. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) حرف باء را هم به اظهـار خوانـده و هم به ادغـام (اختلاـف روایت) و البته ورش (ابتـدای کلمه جَوْدَا) قطعـاً به اظهـار خوانـده است. پس

حمزه که حرف باء را به سکون خوانده آن را ادغام نموده است.

۲۱ – باب احکام نون ساکن و تنوین

۲۸۶ وَكُلُّهُمْ التَّنْوِينَ وَالنُّونَ أَدْغَمُوا

بِلاَ غُنَّهٍ فِى اللاَّمِ وَالرَّا لِيَجْمُلَا

۲۸۷ وَكُلٌّ بِيَنْمُو أَدْغَمُوا مَعَ غُنَّهٍ

وَفِى الْوَاوِ وَالْيَا دُونَهَا خَلَفٌ تَلَا

۲۸۸ وَعِنْدَهُمَا لِلْكُلِّ أَظْهِرْ بِكِلْمَهٍ

مَخَافَهَ إِشْبَاهِ الْمُضَاعَفِ أَثْقَلَا

۲۸۹ وَعِنْدَ حُرُوفِ الْحَلْقِ لِلكُلِ أُظْهِرَا

أَلاَ هاَجَ حُكْمٌ عَمَّ خاَلِيْهِ غُفَّلَا

۲۹۰ وَقَلْبُهُمَا مِيماً لَدَى الْبا وَأَخْفِيَا

عَلَى غُنَّهٍ عِنْدَ الْبَوَاقِى لِيَكْمُلَا(۱)

۱- [۱۷۲]همگی قرّاء نون ساکن و تنوین را در دو حرف لام وراء بصورت بلاغنه ادغام کرده اند. مانند: « ٍهُدًى لِلْمُتَّقِينَ- ثَمَرَهٍ رِزْقًا - وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ - مِنْ رَبِّهِمْ ». و همگی قرّاء نون ساکن را در حروف یاء - نون - میم - واو (ینمو) بصورت مع الغنه ادغام نموده اند. مانند: « مَنْ يَقُولُ- يَوْمَئِذٍ نَاعِمَهٌ -مِمَّنْ مَنَعَ -من والٍ». خَلَف از حمزه ادغام نون در واو و یاء را بصورت بلا غنه روایت کرده است. وهمگی قرّاء نون ساکن را در نزد واو و یاء به شرطی که در یک کلمه باشد اظهار کرده اند. مانند: « الدُّنْيَا -بُنين -صِنْوَانٌ - قِنْوَانٌ » و این أمر به این دلیل صورت می گیرد که کلمه شکل خود را از دست ندهد و معنای خود را حفظ کند. نون ساکن یا تنوین در نزد حروف حلقی)همزه هاء حاء عین خاء غین(ابتدای کلمات)أَلَا هاَجَ حوكْمٌ عَمَّ خاَلنيْهن غُفَّلَا(اظهار می شود. مانند: وَيَنْئَوْنَ -يَنْهَوْنَ - وَانْحَرْ - أَنْعَمْتَ - بُكْمٌ عُمْىٌ -وَالْمُنْخَنِقَهُ - فَسَيُنْغِضُونَ» نون ساکن یاتنوین در نزد حرف باء قلب به میم می شود مانند:«أَنْبِئْهُمْ -صُمٌّ بُكْمٌ عُمْىٌ ف» . نون ساکن یا تنوین در نزد ما بقی حروف (۱۵ حرف) اخفاء می شود. مانند:«يَنْتَهُونَ -مَنْثُورًا -إِنْ جاءُكَم -أَنْدَادًا -مُنْذِرِ-يَوْمَئِذٍ زُرْقًا -أنْ أَسْلَمُ-مَنْ شَاءَ -يَنْصُرْكُمْ - قَوْماً- الضَّالِّينَ- يَنْطِقُونَ - قَوْمٍ ظَلَمُوا -وَإِنْ فَاتَكُمْ- مُنْقَلِبُونَ-يَنْكُثُونَ »

۲۲ – باب فتحه و اماله آن

۲۹۱ وَحَمْزَةُ مِنْهُمْ وَالْكِسَائِيُّ بَعْدَهُ

أَمَالاَ ذَوَاتِ الْيَاءِ حَيْثُ تَأَصَّلَا

۲۹۲ وَتَثْنِيَهُ الأَسْماءِ تَكْشِفُهَا وَإِنْ

رَدَدْتَ إِلَيْكَ الْفِعْلَ صَادَفْتَ مَنْهلَا

۲۹۳ هَدَی وَاشْتَرَاهُ وَالْهَوَی وَهُدَاهُمُ

وَفِی أَلِفِ التَّأْنِیثِ فِی الْكُلِّ مَیَّلَا

۲۹۴ وَكَيْفَ جَرَتْ فَعْلَی فَفِيهَا وُجُودُهَا

وَإِنْ ضُمَّ أَوْ يُفْتَحْ فَعَالَی فَحَصِّلَا(۱)

ص: ۱۳۵

۱- [۱۷۳] حمزه و کسایی هر الفی را که در آخر کلمه آمده باشد و در اصل حرف یاء باشد را به اماله خوانده اند. مانند: «هُدًی – اشْتَرَی –سَعَی – الْهَوَی – الْمَأْوَی » در مورد اسامی، حالت تثنیه، ماهیت و اصل الف را مشخص می کند. مانند: الْهَوَی –الْهُدَی–الْمَوْلَی – الْمَأْوَی »که در حالت تثنیه چنین خوانده می شوند: (أَلْهَوِیَانَ – أَلْهُدیَان – أَلْمَوْلِیَان – أَلْمَأوِیَان) در حالیکه در این مثال ها: «عَصَاهُ –شَفَا–سَّنَا – الصَّفَا –أبا» در حالت تثنیه بیانگر واو بودن الف می باشد: (عَصَوَان –شَفَوَان – سَنَوَان – صَفَوان – أَبَوَان). در مورد افعال نیز با اضافه کردن تاء مضموم یا مفتوح أصل الف روشن خواهد شد. مانند: « هُدًی – اشْتَرَی– الْهَوَی » که با اضافه کردن تاء چنین خوانده می شوند: (هَدَیْتُ – أشْتَرَیْتُ – أَلْهَوْیَتُ) و در حالت واوی مانند: «عَفَا –زَكِّی– نَجا–دعًا »که با اضافه کردن تاء چنین خوانده می شوند: (عَفَوْتَ – زَكَوْتَ – نَجَوْتَ – دَعَوْتَ). حمزه و کسایی در حالت تثنیه کلیه الف ها را إماله نموده اند. الف تأنیث در کلماتی که بر وزن (فَعْلَی) می باشند را شامل می شود چه فاءالفعل کلمات مضموم باشد یا مضوم یا مکسور. مانند: «الْقُصْوَی –الدُّنْیَا–الْمَوْلَی –السَّلْوَی »همچنین الف تأنیث بر هر کلمه ای با فاءالفعل مضموم یا مفتوح که بر وزن (فُعَالَی) باشد. مانند: {سُكَرَی – كُسَالَی –النَّصْرُی – وَالْیَتَامَی»

۲۹۵ وَفِی اسْمٍ فِی الِاستِفْهَامِ أَنَّی وَفِی مَتَی

مَعاً وَعَسَی أَیْضاً أَمَالاَ وَقُلْ بَلَی

۲۹۵ وَفِی اسْمٍ فِی الِاستِفْهَامِ أَنَّی وَفِی مَتَی

مَعاً وَعَسَی أَیْضاً أَمَالاَ وَقُلْ بَلَی

۲۹۶ وَمَا رَسَمُوا بالْیَاءِ غَیْرَ لَدَی وَمَا

زَکَی وَإِلَی مِنْ بَعْدُ حَتَّی وَقُلْ عَلَی

۲۹۷ وَکُلُّ ثُلَاثِیٍّ یَزِیْدُ فَإِنَّهُ

مُمَالٌ کَزَکَّاهَا وَأَنْجی مَعَ ابْتَلَی(۱)

۱- [۱۷۴] حمزه و کسایی اسامی که از ادات استفهامند را به اماله خوانده اند. مانند: «إِنَّی » در « أَنَّی لَکِ هَذَا -فَأَنَّی تُؤْفَکُونَ » و مَتِی » در مَتَی هَـذَا الْوَعْـدُ» و کلمه «عَسَـِی » چون اگر آن را بصورت متکلم وحده بخوانیم، خواهیم گفت: (عَسَـیْتُ) مانند: «عَسَی رَبُّکُمْ أَنْ یَرْحَمَکُمْ»و کلمه « بَلی» در «بَلَی مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ » همچنین تمام الف هایی که در آخر کلمات آمده باشد و در اصل مجهول باشد را حمزه و کسایی به اماله خوانده اند. و حتی اگر در اصل واو باشند ولی در رسم الخط قرآن آن را با حرف یاء نوشته باشند را نیز به اماله تلاوت کرده اند. مانند: {الْقُوِیُّ - وَالضُّحَی - سَجَی » سپس ۵ کلمه را استثناء نموده است که عبارتند از: «لَدَی الْحَنَاجِرِ - مَا زَکَی مِنْکُمْ -حَتَّی ن-إلَی-عَلَی» که در این موارد الف ها را اماله نکرده اند. در افعال ثلاثی مزید هرگاه حرف آخر واو و یا یاء باشد و آن تبدیل به الف شود این الف را نیز به اماله خوانده اند. مانند: « یَرْضَی - تُتْلَی - یُدْعَی -اعْتَدَی - اسْتَغْنَی - یَزَّکَّی -« تَجَلَّی - فَانْتَهَی - ابْتُلِیَ »

۲۹۸ وَلَكِنَّ أَحْيَا عَنْهُمَا بَعْدَ وَاوِهِ

وَفِيمَا سَوَاهُ لِلكِسَائِيِّ مُيِّلَا

۲۹۹ وَرُءْيَایَ وَالرءُیَا وَمَرْضَاتِ كَيْفَمَا

أَتَى وَخَطَايَا مِثْلُهُ مُتَقَبَّلَا

۳۰۰ وَمَحْيَاهُمُو أَيْضًا وَحَقَّ تُقَاتِهِ

وَفِی قَدْ هَدَانِی لَيْسَ أمْرُكَ مُشْكِلَا

۳۰۱ وَفِی الْكَهْفِ أَنْسَانِیْ وَمِنْ قَبْلُ جَاءَ مَنْ

عَصَانِیْ وَأَوْصَانِیْ بِمَرْيَمَ يُجْتَلَا

۳۰۲ وَفِيهَا وَفِی طَاسِيْنَ آتَانِیَ الَّذِی

أَذَعْتُ بِهِ حَتَّى تَضَوَّعَ مَنْدَلَا

۳۰۳ وَحَرَفُ تَلَاهَا مَعْ طَحَاهَا وَفِی سَجَى

وَحَرْفُ دَحَاهَا وَهْیَ بِالْوَاوِ تُبْتَلَا(۱)

۱- [۱۷۵] حمزه و کسایی حرف الف را در کلمه (أَحْيَا) چنانچه پس از حرف واو آمده باشد به اماله خوانده اند. مانند: «هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا » در غیر اینصورت فقط کسایی به اماله تلاوت کرده است. مانند: « ثُمَّ أَحْيَاهُمْ -فَأَحْيَاكُمْ » اضافه بر آن کسایی این الفاظ را نیز به اماله خوانده است: {الرُّءْيَایَ -للرُّءيا- تَعْبُرُونَ -الُّرءيا-مَرْضَاتِ اللَّهِ -خَطَايَهُمْ - مَحْيَاهُمْ » در جاثيه -« حَقَّ تُقَاتِهِ »درآل عمران - «قَدْ هَدَانَ در انعام - « أَنْسَانِيهُ » در کهف - «وَمَنْ عَصَانِی » در ابراهیم - «وَأَوْصَانِی » در مریم - « آتَانِیَ الْكِتَابَ » در مریم - «ءاتئن الله » در نمل - « تَلَاهَا » و « طَحَاهَا » در الشمس - «سَجَى» در الضحی - « دَحَاهَا » در النازعات.

۳۰۴ وَأَمَّا ضُحَاهَا وَالضُّحى وَالرِّبا مَعَ الْ-

قُوَى فَأَمَالاَهَا وَبِالْوَاوِ تُخْتَلَا

۳۰۵ وَرُؤْيَاکَ مَعْ مَثْوَایَ عَنْهُ لِحَفْصِهِمْ

وَمَحْيَایَ مِشْكَاهٍ هُدَایَ قَدِ انجَلَا(۱)

۳۰۶ وَمِمَّا أَمَالاَهُ أَوَاخِرُ آيِ مَا

بِطه وَآيِ النَّجْمِ كَیْ تَتَعَدَّلاَ

۳۰۷ وَفِی الشَّمْسِ وَالأَعْلَی وَفِی اللَّيْلِ وَالضُّحَی

وَفِی اقْرَأْ وَفِی وَالنَّازِعَاتِ تَمَيَّلَا

۳۰۸ وَمِنْ تَحْتِهَا ثُمَّ الْقِيَامَهِ فِی الْ-

مَعَارِجِ يا مِنْهَالُ أَفْلَحْتَ مُنْهِلَا(۲)

۳۰۹ رَمَی صُحْبَهٌ أَعْمَی فِی الِاسْراءِ ثَانِيًا

سُوًی وَسُدًی فِی الْوَقْفِ عَنْهُمْ تَسَبَّلاِ

۳۱۰ وَرَاءُ تَراءَی فازَ فِی شُعَرَائِهِ

وَأَعْمی فِی الِاسْرا حُكْمُ صُحْبَهٍ اَوَّلَا

۳۱۱ وَمَا بَعْدَ رَاءٍ شَاعَ حُكْمًا وَحَفْصُهُمْ

يُوَالِی بِمَجْرَاهَا وَفی هُودَ أُنْزِلَا(۳)

ص: ۱۳۸

۱- [۱۷۶] حمزه و کسایی این الفاظ را به اماله خوانده اند: {وَضُحَیهَا - وَالضُّحَی - الرِّبَوٰاْ - الْقُوَی}. با توجه به اصل الف که واو بوده است این اماله توسط این دو نفر انجام شده است. و کلماتی که حفص الدوری از کسایی روایت نموده عبارتند از: {رُءیَا - مَثْوَایَ - مَحْیَایَ - کَمِشْکَوٰه - هُدَایَ}.

۲- [۱۷۷] همچنین حمزه وکسایی آخر آیات را در این سوره ها در تمام حالات چه آخر آیه اسم باشد یا فعل به اماله خوانده

انـد: (طه – النجم – الشـمس – أعلى – الليل – الضـحى – علق – النازعات – عبس – القيامه – المعارج). البته به جز مواردی که تنوین داشته باشد مانند: «هَمْسًا– ظُلْمًا – »

۳– [۱۷۸] (صُحْبَةٌ) حمزه و کسایی و ابوبکر شـعبه، الف را در این الفاظ به اماله خوانـده اند: «رَمَی» در انفال – دومین «أعْمَی» در اسراء: « فَهُوَ فِی الْآخِرَهِ أَعْمَی »– {سُوًی} در حـالت وقف – {سُدًی} در حالت وقف – حمزه (فاء در کلمه فاز) راء را در کلمه {تَرَءَا} (در سوره شـعراء) و ابوعمرو (ابتـدای کلمه حُکْمُ) و حمزه و کسایی و شـعبه (صُحْبَةٌ) اولین {أَعْمَی} را در سوره اسراء به اماله خوانده اند. در تمام حالات اماله الف که تاکنون بیان شد، حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاع) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُکماً) حرف راء قبل از الف را نیز به اماله خوانـده اند. مانند: «یُبَشِّری – النَّصَارَی–أسـری–قَدْ نَرَی –وَلَوْ تَرَی – اشْتَرَی» – – حفص از عاصم کلمه {مَجْرِیهَا} در سوره هود را به اماله خوانده است و این تنها اماله ای است که از او روایت شده است.

۳۱۲ نَأَى شَرْعُ يُمْنٍ بِاخْتِلاَفٍ وَشُعْبَةٌ

فى الإِسْرَا وَهُمْ وَالنُّونُ ضَوْءُ سَنًا تَلَا

۳۱۳ إِنَاهُ لَهُ شَافٍ وَقُلْ أَوْ كِلاَهُمَا

شَفَا وَلِكَسْرٍ أَوْ لِيَاءٍ تَمَيَّلَا(۱)

۳۱۴ وَذُو الرَّاءِ وَرْشٌ بَيْنَ بَيْنَ وَفى أَرَا

كَهُمْ وَذَوَاتِ الْيَا لَهُ الْخُلْفُ جُمِّلَا

۳۱۵ وَلكِنْ رُءُوسُ الآيِ قَدْ قَلَّ فَتْحُهَا

لَهُ غَيْرَ مَاهَا فِيهِ فَاحْضُرْ مُكَمَّلَا(۲)

ص: ۱۳۹

۱- [۱۷۹] حمزه وکسایی (ابتدای کلمه شَرْعِ) همزه در «وَنَابِجَانبِهِ» را در سوره های إسراء و فصلت به اماله خوانده اند. و همچنین شعبه (راوی عاصم) آن را در سوره إسراء إماله کرده است. پس در سوره ی إسراء در اماله همزه هر سه نفر مشترکند. خلف (ابتدای کلمه ضَوْءُ راوی حمزه) و ابو حارث (ابتدای کلمه سَنَاء راوی کسایی) و دوری (ابتدای کلمه تلاء راوی دیگر کسایی) حرف نون را نیز در آن به إماله خوانده اند. پس خلف راوی دیگر حمزه نون را در {نَا} بدون إماله خوانده است. هشام (ابتدای کلمه لَهُ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَافٍ) الف را به همراه نون در {إِنَاهُ} در عبارت {غَيْرَ نَظِرِينَ إِنَاهُ} آیه ۵۳ در سوره ی احزاب به إماله خونده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شفا) الف را در {أَوْ كِلَاهُمَا} آیه ۲۳در سوره ی إسراء به اماله خوانده اند و آن به دلیل تبدیل حرف یاء به الف در اصل کلمه (کلاهما) می باشد: (کلیان).

۲- [۱۸۰] الفی که پس از حرف راء آمده باشد، ورش به إماله صغری خوانده است. البته بجز الف « أَرَاكُهمْ »که هم به فتحه خواند و هم تقلیل (إماله صغری). الف را در آخر آیات نیز به اماله صغری خوانده به جز اینکه وقف بر هاء ضمیر انجام شود که در این حالت، هم به فتحه خوانده و هم به تقلیل.

۳۱۶ وَكَيفَ أَتَتْ فَعْلَى وَآخِرُ آيِ مَا

تَقَدَّمَ لِلبَصْرِىْ سِوَى رَاهُمَا اعْتَلَا

۳۱۷ وَيَا وَيْلَتَى أَنَّى وَيَا حَسْرَتَى طَوَوْا

وعَنْ غَيْرِهِ قِسْهَا وَيَا أَسَفَى الْعُلَا(۱)

۳۱۸ وَكَيفَ الثُّلَاثِىْ غَيْرَ زَاغَتْ بِمَاضِيٍ

أَمِلْ خَابَ خَافُوا طَابَ ضَاقَتْ فَتُجْمِلَا

۳۱۹ وَحَاقَ وَزَاغُوا جَاءَ شَاءَ وَزَادَ فُزْ

وَجَاءَ ابْنُ ذَكْوَانٍ وَفِى شَاءَ مَيَّلَا

۳۲۰ فَزَادَهُمُ الأُولَى وَفِى الْغَيْرِ خُلْفُهُ

وَقُلْ صُحْبَةٌ بَلْ رَانَ وَاصْحَبْ مُعَدَّلَا(۲)

ص: ۱۴۰

۱- [۱۸۱] الف تـأنيث كه بر وزن فَعلَى باشـد و الف هـايى كه در آخر آيات سوره هاى يازدگانه آمـده توسط ابوعمرو بصـرى تقليل (إماله صـغرى) شـده است به جز الفى كه بعـد از حرف راء آمـده باشـد چه بر وزن فعلى باشـد و يا در آخر آيه ها آمده باشد. دورى (ابتداى كلمه طَوَوا، راوى ابوعمرو بصـرى) الف را در اين كلمات به تقليل (إماله صـغرى) خوانده است:« يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ درسوره هود- أَنَّى يُحْى - هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا - يَا حَسْرَتَى عَلَى مَا فَرَّطْتُ- يَا أَسَفَى عَلَى يُوسُفَ »

۲- [۱۸۲] حمزه (ابتـداى كلمه فُز) الف را در اين كلمـات در حـالت ماضـى و ثلاـثى به اماله خوانـده است: {خَابَ - خَافَ - خَافَتْ - خَافُواْ - طَابَ - ضَاقَتْ - حَاقَ - زَاغَ - زَاغُواْ - جَاءَ - جَاءَ - جَاءَكُم - جَاءَو - شَاءَ - زَادَهُ - زَادَتْهُمْ} ولى در حالت مضارع و رباعى اين كلمات را بدون إماله خوانده است: «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ - أَزَاغَ اللَّهُ - فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ -يَخَافُونَ رَبَّهُمْ - أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبّنَا ». همچنين كلمه ى {زَاغَتِ} را نيز از اين كلمـات اسـتثناء كرده است. ابن ذكوان در دو كلمه {جَاءَ - شَاءَ} از حمزه پيروى كرده است. و اين دو كلمه را به إمـاله خوانـده و همچنين الف را در « فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا » (در سوره بقره) نيز إماله كرده است. و اما در ديگر موارد ذكر شده از او به اختلاف روايت شده است. حمزه و كسايى و شعبه (كلمه صُحبَةٌ) الف را در «بَلْ رَانَ عَلَى » به إماله خوانده اند.

۳۲۱ وَفِی أَلِفَاتٍ قَبْلَ رَا طَرَفٍ أَتَتْ

بِكَسْرٍ أَمِلْ تُدْعَى حَمِيداً وَتُقْبَلاَ

۳۲۲ كَأَبْصَارِهِمْ وَالدَّارِ ثُمَّ الْحِمَارِ مَعْ

حِمَارِكَ وَالْكُفَّارِ وَاقْتَسْ لِتَنْضُلَا

۳۲۳ وَمَعْ كَافِرِينَ الْكافِرِينَ بِيَائِهِ

وَهَارٍ رَوَى مُرْوٍ بِخُلْفٍ صَدٍ حَلَا

۳۲۴ بَدَارِ وَجَبَّارِينَ وَالْجَارِ تَمَّمُوا

وَوَرْشٌ جَمِيعَ الْبَابِ كَانَ مُقَلِّلَا

۳۲۵ وَهذَانِ عَنْهُ بِاخْتِلَافٍ وَمَعَهُ فی الْ-

بَوَارِ وَفی الْقَهَّارِ حَمْزَهُ قَلَّلَا

۳۲۶ وَإِضْجَاعُ ذِی رَاءَيْنِ حَجَّ رُوَاتُهُ

كَالأَبْرَارِ وَالتَّقْلِيلُ جادَلَ فَيْصَلَا(۱)

ص: ۱۴۱

۱- [۱۸۳] دوری (ابتـدای کلمه تُدعی راوی کسایی) و أبوعمرو (ابتدای کلمه ی حَمِیداً) ألف قبل از راء مکسوری که در آخر کلمه آمـده باشـد را به إمـاله خوانـده انـد. ماننـد: «أَبْصَـٰرِهُمْ - عُقْبَى الـدَّارِ - كَمَثَـلِ الْحِمَـارِ -وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ - يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ». همین طور است کلمه « كَـٰافِرِينَ » چه در حـالت نکره باشـد: « مِنْ قَوْمٍ كَـٰافِرِينَ » یـا در حالت معرفه ماننـد: « فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ » به شرطی که با حرف یاء آمده باشد. پس الف در «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ و « أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ » به إماله خوانده نشده است. کسایی (ابتدای کلمه ی رَوَی) و شعبه (ابتدای کلمه صَدٍ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَرْوٍ) (بـا اختلاف در مورد ابن ذکوان) الف را در کلمه ی {هَارٍ} در سوره ی توبه به إماله خوانـده انـد: {شَـفَا جُرُفٍ هَارٍ}. دوری (ابتـدای کلمه ی تَمَّمُوا) الف را در {جَبَّارِينَ} و در {الْجَارِ} به امـاله خوانـده است. ورش تمـامی موارد ذکر شـده فوق را به تقلیـل (امـاله ی صغری) خوانـده است. ولی در دو مورد آخر: {جَبَّارِينَ - الْجَارِ} از او هم به فتحه روایت شـده هم به تقلیل (امـاله ی صـغری). حمزه در تقلیـل این دو کلمه باورش هم عقیـده است: « الْبَوَارِ- الْقَهَّارِ- »}. ابوعمرو (ابتـدای کلمه حَجَّ) و کسـایی (ابتـدای کلمه رُوَاتُهُ) الفی را که در آخر کلمه بین دو حرف راء قرار گرفته باشـد و حرف راء دوم مکسور باشـد را به

اماله خوانده اند. مانند: « إِنَّ کِتَابَ الْأَبْرَارِ -دَارُ الْقَرَارِ -« مِنَ الْأَشْرَارِ » و ورش (ابتدای کلمه جَادَلَ) و حمزه (ابتدای کلمه فَیصَلاً) در این حالت الف را به تقلیل (اماله صغری) خوانده اند.

وَإِضْجَاعُ أَنْصَارِی تَمِیمٌ وَسَارِعُوا

نُسَارِعُ وَالْبَارِی وَبَارِئِکُمْ تَلَا

۳۲۸ وَآذَانِهِمْ طُغْیَانِهِمْ وَیُسَارِعُ-

ونَ آذَانِنَا عَنْهُ الْجَوَارِی تَمَثَّلَا

۳۲۹ یُوَارِی أُوَارِی فِی العُقُودِ بِخُلْفِهِ

ضِعَافًا وَحَرْفَا النَّمْلِ آتِیکَ قُوَّلَا

۳۳۰ بِخُلْفٍ ضَمَمْنَاهُ مَشَارِبُ لَامِعٌ

وَآنِیَهٍ فِی هَلْ أَتَاکَ لِأَعْدَلَا

۳۳۱ وَفِی الْکَافِرُونَ عَابِدُونَ وَعَابِدٌ

وَخُلْفُهُمُ فی النَّاسِ فی الْجَرِّ حُصِّلَا

۳۳۲ حِمَارِکَ وَالمِحْرَابِ إِکْرَاهِهِنَّ وَالْ-

حِمَارِ وَفی الإِکْرَامِ عِمْرَانَ مُثِّلَا

۳۳۳ وَکُلٌّ بِخُلْفٍ لِابْنِ ذَکْوَانَ غَیْرَ مَا

یُجَرُّ مِنَ الْمِحْرَابِ فَاعْلَمْ لِتَعْمَلَا(۱)

ص: ۱۴۲

۱- [۱۸۴] دوری (ابتـدای کلمه تَمِیمٌ) راوی کسـایی الف را در این الفـاظ به امـاله خوانـده است: «مَنْ أَنْصَارِی در آل عمران و صف - «وَسَارِعُوا » در آل عمران - «نُسَارِعُ »در مؤمنون - «الْبَارِئُ » در حشـر - « بَارِئِکُمْ » در بقره - {ءَاذَانِهِمْ} (الف بعـد از حرف ذال) - {طُغْیَنِهِمْ - یُسَرِعُونَ} - الف بعد از حرف ذال در {ءَاذَانِنَا} در سوره ی فصلت - الْجَوَارِ در سوره های الرحمن و شوری و تکویر). و در مورد اماله الف در {یُوَرِی سَوْءَةَ أَخِیهِ - فَأُوَرِیَ سَوْءَةَ أَخِی} از او به اختلاف روایت شـده است. چون این دو کلمه را در عقود منحصر دانسـته است. پس «یُوَارِی سَوْآتِکُمْ» در سوره اعراف از آن استثناء شده است فلذا الف را در آن قطعاً بـدون امـاله خوانـده است. خلّاد (ابتـدای کلمه قُوِّلا) الف بعـد از عین را در « ضِعَافًا خَافُوا عَلَیْهِمْ » (در نساء) به اماله

خوانـده است. (البته با اختلاف در روایت). ولی خَلَف (ابتـدای کلمه ضَـمَمنَاَهُ) آن را به اماله خوانده است. هشام (ابتدای کلمه لاَـمِعٌ) (راوی ابن عـامر) الف را در « وَمَشَـارِبُ» در یس به امـاله خوانـده است. همچنین او الف را در {ءَانِيَةٍ} فقط در سوره ی غاشیه «هل أتلک»به اماله خوانـده است. پس قطعاً لفظ {ءَانِيَةٍ} را در سوره ی انسان به فتحه خوانـده است. همچنین هشام الفی را که بعـد از حروف عین آمـده در این کلمـات به إماله خوانـده است: «وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ –«وَلَا أَنَا عَابِدٌ » در سوره ی کافرون. بنـابراین لفـظ «عَابِدُونَ »در « وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ » را به فتحه خوانـده است همـان طـور که دیگران نیز چنین کرده انـد. ابوعمرو (ابتـدای کلمه حُصِّلاَـ) الف را در کلمه ی {النَّاسِ} در حـالت جرّ به امـاله خوانـده است (البته با اختلاف روایت). ابن ذکوان (ابتـدای کلمـه ی مُثِّلاَـ) الـف را در ایـن کلمـات بـه امـاله خوانـده است: «حِمَارِكَ» در بقره – « كَمَثَلِ الْحِمَارِ » در جمعه – « الْمِحْرَابَ » در آل عمران و ص – « مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ » در نور – « وَالْإِكْرَامِ » در الرحمن – « عِمْرَانَ » در آل عمران و تحریم. با این توضیـح که در تمـامی این موارد به اختلاف از او روایت شـده است به جز کلمه {الْمِحْرَابِ} (در حالت جرّ) که در اماله آن اختلافی وجود ندارد.

۳۳۴ وَلاَ يَمْنَعُ الإِسْكَانُ فِی الْوَقْفِ عَارِضًا

إِمَالَهَ مَا لِلکَسْرِ فِی الْوَصْلِ مُيِّلَا(۱)

۳۳۵ وَقَبْلَ سُكُونٍ قِفْ بِمَا فِی أُصُولِهِمْ

وَذُو الرَّاءِ فِيهِ الخُلْفُ فی الْوَصْلِ

يُجْتَلَا ۳۳۶ كَمُوسَی الْهُدَی عِيسَی

ابْنَ مَرْيَمَ والْقُرَی اللَتِی مَعَ ذِكْرَی الدَّارِ فَافْهَمْ مُحَصِّلَا(۲)

۱- [۱۸۵] هرگاه اماله الف به دلیل حرف مکسور بعد از آن باشد، در حالت وقف با اینکه حرکت کسره تبدیل به سکون می شود ولی همچنان اماله الف به قوّت خود باقی خواهد ماند. مانند: «بِدِينَارٍ - كِتَابَ الْأَبْرَارِ -مِنَ الْأَشْرَارِ »

۲- [۱۸۶] چنانچه الف پس از حرف راء بیاید و پس از آن حرف ساکنی باشد درباره ی إماله آن از سوسی (ابتدای کلمه يُجتَلَا) به اختلاف روایت شده است. برخی آن را در حالت وصل به فتحه روایت کرده آند و برخی اماله آن را به سوسی نسبت داده اند. ولی در غیر این حالت (که قبل از الف حرف راء نباشد) سوسی الف را به اماله خوانده است. مانند: « وَبَيْنَ الْقُرَی الَّتِی - ذِكْرَی الدَّارِ -مُوسَی الْهُدَی - عِيسَی ابْنُ مَرْيَمَ »

۳۳۷ وَقَدْ فَخَّمُوا التَّنْوِينَ وَقْفاً وَرَقَّقُوا

وَتَفْخِيمُهُمْ فی النَّصْبِ أَجْمَعُ أَشْمُلَا

۳۳۸ مُسَمًّی وَمَوْلًی رَفْعُهُ مَعْ جَرِّهِ

وَمَنْصُوبُهُ غُزًّی وَتَتْرًا تَزَيَّلَا(۱)

۲۳ – باب نظر کسایی در نحوه إماله هاء تأنیث و حرف قبل از آن در حالت وقف

۳۳۹ وَفِی هَاءِ تَأْنِيثِ الْوُقُوفِ وَقَبْلَهَا

مُمَالُ الْكِسَائِیْ غَيْرَ عَشْرٍ لِيَعْدِلَا

۳۴۰ وَيَجْمَعُهَا حَقٌّ ضِغَاطُ عَصٍ خَظَا

وَأَكْهَرُ بَعْدَ الْيَاءِ يَسْكُنُ مُيِّلَا

۳۴۱ أَوِ الْكَسْرِ وَالإِسْكَانُ لَيْسَ بِحَاجِزٍ

وَيَضْعُفُ بَعْدَ الْفَتْحِ وَالضَّمِّ أَرْجُلَا

۳۴۲ لَعِبْرَهْ مِائَهْ وِجْهَهْ وَلَيْكَهْ

وَبَعْضُهُمْ سِوى أَلِفٍ عِنْدَ الْكِسَائِيِّ مَيَّلَا(۲)

۱- [۱۸۷] در حالت وقف بر تنوین گروهی الف را در حالات سه گانه (جرّ – نصب – رفع) تفخیم نموده اند یعنی بدون اماله تلاوت کرده اند مانند: «وَأَجَلٌ مُسَمًّى –وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى – إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى» و گروهی دیگر در این حالات سه گانه الف را به إماله خوانده اند و گروه سومی نیز وجود دارند که در حالت نصب الف را به تفخیم خوانده اند و در دو حالت دیگر آ ن را اماله کرده اند. مرفوع مانند: «يَوْمَ لَا يُغْنِي » و منصوب مانند: « أَوْ كَانُوا غُزًّى»و مجرور مانند: « عَنْ مَوْلًى ».

۲- [۱۸۸] کسایی هاء تأنیث و هاء مشابه آن را مانند: {نَفَقَةُ – تَوَجَّهَ – يَنتَهِ} و حروف قبل از آن را در حالت وقف به إماله خوانده است. (البته بعید است که هاء ساکن را بتوان به إماله خواند و ظاهراً غرض از إماله حرف قبل از آن است). کسایی از این قانون ده حرف جمع شده در عبارت: (حق ضغاط عص خظا) را استثناء کرده اسست. کلماتی مانند: « وَالنَّطِيحَةُ –الْحَاقَّةُ – بَعُوضَةً – الصَّلَوَاتِ –بَسْطَةً–الْقَارِعَةُ –خَاصَّةً – الصَّاخَّةُ – وَمَوْعِظَةٌ». و اگر قبل از هاء تأنیث یکی از چهار حرف (أکهر) باشد و قبل از آن کسره و یا یاء مدی باشد، این حروف در وقف به اماله خوانده شده اند. مانند: « خَطِيئَةُ – الْأَيْكَهِ –فَاكِهَةً –لَكَبِيرَةٌ » و

اگر بین کسره و حروف (أکهر)، حرف ساکنی بیایـد نیز حرف ما قبل از هاء تأنیث توسط کسایی به إماله خوانـده شـده است. مانند: «لَعِبْرَةً َ- سِدْرَةِ – وَجْهُهُ » البته مثالی برای همزه و کاف در قرآن وجود ندارد. و اگر قبل از حروف (أکهر) حرف مفتوح یا مضموم با واسطه حرف ساکن یا چسبیده ی به آن وجود داشته باشد، إماله حروف (أکهر) ضعیف تر انجام شده است. مانند: « امْرَأَةً – سَوءَةَ – مُبَارَكِهِ – الشَّوْكَهِ –التَّهْلُكَهِ – سَفَاهَهٌ –شَجَرَهِ – سَيَّارَهٌ – نَضْرَةَ – عُسْرَةٍ–مَحْشُورَةً ». و برخی بر این عقیده اند که کسـایی تمام حروف الفبایی که قبل از هاء تأنیث (به جز حرف الف) آمـده باشـد را به إماله خوانـده است. پس در مورد إماله حرف قبل از هاء تأنیث از کسایی دو نوع روایت وجود دارد.

۲۴– باب بیان نظرات مختلف در مورد حرف راء

۳۴۳ وَرَقَّق وَرْشٌ کُلَّ رَاءٍ وَقَبْلَهَا

مُسَكَّنَةً يَاءٌ أَوِ الْكَسْرُ مُوصَلَا

۳۴۴ وَلَمْ يَرَ فَصْلًا سَاكِنًا بَعْدَ كَسْرَةٍ

سِوى حَرْفِ الاِسْتِعْلَا سِوَى الْخَا فَكَمَّلَا(۱)

ص: ۱۴۵

۱– [۱۸۹] ورش هر حرف رائی را ترقیق کرده به شرط اینکه قبل از آن حرف یاء آمده باشد، چه حرف لین باشد یا یاء مدی. و حرف راء در وسط کلمه باشد یا آخر کلمه. و در وصل تلاوت شود یا بر آن وقف کنند. حرکت حرف راء مضموم باشد یا مفتوح. همچنین اگر قبل از راء حرف مکسوری باشد نیز ورش آن را به ترقیق خوانده است. مانند: «فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ – وَلِلَّهِ مِيرَاثُ–فَالْمُغِيرَاتِ –قَالُوا لَا ضَيْرَ – فَتَحْرِيرُ – نَذِيرٌ مُبِينٌ– عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ – قِرَدَةً – الْآمِرُونَ –مُنْذِرٍ– مِنْ قَطِرَانٍ – بِرَبْوَةٍ – لِرُقِيِّكَ –تُوَقِّرُوهُ ». با این توضیح روشن می شود که ورش در این مثال راء را ترقیق نکرده است: « فِي رَيْبٍ – مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ– يَرَوْنَ –يُرَدُّونَ الخيره»اگر حرف ساکنی بین حرف مکسور و راء قرار گیرد نمی تواند مانع ترقیق شود. مانند: «الْمِحْرَابَ – وِزْرَكَ – سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى –سِّحْرَ »ولی اگر حرف ساکن از حروف استعلا باشد، راء ترقیق نمی شود. مانند: «إِصْرَهُمْ –« بِمِصْرَ – قِطْرًا – وِقْرًا »ولی حرف خاء که از حروف مستعلیه است از این قاعده استثناء می باشد. مانند:«إِخْرَاجُهُمْ

۳۴۵ وَفَخَّمَهَا فی الأعْجَمِیِّ وَفِی إِرَمْ

وَتَکْرِیرِهَا حَتَّی یُری مُتَعَدِّلَا(۱)

۳۴۶ وَتَفْخِیمُهُ ذِکْرًا وَسِتْرًا وَبَابَهُ

لَدی جِلَّهِ الأَصْحَابِ أَعْمَرُ أَرْحُلَا(۲)

۳۴۷ وَفی شَرَرٍ عَنْهُ یُرَقِّقُ کُلُّهُمْ

وَحَیْرَانَ بِالتَّفْخِیمِ بَعْضٌ تَقَبَّلَا(۳)

۳۴۸ وَفی الرَّاءِ عَنْ وَرْشٍ سِوَی مَا ذَکَرْتُهُ

مَذَاهِبُ شَذَّتْ فِی الأَدَاءِ تَوَقُّلَا(۴)

۳۴۹ وَلَا بُدَّ مِنْ تَرْقِیقِهَا بَعْدَ کَسْرَهٍ

إِذَا سَکَنَتْ یاَ صَاحِ لِلسَّبْعَهِ المَلا(۵)

ص: ۱۴۶

۱- [۱۹۰] ورش حرف راء را در کلمات عجمی (غیرعربی) به تفخیم خوانده است. مانند: « إِبْرَاهِیمَ - إِسْرَائِیلَ -عِمْرَانَ ». همچنین راء را در کلمه «إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ » به تفخیم خوانده است. وهمچنین اگر حرف راء در کلمه ای دوبار تکرار شود آن را تفخیم نموده است. مانند: « فِرَارًا - إِسْرَارًا -مِدْرَارًا - ضِرَارًا -الفِرَارُ» و این مورد آخر برای حفظ تعادل و سهولت تلفظ این کلمات صورت گرفته است.

۲- [۱۹۱] ورش حرف راء در این کلمات را به تفخیم خوانده است هر چند که بر این کار قائل به اولویت (أَعْمَرُ أَرْحُلَا) بوده است:«ذِکْرًا - سِتْرًا » وچهار کلمه دیگر به دلیل (وَبَابَهُ): « أَمْرًا - وِزراً-حِجْرًا -وَصِهْرًا ».

۳- [۱۹۲] در این که ورش راء اوّل کلمه (شَرَرٍ) را به ترقیق خوانده هیچ اختلافی وجود ندارد ولی در مورد کلمه (حَیْرَانَ) به اختلاف (ترقیق یا تفخیم) روایت نموده اند.

۴- [۱۹۳] البته در احکام راء به تلاوت ورش اختلافات زیادی است که برای جلوگیری از پراکندگی مطالب، از بیان آن خودداری می کنم.

۵- [۱۹۴] چنانچه حرف راء ساکن پس از حرف مکسوری بیاید چه سکون ذاتی باشد وچه پس از وقف بوجود آمده باشد، در وسط کلمه باشد یا آخر کلمه، تمامی قرّاء هفتگانه (نافع - ابن کثیر - ابوعمرو - ابن عامر - عاصم - حمزه و کسایی) آن را به ترقیق خوانده اند. مانند: « فِرْعَوْنُ -الْإِرْبَهِ - شِرْعَهً - فَانْتَصِرْ - قَدْ قُدِرَ »(پس از وقف) - مُسْتَقِرٌّ (پس از وقف)}.

۳۵۰ وَمَا حَرْفُ الِاسْتِعْلَاءِ بَعْدُ فَرَاؤُهُ

لِکُلِّهِمُ التَّفْخِیمُ فِیهاَ تَذَلَّلَا

۳۵۱ وَیَجْمَعُهاَ قِظْ خُصَّ ضَغْطٍ وَخُلْفُهُمْ

بِفِرْقٍ جَری بَیْنَ المَشَایِخِ سَلْسَلَا(۱)

۳۵۲ وَمَا بَعْدَ کَسْرٍ عَارِضٍ أَوْ مُفَصَّلٍ

فَفَخِّمْ فَهذاَ حُکْمُهُ مُتَبَذِّلَا(۲)

۳۵۳ وَمَا بَعْدَهُ کَسْرٌ أَوِ الْیَا فَمَا لَهُمْ

بِتَرْقِیقِهِ نَصٌّ وَثِیقٌ فَیَمْثُلَا(۳)

۳۵۴ وَمَا لِقِیَاسٍ فِی الْقِرَاءه مَدْخَلٌ

فَدُونَکَ مَا فِیهِ الرِّضاَ مُتَکَفِّلَا(۴)

۳۵۵ وَتَرْقِیقُهاَ مَکْسُورَهً عِنْدَ وَصْلِهِمْ

وَتَفْخِیمُهاَ فی الْوَقْفِ أَجْمَعُ أَشْمُلَا

ص: ۱۴۷

۱- [۱۹۵] هر گاه حرف راء قبل از حروف هفتگانه استعلاء (قظ، خص، ضغط) در یک کلمه باشد همگی آن را تفخیم نموده اند. مانند: «إِرْصَادًا – قِرْطَاسٍ –مِرْصَادًا –وَالْإِشْرَاقِ – إِعْرَاضُهُمْ –صِرَاطَ –أَنَّهُ الْفِرَاقُ ». و اما در مورد «فَکَانَ کُلُّ فِرْقٍ » در سوره شعراء، گروهی با توجه به حرف مکسور قبل ازآن، آن را ترقیق کرده اند و گروهی دیگر به دلیل وجود حرف مستعلیه قاف پس از آن، آن را به تفخیم خوانده اند.

۲- [۱۹۶] وهرگاه پس از کسره عارضی (در همزه وصل) حرف راء آمده باشد، ورش آن را به تفخیم خوانده است. (همانطور که دیگران نیز چنین کرده اند.) مانند: «امْرَأَةً –ارْتَابُوا –الَّذِی– ارْتَضَی –ارْجِعُونِ »وهمچنین است اگر حرف راء پس از کسره منفصل بیاید مانند: «بِرَسُولٍ –بِرَازِقِینَ –بِرُءُوسِکُمْ – لِرُقِیِّکَ – وَلِرَسُولِهِ »

۳- [۱۹۷] عده ای عقیده دارند که اگر پس از حرف راء، حرف مکسوری بیاید، حرف راء را به ترقیق خوانده است. مانند: «بَیْنَ الْمَرْءِ– کُرْسِیِّهِ – رَدِفَ لَکُمْ – مَرْضِیًّا » که البته این اشخاص بر ادعای خود کلام صریح و روشن و محکمی ندارند. پس بنابر اعتقاد همه قرّاء در این حالت بهتر است حرف راء تفخیم شود.

۴- [۱۹۸] پس، اینکه اگر پس از حرف راء، حرف مکسور و یـا یـاء بیایـد را بـا حالتی مقایسه کنیم که قبل از حرف راء حرف مکسور و یا یاء آمده باشد، نمی تواند دلیل قانع کننده ای باشد واصولاً در قرائت با قیاس، نمی توان قواعد را تنظیم نمود.

۳۵۶ وَلکِنَّهَا فی وَقْفِهِمْ مَعَ غَیْرِهاَ

تُرَقَّقُ بَعْدَ الْکَسْرِ أَوْ مَا تَمَیَّلَا

۳۵۷ أَوِ الْیَاء تَأْتِی بِالسُّکُونِ وَرَوْمُهُمْ

کَمَا وَصْلِهِمْ فَابْلُ الذَّکَاءَ مُصَقَّلَا(۱)

۲۵ – باب احکام حرف لام

۳۵۸ وَفِیماَ عَدَا هذَا الَّذِی قَدْ وَصَفْتُهُ

عَلَی الأَصْلِ بِالتَّفْخِیمِ کُنْ مُتَعَمِّلَا(۲)

۳۵۹ وَغَلَّظَ وَرْشٌ فَتْحَ لَامٍ لِصَادِهاَ

أَوِ الطَّاءِ أَوْ لِلظَّاءِ قَبْلُ تَنَزُّلَا

۳۶۰ إِذَا فُتِحَتْ أَوْ سُکِّنَتْ کَصَلاتِهِمْ

وَمَطْلَعِ أَیْضًا ثُمَّ ظَلَّ وَیُوصَلَا(۳)

۱- [۱۹۹] چنانچه حرف راء مکسور باشد در وصل به ترقیق خوانده اند. مانند: «وَاذْکُرِ اسْمَ –وَأَنْذِرِ النَّاسَ –فِی جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ » و در حالت وقف راء ساکن را تفخیم نموده اند و یا در غیر از حالت وقف، هرگاه راء ساکن بعد از حرف مکسور آمده باشد، آن را با ترقیق خوانده اند. مانند: «آلَ فِرْعَوْنَ –وَالْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ – مِنَ السِّحْرِ »وچنانچه قبل از حرف راء ساکن حرف یاء آمده باشد نیز با ترقیق خوانده اند. مانند: «وَافْعَلُوا الْخَیْرَ »(در حالت وقف) – «وَاللَّهُ قَدِیرٌ » (در حالت وقف) – « وَلَا نَذِیرٍ ». و هرگاه بر حرف راء وقف به روم انجام شود، حکم حرف راء مانند زمانی خواهد بود که آن را به وصل بخوانند. (چون در وقف به روم یک سوم حرکت محذوف أداء می شود) مانند: تفخیم راء در « هُوَ الْقَادِرُ –هُوَ حَسِیرٌ»ولی ورش که در این مورد راء را در وصل به ترقیق خوانده در وقف به روم نیز چنین حکمی خواهد داشت.

۲- [۲۰۰] با این توصیف، حرف راء باید تفخیم شود بجز مواردی که در اشعار قبلی ترقیق آن بیان شد. پس قاعده کلی در تلفظ حرف راء تفخیم است.

۳- [۲۰۱] هرگاه حرف لام مفتوحه پس از یکی از حروف طاء ساکن یا مفتوح و یا ظاء ساکن یا مفتوح و یا صاد ساکن یا مفتوح بیاید چه مشدّد باشد یا نباشد، در وسط کلمه باشد و یا آخر آن، ورش آن را تغلیظ کرده است مانند: «مَطْلَعِ –صَلَاتِهِمْ– ضَّلَ–مُعَطَّلَهٍ –تَطَّلِعُ –صَلْصَالٍ–الظُّلَّهِ –فِی ظُلَلٍ –فُصِّلَتْ » .

۳۶۱ وَفِی طَالَ خُلْفٌ مَعْ فِصَالاً وَعِنْدَماَ

یُسَكَّنُ وَقْفاً وَالمُفَخَّمُ فُضِّلَا

۳۶۲ وَحُكْمُ ذَوَاتِ الْیَاءِ مِنْهاَ كَهذِهِ

وَعِنْدَ رُءُوسِ الآیِ تَرْقِیقُهاَ اعْتَلَا(۱)

۳۶۳ وَكُلٌّ لَدَی اسْمِ اللهِ مِنْ بَعْدِ كَسْ-رَهٍ

یُرَقِّقُهَا حَتَّی یَرُوقَ مُرَتَّلَا

۳۶۴ كَمَا فَخَّمُوهُ بَعْدَ فَتْحٍ وَضَمَّهٍ

فَتَمَّ نِظَامُ الشَّمْلِ وَصْلاً وَفَیْصَلَا(۲)

۲۶ – باب انواع وقف در پایان جملات

۳۶۵ وَالِاسْكَانُ أَصْلُ الْوَقْفِ وَهْوَ اشْتِقَاقُهُ

مِنَ الْوَقْفِ عَنْ تَحْرِیكِ حَرْفٍ تَعَزَّلَا

۳۶۶ وَعِنْدَ أَبِی عَمْرٍو وَكُوفِیِّهِمْ بِهِ

مِنَ الرَّوْمِ وَالإِشْمَامِ سَمْتٌ تَجَمَّلَا

۳۶۷ وَأَكْثَرُ أَعْلَامِ الْقُرَانِ یَرَاهُما

لِسَائِرِهِمْ أَوْلَی الْعَلَائِقِ مِطْوَلَا(۳)

۱- [۲۰۲] در مورد تفخیم حرف لام در كلمه (طَالَ) از ورش به اختلاف روایت شده است. و در مورد تفخیم حرف لام در كلمه (فِصَالاً) نیز چنین است. و همچنین در مورد حرف لامی كه بعد از صاد آمده باشد و در حالت تنوین نصب، بر آن وقف به ابدال صورت گیرد. مانند: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِیمَ مُصَلًّی » وهمینطور است حرف لامی كه بعد از صاد بیاید و در وقف، با الف مد تلفظ گردد. مانند: «یَصْلَی –سَیَصْلَی –تَصْلَی – فَصَلَّی – صَلَّی » ولی چنانچه در آخر آیه باشد بدلیل تقلیل الف، ورش آن را به ترقیق خوانده است.

۲- [۲۰۳] و هرگاه اسم جلاله الله پس از حرف مكسور بیاید همگی آن را با ترقیق خوانده اند. مانند:«أَبِاللَّهِ–أَفِی اللَّهِ –« لِلَّهِ »،

همانطور که اگر اسم جلاله الله پس از حرف مکسور یا مفتوح بیاید همگی آن را تفخیم نموده اند. مانند: « قَالَ اللَّهُ –شَهِدَ اللَّهُ – وَلَذِكْرُ اللَّهِ –وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ »

۳– [۲۰۴] ساکن نمودن آخرین حرف در وقف، موضوعی است أصلی. در حالیکه دو حالت وقف به رَوْمْ و وقف به إِشَمَامْ از شاخه ها و فروع وقف محسوب می شود.والبته ابوعمرو و قرّاء کوفی جمله ای معروف دارند که عبارتست از: (الإِسْكَانُ أَصْلُ الْوَقْفِ). و از طرفی بیشتر بزرگان فن قرائت همچون نافع، ابن کثیر و ابن عامر (أکثر أعلام القرآن) از روی استحباب، وقف به رَوْمْ و به إشمام نیز داشته اند.

۳۶۸ وَرَوْمُکَ إِسْمَاعُ الْمُحَرَّكِ وَاقِفًا

بِصَوْتٍ خَفِيٍّ کُلَّ دَانٍ تَنَوَّلَا(۱)

۳۶۹ وَالِاشْمَامُ إِطْبَاقُ الشِّفَاهِ بُعَيْدَ مَا

يُسَكَّنُ لَا صَوْتٌ هُنَاکَ فَيَصْحَلَا(۲)

۳۷۰ وَفِعْلُهُمَا فی الضَّمِّ وَالرَّفْعِ وَارِدٌ

وَرَوْمُکَ عِنْدَ الْکَسْرِ وَالْجَرِّ وُصِّلَا

۳۷۱ وَلَمْ يَرَهُ فی الْفَتْحِ وَالنَّصْبِ قَارِئٌ

وَعِنْدَ إِمَامِ النَّحْوِ فی الْکُلِّ أُعْمِلَا(۳)

۳۷۲ وَمَا نُوِّعَ التَّحْرِيکُ إِلَّا لِلَازِمٍ

بِنَاءً وَإِعْرَاباً غَداً مُتَنَقِّلَا(۴)

ص: ۱۵۰

۱- [۲۰۵] وقف به رَوْم عبارتست از: أداء حرکت حرف آخر در وقف با صوت خفی به گونه ای که فقط افرادی که در نزدیکی شخص قاری حضور دارند، اگر دقت کنند بتوانند این حرکت را بشنوند.

۲- [۲۰۶] وقف به إشمام عبارتست از: نشان دادن حرکت ضمه محذوف پس از انجام عمل وقف توسط لبها بدون اینکه صوتی ایجاد شود. بنابراین وقف به روم، قاعده ایست شنیداری و وقف به اشمام، قاعده ایست دیداری. و هر دو برای بیان و نشان دادن حرکت محذوف در وقف به اسکان می باشند.

۳- [۲۰۷] انجام وقف به اشمام و رَوْم اختصاص به وقف بر حرکت ضمه و تنوین رفع دارد. و البته درباره وقف به روم در نزد حرکت کسره و تنوین جر نیز آمده است ولی در وقف بر فتحه و تنوین نصب از هیچ استاد قرائتی گزارش نشده است در حالی که (إِمَامِ النَّحْوِ) سیبویه و یا أئمه نحو در هر سه مورد قائل به وقف به روم می باشند.

۴- [۲۰۸] و هر چند حرکات و إعراب به دلایل مختلف در حالات مختلف، محلّاً و یا إلزاماً با هم تفاوت دارند ولی جهت اختصار این حالات را بصورت ضمه، فتحه، کسره، رفع، نصب و جرّ بیان کردم. چون حکم همه در موضوع إشمام و رَوم یکی است.

۳۷۳ وَفی هَاءِ تَأْنِیثٍ وَمِیمِ الْجَمِیعِ قُلْ

وَعَارِضِ شَکْلٍ لَمْ یَکُونَا لِیَدْخُلَا(۱)

۳۷۴ وَفی الْهَاءِ لِلإِضْمَارِ قَوْمٌ أَبَوْهُمَا

وَمِنْ قَبْلِهِ ضَمٌّ أَوِ الْکَسْ-رُ مُثِّلَا

۳۷۵ أَوُ امَّاهُمَا وَاوٌ وَیَاءٌ وَبَعْضُهُمْ

یُرَی لَهُمَا فِی کُلِّ حَالٍ مُحَلِّلَا(۲)

ص: ۱۵۱

۱- [۲۰۹] وقف به إشـمام و وقف به روم در سه موضع صورت نمی گیرد، که عبارتند از: ۱- وقف بر هاء تأنیث (یا تاء تأنیث) به شـرطی که حرف تـاء در کتـابت قرآن مبسوط « رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ »نباشـد. ماننـد: «فَبِمَا رَحْمَهٍ -«وَتِلْکَ نِعْمَهٌ -أَنَّ غَیْرَ ذَاتِ الشَّوْکَهِ ». ۲- وقف بر میم جمع به شرطی که قرائت شخصی نباشد که در وصل، میم جمع را مضموم خوانده باشد. ۳- وقف بر کلمـاتی که آخرین حرف آنهـا در اصـل سـاکن بوده ولی در تلاوت حرکتی بر آن عارض شـده است. مثلاً به دلیل رفع التقاء سـاکنین ماننـد: «قُـلِ اللَّهُمَّ -«لَمْ یَکُنِ الَّذِینَ کَفَرُوا - وَعَصَوُا الرَّسُولَ -فَلْیَنْظُرِ الْإِنْسَـانُ » که وقف بر کلمـات «قُلُ- یَکُنْ -عَصَوُا- فَلْیَنْظُرِ» باید به اسکان باشد و وقف به روم و اشمام در اینجا نیز جایز نیست.

۲- [۲۱۰] هاء ضـمیر با توجه به حرکت حرف ما قبل آن به هفت نوع تقسـیم می شود: ۱- ما قبل مضموم مانند: « قَلْبُهُ »۲- قبل از آن واو ساکن ما قبل مفتوح (حرف لین) و یا واو مدی باشد مانند: «شَرَوْهُ - وَنَسُوهُ »۳- ما قبل مکسور مانند: « قَلْبِهِ »۴- قبل از آن یاء ساکن ما قبل مفتوح (حرف لین) و یا یاء مـدی باشـد. ماننـد: « عَلَیْهِ لوالدیه-أَخِیهِ». (موارد ۲ و ۴ از (أَوُ امَّاهُمَا) استنباط می شود.) ۵- ما قبل مفتوح مانند: «نَفْسَهُ ۶- قبل از آن الف مدی باشد (أُمُّ الفَتح). مانند: «اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ »۷ ما قبل ساکن مانند: « فَلْیَصُـمْهُ » با توجه به این مقـدمه معنای شعر چنین می شود؛ عـده ای وقف به اشـمام و وقف به روم را در چهار مورد اوّل جایز ندانسته اند. وعده ای دیگر تمامی موارد را جایز شمرده اند. پس وقف به اشمام و روم را در سه مورد (۵ و ۶ و ۷) همگی جایز می دانند.

۲۷ – باب انواع وقف بر رسم الخط قرآن

۳۷۶ وَكُوفِيُّهُمْ وَالْمَازِنِيُّ وَنَافِعٌ

عُنُوا بِاتِّبَاعِ الْخَطِّ فِي وَقْفِ الإِبْتِلَا

۳۷۷ وَلاِبْنِ كَثِيرٍ يُرْتَضَى وَابْنِ عَامِرٍ

وَمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ حَرٍ أَنْ يُفَصَّلَا(۱)

۳۷۸ إِذَا كُتِبَتْ بِالتَّاءِ هَاءُ مُؤَنَّثٍ

فَبِالْهَاءِ قِفْ حَقًّا رِضًى وَمُعَوِّلَا(۲)

۳۷۹ وَفِي اللاَّتَ مَعْ مَرْضَاتِ مَعْ ذَاتَ بَهْجَةٍ

وَلَاتَ رِضًى هَيْهَاتَ هَادِيه رُفِّلَا(۳)

ص: ۱۵۲

۱- [۲۱۱] بنابر روایات رسیده قرّاء کوفی و بصری و نافع (مدنی) بر آداب وقف بر رسم الخط (معروف به عثمانی) اهمیت فراوان قائل بوده اند. پس هر جایی که حرف تاء نوشته شده بر آن وقف به تاء نموده اند و محلی که حرف هاء نوشته شده باشد بر آن وقف به هاء نموده اند. و هرگاه دو کلمه متصل به همدیگر باشند در بین این دو کلمه وقف ننموده اند. مانند: « إِنَّمَا اللَّهِ ». در حالیکه در جای دیگر وقف بر {إِنَّ} را جایز شمرده اند. مانند: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ»(و البته این در حالیست که قاری در اثر اتمام نفس یا عارضه سرفه و عطسه و یا گریه مجبور به وقف شود.) هر چند که بزرگان دیگر علم قرائت مانند ابن کثیر و ابن عامر نیز به این أمر راضی بوده اند هر چند که روایتی از آنها در دست نیست.

۲- [۲۱۲] وقف بر تاء تأنیث (ه - -ه) اگر مبسوط (ت) نباشد به اجماع تمام قرّاء وقف به ابدال (ه-) خواهد بود. ولی چنانچه تاء تأنیث بصورت مبسوط (ت) باشد ابوعمرو (ابتدای کلمه حَقّاً) و کسایی (ابتدای کلمه رِضیً) آن را هاء خوانده اند. مانند: «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ - رَحْمَهٍ مِنَ اللَّهِ -بَقِيَّتُ اللَّهِ -وَأُولُو بقيهٍ».

۳- [۲۱۳] کسایی (ابتدای کلمه رِضیً) وقف بر تاء را در این کلمات به هاء خوانده است: ««اللَّاتِ» (در سوره النجم) مَرْضَاتِ - ذَاتَ در « حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ » در سوره النمل - « وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ» در سوره صاد. و بزّی (ابتدای کلمه هَادِيه) و کسایی (ابتدای کلمه رُفِّلَا) حرف تاء کلمه «هَيْهَاتَ » (در سوره مؤمنون) را در وقف هاء خوانده اند.

۳۸۰ وَقِفْ يَا أَبَهْ كُفْؤًا دَنَا وَكَأَيِّنِ الْ-

وُقُوفُ بِنُونٍ وَهْوَ بِالْيَاءِ حُصِّلَا(۱)

۳۸۱ وَمَالِ لَدَى الْفُرْقَانِ وَالْكَهْفِ وَالنِّسَا

وَسَالَ عَلَى مَا حَجَّ وَالْخُلْفُ رُتِّلَا(۲)

۳۸۲ وَيَا أَيُّهَا فَوْقَ الدُّخَانِ وَأَيُّهَا

لَدَى النُّورِ وَالرَّحْمنِ رَافَقْنَ حُمَّلَا

۳۸۳ وَفِی الْهَا عَلَى الإِتْبَاعِ ضَمَّ ابْنُ عَامِرٍ

لَدَى الْوَصْلِ وَالْمَرْسُومِ فِيهِنَّ أَخْيَلَا(۳)

ص: ۱۵۳

۱- [۲۱۴] ابن عامر (ابتـدای کلمه کُفْؤًا) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) وقف بر «يَأَبَتِ » را به هاء خوانده اند مانند: « يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ -«يَا أَبَتِ لَمَا تَعْبُدِ» و أبوعمرو (ابتـدای کلمه حُلّا) وقف بر کلمه {كَأَيِّن} را به یاء نموده است. ماننـد: «وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ».

۲- [۲۱۵] ابوعمر (ابتدای کلمه حَجَّ) در این چند مورد بر (مَا) وقف نموده است و حرف لام را به کلمه بعدی وصل نموده: ۱- « مَالِ هَذَا الرَّسُولِ» در سوره فرقان ۲- « مَالِ هَذَا الْكِتَابِ »در سوره کهف ۳- « فَمَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ » در سوره نسـاء ۴- «فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا» در سـوره معـارج «سَأَلَ». و کسـایی (ابتـدای کلمه رُتِّلَا) نیز البته بـا اختلاـف روایت از او، چنین کرده است. پس بنابراین دیگر قرّاء بر حرف لام وقف نموده اند.

۳- [۲۱۶] کسایی (ابتدای کلمه رَافَقْنَ) وأبوعمرو (ابتدای کلمه حُمَّلَا) وقف بر (أَيُّهَ) را در این سه مورد به الف خوانده اند: ۱- «وَقَالُوا يَا أَيُّهَ السَّاحِرُ» در سوره زخرف (فوق دخان). ۲- «أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ » در سوره نور. ۳- « أَيُّهَ الثَّقَلَانِ » در سوره الرحمن. و ابن عامر در وصل این سه مورد را با ضمه خوانده است ولذا در وقف، آن را ساکن خوانده است.

۳۸۴ وَقِفْ وَيْكَأَنَّهْ وَيْكَأَنَّ بِرَسْمِهِ

وَبِالْيَاءِ قِفْ رِفْقًا وَبِالْكَافِ حُلِّلَا(۱)

۳۸۵ وَأَيًّا بِأَيًّا مَا شَفَا وَسِوَاهُمَا

بِمَا وَبِوَادِي النَمْلِ بِالْيَا سَناً تَلَا(۲)

۳۸۶ وَفِى مَهْ وَمِمَّهْ قِفْ وَعَمَّهْ لِمَهْ بِمَهْ

بِخُلْفٍ عَنِ الْبَزِّيِّ وَادْفَعْ مُجَهِّلَا(۳)

۱- [۲۱۷] در سوره قصص بر حرف هـاء در عبـارت «وَيْكَأَنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ » وقف كن و بر حرف نون وقف در عبارت « وَيْكَأَنَّ اللَّهَ » وقف كن. كسـايي (ابتـداى كلمه رِفْقًا) بر حرف ياء وقف نموده و از حرف كاف شـروع به تلاوت نموده است: « كَأَنَّهُم-كَانَ » ابوعمرو (ابتـداى كلمه حُلِّلَا) بر حرف كاف وقف نموده و از حرف همزه شـروع به تلاوت كرده است: « إِنَّهُ-«إِنَّ اللَّهَ ».

۲- [۲۱۸] حمزه و كسـايي (ابتـداى كلمه شَـفَا) بر كلمه (أَيًّا) در « أَيًّامَا تَـدْعُوا » در سـوره إسـراء) وقف به ابـدال نموده انـد و ديگران بر لفظ (مَا) وقف نموده اند. ابوحارث (ابتداى كلمه سَنَا) و دورى (ابتداى كلمه تَلَا) از كسايي روايت نموده اند كه بر كلمه «واد» در سوره نمل به ياء وقف نموده است. «حَتَّى إِذَا أَتَوْا عَلَى وَادِ النَّمْلِ » يعنى (وادِى) خوانده است.

۳- [۲۱۹] از بزّى (راوى ابن كثير) به اختلاف روايت شـده كه وقف بر اين كلمات را به هاء ساكن خوانـده است. ۱- «فِيمَ» در «فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا » در سوره نازعات. ۲- «مِمَّ» در «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ» در سوره طارق. ۳- «عَمَّ » در «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ» در سوره نبأ. ۴- « لِمَ » در «لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ» در سـوره تـوبه و در «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ » در سوره صف. ۵ -« بِمَ » در «بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ »در سوره نمل.

۲۸ – باب بیان اختلاف درباره یاء اضافه

۳۸۷ وَلَيْسَتْ بِلَامِ الْفِعْلِ يَاءُ إِضَافَةٍ

وَمَا هِيَ مِنْ نَفْسِ الْأُصُولِ فَتُشْكِلَا

۳۸۸ وَلٰكِنَّهَا كالْهَاءِ وَالْكَافِ كُلُّ مَا

تَلِيهِ يُرى لِلْهَاءِ وَالْكَافِ مَدْخَلَا(۱)

۳۸۹ وَفی مِائَتَیْ یاءٍ وَعَشْرٍ مُنِیفَةٍ

وَثِنْتَيْنِ خُلْفُ الْقَوْمِ أَحْكِيهِ مُجْمَلَا(۲)

۳۹۰ فَتِسْعُونَ مَعْ هَمْزٍ بِفَتْحٍ وَتِسْعُهَا

سَما فَتْحُهاَ إِلَّا مَوَاضِعَ هُمَّلَا

۳۹۱ فَأَرْنِی وَتَفْتِنِّی اتَّبِعْنِی سُكُونُهاَ

لِكُلٍ وَتَرْحَمْنِی أَكُنْ وَلَقَدْ جَلَا(۳)

ص: ۱۵۵

۱- [۲۲۰] یـاء اضـافه حرف یاءی است که دلالت بر متکلم کنـد و چنانچه لام الفعل کلمات حرف یاء باشـد، یاء اضافه نیست بلکه یاء اصـلی است. حرف یاء اضافه مانند: « أَوْزِعْنِی-« سَتَجِدُنِی» که به فعل اضافه شده است و«ضَیْفِی » که به اسم اضافه شده است و «إِنِّی أَخافُ » که به حرف اضـافه شـده است. تشـخیص حرف یـاء اضافه اینگونه است که: به جای آن در آخر کلمات می توان از هر کدام از دو حرف کاف و هاء استفاده کرده مانند: {سَتَجِدُک – سَتَجِدُهُ – ضَیفُکَ – ضَیْفِهِ – إِنَّکَ – إِنَّهُم».

۲- [۲۲۱] اختلاف قرّاء در دویست و دوازده یاء اضافه موجود در قرآن می باشـد که به صورت اختصار به آن اشاره می شود. یاء اضافه سه نوع می باشـد: ۱- یاء اضافه ساکن که به صورت یاء مـدی تلاوت می شود. مانـند: « وَمَنْ عَصَانِی-یَعْبُدُونَنِی »۲- یاء اضافه مفتوح مانـند: «بَلَغَنِیَ الْکِبَرُ – نِعْمَتِیَ الَّتِی » ۳ – یاء اضافه ای که حرکت آن موضوع اختلاف قُرّاء می باشـد گروهی با فتحه خوانده اند وعده ی دیگر آن را به اسکان تلاوت کرده اند. که موضوع شعر شاعر، بیان این اختلاف می باشد.

۳- [۲۲۲] در نود و نه موضع از قرآن پس از یاء اضافه حرف همزه قطع مفتوح آمده است که نافع و ابن کثیر و أبوعمرو (کلمه سمـا) آن را بـا فتحه خوانـده انـد. مانـند: « إِنِّی أَخَافُ- إِنِّی أَعْلَمُ »از این موارد چهار مورد اسـتثناء شـده یعنی نافع و ابن کثیر و ابوعمرو، یاء را در این کلمات به سـکون خوانـده انـد. این کلمات عبارتنـد از: « قَالَ رَبِّ أَرِنِی أَنْظُرْ إِلَیْکَ » در سوره اعراف – «وَلَا تَفْتِنِّی أَلَا فِی الْفِتْنَهِ سَقَطُوا » در سوره توبه – فَاتَّبِعْنِی أَهْدِکَ صِرَاطًا سَوِیًّا »در سوره مریم – «وَإِلَّا تَغْفِرْ لِی وَتَرْحَمْنِی أَکُنْ مِنَ

الْخَاسِرِينَ» در سوره هود.

۳۹۲ ذَرُونِیَ وَادْعُونِیْ اذْکُرُونِیَ فَتْحُهاَ

دَوَاءٌ وَأَوْزِعْنِی مَعاً جَادَ هُطَّلَا(۱)

۳۹۳ لِیَبْلُوَنِی مَعْهُ سَبِیلِی لِنَافِعٍ

وَعَنْهُ وَلِلْبِصْرِی ثَمَانٍ تُنُخِّلَا

۳۹۴ بِیُوسُفَ إِنیِّ الأَوَّلاَنِ وَلِیْ بِها

وَضَیْفِی وَیَسِّرْ لِیْ وَدُونِیْ تَمَثَّلَا

۳۹۵ وَیَاءَانِ فی اجْعَلْ لِی وَأَرْبَعٌ إِذْ حَمَتْ

هُدَاهاَ وَلکِنِّی بِهاَ اثْنَانِ وُکِّلَا

۳۹۶ وَتَحْتِی وَقُلْ فی هُودَ إِنِّی أَرَاکُمُو

وَقُلْ فَطَرَنْ فی هُودَ هَادِیِهِ أَوْصَلَا

۳۹۷ وَیَحْزُنُنِیْ حِرْمِیُّهُمْ تَعِدَانِنِی

حَشَرْتَنِیَ أَعْمی تَأْمُرُونِیَ وَصَّلاَ

۳۹۸ أَرَهْطِی سَمَا مَوْلیً وَمَالِی سَمَا لِویً

لَعَلِّی سَمَا کُفْؤًا مَعِی نَفَرُ الْعُلَا

۳۹۹ عِمَادٌ وَتَحْتَ النَّمْلِ عِنْدِیَ حُسْنُهُ

إِلَی دُرِّهِ بِالْخُلْفِ وَافَقَ مُوهَلَا(۲)

۱- [۲۲۳] ابن کثیر (ابتـدای کلمه دَوَاءٌ) حرف یاء را در این کلمات با فتحه خوانده است: « ذَرُونِی أَقْتُلْ مُوسَىٰ » سوره غافر - « ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ »در سوره غـافر - «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ» در سوره بقره) - ورش (ابتـدای کلمه جَادَ) و بزّی (ابتـدای کلمه هُطَّلَا) حرف یاء را در این کلمه با فتحه خوانده است: «أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ » در سوره های نمل و احقاف.

۲- [۲۲۴] نافع حرف یاء در «لِیَبْلُوَنِی ءأَشْکُرُ » در سوره نمل و « هَـٰذِهِ سَبِیلِی أَدْعُو إِلَی اللَّهِ »در سوره یوسف را، با فتحه خوانده

است. وهمچنین نافع و ابوعمرو بصری مشترکاً در هشت موضع حرف یاء را با فتحه خوانده اند. که عبارتند از: « قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّی » در سوره یوسف - « وَقَالَ الْآخَر» در سوره یوسف -« حَتَّی یَأْذَنَ لِی» در سوره یوسف -«وَلَا تُخْزُونِ فِی ضَیْفِی» در سوره هود - «وَیَسِّرْ لِی أَمْرِی » در سوره طه - « مِنْ دُونِی أَوْلِیَاءَ » در سوه کهف - «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِی آیَةً» در سوره های آل عمران و مریم). نافع (ابتدای کلمه إِذ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَمَت) و بزّی (ابتدای کلمه هُدَاهَا) در چهار موضع حرف یاء را با فتحه خوانده اند: « وَلَكِنِّی أَرَاكُمْ » در سوره های هود و وأحقاف - «مِنْ تَحْتِی أَفَلَا تُبْصِرُونَ » در سوره زخرف - « إِنِّی أَرَاكُمْ بِخَیْرٍ» در سوره هود. بزّی (ابتدای کلمه هَادِیهِ) و نافع (ابتدای کلمه أَوصَلَا) حرف یاء را در «فَطَرَنِی أَفَلَا » در سوره هود، با فتحه خوانده اند. ابن کثیر و نافع (کلمه حِرْمِیٌّ) حرف یاء را در چهار موضع با فتحه خوانده اند. « لَیَحْزُنُنِی أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ» در سوره یوسف - « أَتَعِدَانِنِی أَنْ أُخْرَجَ » در سوره احقاف - « حَشَرْتَنِی أَعْمَی »در سوره طه - « تَأْمُرُونِّی أَعْبُدُ » در سوره زمر. نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَوْلَی) حرف یاء را در « أَرَهْطِی أَعَزُّ عَلَیْكُمْ » در سوره هود، با فتحه خوانده اند. نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) و هشام (ابتدای کلمه لِوىً) حرف یاء را در «وَیَا قَوْمِ مَا لِی أَدْعُوكُمْ »در سوره غافر، با فتحه خوانده اند. نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) و ابن عامر (ابتدای کلمه کُفواً) حرف یاء را در کلمه (لَعَلّی) با فتحه خوانده اند: « لَعَلِّی أَرْجِعُ » در سوره یوسف - «لَعَلِّی آتِیكُمْ»در سوره های طه و قصص - «لَعَلِّی أَعْمَلُ صَالِحًا»در سوره مؤمنون - « لَعَلِّی أَطَّلِعُ» در سوره قصص - « لَعَلِّی أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ » در سوره غافر. ابن کثیر وابو عمرو وابن عامر (کلمه نَفَرٌ) و نافع (ابتدای کلمه العُلَا) و حفص (ابتدای کلمه عِمَادٌ) حرف یاء را در کلمه (مَعِیَ) با فتحه خوانده اند: « مَعِیَ أَبَدًا» در سوره توبه« مَعِیَ أَوْ رَحِمَنَا »درسوره ملك. ابوعمرو (ابتدای کلمه حُسنُهُ) و نافع (ابتدای إِلیَ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دُرِّهِ) حرف یاء را در «عَلَی عِلْمٍ عِنْدِی أَوَلَمْ» در سوره قصص (تَحتَ النَّملِ) با فتحه خوانده اند. که البته در این مورد، به اختلاف روایت شده است.

۴۰۰ وثِنْتَانِ مَعْ خَمْسِينَ مَعْ كَسْرِ هَمْزَةٍ

بِفتْحٍ أُولِی حُكْمٍ سِوَی مَا تَعَزَّلَا

۴۰۱ بَنَاتِیْ وَأَنْصَارِیْ عِبَادِیْ وَلَعْنَتِیْ

وَمَا بَعْدَهُ إِنْ شَاءَ بِالْفَتْحِ أُهْمِلَا

۴۰۲ وَفِی إِخْوَتِیْ وَرْشٌ يَدِیْ عَنْ أُولِیْ حِمَی

وَفِی رُسُلِی أَصْلٌ كَسَا وَافِیَ الْمُلَا

۴۰۳ وَأُمِّیْ وَأَجْرِیْ سُكِّنَا دِينُ صُحْبَةٍ

دُعَاءِیْ وَآباءِیْ لِكُوفٍ تَجَمَّلَا

۴۰۴ وَحُزْنِیْ وَتَوْفِيقِیْ ظِلَالٌ وَكُلُّهُمْ

يُصَدِّقْنِیَ أَنْظِرْنِیْ وَأَخَّرْتَنِی إِلَی

۴۰۵ وَذُرِّيَّتِی يَدْعُونَنِیْ وَخِطَابُهُ

وَعَشْرٌ يَلِيهَا الْهَمْزُ بِالضَّمِّ مُشْكَلَا(۱)

ص: ۱۵۸

۱- [۲۲۵] در این ابیات اشاره به نوع دوم از حرف یاء اضافه شده و آن؛ حرف یاء ساکنی است که قبل از همزه مکسور آمده باشد و تعداد آن در قرآن پنجاه و دو مورد می باشد که نافع (ابتدای کلمه أولی) وابو عمرو (ابتدای کلمه حُكمٍ) بجز مواردی آن را با فتحه خوانده اند. (سِوَی مَا تَعَزَّلَا). نافع (ابتدای کلمه أُهْمِلَا) حرف یاء را که قبل از همزه مکسور آمده باشد در این کلمات با فتحه خوانده است: « بَنَاتِی إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ » در سوره حجر – «مَنْ أَنْصَارِی إِلَی اللَّهِ »در سوره های آل عمران و صف – «أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِی إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ» در سوره شعراء – «وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِی إِلَی يَوْمِ الدِّينِ » در سوره ص – «قَالَ سَتَجِدُنِی إِنْ شَاءَ اللَّهُ » در سوره های کهف و قصص و صافات. بنابراین، این موارد مخصوص نافع است ودیگران از جمله ابوعمرو حرف یاء را در این مواضع به اسکان خوانده اند. ورش حرف یاء در « وَبَيْنَ إِخْوَتِی إِنَّ رَبِّی لَطِيفٌ» در سوره یوسف را، با فتحه خوانده است. حفص (ابتدای عَن) و نافع(ابتدای کلمه أولَی) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حِمیً) حرف یاء را در «مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِیَ إِلَيْكَ » در سوره مائده، با فتحه خوانده اند. نافع (ابتدای کلمه أَصلٌ) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَسَا) حرف یاء را در « لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِی إِنَّ اللَّهَ » در سوره مجادله، با فتحه خوانده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دِینُ) و حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صحبه) حرف یاء را در

این موارد به سکون خوانده اند: « وَأَمِّيَ إِلَهَيْنِ » در سوره مائده – « إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ »در سور ه های یونس و هود (دوبار) و سبأ – « إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ »در ۵ موضع در سوره شعراء. قاریان کوفی (عاصم و حمزه و کسایی) حرف یاء را در این کلمات به سکون خوانده اند: «فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا » در سوره نوح – «وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ »در سوره یوسف. حمزه و کسایی و عاصم و ابن کثیر حرف یاء را در این کلمات به سکون خوانده اند: « وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ » در سوره یوسف – {وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ} در سوره هود. همگی قرّاء سبعه حرف یاء را در این کلمات به سکون خوانده اند: «يُصَدِّقُنِي إِنِّي » در سوره قصص – « أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ » در سوره اعراف – « فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ » در سوره های حجر و ص – « لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ » در سوره منافقون – «فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ » در سوره احقاف –« مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» در سوره یوسف – « وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ» در سوره غافر – « أَنَّمَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ » در سوره غافر. و هرگاه پس از یاء اضافه همزه مضموم بیاید و آن در قرآن ده مورد می باشد.

۴۰۶ فَعَنْ نَافِعٍ فَافْتَحْ وَأَسْكِنْ لِكَلِّهِمْ

بِعَهْدِی وَآتُونِی لتَفْتَحَ مُقْفَلَا(۱)

ص: ۱۵۹

۱- [۲۲۶] حرف یاء را در این ده موضع نافع با فتحه خوانـده است: « وَإِنِّی أُعِیذُهَا » در سوره آل عمران - «إِنِّی أُرِیدُ أَنْ تَبُوءَأ » در سوره مائـده - «فَإِنِّی أُعَـذِّبُهُ » در سوره مائـده - « إِنِّی أُمِرْتُ » در سوره های انعام و زمر - «قَالَ عَـذَابِی أُصِـیبُ بِهِ » در سوره اعراف - «إِنِّی أُشْهِدُ اللَّهَ » در سوره هود - «أَنِّی أُوفِی الْکَیْلَ» در سوره یوسف - «إِنِّی أُلْقِیَ إِلَیَّ» در سوره نمل - «إِنِّی أُرِیدُ» در سوره قصـص. و همگی قرّاء حرف یاء را در این دو کلمه با سـکون خوانـده اند: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ »در سوره بقره - «آتُونِی أُفْرِغْ عَلَیْهِ قِطْرًا » در سروه کهف.

۴۰۷ وَفِی اللاَّمِ لِلتَّعْرِیفِ أَرْبَعُ عَشْرَهٍ

فَإِسْکَانُهَا فَاشٍ وَعَهْدِیَ فِی عُلَا

۴۰۸ وَقُلْ لِعِبَادِیْ کَانَ شَرْعاً وَفِی النِّدَا

حِمًی شَاعَ آیَاتِیْ کَمَا فَاحَ مَنْزِلَا

۴۰۹ فَخَمْسَ عِبَادِی اعْدُدْ وَعَهْدِیْ أَرَادَنِیْ

وَرَبِّی الَّذِی آتَانِ آیاتِیَ الْحُلَا

۴۱۰ وَأَهْلَکَنِیْ مِنْهَا وَفِی صَادَ مَسَّنِی

مَعَ الأَنْبِیَا رَبِّیْ فِی الاَعْرَافِ کَمَّلَا(۱)

ص: ۱۶۰

۱- [۲۲۷] و هرگاه پس از حرف یاء اضافه، همزه وصل به همراه لام معرفه (ال) بیایـد، و آن در قرآن چهارده مورد می باشـد. در این حـالت حمزه (ابتـدای کلمه فَاشٍ) تمامی موارد را به اسـکان خوانـده است. در مورد کلمه « عَهْدِی الظَّالِمِینَ » در سوره بقره، حفص (ابتدای کلمه عُلَا) با حمزه (ابتدای فِی) موافقت نموده و حرف یاء را به اسـکان خوانده است. پس در سیزده مورد دیگر، حرف یاء را حفص با فتحه خوانـده است. ابن عامر (ابتدای کَانَ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرْعاً) حرف یاء را در «قُلْ لِعِبَادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا »در سوره ابراهیم به اسـکان خوانـده انـد. ابوعمرو (ابتدای کلمه حِمًی) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ) حرف یاء را در لفظ (عِبَادِی) که با (یَاء) ندا آمده باشد را به اسکان خوانده اند: «یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِی واسعه » در سوره عنکبوت -«قُلْ یَا عِبَادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا » در سوره زمر. ابن عامر (ابتدای کَمَا) و حمزه (ابتدای کلمه فَاحَ) حرف یاء را در لفظ (ءَایَتِیَ) در عبارت «سَأَصْرِفُ عَنْ آیَاتِیَ الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ » در سوره اعراف، را به اسـکان خوانـده است. چهارده موردی که پس از یـاء اضـافه همزه وصـل به همراه لاـم معرفه آمـده عبارتنـد از: «یَا عِبَادِیَ » در سوره های ابراهیم، عنکبوت و زمر - « عِبَادِیَ الصَّالِحُونَ » در سوره انبیاء - «عِبَادِیَ الشَّکُورُ » در سوره سبأ -«عَهْدِی الظَّالِمِینَ »در سوره بقره - « إِنْ أَرَادَنِیَ اللَّهُ بِضُرٍّ »در سوره زمر - « رَبِّیَ الَّذِی یُحْیِی وَیُمِیتُ » در سوره بقره - «آتَانِیَ الْکِتَابَ » در سوره مریم - « آیَاتِیَ الَّذِینَ یَتَکَبَّرُونَ » در سوره اعراف - « أَهْلَکَنِیَ اللَّهُ » در سوره ملک - «مَسَّنِیَ الشَّیْطَانُ»در سوره صاد - « مَسَّنِیَ الضُّرُّ » در سوره انبیـاء - «حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَوَاحِشَ » در سوره اعراف.

۴۱۱ وَسَبْعٌ بِهَمْزِ الْوَصْلِ فَرْدًا وَفَتْحُهُمْ

أَخِيْ مَعَ إِنِّیْ حَقَّهُ لَيْتَنِیْ حَلَا

۴۱۲ وَنَفْسِيْ سَمَا ذِكْرِیْ سَمَا قَوْمِیَ الرِّضَا

حَمِیدُ هُدیً بَعْدِیْ سَمَا صَفْوُهُ وِلاَ(۱)

ص: ۱۶۱

۱- [۲۲۸] و هر گاه پس از حرف یاء اضافه، همزه وصل به تنهایی بیاید و آن در قرآن هفت مورد می باشد. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقَّ) در دو مورد با فتحه خوانده اند: « أَخِي«اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی » » در سوره طه -«إِنِّی اصْطَفَيْتُکَ عَلَی النَّاسِ » در سوره اعراف. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) حرف یاء را در «يَا لَيْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ » در سوره فرقان با فتحه خوانده است. نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) حرف یاء را در دو مورد با فتحه خوانده اند: «وَاصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی » در سوره طه - « وَلَا تَنِيَا فِی ذِكْرِی » در سوره طه. نافع (ابتدای کلمه الرِّضَا) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَمِيدُ) و بزّی (ابتدای کلمه هُدیً) حرف یاء را در «إِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا »در سوره فرقان با فتحه خوانده اند. نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) و شعبه (ابتدای کلمه صَفْوُهُ) حرف یاء را در «مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ » در سوره صف با فتحه خوانده اند.

۴۱۳ وَمَعْ غَيْرِ هَمْزٍ فِی ثَلَاثِينَ خُلْفُهُمْ

وَمَحْيایَ جِیْ بالْخُلْفِ وَالْفَتْحُ خُوِّلَا

۴۱۴ وَعَمَّ عُلاً وَجْهِیْ وَبَيْتِیْ بِنُوحِ عَنْ

لِویً وَسِوَاهُ عُدَّ أَصْلاً لِيُحْفَلَا

۴۱۵ وَمَعْ شُرَكَاءِیْ مِنْ وَرَاءِیْ دَوَّنُوا

وَلِیْ دِينِ عَنْ هَادٍ بِخُلْفٍ لَهُ الْحُلَا

۴۱۶ مَمَاتِیْ أَتَی أَرْضِیْ صِرَاطِیْ ابْنُ عَامِرٍ

وَفِی النَّمْلِ مَالِی دُمْ لِمَنْ رَاقَ نَوْفَلَا

۴۱۷ وَلِیْ نَعْجَةٌ مَا كَانَ لِیْ اثْنَيْنِ مَعْ مَعِیْ

ثَمَانٍ عُلاً وَالظُّلَّةُ الثَّانِ عَنْ جِلَا

۴۱۸ وَمَعْ تُؤْمِنُوا لِی يُؤْمِنُوا بِیْ جَاوَيَا

عِبَادِیَ صِفْ وَالْحَذْفُ عَنْ شَاكِرٍ دَلَا

۴۱۹ وَفَتْحُ وَلِیْ فِيهَا لِوَرْشٍ وَحَفْصِهِمْ

وَمَالِیَ فِی يَاسِيْنَ سَكِّنْ فَتَكْمُلَا(۱)

ص: ۱۶۲

۱- [۲۲۹] و هرگاه پس از حرف یاء اضافه، نه همزه وصلی آمده باشد و نه همزه قطع، اختلاف قراءات در سی مورد از آن می باشد که بیان می شود: به اختلاف از ورش (ابتدای کلمه جیِ) روایت شده که حرف یاء دوم در {مَحْيَایَ} را با سکون یا فتحه خوانده است در حالیکه تمامی قرّاء بجز نافع (عبارت وَٱلْفَتْحُ خُوِّلَا) آن را با فتحه خوانده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و حفص (ابتدای کلمه عُلًا) حرف یاء را در « وَجْهِیَ» در سوره آل عمران دو بار و در سوره انعام، با فتحه خوانده اند. حفص (ابتدای عَنْ) و هشام (ابتدای کلمه لِویً) حرف یاء را در « وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِیَ » در سوره نوح، با فتحه خوانده اند. و حفص (ابتدای کلمه عُدَّ) و نافع (ابتدای کلمه أَصلاً) و هشام (ابتدای کلمه لِيُحفَلَا) حرف یاء را در کلمه « بَيْتِیَ » در غیر از سوره نوح با فتحه خوانده اند: « بَيْتِیَ لِلطَّائِفِينَ »در سوره های بقره و حج. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَوَّنُوا) حرف یاء را در این دو موضع با

فتحه خوانده است: «أَيْنَ شُرَكَائِي قَالُوا » در سوره فصلت – «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي»در سوره مریم. حفص (ابتدای عَن) و بزّی (ابتـدای کلمه هَادٍ) و هشام (ابتدای لَهُ) و نافع (ابتدای کلمه الحُلَا) حرف یاء را در « وَلِيَ دِينِ » در سوره کافرون، با فتحه خوانـده انـد. هر چند که در مورد بزّی با سـکون نیز روایت شده است. نافع (ابتدای کلمه أتَی) حرف یاء را در «مَمَاتِي لِلَّهِ » در سوره انعام، با فتحه خوانده است. ابن عامر حرف یاء در« إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ »در سوره عنکبوت – «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي » در سوره انعـام را، با فتحه خوانـده است. ابن کثیر (ابتـدای کلمه دُم) و هشام (ابتـدای کلمه لِمَن) و کسایی (ابتـدای کلمه رَاقَ) و عاصـم (ابتـدای کلمه نَوفَلَا) حرف یاء را در«مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ» در سوره نمل، با فتحه خوانده اند. حفص (ابتدای کلمه عُلاً) حرف یاء را در این موارد نیز با فتحه خوانـده است: « وَلِيَ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ » در سوره ص – « وَمَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ » در سوره ابراهیم – «مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ » در سوره ص. و همچنین یاء را در {مَعِيَ} در هشت موضع با فتحه خوانده است: « فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ » در سـوره اعرافٍ – « وَلَنْ تُقَاتِلُوا مَعِيَ»در سـوره تـوبه – « مَعِيَ صَبْرًا » در سوره کهف سه بـار – «هَذَا ذِكْرُ مَنْ مَعِيَ » در سوره انبیـاء – « إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ » در اولین مـورد سوره شـعراء – « فَأَرْسِلْهُ مَعِيَ رِدْءًا » در سوره قصـص. حفص (ابتـدای عَنْ) و ورش (ابتدای کلمه جِلَا) حرف یاء را در « وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»در سوره شـعراء، با فتحه خوانده اند. (الظله = شعراء و الثّان = دومین مَعِيَ در شـعراء). ورش (ابتـدای کلمه جَا) حرف یاء را در این دو موضع با فتحه خوانده است: «وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ » در سوره دخان – «وَلْيُؤْمِنُوا بِي» در سوره بقره. و شـعبه (ابتدای کلمه صِف) حرف یاء را در کلمه(عِبادِي) در عبارت «يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ » در سوره زخرف، در حـالت وصل با فتحه خوانـده و در حالت وقف به سـکون تلاوت کرده است. حفص (ابتدای کلمه عَنْ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاكِرٍ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَا) حرف یاء را در «يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ »در سوره زخرف، در وصـل و وقف حـذف نموده انـد. پس دیگران (یعنی نافع وابوعمرو و ابن عامر) در وصل و وقف آن را به اسـکان خوانـده انـد. ورش و حفص حرف یاء را در « وَلِيَ فِيهَا مَآرِبُ أُخْرَى » در سوره طه با فتحه خوانـده اند. حمزه (ابتدای فِي) حرف یاء را در «وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ»در سوره یس، با فتحه خوانده است.

۲۹ – باب احکام یاء اضافی در رسم الخط قرآن

۴۲۰ وَدُونَکَ یَاءَاتٍ تُسَمَّی زَوَائِدَا

لأَنْ کُنَّ عَنْ خَطِّ المَصَاحِفِ مَعْزِلَا(۱)

۴۲۱ وَتَثْبُتُ فی الْحَالَیْنَ دُرًّا لَوَامِعاَ

بِخُلْفٍ وَأُولَی النَّمْلِ حَمْزَهُ کَمَّلَا

۴۲۲ وَفِی الْوَصْلِ حَمَّادٌ شَکُورٌ إِمَامُهُ

وَجُمْلَتُهاَ سِتُونَ وَاثْنَانِ فَاعْقِلَا(۲)

۴۲۳ فَیَسْرِی إِلی الدَّاعِ الْجَوَارِ المُنَادِ یَهْ-

-دِیَنْ یُؤْتِیَنْ مَعْ أَنْ تُعَلِّمَنِی وِلَا

۴۲۴ وَأَخَّرْتَنِی الإِسْراَ وَتَتَّبِعَنْ سَما

وَفی الْکَهْفِ نَبْغِیْ یَأْتِ فِی هُودَ رُفِّلَا

۴۲۵ سَماَ وَدُعَاءِیْ فِی جَنَا حُلْوِ هَدْیِهِ

وَفی اتَّبِعُونِیْ أَهْدِکُمْ حَقُّهُ بَلَا

۴۲۵ سَماَ وَدُعَاءِیْ فِی جَنَا حُلْوِ هَدْیِهِ

وَفی اتَّبِعُونِیْ أَهْدِکُمْ حَقُّهُ بَلَا

۴۲۶ وَإِنْ تَرَنِیْ عَنْهُمْ تُمِدُّونَنِیْ سَماَ

فَرِیقاً وَیَدْعُ الدَّاعِ هَاکَ جَناً حَلَا(۳)

ص: ۱۶۴

۱- [۲۳۰] یـاء هـای اضـافه مورد بحث در این قسـمت عبارتنـد از یـاء هـایی که در آخر برخی از کلمات قرآنی در رسم الخط قرآن، وجود دارد.

۲- [۲۳۱] ابن کثیر (ابتـدای کلمه دُرًّا) این یـاء هـا را در حـالت وقف و وصل خوانـده است. ولی در مورد هشام (ابتـدای کلمه

لَوَامِعَ‌ا) به اختلاف روایت شده یعنی در وقف و وصل این نوع یاء را خوانده و یا در هر دو حالت حذف نموده است. حمزه اولین یاء اضافه در سوره نمل « أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ »را در هر دو حالت وقف و وصل اَدا کرده است. ولی ابوعمرو (ابتدای کلمه حَمَّادٌ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَكُورٌ) و نافع (ابتدای کلمه إِمَامُهُ) این نوع حرف یاء اضافه را در وصل خوانده اند ولی در وقف، حذف نموده اند. کلّا در قرآن از این نوع یاء ۲۶ مورد موجود می باشد که احکام آن بیان می شود.

۳- [۲۳۲] نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) این کلمات را با یاء اضافه خوانده اند: « إِذَا يَسْرِ » در سوره فجر – «مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ » در سوره قمر – «وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ »در سوره شوری – « الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ » در سوره ق – «وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِ » در سوره کهف – «فَعَسَى رَبِّى أَنْ يُؤْتِيَنِ »در سوره کهف – « عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ »درسوره کهف–«لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ » در سوره إسراء – ««أَلَّا تَتَّبِعَنِ »در سوره طه. نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سما) و کسایی (ابتدای کلمه رُفِّلَا) این دو کلمه را با یاء اضافه خوانده اند: «كُنَّا نَبْغِ » در سوره کهف – «يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ » در سوره هود. حمزه (ابتدای فی) و ورش (ابتدای کلمه جَنَا) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلو) و بزّی (ابتدای کلمه هَدِيهِ) این کلمه را با حرف یاء اضافه خوانده اند: « رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ » در سوره ابراهیم. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) و قالون (ابتدای کلمه بَلَا) این دو کلمه را با حرف یاء اضافه خوانده اند: « اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ » در سوره غافر – « إِنْ تَرَنِ أَنَا أَقَلَّ مِنْكَ» در سوره کهف. نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سما) و حمزه (ابتدای کلمه فَرِيقاً) این کلمه را با حرف یاء اضافه خوانده اند: « أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ » در سوره نمل. بزّی (ابتدای کلمه هَاكَ) و ورش (ابتدای کلمه جَنَا) وابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) این کلمه را با حرف یاء اضافه خوانده اند: « جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ » در سوره قمر.

۴۲۷ وَفی الْفَجْرِ بِالْوَادِیْ دَنا جَرَیَانُهُ

وَفی الْوَقْفِ بِالْوَجْهَیْنِ وَافَقَ قُنْبُلَا

۴۲۸ وَأَکْرَمَنِیْ مَعْهُ أَهَانَنِ إِذْ هَدَی

وَحَذْفُهُمَا لِلْمَازِنِیْ عُدَّ أَعْدَلَا

۴۲۹ وَفی النَّمْلِ آتانِیْ وَیُفْتَحُ عَنْ أُولِیْ

حِمیً وَخِلافُ الْوَقْفِ بَیْنَ حُلاً عَلَا(۱)

ص: ۱۶۵

۱- [۲۳۳] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) و ورش (ابتدای کلمه جَرَیَانُهُ) این کلمه را با یاء اضافه خوانده اند: « جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ » در سوره فجر. این کلمه {بِالْوَادِ} را قنبل در وصل با حرف یاء خوانـده است ولی در وقف هم با یاء خوانـده و هم بـدون آن. نافع (ابتدای إِذ) و بزّی (ابتدای کلمه هَدَی) دو کلمه {أَکرَمَنِ – أَهَنَنِ} را با یاء اضافه خوانده اند. ولی ابوعمرو (مازنی) این دو کلمه را بـدون یاء خوانـده است در حالیکه طبق تلاوت ابوعمرو فقط در حالت وقف، یاء را بایـد حـذف نمود. حفص (ابتدای عَنْ) و نافع (ابتـدای کلمه أُولِی) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حِمیً) این کلمه را با حرف یاء اضافه خوانده اند: « فَمَا آتَانِیَ اللَّهُ خَیْرٌ » در سوره نمل، که در وصل آن را با یاء مفتوحه خوانده اند و در وقف قالون (ابتدای کلمه بَیْنَ) و ابو عمرو (ابتدای کلمه حُلَا) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) به اختلاف خوانده اند یعنی هم با حذف یاء و هم با یاء از آنها گزارش شده است.

۴۳۰ وَمَعْ کَالْجَوَابِ الْبَادِ حَقٌّ جَنَاهُمَا

وَفی الْمُهْتَدِ الإِسْرَا وَتَحْتُ أَخُو حُلَا

۴۳۱ وَفی اتَّبَعَنْ فِی آلِ عِمْرَانَ عَنْهُمَا

وَکِیدُونِ فِی الأَعْرَافَ حَجَّ لِیُحْمَلَا

۴۳۲ بِخُلْفٍ وَتُؤْتُونِیْ بِیُوسُفَ حَقُّهُ

وَفی هُودَ تَسْأَلْنِیْ حَوَارِیْهِ جَمَّلَا

۴۳۳ وَتُخْزُونِ فِیهاَ حَجَّ أَشْرَکْتُمُونِ قَدْ

هَدَانِ اتَّقُونِ یَا أُولِی اخْشَوْنِ مَعْ وَلَا

۴۳۴ وَعَنْهُ وَخَافُونِ وَمَنْ یَتَّقِیْ زَکَا

بِیُوسُفَ وَافَی کَالصَّحِیحَ مُعَلَّلَا(۱)

ص: ۱۶۶

۱- [۲۳۴] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) و ورش (ابتدای کلمه جَنَاهُمَا) این کلمات را با حرف یاء خوانده اند: «وَجِفَانٍ کَالْجَوَابِ » در سوره سبأ - « سَوَاءً الْعَاکِفُ فِیهِ وَالْبَادِ » در سوره حج. نافع (ابتدای کلمه أَخُوا) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلَا) این کلمات را با حرف یاء خوانده اند: « فَهُوَ الْمُهْتَدِ»در سوره إسراء و سوره کهف - «تَحْتِه»-«وَمَنِ اتَّبَعَنِی»در سوره آل عمران. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَجَّ) و هشام (ابتدای کلمه لِیُحمِلَا) «ثُمَّ کِیدُونِ » در سوره اعراف) را با حرف یاء خوانده اند. البته ابوعمرو طبق قاعده خودش، در وصل به اثبات خوانده ولی از هشام به اختلاف گزارش شده است.ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّهُ) کلمه تُؤْتُونِ در عبارت «حَتَّی تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ»در سوره یوسف، را با حرف یاء خوانده اند. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَوَارِیهِ) و ورش (ابتدای کلمه جَمَّلَا) کلمه تَسئَلنِ در عبارت «فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ » در سوره هود، را با حرف یاء خوانده اند. و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَجَّ) این کلمات را با حرف یاء خوانده است: « وَلَا تُخْزُونِ» در سوره هود -«بِمَا أَشْرَکْتُمُونِ »در سوره ابراهیم - «وَقَدْ هَدَانِ» در سوره انعام - «وَاتَّقُونِ یَا أُولِی الْأَلْبَابِ» در سوره بقره - «وَاخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا »در سوره مائده - «وَخَافُونِ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ » در سوره آل عمران. قنبل (ابتدای کلمه زَکَا) کلمه یَتَّقِ در عبارت« إِنَّهُ مَنْ یَتَّقِ وَیَصْبِرْ »در سوره یوسف، را با حرف یاء خوانده است.

۴۳۵ وَفِی الُمتَعَالِی دُرُّهُ وَالتَّلاَقِ وَالتْ-

تَنَادِ دَرَا بَاغِیهِ بِالْخُلْفِ جُهِّلَا

۴۳۶ وَمَعْ دَعْوَهَ الدَّاعِ دَعَانِی حَلاَ جَنا

وَلَیْسَا لِقَالُونٍ عَنِ الْغُرِّ سُبَّلَا(۱)

۴۳۷ نَذِیرِیْ لِوَرْشٍ ثُمَّ تُرْدِینِ تَرْجُمُو

نِ فَاعْتَزِلُونِ سِتَّهٌ نُذْرِی جَلَا

ص: ۱۶۷

۱- [۲۳۵] ابن کثیر (ابتـدای کلمه دُرُّهُ) «الْکَبِیرُ الْمُتَعَالِ » در سوره رعـد، را با حرف یاء خوانـده است. و ابن کثیر (ابتـدای کلمه دَرَا) و ورش (ابتـدای کلمه جُهِّلَـا) این کلمات را با حرف یاء خوانـده انـد: « لِیُنْـذِرَ یَوْمَ التَّلَاقِ » در سوره غافر - « أَخَافُ عَلَیْکُمْ یَوْمَ التَّنَادِ »در سوره غافر. با این توضـیح که از قالون (ابتـدای کلمه بَاغِیهِ) در مورد اثبات حرف یاء در این دو مورد به اختلاف روایت شـده است. ابوعمرو (ابتـدای کلمه حَلَـا) و ورش (ابتـدای کلمه جَنـاً) کلمـات «الـدَّاعِ-دَعَانِ » در عبارت؛ « أُجِیبُ دَعْوَهَ الـدَّاعِ إِذَا دَعَانِ »در سوره بقره، را با حرف یاء اضافه خوانـده انـد. در حالیکه از قالون در مورد این دو کلمه به اختلاف روایت شده است.

۴۳۸ وَعِیدِیْ ثَلَاثٌ یُنْقِذُونِ یُکَذِّبُو

نِ قَالَ نَکِیرِیْ أَرْبَعٌ عَنْهُ وُصِّلَا(۱)

۴۳۹ فَبَشِّرْ عِبَادِی افْتَحْ وَقِفْ سَاکِناً یَدا

وَوَاتَّبِعُونِی حَجَّ فی الزُّخْرُفِ الْعَلَا(۲)

۴۴۰ وَفی الْکَهْفِ تَسْأَلْنِیْ عَنِ الْکُلِّ یَاؤُهُ

عَلَی رَسْمِهِ وَالْحَذْفُ بِالْخُلْفِ مُثِّلَا(۳)

۴۴۱ وَفی نَرْتَعِیْ خُلْفٌ زَکاَ وَجَمِیعُهُمْ

بِالإِثْبَاتِ تَحْتَ النَّمْلِ یَهْدِیَنِی تَلَا(۴)

ص: ۱۶۸

۱- [۲۳۶] ورش حرف یاء را در این کلمات در وقف و وصل به اثبات خوانده است: « کَیْفَ نَذِیرِ » در سوره ملک - «إِنْ کِدْتَ لَتُرْدِینِ » در سوره صافات - «وَإِنِّی عُذْتُ بِرَبِّی وَرَبِّکُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ » در سوره دخان - «وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِی فَاعْتَزِلُونِ » در سوره دخان - «فَکَیْفَ کَانَ عَذَابِی وَنُذُرِ » (در شش مورد) در سوره قمر - «وَخَافَ وَعِیدِ » در سوره ابراهیم - « فَحَقَّ وَعِیدِ » در سوره ق - «وَلَا یُنْقِذُونِ » در سوره یس - «إِنِّی أَخَافُ أَنْ یُکَذِّبُونِ » در سوره قصص - « فَکَیْفَ کَانَ نَکِیرِ » در سوره های حج و سبأ و ملک.

۲- [۲۳۷] سوسی (ابتدای کلمه یَدًا) عبارت « فَبَشِّرْ عِبَادِ »در سوره زمر، را در وصل با حرف یاء مفتوح خوانده و در وقف آن را با حرف یاء ساکن تلاوت کرده است. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَجَّ) کلمه «وَاتَّبِعُونِ » در سوره زخرف، را با اثبات حرف یاء خوانده است.

۳- [۲۳۸] حرف یاء را در فَلَا تَسْئلنی » (در سوره کهف) همگی قرّاءسبعه طبق رسم الخط قرآن به اثبات خوانده اند بجز ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُثِّلَا) که از او نسبت به أداء حرف یاء در این کلمه، به اختلاف روایت شده است.

۴- [۲۳۹] قنبل (ابتدای کلمه زَکَا) کلمه «یَرْتَعْ » در سوره یوسف، را با اثبات حرف یاء در آخر آن خوانده که البته با حذف حرف یاء نیز از او روایت شده است. تمامی قرّاء کلمه « یَهْدِیَنِی» در سوره قصص (تحت النمل) را با اثبات حرف یاء خوانده اند.

۴۴۲ فَهذِی أَصُولُ الْقَوْمِ حَالَ اطِّرَادِهاَ

أَجَابَتْ بِعَوْنِ اللهِ فَانْتَظَمَتْ حُلَا

۴۴۳ وَإِنِّی لأَرْجُوهُ لِنَظْمِ حُرُوفِهِمْ

نَفَائِسَ أَعْلَاقٍ تُنَفِّسُ عُطَّلَا

۴۴۴ سَأَمِضی عَلَی شَرْطِی وَبِاللهِ أَکْتَفِی

وَماَ خَابَ ذُو جِدٍّ إِذَا هُوَ حَسْبَلَا(۱)

۳۰ – باب فرش الحروف – سوره بقره

۴۴۵ وَمَا یَخْدَعُونَ الْفَتْحُ مِنْ قَبْلِ سَاکِنٍ

وَبَعْدُ ذَکَا وَالْغَیْرُ کَالْحَرْفِ أَوَّلَا(۲)

۴۴۶ وخَفَّفَ کُوفٍ یَکْذِبُونَ وَیَاؤُهُ

بِفَتْحٍ وَلِلْبَاقِینَ ضُمَّ وَثُقِّلَا(۳)

ص: ۱۶۹

۱- [۲۴۰] و از خداوند سبحان مسئلت دارم تا نعمت را بر من تمام کند که بتوانم اختلاف قراءات را در حروف قرآنی به نظم در بیاورم. اختلافاتی را که در قاعده ای خاص نمی توان گنجانید. و این کار را با عنایت به قوانین و رموز و ترجمه و دیگر مواردی که خود تعیین کرده ام و تاکنون خود را ملزم به رعایت آن کرده ام، انجام خواهم داد. و در این کار امید به عنایت خداوند خواهم داشت که اگر چنین باشد هرگز زیانی نخواهد داشت.

۲- [۲۴۱] ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای حرف ذَکَا) کلمه {وَما یَخْدَعُونَ} در سوره بقره، را با یاء مفتوح قبل از خاء ساکن و دال مفتوح بعد از خاء ساکن خوانده اند. و دیگر قرّاء سبعه (نافع و ابن کثیر و ابوعمرو) این کلمه را {وَما یَخْدِعُونَ} مانند ابتدای آیه خوانده اند.

۳- [۲۴۲] قرّاء کوفی (عاصم - حمزه - کسایی) {بِما کانُوا یَکْذِبُونَ} در سوره بقره، را با حرف یاء مفتوح و حرف کاف ساکن خوانده اند و دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمرو - ابن عامر) آن را با حرف یاء مضموم و کاف مفتوح و ذال مشدد {بِمَا کَانُواْ یُکَذِّبُونَ} خوانده اند.

۴۴۷ وَقِیْلَ وَغِیْضَ ثُمَّ جِیءَ یُشِمُّهَا

لَدَی کَسْرِهَا ضَمًّا رِجَالٌ لِتَکْمُلَا

۴۴۸ وَحِیلَ بِإِشْمَامٍ وَسِیقَ کَمَا رَسَا

وَسِیءَ وَسِیئَتْ کَانَ رَاوِیهِ أَنْبَلَا(۱)

۴۴۹ وَهَا هُوَ بَعْدَ الْوَاوِ وَالْفَا وَلاَمِهَا

وَهَا هِیَ أَسْکِنْ رَاضِیاً بَارِداً حَلَا

۴۵۰ وَثُمَّ هْوَ رِفْقًا بَانَ وَالضَّمُّ غَیْرُهُمْ

وَکَسْرٌ وَعَنْ کُلٍّ یُمِلَّ هُوَ انْجَلَا(۲)

ص: ۱۷۰

۱- [۲۴۳] کسایی (ابتدای رِجَالٌ) و هشام (ابتدای کلمه لِتَکمُلَا) کسره حرف اول را در این کلمات به اشمام خوانده اند: {قِیلَ} در هر جای قرآن - {وَغِیضَ الْماءُ} در سوره هود {وَجِیءَ بِالنَّبِیِّینَ - وَجِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ}. و ابن عامر (ابتدای کَمَا) و کسایی (ابتدای کلمه رَسَا) کسره حرف اول این کلمات را به اشمام خوانده اند: {وَحِیلَ بَیْنَهُمْ} در سوره سبأ - {وَسِیقَ} در سوره زمر. ابن عامر (ابتدای کَانَ) و کسایی (ابتدای کلمه رَاوِیهِ) و نافع (ابتدای کلمه أَنبَلَا) حرف اول این کلمات را با اشمام کسره خوانده اند: {سِیءَ بِهِمْ} در سوره های هود وعنکبوت - {سِیئَتْ} در سوره ملک. توضیح: اشمام در این کلمات عبارتست از ترکیب حرکت کسره با ضمه به گونه ای که حرکت ضمه مقدم بر کسره باشد.

۲- [۲۴۴] کسایی (ابتدای کلمه رَاضِیاً) و قالون (ابتدای کلمه بَارِداً) وابوعمرو(ابتدای کلمه حَلَا) هرگاه قبل از (هُوَ - هِیَ) حرف و او یا حرف فاء یا حرف لام بیایید، حرف هآء را به سکون خوانده اند. مانند: {وَهُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ - وَهِیَ تَجْرِی بِهِمْ - فَهُوَ وَلِیُّهُمُ - فَهِیَ کَالْحِجارَهِ - وَإِنَّ اللهَ لَهُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ - لَهِیَ الْحَیَوانُ}. کسایی (ابتدای کلمه رِفقاً) و قالون (ابتدای هُوَ) حرف هاء (هُوَ) را در این عبارت به سکون خوانده اند: {ثُمَّ هُوَ یَوْمَ الْقِیامَهِ} در سوره قصص. و دیگران حرف هاء را در (هُوَ) با ضمه و در (هِیَ) با کسره خوانده اند. همگی قرّاء حرف هاء (هُوَ) را در این عبارت با ضمه خوانده اند: {أَوْ لَا یَسْتَطِیعُ أَنْ یُمِلَّ هُوَ} در سوره بقره.

۴۵۱ وَفِی فَأَزَلَّ اللاَّمَ خَفِّفْ لِحَمْزَهٍ

وَزِدْ أَلِفًا مِنْ قَبْلِهِ فَتُكَمِّلَا(۱)

۴۵۲ وَآدَمَ فَارْفَعْ نَاصِباً كَلِمَاتِهِ

بِكَسْرٍ وَلِلْمَكِّیِّ عَكْسٌ تَحَوَّلَا(۲)

۴۵۳ وَیُقْبَلُ الاُولی أَنَّثُوا دُونَ حَاجِزٍ

وَعَدْنَا جَمِیعاً دُونَ مَا أَلِفَ حَلَا(۳)

۴۵۴ وَإِسْكَانُ بَارِئْكُمْ وَیَأْمُرُكُمْ لَهُ

وَیَأْمُرُهُمْ أَیْضاً وَتَأْمُرُهُمْ تَلَا

۴۵۵ وَیَنْصُرُكُمْ أَیْضاً وَیُشْعِرُكُمْ وَكَمْ

جَلِیلٍ عَنِ الْدُّورِیِّ مُخْتَلِساً جَلَا(۴)

۱- [۲۴۵] حمزه لام مشدد را بدون تشدید خوانده و در عوض قبل از لام حرف الف را اضافه کرده است.

۲- [۲۴۶] همه قُرّاء بجز قاری مکه (ابن کثیر) در عبارت {فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ} کلمه (ءَادَمُ) را با ضمه و کلمه (كَلِمَاتٍ) را با کسره خوانده اند. ولی ابن کثیر بر خلاف همه کلمه (ءَادَمُ) را با کسره خوانده است (که ظاهراً در اینجا اشتباهی رخ داده چون کلمه (ءَادَمُ) را قطعاً با فتحه خوانده است) و کلمه {كَلِماتٍ} را ابن کثیر با تنوین رفع خوانده است.

۳- [۲۴۷] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُونَ) وابوعمرو (ابتدای کلمه حَاجِزٍ) کلمه {یُقْبَلُ} را در عبارت {وَلَا یُقْبَلُ مِنْها شَفاعَهٌ} را با حرف تاء خوانده اند. ابو عمرو (ابتدای کلمه حَلَا) کلمه {وَاعَدْنا} را بدون الف خوانده است و آن در قرآن سه مورد می باشد: {وَإِذْ وَاعَدْنا مُوسی أَرْبَعِینَ لَیْلَهً} در سوره بقره - {وَوَاعَدْنا مُوسی ثَلاثِینَ لَیْلَهً} در سوره اعراف - {وَواعَدْناكُمْ جانِبَ الطُّورِ الأَیْمَنَ} در سوره طه.

۴- [۲۴۸] ابوعمرو (ضمیر لَهُ) حرف همزه را در {بَارِئِكُمْ} به اسکان خوانده است و حرف حرف راء را نیز در این کلمات با سکون خوانده است: {یَأْمُرُكُمْ - یَأْمُرُهُمْ - تَأْمُرُهُمْ - یَنْصُ-رُكُمْ - یُشْعِرُكُمْ}. و بسیاری از دوری روایت کرده اند که همزه رادر {بَارِئِكُمْ} به اختلاس خوانده است. توضیح: اختلاس، أداء دو سوم از حرکت را گویند. و تفاوت آن با روم در این است که روم؛ أدا کردن یک سوم حرکت می باشد.

۴۵۶ وَفِيهَا وَفِی الأعْرَافِ نَغْفِرْ بِنُونِهِ

وَلاَ ضَمَّ وَاكْسِرْ فَاءَهُ حِينَ ظَلَّلَا

۴۵۷ وَذَكِّرْ هُنَا أَصْلاً وَلِلشَّامِ أَنَّثُوا

وَعَنْ نَافِعٍ مَعْهُ فی الَاعْرَافِ وُصِّلَا(۱)

۴۵۸ وَجَمْعاً وَفَرْداً فِی النَّبِیءِ وَفی النُّبُو

ءَهِ الْهَمْزَ كُلٌّ غَيْرَ نَافِعٍ ابْدَلاَ

۴۵۹ وَقَالُونُ فِی الأَحْزَابِ فِی لِلنَّبِیِّ مَعْ

بُيُوتَ النَّبِیِّ الْيَاءَ شَدَّدَ مُبْدِلَا(۲)

۴۶۰ وَفی الصَّابِئِينَ الْهَمْزُ وَالصَّابِئُونَ خُذْ

وَهُزْؤاً وَكُفْؤاً فی السَّوَاكِنِ فُصِّلَا

۴۶۱ وَضُمَّ لِبَاقِيهِمْ وَحَمْزَهُ وَقْفُهُ

بِوَاوٍ وَحَفْصٌ وَاقِفاً ثُمَّ مُوصِلَا(۳)

ص: ۱۷۲

۱- [۲۴۹] ابو عمرو (ابتـدای کلمه حِينَ) و عـاصم و حمزه و کسایی و ابن کثير (ابتـدای کلمه ظَلَّلَا) کلمه {نَغْفِرْ لَكُمْ} در سوره بقره و أعراف را با حرف نون مفتوح (وَلَا ضَمَّ) در ابتـداء و حرف فاء مکسور خوانـده انـد. و نافع (ابتدای کلمه أَصلًا) آن را با حرف یـاء خوانـده است. ولی نافع با ابن عامر (کلمه لِلشَّامِ) این کلمه را در سوره اعراف با حرف تاء خوانـده انـد (بنابراین ابن عامر این کلمه را در سوره بقره نیز با حرف تاء خوانده)

۲- [۲۵۰] همه قرّاء سبعه بجز نافع کلمه (النَّبِیءِ) را در دو حالت مفرد و جمع با ابـدال همزه به یاء خوانـده اند. مانند: {النَّبِیِّ - نَبِیٍّ - نَبِیًّا - النَّبِيُّونَ - النُّبُوَّةَ} ولی قالون در دو مورد از نافع پیروی نکرده است که عبارتند از: {إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَـها لِلنَّبِیِّ إِنْ أَرادَ} در سوره احزاب - {لا تَـدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِیِّ إِلاَّ أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ} در سوره احزاب. (یعنی قالون که راوی نافع می باشـد در این دو مورد همزه را به ابدال به یاء خوانده است.)

۳- [۲۵۱] قرّاء سـبعه بجز نـافع (ابتـدای کلمه خُذ) این دو کلمه را بـا همزه خوانـده انـد؛ {وَالصَّابِئِينَ} در سـوره بقره و حـج - {وَالصَّابِئُونَ} و نافع با حذف همزه تلاوت کرده است. حمزه (ابتدای کلمه فُصِّلَا) کلمه {هُزُواً} هر جای قرآن آمده باشد، را با

سکون حرف زاء و کلمه {کُفُواً} در سوره اخلاـص، را بـا سـکون حرف فـاء خوانـده است. و دیگران حرف زاء را بـا ضـمه و حرف فاء را نیز مضـموم خوانـده انـد. حمزه این دو کلمه را در وصل با همزه خوانـده است ولی در وقف همزه را تبدیل به واو نمـوده است که در این حـالت حرکت همزه خوانـده است ولی در وقـف همزه را تبـدیل به واو نمـوده است که در این حـالت حرکت همزه را به حرف ما قبل انتقال میدهـد. حفص در وقف و وصل این دو کلمه را با واو خوانده است. بنابراین دیگران در وقف و وصل این دو کلمه را با همزه خوانده اند.

۴۶۲ وَبِالْغَيْبِ عَمَّا تَعْمَلُونَ هُنَا دَنَا

وَغَيْبُكَ فِى الثَّانِى إِلَى صَفْوَهِ دَلَا(۱)

۴۶۳ خَطِيئَتُهُ التَّوْحِيدُ عَنْ غَيْرِ نَافِعٍ

وَلَا يَعْبُدُونَ الْغَيْبُ شَايَعَ دُخْلُلَا(۲)

۴۶۴ وَقُلْ حَسَناً شُكْراً وَحُسْناً بِضَمِّهِ

وَسَاكِنِهِ الْبَاقُونَ وَاحْسِنْ مُقَوِّلَا(۳)

۴۶۵ وَتَظَّاهَرُونَ الظَّاءُ خُفِّفَ ثَابِتاً

وَعَنْهُمْ لَدَى التَّحْرِيمِ أَيْضاً تَحَلَّلَا(۴)

ص: ۱۷۳

۱- [۲۵۲] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) کلمه {عَمَّا تَعْمَلُونَ} را در عبارت {وَمَا اللهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ أَ فَتَطْمَعُونَ} را با حرف یاء خوانده است و نافع (ابتدای کلمه إِلَى) و شعبه (ابتدای کلمه صَفوهِ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَا) آن را در عبارت {وَمَا اللهُ بِغافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ، أُولئِكَ الَّذِينَ} را با حرف یاء خوانده اند.

۲- [۲۵۳] همه قرّاء عبارت {أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ} را بجز نافع به مفرد خوانده اند. پس نافع با اضافه کردن الف پس از همزه آن را بصورت جمع خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَايَعَ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دُخلُلَا) عبارت {وَمَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ} را بصورت غایب یعنی با حرف یاء خوانده اند.

۳- [۲۵۴] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُکراً) کلمه {حُسْنًا} را در عبارت {وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا} را {حَسَنًا} خوانده اند. و مراقب باش که در نقل قول از قرّاء سبعه امانت داری کنی!

۴- [۲۵۵] قرّاء کوفی (عاصم، حمزه، کسایی) (ابتدای کلمه ثَابِتاً) حرف ظاء در عبارت {تَظاهَرُونَ عَلَيْهِمْ} در سوره تحریم، را بدون تشدید خوانده اند. بنابراین ما بقی قرّاء آن را (تَظَّاهَرُون) خوانده اند.

۴۶۶ وَحَمْزَهُ أَسْرَى فِی أَسَارَى وَضَمُّهُمْ

تُفَادُوهُمُو وَالْمَدُّ إِذْ رَاقَ نُفَّلَا(۱)

۴۶۷ وَحَیْثُ أَتَاکَ الْقُدْسُ إِسْکَانُ دَالِهِ

دَوَاءٌ وَلِلْبَاقِینَ بِالضَّمِّ أُرْسِلَا(۲)

۴۶۸ وَیُنْزِلُ خَفِّفْهُ وَتُنْزِلُ مِثْلُهُ

وَنُنْزِلُ حَقٌّ وَهْوَ فی الْحِجْرِ ثُقِّلَا

۴۶۹ وَخُفِّفَ لِلْبَصْرِیْ بِسُبْحَانَ وَالَّذِی

فی الاَنْعَامِ لِلْمَکِّیْ عَلَى أَنْ یُنَزِّلَا

۴۷۰ وَمُنْزِلُهَا التَّخْفِیفُ حَقٌّ شِفَاؤُهُ

وَخُفِّفَ عَنْهُمْ یُنْزِلُ الْغَیْثَ مُسْجَلَا(۳)

۱- [۲۵۶] حمزه کلمه (أسُارَى) در عبارت {وَإِنْ یَأْتُوکُمْ أُساری} را با همزه مفتوح و سین ساکن (أَسْرَى) خوانده است. و نافع (ابتـدای کلمه إِذ) و کسایی (ابتـدای کلمه رَاقَ) و عاصم (ابتـدای کلمه نُفِّلَا) کلمه {تُفَادُوهُمْ} را با تاء مضـموم و حرف فاء با الف مد خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با تاء مفتوح و فاء ساکن تلاوت کرده اند.

۲- [۲۵۷] ابن کثیر (ابتـدای کلمه دَواءٌ) کلمه {الْقُدُسِ} در هر جایی از قرآن که باشد را با سـکون دال خوانده است: (سوره بقره آیات ۸۷ و ۲۵۳ و سوره مائده آیه ۱۱۰ و سوره نحل آیه ۱۰۲) و دیگران همه با دال مضموم آن را خوانده اند.

۳- [۲۵۸] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) در کلمه {یُنَزِّلَ} حرف زاء را بـدون تشدید و به تبع آن حرف نون آن را به سـکون خوانـده انـد چه اینکه این کلمه با یاء غایب شروع شـده باشـد و یا تاء مخاطب داشته باشد و یا با نون متکلم آمده باشد مانند: {أَنْ یُنَزِّلَ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ - یَسْئَلُکَ أَهْلُ الْکِتابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَیْهِمْ - إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّماءِ آیَهً}. با این توضیح که این کلمه را در سوره حجر همه قرّاء با تشدید خوانده اند: {ما نُنَزِّلُ الْمَلائِکَهَ إِلاَّ بِالْحَقِّ - وَما نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ}. ابوعمرو (بَصـری) زاء این کلمه را در سوره إسـراء {سُبْحانَ الَّذِی أَسْرى} بدون تشدید خوانده است: {وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُوَ شِفاءٌ - حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَیْنا کِتاباً}. پس در این سوره در تخفیف حرف زاء، ابن کـثیر از ابوعمرو پیروی نکرده است. ابن کثیر (مکّی) حرف زاء را در این کلمه در سوره انعام بـدون تشدید خوانده است:{عَلى أَنْ یُنَزِّلَ آیَهً}. پس در این سوره ابوعمرو همچون دیگر قرّاء این کلمه را بـا تشدیـد خوانـده است. ابن کـثیر و ابـوعمرو (حَقٌّ) و حمزه وکسـایی (ابتـدای کلمه شِفَاؤُهُ) حرف زاء را در این موارد بـدون تشدیـد خوانده اند: {إِنِّی مُنَزِّلُها عَلَیْکُمْ} در سوره مائده - {وَهُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ ما قَنَطُوا} در سوره شوری - {وَیُنَزِّلُ

الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ ما فِي الأرْحامِ} در سوره لقمان.

۴۷۱ وَجِبْرِیلَ فَتْحُ الْجِیمِ وَالرَّا وَبَعْدَهَا

وَعَی هَمْزَةً مَکْسُورَةً صُحْبَةٌ وِلَا

۴۷۲ بِحَیْثُ أَتَی وَالْیَاءَ یَحْذِفُ شُعْبَةٌ

وَمَکِّیُّهُمْ فی الْجِیمِ بالْفَتْحِ وُکِّلَا(۱)

۴۷۳ وَدَعْ یَاءَ مِیکَائِیلَ وَالْهَمْزَ قَبْلَهُ

عَلَی حُجَّةٍ وَالْیَاءُ یُحْذَفُ أَجْمَلَا(۲)

۴۷۴ وَلکِنْ خَفَیفٌ وَالشَّیَاطِینُ رَفْعُهُ

کَمَا شَرَطُوا وَالْعَکْسُ نَحْوٌ سَمَا الْعُلاَ(۳)

۱- [۲۵۹] حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحبَهٌ) کلمه {جِبْرِیلُ} را در هر جایی از قرآن که آمده باشد با جیم و راء مفتوح و با اضافه کردن همزه مکسور پس از راء خوانده اند. در حالیکه شعبه حرف یاء پس از همزه را حذف نموده است. و ابن کثیر (مکیّ) حرف جیم را در این کلمه با فتحه خوانده است.

۲- [۲۶۰] حفص (ابتدای عَلَی) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُجَّهٍ) کلمه (مِیکَائِیلَ) را با حذف حرف یاء و همزه قبل از آن خوانده اند. و نافع (ابتدای کلمه أَجمَلَا) با حذف حرف یاء بعد از همزه تلاوت کرده است.

۳- [۲۶۱] ابن عامر (ابتدای کَمَا) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرَطُوا) کلمه {وَلکِنَّ} در عبارت {وَلکِنَّ الشَّیاطِینَ کَفَرُوا} را بدون تشدید و با کسره نون در وصل و سکون آن در وقف، خوانده است و کلمه {الشَّیاطِینَ} را با ضمه نون خوانده است. و عاصم (ابتدای کلمه نَحوٌ) و نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) بر عکس آنچه گفته شد خوانده اند. یعنی با تشدید و فتحه نون کلمه {وَلکِنَّ} و فتحه نون کلمه {الشَّیاطِینَ} تلاوت کرده اند.

۴۷۵ وَنَنْسَخْ بِهِ ضَمٌّ وَكَسْرٌ كَفَى وَنُنْسِهَا

مِثْلُهُ مِنْ غَيْرِ هَمْزٍ ذَكَتْ إِلَى(۱)

۴۷۶ عَلِيمٌ وَقَالُوا الْوَاوُ الْأُولَى سُقُوطُهَا

وَكُنْ فَيَكُونُ النَّصْبُ فى الرَّفْعِ كُفِّلَا

۴۷۷ وَفى آلِ عِمْرَانٍ فى الْأُولَى وَمَرْيَمٍ

وَفِى الطَّوْلِ عَنْهُ وَهْوَ بِاللَّفْظِ أُعْمِلَا

۴۷۸ وَفى النَّحْلِ مَعْ يس بِالْعَطْفِ نَصْبُهُ

كَفَى رَاوِياً وَانْقَادَ مَعْنَاهُ يَعْمَلَا(۲)

۴۷۹ وَتُسْأَلُ ضَمُّوا التَّاءَ وَاللَّامَ حَرَّكُوا

بِرَفْعٍ خُلُوداً وَهْوَ مِنْ بَعْدِ نَفْيِ لَا(۳)

ص: ۱۷۶

۱- [۲۶۲] ابن عامر (ابتـدای کلمه كَفَى) کلمه {مَا نَنسَخۡ مِنۡ ءَايَةٍ} را با ضـمه نون اوّل و کسـره سـین خوانـده است و عاصم و حمزه و کسایی و ابن کثیر (ابتـدای کلمه ذَكَت) و نافع (ابتـدای إِلَى) کلمه {أَوۡ نُنسِهَا} را هماننـد ابن عامر با ضـمه نون اوّل و وکسره سین خوانده اند.

۲- [۲۶۳] ابن عامر (ابتـدای کلمه كُفِّلَا) عبارت {إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ * وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَدًا} را با حذف واو خوانده است. و همچنین ابن عـامر کلمه {فَيَكُونُ} را در عبـارت {وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمۡرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ * وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ} را با فتحه نون خوانـده در حـالیکه محلّاً مرفوع است. و همچنین در {كُن فَيَكُونُ * وَيُعَلِّمُهُ} در سوره آل عمران، را نیز بـا فتحه نون خوانـده است. و همینطـور در {كُن فَيَكُونُ * وَإِنَّ ٱللَّهَ رَبِّى} در سوره مریم - {كُن فَيَكُونُ * أَلَمۡ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ} در سـوره غـافر (طـول) ابن عـامر (ابتـدای کلمه كَفَى) و کسـایی (ابتـدای کلمه رَاوِيـاً) نون مضـموم را در {كُن فَيَكُونُ * وَٱلَّذِينَ هَاجَرُواْ} در سوره نحل - {كُن فَيَكُونُ * فَسُبۡحَٰنَ ٱلَّذِى} در سوره یس، را با فتحه خوانده اند.

۳- [۲۶۴] قرّاء سبعه بجز نافع (ابتدای کلمه خُلُوداً) کلمه {تُسۡـَٔلُ} را در عبارت {وَلَا تُسۡـَٔلُ عَنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلۡجَحِيمِ} را با تاء و لام مضموم خوانده اند و لفظ (لا) را نافیه دانسته اند. ولی نافع بر خلاف همه با تاء مفتوح و لام ساکن خوانده است.

۴۸۰ وَفيهاَ وَفى نَصِّ النِّساَءِ ثَلاَثَهٌ

أَوَاخِرُ إبْرَاهَامَ لَاحَ وَجَمَّلَا

۴۸۱ وَمَعْ آخِرِ الأَنْعَامِ حَرْفَا بَرَاءَهٍ

أَخِيراً وَتَحْتَ الرَّعْدِ حَرْفٌ تَنَزَّلَا

۴۸۲ وَفى مَرْيَمٍ وَالنَّحْلِ خَمْسَهُ أَحْرُفٍ

وَآخِرُ مَا فِى الْعَنْكَبُوتِ مُنَزَّلَا

۴۸۳ وَفى النَّجْمِ وَالشُّورَى وَفى الذَّارِيَاتِ

وَالْحَدِيدِ وَيَرْوِى فى امْتِحَانِهِ الاَوَّلَا

۴۸۴ وَوَجْهَانِ فِيهِ لاِبْنِ ذَكْوَانَ هَهُنَا

وَوَاتَّخِذُوا بِالْفَتْحِ عَمَّ وَأَوْغَلَا(۱)

ص: ۱۷۷

۱- [۲۶۵] هشـام (ابتـدای کلمه لَاحَ) کلمه {إِبۡرَٰهِيمَ} را در این موارد به صورت (إِبرَاهَامَ) خوانـده است: تمامی موارد در سوره بقره (وفیهـا) و سه مورد از آخر سوره نساء که عبارتنـد از: {وَٱتَّبَعَ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗا - وَٱتَّخَذَ ٱللَّهُ إِبۡرَٰهِيمَ خَلِيلٗا - وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ} و {مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۚ} در سـوره انعـام (آخرین مورد در سوره انعام) - {وَمَا كَانَ ٱسۡتِغۡفَارُ إِبۡرَٰهِيمَ - إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ حَلِيمٞ} (دو مـورد آخر سوره برائت) - {وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ} در سـوره ابراهیـم (تَحتَ الرَّعـدِ) - {وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِبۡرَٰهِيمَ - أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنۡ ءَالِهَتِي يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ - وَمِن ذُرِّيَّةِ إِبۡرَٰهِيمَ} سه مورد در سوره مریم - {إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةٗ - أَنِ ٱتَّبِعۡ مِلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ} دو مورد در سوره نحـل و {وَلَمَّا جَآءَتۡ رُسُلُنَآ إِبۡرَٰهِيمَ} آخرین مورد در سوره عنکبوت، و {وَإِبۡرَٰهِيمَ ٱلَّذِي وَفَّىٰٓ} در سوره نجم، و {وَمَا وَصَّيۡنَا بِهِۦٓ إِبۡرَٰهِيمَ} در سوره شوری، و {هَلۡ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ضَيۡفِ إِبۡرَٰهِيمَ} در سوره ذاریـات)، و {وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحٗا وَإِبۡرَٰهِيمَ} در سوره حدیـد، و {قَدۡ كَانَتۡ لَكُمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ} در ابتـدای سوره ممتحنه (امتحان). و ابن ذکوان (راوی دیگر ابن عـامر) در سوره بقره این کلمه را به دو روایت هشـام و دیگران تلاوت کرده است. و نـافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) در عبارت {وَٱتَّخِذُواْ مِن مَّقَامِ} را با حرف خاء مفتوح خوانده اند بنابراین دیگران با حرف خاء مکسور تلاوت کرده اند.

۴۸۵ وَأَرْنَا وَأَرْنِیْ سَاکِنَا الْکَسْرِ دُمْ

یَداً وَفی فُصِّلَتْ یُرْوِی صَفاً دَرِّهِ کُلَا

۴۸۶ وَأَخْفَاهُمَا طَلْقٌ وَخِفُّ ابْنِ عَامِرٍ

فَأُمْتِعُهُ أَوْصَی بِوَصَّی کَمَا اعْتَلَا(۱)

۴۸۷ وَفی أَمْ یَقُولُونَ الْخِطَابُ کَمَا عَلاَ

شَفَا وَرَءُوفٌ قَصْرُ صُحْبَتِهِ حَلَا(۲)

۴۸۸ وَخَاطَبَ عَمَّا یَعْمَلُونَ کَمَا شَفَا

وَلَامُ مُوَلِّیْهَا عَلَی الْفَتْحِ کُمِّلَا(۳)

ص: ۱۷۸

۱- [۲۶۶] ابن کثیر (ابتـدای کلمه دُم) و سوسـی (ابتـدای کلمه یَدًا) کلمه {أَرِنَا} را در این عبارات با سـکون حرف راء خوانده انـد: (وَ أَرِنَـا مَنَـا سِـكَنَا - أَرِنَـا اللّه جَهرَةً - أَرِنی ِ کَیفَ تُحی ِ المَوتَی - أَرِنیِ أَنظُر إِلَیـکَ). سوسـی (ابتـدای کلمه یُری) و شـعبه (ابتـدای کلمه صَـفَا) و ابن کثیر (ابتـدای کلمه دَرِّهِ) و ابن عامر (ابتدای کلمه کُلَا) کلمه (أَرِنَا) در عبارت {أَرِنَا ٱلَّذَیْنِ أَضَـلَّانَا} در سوره فصـلت، را با سـکون حرف راء خوانده اند. دوری (ابتدای کلمه طَلقٌ) راوی ابوعمرو حرف راء در تمامی مواردی که ذکر شـد را به اختلاس خوانـده است. توضـیح: در حـالیکه رَوم أداء یک سوم حرکت است، إختلاس عبارت است از بیان دو سـوم حرکت و اینکه گفته حرف راء را به اخفـاء خوانـده می توان نـتیجه گرفت منظور او اختلاس بوده است. ابن عـامر کلمه {فَأُمَتِّعُهُ} را با سکون میم و حذف تشدید تاء خوانده است. ابن عامر (ابتدای کَمَا) و نافع (ابتدای کلمه اعتَلَا) کلمه {وَوَصَّی} را با اضافه کردن همزه قبل از واو دوم و سکون واو دوم و حذف تشدید صاد (أَوصَی) خوانده اند.

۲- [۲۶۷] ابن عامر (ابتدای کَمَا) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَـفَا) {أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَٰهِمَ} را با تاء مخاطب (أَمْ تَقُولُونَ) خوانده اند. حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحبَتِهِ) وابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) کلمه {رَءُوفٌ} را به قصر خوانده اند یعنی واو مدی حرف همزه را حذف نموده اند.

۳- [۲۶۸] ابن عـامر (ابتـدای کَمـا) و حمزه و کسـایی (ابتـدای کلمه شَـفَا)، {عَمَّا یَعْمَلُونَ - وَلَئِنْ أَتَیْتَ} را با تاء مخاطب {عَمَّا تَعْمَلُونَ} خوانده اند. و ابن عامر (ابتدای کلمه کُمَّلَا) حرف لام را در {هُوَ مُوَلِّیهَا} با فتحه و الف مد خوانده است (هَوَ مُوَلَّاهَا).

۴۸۹ وَفی یَعْمَلُونَ الْغَیْبُ حَلَّ وَسَاکِنٌ

بِحَرْفَیْهِ یَطَّوَّعْ وَفی الطَّاءِ ثُقِّلَا

۴۹۰ وَفی التَّاءِ یَاءٌ شَاعَ وَالرِّیحَ وَحَّدَا

وَفی الکَهْفِ مَعْهَا وَالشَّرِیعَهِ وَصَّلَا

۴۹۱ وَفی النَّمْلِ وَالْأَعْرَافِ وَالرُّومِ ثَانِیاً

وَفَاطِرِ دُمْ شُکْراً وَفی الْحِجْرِ فُصِّلَا

۴۹۲ وَفی سُورَهِ الشُّورَی وَمِنْ تَحْتِ رَعْدِهِ

خُصُوصٌ وَفی الْفُرْقَانِ زَاکِیهِ هَلَّلَا(۱)

ص: ۱۷۹

۱- [۲۶۹] ابوعمرو (ابتـدای کلمه حَـلَّ) کلمه {تَعْمَلُونَ} را در عبـارت {عَمَّا تَعْمَلُونَ ۱۴۹ وَمِنْ حَیْثُ خَرَجْتَ} را بـا حرف یـاء غـایب خوانـده است. تـوجه: موضـع این عبـارت قرآنی پس از {هُوَ مُوَلِّیهَا} است. حمزه و کسـایی (ابتـدای کلمه شَـاعَ) کلمه {تَطَوَّعَ} در عبارات {وَمَن تَطَوَّعَ خَیْرًا - فَمَن تَطَوَّعَ خَیْرًا} را با حرف یاء و سـکون حرف عین و تشدیـد حرف طاء خوانده اند. همچنین این دو نفر کلمه {الرِّیَاحِ} را در این عبـارات بـا حـذف الف مـد خوانـده انـد: {وَتَصْرِیفِ الرِّیَاحِ} در سوره بقره - {تَذْرُوهُ الرِّیَاحُ} در سوره کهف - {وَتَصْرِیفِ الرِّیَاحِ} در سوره شـریعه یعنی جاثیه). ابن کثیر (ابتـدای کلمه دُم) و حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شُـکراً) همگی این کلمه را دراین عبارات با حـذف الف مـد خوانـده اند: {وَمَن یُرْسِلُ الرِّیَاحَ بُشْرًا} در سوره نمـل - {الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیَاحَ بُشْرًا} سوره اعراف. موضع دوم در سوره روم یعنی: {اللَّهُ الَّذِی یُرْسِلُ الرِّیَاحَ - وَاللَّهُ الَّذِیٓ أَرْسَلَ الرِّیَاحَ} در سوره فاطر. حمزه (ابتدای کلمه فُصِّلَا) در عبارت: {وَأَرْسَلْنَا الرِّیَاحَ لَوَاقِحَ} در سوره حجر. این کلمه را با حـذف الف مد خوانده است. همه قرّاء سـبعه بجز نافع (ابتدای کلمه خُصُوصٌ) در این موارد آن را با حذف الف مد خوانده انـد: {إِن یَشَأْ یُسْکِنِ الرِّیحَ} در سوره شوری - {کَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ} در سوره ابراهیم، که تحت الرعد باشد. بنابراین نـافع این دو مورد را بصورت جمع خوانـده است. قُنبُـل (ابتـدای کلمه زَاکِیهِ) و بزّی (ابتـدای کلمه هَلَّلَـا) دو راوی ابن کثیر، در عبارت {وَهُوَ الَّذِیٓ أَرْسَلَ الرِّیَاحَ بُشْرًا} در سوره فرقان را با حذف الف مد بصورت مفرد خوانده اند.

۴۹۳ وَأَيُّ خِطَابٍ بَعْدُ عَمَّ وَلَوْ تَرَى

وَفى إِذْ يَرَوْنَ الْيَاءُ بِالضَّمِّ كُلِّلَا(۱)

۴۹۴ وَحَيْثُ أَتَى خُطُوَاتُ الطَّاءُ سَاكِنٌ

وَقُلْ ضَمُّهُ عَنْ زَاهِدٍ كَيْفَ رَتَّلَا(۲)

۴۹۵ وَضَمُّکَ أَولَى السَّاكِنَيْنِ لِثَالِثٍ

يُضَمُّ لُزُوماً كَسْرُهُ فِي نَدٍ حَلَا

۴۹۶ قُلِ ادْعُوا أَوِ انْقُصْ قَالَتِ اخْرُجْ أَنِ

اعْبُدُوا وَمَحْظُوراً انْظُرْ مَعْ قَدِ اسْتُهْزِئَ اعْتَلَا

۴۹۷ سِوى أَوْ وَقُلْ لِابْنِ الْعَلَا وَبِكَسْرِهِ

لِتَنْوِينِهِ قالَ ابْنُ ذَكْوَانَ مُقْوِلَا

۴۹۸ بِخُلْفٍ لَهُ فِي رَحْمَةٍ وَخَبِيثَةٍ

وَرَفْعُکَ لَيْسَ الْبِرُّ يُنْصَبُ فِي عُلَا(۳)

ص: ۱۸۰

۱- [۲۷۰] نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) کلمه (يَرَى) را در عبارت {وَلَوۡ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ} را با حرف تاء مخاطب خوانده اند. و ابن عامر (ابتدای کلمه كُلِّلَا) کلمه {يَرَوۡنَ} را در عبارت {إِذۡ يَرَوۡنَ ٱلۡعَذَابَ} را با حرف یاء مضموم خوانده است.

۲- [۲۷۱] کلمه {خُطُوَٰتُ} هر جای قرآن باشد باحرف طاء ساکن آمده است بجز در قرائت حفص (ابتدای عَن) و قُنبل (ابتدای کلمه زَاهِدٍ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَيفَ) و کسایی(ابتدای کلمه رَتَّلَا) که حرف طاء را با ضمه خوانده اند.

۳- [۲۷۲] هرگاه پس از همزه وصل (ٱ) حرف ساکنی آمده باشد و پس از آن حرف مضمومی باشد، علامت همزه وصل در ابتداء، ضمه می شود. حال چنانچه قبل از این همزه وصل حرف ساکنی آمده باشد، نافع و ابن کثیر و ابن عامر و کسایی این حرف ساکن را در وصل با ضمه خوانده اند. در حالیکه حمزه (ابتدای فِی) و عاصم (ابتدای کلمه نَدٍ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) در این مورد نیز با کسره رفع التقاء ساکنین کرده اند. توضیح: چونکه از قرّاء سبعه، این سه نفر (حمزه، عاصم و ابوعمرو) این مورد را با کسره رفع التقاء ساکنین نموده اند، پس چهار نفر ما بقی که عبارتند از: نافع، ابن کثیر، ابن عامر و کسایی حرف ساکن ما قبل همزه وصل را مضموم خوانده اند. مانند: {قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ} در سوره اسراء - {أَوِ ٱنقُصۡ مِنۡهُ قَلِيلًا} در سوره

مزمل - {وَقَالَتِ ٱخۡرُجۡ عَلَيۡهِنَّ} در سوره یوسف - {أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ} در سوره نوح - {وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحۡظُورًا ٢٠ ٱنظُرۡ} در سوره اسراء - {وَلَقَدِ ٱسۡتُهۡزِئَ بِرُسُلٖ مِّن قَبۡلِكَ} در سوره انعام. ابوعمرو (ابنُ الْعَلَا) دو لفظ (أَو) و (قُل) را از قاعده خود استثناء کرده است یعنی در التقاء ساکنین با مشخصات فوق، حرف واو ساکن و لام ساکن را با ضمه خوانده است. مانند: {قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَ - قُلِ ٱنظُرُواْ - أَوِ ٱنقُصۡ}. و ابن ذکوان (راوی ابن عامر) نیز در موردمذکور اگر حرف ساکن اوّل تنوین باشد، در وصل آن را با کسره خوانده است. مانند: {مَحۡظُورًا ٢٠ ٱنظُرۡ - مُّنِيبٍ ٣٣ ٱدۡخُلُوهَا} در دو مورد نیز از او به اختلاف روایت شده است: {لَا يَنَالُهُمُ ٱللَّهُ بِرَحۡمَةٍ ٱدۡخُلُواْ} در سوره اعراف - {كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ ٱجۡتُثَّتۡ} در سوره ابراهیم. حمزه (ابتدای فِی) و حفص (ابتدای کلمه عُلَمَا) حرف راء را در {لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ أَن تُوَلُّواْ} با فتحه خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با ضمه تلاوت کرده اند: {لَّيۡسَ ٱلۡبِرَّ}.

۴۹۹ وَلكِنْ خَفِيفٌ وَارْفَعِ اْلبِرَّ عَمَّ فِی-

هِماَ وَمُوَصٍّ ثِقْلُهُ صَحَّ شُلْشُلَا(۱)

ص: ۱۸۱

۱- [۲۷۳] نافع وابن عامر (کلمه عَمَّ) حرف نون {وَلَكِنَّ} را با کسره و بدون تشدید و حرف راء {ٱلبِرَّ} را با ضمه خوانده اند؛ {وَلَكِنَّ ٱلبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ - وَلَكِنَّ ٱلبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ} بنابراین دیگران نون را با فتحه و مشدّد و حرف راء را با فتحه خوانده اند، شعبه (ابتدای کلمه صَحَّ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُلشُلاَ) لفظ {مِن مُّوصٍ} را با تشدید صاد و و فتحه واو خوانده اند.

۵۰۰ وَفِدْيَهُ نَوِّنْ وَارْفَعِ الْخَفْضَ بَعْدُ فِی

طَعَامٍ لَدى غُصْنٍ دَنَا وَتَذَلَّلَا

۵۰۱ مَسَاکِینَ مَجْمُوعاً وَلَیْسَ مُنَوَّناً

وَیُفْتَحُ مِنْهُ النُّونُ عَمَّ وَأَبْجَلَا(۱)

۵۰۲ وَنَقْلُ قُرَانٍ وَالْقُرَانِ دَوَاؤُنَا

وَفِی تُکْمِلُوا قُلْ شُعْبَهُ الْمِیمَ ثَقَّلَا(۲)

۵۰۳ وَکَسْرُ بُیُوتٍ وَالْبُیُوتَ یُضَمُّ عَنْ

حِمَی جِلَّهٍ وَجْهاً عَلَی الأَصْلِ أَقْبَلَا(۳)

۵۰۴ وَلاَ تَقْتُلُوهُمْ بَعْدَهُ یَقْتُلُوکُمُو

فَإِنْ قَتَلُوکُمْ قَصْرُهاَ شَاعَ وَانْجَلَا(۴)

ص: ۱۸۲

۱- [۲۷۴] هشام (ابتدای کلمه لَدَی) و عاصم، حمزه، کسایی و ابوعمرو (ابتدای کلمه غُصنٍ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) کلمه {فِدیَه} را با تنوین را خوانده اند و میم کلمه {طَعَامٌ} را با ضمه تلاوت کرده اند ولی دیگران (فِدیَه) را با حذف تنوین و میم {طَعَامٌ} را بصورت خفض خوانده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) کلمه {مِسکِینٍ} را بصورت جمع و با نون مفتوح خوانده اند: (مَسَکِینَ).

۲- [۲۷۵] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَوَاؤُنَا) حرف همزه را در کلمه {قُرءَانَ} حذف نموده و حرکت آن را به حرف راء ساکن انتقال داده است. این کلمه در هر جای قرآن آمده باشد حتی اگر با الف و لام تعریف باشد. مانند: {قُرءَانَ - أُنزِلَ فِیهِ القُرءَانُ - وَقُرءَانَ الفَجرِ - فَتَّبِع قُرءَانَهُ - وَقُرءَانا فَرَقنَهُ}. شعبه کلمه {وَلِتُکمِلُواْ} را با تشدید حرف میم و کاف مفتوحه خوانده است.

۳- [۲۷۶] حفص (ابتدای عَن) وابوعمرو (ابتدای کلمه حِمی) و ورش (ابتدای کلمه جِلَّهٍ) حرف باء از کلمه (بُیُوتَ) را در همه جای قرآن با ضمه خوانده اند. مانند: {وَأتُواْ البُیُوتَ مِن أَبوَبِهَا - لَا تَدخُلُواْ بُیُوتَ النَّبِیِّ - غَیرَ بُیُوتِکُم} در حالیکه دیگران حرف باء را در این کلمه بصورت مکسور خوانده اند.

۴- [۲۷۷] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ): {وَلَا تُقَتِلُوهُم عِندَ المَسجِدِ الحَرَامِ حَتَّی یُقَتِلُوکُم فِیهِ فَإِن قَتَلُوکُم} را با فتحه حرف تاء اول در کلمه اول و فتحه حرف یاء در کلمه دوم و با سکون هر دو حرف قاف و با ضمه حرف تاء دوم در دو کلمه اول و دوم و با حذف الف مد (قصر) در مورد دوم و سوم خوانده اند.

۵۰۵ وَبِالرَّفْعِ نَوِّنْهُ فَلاَ رَفَثٌ وَلاَ

فُسُوقٌ وَلاَ حَقًّا وَزَانَ مُحَمَّلاَ(۱)

۵۰۶ وَفَتْحُكَ سِينَ السِّلْمِ أَصْلُ رِضًى دَنَا

وَحَتَّى يَقُولَ الرَّفْعُ فِى اللاَّمِ أُوِّلَا(۲)

۵۰۷ وفِى التَّاء فَاضْمُمْ وَافْتَحِ الْجِيمَ تَرْجِعُ

الْأُمُورُ سَمَا نَصًّا وَحَيْثُ تَنَزَّلَا(۳)

۵۰۸ وَإِثْمٌ كَبِيرٌ شَاعَ بِالثَّا مُثَلَّثًا

وَغَيْرُهُمَا بِالْبَاءِ نُقْطَةٌ اسْفَلَا(۴)

۵۰۹ قُلِ الْعَفْوَ لِلْبَصْرِىِّ رَفْعٌ وَبَعْدَهُ

لَأَعْنَتْكُمْ بِالْخُلْفِ أَحْمَدُ سَهَّلَا(۵)

۵۱۰ وَيَطْهُرْنَ فِى الطَّاءِ السُّكُونُ وَهَاؤُهُ

يُضَمُّ وَخَفًّا إِذْ سَمَا كَيْفَ عُوِّلَا(۶)

۱- [۲۷۸] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقًّا) عبارت {فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ} را در حالت رفع با تنوین در دو حرف ثاء و قاف خوانده اند.

۲- [۲۷۹] نافع (ابتدای کلمهأَصلُ) و کسایی (ابتدای کلمه رِضیً) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) عبارت {ادْخُلُواْ فِي السِّلْمِ} را با سین مفتوحه خوانده اند. و نافع (ابتدای کلمه أُوِّلَا) عبارت {حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ} را با لام مفتوحه خوانده است.

۳- [۲۸۰] نافع و ابن کثیر وابوعمرو (کلمه سَمَا) و عاصم (ابتدای کلمهنَصّاً) عبارت {تُرْجَعُ الأُمُورُ} را با تاء مضمومه و جیم مفتوحه خوانده اند بنابراین ابن عامر و حمزه و کسایی آن را با فتحه حرف تاء و کسره حرف جیم خوانده اند.

۴- [۲۸۱] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ) حرف باء در {إِثْمٌ كَبِيرٌ} را بصورت حرف ثاء خوانده اند. ولی دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمرو - ابن عامر و عاصم) آن را با حرف باء خوانده اند.

۵- [۲۸۲] ابوعمرو بصری {قُلِ الْعَفْوَ} را با واو مضموم خوانده است. و احمد بزّی راوی ابن کثیر حرف همزه در {لَأَعْنَتَكُمْ} را به تسهیل خوانده است. البته برای او تحقیق در همزه این کلمه را نیز روایت نموده اند.

۶- [۲۸۳] نافع وابن کثیر وابوعمرو (کلمه سِيمَا) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَيْفَ) وحفص (ابتدای کلمه عَوَّلَا) {حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ} را با طاء ساکن و هاء مضموم بدون تشدید خوانده اند. بنابراین حمزه و کسایی و شعبه آن را با فتحه طاء و تشدید هاء تلاوت کرده اند.

۵۱۱ وَضَمُّ یَخافاَ فاَزَ وَالْکَلَّ أَدْغَمُوا

تُضَارِرْ وَضَمَّ الرَّاءَ حَقٌّ وَذُو جَلَا(۱)

۵۱۲ وَقَصْرُ أَتَیْتُمْ مِنْ رِباً وَأَتَیْتمُو

هُنَا دَارَ وَجْهاً لَیْسَ إِلاَ مُبَجَّلَا(۲)

۵۱۳ مَعاً قَدْرُ حَرِّکْ مِنْ صَحَابٍ وَحَیْثُ جَا

یُضَمُّ تَمَسُّوهُنَّ وَامْدُدْهُ شُلْشُلَا(۳)

۵۱۴ وَصِیَّةً ارْفَعْ صَفْوُ حِرْمِیِّهِ رِضیً

وَیَبْصُطُ عَنْهُمْ غَیْرَ قُنْبُلِ اعْتَلَا

۵۱۵ وَبِالسِّینِ بَاقِیهِمْ وَفی الْخَلْقِ بَصْطَةً

وَقُلْ فِیهِماَ الوَجْهَانِ قَوْلاَ مُوَصَّلَا(۴)

۱- [۲۸۴] حمزه (ابتدای کلمه فَازَ) حرف یاء در عبارت {إِلَّا أَن یَخَافَا} را با ضـمه خوانده است. تمامی قرّاء سبعه حرف راء را در {لَا تُضَارَّ وَالِدَةُ بِوَلَدِهَا} بصورت ادغام یعنی مشـدّد خوانـده اند با این توضـیح که ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) آن را با ضمه تلاوت کرده اند.

۲- [۲۸۵] ابـن کـثیر (ابتـدای کلمـه دَارَ) حرف همزه در عبـارت {وَمَا ءَاتَیْتُم مِّن رِّبًا} در سـوره روم - {إِذَا سَلَّمْتُم مَّا ءَاتَیْتُم بِالْمَعْرُوفِ} در سوره بقره (هُنَا) را به قصر خوانده است یعنی الف مد آن را حذف و با فتحه تلاوت کرده است.

۳- [۲۸۶] ابن ذکوان (ابتـدای کلمه مِنْ) و حمزه و کسـایی و حفص (کلمه صَحَابٍ) در عبـارت {عَلَی الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَی الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ} حرف دال را بـا فتحه خوانـده انـد. بنابراین دیگران آن را با ساکن تلاوت کرده انـد. حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شُلْشُلَا) کلمه {تَمَسُّوهُنَّ} را در هر جای قرآن که باشد با حرف تاء مضموم و الف مدی پس از حرف میم خوانده اند.

۴-[۲۸۷] شعبه (ابتدای کلمهصِفوُ) و نافع و ابن کثیر (کلمه حِرمِیِّهِ) و کسایی (ابتدای کلمه رِضیٍ) عبارت {وَصِیَّةً لِّأَزْوَٰجِهِم} را با حرف تاء مرفوعه (-ةٌ) خوانده اند. و همچنین همین افراد (شـعبه، نافع و ابن کثیر) بجز قنبل (راوی ابن کثیر) کلمات (یَبْسُطُ و بَسْطَة) را در این عبـارات {وَاللَّهُ یَقْبِضُ وَیَبْصُطُ - وَزَادَکُمْ فِی الْخَلْقِ بَصْطَةً} با حرف صاد خوانـده انـد. و دیگران با حرف سین تلاوت کرده اند. و خَلاد (ابتدای کلمه قَوْلًا) و ابن ذکوران (ابتدای کلمه مُوَصَّلًا) این دو کلمه را به وجهین (صاد و سین) تلاوت کرده اند.

۵۱۶ یُضَاعِفَهُ ارْفَعْ فِی الْحَدِیدِ وَهَهُنَا

سَماَ شُکْرُهُ وَالْعَیْنُ فی الْکُلِّ ثُقِّلَا

۵۱۷ کَماَ دَارَ وَاقْصُرْ مَعْ مُضَعَّفِهِ وَقُلْ

عَسَیْتُمْ بِکَسْرِ السِّینِ حَیْثُ أَتی انْجَلَا(۱)

۵۱۸ دِفَاعُ بِهاَ وَالْحَجِّ فَتْحٌ وَسَاکِنٌ

وَقَصْرٌ خُصُوصًا غَرْفَةً ضَمَّ ذُو وِلًا(۲)

ص: ۱۸۵

۱- [۲۸۸] نافع وابن کثیر وابوعمرو (کلمهسَمَا) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُکرُهُ) حرف فاء اصلی در عبارات {فَیُضَعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجرٌ کَرِیم} (در سوره حدید) {فَیُضَعِفَهُ لَهُ أَضعَافا کَثِیرَة} (در این سوره) را با ضمه خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کَمَا) وابن کثیر(ابتدای کلمه دَارَ) در هر جای قرآن حرف عین را با تشدید و با حذف الف مدی قبل از آن در این کلمه تلاوت کرده اند. مانند: {یُضَعَف لَهُ العَذَابُ - یُضَعِفهُ لَکُم}. نافع (ابتدای کلمه انجَلَا) کلمه {عَسَیتُم} در هر جای قرآن که باشد را با سین مکسور خوانده است.

۲- [۲۸۹] تمامی قرّاء بجز نافع (ابتدای کلمه خُصُوصاً) عبارت {وَلَولَا دَفعُ اللَّهِ النَّاسَ} در این سوره و سوره حج را با فتحه دال و سکون فاء خوانده اند بنابراین نافع آن را با دال مکسور و فاء مفتوح به همراه الف مد خوانده است. عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذُو وِلَا) کلمه {غُرفَةَ} در عبارت {إِلَّا مَنِ اغتَرَفَ غُرفَةَ} را با غین مضموم خوانده اند بنابراین دیگران آن را با فتحه تلاوت کرده اند.

۵۱۹ وَلاَ بَيْع نَوِّنْهُ وَلاَ خُلَّةٌ وَلاَ

شَفَاعَهَ وَارْفَعْهُنَّ ذَا أُسْوَهٍ تَلَا

۵۲۰ وَلاَ لَغْوَ لاَ تَأْثِيمَ لاَ بَيْعَ مَعْ وَلاَ

خِلاَلَ بِإِبْرَاهِيمَ وَالطُّورِ وُصِّلاَ(۱)

۵۲۱ وَمَدُّ أَنَا فِی الْوَصْلَ مَعْ ضَمِّ هَمْزَهٍ

وَفَتْحٍ أَتَی وَالْخُلْفُ فِی الْكَسْرِ بُجِّلَا(۲)

۵۲۲ وَنُنْشِزُهَا ذَاكٍ وَبِالرَّاءِ غَيْرُهُمْ

وَصِلْ يَتَسَنَّهْ دُونَ هَاءٍ شَمَرْدَلَا(۳)

ص: ۱۸۶

۱- [۲۹۰] عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای ذَا) و نافع (ابتدای کلمه أُسْوَهٍ) عبارت های {لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّهٌ وَلَا شَفَعَهٌ در این سوره – مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَٰلٌ در سوره ابراهیم – لَّا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْثِيمٌ در سوره طور} را با رفع این کلمات و تنوین خوانده اند. بنابراین ابن کثیر و ابوعمرو این کلمات را با فتحه و بدون تنوین تلاوت کرده اند.

۲- [۲۹۱] نافع (ابتدای کلمه أَتَی) هرگاه پس از کلمه (أَنَا) همزه قطع با ضمه آمده باشد آن را در وصل با مد خوانده است مانند {أَنَا أُحْيِۦ وَأُمِيتُ در سوره بقره – أَنَا أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِ در سوره یوسف} و همچنین اگر پس از آن همزه قطع با فتحه آمده باشد مانند: {أَنَا أَوَّلُ ٱلْمُسْلِمِينَ در سوره انعام وَأَنَا أَدْعُوكُمْ در سوره غافر} و اگر چنانچه پس از آن همزه قطع با کسره بیاید قالون (ابتدای کلمه بُجِّلَا – راوی نافع در وصل آن را با جواز وجهین خوانده است یعنی هم با حذف الف و هم با مد الف تلاوت کرده است. مانند: {إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِين در سوره شعراء – إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ در سوره اعراف}.

۳- [۲۹۲] عاصم و کسایی و حمزه و ابن عامر (ابتدای کلمه ذَاکَ) کلمه {كَيْفَ نُنشِـزُهَا} را با حرف زاء خوانده اند و دیگران آن را با حرف راء تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَمَرْدَلَا) کلمه {لَمْ يَتَسَنَّهْ} را در وصل با حذف حرف هاء خوانده اند.

۵۲۳ وَبِالْوَصْلِ قَالَ اعْلَمْ مَعَ الْجَزْمِ شَافِعٌ

فَصُرْهُنَّ ضَمُّ الصَّادِ بِالْكَسْرِ فُصِّلَا(۱)

۵۲۴ وَجُزْءاً وَجُزْءٌ ضَمَّ الإِسْكَانَ صِفْ وَحَيْ-

ثُماَ أُكْلُهَا ذِكْراً وَفِى الْغَيْرِ ذُو حُلَا(۲)

۵۲۵ وَفِى رُبْوَةٍ فِى الْمُؤْمِنِينَ وَههُنَاَ

عَلَى فَتْحِ ضَمِّ الراءِ نَبَّهْتُ كُفَّلَا(۳)

۵۲۶ وَفِى الْوَصْلِ لِلْبَزِّىِّ شَدِّدْ تَيَمَّمُوا

وَتَاءَ تَوَفَّى فِى النِّسَا عَنْهُ مُجْمِلَا

۵۲۷ وَفِى آلِ عِمْرَانٍ لَهُ لَا تَفَرَّقُوا

وَالاَنْعَامُ فِيهاَ فَتَفَرَّقَ مُثِّلَا

۵۲۸ وَعِنْدَ الْعُقُودِ التَّاءُ فِى لاَ تَعَاوَنُوا

وَيَرْوِى ثَلَاثاَ فِى تَلَقَّفُ مُثَّلَا

۱- [۲۹۳] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَافِعٌ) همزه قطع کلمه {اَعْلَمُ} در عبارت {فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ} را همزه وصل () دانسته انـد و میم آن را به سـکون خوانـده اند، حمزه (ابتدای کلمه فُصِّلاَ) عبارت {فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ} را با صاد مکسور خوانده است.

۲- [۲۹۴] شعبه (ابتدای کلمهصِفْ) حرف زاء را در این عبارات با ضمه خوانده است: {ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا در سوره بقره - جَعَلُواْ لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا در سوره زخرف - لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ در سوره حجر}. عاصم، حمزه، کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذِكْرًا) هرگاه کلمه (أُكُلٍ) با ضـمیر هاء تأنیث آمده باشد را با کاف مضموم خوانده اند، مانند: {فَاٰتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ}. عاصم، حمزه، کسایی وابن عامر (ابتـدای کلمه ذُو) و ابوعمرو(ابتـدای کلمه حُلَا) در تمامی موارد کاف کلمه {أُكُلٍ} را با ضـمه خوانـده انـد. مانـند: {أُكُلٍ خَمْطٍ - مُّخْتَلِفٌ أُكُلُهُ} بنابراین چنانچه این کلمه با ضـمیر هاء تأنیث آمده باشـد ابوعمرو آن را با سکون خوانده است.

۳- [۲۹۵] عـاصم (ابتـدای کلمه نَبَّهتُ) و ابن عـامر (ابتـدای کلمه كُفَّلَا) عبارات {وَءَاوَيْنَٰهُمَا إِلَىٰ رَبْوَةٍ در سوره مؤمنون - كَمَثَلِ

جَنَّةِۭ بِرَبۡوَةٍ در سوره بقره} را با راء مفتوحه خوانده اند ولی دیگران آن رابا ضمه راء خوانده اند.

۵۲۹ تَنَزَّلُ عَنْهُ أَرْبَعٌ وَتَنَاصَرُو

نَ نَارًا تَلَظَّى إِذْ تَلَقَّوْنَ ثُقِّلَا

۵۳۰ تَكَلَّمُ مَعْ حَرْفَىْ تَوَلَّوْا بِهُودِهَا

وَفى نُورِهَا وَالاِمْتِحاَنِ وَبَعْدَلَا

۵۳۱ فِى الاَنْفَالِ أَيْضًا ثُمَّ فِيهَا تَنَازَعُوا

تَبَرَّجْنَ فى الأَحْزَابِ مَعْ أَنْ تَبَدَّلَا

۵۳۲ وَفى التَّوْبَهِ الْغَرَّاءِ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُو

نَ عَنْهُ وَجَمْعُ السَّاكِنَيْنِ هُنَا انْجَلَى

۵۳۳ تَمَيَّزُ يَرْوِى ثُمَّ حَرْفَ تَخَيَّرُو

نَ عَنْهُ تَلَهَّى قَبْلَهُ الْهَاءَ وَصَّلَا

۵۳۴ وَفى الْحُجُراتِ التَّاءُ فِى لِتَعَارَفُوا

وَبَعْدَ وَلَاَ حَرْفَانِ مِنْ قَبْلِهِ جَلَا

۵۳۵ وَكُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الَّذِى مَعْ تَفَكَّهُو

نَ عَنْهُ عَلَى وَجْهَيْنِ فَافْهَمْ مُحَصِّلاَ(۱)

ص: ۱۸۸

۱- [۲۹۶] بزّى (راوى ابن كثير) در سى و يک موضع از قرآن تاء فعل مضارع را در حالت وصل با تشديد خوانده است: {وَلَا تَيَمَّمُواْ الْخَبِيثَ} در سوره بقره - {إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّيهُمُ الْمَلَئِكَهُ} در سوره نساء - {وَلَا تفَرَّقُواْ} در سوره آل عمران - {فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ} در سوره انعام - {وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى الْإِثْمِ} در سوره مائده (عقود) - {فَإِذَا هِىَ تَلَقَّفُ} در سوره هاى اعراف و شعراء - {تَلَقَّفْ مَا صَنَعُواْ} در سوره طه - {مَا نُنَزِّلُ الْمَلَئِكَهَ} در سوره حجر - {عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَطِينُ} در سوره شعراء - {تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ} در سوره شعراء - {تَنَزَّلُ الْمَلَئِكَهُ} در سوره قدر - {مَا لَكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ} در سوره صافات - {نَارًا تَلَظَّىٰ} در سوره الليل - {إِذْ تَلَقَّوْنَهُ} در سوره نور - {لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ} در سوره هود - {إِن تَوَلَّوْاْ فَإِنِّى أَخَافُ عَلَيْكُمْ} در سوره هود - {فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم} در سوره هود - {فَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ} در سوره نور - {وَظَهَرُواْ عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ

أَن تَوَلَّوهُمْ} در سوره ممتحنه - {وَلَا تَوَلَّوْاْ عَنْهُ} در سوره انفال - {وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفْشَلُواْ} در سوره انفال - {وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَٰهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ} در سوره احزاب - {وَلَا أَن تَبَدَّلَ بِهِنَّ} در سوره احزاب - {قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا} در سوره توبه - {تَكَادُ تَمَيَّزُ} در سوره ملك - {إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ} در سوره قلم - {فَأَنتَ عَنْهُ تَلَهَّىٰ} در سوره عبس - {وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْ} در سوره حجرات - {وَلَا تَنَابَزُواْ بِالْأَلْقَٰبِ} در سوره حجرات - {وَ لَا تَجَسَّسُواْ} در سوره حجرات (این دو کلمه پس از لفظ وَلَا آمده اند). اما در دو عبارت از بزّی به اختلاف روایت شده: {وَلَقَدْ كُنتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ} در سوره آل عمران - {فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ} در سوره واقعه.

۵۳۶ نِعِمَّا مَعاً فی النُّونِ فَتْحٌ کَمَا شَفَا

وَإِخْفَاءُ کَسْرِ الْعَیْنِ صِیغَ بِهِ حُلَا(۱)

۵۳۷ وَیَا وَنُکَفِّرْ عَنْ کِرَامٍ وَجَزْمُهُ

أَتَی شَافِیًا وَالْغَیْرُ بِالرَّفْعِ وُکِّلَا(۲)

۵۳۸ وَیَحْسَبُ کَسْرُ السِّینِ مُسْتَقبِلاً سَمَا

رِضَاهُ وَلَمْ یَلْزَمْ قِیَاساً مُؤَصَّلَا(۳)

ص: ۱۸۹

۱- [۲۹۷] ابن عـامر (ابتـدای کَمَا) و حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شَفَا) کلمه{نِعِمَّا} را در این عبارات با نون مفتوح خوانـده انـد: {إِن تُبْدُواْ ٱلصَّدَقَٰتِ فَنِعِمَّا هِیَ} در سوره بقره - {إِنَّ ٱللَّهَ نِعِمَّا یَعِظُکُم بِهِۦ} در سوره نساء- شعبه (ابتدای کلمه صِیغَ) و قـالون (ابتـدای بِهِ) و ابوعمرو (ابتـدای کلمه حُلَا) کسره عین آن را به اخفاء خوانـده انـد یعنی آن را بصورت اختلاس تلاوت نموده اند (اداء دو سوم حرکت).

۲- [۲۹۸] حفص (ابتـدای عَنْ) و ابن عـامر (ابتـدای کلمه کِرَامٍ)، {یُکَفِّرُ عَنکُم} را بـا حرف یـاء مضـموم و حرف راء مضـموم خوانـده انـد و نـافع (ابتـدای کلمه أَتَی) و حمزه و کسـایی (ابتـدای کلمه شَافِیًا) آن را با حرف نون مضـموم و حرف راء ساکن تلاوت کرده اند. و دیگر قرّاء آن را با حرف نون و راء مضموم خوانده اند.

۳- [۲۹۹] نـافع وابن کـثیر وابوعمرو (کلمه سَمَا) و کسـایی (ابتـدای کلمه رِضَاهُ) کلمه {یَحْسَبُ} را هر جـای قرآن باشـد چه ماضـی و چه مضارع با سـین مکسور خوانـده انـد.ماننـد: {یَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُۥٓ أَخْلَدَهُۥ - أَیَحْسَبُ أَن لَّمْ یَرَهُۥٓ أَحَدٌ - لَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِینَ یَفْرَحُونَ - یَحْسَبُهُ ٱلظَّمْـَٔانُ مَآءً} و سه قـاری دیگر (ابن عـامر و عـاصم و حمزه) آن را فقـط در حـالت ماضـی با سـین مکسور تلاوت کرده اند: {أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن یُتْرَکُوٓاْ - وَحَسِبُوٓاْ أَلَّا تَکُونَ فِتْنَةٌ}.

۵۳۹ وَقُلْ فَأْذَنُوا بِالْمَدِّ وَاكْسِرْ فَتیً

صَفَا وَمَیْسَرَهٍ بِالضَّمِّ فی السِّینِ أُصِّلَا(۱)

۵۴۰ وَتَصَّدَّقُوا خِفٌّ نَمَا تُرْجَعُونَ قُلْ

بِضَمٍّ وَفَتْحٍ عَنْ سِوَی وَلَدِ الْعَلَا(۲)

۵۴۱ وفی أَنْ تَضِلَّ الْکَسْرُ فَازَ وَخَفَّفُوا

فَتُذْکِرَ حَقًّا وَارْفَعِ الرَّا فَتَعْدِلَا(۳)

۵۴۲ تِجَارَهٌ انْصِبْ رَفْعَهُ فِی النِّسَا ثَوَی

وَحَاضِرهٌ مَعْهَا هُنَا عَاصِمٌ تَلَا(۴)

۵۴۳ وَحَقٌّ رِهَانٍ ضَمُّ کَسْرٍ وَفَتْحِهِ

وَقَصْرٌ وَیَغْفِرْ مَعْ یُعَذِّبْ سَمَا الْعُلَا

۵۴۴ شَذَا الْجَزْمِ وَالتَّوْحِیدُ فِی وَکِتَابِهِ

شَرِیفٌ وَفی التَّحْرِیمِ جَمْعُ حِمیً عَلَا(۵)

ص: ۱۹۰

۱- [۳۰۰] حمزه (ابتدای کلمه فَتیً) و شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) {فَأْذَنُواْ بِحَرۡبٖ} را با الف مد بعد از همزه و حرف ذال مکسور خوانده اند. و نافع (ابتدای کلمه أُصِّلَا) کلمه {مَیْسَرَهٍ} با را حرف سین مضموم خوانده است.

۲- [۳۰۱] عاصم (ابتدای کلمه نَمَا) صاد در {تَصَدَّقُواْ خَیۡرٞ لَّکُمۡ} را بدون تشدید خوانده است. در عبارت {وَٱتَّقُواْ یَوۡمٗا تُرۡجَعُونَ فِیهِ إِلَی ٱللَّهِ} همه قرّاء سبعه بجز ابوعمرو (وَلَدِ الْعَلَا) کلمه {تُرۡجَعُونَ} را با تاء مضموم و فتحه جیم خوانده اند. پس ابوعمرو آن را با تاء مفتوح و جیم مکسور تلاوت کرده است.

۳- [۳۰۲] حمزه (ابتدای کلمه فَازَ) همزه را در {أَنْ تَضِلَّ} با کسره خوانده است. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقًّا)، کلمه {فَتُذَکِّرَ} را بدون تشدید خوانده اند. و حمزه (ابتدای کلمه فَتَعْدِلَا) حرف راء آن را با ضمه خوانده است.

۴- [۳۰۳] عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثَوَی) کلمه (تِجَارَهٌ) را در عبارت {إِلَّآ أَن تَکُونَ تِجَٰرَهً عَن تَرَاضٖ} (در سوره نساء) را با تنوین نصب خوانده اند. بنابراین قرّاء دیگر آن را با تنوین رفع تلاوت کرده اند. و عاصم کلمات {حَاضِرهً - تِجَارَهً} (در سوره بقره) را با تنوین نصب تلاوت کرده است.

۵- [۳۰۴] ابن کثیر وابوعمرو (کلمه حَقٌّ) عبارت {فَرِهانٌ مَقبُوضَةٌ} را با ضمه حرف راء و ضمه حرف هاء و حذف الف مد (فَرُهُنٌ) خوانده اند. نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شذَا) در عبارت {فَيَغفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ} حروف راء و باء را با سکون خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرِيفٌ) کلمه {وَ كُتُبِهِ} را بصورت مفرد (كِتَابِهِ) تلاوت کرده اند. ابوعمرو (ابتدای کلمه حِمىً) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) این کلمه را در آخر سوره تحریم {وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَنِتِينَ} به جمع خوانده اند و دیگران بصورت (كِتَابِهِ) آن را تلاوت کرده اند.

۵۴۵ وَبَيْتِيْ وَعَهْدِيْ فَاذْكُرُونِى مُضَافُهَا

وَرَبِّى وَبِىْ مِنِّىْ وَإِنِّىِ مَعاً حُلا(۱)

۳۱ – باب اختلاف قراءات در سوره آل عمران

۵۴۶ وَإِضْجَاعُكَ التَّوْرَاةَ مَا رُدَّ حُسْنُهُ

وَقُلِّلَ فِى جَوْدٍ وَبِالْخُلْفِ بَلَّلَا(۲)

۵۴۷ وَفِى تُغْلَبُونَ الْغَيْبُ مَعْ تُحْشَ–رُونَ فِى

رِضًا وَتَرَوْنَ الْغَيْبُ خُصَّ وَخُلِّلَا(۳)

ص: ۱۹۱

۱– [۳۰۵] حرف ياء را در اين كلمات در سوره بقره عده اى از قرّاء با سكون و عده اى ديگر با فتحه تلاوت كرده اند: {بَيْتِىَ لِطّائِفِينَ – عَهْدِى الظَّالِمِينَ – فَاذْكُرُونِى أَذْكُرْكُمْ – رَبِّىَ الَّذِى يُحْيِ وَيُمِيتُ – وَلْيُؤْمِنُوا بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ – فَإِنَّهُ مِنِّى إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً – إِنِّى أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ – إِنِّى أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَتِ وَالْأَرْضِ}.

۲– [۳۰۶] ابن ذكوان (ابتداى مَا) و كسايى (ابتداى كلمه رُدَّ) وابوعمرو (ابتداى كلمه حُسْنُهُ) حرف راء در كلمه {التَّوْرَاةَ} هر جاى قرآن كه باشدرا به إماله كبرى خوانده اند. حمزه (ابتداى فِى) و ورش (ابتداى كلمه جَوْدٍ) آن را به إماله صغرى تلاوت كرده اند. و از قالون (ابتداى كلمه بَلَّلَا) هم به إماله صغرى روايت شده و هم به الف مد (تفخيم).

۳– [۳۰۷] حمزه (ابتداى فِى) و كسايى (ابتداى كلمه رِضًا) در عبارت {قُل لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ} هر دو فعل را با حرف ياء غايب خوانده اند: (سَيُغْلَبُونَ و يُحْشَرُونَ). همه قرّاء سبعه بجز نافع (ابتداى كلمه خُصَّ) عبارت {يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ} را با حرف ياء غايب خوانده اند. پس در نتيجه فقط نافع آن را با حرف تاء تلاوت كرده است: {تَرَوْنَهُمْ}.

۵۴۸ وَرِضْوَانٌ اضْمُمْ غَيْرَ ثَانِى الْعُقُودِ كَسْ-

-رَهُ صَحَّ إِنَّ الدِّينَ بِالْفَتْحِ رُفِّلَا(۱)

۵۴۹ وفى يُقْتَلُونَ الثَّانِ قَالَ يُقَاتِلُو

نَ حَمْزَهُ وَهْوَ الْحَبْرُ سَادَ مُقَتَّلَا(۲)

۵۵۰ وفى بَلَدٍ مَيْتٍ مَعَ المَيْتِ خَفَّفُوا

صَفَا نَفَرًا وَالمَيْتَهُ الْخِفُّ خُوِّلاَ

۵۵۱ وَمَيْتًا لَدَى الأَنْعَامِ وَالْحُجُرَاتِ خُذْ

وَمَا لَمْ يَمُتْ لِلْكلِّ جَاءَ مُثَقَّلَا(۳)

ص: ۱۹۲

۱- [۳۰۸] شعبه (ابتدای کلمه صَحَّ) کلمه {رِضْوَانٌ} را در هر جای قرآن که باشد با حرف راء مضموم خوانده بجز یک مورد که دومین در سوره مائده می باشد: {يَهْدِى بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَنَهُ سُبُلَ السَّلَمِ} که این مورد را شعبه با حرف راء مکسور خوانده است. کسایی (ابتدای کلمه رُفِّلَا) حرف همزه «إِنَّ» در عبارت {إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الإِسْلَمُ} را با فتحه خوانده است.

۲- [۳۰۹] حمزه کوفی عبارت {وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ} را (وَيُقَاتِلُونَ الَّذِينَ) خوانده است. حمزه عالِم بزرگواریست که در این امور تجربه فراوان دارد.

۳- [۳۱۰] شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) وابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر (کلمه نَفَرًا) عبارت {بَلَدٍ مَيِّتٍ} را با سکون (بَلَدٍ مَيْتٍ) خوانده اند: {سُقْنَهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ} در سوره اعراف - {فَسُقْنَهُ إِلَى بَلَدٍ مَّيِّتٍ} در سوره فاطر. و در مورد کلمه (المَيِّتِ) هر جای قرآن باشد نیز آن را با سکون خوانده مانند: {يُخْرِجُ الْحَىَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَىِّ}. اما کلمه (المَيْتَهُ) در عبارت {وَءَايَهٌ لَّهُمُ الأَرْضُ الْمَيْتَهُ} (در سوره یس) همه قرّاء بجز نافع (ابتدای کلمه خُوِّلاَ) آن را با سکون خوانده اند که در اینجا نافع آن را مشدد خوانده است - و همچنین کلمه {مَيْتًا} در عبارات {أَوَ مَن كَانَ مَيْتًا} در سوره انعام - {أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا} در سوره حجرات را همه قرّاء بجز نافع (ابتدای کلمه خُذْ) به سکون خوانده اند. و هرگاه کلمه (مَيِّت) به معنای مجازی آن، آمده باشد همه قرّاء سبعه آن را با تشدید خوانده اند مانند: {وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ- أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ} (با این حال در مورد چند کلمه قرّاء سبعه بر سکون آن وحدت نظر دارند: {إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَهَ} در سوره بقره و نحل - {حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَهُ} در سوره مائده - {وَإِنْ يَكُنْ مَيْتَهً} در سوره انعام - {إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَهً} در سوره انعام - {لِّنُحْيِىَ بِهِ بَلْدَهً مَّيْتًا} در سوره فرقان - {فَأَنشَرْنَا بِهِ بَلْدَهً مَّيْتًا} در سوره زخرف - {وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَهً مَّيْتًا} در سوره ق.

۵۵۲ وَكَفَّلَهاَ الْكَوفِيْ ثَقِيلاً وَسَكّنُوا

وَضَعْتُ وَضَمُّوا سَاكِناً صَحَّ كُفَّلَا(۱)

۵۵۳ وَقُلْ زَكَرِيَّا دُونَ هَمْزِ جَمِيعِهِ

صِحَابٌ وَرَفْعٌ غَيْرُ شُعْبَةَ الْاُوَّلَا(۲)

۵۵۴ وَذَكِّرْ فَنَادَاهُ وأَضْجِعْهُ شَاهِداً

وَمِنْ بَعْدُ أَنَّ اللهَ يُكْسَرُ فِي كِلَا(۳)

۵۵۵ مَعَ الْكَهْفِ وَالإِسْرَاءِ يَبْشُرُ كَمْ سَمَا

نَعَمْ ضُمَّ حَرِّكْ وَاكْسِرِ الضَّمَّ أَثْقَلَا

۵۵۶ نعَمْ عَمَّ فِى الشُّورَى

وَفى التَّوْبَهِ اعْكِسُوا

لِحَمْزَةَ مَعْ كَافٍ مَعَ الْحِجْرِ أَوَّلَا(۴)

ص: ۱۹۳

۱- [۳۱۱] کوفیون (عـاصم، حمزه و کسـایی) کلمه {كَفَّلَهاَ} را با تشدیـد حرف فاء خوانـده انـد و دیگران حرف فاء را در این کلمه با سکون تلاوت کرده اند. شعبه (ابتدای کلمه صَحَّ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كُفَّلَا) کلمه {وَضَعَتْ} را با سکون حرف عین و ضمه حرف تاء (وَضَعْتُ) تلاوت کرده اند.

۲- [۳۱۲] حمزه و کسایی و حفص (کلمه صِحَابٌ) کلمه {زَكَرِيَّا} را هر جای قرآن باشد بدون همزه (پس از الف مد) خوانده انـد. شعبه اولین زَكَرِيَّا در آل عمران {وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا} را با همزه مفتوحه خوانده است. بنابراین دیگران آن را با همزه مضـموم (وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّاءُ) تلاوت کرده اند.

۳- [۳۱۳] حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شَاهِداً) عبارت {فَنَادَتْهُ الْمَلَٰئِكَةُ} را بصورت مذکر (فَنَادَاهُ الْمَلَٰئِكَةُ) و با إماله کبرای الف آن، خوانده اند. حمزه (ابتدای فِی) و ابن عامر (ابتدای کلمه كِلَا) همزه {أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ} را با کسره خوانده اند.

۴- [۳۱۴] ابن عامر (ابتـدای كَمْ) و نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) و عاصم (ابتـدای کلمه نَعَمْ) کلمه(يُبَشِّرْ) خوانده اند: {أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ} در سوره آل عمران - {إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ} در سوره آل عمران - {وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّٰلِحَٰتِ} در سوره هـای اسراء و کهف. عـاصم (ابتـدای کلمه نَعَمْ) و نـافع و ابن عـامر (کلمه عَمَّ) آن را در سوره شوری (يُبَشِّرُ) خوانـده انـد: {ذَٰلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّٰلِحَٰتِ}. حمزه در مواردی بر خلاف آنان

این کلمه را بدون تشدید خوانده است: {يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُم بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ} در سوره توبه - {يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ} در سوره مریم - {لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ} در سوره مریم (مَعْ كَافٍ؛ اشاره به کهیعص می باشد) - {إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ حَلِيمٍ} در سوره حجر (أَوَّلًا).

۵۵۷ نُعَلِّمُهُ بِالْیَاءِ نَصٌّ أَئِمَّهٍ

وَبِالْکَسْرِ أَنِّیْ أَخْلُقُ اعْتَادَ أَفْصَلَا(۱)

۵۵۸ وَفِی طَائِراً طَیْراً بِهاَ وَعُقُودِهاَ

خُصُوصاً وَیَاءٌ فِی نُوَفِّیهِمُ عَلَا(۲)

۵۵۹ وَلاَ أَلِفٌ فِی هَا هَأَنْتُمْ زَکاَ جَناً

وَسَهِّلْ أَخاَ حَمْدٍ وَکَمْ مُبْدِلٍ جَلَا(۳)

ص: ۱۹۴

۱- [۳۱۵] عاصم (ابتدای کلمه نَصٌّ) و نافع (ابتدای کلمه أَئِمَّهٍ) عبارت {وَیُعَلِّمُهُ الْکِتَبَ وَالْحِکْمَهَ} را با حرف یاء خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با نون (نُعَلِّمُهُ) تلاوت کرده اند. نافع (ابتدای کلمه اعْتَادَ) کلمه (إِنَّ) در عبارت {أَنِّی أَخْلُقُ لَکُم} را با همزه مکسور خوانده است.

۲- [۳۱۶] قرّاء سبعه بجز نافع (ابتدای کلمه خُصُوصاً) کلمه {طَیْراً} در عبارات {فَیَکُونُ طَیْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ} در سوره آل عمران - {فَتَکُونُ طَیْرًا بِإِذْنِی} در سوره مائده را با حرف یاء ساکن خوانده اند ولی نافع آن را با الف مد و همزه مکسور (طَائِراً) تلاوت کرده است. حفص (ابتدای کلمه عَلَا) عبارت {فَیُوَفِّیهِمْ أُجُورَهُمْ} را با حرف یاء خوانده است بنابراین دیگران آن را با نون (فَنُوَفِّیهِمْ) تلاوت کرده اند.

۳- [۳۱۷] قنبل (ابتدای کلمه زَکاَ) و ورش (ابتدای کلمه جَناً) کلمه {هَأَنتُمْ} هر جای قرآن باشد را بدون الف (هَأَنْتُمْ) خوانده اند. نافع (ابتدای کلمه أَخاَ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَمْدٍ) همزه آن را با تسهیل خوانده اند. و ورش (ابتدای کلمه جَلَا) همزه آن را تبدیل به الف نموده است: (هَآنْتُمْ). و این مطلب را بسیاری از راویان قراءات از ورش نقل نموده اند.

۵۶۰ وَفی هَائِهِ التَّنْبِیهُ مِنْ ثَابِتٍ هُدیً

وَإِبْدَالُهُ مِنْ هَمْزَهٍ زَانَ جَمَّلَا

۵۶۱ وَیَحْتَمِلُ الْوَجْهَیْنِ عَنْ غَیْرِهِمْ وَکَمْ

وَجِیهٍ بِهِ الْوَجْهَیْنِ لِلْکُلِّ حَمَّلَا

۵۶۲ وَیَقْصُرُ فِی التنْبِیهِ ذُو الْقَصْرِ

مَذْهَباً وَذُو الْبَدَلِ الْوَجْهَانِ عَنْهُ مُسَهِّلا(۱)

۵۶۳ وَضُمَّ وَحَرِّکْ تَعْلَمُونَ الْکِتَابَ مَعْ

مُشَدَّدَهٍ مِنْ بَعْدُ بِالْکَسْرِ ذُلِّلا(۲)

۵۶۴ وَرَفْعُ وَلاَ یَأْمُرُکُمُو رُوحُهُ سَماَ

وَبِالتَّاءِ آتَیْناَ مَعَ الضَّمِّ خُوِّلَا

۵۶۵ وَکَسْرُ لِماَ فِیهِ وَبِالْغَیْبِ تُرْجَعُو

نَ عَادَ وَفِی تَبْغُونَ حَاکِیهِ عَوَّلَا(۳)

ص: ۱۹۵

۱- [۳۱۸] ابن ذکوان (ابتدای مِنْ) و عاصم، حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثَابِتٍ) و بزّی (ابتدای کلمه هُدیً) هاء را در {هَأَنتُمْ} از ادات تنبیه دانسته اند (چون آن را با الف مد خوانده اند.) ولی قنبل (ابتدای کلمه زَانَ) و ورش (ابتدای کلمه جَمَّلَا) هاء را از ادات استفهام دانسته اند چون آن را در اصل بدل از همزه (ءأَنْتُمْ) میدانند. و البته عده ای از علمای قراءت عقیده دارند که قرّاء سبعه هر دو حالت هاء را جایز دانسته اند و جواز وجهین داده اند. پس عده ای آن را به قصر خوانده اند. و ورش (که اعتقاد به ابدال همزه به هاء دارد) همزه {أَنْتُمْ} را به تسهیل خوانده است ولی قنبل (که او نیز اعتقاد به ابدال همزه به هاء، دارد) همزه {أَنْتُمْ} را به قطع و بدون تسهیل خوانده است.

۲- [۳۱۹] عاصم، حمزه، کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذُلِّلَا) کلمه (تَعْلَمُونَ) در عبارت {بِمَا کُنتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتَٰبَ} را با حرف تاء مضموم و عین مفتوح و لام مشدّد مکسور خوانده اند. (بنابراین نافع و ابن کثیر و ابوعمرو آن را (تَعْلَمُونَ) با تاء مفتوح و عین ساکن و لام مفتوح تلاوت کرده اند.)

۳- [۳۲۰] کسایی (ابتدای کلمه رُوحُهُ) و نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَماَ) عبارت {وَلَا یَأْمُرَکُمْ} را با حرف راء مضموم

خوانده اند. بنابراین ابن عامر و عاصم و حمزه آن را با حرف راء مفتوح تلاوت کرده اند. همه قرّاء سبعه بجز نافع (ابتدای کلمه خُوِّلَنا) حرف تـاء دوم کلمه {ءَاتَيتُكُم} رابصـورت مضـموم خوانـده انـد ولی نـافع آن را (ءَاتَيناكُم) تلاوت کرده است. حمزه (ابتـدای کلمه فِيهِ) حرف لام در {لَمَا ءَاتَيتُكُم} را با کسـره خوانده است. حفص (ابتدای کلمه عَادَ) عبارت {وَإِلَيهِ يُرجَعُونَ} را بـا حرف یـاء غـایب خوانـده در حالیکه دیگران آن را با حرف تاء مخاطب تلاوت کرده انـد. ابوعمرو (ابتـدای کلمه حَاكِيهِ) و حفص (ابتـدای کلمه عَوَّلَا) عبارت {أَفَغَيرَ دِينِ اللَّهِ يَبغُونَ} را با حرف یاء غایب خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با حرف تاء مخاطب تلاوت کرده اند.

۵۶۶ وَبِالْكَسْرِ حَجُّ الْبَيْتِ عَنْ شَاهِدٍ وَغَيْبُ

مَا تَفْعَلُوا لَنْ تُكْفَرُوهُ لَهُمْ تَلَا(۱)

۵۶۷ يَضِرْكُمْ بِكَسْرِ الضَّادِ مَعْ جَزْمِ رَائِهِ

سَماَ وَيَضُمُّ الْغَيْرُ وَالرَّاءَ ثَقَّلَا(۲)

۵۶۸ وَفِيماَ هُناَ قُلْ مُنْزِلِينَ وَمُنْزِلُو نَ

لِلْيَحْصَبِى فِى الْعَنْكَبُوتِ مُثَقِّلَا(۳)

ص: ۱۹۶

۱- [۳۲۱] حفص (ابتـدای عَنْ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاهِدٍ) عبارت {حِجُّ الْبَيْتِ} را با حرف حاء مکسور خوانده اند در حـالیکه دیگران آن را بـا فتحه تلاوت کرده انـد. وهمچنین هر دو فعل عبارت {وَمَا يَفعَلُواْ مِنْ خَيْرٍ فَلَن يُكفَرُوهُ} را با حرف یاء غایب خوانده اند. در حالیکه دیگران این دو فعل را با حرف تاء مخاطب تلاوت کرده اند.

۲- [۳۲۲] نافع و ابن کثیر و ابوعمر (کلمه سَـماَ) عبارت {لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا} را با ضاد مکسور و راء ساکن خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با ضاد مضموم و حرف راء مضموم مشدّد تلاوت کرده اند.

۳- [۳۲۳] ابن عامر (يَحْصَبِى) کلمات (مُنْزِلِينَ وَمُنْزِلُون) را در این عبارات با تشدیـد حرف زاء و نون مفتوحه تلاوت کرده انـد: {مِّنَ الْمَلَئِكَةِ مُنزَلِينَ} در سوره آل عمران – {إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا} در سوره عنکبوت.

۵۶۹ وَحَقُّ نَصِيرٍ کَسْرُ وَاوِ مُسَوِّمِینَ

قُلْ سَارِعُوا لاَ وَاوَ قَبْلُ کَماَ انْجَلی(۱)

۵۷۰ وَقَرْحٌ بِضَمِّ الْقَافِ وَالْقَرْحُ صُحْبَهٌ

وَمَعْ مَدِّ کَائِنْ کَسْرُ هَمْزَتِهِ دَلَا

۵۷۱ وَلاَ یَاءَ مَکْسُوراً وَقَاتَلَ بَعْدَهُ

یُمَدُّ وَفَتْحُ الضَّمِّ وَالْکَسْرِ ذُو وِلَا(۲)

۵۷۲ وَحُرِّکَ عَیْنُ الرُّعْبِ ضَمًّا کَمَا رَسَا

وَرُعْباً وَیَغْشَی أَنِّثُوا شَائِعاً تَلَا(۳)

ص: ۱۹۷

۱- [۳۲۴] ابن کثیر و ابو عمرو (کلمه حَقٌّ) و عاصم (ابتدای کلمه نَصِیرٍ) عبارت {مِّنَ الْمَلَئِکَهِ مُسَوِّمِینَ} را با واو مکسور خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با واو مفتوح تلاوت کرده اند. ابن عامر (ابتدای کَماَ) و نافع (ابتدای کلمه انْجَلَی) عبارت {وَسَارِعُوا إِلَی مَغْفِرَهٍ مِّن رَّبِّکُمْ} را بدون واو خوانده اند در حالیکه دیگران قبل از سین حرف واو را تلاوت کرده اند.

۲- [۳۲۵] شعبه و حمزه و کسایی (کلمه صُحْبَهٌ) کلمه (الْقَرْحُ) را با قاف مضموم خوانده اند: {إِن یَمْسَسْکُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ - مِن بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ}. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَا) کلمه {کَأَیِّن} هر جای قرآن آمده باشد را با الف مد و همزه مکسور و مد و بدون یاء (کَائِنْ) خوانده است: {وَکَأَیِّن مِّن دَابَّهٍ - فَکَأَیِّن مِّن قَرْیَهٍ}. ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ذُو وِلَا) کلمه (قُتِلَ) در عبارت {قاتَلَ مَعَهُ رِبِّیُّونَ کَثِیرٌ} را با الف مد پس از قاف و حرف تاء مفتوح خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با قاف مضموم و تاء مکسور تلاوت کرده اند.

۳- [۳۲۶] ابن عامر (ابتدای کَمَا) و کسایی (ابتدای کلمه رَسَا) کلمه {الرُّعْبَ} هر جای قرآن آمده باشد را با عین مضموم خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَائِعاً) عبارت {یَغْشَی طَائِفَهً} را با حرف تاء تأنیث خوانده اند:(تَغْشَی).

۵۷۳ وَقُلْ كُلَّهُ لِلهِ بِالرَّفْعِ حَامِداً

بِمَا يَعْمَلُونَ الْغَيْبُ شَايَعَ دُخْلُلَا(۱)

۵۷۴ وَمِتُّمْ وَمِتْنَا مُتَّ فِي ضَمِّ كَسْرِهَا

صَفَا نَفَرٌ وِرْداً وَحَفْصٌ هُنَا اجْتَلَا(۲)

۵۷۵ وَبِالْغَيْبِ عَنْهُ تَجْمَعُونَ وَضُمَّ فِي

يَغُلَّ وَفَتْحُ الضَّمِّ إِذْ شَاعَ كُفِّلَا(۳)

۵۷۶ بِمَا قُتِلُوا التَّشْدِيدُ لَبَّى وَبَعْدَهُ

وَفِي الْحَجِّ لِلشَّامِيْ وَالآخِرُ كَمَّلَا

۵۷۷ دَرَاكِ وَقَدْ قَالاَ فِي الاَنْعَامِ قَتَّلُوا

وَبِالْخُلْفِ غَيْباً يَحْسَبَنَّ لَهُ وَلَا(۴)

۱- [۳۲۷] ابوعمرو (ابتدای کلمه حَامِداً) در عبارت {قُلْ إِنَّ ٱلْأَمْرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِ} کلمه {كُلَّهُۥ} را با لام مرفوع خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَايَعَ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دُخْلُلَا) عبارت {وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ} را با حرف یاء غایب (يَعْمَلُونَ) خوانده اند.

۲- [۳۲۸] شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) و ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر (کلمه نَفَرٌ) کلمات (مِتُّمْ - مِتْنَا - مِتَّ) هر جای قرآن باشد را با حرف میم مضموم خوانده اند: {وَلَئِن مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ - أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا - وَيَقُولُ ٱلْإِنسَٰنُ أَءِذَا مَا مِتُّ}. حفص در این سوره (آل عمران) این کلمه را با میم مضموم تلاوت کرده است.

۳- [۳۲۹] همچنین حفص (عَنْهُ) عبارت {خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ} را با حرف یاء غایب خوانده است بنابراین دیگران آن را (تَجْمَعُونَ) تلاوت کرده اند. نافع (ابتدای إِذْ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كُفِّلَا) عبارت {أَن يَغُلَّ} را با حرف یاء مضموم و حرف غین مفتوح (أَن يُغَلَّ) خوانده اند.

۴- [۳۳۰] هشام (ابتدای کلمه لَبَّى) عبارت {لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُواْ} را با تشدید حرف تاء خوانده است. ابن عامر (الشَّامِي) مورد بعدی که عبارتست از: {وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتًا} و مورد دیگری که در سوره حج است: {ثُمَّ قُتِلُوٓاْ أَوْ مَاتُواْ} را با تشدید حرف تاء تلاوت کرده است.ابن عامر (ابتدای کلمه كَمَّلَا) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَرَاكِ) آخرین مورد آن در این سوره: {وَقَٰتَلُواْ وَقُتِلُواْ لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ} و در سوره انعام: {قَدْ خَسِرَ ٱلَّذِينَ قَتَلُوٓاْ أَوْلَٰدَهُمْ} را با حرف تاء مشدّد خوانده اند. هشام (ابتدای لَهُ) کلمه {وَلَا تَحْسَبَنَّ} را در عبارت {وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتًا} را با حرف یاء

غایب (یَحسَبَنَّ) تلاوت کرده است و البته در این مورد از هشام به اختلاف روایت شده است.

۵۷۸ وَأَنَّ اكْسِرُوا رِفْقاً وَيَحْزُنُ غَيْرَ الْاَنْبِيَاءِ

بِضَمٍّ وَاكْسِرِ الضَّمَّ أَحْفَلَا(۱)

۵۷۹ وَخَاطَبَ حَرْفَا يَحْسِبَنَّ فَخُذْ وَقُلْ

بِمَا يَعْمَلُونَ الْغَيْبُ حَقٌّ وَذُو مَلَا(۲)

۵۸۰ يَمِيزَ مَعَ الأَنْفَالِ فَاكْسِرْ سُكُونَهُ

وَشَدِّدْهُ بَعْدَ الْفَتْحِ وَالضَّمِّ شُلْشُلَا(۳)

ص: ۱۹۹

۱- [۳۳۱] کسایی (ابتدای کلمه رِفْقاً) در عبارت {وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ} را با همزه مکسور در {أَنَّ} خوانده است. نافع (ابتدای کلمه أَحْفَلَا) کلمه (يَحْزُنُ) هر جای قرآن که آمده باشد را با حرف یاء مضموم و حرف زاء مکسور خوانده است: {وَلَا يَحۡزُنكَ ٱلَّذِينَ} - {لَيَحۡزُنُنِيٓ أَن تَذۡهَبُواْ بِهِۦ} بجز موردی که در سوره أنبیاء آمده که عبارتست از: {لَا يَحۡزُنُهُمُ ٱلۡفَزَعُ ٱلۡأَكۡبَرُ}.

۲- [۳۳۲] حمزه (ابتدای کلمه فَخُذْ) در دو عبارت: {وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ} - {وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ} کلمه {وَلَا يَحۡسَبَنَّ} را با حرف تاء مخاطب خوانده است. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) عبارت {وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ} را با حرف یاء غایب (بِمَا يَعۡمَلُونَ) تلاوت کرده اند.

۳- [۳۳۳] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُلْشُلَا) در عبارات {حَتَّىٰ يَمِيزَ ٱلۡخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ} در سوره آل عمران - {لِيَمِيزَ ٱللَّهُ ٱلۡخَبِيثَ مِنَ ٱلطَّيِّبِ} در سوره انفال، کلمه {يَمِيزَ} را با حرف یاء مضموم و حرف میم مفتوح و باتشدید حرف یاء دوم و کسره آن (يُمَيِّزُ) خوانده اند.

۵۸۱ سَنَکْتُبُ یَاءٌ ضُمَّ مَعْ فَتْحِ ضَمِّهِ

وَقَتْلَ ارْفَعُوا مَعْ یَا نَقُولُ فَیَکْمُلَا(۱)

۵۸۲ وَبِالزُّبُرِ الشَّامِیْ کَذَا رَسْمُهُمْ وَبِالْکِتَابِ هِشَامٌ وَاکْشِفِ

الرَّسْمَ مُجْمِلَا(۲)

۵۸۳ صَفَا حَقُّ غَیْبٍ یَکْتُمُونَ یُبَیِّنُنَّ

لَا تَحْسَبَنَّ الْغَیْبُ کَیْفَ سَمَا اعْتَلَا

۵۸۴ وَحَقًّا بِضَمِّ الْبَا فَلَا یَحْسِبُنَّهُمْ

وَغَیْبٍ وَفِیهِ الْعَطْفُ أَوْ جَاءَ مُبْدَلَا(۳)

۵۸۵ هُنَا قَاتَلُوا أَخِّرْ شِفَاءً وَبَعْدُ فِی

بَرَاءَهَ أَخِّرْ یَقْتُلُونَ شَمَرْدَلَا(۴)

ص: ۲۰۰

۱- [۳۳۴] حمزه (ابتدای کلمه فَیَکْمُلَا) عبارت {سَنَکْتُبُ مَا قَالُواْ} را با حرف یاء مضموم و حرف تاء مفتوح (سَیُکتَبُ) خوانده است. و همچنین {قَتْلَهُمُ} را با حرف لام مضموم و {نَقُولُ} را با حرف یاء مفتوح تلاوت کرده است.

۲- [۳۳۵] ابن عامر (الشَّامِیْ) عبارت {وَالزُّبُرِ} را با حرف باء اضافه (وَبِالزُّبُرِ) خوانده است و در رسم الخط شامی ها همینگونه نوشته شده است. در حالیکه هشام کلمه {وَالْکِتَابِ} را نیز با حرف باء اضافه (وَبِالْکِتَابِ) خوانده است. بنابراین به روایت ابن ذکوان، ابن عامر کلمه اول را با اضافه کردن حرف باء خوانده ولی هشام راوی دیگر ابن عامر هر دو را با حرف باء اضافه (وَبِالزُّبُرِ وَبِالْکِتَبِ) تلاوت کرده است.

۳- [۳۳۶] شعبه (ابتدای صفا) و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّ) عبارت {لَتُبَیِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَکْتُمُونَهُ} را با حرف یاء غایب خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه کَیْفَ) و نافع و ابن کثیر وابوعمرو (کلمه سَمَا) عبارت {لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ یَفْرَحُونَ} را با حرف یاء غایب خوانده اند. ابن کثیر وابوعمرو (کلمه حَقًّا) عبارت {فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ} را با حرف یاء غایب و حرف باء مضموم (فَلَا یَحْسَبُنَّهُمْ) تلاوت کرده اند. و دلیل آن عبارتست از اینکه این فعل یا معطوف است به فعل قبل از آن و یا بدل آن می باشد.

۴- [۳۳۷] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شِفَاءً) عبارت {وَقَتَلُواْ وَقُتِلُواْ} را بصورت (وَقُتِلُواْ وَقَتَلُواْ) خوانده اند. و عبارت {فَیَقْتُلُونَ وَیُقْتَلُونَ} در سوره توبه را بصورت (فَیُقْتَلُونَ وَیَقْتُلُونَ) تلاوت کرده اند.

۵۸۶ وَيَاآتُها وَجْهِيْ وَإِنِّيْ كِلَاهُمَا

وَمِنِّيَ وَاجْعَلْ لِيْ وَأَنْصَارِيَ الْمِلَا(۱)

۳۲ – باب اختلاف قرائت در سوره نساء

۵۸۷ وَكُوفِيُّهُمْ تَسَّاءَلُونَ مُخَفَّفًا

وَحَمْزَةُ وَالأَرْحَامَ بِالْخَفْضِ جَمَّلَا(۲)

۵۸۸ وَقَصْرُ قِيَامًا عَمَّ يَصْلَوْنَ ضُمَّ كَمْ

صَفَا نَافِعٌ بِالرَّفْعِ وَاحِدَةً جَلَا(۳)

۵۸۹ وَيُوصَى بِفَتْحِ الصَّادِ صَحَّ كَمَا دَنَا

وَوَافَقَ حَفْصٌ فِي الأَخِيرِ مُجَمَّلَا(۴)

۵۹۰ وَفِي أُمِّ مَعْ فِي أُمِّهَا فَلأُمِّهِ

لَدَى الْوَصْلِ ضَمُّ الهَمْزِ بِالْكَسْرِ شَمْلَلَا

۵۹۱ وَفِي أُمَّهَاتِ النَّحْلِ وَالنُّورِ وَالزُّمَرْ

مَعَ النَّجْمِ شَافٍ وَاكْسِرِ الْمِيمَ فَيْصَلَا(۵)

ص: ۲۰۱

۱- [۳۳۸] یاء اضافه در این سوره در این عبارت آمده است: {أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ – وَإِنِّي أُعِيذُهَا – أَنِّي أَخْلُقُ لَكُم – فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ – اجْعَل لِّي ءَايَةً – مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ}.

۲- [۳۳۹] عاصم و حمزه و کسایی (کوفی ها) عبارت {وَاتَّقُواْ اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ} را بدون تشدید حرف سین خوانده اند. و حمزه کلمه {وَالأَرْحَامَ} را با کسره حرف میم تلاوت کرده است.

۳- [۳۴۰] نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) عبارت {الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَمًا} را با حذف الف مدی که پس از حرف یاء آمده (قِیماً) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کَمْ) و شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) عبارت {وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا} را با حرف یاء مضموم تلاوت کرده اند. نافع عبارت {وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً} را با تنوین رفع خوانده است.

۴- [۳۴۱] شعبه (ابتدای کلمه صَحَّ) و ابن عامر (ابتدای کَمَا) وابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) حرف صاد در عبارات {يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ} را با الف مد خوانده اند ولی حفص مورد اول را با صادمکسور تلاوت کرده است.

۵- [۳۴۲] حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شَـمْلَلَا) حرف همزه را در این کلمات در وصل و وقف به کسـره خوانـده انـد: {فَلِأُمِّهِ ٱلثُّلُثُ} در سوره نسـاء - {فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ} در سوره نساء - {حَتَّىٰ يَبۡعَثَ فِيٓ أُمِّهَا رَسُولٗا} در سوره قصـص - {فِيٓ أُمِّ ٱلۡكِتَٰبِ} در سوره زخرف. ولی در دو مورد سوره قصـص و زخرف فقـط در حالت وصل چنین خوانـده انـد. بنابراین چنانچه در این دو سوره از این کلمات ابتدای به تلاوت کرده باشـند آن را با همزه مضـموم خوانده اند. و همچنین در این موارد (در وصل، همزه را مکسور خوانـده اند: {مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ} در سوره نحل - {بُيُوتِ أُمَّهَٰتِكُمۡ} در سوره نور - {يَخۡلُقُكُمۡ فِي بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ} در سوره زمر - {فِي بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ} در سوره نجم. حمزه (ابتـدای کلمه فَيۡصَلَا) این چهـار مورد آخر را اضافه بر همزه، حرف میم را نیز مکسور خوانـده است. بنـابراین هرگـاه از کلمه (أُمَّهَاتِ) ابتـدای به تلاوت کرده باشـد همزه را مضـموم و میم را مفتوح تلاوت کرده است.

۵۹۲ وَنُدْخِلْهُ نُونٌ مَعْ طَلَاقٍ وَفَوْقُ مَعْ

نُكَفِّرْ نُعَذِّبْ مَعْهُ فی الْفَتْحِ إِذْ كَلَا(۱)

۵۹۳ وَهذَانِ هاتَیْنِ الَّلذَانِ الَّلذَیْنِ قُلْ

یُشَدَّدُ لِلْمَكِّیْ فَذَانِكَ دُمْ حَلَا(۲)

ص: ۲۰۲

۱- [۳۴۳] نافع (ابتـدای کلمه إِذْ) و ابن عامر (ابتـدای کلمه کَلَا) کلمات {یُدْخِلْهُ و یُكَفِّر} را در این موارد با حرف نون خوانده انـد: {یُدْخِلْهُ جَنَّتٍ} در سوره نسـاء - {یُدْخِلْهُ نَارًا} در سوره نسـاء - {یُدْخِلْهُ جَنَّتٍ} در سوره طلاق - {یُكَفِّرْ عَنْهُ سَیِّاتِهِ وَیُدْخِلْهُ جَنَّتٍ} در سوره تغابن (فوق طلاق) - {یُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِیمًا} در سوره فتح.

۲- [۳۴۴] ابن کـثیر (المکیّ) این کلمـات را بـا نون مشـدد خوانـده است: {إِنْ هَذَنِ لَسَحِرَنِ} = هَذَنَّ در سوره طه - {هَذَانِ خَصْمَانِ} = هَذَنَّ در سوره حج - {إِحْدَى ابْنَتَیَّ هَتَیْنِ} = هَتَینَّ در سوره قصـص - {وَالَّذَانِ یَأْتِیَنِهَا مِنكُمْ} = الَّذَانِّ در سوره نساء - {أَرِنَا الَّذَیْنِ أَضَلَّانَا} = الَّذَینَّ در سوره فصلت. ابن کثیر (ابتدای کلمه دُمْ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) حرف نون را در این کلمه مشدّد خوانده اند: {فَذَنِكَ بُرْهَنَانِ} = فَذَنِّكَ در سوره قصص.

۵۹۴ وَضَمَّ هُنَا كَرْهًا وَعِنْدَ بَرَاءِهِ

شِهَابٌ وَفی الأَحْقَافِ ثُبِّتَ مَعْقِلَا(۱)

۵۹۵ وَفی الْكُلِّ فَافْتَحْ يَا مُبَيِّنَهٍ دَنَا

صَحِيحًا وَكَسْرُ الْجَمْعِ كَمْ شَرَفًا عَلاَ(۲)

۵۹۶ وَفی مُحْصَنَاتٍ فاكْسِرِ الصَّادَ رَاوِيًا

وَفی المُحْصَنَاتِ اكْسِرْ لَهُ غَيْرَ أَوَّلَا(۳)

۵۹۷ وَضَمٌّ وَكَسْرٌ فِی أَحَلَّ صِحَابُهُ

وُجُوهٌ وَفِی أَحْصَنَّ عَنْ نَفَرِ الْعُلَا(۴)

ص: ۲۰۳

۱- [۴۴۵] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شِهَابٌ) حرف کاف در کلمه {كَرْهًا} را در این عبارات با ضمه تلاوت کرده اند: {لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا} در سوره نساء - {قُلْ أَنفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا} در سوره توبه. عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثُبِّتَ) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَعْقِلَا) در دو مورد سوره احقاف آن را با ضمه خوانده اند: {حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا}.

۲- [۴۴۶] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) و شعبه (ابتدای کلمه صَحِيحًا) حرف یاء در کلمه {مُبَيِّنَهٍ} را مفتوح خوانده اند: {إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ} در سوره نساء و طلاق - {مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ} در سوره احزاب. ابن عامر (ابتدای كَمْ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرَفًا) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) در حالت جمع آن را با حرف یاء مکسور خوانده اند: {وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ ءَايَتٍ مُّبَيِّنَتٍ} در سوره نور - {لَّقَدْ أَنزَلْنَا ءَايَتٍ مُّبَيِّنَتٍ} در سوره نور - {رَّسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ ءَايَتِ اللَّهِ مُبَيِّنَتٍ} در سوره طلاق. بنابراین دیگران این سه مورد را با حرف یاء مفتوح تلاوت کرده اند.

۳- [۴۴۷] کسایی (ابتدای کلمه رَاوِيًا) حرف صاد در کلمه {مُحْصَنَاتِ} را با کسره خوانده است. بجز مورد اول در سوره نساء که عبارتست از {وَالْمُحْصَنَتُ مِنَ النِّسَاءِ} که در این مورد حرف صاد را با فتحه تلاوت کرده است.

۴- [۴۴۸] حمزه و کسایی و حفص (کلمه صِحَابُهُ) کلمه (أَحَلَّ) در عبارت {وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَاءَ ذَلِكُمْ} را با همزه مضموم و حاء مکسور خوانده اند. وحفص (ابتدای عَنْ) و ابن کثیر وابوعمرو و ابن عامر (کلمه نَفَرِ) و نافع (ابتدای کلمه الْعُلَا) کلمه (أُحْصَنَّ) در عبارت {فَإِذَا أُحْصِنَّ} را با همزه مضموم و صاد مکسور تلاوت کرده اند.

۵۹۸ مَع الْحَجِّ ضَمُّوا مَدْخَلًا خَصَّهُ وَسَلْ

فَسَلْ حَرِّكُوا بِالنَّقْلِ رَاشِدُهُ دَلَا(۱)

۵۹۹ وَفى عَاقَدَتْ قَصْرٌ ثَوَى وَمَعَ الْحَدِيدِ

فَتْحُ سُكُونِ الْبُخْلِ وَالضَّمِّ شَمْلَلَا(۲)

۶۰۰ وَفى حَسَنَهْ حِرْمِيُّ رَفْعٍ وَضَمُّهُمْ

تَسَوَّى نَماَ حَقًّا وَعَمَّ مُثَقَّلَا(۳)

۱- [۴۴۹] قرّاء سبعه بجز نافع (ابتدای کلمه خَصَّهُ) کلمه (مَدْخَلًا) را در دو موضع با حرف میم مضموم خوانده اند: {وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا} در سوره نساء - {لَيُدْخِلَنَّهُم مُّدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ} در سوره حج. بنابراین نافع در این دو مورد آن را با حرف میم مفتوح تلاوت کرده است. پس نتیجه میگیریم در سوره إسراء همه قرّاء باتفاق آن را با میم مضموم خوانده اند: {أَدْخِلْنِى مُدْخَلَ صِدْقٍ}. دانستن این نکته لازم باست که به اتفاق همه قرّاء چنانچه فعل أمر از کلمه (السؤال) با حرف و او و یا حرف فاء شروع نشود، همزه حذف و حرکت آن به حرف سین انتقال پیدا می کند مانند: {سَلْ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ} کسایی (ابتدای کلمه رَاشِدُهُ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَا) حتی زمانی که این کلمه با واو و یا فاء شروع شود نیز حرف همزه را حذف و حرکت آن را به حرف ما قبل (سین) انتقال داده اند: {وَسْئَلُواْ ٱللَّهَ مِن فَضْلِهِۦٓ - فَسْئَلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ - فَسْئَلْ بِهِۦ خَبِيرًا - فَسْئَلُوهُمْ إِن كَانُواْ يَنطِقُونَ}.

۲- [۴۵۰] عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثَوَى) کلمه (عَاقَدَتْ) در عبارت {وَٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَٰنُكُمْ} را به قصر (حذف الف مد) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَمْلَلَا) کلمه (الْبُخْلِ) درعبارت {وَيَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبُخْلِ} را با حروف باء و خاء مفتوح (ٱلْبَخَلِ) تلاوت کرده اند.

۳- [۴۵۱] نافع و ابن کثیر (کلمه حِرْمِيُّ) کلمه {حَسَنَةً} در عبارت {وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَٰعِفْهَا} را با تنوین رفع خوانده اند. عاصم (ابتدای کلمه نَماَ) وابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقًّا) کلمه (تَسَوَّى) در عبارت {لَوْ تُسَوَّىٰ بِهِمُ ٱلْأَرْضُ} را با حرف تاء مضموم تلاوت کرده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) آن را با تاء مفتوح و سین مشدد خوانده اند (مفتوح بودن حرف تاء را از عبارت (وَضَمُّهُمْ تُسَوَّى) می توان فهمید).

۶۰۱ وَلاَمَسْتُمُ اقْصُرْ تَحْتَهاَ وَبِهاَ شَفاَ

وَرَفْعُ قَلِيلٌ مِنْهُمُ النَّصْبَ كُلِّلَا(۱)

۶۰۲ وَأَنِّثْ يَكُنْ عَنْ دَارِمٍ تُظْلَمُونَ غَيْبُ

شُهْدٍ دَنَا إِدْغَامُ بَيَّتَ فِي حُلَا(۲)

۶۰۳ وَإِشْمَامُ صَادٍ سَاكِنٍ قَبْلَ دَالِهِ

كَأَصْدَقُ زَايًا شَاعَ وَارْتَاحَ أَشْمُلَا(۳)

۶۰۴ وَفِيهَا وَتَحْتَ الْفَتْحِ قُلْ فَتَثَبَّتُوا

مِنَ الثَّبْتِ وَالْغَيْرُ الْبَيَانَ تَبَدَّلَا(۴)

ص: ۲۰۵

۱- [۴۵۲] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفاَ) الف مد در {أَوۡ لَٰمَسۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ} در سوره های آل عمران و مائده را حذف نموده و (لَمَسۡتُمۡ) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كُلِّلَا) عبارت {مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٞ مِّنۡهُمۡ} را با تنوین نصب (قَلِيلًا) تلاوت کرده است.

۲- [۴۵۳] حفص (ابتدای عَنْ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَارِمٍ) عبارت {أَن لَّمۡ تَكُنۢ بَيۡنَكُمۡ وَبَيۡنَهُۥ مَوَدَّةٞ} را با تاء تأنیث خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با یاء غایب تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُهْدٍ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) عبارت {وَلَا يُظۡلَمُونَ فَتِيلًا * أَيۡنَمَا تَكُونُواْ يُدۡرِككُّمُ ٱلۡمَوۡتُ} را با تاء مخاطب (تُظْلَمُونَ) خوانده اند. حمزه (ابتدای فِي) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلَا) حرف تاء از {بَيَّتَ} را در حرف طاء از {طَآئِفَةٞ} ادغام نموده اند.

۳- [۴۵۴] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ) هر صاد ساکنی که قبل از حرف دال آمده باشد را با اشمام به حرف زاء تلفظ کرده اند: {وَمَنۡ أَصۡدَقُ - تَصۡدِيَةٗ - فَٱصۡدَعۡ بِمَا تُؤۡمَرُ - وَعَلَى ٱللَّهِ قَصۡدُ ٱلسَّبِيلِ - حَتَّىٰ يُصۡدِرَ ٱلرِّعَآءُ - يَصۡدُرُ ٱلنَّاسُ}. (اما اشمام حرف صاد به حرف زاء یعنی مخلوط کردن دو حرف با یکدیگر به نحوی که حرف جدیدی بین صاد و زاء تولید شود.)

۴- [۴۵۵] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ در بیت قبل) کلمه {فَتَبَيَّنُواْ} در عبارات {إِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ} در سوره نساء - {فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ فَتَبَيَّنُوٓاْ} در سوره نساء - {إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ فَتَبَيَّنُوٓاْ} در سوره حجرات (وَتَحْتَ الْفَتْحِ) را به صورت (فَتَثَبَّتُوا) از ریشه کلمه (الثَّبْتِ) خوانده اند.

۶۰۵ وَعَمَّ فَتًى قَصْرُ السَّلاَمَ مُؤَخَّراً

وَغَيْرَ أُولِىْ بِالرَّفْعِ فِى حَقِّ نَهْشَلَا(۱)

۶۰۶ وَنُؤْتِيهِ بِالْيَا فِى حِمَاهُ وَضَمُّ يَدْ

خُلُونَ وَفتحُ الضَّمِّ حَقٌّ صِرًى حَلَا

۶۰۷ وفى مَرْيَمٍ وَالطَّوْلِ الاَوَّلِ عَنْهُمُ

وَفِى الثَّانِ دُمْ صَفْوًا وَفِى فَاطِرٍ حَلَا(۲)

۶۰۸ وَيَصَّالَحَا فَاضْمُمْ وَسَكِّنْ مُخَفِّفًا

مَعَ الْقَصْرِ وَاكْسِرْ لاَمَهُ ثَابِتًا تَلَا(۳)

ص: ۲۰۶

۱- [۴۵۶] نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و حمزه (ابتدای کلمه فَتًى) کلمه {السَّلاَمَ} در عبارت {وَلَا تَقُولُواْ لِمَنْ أَلْقَىٰٓ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَٰمَ لَسْتَ مُؤْمِنًا} را با حذف الف مد (ٱلسَّلَمَ) خوانده اند. حمزه (ابتدای فِى) وابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٍّ) و عاصم (ابتدای کلمه نَهْشَلَا) کلمه (غَيْرَ) در عبارت {غَيْرُ أُوْلِى ٱلضَّرَرِ} را با حرف ضمه خوانده اند.

۲- [۴۵۷] حمزه (ابتدای کلمه فِى) وابو عمرو (ابتدای کلمه حِمَاهُ) کلمه {نُؤْتِيهِ} در عبارت {فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا} را با حرف یاء غایب (يُؤْتِيهِ)خوانده اند. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) و شعبه (ابتدای کلمه صِرًى) کلمه (يَدْخُلُونَ) را در این عبارات با ضمه (يُدْخَلُونَ) خوانده اند: {فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا} در سوره نساء - {فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلاً} در سوره مریم - {فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدْخُلُونَ ٱلْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ} اولین مورد در سوره غافر. ابن کثیر (ابتدای کلمه دُمْ) و شعبه (ابتدای کلمه صَفْوًا) کلمه {سَيَدْخُلُونَ} در عبارت {سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ} مورد دوم در سوره غافر را (سَيُدْخَلُونَ) خوانده اند. ابو عمرو (ابتدای کلمه حَلَا) کلمه {يَدْخُلُونَهَا} در عبارت {جَنَّٰتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا} در سوره فاطر را (يُدْخَلُونَهَا) خوانده است.

۳- [۴۵۸] عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثَابِتًا) کلمه (يَصَّالَحَا) در عبارت {فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ أَن يُصْلِحَا} را با ضمه حرف یاء و سکون حرف صاد و کسره حرف لام خوانده اند. بنابراین نافع و ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر این کلمه را (يَصَّالَحَا) تلاوت کرده اند.

۶۰۹ وَتَلْوُوا بِحَذْفِ الْوَاوِ الأُولی وَلاَمَهُ

فَضُمَّ سُكُونًا لَسْتَ فِيهِ مُجَهَّلَا(۱)

۶۱۰ وَنُزِّلَ فَتْحُ الضَّمِّ وَالْكَسْرِ حِصْنُهُ

وَأُنْزِلَ عَنْهُمْ عَاصِمٌ بَعْدُ نُزِّلَا(۲)

۶۱۱ وَيَا سَوْفَ نُؤْتِيهِمْ عَزِيزٌ وَحَمْزَةٌ

سَيُؤْتِيهِمُ فِی الدَّرْكِ كُوفٍ تَحَمَّلَا

۶۱۲ بِالِاسْكَانِ تَعْدُوا سَكِّنُوهُ وَخَفِّفُوا

خُصُوصاً وَأَخْفَى الْعَيْنَ قَالُونُ مُسْهِلَا(۳)

۱- [۴۵۹] هشام (ابتـدای کلمه لَسْتَ) و حمزه (ابتـدای فِيهِ) و ابن ذکوان (ابتـدای کلمه مُجَهَّلَا) کلمه {وَتَلْوُوا} را با حـذف واو اول و با حرف واو مدی مربوط به حرف لام خوانده اند: (وَتَلُوا).

۲- [۴۶۰] عـاصم و حمزه و کسـایی و نافع (کلمه حِصْنُهُ) در عبارت {وَٱلْكِتَٰبِ ٱلَّذِی نُزِّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ وَٱلْكِتَٰبِ ٱلَّذِیٓ أُنزِلَ مِن قَبْلُ} کلمه (نَزَّلَ) را با نون مضـموم و زاء مکسور (نُزِّلَ) و کلمه (أَنزَلَ) را با همزه مضموم و زاء مکسور (أُنزِلَ) خوانده اند، و عاصم در عبارت {وَقَدْ نُزِّلَ عَلَيْكُمْ فِی ٱلْكِتَٰبِ} را با حرف نون مضـموم و حرف راء مکسور {نُزِّلَ} خوانـده در حالیکه در این مورد دیگران (نَزَّلَ) تلاوت کرده اند.

۳- [۴۶۱] حفص (ابتـدای کلمه عَزِيزٌ) عبـارت {أُوْلَٰٓئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ} را بـا حرف یـاء غایب خوانـده است. و حمزه عبـارت {أُوْلَٰٓئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا} را بـا حرف یاء غایب خوانـده است. در حالیکه دیگران این دو مورد را با حرف نون متکلم تلاوت کرده انـد. عـاصم و حمزه و کسایی (کلمه كُوفٍ) عبارت {إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ فِی ٱلدَّرْكِ ٱلْأَسْفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ} را با حرف راء ساکن در کلمه {الدَّرْكِ} خوانده اند. همه قرّاء بجز نافع (ابتدای کلمه خُصُوصاً) عبارت {لَا تَعْدُواْ فِی ٱلسَّبْتِ} را با حرف عین ساکن و حرف دال مضـموم بدون تشدید خوانده اند. در حالیکه نافع آن رابا عین مفتوح و دال مشدد تلاوت کرده است. قـالون نیز آن را با اخفاء حرکت فتحه عین (یعنی اختلاس آن) خوانـده است. ولی ورش (راوی دیگر نافع) آن را با فتحه عین و تشدید دال خوانده است.

۶۱۳ وَفی الانْبِیاَ ضَمُّ الزَّبُورِ وَهھُنَاَ

زَبُوراً وَفی الإِسْراَ لِحَمْزَهَ أُسْجِلَا(۱)

۳۳ – باب اختلاف قراءات در سوره مائده:

۶۱۴ وَسَكِّنْ مَعًا شَنَآنُ صَحًّا كِلاَهُمَا

وَفی كَسْرِ أَنَ صَدُّوكمْ حَامِدٌ دَلَا(۲)

۶۱۵ مَعَ الْقَصْرِ شَدِّدْ يَاءَ قَاسِيَةً شَفَا

وَأَرْجُلِكُمْ بِالنَّصْبِ عَمَّ رِضاً عَلَا(۳)

۶۱۶ وَفی رُسْلُنَا مَعْ رُسْلُكُم ثُمَّ رُسْلُهُمْ

وَفی سُبْلَنَا فِی الضَّمِّ الاِسْكَانُ حُصِّلَا

۶۱۷ وَفِی كَلِمَاتِ السُّحْتِ عَمَّ نُهَی فَتًی

وَكَيْفَ أَتی أُذْنٌ بِهِ نَافِعٌ تَلَا

۶۱۸ وَرُحْمًا سِوَی الشَّامِی وَنُذْرًا صِحَابُهُمْ

حَمَوْهُ وَنُكْرًا شَرْعُ حَقٍ لَهُ عُلَا

۶۱۹ وَنُكْرٍ دَنَا وَالْعَيْنُ فَارْفَعْ وَعَطْفَهَا

رِضیً وَالْجُرُوحَ ارْفَعْ رِضی نَفَرٍ مَلَا(۴)

ص: ۲۰۸

۱- [۴۶۲] حمزه عبارت {وَءَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا} در سوره های نساء و اسراء - {وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِی الزَّبُورِ} در سوره الأنبياء را با حرف زاء مضموم خوانده است.

۲- [۴۶۳] شعبه (ابتدای كلمه صَحًّا) و ابن عامر (ابتدای كلمه كِلاَهُمَا) كلمه (شَنَآنُ) در عبارت {وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَانُ قَوْمٍ} را با سكون حرف نون خوانده اند. ابوعمرو (ابتدای كلمه حَامِدٌ) و ابن كثير (ابتدای كلمه دَلَا) عبارت {أَنْ صَدُّوكُمْ} را با همزه مكسور تلاوت كرده اند.

۳- [۴۶۴] حمزه و كسايی (ابتدای كلمه شَفَا) كلمه (قَاسِيَةً) در عبارت {وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَسِيَّه} را به قصر (حذف الف مد) و

تشدید حرف یاء (قَسِیَّه) خوانده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و کسایی (ابتدای کلمه رِضاً) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) کلمه (أَرْجُلِکُمْ) در عبارت {وَأَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَیْنِ} را با حرف لام مفتوح خوانده اند.

۴- [۴۶۵] ابوعمرو (ابتدای کلمه حُصِّلَا) کلمه (رُسُلٌ) را در حالات سه گانه با سکون حرف سین خوانده است: ۱- {وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا} ۲- {وَلَمْ تَکُ تَأْتِیکُمْ رُسُلُکُمْ بِالْبَیِّنَاتِ} ۳- {فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَیِّنَتِ} ولی {وَرُسُلَهُ بِالْغَیْبِ - وَلَقَدْ کُذِّبَتْ رُسُلٌ - رُسُلًا مُبَشِّرِینَ وَمُنذِرِینَ} را ابوعمرو مانند دیگران با سین مضموم خوانده است. و همچنین ابوعمرو کلمه {سُبُلَنَا} را با حرف باء ساکن خوانده است: {وَقَدْ هَدَیٰنَا سُبُلَنَا - لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا}. نافع وابن عامر (کلمه عَمَّ) و عاصم (ابتدای کلمه نُهَی) و حمزه (ابتدای کلمه فَتَی) کلمه (السُّحْتِ) را هر کجای قرآن باشد با حرف حاء ساکن خوانده اند و دیگران آن را با حرف حاء مضموم تلاوت کرده اند: {وَأَکلِهِمُ السُّحْتَ}. نافع کلمه (أُذُنٌ) را هر کجای قرآن باشد با حرف ذال ساکن خوانده است: {وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ - وَیَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ - وَتَعِیَهَا أُذُنٌ - کَأَنَّ فِی أُذُنَیْهِ وَقْرًا}. همه قرّاء بجز ابن عامر (شامی) عبارت {وَأَقْرَبَ رُحْمًا} در سوره کهف را با حرف حاء ساکن خوانده اند در حالیکه ابن عامر آن را با حرف حاء مضموم تلاوت کرده است. حمزه و کسایی و حفص (کلمه صِحَابُهُمْ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَمَوْهُ) کلمه {أَوْ نُذْرًا} در سوره مرسلات را با سکون حرف ذال خوانده اند. در حالیکه دیگران آن را با حرف ذال مضموم تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ) وابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٍ) و هشام (ابتدای لَهُ) و حفص (ابتدای کلمه عُلَا) کلمه (نُکْرٍ) در عبارت های {لَّقَدْ جِئْتَ شَیْئًا نُّکْرًا} در سوره کهف - {وَعَذَّبْنَٰهَا عَذَابًا نُّکْرًا} در سوره طلاق را با حرف کاف ساکن خوانده اند بنابراین دیگران (نافع و شعبه و ابن ذکوان) آن را با حرف کاف مضموم تلاوت کرده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) عبارت {إِلَیٰ شَیْءٍ نُّکُرٍ} را با حرف کاف ساکن خوانده است. کسایی (ابتدای کلمه رِضیً) حرف نون در کلمه {وَالْعَیْنَ} و کلمات {وَالأَنْفَ - وَالأُذُنَ - وَالسِّنَّ} را که به آن عطف شده اند را به صورت مرفوع خوانده است.کسایی (ابتدای کلمه رِضیً) و ابن کثیر وابوعمرو و ابن عامر (کلمه نَفَرٍ) کلمه {وَالْجُرُوحَ} را با حرف حاء مضموم خوانده اند. بنابراین کسایی هر پنج کلمه را مرفوع خوانده در حالیکه ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر فقط کلمه {وَالْجُرُوحَ} را مرفوع تلاوت کرده اند.

۶۲۰ وَحَمْزَهُ وَلْيَحْكُمْ بِكَسْرٍ وَنَصْبِهِ

يُحَرِّكُهُ يَبْغُونَ خَاطَبَ كُمَّلَا(۱)

۶۲۱ وَقَبْلَ يَقُولَ الْوَاوُ غصْنٌ وَرَافِعٌ

سِوَى ابْنِ الْعَلَا مَنْ يَرْتَدِدْ عَمَّ مُرْسَلَا

۶۲۲ وَحُرِّكَ بِالِإدْغَامِ لِلْغَيْرِ دَالُهُ

وَبِالْخَفْضِ وَالْكُفَّارَ رَاوِيهِ حَصَّلَا(۲)

۶۲۳ وَبَا عَبَدَ اضْمُمْ واَخْفِضِ التَّا بَعْدُ فُزْ

رِسَالَتَهُ اجْمَعْ وَاكْسِرِ التَّا كَمَا اعْتَلَا

۶۲۴ صَفَا وَتَكُونُ الرَّفْعُ حَجَّ شُهُودُهُ

وَعَقَّدْتُمُ التَّخْفِيفُ مِنْ صُحْبَةٍ ولَا

۱- [۴۶۶] حمزه کلمه {وَلۡيَحۡكُمۡ} در عبـارت {وَلۡيَحۡكُمۡ أَهۡلُ ٱلۡإِنجِيلِ} را با حرف لام مکسور و حرف میم مفتوح (وَلِيَحۡكُمَ) خوانـده است. ابن عـامر (ابتـدای کلمه كُمَّلَا) عبـارت {أَفَحُكۡمَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَ} را بـا حرف تاء مخاطب (تَبۡغُونَ) تلاوت کرده است.

۲- [۴۶۷] عـاصم و حمزه و کسایی و ابوعمرو (ابتـدای کلمه غصْنٌ) عبارت {وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقۡسَمُواْ} را با حرف واو قبل از کلمه {يَقُولُ} خوانده اند. و همه قرّاء به غیر از ابوعمرو (ابن العلا) آن را با لام مضموم خوانده اند در حالیکه ابوعمرو این کلمه را با حرف لام مفتوح (يَقُولَ) تلاوت کرده است. بنابراین نافع مدنی و ابن کثیر مکّی و ابن عامر شامی آن را بدون واو و با لام مضموم خوانده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) کلمه {يَرۡتَدَّ} در عبارت {مَن يَرۡتَدَّ مِنكُمۡ عَن دِينِهِۦ} را بدون ادغام یعنی با کسره حرف دال اول و سکون حرف دال دوم (يَرۡتَدِدۡ) تلاوت کرده اند. کسایی (ابتدای کلمه رَاوِيهِ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَصَّلَا) عبارت {أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَٱلۡكُفَّارَ} را با حرف راء مکسور خوانده اند.

۶۲۵ وَفی الْعَیْنِ فَامْدُدْ مُقْسِطاً فَجَزَاءُ نَوْ

وِنُوا مِثْلُ مَا فِی خَفْضِهِ الرَّفْعُ ثُمَّلاَ(۱)

۶۲۶ وَکَفَّارَةٌ نَوِّنْ طَعاَمِ بِرَفْعِ خَفْضِهِ

دُمْ غِنیً وَاقْصُرْ قِیَامًا لَهُ مُلَا(۲)

۶۲۷ وَضَمَّ اسْتُحِقَّ افْتَحْ لِحِفْصٍ وَکَسْرَهُ

وَفی الأَوْلَیَانِ الأَوَّلِینَ فَطِبْ صِلَا

۶۲۸ وَضَمَّ الْغُیُوبِ یَکْسِرَانِ عُیُوناً الْعُیُونِ

شُیُوخاً دَانَهُ صُحْبَهٌ مِلَا

ص: ۲۱۱

۱- [۴۶۸] حمزه (ابتدای کلمه فُزْ) عبارت {عَبَدَ الطَّغُوتَ} را با حرف دال مضموم و حرف تاء مکسور (عَبَدُ الطَّغُوتِ) خوانده است. ابن عامر (ابتدای کَمَا) و نافع (ابتدای کلمه اعْتَلَا) و شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) عبارت {فَمَا بَلَّغتَ رِسَالَتَهُ} را بصورت جمع یعنی با اضافه کردن الف مد بعد از حرف لام و حرف تاء مکسور (رِسَالَاتِهِ) خوانده اند. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَجَّ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُهُودُهُ) کلمه (تَکُونُ) در عبارت {وَحَسِبُوٓاْ أَلَّا تَکُونَ فِتنَه} را با حرف نون مضموم (تَکُونُ) خوانده اند. ابن ذکوان (ابتدای مِنْ) و حمزه و کسایی و شعبه (صُحْبَهٍ) حرف قاف در {عَقَّدتُّمُ الأَیمَنَ} را بدون تشدید (عَقَدتُّمُ) تلاوت کرده اند. ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُقْسِطاً) آن را با اضافه کردن الف مد پس از حرف عین (عَاقَدتُّمُ) خوانده است. عاصم وحمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثُمَّلاَ) عبارت {فَجَزَآءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ} را با تنوین رفع همزه و ضمه لام {فَجَزَآءٌ مِّثْلُ} تلاوت کرده اند.

۲- [۴۶۹] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُمْ) و حمزه و کسایی و عاصم و ابوعمرو (ابتدای کلمه غِنیً) عبارت {أَوْ کَفَّرَهٌ طَعَامُ مَسَکِینَ} را با تنوین حرف ه و ضمه حرف میم در کلمه (طَعَامُ) خوانده اند در حالیکه نافع مدنی و ابن عامر شامی آن را (کَفَّرَهُ طَعَام) تلاوت کرده اند. هشام (ابتدای لَهُ) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُلَا) عبارت {قِیَمًا لِّلنَّاسِ} را به قصر یعنی با حذف الف مد (قِیَمًا لِّلنَّاسِ) خوانده اند.

۶۲۹ جُيُوبِ مُنِيرٌ دُونَ شَکَ وَسَاحِرٌ

بِسِحْرٌ بِهاَ مَعْ هُودَ وَالصَّفِّ شَمْلَلَا(۱)

۶۳۰ وَخَاطَبَ فِي هَلْ يَسْتَطِيعُ رُوَاتُهُ

وَرَبُّکَ رَفْعُ الْبَاءِ بِالنَّصْبَ رُتِّلَا(۲)

۶۳۱ وَيَوْمَ بِرَفْعٍ خُذْ وَإِنِّي ثَلاَثُهاَ

وَلِي وَيَدِيْ أُمِّيْ مُضَافَاتُهاَ الْعُلَا(۳)

ص: ۲۱۲

۱- [۴۷۰] حفص کلمه (اسْتُحِقَّ) در عبارت {مِنَ الَّذِينَ اسۡتَحَقَّ عَلَيۡهِمُ} را با تاء و حاء مفتوح خوانده است. بنابراین، علامت همزه وصل آن در ابتـداء به قرائت حفص، کسـره می شود و این در حالیست که دیگران همزه آن را در ابتداء مضـموم خوانده انـد. حمزه (ابتـدای کلمه فَطِبْ) و شـعبه (ابتـدای کلمه صِـلًا) کلمه {أَوۡلَيَـٰنِ} را بـا واو مشـدد مفتوح و حرف لام مکسور و یاء سـاکن (أَوَّلِينَ) خوانـده انـد. همچنین این دو نفر، عبارت {إِنَّکَ أَنتَ عَلَّٰمُ ٱلۡغُيُوبِ} را با حرف غین مکسور (ٱلۡغِيُوبِ) تلاوت کرده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَانَهُ) و حمزه و کسایی و شـعبه (کلمه صُحْبَهٌ) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مِلَا) کلمه (عُيُونِ) را با حرف عین مکسور تلاوت کرده انـد: {فِي جَنَّٰتٖ وَعُيُونٍ – وَفَجَّرۡنَا ٱلۡأَرۡضَ عُيُونٗا – وَفَجَّرۡنَا فِيهَا مِنَ ٱلۡعُيُونِ} و همینطور حرف شین از کلمه {شُيُوخٗا} را نیز با کسره خوانده اند: {ثُمَّ لِتَکُونُواْ شُيُوخٗا} در سوره زمر، ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُنِيرٌ) وابن کثیر (ابتـدای کلمه دُونَ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَکَّ) کلمه {جُيُوبِهِنَّ} در عبارت {وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ} در سوره نور را با حرف جیم مکسور (جِيُوبِهِنَّ) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَـمْلَلَا) کلمه {سِحۡرٌ} در مواضع سه گانه: {إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ} در سوره ای مائده و هود – {قَالُواْ هَٰذَا سِحۡرٞ مُّبِينٞ} در سوره صف را با الف مد و حرف حاء مکسور (سَاحِرٌ)خوانده اند.

۲- [۴۷۱] کسایی (ابتدای کلمه رُوَاتُهُ) کلمه {هَلْ يَسۡتَطِيعُ} را با حرف تاء مخاطب (هَلْ تَسۡتَطِيعُ) و کلمه {رَبُّکَ} را با حرف باء مفتوح (رَبَّکَ) خوانده است.

۳- [۴۷۲] قرّاء سـبعه بجز نافع مـدنی (ابتـدای کلمه خُـذْ) عبارت {يَوۡمُ يَنفَعُ ٱلصَّٰدِقِينَ}را با میم مضـموم خوانده اند در حالیکه نـافع آن را (يَوۡمَ) تلاوت کرده است. در این سوره حرف یـاء اضـافه در موارد شـش گانه آمـده که احکام آن بیان شـد: {إِنِّي أَخَافُ ٱللَّهَ – إِنِّي أُرِيدُ – فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ – مَا يَکُونُ لِيٓ أَنۡ أَقُولَ – يَدِيَ إِلَيۡکَ وَأُمِّي إِلَٰهَيۡنِ}.

۳۴ – باب اختلاف قراءات در سوره انعام

۶۳۲ وَصُحْبَهُ يُصْرَفْ فَتْحُ ضَمٍّ وَرَاؤُهُ

بِكَسْرٍ وَذَكِّرْ لَمْ يَكُنْ شَاعَ وَانْجَلَا

۶۳۳ وَفِتْنَتُهُمْ بالرَّفْعِ عَنْ دِينِ كَامِلٍ

وَبَا رَبِّنَا بِالنَّصْبِ شَرَّفَ وُصَّلَا(۱)

۶۳۴ نُكَذِّبُ نَصْبُ الرَّفْعِ فَازَ عَلِيمُهُ

وَفِي وَنَكُونَ انْصِبْهُ فِي كَسْبِهِ عُلَا(۲)

ص: ۲۱۳

۱- [۴۷۳] حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبَهُ) کلمه {يُصْرَفْ} در عبارت {مَّن يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ} را با یاء مفتوح و راء مکسور خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ) عبارت {ثُمَّ لَمْ تَكُنْ} را با حرف یاء مذکر (لَمْ يَكُنْ) خوانده اند. حفص (ابتدای عَنْ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دِينِ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَامِلٍ) کلمه {فِتْنَتُهُمْ} را با تاء مضموم خوانده اند بنابراین نافع و حمزه و کسایی و ابوعمرو و شعبه آن را با حرف تاء مفتوح (فِتْنَتَهُمْ) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرَّفَ) عبارت {وَاللَّهِ رَبِّنَا} را با حرف باء مفتوح (رَبَّنَا) خوانده اند.

۲- [۴۷۴] حمزه (ابتدای کلمه فَازَ) و حفص (ابتدای کلمه عَلِيمُهُ) کلمه (نُكَذِّبُ) در عبارت {وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا} را با حرف باء مفتوح خوانده اند. حمزه (ابتدای فِي) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَسْبِهِ) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) کلمه {وَنَكُونَ} را با نون مفتوح خوانده اند. بنابراین ابن عامر کلمه (وَلا نُكَذِّبَ) را با حرف باء مضموم و کلمه (وَنَكُونَ) را با حرف نون مفتوح خوانده است و حفص و حمزه هر دو را با فتحه و دیگران هر دو را با ضمه تلاوت کرده اند.

۶۳۵ وَلَلدَّارُ حَذْفُ اللاَّمِ الْاُخْرَی ابْنُ عَامِرٍ

وَالآخِرَهُ المَرْفُوعُ بِالْخَفْضِ وُكِّلا(۱)

۶۳۶ وَعَمَّ عُلًا لَا يَعْقِلُونَ وَتَحْتَهَا

خِطَاباً وَقُلْ فی يُوسُفٍ عَمَّ نَيْطَلَا

۶۳۷ وَيَاسِينَ مِنْ أَصْلٍ وَلَا يُكْذِبُونَکَ الْخَفِيفُ

أَتی رُحْباً وَطَابَ تَأَوُّلَا(۲)

۶۳۸ أَرَيْتَ فِي الِاسْتِفْهَامِ لَا عَيْنَ رَاجِعٌ

وَعَنْ نَافِعٍ سَهِّلْ وَكَمْ مُبْدِلٍ جَلَا(۳)

ص: ۲۱۴

۱- [۴۷۵] ابـن عـامر در عبـارت {وَلَلـدَّارُ ٱلْآخِرَهُ خَيْرٌ لِّلَّذِيـنَ يَتَّقُونَ} كلمه {وَلَلـدَّارُ} را بـا حـذف لام دوم (وَلَدَارُ) و كلمه {ٱلْآخِرَهُ} را با حرف تاء مكسور (ٱلْآخِرَهِ) خوانده است.

۲- [۴۷۶] نـافع و ابن عامر (كلمه عَمَّ) و حفص (ابتـدای كلمه عُلا) كلمه {أَفَلَا تَعْقِلُونَ} در آيه ۳۲ سوره انعام و آيه ۱۶۹ سوره اعراف (تَحْتِهَا) را با حرف تاء مخاطب خوانده اند بنابراين ديگران آن را در اين دو موضع با حرف ياء غايب تلاوت كرده اند. نـافع و ابن عامر (كلمه عَمَّ) و عاصم (ابتـدای كلمه نَيْطَلَا) آن را در آيه ۱۰۹ سوره يوسف با حرف تاء مخاطب خوانـده اند. ابن ذكوان (ابتدای مِنْ) و نافع (ابتدای كلمه أَصْلٍ) آن را در آيه ۶۸ سوره يس با حرف تاء مخاطب تلاوت كرده اند. نافع (ابتدای كلمه أَتی) و كسايی (ابتـدای كلمه رُحْباً) كلمه {لَا يُكَذِّبُونَکَ} را با سـكون حرف كاف و كسـره حرف ذال (لَا يُكْذِبُونَکَ) خوانده اند.

۳- [۴۷۷] كسـايی (ابتـدای كلمه رَاجِعٌ) هرگـاه كلمه (رَأَیَ) با همزه اسـتفهام شـروع شود و پس از آن حرف تاء مخاطب بيايد عيـن الفعـل آن را (همزه ای كـه پس از حرف راء آمـده) را حـذف نمـوده اسـت: {أَرَءَيْتَ ٱلَّذِی يَنْهَی - أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ - أَرَءَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَی بَيِّنَهٍ - أَرَءَيْتَکَ هَٰذَا ٱلَّذِی كَرَّمْتَ عَلَیَّ - أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ} نـافع اين همزه (عين الفعـل) را به تسـهيل خوانده است. ورش (ابتدای كلمه جَلَا) همزه مذكور را تبديل به الف مدی نموده است.

۶۳۹ إِذَا فُتِحَتْ شَدِّدْ لِشَامٍ وَهَهُنَا

فَتَحْنَا وَفِی الأَعْرَافِ وَاقْتَرَبَتْ كِلَا(۱)

۶۴۰ وَبِالْغُدْوَهِ الشَّامِیُّ بِالضَّمِّ ههُنَا

وَعَنْ أَلِفٍ وَاوٌ وَفِی الْكَهْفِ وَصَّلاَ(۲)

۶۴۱ وَإِنَّ بِفَتْحٍ عَمَّ نَصْراً وَبَعْدُ كَمْ

نَماَ یَسْتَبِینَ صُحْبَهٌ ذَكَّرُوا وِلَا

۶۴۲ سَبِیلَ بِرَفْعٍ خُذْ وَیَقْضِ بِضَمِّ سَا

كِنٍ مَعَ ضَمِّ الْكَسْرِ شَدِّدْ وَأَهْمِلَا

۶۴۳ نَعَمْ دُونَ إِلْبَاسٍ وَذَكَّرَ مُضْجِعاً

تَوَفَّاهُ وَاسْتَهْوَاهُ حَمْزَهُ مُنْسِلَا(۳)

۱- [۴۷۸] ابن عامر شامی کلمات {فُتِحَتۡ} و {فَتَحۡنَا} را در این عبارات با حرف تاء مشدّد خوانده است: {حَتَّیٰٓ إِذَا فُتِحَتۡ یَأۡجُوجُ وَمَأۡجُوجُ} در سوره انبیاء - {فَتَحۡنَا عَلَیۡهِمۡ أَبۡوَٰبَ كُلِّ شَیۡءٍ} در سوره انعام - {لَفَتَحۡنَا عَلَیۡهِم بَرَكَٰتٖ} در سوره اعراف - {فَفَتَحۡنَآ أَبۡوَٰبَ ٱلسَّمَآءِ} در سوره قمر.

۲- [۴۷۹] ابن عامر شامی عبارت {بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِیِّ} در سوره های انعام و کهف را با حرف غین مضموم و حذف الف مد و فتحه حرف واو (بِٱلۡغُدۡوَهِ وَٱلۡعَشِیِّ) خوانده است.

۳- [۴۸۰] نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و عاصم (ابتدای کلمه نَصْراً) همزه کلمه (أَنَّهُۥ) در عبارت {أَنَّهُۥ مَنۡ عَمِلَ مِنكُمۡ سُوٓءَۢا بِجَهَٰلَةٖ} را با فتحه خوانده اند در حالیکه دیگران آن را مکسور تلاوت کرده اند. ابن عامر (ابتدای کَمْ) و عاصم (ابتدای کلمه نَمَا) آن را در عبارت {فَأَنَّهُۥ غَفُورٞ رَّحِیمٞ} با همزه مفتوح خوانده اند. (و این عبارت را از کلمه بَعْدُ در می یابیم). حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبَهٌ) کلمه {لِتَسۡتَبِینَ} را با حرف یاء غایب (یَسْتَبِینَ) خوانده اند. همه قرّاء بجز نافع (ابتدای کلمه خُذْ) {سَبِیلُ ٱلۡمُجۡرِمِینَ} را با لام مضموم خوانده اند. بنابراین نافع آن را با فتحه خوانده است. عاصم (ابتدای کلمه نَعَمْ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دُونَ) و نافع (ابتدای کلمه إِلْبَاسٍ) کلمه {یَقُصُّ} در آیه ۵۷ سوره انعام را با قاف مضموم و حرف صاد مضموم مشدد (بجای حرف ضاد مکسور) یعنی {یَقُصُّ ٱلۡحَقَّ} خوانده اند. بنابراین ابوعمرو و ابن عامر و حمزه و کسایی آن را (یَقۡضِ ٱلۡحَقَّ) تلاوت کرده اند. حمزه کلمه {تَوَفَّتۡهُ} را با اضافه کردن الف مد پس از حرف فاء (تَوَفَّاهُ رُسُلُنَا) خوانده است. و کلمه {ٱسۡتَهۡوَتۡهُ} را نیز با اضافه کردن الف مد پس از حرف واو (ٱسۡتَهۡوَاهُ ٱلشَّیَٰطِینُ) تلاوت کرده است با این توضیح که هر دو

الف را حمزه بصورت اماله کبری (إضجاع) تلفظ کرده است.

۶۴۴ مَعاً خُفیَةً فِی ضَمِّهِ کَسْرُ شُعْبَهٍ

وَأَنْجَیْتَ لِلْکُوفِیِّ أَنْجَی تَحَوَّلَا

۶۴۵ قُلِ اللهُ یُنْجِیکُمْ یُثَقِّلُ مَعْهُمُ

هِشَامٌ وَشَامٍ یُنْسِیَنَّکَ ثَقَّلَا(۱)

۶۴۶ وَحَرْفَیْ رَأَی کُلًّا أَمِلْ مُزْنَ صُحْبَهٍ

وَفِی هَمْزِهِ حُسْنٌ وَفِی الرَّاءِ یُجْتَلَا

۶۴۷ بِخُلْفٍ وَخُلْفٌ فِیهِماَ مَعَ مُضْمِرٍ

مُصِیبٌ وَعَنْ عُثْمَانَ فی الْکُلِّ قَلِّلَا

۶۴۸ وَقَبلَ السُّکُونِ الرَّا أَمِلْ فِی صَفاَ یَدٍ

بِخُلْفٍ وَقُلْ فِی الْهَمْزِ خُلْفٌ یَقِی صِلَا

۶۴۹ وَقِفْ فِیهِ کَالأُولَی وَنَحْوُ رَأَتْ رَأَوْا

رَأَیْتَ بِفَتْحِ الْکُلِّ وَقْفاً وَمَوْصِلَا(۲)

۱- [۴۸۱] شعبه حرف خاء در عبارات {تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْیَه} را بصورت مکسور (خِفیَه) خوانده است. قرّاء کوفی (عاصم و حمزه و کسایی) کلمه (أَنجَیْتَنَا) در آیه ۶۳ سوره انعام را با حـذف یاء ساکن و تاء مفتوح و با اضافه کردن الف مد به جای آن {لَئِنْ أَنجَیٰنَا مِنْ هَٰذِهِ} خوانـده انـد. هشام و قرّاء کوفی (عاصم و حمزه و کسایی) کلمه (یُنجِیکُمْ) در آیه ۶۴ سوره انعام را با نون مفتوح و جیم مشـدّد {قُلِ اللَّهُ یُنَجِّیکُم} خوانـده انـد. ابن عامر (شامی) کلمه {یُنسِیَنَّکَ} را با نون مفتوح و سـین مشـدد (یُنَسِّیَنَّکَ) خوانده است.

۲- [۴۸۲] ابن ذکوان (ابتـدای کلمه مُزْنَ) و حمزه و کسـایی و شـعبه (کلمه صُحْبَهٍ) هرگاه پس از کلمه (رَأَی) حرف متحرکی بیایـد دو حرف راء و همزه را به اماله خوانده اند. مانند: {رَءَا کَوکَبًا - رَأی قَمِیصَهُ - رَأی ناراً - وَإذا رَآکَ الَّذِینَ کَفَرُوا - فَلَمَّا رَءَاهَا تَهْتَزُّ - فَرَءَاهُ حَسَنًا}. ابوعمرو (ابتدای کلمه حُسْنٌ) در این موارد فقط حرف همزه را به اماله خوانده است. سوسی (ابتدای کلمه یُجْتَلَا) در این حالت، حرف راء را به اماله خوانده است. با این توضیح که برخی خلاف آن را (بِخُلْفٍ) از سوسی روایت کرده انـد. از ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُصِیبٌ) چنانچه پس از این کلمه (رَأَیَ) ضـمیر بیاید به اختلاف روایت شده است یعنی

عـده ای عقیـده دارنـد؛ ابن ذکـوان این دو حرف را به فتحه خوانـده و برخی دیگر گفته انـد ابن ذکـوان در این حـالت این دو حرف را به امـاله خوانـده است. و از ورش (عثمـان) روایت شـده که در تمـامی این حالات، این دو حرف را به تقلیل خوانـده است. هر گاه پس از این کلمه حرف ساکنی بیایـد حرف راء را حمزه (ابتـدای فِی) و شـعبه (ابتدای کلمه صَـفاً) به اماله خوانده انـد. و از شـعبه (ابتـدای کلمه یَـدِ) نیز به اختلاف روایت شـده است. و حرف همزه نیز در حالت وصل توسط سوسـی (ابتـدای کلمه یَقِی) و شعبه (ابتدای کلمه صِلاً) به اماله خوانده شده است. (البته در این مورد نیز به اختلاف روایت شده است). بنابراین سوسی دو حرف راء و همزه را هم به فتحه خوانده و هم به اماله ولی شعبه فقط حرف همزه را با هر دو حالت خوانده است. اما این کلمـات عبارتنـد از: {رَءَا □لقَمَرَ – رَءَا□لشَّم□سَ} در سوره انعـام – {رَءَا □لَّذِینَ} در سوره نحـل دوبار – {وَرَءَا □لمُ□جرِمُونَ □لنَّارَ} در سوره کهف – {وَلَمَّا رَءَا □لمُؤ□مِنُونَ □لأَ□حزَابَ} در سوره احزاب. در حـالت وقف بر این کلمه احکـام آن در قرائت همچـون مـورد اول خواهـد بـود یعنی ابـن ذکـوان و شـعبه و حمزه و کسـایی هر دو حرف همزه و راء را به امـاله خوانـده انـد. وابوعمرو فقط همزه آن را به اماله تلاوت کرده است. و هر گاه پس از همزه سـکون ذاتی باشـد همه آن را با فتحه خوانـده اند: {فَلَمَّا رَأَ□تهُ حَسِبَت□هُ – وَإِذَا رَأَو□كَ – وَإِذَا رَأَو□هُم□ – فَلَمَّا رَءَاهَا – وَإِذَا رَأَ□یتَ □لَّذِینَ – فَلَمَّا رَأَ□ینَهُ□ – إِذَا رَأَ□تهُم}.

۶۵۰ وَخَفِّفَ نُوناً قَبْلَ فِی اللهِ مَنْ لَهُ

بِخُلْفٍ أَتى وَالْحَذْفُ لَمْ يَكُ أَوَّلَا(۱)

۶۵۱ وَفی دَرَجاتِ النُّونُ مَعْ يُوسُفٍ

ثَوى وَوَاللَّيْسَعَ الْحَرْفانِ حَرِّكْ مُثَقِّلَا

۶۵۲ وَسَكِّنْ شِفَاءً وَاقْتَدِهْ حَذْفُ هَائِهِ

شِفَاءً وَبِالتَّحْرِيكِ بِالْكَسْرِ كُفِّلَا

۶۵۳ وَمُدَّ بِخُلْفٍ مَاجَ وَالْكُلُّ وَاقِفٌ

بِإِسْكَانِهِ يَذْكُو عَبِيرًا وَمَنْدَلَا(۲)

۶۵۴ وَتُبْدُونَهَا تُخْفُونَ مَعْ تَجْعَلُونَهُ

عَلَى غَيْبِهِ حقًّا وَيُنْذِرُ صَنْدَلَا(۳)

ص: ۲۱۸

۱- [۴۸۳] ابن ذکوان (ابتـدای کلمه مَنْ) و هشام (ابتـدای لَهُ) نون را در عبارت {أَتُحَآجُّوٓنِّي فِي ٱللَّهِ} را بـدون تشدیـد خوانـده انـد. و در این مورد از نافع(ابتـدای کلمه أَتی) به اختلاف روایت شـده است. والبته حذف تشدید در اثر حذف حرف نون دوم می باشد.

۲- [۴۸۴] عـاصم و حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه ثَوَی) در سوره انعام و در سوره یوسف حرف نون (تنوین) در {نَرۡفَعُ دَرَجَٰتٖ مَّن نَّشَآءُ} را تلفظ کرده انـد در حالیکه دیگران آن را حـذف نموده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شِفَاءً) کلمه {وَٱلۡيَسَعَ} در سوره انعـام و در سوره صـاد (الحرفـان) را بـا فتحه و تشدیـد حرف لام و سـکون حرف یاء (وَٱلَّيۡسَعَ) خوانـده انـد. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شِفَاءً) کلمه {ٱقۡتَدِهۡ} در عبارت {فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقۡتَدِهۡ} را در وصل با حذف حرف هاء خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه کُفِّلَا) حرف هاء آن را در وصل با کسره تلاوت کرده است. و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَاجَ) در وصل حرف هاء آن را با اشـباع (یاء مـدی) نیز خوانده است. بنابراین هشام راوی دیگر ابن عامر آن را در وصل بدون اشـباع و با کسـره خوانده است. و البته تمامی قرّاء سبعه و راویان آنها این کلمه را در حالت وقف با حرف هاء ساکن تلاوت کرده اند.

۳- [۴۸۵] ابن کـثیر و ابوعمرو (کلمه حَقًّا) کلمـات سه گـانه {تُبۡدُونَهَا - تُخۡفُونَ - تَجۡعَلُونَهُۥ} در عبـارت {تَجۡعَلُونَهُۥ قَرَاطِيسَ تُبۡدُونَهَا وَتُخۡفُونَ كَثِيرٗا} را با حرف یاء غایب (يَجۡعَلُونَهُۥ) - (يُبۡدُونَهَا) - (يُخۡفُونَ) خوانـده انـد. شـعبه (ابتـدای صَـنْدَلَا) عبارت {وَلِتُنذِرَ أُمَّ ٱلۡقُرَىٰ} را با حرف یاء غایب (وَلِيُنذِرَ) خوانده است.

۶۵۵ وَبَیْنَکُمُ ارْفَعْ فِی صَفَا نَفَرٍ وَجَا عِلُ

اقْصُرْ وَفَتْحُ الْکَسْرِ وَالرَّفْعِ ثُمِّلاَ

۶۵۶ وَعَنْهُمْ بِنَصْبِ اللَّیْلِ وَاکْسِرْ بِمُسْتَقَرْرٌ

الْقَافَ حَقًّا خَرَّقُوا ثِقْلُهُ انْجَلَا(۱)

۶۵۷ وَضَمَّانِ مَعْ یَاسِینَ فِی ثَمَرٍ شَفَا

وَدَارَسْتَ حَقٌّ مَدُّهُ وَلَقَدْ حَلَا

۶۵۸ وَحَرِّکْ وَسَکِنْ کَافِیًا وَاکْسِ-رِنَّهَا

حِمی صَوْبِهِ بِالْخُلْفِ دَرَّ وَأَوْبَلَا(۲)

ص: ۲۱۹

۱- [۴۸۶] حمزه (ابتدای فِی) و شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) و ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر (کلمه نَفَرٍ) کلمه {بَیۡنُکُمۡ} در عبارت {لَقَد تَّقَطَّعَ بَیۡنُکُمۡ} را با نون مضموم (بَیۡنُکُمۡ) خوانده اند. عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثُمِّلَا) کلمه (جَاعِلُ) در عبارت {وَجَعَلَ ٱلَّیۡلَ} را بـا حـذف الف مـد و سه حرف جیم و عین و لام مفتوح تلاوت کرده انـد و همچنین لام مکسور (ٱلَّیۡلِ) را مفتوح خوانـده انـد. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقًّا) عبارت {وَحِدَةٍ فَمُسۡتَقَرٌّ} را با حرف قاف مکسور خوانده اند. نافع (ابتدای کلمه انْجَلَا) عبارت {وَخَرَقُواْ لَهُۥ} را با حرف راء مشدد خوانده است.

۲- [۴۸۷] حمزه و کسایی (ابتـدای کلمـه شَفَا) کلمه (ثَمَرِهِۦ) در عبـارات {ٱنظُرُوٓاْ إِلَیٰ ثَمَرِهِۦٓ} در سـوره انعـام - {کُلُواْ مِن ثَمَرِهِۦٓ} در سوره انعـام - {لِیَأۡکُلُواْ مِن ثَمَرِهِۦ} در سوره یاسین را با حروف تاء و میم مضـموم (ثُمُرِهِ) خوانـده انـد. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) عبارت {وَلِیَقُولُواْ دَرَسۡتَ} را با اضافه کردن الف مـد پس از حرف دال (دَارَسۡتَ) خوانـده انـد. و ابن عامر (ابتدای کلمه کَافِیًا) این کلمه را با حرف سین مفتوح و تاء ساکن (دَرَسَتۡ) تلاوت کرده است. ابوعمرو (ابتدای کلمه حِمی) و شعبه (ابتـدای کلمه صَوْبِهِ) و ابن کثیر (ابتـدای کلمه دَرَّ) کلمه {أَنَّهَآ} در عبارت {وَمَا یُشۡعِرُکُمۡ أَنَّهَآ إِذَا جَآءَتۡ لَا یُؤۡمِنُونَ} را با همزه مکسور خوانده اند. (با این توضیح که در مورد قرائت شعبه به اختلاف روایت شده است).

۶۵۹ وَخَاطَبَ فِیهَا یُؤْمِنُونَ کَمَا فَشَا

وَصُحْبَهُ کُفْؤٍ فِی الشَّرِیعَهِ وَصَّلَا(۱)

۶۶۰ وَکَسْرٌ وَفَتْحٌ ضُمَّ فِی قِبَلاً حَمَی

ظَهِیرًا وَلِلْکُوفِیِّ فِی الْکَهْفِ وُصِّلَا(۲)

۶۶۱ وَقُلْ کَلِمَاتٌ دُونَ مَا أَلِفٍ ثَوَی

وَفی یُونُسٍ وَالطَّوْلِ حَامِیهِ ظَلَّلَا(۳)

۶۶۲ وَشَدَّدَ حَفْصٌ مُنْزَلٌ وَابْنُ عَامِرٍ

وَحُرِّمَ فَتْحُ الضَّمِّ وَالْکَسْرِ إذْ عَلَا

ص: ۲۲۰

۱- [۴۸۸] ابن عامر (ابتدای کَمَا) و حمزه (ابتدای کلمه فَشَا) عبارت {إِذَا جَاءَتْ لَا یُؤْمِنُونَ} را با حرف تاء مخاطب (لَا تُؤْمِنُونَ) خوانده اند. حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبَهُ) و ابن عامر (ابتدای کلمه کُفْؤٍ) عبارت {فَبِأَیِّ حَدِیثٍ بَعْدَهُ یُؤْمِنُونَ} در سوره جاثیه (الشریعه) را با حرف تاء مخاطب (تُؤْمِنُونَ) تلاوت کرده اند.

۲- [۴۸۹] ابوعمرو (ابتدای کلمه حَمَی) و ابن کثیر و حمزه و کسایی و عاصم (ابتدای کلمه ظَهِیرًا) کلمه (قِبَلًا) در عبارت {وَحَشَرْنَا عَلَیْهِمْ کُلَّ شَیْءٍ قُبُلًا} را با دو حرف قاف و باء مضموم خوانده اند. بنابراین نافع و ابن عامر آن را با قاف مکسور و باء مفتوح خوانده اند. و در عبارت {أَوْ یَأْتِیَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا} قراء کوفی (عاصم و حمزه و کسایی) آن را با قاف و باء مضموم خوانده اند. بنابراین نافع و ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر آن را (قِبَلًا) تلاوت کرده اند.

۳- [۴۹۰] عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثَوَی) کلمه (کَلِماتُ) در عبارت {وَتَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ} را با حذف الف مد خوانده اند. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَامِیهِ) و عاصم و حمزه و کسایی و ابن کثیر (ابتدای کلمه ظَلَّلَا) آن را در این موارد سه گانه بدون الف خوانده اند: {کَذَلِکَ حَقَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ فَسَقُوا} در سوره یونس - {إِنَّ الَّذِینَ حَقَّتْ عَلَیْهِمْ کَلِمَتُ رَبِّکَ لَا یُؤْمِنُونَ} در سوره یونس - {وَکَذَلِکَ حَقَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ عَلَی الَّذِینَ کَفَرُوا} در سوره غافر. بنابراین نافع و ابن عامر در این موارد آن را (کَلِمَاتُ) خوانده اند.

۶۶۳ وَفُصِّلَ إِذْ ثَنَّى يَضِلُّونَ ضَمَّ مَعْ

يَضِلُّوا الَّذِى فِى يُونُسٍ ثَابِتًا وَلَا(۱)

۶۶۴ رِسَالَاتِ فَرْدٌ وَافْتَحُوا دُونَ عِلَّهِ

وَضَيْقًا مَعَ الْفُرْقَانِ حَرِّكْ مُثْقِلَا

۶۶۵ بِكَسْرٍ سِوَى المَكِّىْ وَرَا حَرَجاً هُنَا

عَلَى كَسْرِهَا إِلْفٌ صَفَا وَتَوَسَّلَا(۲)

۶۶۶ وَيَصْعَدُ خِفٌّ سَاكِنٌ دُمْ وَمَدُّهُ

صَحِيحٌ وَخِفُّ الْعَيْنِ دَاوَمَ صَنْدَلَا(۳)

۱- [۴۹۱] حفص و ابن عامر کلمه {مُنَزَّل} در عبارت {أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِّن رَّبِّكَ} را با نون مفتوح و حرف زاء مشدّد خوانده اند. نافع (ابتدای کلمه إِذْ) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) کلمه (حُرِّمَ) در عبارت {حَرَّمَ عَلَيْكُمْ} را با حاء مفتوح و راء مشدد تلاوت کرده اند. نافع (ابتدای کلمه إِذْ) و عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثَنَّى) کلمه (فُصِّلَ) در عبارت {وَ قَدْ فَصَّلَ} را با حرف فاء مفتوح خوانده اند. عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثَابِتاً) کلمات (يَضِلُّونَ و يَضِلُّوا) در عبارات {وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِم} در سوره انعام - {رَبَّنَا لِيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِكَ} در سوره یونس را با حرف یاء مضموم تلاوت کرده اند.
۲- [۴۹۲] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُونَ) و حفص (ابتدای کلمه عِلَّهِ) کلمه (رِسَالاَتِ) در عبارت {اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ} را بصورت مفرد خوانده اند. همه قرّاء بجز ابن کثیر مکّی کلمه (ضَيْقًا) در عبارات {يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا} در سوره انعام - {مَكَانًا ضَيِّقًا} در سوره فرقان را با حرف یاء مکسور مشدد تلاوت کرده اند. نافع (ابتدای کلمه إِلْفٌ) و شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) کلمه {حَرَجاً} را با حرف راء مکسور خوانده اند.
۳- [۴۹۳] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُمْ) عبارت {كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ} را با سکون صاد (كَأَنَّمَا يَصْعَدُ) خوانده است و شعبه (ابتدای کلمه صَحِيحٌ) این کلمه را با الف مد (يَصّاعَدُ) تلاوت کرده است ابن کثیر (ابتدای کلمه دَاوَمَ) و شعبه (ابتدای کلمه صَنْدَلَا) حرف عین در این کلمه را بدون تشدید خوانده اند.

۶۶۷ ونَحْشُرَ مَعْ ثَانٍ بِيُونُسَ وَهُوَ فِی

سَبَأَ مَعْ نَقُولُ الْیا فِی الأَرْبَعِ عُمِّلَا(۱)

۶۶۸ وَخَاطَبَ شَامٍ یَعْلَمُونَ وَمَنْ تَکُو

نُ فِیهَا وَتَحْتَ النَّمْلِ ذَکِّرْهُ شُلْشُلَا(۲)

۶۶۹ مَکَانَاتِ مَدَّ النُّونَ فِی الْکُلِّ شعْبَةٌ

بِزَعْمِهِمُ الْحَرْفَانِ بِالضَّمِّ رُتِّلَا(۳)

۶۷۰ وَزَیَّنَ فِی ضَمٍّ وَکَسْرٍ وَرَفْعُ قَتْلَ

أَوْلَادِهِمْ بِالنَّصْبِ شَامِیُّهُمْ تَلَا

۶۷۱ وَیُخْفَضُ عَنْهُ الرَّفْعُ فِی شُرَکَاؤُهُمْ

وَفِی مُصْحَفِ الشَّامِینَ بِالْیَاءِ مُثِّلَا

۶۷۲ وَمَفْعُولُهُ بَیْنَ الْمُضَافَیْنِ فَاصِلٌ

وَلَمْ یُلْفَ غَیْرُ الظُّرْفِ فِی الشِّعْرِ فَیْصَلَا

۶۷۳ کَلِلَّهِ دَرُّ الْیَوْمَ مَنْ لَامَهَا فَلَا

تَلُمْ مِنْ مُلِیمِی النَّحْوِ إِلَّا مُجَهِّلَا

ص: ۲۲۲

۱- [۴۹۴] حفص (ابتدای کلمه عُمِّلَا) کلمه (نَحْشُرُهُمْ) را در این عبارات سه گانه با حرف یاء {یَحْشُرُهُمْ} خوانده است: {وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعًا یَٰمَعْشَرَ الْجِنِّ} در سوره انعام - {وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ کَأَن لَّمْ یَلْبَثُوٓاْ} در سوره یونس (موضع دوم) - {وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیعًا} در سوره سبأ.

۲- [۴۹۵] ابن عامر شامی کلمه (یَعْمَلُونَ) در عبارت {وَمَا رَبُّکَ بِغَٰفِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ * وَرَبُّکَ الْغَنِیُّ} را با حرف تاء مخاطب (تَعْمَلُونَ) خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُلْشُلَا) کلمه (تَکُونُ) در عبارت: {مَن تَکُونُ لَهُۥ عَٰقِبَةُ الدَّارِ} در سوره های انعام و قصص را با حرف یاء غایب (یَکُونُ) تلاوت کرده اند.

۳- [۴۹۶] شعبه کلمه {مَکَانَتِکُمْ} در هر جای قرآن که باشد با اضافه کردن الف مد پس از نون (مَکَانَاتِکُمْ) تلاوت کرده

است: {قُلۡ يَٰقَوۡمِ ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ - وَلَوۡ نَشَآءُ لَمَسَخۡنَٰهُمۡ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمۡ}. کسایی (ابتدای کلمه رُتِّلَا) کلمه {بِزَعۡمِهِمۡ} را در دو موضع با حرف زاء مضموم (بِزُعۡمِهِمۡ) خوانده است: {فَقَالُواْ هَٰذَا لِلَّهِ بِزَعۡمِهِمۡ - لَّا يَطۡعَمُهَآ إِلَّا مَن نَّشَآءُ بِزَعۡمِهِمۡ}.

۶۷۴ وَمَعْ رَسْمِهِ زَجَّ الْقَلُوصَ أَبِی مَزَادَهَ

اْلأَخْفَشُ النَّحوِیُّ أَنْشَدَ مُجْمِلًا(۱)

۶۷۵ وَإِنْ یَکُن انِّثْ کُفْؤَ صِدْقٍ وَمَیْتَهٌ

دَنَا کَافِیًا وَافْتَحْ حِصَادِ کَذِی حُلَا

۶۷۶ نَما وَسُکُونُ المَعْزِ حِصْنٌ وَأَنِّثُوا

یَکُونُ کَمَا فِی دِینِهِمْ مَیْتَهٌ کلَا(۲)

۱- [۴۹۷] ابن عامر در آیه ۱۳۷ سوره انعام کلمه {زَیَّنَ} را با حرف زاء مضموم و یاء مکسور (زُیِّنَ) و کلمه {قَتْلَ} را با لام مضموم (قَتْلُ) و کلمه {أَوْلَدِهِمْ} را با دال مفتوح (أَوْلَدَهُمْ) و کلمه {شُرَکَاؤُهُمْ} را با همزه مکسور (شُرَکَائِهِمْ) خوانده است. در قرآنی که در صدر اسلام به شام گسیل شد به جای همزه در کلمه (شُرَکَائِهِمْ) یاء نوشته شده. اما دلیل این نوع تلاوت ابن عامر: کلمه (زُیِّنَ) فعل ماضی مبنی بر مفعول است و کلمه (قَتْلُ) نایب فاعل و کلمه (أَوْلَدَهُمْ) مفعول مصدر و (قَتْلُ) مضاف و (شُرَکَائِهِمْ) مضاف الیه و (أَوْلَدَهُمْ) بین مضاف و مضاف الیه است و این حالت فقط در شعر لحاظ می شود یعنی در نثر چنین حالاتی از کلمات را شاهد نیستیم چه رسد به کلام خدا. مانند: (کَلِلَّهَ دَرُّ الْیَوْمَ مَنْ لَامَهَا). عده ای این نوع تلاوت را از نظر نحوی فصیح نمی دانند و عده ای دیگر ابن عامر را جاهل دانسته اند. در این حال بخصوص توهین کنندگان به شخص ابن عامر را باید نکوهش کرد. (بدلیل بزرگی شخصیت و اعتماد مسلمین بر او) و البته نمونه آن در شعر أخفش موجود می باشد آنجا که گفته: (زَجَّ الْقَلُوصَ أَبِی مَزَادَهَ) که در اینجا (زَجَّ) مصدر است و به (أَبِی مَزَادَهَ) اضافه شده است. و (الْقَلُوصَ) مفعول مصدر می باشد. و در بین مضاف و مضاف الیه قرار گرفته است.

۲- [۴۹۸] ابن عامر (ابتدای کلمه کُفْؤَ) و شعبه (ابتدای کلمه صِدْقٍ) عبارت {وَإِن یَکُنْ مَّیْتَهً} را با حرف تاء تأنیث (تَکُنْ) خوانده اند. و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَافِیًا) کلمه {مَّیْتَهً} را با تنوین رفع خوانده اند. بنابراین شعبه آن را با تاء تأنیث و تنوین نصب خوانده و ابن عامر با تاء تأنیث و تنوین رفع خوانده و ابن کثیر آن را با حرف یاء مذکر و تنوین رفع خوانده است. ابن عامر (ابتدای کلمه کَذِی) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلَا) و عاصم (ابتدای کلمه نَمَا) کلمه {حَصَادِهِ} را با حرف حاء مفتوح خوانده اند. عاصم و حمزه و کسایی و نافع (کلمه حِصْنٌ) عبارت {وَمِنَ الْمَعْزِ} را با حرف عین ساکن خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن کثیر – ابوعمرو – ابن عامر) آن را با عین مفتوح خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کَمَا) و حمزه (ابتدای فِی) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دِینِهِمْ) عبارت {إِلَّا أَن یَکُونَ} را با حرف تاء تأنیث خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه کَلَا) کلمه {مَّیْتَهً} را با تنوین رفع (مَّیْتَهٌ) خوانده است. بنابراین ابن عامر آن را (إِلَّا أَن تَکُونَ مَّیْتَهٌ) خوانده و حمزه و ابن کثیر (إِلَّا أَن تَکُونَ مَّیْتَهً) خوانده اند و دیگران (نافع – ابوعمرو – عاصم – کسایی) آن را {إِلَّا أَن یَکُونَ مَّیْتَهً} تلاوت کرده اند.

۶۷۷ وَتَذَّكَّرُونَ الْكَلَّ خَفَّ عَلَى شَذَا

وَأَنَّ اكْسِرُوا شَرْعًا وَبِالْخِفِّ كُمِّلَا(۱)

۶۷۸ وَيَأْتِيَهُمْ شَافٍ مَعَ النَّحْلِ فَارَقُوا

مَعَ الرُّومِ مَدَّاهُ خَفِيفًا وَعَدَّلَا(۲)

ص: ۲۲۴

۱- [۴۹۹] حفص (ابتـدای عَلَی) و حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شَـذَا) کلمه (تَـذَّكَّرُونَ) هر جای قرآن باشـد را بـدون تشـدید حرف ذال خوانـده انـد. ماننـد: {وَصَّيٰكُم بِهِۦ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ}. در حالیکه دیگران آن را با ذال مشدد (تَذَّكَّرُونَ) تلاوت کرده انـد. حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شَـرْعًا) عبارت {وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِی} را با همزه مکسور و نون مشـدّد خوانـده اند و ابن عامر (ابتدای کلمه كُمِّلَا) آن را با همزه مفتوح و بدون تشدید نون تلاوت کرده است.

۲- [۵۰۰] حمزه و کسـایی (ابتـدای کلمه شَافٍ) کلمه {تَأْتِيَهُمُ} در عبارت {هَلْ يَنظُرُونَ إِلَّآ أَن تَأْتِيَهُمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ} در سوره های انعـام و النحل را با حرف یاء غایب خوانـده انـد. و همچنین این دو نفر کلمه {فَرَّقُواْ} در عبارت های {إِنَّ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ} در سوره انعام - {مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُواْ دِينَهُمْ} در سوره روم را با اضافه کردن الف مد پس از حرف فاء (فَارَقُوا) خوانده اند.

۶۷۹ وَكَسْرٌ وَفَتْحٌ خَفَّ فِي قِيَماً ذَكَا

وَيَاآتُهَا وَجْهِيْ مَمَاتِيَ مُقْبِلَا

۶۸۰ وَرَبِّيْ صِرَاطِيْ ثُمَّ إِنِّيْ ثَلَاثَةٌ

وَمَحْيَايَ وَالإِسْكَانُ صَحَّ تَحَمُّلَا(۱)

۳۵ – باب اختلاف قراءات در سوره أعراف

۶۸۱ وَتَذَّكَّرُونَ الْغَيْبَ زِدْ قَبْلَ تَائِهِ

كَرِيماً وَخِفُّ الذَّالِ كَمْ شَرَفاً عَلَا(۲)

۶۸۲ مَعَ الزُّخْرُفِ اعْكِسْ تُخْرَجُونَ بِفَتْحِهِ

وَضَمٍّ وَأُولَى الرُّومِ شَافِيهِ مُثِّلَا

۶۸۳ بِخُلْفٍ مَضَى فِي الرُّومِ لاَ يَخْرُجُونَ فِي

رِضًا وَلِبَاسُ الرَّفْعُ فِي حَقِّ نَهْشَلَا(۳)

۱- [۵۰۱] ابن عـامر و عـاصم و حمزه و كسـايي (ابتـداى كلمه ذَكَـا) عبـارت {دِينًا قِيَمًا} را با حرف قاف مكسور و ياء مفتوح خوانـده انـد. بنـابراين ديگران آن را بـا قـاف مفتوح و يـاء مكسور مشـدّد (قَيِّمًا) تلاوت كرده انـد. در اين سوره مباركه در اين عبارات حرف ياء اضافه آمده است: {وَجْهِيَ لِلَّذِى – وَمَمَاتِي لِلَّهِ – هَدَيٰنِى رَبِّي إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ – وَأَنَّ هَٰذَا صِرَٰطِي مُسْتَقِيمًا – وَإِنِّي أُمِرْتُ – إِنِّي أَخَافُ – إِنِّي أَرَىٰكَ – وَمَحْيَايَ} و البته قرائت به اسكان در اين موارد قطعاً صحيح مى باشد.

۲- [۵۰۲] ابن عـامر (ابتـداى كلمه كَرِيمـاً) كلمه (تَـذَّكَّرُونَ) را با اضافه كردن حرف ياء در ابتـداى آن خوانـده است. ابن عامر (ابتـداى كَمْ) و حمزه و كسايى (ابتـداى كلمه شَـرَفاً) و حفص (ابتـداى كلمه عَلَا) حرف ذال آن را بـدون تشديـد خوانـده انـد. بنابراين ديگران آن را با حرف ذال مشدّد تلاوت كرده اند.

۳- [۵۰۳] حمزه و كسـايى (ابتـداى كلمه شَـافِيهِ) و ابن ذكوان (ابتـداى كلمه مُثِّلَـا) كلمه (تُخْرَجُونَ) را در اين سه موضع بـا تاء مفتـوح و راء مضـموم (تَخْرُجُـونَ) خوانـده انـد: {وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ} در سوره اعراف – {كَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ} در سوره زخرف – {الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ} در سوره روم با اين توضيح كه مورد سوم را از ابن ذكوان به اختلاف روايت نموده انـد. حمزه (ابتـداى فِي) و كسـايى (ابتـداى كلمه رِضًـا) عبارت {فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا} در سوره جاثيه را با ياء مفتوح و راء مضـموم (يَخْرُجُونَ) خوانـده انـد. حمزه (ابتـداى فِي) و ابن كثير و ابوعمرو (كلمه حَقٍّ) و عـاصم (ابتـداى كلمه نَهْشَـلَا) عبـارت

{وَلِبَاسُ ٱلتَّقۡوَىٰ} را با حرف سین مضموم خوانده اند. بنابراین نافع و ابن عامر و کسایی آن را با سین مفتوح تلاوت کرده اند.

۶۸۴ وَخَالِصَهٌ أَصْلٌ وَلاَ يَعْلَمُونَ قُلْ

لِشُعْبَهَ فِی الثَّانِی وَیُفْتَحُ شَمْلَلَا

۶۸۵ وَخَفِّفْ شَفَا حُكْماً وَماَ الْوَاوَ دَعْ چكَفَی

وَحَيْثُ نَعَمْ بِالْكَسْرِ فِی الْعَيْنِ رُتِّلَا(۱)

ص: ۲۲۶

۱- [۵۰۴] نافع (ابتـدای کلمه أَصْلٌ) کلمه {خَالِصَهٌ} در عبارت {قُلْ هِیَ لِلَّذِینَ ءَامَنُواْ فِی الْحَیَوٰهِ الدُّنْیَا خَالِصَهً یَوْمَ الْقِیَمَهِ} را با تنوین رفع خوانده است. شعبه کلمه {لَا تَعْلَمُونَ} در عبارت {قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَكِن لَّا تَعْلَمُونَ} را با حرف یاء غایب خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَمْلَلَا) کلمه {تُفَتَّحُ} در عبارت {لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَبُ السَّمَاءِ} را با حرف یاء غایب خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُكْماً) آن را بدون تشدید و با سکون حرف فاء خوانده اند. ابن عامر (ابتـدای کلمه كَفَی) عبارت {وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِیَ لَوْلَا أَنْ هَدَیْنَا اللَّهُ} را با حذف حرف واو خوانده است. کسایی (ابتدای کلمه رُتِّلَا) کلمه {نَعَمْ} را در هر جای قرآن باشـد با حرف عین مکسور (نَعِمْ) خوانـده است: {قَالُواْ نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ} در سوره اعراف - {قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِینَ} در سوره اعراف - {قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذًا لَّمِنَ الْمُقَرَّبِینَ} در سوره شعراء - {قُلْ نَعَمْ وَأَنتُمْ دَاخِرُونَ} در سوره صافات.

۶۸۶ وَأَنْ لَعْنَهُ التَّخْفِيفُ وَالرَّفْعُ نَصُّهُ

سَماَ مَا خَلاَ الْبَزِّى وَفِى النُّورِ أُوصِلاَ(۱)

۶۸۷ وَيُغْشِى بِهاَ وَالرَّعْدِ ثَقَّلَ صُحْبَةٌ

وَوَالشَّمْسُ مَعْ عَطْفِ الثَّلاَثِهِ كَمَّلَا

۶۸۸ وَفِى النَّحْلِ مَعْهُ فِى الأَخِيرَيْنِ حَفْصُهُمْ

وَنُشْراً سُكُونُ الضَّمِّ فِى الْكُلِّ ذَلَّلَا

۶۸۹ وَفِى النُّونِ فَتْحُ الضمِّ شَافٍ وَعَاصِمٌ

رَوى نُونَهُ بِالْبَاءِ نُقْطَهٌ اَسْفَلَا(۲)

ص: ۲۲۷

۱- [۵۰۵] عاصم (ابتدای کلمه نَصُّهُ) و نافع و قنبل و ابوعمرو (سَماَ مَا خَلاَ الْبَزِّى) عبارت {أَن لَّعۡنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّٰلِمِينَ} را با سکون حرف نون و ضمه حرف تاء غیر مبسوط خوانده اند بنابراین ابن عامر و حمزه و کسایی و بزّی با تشدید نون و فتحه تاء غیر مبسوط (أَنَّ لَعۡنَةَ) تلاوت کرده اند. نافع (ابتدای کلمه أُوصِلاَ) این عبارت را در سوره نور {أَنَّ لَعۡنَةَ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ} را با سکون نون و ضمه تاء غیر مبسوط خوانده است.

۲- [۵۰۶] حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبَةٌ) عبارت {يُغۡشِي ٱلَّيۡلَ ٱلنَّهَارَ} در سوره های اعراف و رعد را با غین مفتوح و شین مشدد خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كَمَّلَا) کلمات {وَٱلشَّمۡسَ - وَٱلۡقَمَرَ - وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۭ} در سوره های اعراف و نحل را با سین و راء و میم مضموم خوانده است. حفص در سوره نحل دو مورد بعدی، اسم سوم و چهارم یعنی {وَٱلنُّجُومَ مُسَخَّرَٰتِۭ} را با ضمه و تنوین رفع {وَٱلنُّجُومُ مَسَخَّرَٰتٌ} خوانده است. عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذَلَّلَا) کلمه {بُشۡرَۢا} را با شین ساکن خوانده اند: {وَهُوَ ٱلَّذِي يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ} در سوره اعراف - {وَمَن يُرۡسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا بَيۡنَ} در سوره نمل - {وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ ٱلرِّيَٰحَ بُشۡرَۢا} در سوره فرقان. بنابراین نافع و ابن کثیر و ابوعمرو آن را در این سه مورد با حرف شین مضموم تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَافٍ) در عوض حرف باء آن را با حرف نون (نُشۡرًا) خوانده اند. و فقط عاصم آن را با حرف باء {بُشۡرًا} تلاوت کرده است.

۶۹۰ وَرَا مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ خَفْضُ رَفْعِهِ

بِكُلٍّ رَسَا وَالْخِفُّ أُبْلِغُكُمْ حَلَا

۶۹۱ مَعَ اَحْقَافِهاَ وَالْوَاوَ زِدْ بَعْدَ مُفْسِدِ يْنَ

كُفْؤاً وَبِالإِخْبَارِ إِنَّكُمُو عَلَا

۶۹۲ أَلَا وعَلَى الحِرْمِيُّ إنَّ لَنَا هُنَا

وَأَوْ أَمِنَ الإسْكَانَ حَرْمِيُّهُ كَلا(۱)

ص: ۲۲۸

۱- [۵۰۷] کسایی (ابتدای کلمه رَسَا) عبارت {مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ} هر جای قرآن باشد را با حرف راء مکسور (غَيْرِهِ) خوانده است. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) کلمه {أُبَلِّغُكُمْ} در عبارت {أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمْ} در سوره اعراف - {أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ} در سوره اعراف - {وَأُبَلِّغُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ} در سوره احقاف را با حرف باء ساکن و حذف تشدید لام خوانده است. ابن عامر (ابتدای کلمه كُفْؤاً) پس از کلمه {مُفْسِدِينَ} و قبل از {قَالَ الْمَلَأُ} حرف واو تلاوت کرده است. حفص (ابتدای کلمه عَلَا) و نافع (ابتدای کلمه أَلَا) عبارت {إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ} را بصورت اخباری (با یک همزه مکسور) خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با دو همزه و بصورت استفهام سؤالی (أَإِنَّكُمْ) تلاوت کرده اند. حفص (ابتدای عَلَى) و نافع و ابن کثیر (کلمه الحِرْمِيّ) عبارت {إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا} را بصورت اخباری (با یک همزه مکسور) خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با دو همزه (أَإِنَّ) تلاوت کرده اند. کلمه (هُنَا) بیانگر این نکته است که این عبارت در سوره اعراف چنین خوانده شده است ولی در سوره شعراء تمامی قرّاء سبعه آن را با همزه استفهام تلاوت کرده اند. نافع و ابن کثیر (کلمه حَرْمِيُّهُ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَلا) عبارت {أَوَ أَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى} را با حرف واو ساکن (أَوْ) خوانده اند. و البته طبق تلاوت ورش (راوی نافع) همزه حذف و حرکت آن (فتحه) به واو منتقل می شود.

۶۹۳ عَلَیَّ عَلَی خَصُّوا وَفی سَاحِرٍ بِهَا

وَیُونُسَ سَحَّارٍ شَفَا وتَسَلْسَلَا(۱)

۶۹۴ وَفِی الْکُلِّ تَلْقَفْ خِفُّ حَفْصٍ وَضُمَّ فِی

سَنَقْتُلُ وَاکْسِرْ ضَمَّهُ مُتَثَقِّلَا

۶۹۵ وَحَرِّکْ ذَکَا حُسْنٍ وَفِی یَقْتُلُونَ خُذْ

مَعاً یَعْرِشُونَ الْکَسْرُ ضُمَّ کَذِی صِلَا

۶۹۶ وَفی یَعْکُفُونَ الضَّمُّ یُکْسَرُ شَافِیاً

وَأَنْجَی بِحَذْفِ الْیَاءِ وَالنُّونِ کُفِّلَا(۲)

ص: ۲۲۹

۱- [۵۰۸] همه قرّاء بجز نافع (ابتدای کلمه خَصُّوا) کلمه (عَلَیَّ) در عبارت {حَقِیقٌ عَلَیٰ أَن لَّا أَقُولَ عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ} را بصورت حرف جر {عَلَیٰ} خوانده اند در حالیکه نافع (عَلَیَّ) تلاوت کرده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) کلمه (سَاحِرٍ) در عبارات {یَأْتُوکَ بِکُلِّ سَاحِرٍ عَلِیمٍ} در سوره اعراف - {وَقَالَ فِرْعَوْنُ ائْتُونِی بِکُلِّ سَاحِرٍ عَلِیمٍ} در سوره یونس را با حرف حاء مشدّد (سَحَّارٍ) خوانده اند.

۲- [۵۰۹] حفص کلمه {تَلْقَفُ} در هر جای قرآن باشد (سوره های اعراف، شعراء و طه) را با حرف لام ساکن و حذف تشدید قاف خوانده است بنابراین دیگران آن را با لام مفتوح و قاف مشدّد (تَلَقَّفُ) تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذَکَا) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُسْنٍ) کلمه (سَنَقْتُلُ) در عبارت {سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ} را با نون مضموم و قاف مفتوح و تاء مکسور مشدد خوانده اند. بنابراین نافع و ابن کثیر آن را با نون مفتوح و قاف ساکن و و تاء مضموم تلاوت کرده اند. همه قراء بجز نافع کلمه (یَقْتُلُونَ) در عبارت {یُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَکُمْ} را با یاء مضموم و قاف متحرک و تاء مکسور مشدّد خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه کَذِی) و شعبه (ابتدای کلمه صِلَا) کلمه {یَعْرِشُونَ} را با حرف راء مضموم خوانده اند.حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَافِیاً) عبارت {عَلَیٰ قَوْمٍ یَعْکُفُونَ} را با حرف کاف مکسور (یَعْکِفُونَ) تلاوت کرده اند.ابن عامر (ابتدای کلمه کُفِّلَا) عبارت {وَإِذْ أَنجَیْنَاکُم} را با حذف حروف یاء و نون (أَنجَاکُم) خوانده است.

۶۹۷ وَذَکَّاءَ لاَ تَنْوِینَ وَامْدُدْهُ هَامِزاً

شَفَا وَعَنِ الْکُوفِیِّ فِی الْکَهْفِ وُصِّلَا(۱)

۶۹۸ وَجَمْعُ رِسَالاَتِی حَمَتْهُ ذُکُورُهُ

وَفی الرُّشْدِ حَرِّکْ وَافْتَحِ الضَّمَّ شُلْشُلَا

۶۹۹ وَفِی الْکَهْفِ حُسْنَاهُ وَضَمُّ حُلِیِّهِمْ

بَکَسْرٍ شَفَا وَافٍ وَالِاتْبَاعُ ذُو حُلَا(۲)

۷۰۰ وَخَاطَبَ یَرْحَمْنَا وَیَغْفِرْ لَنَا شَذاً

وَبَا رَبَّنَا رَفْعُ لِغَیْرِهِمَا انْجَلَا(۳)

ص: ۲۳۰

۱- [۵۱۰] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) کلمه {دَکّا} را با حذف تنوین و اضافه کردن الف مد بعد از حرف کاف و همزه بعد از الف مد (دَکَّاءَ) خوانده اند. در حالیکه عاصم و حمزه و کسایی (کوفی ها) این کلمه را در سوره کهف {دَکَّاءَ} تلاوت کرده اند. بنابراین دیگران این کلمه را در این دو موضع، بدون الف مد و همزه خوانده اند.

۲- [۵۱۱] ابوعمرو (ابتدای کلمه حَمَتْهُ) و عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذُکُورُهُ) کلمه {بِرِسَـٰلَتِی} را در حالت جمع خوانده اند در حالیکه نافع و ابن کثیر آن را در حالت مفرد (بِرِسَالَتِی) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُلْشُلَا) عبارت {وَإِن یَرَوۡاْ سَبِیلَ ٱلرُّشۡدِ} را با حرف راء مفتوح مشدد و حرف شین مفتوح (ٱلرَّشَدِ) خوانده اند. و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُسنَاهُ) این کلمه را در سوره کهف {مِمَّا عُلِّمۡتَ رُشۡدٗا} را با حروف راء و شین مفتوح (رَشَدٗا) خوانده است. بنابراین در آیات دهم و بیست و چهارم سوره کهف به اتفاق تمامی قرّاء این کلمه {رَشَدٗا} خوانده شده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) کلمه {حُلِیِّهِمۡ} در عبارت {وَٱتَّخَذَ قَوۡمُ مُوسَیٰ مِنۢ بَعۡدِهِۦ مِنۡ حُلِیِّهِمۡ} را باحرف حاء مکسور (حِلِیِّهِمۡ) خوانده اند.

۳- [۵۱۲] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذاً) کلمات {یَرۡحَمۡنَا وَیَغۡفِرۡ لَنَا} در عبارت {لَئِن لَّمۡ یَرۡحَمۡنَا رَبُّنَا وَیَغۡفِرۡ لَنَا} را با حرف تاء مخاطب (تَرۡحَمۡنَا وَتَغۡفِرۡ لَنَا) و کلمه {رَبُّنَا} را با حرف باء مفتوح (رَبَّنَا) خوانده اند.

۷۰۱ وَمِيمَ ابْنَ أَمَّ اكْسِرْ مَعًا كُفْؤَ صُحْبَةٍ

وَآصَارَهُمْ بِالْجَمْعِ وَالْمَدِّ كُلِّلَا(۱)

۷۰۲ خَطِيئَاتُكُمْ وَحِّدَهُ عَنْهُ وَرَفْعُهُ

كَمَا أَلَّفُوا وَالْغَيْرُ بِالْكَسْرِ عَدَّلَا

۷۰۳ ولكِنْ خَطَايَا حَجَّ فِيهَا وَنُوحِهَا

وَمَعْذِرَةً رَفْعٌ سِوَى حَفْصِهِمْ تَلَا(۲)

۷۰۴ وَبِيسٍ بِيَاءٍ أَمَّ وَالْهَمْزُ كَهْفُهُ

وَمِثْلَ رَئِيسٍ غَيْرُ هذَيْنِ عَوَّلَا

۷۰۵ وَبَيْئَسٍ اَسْكِنْ بَيْنَ فَتْحَيْنِ صَادِقاً

بِخُلْفٍ وَخَفِّفْ يُمْسِكُونَ صَفَا وِلَا(۳)

ص: ۲۳۱

۱- [۵۱۳] ابن عامر (ابتدای کلمه کُفؤَ) و حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبَةٍ) عبارات {قَالَ ٱبْنَ أُمَّ} در سوره اعراف - {قَالَ يَبْنَؤُمَّ} در سوره طه را با حرف میم مکسور (أُمِّ) خوانده اند ابن عامر (ابتدای کلمه كُلِّلَا) کلمه {إِصْرَهُمْ} در عبارت {وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ} را با اضافه کرده الف مد پس از همزه و صاد (ءَاصَارَهُمْ) خوانده است.

۲- [۵۱۴] ابن عامر (ابتدای کلمه كُلِّلَا) کلمه {خَطِيئَتُكُمْ} را بصورت مفرد و با حرف تاء مکسور (خَطِيئَتِكُمْ) خوانده است و نافع (ابتدای کلمه أَلَّفُوا) آن را بصورت جمع و با حرف تاء مضموم (خَطِيئَتُكُمْ) تلاوت کرده است. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَجَّ) آن را در این سوره و در سوره نوح (خَطَايَا) خوانده است. {مِّمَّا خَطِيئَتِهِمْ أُغْرِقُواْ} سوره نوح آیه ۲۵. همه قرّاء سبعه بجز حفص کلمه {مَعْذِرَةً} را با تنوین رفع (مَعْذِرَةٌ) خوانده اند.

۳- [۵۱۵] نافع (ابتدای کلمه أَمَّ) عبارت {بِعَذَابٍ بَئِيسٍ} را با حرف باء مکسور و حذف همزه (بِيسٍ) خوانده است. ابن عامر (ابتدای کلمه كَهْفُهُ) آن را با حرف باء مکسور و همزه ساکن (بِئْسٍ) تلاوت کرده است. و دیگران آن را مانند کلمه (رَئِيسٍ) خوانده اند. ولی از شعبه (ابتدای کلمه صَادِقاً) به اختلاف روایت شده است. برخی گویند: او مانند دیگران تلاوت کرده است و برخی دیگر عقیده دارند آن را با حرف باءمفتوح و پس از آن یاء ساکن و سپس همزه مفتوح (بَيْئَسٍ) خوانده است. شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) کلمه {يُمَسِّكُونَ} را با میم ساکن و حذف تشدید سین (يُمْسِكُونَ) خوانده است.

۷۰۶ وَيَقْصُرُ ذُرِّيَّاتِ مَعْ فَتْحِ تَائِهِ

وَفِى الطُّورِ فِى الثَّانِى ظَهِيرٌ تَحَمَّلَا

۷۰۷ وَيَاسِينَ دُمْ غُصْناً وَيُكْسَرُ رَفْعُ أَوْ وَّلِ

الطُّورِ لِلْبَصْرِىْ وَبِالْمَدِّ كَمْ حَلَا(۱)

۷۰۸ يَقُولُوا مَعاً غَيْبٌ حَمِيدٌ وَحُيْثُ يُلْحِدُونَ

بِفَتْحِ الضمِّ وَالْكَسْرِ فُصِّلَا

۷۰۹ وَفِى النَّحْلِ وَالاَهُ الْكِسَائِىْ وَجَزْمُهُمْ

يَذَرْهُمْ شَفَا وَالْيَاءُ غُصْنٌ تَهَدَّلَا(۲)

ص: ۲۳۲

۱- [۵۱۶] عاصم و حمزه و کسایی و ابن کثیر (ابتدای کلمه ظَهِیرٌ) کلمه {ذُرِّیَّتَهُمۡ} در {مِن ظُهُورِهِمۡ ذُرِّیَّتَهُمۡ} در سوره اعراف - {أَلۡحَقۡنَا بِهِمۡ ذُرِّیَّتَهُمۡ} موضع دوم در سوره طور را به قصر خوانده اند. در حالیکه نافع و ابوعمرو و ابن عامر آن را با مد یعنی اضافه کردن الف مـد بعد از حرف یاء و حرف تاء مکسور (ذُرِّیَّاتِهِمۡ) خوانده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دُمْ) و حمزه و کسایی و عاصم و ابوعمرو (ابتـدای کلمه غُصْناً) آن را در سوره یاسین {أَنَّا حَمَلۡنَا ذُرِّیَّتَهُمۡ} را به قصـر خوانـده اند. بنابراین نافع و ابن عامر آن را در این سوره با مـد خوانده اند. ابوعمرو بصـری آن را در موضع اول سوره طور {وَٱتَّبَعَتۡهُمۡ ذُرِّیَّتُهُمۡ} را با حرف تاء مکسور خوانـده است. و ابن عامر (ابتـدای کَمْ) و ابوعمرو (ابتـدای کلمه حَلَا) آن را با مـد خوانـده انـد. بنابراین ابوعمرو آن را {ذُرِّیَّاتِهِمۡ} و ابن عامر آن را (ذُرِّیَّاتُهُمۡ) خوانده است.

۲- [۵۱۷] ابوعمرو (ابتـدای کلمه حَمِیـدٌ) کلمه {تَقُولُوا} در {أَن تَقُولُواْ یَوۡمَ ٱلۡقِیَـٰمَةِ إِنَّا كُنَّا - أَوۡ تَقُولُوٓاْ إِنَّمَآ أَشۡرَكَ} را بـا یاء غایب (یَقُولُوا) خوانـده است. کلمه {یُلْحِدُونَ} هر جای قرآن باشد: (سه موضع)، حمزه (ابتدای کلمه فُصِّلَا) با حرف یاء مفتوح و حاء مفتوح (یَلْحَدُونَ) خوانـده است. در سوره نحل، کسایی ماننـد او خوانـده است. این سه مورد عبارتند از: {وَذَرُواْ ٱلَّذِینَ یُلۡحِدُونَ} در سوره اعراف - {لِّسَانُ ٱلَّذِی یُلۡحِدُونَ إِلَیۡهِ أَعۡجَمِیّ} در سوره نحـل - {إِنَّ ٱلَّذِینَ یُلۡحِدُونَ فِیٓ ءَایَـٰتِنَا لَا یَخۡفَوۡنَ عَلَیۡنَآ} در سوره فصلـت. حمزه و کسایی (کلمه شـفا) در عبارت {وَیَذَرُهُمۡ فِی طُغۡیَـٰنِهِمۡ یَعۡمَهُونَ} را با حرف راء ساکن خوانـده اند. در حالیکه دیگران آن را با راء مضموم تلاوت کرده اند. ابوعمرو و عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه غُصْنٌ) آن را با حرف یاء غایب خوانده اند. در حالیکه نافع و ابن عامر و ابن کثیر آن را با حرف نون (نَذَرُهُمۡ) تلاوت کرده اند.

۷۱۰ وَحَرِّكْ وَضُمَّ الْكَسْرَ وَامْدُدْهُ هَامِزاً

وَلاَ نُونَ شِرْكاً عَنْ شَذًا نَفَرٍ مِلَا(۱)

۷۱۱ وَلاَ يَتْبَعُوكُمْ خَفَّ مَعْ فَتْحِ بَائِهِ

وَيَتْبَعُهُمْ فِى الظُّلَّهِ احْتَلَّ وَاعْتَلَا(۲)

۷۱۲ وَقُلْ طَائِفٌ طَيْفٌ رِضىً حَقُّهُ وَيَا

يَمُدُّونَ فَاضْمُمْ وَاكْسِرِ الضَّمَّ أَعْدَلَا(۳)

۷۱۳ وَرَبِّىْ مَعِىْ بَعْدِىْ وَإِنِّىْ كِلاَهُمَا عَذَابِىَ

آيَاتِىْ مُضَافَاتُهَا الْعُلَا(۴)

ص: ۲۳۳

۱- [۵۱۸] حفص (ابتـدای عَنْ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذًا) و ابن عامر و ابوعمرو و ابن کثیر (کلمه نَفَرٍ) عبارت {جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ فِيمَا ءَاتَيْهُمَا} را بـا حرکت فتحه راء و و شـین مضـموم و الـف مـد پس از حرف کـاف و همزه مفتوح {شُرَكَاءَ} خوانده اند. در حالیکه نافع و شعبه آن را با شین مکسور و راء ساکن و حذف همزه و تنوین کاف (شِرْكاً) خوانده اند.
۲- [۵۱۹] نـافع (ابتـدای کلمه احْتَلَّ) کلمـات {لاَ يَتَّبِعُوكُمْ - يَتَّبِعُهُمْ} در عبارات {وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَتَّبِعُوكُمْ} در سوره اعراف - {وَالشُّعَرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُنَ} در سوره شـعراء (ظله) را بـا سـکون تـاء و فتحه بـاء (يَتْبَعُوكُمْ - يَتْبَعُهُمْ) خوانـده است.
۳- [۵۲۰] کسـایی (ابتـدای کلمه رِضـىً) و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّهُ) کلمه {طَائِفٌ} در عبارت {إِذَا مَسَّهُمْ طَئِف} را با حـذف الف مـد و تبـدیل همزه به یـاء (طَيْفٌ) خوانـده انـد. نـافع (ابتـدای کلمه أَعْدَلَا) کلمه (يَمُدُّونَ) در عبـارت {وَإِخْوَنُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ} را با حرف یاء مضموم و میم مکسور (يُمِدُّونَ) تلاوت کرده است.
۴- [۵۲۱] حرف یـاء اضـافه در این سـوره در این عبـارات آمـده است: {حَرَّمَ رَبِّىَ الْفَوَحِشَ - مَعِىَ بَنِى إِسْرَءِيلَ - مِنْ بَعْدِى أَعَجِلْتُمْ - إِنِّى أَخَافُ - إِنِّى اصْطَفَيْتُكَ - قَالَ عَذَابِى أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ - سَأَصْرِفُ عَنْ ءَايَتِىَ الَّذِينَ}.

۳۶ – باب اختلاف قراءات در سوره أنفال

۷۱۴ وَفِی مُرْدِفِینَ الدَّالَ یَفْتَحُ نَافِعٌ

وَعَنْ قُنْبُلٍ یُرْوَی وَلَیْسَ مُعَوَّلَا(۱)

۷۱۵ وَیُغْشِی سَمَا خِفًّا وَفِی ضَمِّهِ افْتَحُوا

وَفِی الْکَسْرِ حَقًّا وَالنُّعَاسَ ارْفَعُوا وِلَا(۲)

۷۱۶ وَتَخْفِیفُهُمْ فِی الْأَوَّلَیْنَ هُنَا وَلکِنِ اللهُ وَارْفَعْ هَاءهُ شَاعَ کُفَّلَا(۳)

۷۱۷ وَمُوهِنُ بِالتَّخْفِیفِ ذَاعَ وَفِیهِ لَمْ

یُنَوَّنْ لِحَفْصٍ کَیْدَ بِالْخَفْضِ عَوَّلَا(۴)

ص: ۲۳۴

۱- [۵۲۲] نافع کلمه {مُرْدِفِینَ} در عبارت {مِّنَ الْمَلَئِکَهِ مُرْدِفِینَ} را با دال مفتوح (مُرْدَفِینَ) خوانده است. و از قنبل هم به تلاوت نافع روایت شده و هم به تلاوت دیگران که البته نظر دوم بیشتر قابل اعتماد است.

۲- [۵۲۳] نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) عبارت {إِذْ یُغَشِّیکُمُ النُّعَاسَ} را با حرف غین ساکن و شین مفتوح بدون تشدید خوانده اند. در حالیکه ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقًّا) با اضافه کردن الف مد پس از حرف شین و با سین مضموم (یُغْشَاکُمُ النُّعَاسُ) تلاوت کرده اند. بنابراین تلاوت نافع (یُغْشِیکُمُ النُّعَاسَ) می باشد.

۳- [۵۲۴] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ) و ابن عامر (ابتدای کلمه کُفَّلَا) عبارت های {وَلَکِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ - وَلَکِنَّ اللَّهَ رَمَی} را با نون مکسور بدون تشدید و هاء مضموم (وَلَکِنِ اللَّهُ) خوانده اند.

۴-[۵۲۵] ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ذَاعَ) کلمه {مُوهِنُ} در عبارت {ذَلِکُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ کَیْدِ الْکَفِرِینَ} را بدون تشدید خوانده اند در حالیکه نافع و ابن کثیر و ابوعمرو آن را با واو مفتوح و هاء مشدد (مُوَهِّنٌ) خوانده اند و حفص آن را با نون مضموم خوانده درحالیکه دیگران آن را با تنوین رفع تلاوت کرده اند. و حفص کلمه {کَیْدِ} را با دال مکسور خوانده است در حالیکه دیگران آن را با حرف دال مفتوح تلاوت کرده اند.

۷۱۸ وَبَعْدُ وَإِنَّ الْفَتْحُ عَمَّ عُلًا وَفِيهِمَا

الْعُدْوَهِ اكْسِرْ حَقًّا الضَّمَّ وَاعْدِلَا(۱)

۷۱۹ وَمَنْ حَيِیَ اكْسِرْ مُظْهِرًا إِذْ صَفَا هُدًی

وَإِذْ یَتَوَفَّی أَنِّثُوهُ لَهُ مُلَا(۲)

۷۲۰ وَبِالْغَیْبِ فِیهَا تَحْسَبَنَّ كَمَا فَشَا

عَمِیمًا وَقُلْ فِی النُّورِ فَاشِیهِ كَحَّلَا(۳)

۷۲۱ وَإِنَّهُمُ افْتَحْ كَافِیًا وَاكْسِرُوا لِشُعْبَهَ

السَّلْمَ وَاكْسِرْ فِی الْقِتَالِ فَطِبْ صِلَا(۴)

ص: ۲۳۵

۱- [۵۲۶] نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و حفص (ابتدای کلمه عُلاً) کلمه (إِنَّ) در موضع بعدی یعنی عبارت {وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُؤْمِنِینَ} را با همزه مفتوح {أَنَّ} خوانده اند بنابراین دیگران آن را در اینجا (إِنَّ) تلاوت کرده اند. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقًّا) کلمه {بِالْعُدْوَهِ} در عبارت {إِذْ أَنتُم بِالْعُدْوَهِ الدُّنْیَا وَهُم بِالْعُدْوَهِ الْقُصْوَیٰ} را با عین مکسور (بِالعِدوَهِ) خوانده اند.

۲- [۵۲۷] نافع (ابتدای کلمه إِذْ) و شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) و بزّی (ابتدای کلمه هُدًی) کلمه {حَیَّ} در عبارت {وَیَحْیَیٰ مَنْ حَیَّ} را بدون ادغام و حرف یاء اول را مکسور و دومین یاء را مفتوح (حَیِیَ) خوانده اند. هشام (ابتدای لَهُ) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُلَا) کلمه {یَتَوَفَّی} در عبارت {وَلَوْ تَرَیٰ إِذْ یَتَوَفَّی} را با حرف تاء مخاطب (تَتَوَفَّی) خوانده اند.

۳- [۵۲۸] ابن عامر (ابتدای كَمَا) و حمزه (ابتدای کلمه فَشَا) و حفص (ابتدای کلمه عَمِیمًا) عبارت {وَلَا یَحْسَبَنَّ الَّذِینَ كَفَرُواْ سَبَقُوٓاْ} را با یاء غایب خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با تاء مخاطب (وَلَا تَحسَبَنَّ) تلاوت کرده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَاشِیهِ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَحَّلَا) عبارت {لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ كَفَرُواْ مُعْجِزِینَ فِی الْأَرْضِ} در سوره نور را با یاء غایب تلاوت کرده اند.

۴- [۵۲۹] ابن عامر (ابتدای کلمه كَافِیًا) عبارت {إِنَّهُمْ لَا یُعْجِزُونَ} را با همزه مفتوح (أَنَّهُمْ) خوانده است. و شعبه عبارت {وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلْمِ} را با سین مکسور (لِلسِّلْمِ) تلاوت کرده است. حمزه (ابتدای کلمه فَطِبْ) و شعبه (ابتدای کلمه صِلَا) عبارت {فَلَا تَهِنُواْ وَتَدْعُوٓاْ إِلَی السَّلْمِ} در سوره قتال (محمد) را با سین مکسور (السِّلْمِ) خوانده اند.

۷۲۲ وَثَانِیْ یَکَنْ غُصْنٌ وَثَالِثُها ثَوی

وَضُعْفاً بِفَتْحِ الضَّمِّ فَاشِیهِ نُفِّلا

۷۲۳ وِفی الرُّومِ صِفْ عَنْ خُلْفِ فَصْلٍ وَأَنِّثَ اَنْ

یَکُونَ مَعَ الأَسْرَی الأُسَارَی حُلاً حَلَا(۱)

۷۲۴ وَلاَیَتِهِمْ بِالْکَسْرِ فُزْ وَبِکَهْفِهِ

شَفَا وَمَعًا إِنِّیْ بِیاءَیْنِ أَقْبَلا(۲)

ص: ۲۳۶

۱- [۵۳۰] عاصم و حمزه و کسایی و ابوعمرو (ابتدای کلمه غُصْنٌ) کلمه {یَکُنْ} در موضع دوم {وَإِن یَکُن مِّنکُم مِّاْئَه یَغْلِبُوا أَلْفا} را با یاء مذکر خوانده اند در حالیکه نافع و ابن کثیر و ابن عامر آن را با حرف تاء تأنیث (تَکُن) تلاوت کرده اند. و در موضع سوم کوفی ها (ابتدای کلمه ثَوی: عاصم و حمزه و کسایی) آن را با حرف یاء مذکر خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با حرف تاء تأنیث تلاوت کرده اند. {فَإِن یَکُن مِّنکُم مِّاْئَه صَابِرَه}. حمزه (ابتدای کلمه فَاشِیهِ) و عاصم (ابتدای کلمه نُفِّلا) کلمه (ضُعْفاً) در عبارت {وَعَلِمَ أَنَّ فِیکُمْ ضَعْفا} را با حرف ضاد مفتوح خوانده اند. شعبه (ابتدای کلمه صِفْ) و حمزه (ابتدای کلمه فَصْلٍ) و حفص (ابتدای عَنْ) (با اختلاف روایت) به کلمه (ضُعْفٍ) در عبارت {اللَّهُ الَّذِی خَلَقَکُم مِّن ضَعْف ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ ضَعْف قُوَّه ثُمَّ جَعَلَ مِن بَعْدِ قُوَّه ضَعْفا وَشَیْبَه} را با حرف ضاد مفتوح خوانده اند. ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلاً) کلمه {یَکُونَ} در عبارت {أَن یَکُونَ لَهُ أَسْرَی} را با حرف تاء تأنیث (تَکُونَ) خوانده است. و همچنین کلمه {الأَسْرَی} در عبارت {قُل لِّمَن فِی أَیْدِیکُم مِّنَ الأَسْرَی} را با همزه مضموم و اضافه کردن الف مد پس از حرف سین مفتوح (مِّنَ الأُسَارَی) خوانده است.

۲- [۵۳۱] حمزه (ابتدای کلمه فُزْ) عبارت {مَا لَکُم مِّن وَلَیَتِهِم} را با واو مکسور خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) عبارت {الوَلَیَهُ لِلَّهِ الحَقِّ} در سوره کهف را با واو مکسور (الوِلَیَهُ) خوانده اند.و همچنین در این سوره در دو موضع شاهد حرف یاء اضافه می باشیم: {إِنِّی أَرَی مَا لَا تَرَوْنَ - إِنِّی أَخَافُ اللَّهَ}.

۳۷- باب اختلاف قراءات در سوره توبه

۷۲۵ وَيُكْسَرُ لاَ أَيْمَانَ عِنْدَ ابْنِ عَامِرٍ

وَوَحَّدَ حَقٌّ مَسْجِدَ اللهِ الاَوَّلَا(۱)

۷۲۶ عَشِيرَاتُكُمْ بِالجمْعِ صِدْقٌ وَنَوِّنُوا

عُزَيْرٌ رِضَى نَصٍّ وَبِالْكَسْرِ وُكِّلَا(۲)

۷۲۷ يُضَاهُونَ ضَمَّ الْهَاءِ يَكْسِرُ عَاصِمٌ

وَزِدْ هَمْزَةً مَضْمُومَةً عَنهُ وَاعْقِلَا(۳)

۷۲۸ يَضِلُّ بِضَمِّ الْيَاءِ مَعْ فَتْحِ ضَادِهِ

صِحَابٌ وَلَمْ يَخْشَوْا هُنَاكَ مُضَلِّلَا(۴)

ص: ۲۳۷

۱- [۵۳۲] ابن عامر کلمه {أَيۡمَٰنَ} در عبارت {إِنَّهُمۡ لَآ أَيۡمَٰنَ لَهُمۡ} را با همزه مکسور (إِيمَانَ) خوانده است. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) کلمه (مَسَٰجِدَ) را در اولین موضع از این سوره: {مَا كَانَ لِلۡمُشۡرِكِينَ أَن يَعۡمُرُواْ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ} را بصورت مفرد (مَسۡجِدَ) خوانده اند.

۲- [۵۳۳] شعبه (ابتدای کلمه صِدْقٌ) کلمه {وَعَشِيرَتُكُمۡ} را به جمع (وَعَشِيرَاتُكُمۡ) خوانده است. کسایی (ابتدای کلمه رِضىَ) و عاصم (ابتدای کلمه نَصَّ) کلمه {عُزَيۡرٌ ٱبۡنُ ٱللَّهِ} را با تنوین خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با حرف راء مضموم تلاوت کرده اند.

۳- [۵۳۴] عاصم کلمه (يُضَاهُونَ) را با حرف هاء مکسور و اضافه کردن همزه مضموم پس از آن خوانده است {يُضَٰهِـُٔونَ}.

۴- [۵۳۵] حفص و کسایی و حمزه (کلمه صِحَابٌ) کلمه (يَضِلُّ) در عبارت {يُضَلُّ بِهِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ} را با حرف یاء مضموم و ضاد مفتوح خوانده اند. و این سه نفر از اینکه دیگران آنان را درقرائت گمراه و منحرف بدانند (در مورد این کلمه خاص) پروایی ندارند.

۷۲۹ وَأَنْ تُقْبَلَ التَّذْكِيرُ شَاعَ وِصَالُهُ

وَرَحْمَةٌ الْمَرْفُوعُ بِالْخَفْضِ فَاقْبَلَا(۱)

۷۳۰ وَيُعْفَ بِنُونٍ دُونَ ضَمٍّ وَفَاؤُهُ

يُضَمُّ تُعَذَّبْ تَاهُ بِالنُّونِ وُصِّلَا

۷۳۱ وَفِى ذَالِهِ كَسْرٌ وَطَائِفَةٌ بِنَصْبِ

مَرْفُوعِهِ عَنْ عَاصِمٍ كُلُّهُ اعْتَلَا(۲)

۷۳۲ وَحَقٌّ بِضَمِّ السَّوْءِ مَعْ ثَانِ فَتْحِهَا

وَتَحْرِيكُ وَرْشٍ قُرْبَةٌ ضَمُّهُ جَلَا(۳)

۷۳۳ وَمِنْ تَحْتِهَا الْمَكِّىْ يَجُرُّ وَزَادَ مِنْ

صَلَاتَكَ وَحِّدْ وَافْتَحِ التَّا شَذًّا عَلَا

۷۳۴ وَوَحِّدْ لَهُمْ فِى هُودَ تُرْجِئُ هَمْزُهُ

صَفَا نَفَرٍ مَعْ مُرْجَئُونَ وَقَدْ حَلَا(۴)

ص: ۲۳۸

۱- [۵۳۶] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ) عبارت {أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ} را با حرف یاء مذکر (يُقْبَلَ) خوانده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَاقْبَلَا) عبارت {وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ} را با تنوین جر (رَحْمَةٍ) تلاوت کرده است.

۲- [۵۳۷] عاصم در عبارت {إِن نَّعْفُ عَن طَائِفَةٍ مِّنكُمْ نُعَذِّبْ} کلمه (نَعْفُ) را با نون مفتوح خوانده در حالیکه دیگران با یاء مضموم و فاء مفتوح (يُعْفَ) تلاوت کرده اند. و کلمه {نُعَذِّبْ} را با ذال مکسور خوانده در حالیکه دیگران آن را با ذال مفتوح (نُعَذَّبْ) تلاوت کرده اند. و کلمه {طَائِفَةً} را با تنوین نصب خوانده در حالیکه دیگران آن را با تنوین رفع (طَائِفَةٌ) تلاوت کرده اند. بنابراین تلاوت دیگران چنین است: (إِن يُعْفَ عَن طَائِفَةٍ مِّنكُمْ تُعَذَّبْ طَائِفَةٌ).

۳- [۵۳۸] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) عبارت {عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ} در سوره توبه و موضع دوم در سوره فتح را با حرف سین مضموم (السُّوءِ) خوانده اند. ورش عبارت {أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَّهُمْ} را با حرف راء مضموم (قُرُبَةٌ) تلاوت کرده است.

۴- [۵۳۹] ابن کثیر مکّی عبارت {جَنَّاتٍ تَجْرِى تَحْتَهَا الْأَنْهَرُ} را با اضافه کردن حرف جرّ (مِنْ) قبل از کلمه {تَحْتَهَا} و مکسور کردن تاء دوّم آن (مِنْ تَحْتِهَا) خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذًا) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) کلمه (صَلَاتَكَ)در

عبارت {إِنَّ صَلَوٰتَکَ سَكَنٌ لَّهُمۡ} را بصورت مفرد خوانده اند در حالیکه دیگران آن را بصورت جمع و با تاء مکسور (صَلَوَاتِکَ) تلاوت کرده اند. شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) و ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر (کلمه نَفَرٍ) عبارت {تُرۡجِی مَن تَشَآءُ مِنۡهُنَّ} در سوره احزاب را با اضافه کردن همزه مضموم پس از حرف جیم (تُرۡجِیءُ) خوانده اند. و {وَءَاخَرُونَ مُرۡجَوۡنَ} را با جیم مکسور و اضافه کردن همزه مضموم (مُرۡجِئُونَ) تلاوت کرده اند.

۷۳۵ وَعَمَّ بِلَا وَاوِ الَّذِينَ وَضُمَّ فِی

مَنَ اَسَّسَ مَعْ کَسْرٍ وَبُنْیَانُهُ وِلَا(۱)

۷۳۶ وَجُرْفٍ سکونُ الضَّمِّ فِی صَفْوِ کَامِلٍ

تُقَطَّعُ فَتْحُ الضَّمِّ فِی کَامِلٍ عَلَا(۲)

۷۳۷ یَزِیغُ عَلَی فَصْلٍ یَرَوْنَ مُخَاطَبٌ

فَشَا وَمَعِیْ فِیهَا بِیَاءَیْنِ حُمِّلَا(۳)

۱- [۵۴۰] نافع وابن عامر (کلمه عَمَّ) عبارت {وَالَّذِینَ اتَّخَذُواْ مَسْجِدًا} را با حذف حرف واو خوانده اند و همینطور در عبارات {أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْیَنَهُ - أم مَّنْ أَسَّسَ بُنْیَنَهُ} همزه کلمه {أَسَّسَ} را مضموم و سین اول آن را مکسور و نون دوم کلمه {بُنْیَنُهُ} را مضموم (أُسِّسَ بُنْیَنُهُ) تلاوت کرده اند.

۲- [۵۴۱] حمزه (ابتدای فِی) و شعبه (ابتدای کلمه صَفْوِ) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَامِلٍ) عبارت {عَلَیٰ شَفَا جُرُفٍ} را با حرف راء ساکن (جُرْفٍ) خوانده اند. حمزه (ابتدای فِی) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَامِلٍ) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) عبارت {إِلَّا أَن تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ} را با حرف تاء مفتوح خوانده اند درحالیکه دیگران آن را (تُقَطَّعَ) تلاوت کرده اند.

۳- [۵۴۲] حفص (ابتدای عَلَی) و حمزه (ابتدای کلمه فَصْلٍ) کلمه {یَزِیغُ} در عبارت {بَعْدِ مَا کَادَ یَزِیغُ قُلُوبُ} را با حرف یاء مذکر خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با تاء تأنیث تلاوت کرده اند. و حمزه (ابتدای کلمه فَشَا) کلمه (یَرَوْنَ) در عبارت {أَوَلَا یَرَوْنَ أَنَّهُمْ یُفْتَنُونَ} رابا تاء مخاطب (تَرَوْنَ) خوانده است. در این سوره دردو موضع حرف یاء اضافه وجود دارد: {مَعِیَ أَبَدًا - مَعِیَ عَدُوًّا}.

۳۸ – باب اختلاف قراءات در سوره یونس

۷۳۸ وَإِضْجَاعُ رَا كُلِّ الْفَوَاتِحِ ذِكْرُهُ

حِمًى غَيْرَ حَفْصٍ طَا وَيَا صُحْبَةٌ وَلَا

۷۳۹ وَكَمْ صُحْبَةٍ يَا كَافَ والْخُلْفُ يَاسِرٌ

وَهَا صِفْ رِضًى حُلْوًا وَتَحْتَ جَنًى حَلَا

۷۴۰ شَفَا صادِقًا حَم مُخْتَارُ صُحْبَةٍ

وَبَصْرٍ وَهُمْ أَدْرَى وَبِالْخُلْفِ مُثِّلَا

۷۴۱ وذو الرَّا لِوَرْشٍ بَيْنَ بَيْنَ وَنَافِعٌ

لَدى مَرْيَمٍ هَايَا وَحَا جِيدُهُ حَلَا(۱)

ص: ۲۴۱

۱- [۵۴۳] ابوعمرو (ابتدای کلمه حِمیً) و شعبه و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذِکْرُهُ) (به دلیل عبارت «غَیْرَ حَفْصٍ» به جای عاصم، شعبه را مدنظر داشته است) الف مدی مربوط به حرف راء را در حروف مقطعه به إماله خوانده اند: {الٓر} در سوره های یونس و هود و یوسف و ابراهیم و حجر - {الٓمٓر} در سوره رعد. شعبه و حمزه و کسایی (کلمه صُحْبَةٌ) الف مدی مربوط به حرف طاء و یاء در حروف مقطعه را به إماله خوانده اند: {طه} در سوره طه - {طسٓمٓ} در سوره های شعراء و قصص - {طسٓ} در سوره نمل - {یسٓ} در سوره یس. ابن عامر (ابتدای کَمْ) و شعبه و حمزه وکسایی (کلمه صُحْبَةٍ) الف مدی حرف یاء در {کٓهیعٓصٓ} در سوره مریم را به إماله خوانده اند و البته این مورد بصورت اختلاف از سوسی (ابتدای کلمه یَاسِرٌ) روایت شده است. شعبه (ابتدای کلمه صِف) و کسایی (ابتدای کلمه رَضیً) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلواً) الف مدی حرف هاء را در {کٓهیعٓصٓ} در سوره مریم را به اماله خوانده اند. ورش (ابتدای کلمه جَنَی) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلاَ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) و شعبه (ابتدای کلمه صَادِقاً) الف مدی هاء در {طه} در سوره طه (به دلیل کلمه تَحْتُ که سوره بعد از سوره مریم می شود) را به اماله خوانده اند. ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُخْتَارُ) و حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحْبَةٍ) الف مدی در {حٓمٓ} در ابتدای سوره های هفتگانه را به اماله خوانده اند. ابوعمرو بصری و آنان که نام آنها برده شد (بَصْرٍوَهُمْ) الف مدی حرف راء در کلمه (أَدْرَی) هر جای قرآن باشد را به إماله خوانده اند: {وَ لَا أَدْرَیٰكُم بِهِ} - {مَا أَدْرَیٰكَ مَا یَوْمُ الدِّینِ} والبته از ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُثِّلاً) در این مورد به اختلاف روایت شده است. ورش هرگاه الف مدی مربوط به حرف راء باشد را با تقلیل (بین فتحه و الف مد) خوانده است. و البته نافع الف مدی مربوط به هاء و یاء در {کٓهیعٓصٓ} را به همین صورت خوانده است. ورش (ابتدای کلمه جِیدُهُ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) الف مدی مربوط به

{حمٓ} در ابتـدای سوره های، هفتگانه را به تقلیل خوانده اند. (تقلیل به إماله صـغری گویند که عبارتست از حالتی ما بین فتحه و الف مدی)

۷۴۲ نُفَصِّلُ یَا حَقٍّ عُلًا سَاحِرٌ ظُبَی

وَحَیْثُ ضِیَاءً وَافَقَ الْهَمْزُ قُنْبُلَا(۱)

۷۴۳ وَفِی قُضِیَ الْفَتْحانِ مَعْ أَلِفٍ هُنَا

وَقُلْ أَجَلُ المَرْفُوعُ بِالنَّصْبِ کُمِّلَا(۲)

ص: ۲۴۱

۱- [۵۴۴] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٍّ) و حفص (ابتـدای کلمه عَلًا) عبارت {یُفَصِّلُ ٱلْأٓیَٰتِ} را با حرف یاء خوانـده انـد در حـالیکه دیگران آن را (نُفَصِّلُ) تلاوت کرده انـد. ابن کثیر و عـاصم و حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه ظُبَی) کلمه {لَسَٰحِرٌ} در عبارت {قَالَ ٱلْكَٰفِرُونَ إِنَّ هَٰذَا لَسَٰحِرٌ مُّبِینٌ} را با الف مـد پس از سـین و حاء مکسور خوانـده اند در حالیکه دیگران آن را با سین مکسور و حـاء سـاکن (لَسِحْرٌ) تلاوت کرده انـد. قنبل راوی ابن کثیر کلمه {ضِیَآءً} را با همزه مفتوح پس از حرف ضاد (ضِئَاءً) خوانده است: {جَعَلَ ٱلشَّمْسَ ضِیَآءً} در سوره یونس - {وَلَقَدْ ءَاتَیْنَا مُوسَیٰ وَهَٰرُونَ ٱلْفُرْقَانَ وَضِیَآءً} در سوره انبیاء - {مَنْ إِلَٰهٌ غَیْرُ ٱللَّهِ یَأْتِیكُم بِضِیَآءٍ} در سوره قصص.

۲- [۵۴۵] ابن عامر (ابتدای کلمه کُمِّلَا) عبارت {لَقُضِیَ إِلَیْهِمْ أَجَلُهُمْ} را با قاف مفتوح و ضاد مفتوح همراه با الف مد (لَقَضَیٰ) و لام مفتوح (أَجَلَهُمْ) تلاوت کرده است.

۷۴۴ وَقَصْرُ وَلاَ هَادٍ بِخُلْفٍ زَكَا وَفی الْقِیَامَهِ

لاَ الأُوْلَی وَبِالْحَالِ أُوِّلَا(۱)

۷۴۵ وَخَاطَبَ عَمَّا یُشْرِکُونَ هُنَا شَذاً

وَفی الرُّومِ وَالْحَرْفَیْنِ فی النَّحْلِ أَوَّلَا(۲)

۷۴۶ یُسَیِّرُکُمْ قُلْ فِیهِ یَنْشُرُکُمْ کَفَی

مَتَاعَ سِوَی حَفْصٍ بِرَفْعٍ تَحَمَّلاَ(۳)

۷۴۷ وَإِسْکَانُ قِطْعاً دُونَ رَیْبٍ وُرُودُهُ

وفِی بَاءِ تَبْلُو التَّاءُ شَاعَ تَنَزُّلَا(۴)

۷۴۸ وَیَا لاَ یَهَدِّی اکْسِرْ صَفِیًّا وَهَاهُ نَلْ

وَأَخْفَی بَنُو حَمْدٍ وَخُفِّفَ شُلْشُلَا(۵)

۱- [۵۴۶] از بزّی (ابتـدای کلمه هَادٍ) با اختلاف روایت شـده و همچنین از قنبل (ابتدای کلمه زَکَا) نیز روایت شده که الف مد (وَلاَ) را حـذف نموده و آن را با لام مفتوح خوانـده است: {وَلَآ أَدۡرَىٰكُم} در سوره یونس - {لَآ أُقۡسِمُ بِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ} اولین مورد در سوره قیامه.

۲- [۵۴۷] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذاً) کلمه {یُشْـرِکُونَ} را در چهار موضع با حرف ت-اء مخاطب (تُشْرِکُونَ) خوانده اند: {سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ} در سوره یونس - آیه ۴۰ سوره روم و آیه ۱ و ۳ سوره نحل.

۳- [۵۴۸] ابن عامر (ابتدای کلمه کَفَی) کلمه {یُسَـیِّرُکُمْ} را (یَنْشُرُکُمْ) خوانده است. و عبارت {مَّتَٰعَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا} را همه به غیر از حفص با عین مضموم (مَّتَٰعُ) خوانده اند.

۴- [۵۴۹] ابن کثیر (ابتـدای کلمه دُونَ) و کسایی (ابتـدای کلمه رَیْبٍ) عبارت {قِطَعٗا مِّنَ ٱلَّيۡلِ} را با حرف طاء ساکن خوانـده انـد. حمزه و کسـایی (ابتـدای کلمه شَاعَ) کلمه {تَبْلُو} در عبارت {هُنَالِكَ تَبۡلُواْ كُلُّ نَفۡسٖ} را (تَتۡلُواْ) با حرف تاء در عوض باء خوانده اند.

۵- [۵۵۰] شعبه (ابتدای کلمه صَـفِیًّا) عبارت {أَمَّن لَّا يَهِدِّيٓ} را با یاء مکسور خوانده است و عاصم (ابتدای کلمه نَلْ) آن را با هاء مکسور خوانده است. قالون (ابتدای کلمه بَنُو) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَمْدٍ) هاء آن را با فتحه ولی با اختلاس خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُلْشُلَا) آن را بدون تشدید خوانده اند.

۷۴۹ وَلكِنْ خَفِيفٌ وَارْفَعِ النَّاسَ عَنْهُمَا

وَخَاطَبَ فِيهَا يَجْمَعُونَ لَهُ مُلَا(۱)

۷۵۰ وَيَعْزُبُ كَسْرُ الضَّمِّ مَعْ سَبَإٍ رَسَا

وَأَصْغَرَ فَارْفَعْهُ وَأَكْبَرَ فَيْصَلَا(۲)

۷۵۱ مَعَ الْمَدِّ قَطْعُ السِّحْرِ حُكْمٌ تَبَوَّءا

بِيَا وَقْفُ حَفْصٍ لَمْ يَصِحَّ فَيُحْمَلَا(۳)

۷۵۲ وَتَتَّبِعَانِ النُّونُ خَفَّ مَدًا وَمَاجَ

بِالْفَتْحِ وَالإِسْكَانِ قَبْلُ مُثَقَّلَا(۴)

ص: ۲۴۳

۱- [۵۵۱] حمزه و کسایی (عَنْهُمَا) کلمه {وَلَكِنَّ} در عبارت {وَلَكِنَّ ٱلنَّاسَ أَنفُسَهُمۡ يَظۡلِمُونَ} را در حالت وقف بدون تشدید و ساکن و در وصل نون آن را مکسور (به دلیل رفع التقاء ساکنین) و سین کلمه {ٱلنَّاسَ} را مضموم خوانده اند. هشام (ابتدای لَهُ) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُلَا) عبارت {هُوَ خَيۡرٞ مِّمَّا يَجۡمَعُونَ} را با حرف تاء مخاطب (تَجۡمَعُونَ) خوانده اند.

۲- [۵۵۲] کسایی (ابتدای کلمه رَسَا) کلمه {يَعۡزُبُ} در عبارات {وَمَا يَعۡزُبُ عَن رَّبِّكَ} در سوره یونس - {لَا يَعۡزُبُ عَنۡهُ} در سوره سبأ را با حرف زاء مکسور خوانده است. حمزه (ابتدای کلمه فَيۡصَلَا) دو کلمه {أَصۡغَرَ - أَكۡبَرَ} در عبارت {وَلَآ أَصۡغَرَ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡبَرَ} را با راء مضموم (أَصۡغَرُ - أَكۡبَرُ) خوانده است.

۳- [۵۵۳] ابوعمرو (ابتدای کلمه حُكۡمٌ) کلمه {ٱلسِّحۡرُ} در عبارت {قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئۡتُم بِهِ ٱلسِّحۡرُ} را با اضافه کردن همزه قطع قبل از همزه وصل (ءَالسِّحۡرُ) خوانده است. حکم وقف بر کلمه {تَبَوَّءَا} به یاء مفتوح (تَبَوَّيَا) منقول از حفص صحیح نمی باشد و در صحت روایت از او محل اشکال است.

۴- [۵۵۴] ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَدًا) عبارت {فَٱسۡتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَآنِّ} را با حذف تشدید نون خوانده است. و در روایتی ضعیف (مَاجَ) از او(ابن ذکوان = ابتدای کلمه مَاجَ) روایت شده که این کلمه را با حرف باء مفتوح و سکون حرف تاء قبل از آن و نون مشدد (تَتۡبَعَانِّ) نیز خوانده است.

۷۵۳ وَفِی أَنَّهُ اکْسِرْ شَافِیاً وَبِنُونِهِ

وَنَجْعَلُ صِفْوَ الْخِفُّ نُنْجِ رِضیً عَلَا

۷۵۴ وَذَاکَ هُوَ الثَّانِی وَنَفْسِیَ یَاؤُهَا

وَرَبِّیَ مَعْ أَجْرِیَ وَإِنِّی وَلِی حُلَا(۱)

۳۹- باب اختلاف قراءات در سوره هود(علیه السّلام)

۷۵۵ وَإِنِّی لَکُمْ بِالْفَتْحِ حَقُّ رُوَاتِهِ

وَبَادِیءَ بَعْدَ الدَّالِ بِالْهَمْزِ حُلِّلَا(۲)

۷۵۶ وَمِنْ کُلِّ نَوِّنْ مَعْ قَدْ اَفْلَحَ عَالِماً

فَعُمِّیَتِ اضْمُمْهُ وَثَقِّلْ شَذًّا عَلَا

۷۵۷ وَفِی ضَمِّ مَجْرَاهَا سِوَاهُمْ وَفَتْحُ یَا

بُنَیِّ هُنَا نَصُّ وَفِی الْکُلِّ عُوِّلَا

۷۵۸ وَآخِرُ لُقْمَانٍ یُوَالِیهِ أَحْمَدُ

وَسَکَّنَهُ زَاکٍ وَشَیْخُهُ الاَوَّلَا(۳)

ص: ۲۴۴

۱- [۵۵۵] حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شَافِیاً) کلمه {أَنَّهُ} در عبارت {قَالَ ءَامَنتُ أَنَّهُ} را با همزه مکسور (إِنَّهُ) خوانـده اند. شعبه (ابتـدای کلمه صِفْ) عبـارت {وَیَجۡعَلُ ٱلرِّجۡسَ} را با نون متکلم (نَجۡعَلُ) خوانـده است. کسایی (ابتـدای کلمه رِضـیً) و حفص (ابتـدای کلمه عَلَا) حرف جیم در عبارت {نُنجِ ٱلۡمُؤۡمِنِینَ} را بـدون تشدیـد خوانـده اند بنابراین دیگران آن را (نُنَجِّی) تلاوت کرده انـد. در این سوره در مواردی از حرف یـاء اضافه استفاده شـده است: {مِن تِلۡقَآیِٕ نَفۡسِیٓۖ إِنۡ أَتَّبِعُ - قُلۡ إِی وَرَبِّیٓ إِنَّهُۥ لَحَقّ - إِنۡ أَجۡرِیَ إِلَّا عَلَی ٱللَّهِ - فَإِنِّیٓ أَخَافُ - مَا یَکُونُ لِیٓ أَنۡ أُبَدِّلَهُۥ}.

۲- [۵۵۶] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّ) و کسایی (ابتدای کلمه رُوَاتِهِ) کلمه {إِنِّی} در عبارت {وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَیٰ قَوۡمِهِۦٓ إِنِّی لَکُمۡ نَذِیرٞ مُّبِینٌ} را با همزه مفتوح (أَنِّی) خوانده اند. ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلِّلَا) کلمه {بَادِیَ} در عبارت {بَادِیَ ٱلرَّأۡیِ} را با همزه مفتوح (بَادِئَ) تلاوت کرده است.

۳- [۵۵۷] حفص (ابتـدای کلمه عَالِمـاً) عبـارت {مِن کُلّٖ زَوۡجَیۡنِ} در سـوره هـای هود ومؤمنون را بـا تنوین خوانـده است در

حالیکه دیگران آن را با حذف تنوین تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذًّا) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) عبارت {فَعُمِّيَتۡ عَلَيۡكُمۡ} را با عین مضموم و میم مشدّد خوانده اند. در حالیکه دیگران آن را با عین مفتوح و حذف تشدید میم تلاوت کرده اند. غیر از آنها (حمزه و کسایی و حفص) دیگران {مَجۡرَايهَا} را با میم مضموم خوانده اند. عاصم (ابتدای کلمه نَصٌّ) عبارت {يَٰبُنَيَّ ٱرۡكَب مَّعَنَا} را با حرف یاء مفتوح خوانده است. همانطوریکه حفص (ابتدای کلمه عُوِّلَا) تمامی موارد {يَٰبُنَيَّ} را با یاء مفتوح تلاوت کرده است: {يَٰبُنَيَّ ٱرۡكَب مَّعَنَا} در سوره هود - {يَٰبُنَيَّ لَا تَقۡصُصۡ رُءۡيَاكَ} در سوره یوسف - {يَٰبُنَيَّ لَا تُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ} در سوره لقمان - {يَٰبُنَيَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ} در سوره لقمان - {يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ} در سوره لقمان - {يَٰبُنَيَّ إِنِّيٓ أَرَىٰ فِي ٱلۡمَنَامِ} در سوره صافات مورد سوم از سوره لقمان را بزّی مانند حفص با یاء مفتوح خوانده است. و قنبل (ابتدای کلمه زَاكٍ) این مورد را با یاء ساکن و با حذف تشدید آن خوانده است و این در حالیست که شیخ او (ابن کثیر) مورد اول در سوره لقمان را چنین (با یاء ساکن بدون تشدید) خوانده است. بنابراین مورد اول را عاصم با فتحه و دیگران آن را با کسره خوانده اند. و مورد دوم را حفص با فتحه خواند و دیگران با کسره و مورد سوم را حفص با فتحه و ابن کثیر با سکون و دیگران با کسره خوانده اند. و مورد چهارم را نیز حفص با فتحه و دیگران با کسره تلاوت کرده اند. مورد ششم را حفص با فتحه خوانده و دیگران با کسره تلاوت کرده اند.

۷۵۹ وَفِی عَمَلٌ فَتْحٌ وَرَفْعٌ وَنَوِّنُوا

وَغَیْرَ ارْفَعُوا إِلاَّ الْکِسَائِیَّ ذَا الْمَلَا(۱)

ص: ۲۴۵

۱- [۵۵۸] عبارت {إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صَالِحٍ} را کسایی با میم مکسور و لام مفتوح و راء مفتوح (عَمِلَ غَیْرَ) خوانده است.

۷۶۰ وَتَسْئَلْنِ خِفُّ الْكَهْفِ ظِلّ حِمًى وَهَا

هُنَا غُصْنُهُ وَافْتَحْ هُنَا نُونَهُ دَلَا(۱)

۷۶۱ وَيَوْمَئِذٍ مَعْ سَالَ فَافْتَحْ أَتَى رِضاً

وَفِى النَّمْلِ حِصْنٌ قَبْلَهُ النُّونُ ثُمِّلَا(۲)

۷۶۲ ثَمُودَ مَعَ الْفُرْقَانِ وَالْعَنْكَبُوتِ لَمْ

يُنَوَّنْ عَلَى فَصْلٍ وَفِى النَّجْمِ فُصِّلَا

۷۶۳ نَمَا لِثَمُودٍ نَوِّنُوا وَاخْفِضُوا رِضاً

وَيَعْقُوبُ نَصْبُ الرَّفْعِ عَنْ فَاضِلٍ كَلَا(۳)

ص: ۲۴۶

۱- [۵۵۹] عاصم و حمزه و کسایی و ابن کثیر (ابتدای کلمه ظِلٌّ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حِمًى) عبارت {فَلَا تَسْئَلْنِى عَن شَىْءٍ} در سوره کهف را با سکون حرف لام خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع و ابن عامر) آن را با لام مفتوح و نون مشدّد خوانده اند. و عبارت {فَلَا تَسْئَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ} در سوره هود را عاصم وحمزه و کسایی و ابوعمرو (ابتدای کلمه غُصْنُهُ) با لام ساکن خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع و ابن کثیر و ابن عامر) آن را با لام مفتوح و نون مشدّد تلاوت کرده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَا) آن را با نون مشدّد مفتوح خوانده است. بنابراین نافع و ابن عامر آن را با نون مشدّد مکسور خوانده اند.

۲- [۵۶۰] نافع (ابتدای کلمه أَتَى) و کسایی (ابتدای کلمه رِضاً) کلمه {يَوْمِئِذٍ} در عبارت {وَمِنْ خِزْىِ يَوْمِئِذٍ} را با میم مفتوح خوانده اند. و همچنین این دو نفر این کلمه را در سوره معارج {مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ} را نیز با میم مفتوح تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی و نافع (کلمه حِصْنٌ) این کلمه را در سوره نمل با میم مفتوح {يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ} تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثُمِّلَا) کلمه قبل از آن در سوره نمل {مِّن فَزَعٍ} را با تنوین خوانده اند که دیگران آن را بدون تنوین تلاوت کرده اند.

۳- [۵۶۱] حفص (ابتدای عَلَى) و حمزه (ابتدای کلمه فَصْلٍ) کلمه {ثَمُودَاْ} در عبارات {إِنَّ ثَمُودَاْ كَفَرُواْ رَبَّهُمْ} در سوره هود - {وَعَادًا وَثَمُودَاْ وَأَصْحَٰبَ الرَّسِّ} در سوره فرقان - {وَعَادًا وَثَمُودَاْ وَقَد تَّبَيَّنَ لَكُم} در سوره عنکبوت را بدون تنوین خوانده اند. حمزه (ابتدای کلمه فُصِّلَا) و عاصم (ابتدای کلمه نَمَا) آن را در سوره نجم {وَثَمُودَاْفَمَا أَبْقَىٰ} بدون تنوین تلاوت کرده اند. کسایی (ابتدای کلمه رِضىٍ) آن را {أَلَا بُعْدًا لِّثَمُودَ} با تنوین جرّ خوانده است. حفص (ابتدای عَنْ) و حمزه (ابتدای کلمه فَاضِلٍ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَلَا) عبارت {وَمِن وَرَاءِ إِسْحَٰقَ يَعْقُوبَ} را با حرف باء مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران آن را (يَعْقُوبُ) تلاوت کرده اند.

۷۶۴ هُنَا قَالَ سِلْمٌ کسْرُهُ وَسُکَونُهُ

وَقَصْرٌ وَفَوْقَ الطُّورِ شَاعَ تَنَزُّلَا(۱)

۷۶۵ وَفاسْرِ أَنِ اسْرِ الْوَصْلُ أَصْلٌ دَنَا وَهَا

هُنَا حَقٌّ إِلَّا امْرَاتَکَ ارْفَعْ وَأَبْدِلَا(۲)

۷۶۶ وَفِی سَعِدُوا فَاضْمُمْ صِحَابًا وَسَلْ بِهِ

وَخِفُّ وَإِنْ کُلًّا إِلَی صَفْوِهِ دَلَا(۳)

۷۶۷ وَفِیها وَفِی یس وَالطَّارِقِ العُلا

یُشَدِّدُ لَمَّا کَامِلٌ نَصَّ فَاعْتَلا

۷۶۸ وَفی زُخْرُفٍ فِی نَصِّ لُسْنٍ بِخُلْفِهِ

وَیَرْجِعُ فِیه الضَّمُّ وَالْفَتْحُ إِذْ عَلَا(۴)

ص: ۲۴۷

۱- [۵۶۲] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ) کلمه {سَلَٰمًا} در عبارت {قَالُواْ سَلَٰمًا} در سوره های هود و ذاریات (فَوۡقَ ٱلطُّورَ) را با سین مکسور و لام ساکن و حذف الف مد (سِلْمٌ) تلاوت کرده اند.

۲- [۵۶۳] نافع (ابتدای کلمه أَصْلٌ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) کلمه (أَسۡرِ) در عبارات {فَأَسۡرِ بِأَهۡلِكَ} در سوره های هود و حجر - {فَأَسۡرِ بِعِبَادِی} در سوره دخان - {أَنۡ أَسۡرِ بِعِبَادِیٓ} در سوره طه و شعراء را با همزه وصل (فاسۡرِ) خوانده اند. ابن کثیر و أبوعمرو (کلمه حَقٌّ) عبارت {إِلَّا ٱمۡرَأَتَكَ} را با حرف تاء مضموم خوانده اند.

۳- [۵۶۴] حمزه و کسایی و حفص (کلمه صَحَابًا) عبارت {وَأَمَّا ٱلَّذِینَ سُعِدُواْ} را با حرف سین مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با سین مفتوح تلاوت کرده انـد. نافع (ابتـدای إِلَی) و شـعبه (ابتـدای کلمه صَفْوِهِ) و ابن کثیر (ابتـدای کلمه دَلَا) عبارت {وَإِنَّ کُلًّا لَّمَّا} را با سکون حرف نون (إِنْ) تلاوت کرده اند.

۴- [۵۶۵] ابـن عـامر (ابتـدای کلمـه کَامِلٌ) و عـاصم (ابتـدای کلمه نَصَّ) و حمزه (ابتـدای کلمه فَاعْتَلا) کلمه (لَمَـا) را در این عبارات با میم مشـدّد خوانده اند: {وَإِنَّ کُلًّا لَّمَّا لَیُوَفِّیَنَّهُمۡ} در سوره هود - {وَإِن کُلّ لَّمَّا جَمِیعٞ} در سوره یس - {إِن کُلُّ نَفۡسٖ لَّمَّا عَلَیۡهَا حَافِظٞ} در سوره طارق. حمزه (ابتـدای فِی) و عاصم (ابتـدای کلمه نَصٍّ) و هشام (ابتـدای کلمه لُسْنٍ و البته با اختلاف در روایت) کلمه (لَمَا) در عبارت {وَإِن کُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَٰعُ ٱلۡحَیَوٰةِ ٱلدُّنۡیَا} در سوره زخرف را با میم مشـدّد خوانـده انـد. نافع (ابتـدای إِذْ) و حفص (ابتـدای کلمه عَلَا) کلمه (یَرۡجَعُ) در عبـارت {وَإِلَیۡهِ یُرۡجَعُ ٱلۡأَمۡرُ کُلُّهُۥ} را بـا یـاء مضـموم و جیم مفتوح خوانده اند.

۷۶۹ وَخاطَبَ عَمَّا یَعْمَلُونَ هُنَا وَآ

خِرَ النَّمْلِ عِلْماً عَمَّ وَارْتَادَ مَنْزِلَا(۱)

۷۷۰ وَیاآتُها عَنِّیْ وَإِنِّیْ ثَمانِیا

وَضَیْفِیْ وَلکِنِّیْ وَنُصْحِیَ فَاقْبَلَا

۷۷۱ شِقَاقِیْ وَتَوْفِیقِیْ وَرَهْطِیَ عُدَّهاَ

وَمَعْ فَطَرَنْ أَجْرِیْ مَعاً تُحْصِ مُکْمِلَا(۲)

۴۰- باب اختلاف قراءات در سوره یوسف(علیه السّلام)

۷۷۲ وَیَا أَبَتِ افْتَحْ حَیْثُ جَا لِابْنِ عَامِرٍ

وَوُحِّدَ لِلْمَکِّیِّ آیَاتٌ الْوِلَا(۳)

ص: ۲۴۸

۱- [۵۶۶] حفص (ابتدای کلمه عِلْماً) و نافع و ابن عامر (ابتدای کلمه عَمَّ) کلمه {وَمَا رَبُّکَ بِغَفِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ} در سوره هود و در آخر سوره نمل را با حرف تاء مخاطب خوانده اند.

۲- [۵۶۷] حرف یاء اضافه در این سوره در این عبارات آمده است {عَنِّی إِنَّهُ لَفَرِح - إِنِّی إِذًا لَّمِنَ الظَّلِمِینَ - وَإِنِّی أَخَافُ} در سه موضع - {إِنِّی أَعِظُکَ - إِنِّی أَعُوذُ بِکَ - إِنِّی أَرَیکُم - إِنِّی أُشْهِدُ اللَّهَ - فِی ضَیْفِی أَلَیْسَ - وَلَکِنِّی أَرَیکُمْ - نُصْحِی إِنْ أَرَدتُّ - شِقَاقِی أَن یُصِیبَکُم - وَمَا تَوْفِیقِی إِلَّا بِاللَّهِ - أَرَهْطِی أَعَزُّ - فَطَرَنِی أَفَلَا - إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا} در دو موضع.

۳- [۵۶۸] ابن عامر کلمه (یَأَبَتِ) هر جای قرآن باشد (در سوره های یوسف - مریم - قصص و صافات) را با تاء مفتوح خوانده است. ابن کثیر مکیّ {ءَایَتٌ لِّلسَّائِلِینَ} را بصورت مفرد {ءَایَةً} تلاوت کرده است.

۷۷۳ غَیَابَاتِ فِی الْحَرْفَیْنِ بِالْجَمْعِ نَافِعٌ

وَتَأْمَنُنَا لِلْکُلِّ یُخْفَی مُفَصَّلَا

۷۷۴ وَأَدْغَمَ مَعْ إِشْمَامِهِ البَعْضُ عَنْهُمُ

وَنَرْتَعْ وَنَلْعَبْ یَاءُ حِصْنٍ تَطَوَّلَا

۷۷۵ وَیَرْتَعْ سُکُونُ الْکَسْرِ فِی الْعَیْنِ ذُو حِماً

وَبُشْرَایَ حَذْفُ الْیَاءِ ثَبْتٌ وَمُیِّلَا

۷۷۶ شِفَاءٌ وَقَلِّلْ جِهْبِذَا وَکِلَاهُمَا

عَنِ ابْنِ الْعَلَا وَالْفَتْحُ عَنْهُ تَفَضَّلاَ(۱)

ص: ۲۴۹

۱- [۵۶۹] نافع کلمه {غَیَبَتِ} در عبارت های {فِی غَیَبَتِ الْجُبِّ - وَأَجْمَعُواْ أَن یَجْعَلُوهُ فِی غَیَبَتِ الْجُبِّ} را با اضافه کردن دو حرف مد پس از حرف یاء و باء (غَیَابَاتِ) خوانده است. همه قرّاء کلمه {تَأْمَنَّا} در عبارت {مَالَکَ لَا تَأْمَنَّا} را با اخفاء حرکت نون اول و اظهار آن خوانـده اند و عده ای از قرّاء سبعه نون اول را در نون دوم ادغام نمود و آن را با اشمام تلاوت کرده اند. (اشمام؛ عبارت است از: جمع کردن لب ها در حین ادغام کردن دوحرف نون به صورتی که دلالت بر حرکت ضمه محذوف کنـد). حمزه و کسایی و عاصم و نافع (کلمه حِصْنٍ) کلمات (نَرْتَعْ وَنَلْعَبْ) را با حرف یاء {یَرْتَعْ وَیَلْعَبْ} خوانـده اند. عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای ذو) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حِمیً) حرف عین در {یَرْتَعْ} را با سکون خوانده اند. بنابراین: نافع آن را با یاء مفتوح و عین مکسور خوانده است. و ابن کثیر آن را با نون مفتوح و عین مکسور خوانده است ابن عمرو و ابن عامر آن را با نون مفتوح وعین ساکن خوانده اند. و عاصم و حمزه و کسایی آن را با یاء مفتوح و عین ساکن تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی و عاصم (ابتـدای کلمه ثَبْتٌ) کلمه (بُشْـرَایَ) را با حـذف حرف یاء تلاوت کرده انـد. حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شِفَاءً) الف آن را با إماله خوانـده انـد. ورش (ابتـدای کلمه جِهْبِذَا) آن را با إماله صـغری خوانده است. از ابوعمرو (ابْنِ الْعَلاَ) در مورد این کلمه به هر سه حـالت إمـاله و إمـاله صـغری و فتحه روایت شـده است. که البته حـالت سوّم برتری بیشتری دارد.

۷۷۷ وَهَیْتَ بِکَسْرٍ أَصْلُ کُفْؤٍ وَهَمْزُهُ

لِسَانٌ وَضَمُّ التَّا لِوَی خُلْفُهُ دَلَا(۱)

۷۷۸ وَفِی کَافَ فَتْحُ الَّلامِ فِی مُخْلِصاً ثَوَی

وَفِی الْمُخْلِصِینَ الْکُلُّ حِصْنٌ تَجَمَّلَا(۲)

۷۷۹ معاً وَصْلُ حَاشَا حَجَّ دَأْباً لِحَفْصِهِمْ

فَحَرِّکْ وَخَاطِبْ یَعْصِرُونَ شَمَرْدَلَا(۳)

۷۸۰ وَنَکْتَلْ بِیَا شَافٍ وَحَیْثُ یَشَاءُ نُو نُ

دَارٍ وَحِفْظاً حَافِظاً شَاعَ عُقَّلَا(۴)

ص: ۲۵۰

۱- [۵۷۰] نـافع (ابتـدای کلمه أَصْلُ) و ابن عامر (ابتـدای کلمه کُفْؤٍ) عبارت {وَقَالَتْ هَیْتَ لَکَ} را با حرف هاء مکسور (هِیْتَ) خوانـده انـد. و هشام (ابتـدای کلمه لِسَانٌ) آن را با هاء مکسور و همزه ساکن (هِئْتَ) تلاوت کرده است. که البته از او (ابتـدای کلمه لِوَا) با اختلاف روایت شـده که تاء آن را با ضـمه (هِئْتُ) نیز خوانده است. و همچنین ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَا) آن را با حرف تاء مضموم (هَیْتُ) تلاوت کرده است.

۲- [۵۷۱] عاصم و حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه ثَوَی) عبارت {إِنَّهُ کَانَ مُخْلَصًا} را با لام مفتوح خوانده اند بنابراین دیگران آن را بـا لـام مکسور تلاوت کرده انـد. عـاصم و حمزه و کسایی و نافع کلمه {الْمُخْلَصِینَ} هر جای قرآن که باشـد را با لام مفتوح خوانـده انـد. {إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِینَ}. بنـابراین ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر آن را با حرف لام مکسور تلاوت کرده اند.

۳- [۵۷۲] ابوعمرو (ابتـدای کلمه حَجَّ) کلمه (حَاشَ) در عبارات {قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا} را در وصل با الف مـد (حَاشَا) و در وقف بدون الف (حَاشْ) خوانده است. حفص عبارت {سَبْعَ سِنِینَ دَأَبًا} را با همزه مفتوح خوانده است در حالیکه دیگران آن را بـا همزه سـاکن (دَأْبًا) تلاوت کرده انـد. حمزه و کسـایی (ابتـدای کلمه شَمَرْدَلًا) عبـارت {وَفِیهِ یَعْصِرُونَ} را بـا حرف تاء مخاطب (تَعْصِرُونَ) خوانده اند.

۴- [۵۷۳] حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شَافٍ) عبارت {فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَکْتَلْ} را با حرف یاء غایب (یَکْتَلْ) خوانده اند. ابن کثیر (ابتـدای کلمه دَارٍ) عبـارت {حَیْثُ یَشَاءُ} را بـا نون مفتوح (نَشَاءُ) خوانـده است. حمزه و کسـایی (ابتـدای کلمه شَاعَ) و حفص (ابتدای کلمه عُقَّلَا) عبارت {فَاللَّهُ خَیْرٌ حَافِظًا} را با الف مد پس از حرف حاء وحرف فاء مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با حاء مکسور و فاء ساکن (حِفْظاً) تلاوت کرده اند.

۷۸۱ وَفِتْيَتِهِ فِتْيَانِهِ عَنْ شَذاً وَرُدْ

بِالاِخْبَارِ فِی قَالُوا أَئِنَّکَ دَغْفَلَا(۱)

۷۸۲ وَيَيْأَسْ مَعًا وَاسْتَيْأَسَ اسْتَيْأَسُوا وَتَيْأَسُوا

اقْلِبْ عَنِ الْبَزِّیْ بِخُلْفٍ وَأَبْدِلَا(۲)

۷۸۳ وَيُوحَی إِلَيْهِمْ كَسْرُ حَاءِ جَمِيعِهَا

وَنُونٌ عُلاً يُوحَی إِلَيْهِ شَذاً عَلَا(۳)

۷۸۴ وَثَانِیَ نُنْجِ احْذِفْ وَشَدِّدْ وَحَرِّكاً

كَذَا نَلْ وَخَفِّفْ كُذِّبُوا ثَابِتاً تَلَا(۴)

ص: ۲۵۱

۱- [۵۷۴] حفص (ابتدای عَنْ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذا) این کلمه را {فِتْيَانِهِ} خوانده اند در حالیکه دیگران آن را (فِتْيَتِهِ) تلاوت کرده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَغْفَلَا) کلمه (أَئِنَّکَ) در عبارت {قَالُوٓاْ أَءِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ} را با حذف همزه استفهام و بصورت اخباری (إِنَّکَ) تلاوت کرده است.

۲- [۵۷۵] بزّی (راوی ابن کثیر) کلمه {يَأْيَسُ} را با تقدم همزه بر یاء (يَأيَسُ) در این عبارات خوانده است: {لَا يَأْيَسُ مِن رَّوْحِ اللَّهِ} در سوره یوسف - {أَفَلَمْ يَأْيَسِ الَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ} در سوره رعد - {حَتَّىٰٓ إِذَا اسْتَأْيَسَ الرُّسُلُ - فَلَمَّا اسْتَأْيَسُواْ مِنْهُ - وَلَا تَأْيَسُواْ مِن رَّوْحِ اللَّهِ}.

۳- [۵۷۶] حفص (ابتدای کلمه عُلاً) عبارت (يُوحَی إِلَيهِم) را با نون و حاء مکسور {نُّوحِىٓ} (هر جای قرآن باشد) خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذًا) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) عبارت (يُوحَی إِلَيهِ) را با نون و حاء مکسور {نُوحِىٓ إِلَيْهِم} خوانده اند.

۴- [۵۷۷] ابن عامر (ابتدای کلمه كَذَا) و عاصم (ابتدای کلمه نَل) کلمه (نُجِی) در عبارت {فَنُجِّىَ مَن نَّشَآءُ} را با حذف نون ساکن و جیم مشدّد و یاء مفتوح خوانده اند. بنابراین دیگران آن را (فَنُنْجِیَ) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی و عاصم (ابتدای کلمه ثَابِتاً) کلمه (كُذِّبُواْ) در عبارت {وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُواْ} را با حذف تشدید خوانده اند.

۷۸۵ وَأَنِّیْ وَإِنِّیْ الْخَمْسُ رَبِّیْ بِأَرْبَعٍ

أَرَانِیْ مَعاً نَفْسِیْ لَیُحْزِنُنِی حُلَا

۷۸۶ وَفِی إِخْوَتِیْ حُزْنِیْ سَبِیلِیْ بِیْ وَلِیْ

لَعَلِّیَ آبَاءِیْ أَبِیْ فَاخْشَ مَوْحَلَا(۱)

۴۱- باب اختلاف قراءات در سوره رعد

۷۸۷ وَزَرْعٌ نَخِیلٌ غَیْرُ صِنْوَانٍ اَوَّلاَ

لَدَی خَفْضِهَا رَفْعٌ عَلَی حَقُّهُ طُلَا(۲)

۷۸۸ وَذَکَّرَ تُسْقَی عَاصِمٌ وَابْنُ عَامِرٍ

وَقُلْ بَعْدَهُ بِالْیَا یُفَضِّلُ شُلْشُلَا(۳)

۷۸۹ وَمَا کُرِّرَ اسْتِفْهَامُهُ نَحْوُ آئِذَا

أَئِنَّا فَذُو اسْتِفْهَامٍ الْکُلُّ أَوَّلَا

۷۹۰ سِوَی نَافِعٍ فِی النَّمْلِ وَالشَّامِ مُخْبِرٌ

سِوَی النَّازِعَاتِ مَعْ إِذَا وَقَعَتْ وِلَا

ص: ۲۵۲

۱- [۵۷۸] یاء های اضافه در این سوره عبارتند از: {أَنِّیٓ أُوفِی ٱلْکَیْلَ - إِنِّیٓ أَرَىٰنِیٓ - إِنِّیٓ أَرَىٰٓ - إِنِّیٓ أَنَا۠ أَخُوکَ - إِنِّیٓ أَعْلَمُ - رَبِّیٓ أَحْسَنَ - رَبِّیٓ إِنِّی تَرَکْتُ - إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّیٓ - إِنَّهُۥ رَبِّیٓ - رَبِّیٓ إِنَّهُۥ - أَرَىٰنِیٓ أَعْصِرُ - أَرَىٰنِیٓ أَحْمِلُ - نَفْسِیٓ إِنَّ - لَیَحْزُنُنِیٓ أَن - إِخْوَتِیٓ إِنَّ - وَحُزْنِیٓ إِلَى ٱللَّهِ - سَبِیلِیٓ أَدْعُوٓاْ - أَحْسَنَ بِیٓ إِذْ - یَأْذَنَ لِیٓ أَبِیٓ - لَّعَلِّیٓ أَرْجِعُ - ءَابَآءِیٓ إِبْرَٰهِیمَ - أَبِیٓ أَوْ یَحْکُمَ}.

۲- [۵۷۹] حفص (ابتدای عَلَی) و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّهُ) عبارت {وَزَرْعٌ وَنَخِیلٌ صِنْوَانٌ وَغَیْرُ} را در حالت رفع تلاوت کرده اند در حالیکه دیگران این چهار کلمه را در حالت خفض (وَزَرْعٍ وَنَخِیلٍ صِنْوَانٍ وَغَیْرِ) تلاوت کرده اند.

۳- [۵۸۰] عاصم و ابن عامر عبارت {یُسْقَىٰ بِمَآءٍ وَٰحِدٍ} را با حرف یاء مذکر خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با تاء مؤنث (تُسقَی) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُلشُلَا) عبارت {وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا} را با حرف یاء (یُفَضِّلُ) خوانده اند.

۷۹۱ وَدُونَ عِنَادٍ عَمَّ فِی الْعَنْکَبُوتِ مُخْرًا

وَهْوَ فی الثَّانِی أَتَی رَاشِدًا أَوَلاَ

۷۹۲ سِوَی الْعَنْکَبُوتِ وَهْوَ فِی

النَّمْلِ کُنْ رِضَا وَزَادَاهُ نُونًا إِنَّنَا عَنْهُمَا اعْتَلَا

۷۹۳ وَعَمَّ رِضاً فِی النَّازِعَاتِ وَهُمْ عَلَی

أُصُولِهِمْ وَامْدُدْ لِوَی حَافِظٍ بَلَا(۱)

ص: ۲۵۳

۱- [۵۸۱] همزه استفهام در نه سوره از قرآن در یازده موضع آمده است که عبارتند از: ۱- {أَءِذَا کُنَّا تُرَٰبًا أَءِنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ} در سوره رعد؛ ۲و۳- {أَءِذَا کُنَّا عِظَٰمًا وَرُفَٰتًا أَءِنَّا} در سوره اسراء دو بار تکرار شده است؛ ۴- {أَءِذَا مِتْنَا وَکُنَّا تُرَابًا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا} در سوره مؤمنون؛ ۵- {أَءِذَا کُنَّا تُرَٰبًا وَءَابَاؤُنَا أَئِنَّا} در سوره نمل؛ ۶- {إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ ٱلْفَٰحِشَةَ - أَئِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ} در سوره عنکبوت؛ ۷- {أَءِذَا ضَلَلْنَا فِی ٱلْأَرْضِ أَءِنَّا لَفِی خَلْقٍ جَدِیدٍ} در سوره سجده؛ ۸ و ۹- {أَءِذَا مِتْنَا وَکُنَّا تُرَابًا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا} در سوره صافات دو بار تکرار شده است؛ ۱۰- {أَئِذَا مِتْنَا وَکُنَّا تُرَابًا وَعِظَٰمًا أَءِنَّا} در سوره واقعه؛ ۱۱- {أَءِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِی ٱلْحَافِرَةِ - أَءِذَا کُنَّا عِظَٰمًا نَّخِرَةً} در سوره نازعات. همه قرّاء سبعه هرگاه همزه استفهام در جایی تکرار شود موضع اول را با دو همزه تلاوت کرده اند. بجز نافع مدنی که در سوره نمل موضع اول را با یک همزه مکسور بصورت خبری تلاوت کرده است بجز مواردی که در سوره واقعه و نازعات آمده است. که این دو را بصورت استفهام با دو همزه تلاوت کرده است. حفص (ابتدای کلمه عِنَادٍ) و نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دُونَ) موضع اول در سوره عنکبوت را با یک همزه بصورت خبری خوانده اند. نافع (ابتدای کلمه أَتَی) و کسایی (ابتدای کلمه رَاشِدًا) موضع دوم در سوره عنکبوت را با یک همزه بصورت خبری خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه کُن) و کسایی (ابتدای کلمه رضًا) موضع دوم در سوره نمل را با یک همزه بصورت خبری و با اضافه کردن نون {إِنَّنَا} تلاوت کرده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و کسایی (ابتدای کلمه رِضًا) موضع دوم در سوره نازعات را با یک همزه بصورت خبری خوانده اند. هشام (ابتدای کلمه لِوَا) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَافِظٍ) و قالون (ابتدای کلمه بَلَا) طبق قاعده خویش (اضافه کردن الف بین دو همزه در یک کلمه)، همزه های استفهام را با مد خوانده اند.

۷۹۴ وَهَادٍ وَوَالٍ قِفْ وَوَاقٍ بِيَائِهِ

وَبَاقٍ دَنَا هَلْ يَسْتَوِى صُحْبَةٌ تَلَا(۱)

۷۹۵ وَبَعْدُ صِحَابٌ يُوْقِدُونَ وَضَمُّهُمْ

وَصُدُّوا ثَوَى مَعْ صُدَّ فِى الطَّوْلِ وَانْجَلَا(۲)

۷۹۶ وَيُثْبِتُ فِى تَخْفِيفِهِ حَقُّ نَاصِرٍ

وَفِى الْكَافِرُ الْكُفَّارُ بِالْجَمْعِ ذُلِّلَا(۳)

ص: ۲۵۴

۱- [۵۸۲] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) بر کلمات (هَادٍ – وَالٍ – وَاقٍ – بَاقٍ) هر جای قرآن باشد وقف با یاء (هَادِی – وَالِی – وَاقِی – بَاقِی) نموده است: {وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ – وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَالٍ – وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ – وَمَا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَاقٍ – مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ} تمامی در سوره رعد – {وَمَا عِندَ اللَّهِ بَاقٍ} در سوره نحل – {وَمَا كَانَ لَهُم مِّنَ اللَّهِ مِن وَاقٍ – فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ} در سوره غافر. حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحبَهٌ) عبارت {أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ} را با حرف یاء مذکّر (يَستَوِى) خوانده اند.

۲- [۵۸۳] حمزه و کسایی و حفص (کلمه صِحَابٌ) کلمه (يُوْقِدُونَ) که بعد از {هَلْ تَسْتَوِي} آمده است را با حرف یاء غایب خوانده اند. بنابراین دیگران آن را {تُوقِدُونَ} تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثَوَى) عبارت های {وَصُدُّواْ عَنِ السَّبِيلِ} در سوره رعد – {وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ} در سوره غافر، را با صاد مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران این دو عبارت را با حرف صاد مفتوح تلاوت کرده اند.

۳- [۵۸۴] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّ) و عاصم (ابتدای کلمه نَاصِرٍ) عبارت {يَمْحُواْ اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ} را با حرف ثاء ساکن خوانده اند بنابراین دیگران آن را (يُثَبِّتُ) تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذُلِّلَا) عبارت {وَسَيَعْلَمُ الْكُفَّرُ} را بصورت جمع خوانده اند و دیگران آن را (الكَافِرُ) تلاوت کرده اند.

۴۲- باب اختلاف قراءات در سوره ابراهیم(علیه السّلام)

۷۹۷ وَفِى الْخَفْضِ فِى اللهِ الَّذِى الرَّفْعُ عَمَّ خَالِقُ

امْدُدْهُ وَاكْسِرْ وَارْفَعِ الْقَافَ شُلْشُلَا

۷۹۸ وَفِى النُّورِ وَاخْفِضْ كُلَّ فِيهَا وَالأَرْضَ هَا

هُنَا مُصْرِخِىَّ اكْسِرْ لِحَمْزَة مُجْمِلَا

۷۹۹ كَهَا وَصْلٍ أَوْ لِلسَّاكِنَين وَقُطْرُبٌ

حَكَاهَا مَعَ الْفَرَّاءِ مَعْ وَلَدِ الْعَلَا(۱)

۸۰۰ وَضُمَّ كِفَا حِصْنٍ يَضِلُّوا يَضِلَّ عَنْ

وَأَفْئِدَةً بِالْيَا بِخُلْفٍ لَهُ وَلَا(۲)

۱- [۵۸۵] نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) هاء در لفظ جلاله {اللَّهِ} در ابتـدای آیه دوم در دو حالت وصل به آیه اول و یا ابتداء از آن را بصورت مضـموم (اللهُ) خوانـده انـد. حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شُلْشُلَا) کلمه (خَلَقَ) در عبارت های {أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَٰتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ} در سوره ابراهیم - {وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِّن مَّاءٍ} در سوره نور، را با الف مـد پس از حرف خاء و لام مکسور و قاف مضـموم (خَالِقُ) خوانـده اند. و کلمه های {الْأَرْضَ - كُلَّ} را با ضاد مکسور و لام مکسور (الْأَرْضِ - كُلِّ) تلاوت کرده اند. حمزه کوفی کلمه {بِمُصْرِخِيَّ} را با یاء مشدّد مکسور (بِمُصْرِخِيِّ) خوانده است. شاعر برای مکسور خوانـدن یاء مشدّد توسط حمزه، دو دلیل را بیان کرده است: ۱- این کلمه در اصل (بِمُصْرِخِينِى) بوده که پس از حذف حرف نون یـاء سـاکنی که علامـت جمع است در یاء بعـدی ادغام شـده و چون یاء مـدغم فیه پس از یاء ساکن آمـده آن را با کسـره تلاوت کرده است. ۲- و یا اینکه این کسـره در اثر التقاء ساکنین بوجود آمـده که آن در اثر جمع شدن یاء اضافه ساکن و قبل از آن یاء إعراب ساکن بوجود آمده است. و این روایت توسط قطرب و الفراء و ابوعمرو حکایت شده است.

۲- [۵۸۶] ابن عامر (ابتـدای کلمه كَفَا) و نافع و حمزه و کسایی و عاصم (کلمه حِصنٍ) کلمه (يَضِلُّوا) در عبارت های {لِّيُضِلُّواْ عَن سَبِيلِهِ} در سوره ابراهیم - {ثَانِىَ عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ} در سوره حج - {وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِى لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ} در سوره لقمـان - {وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ} در سوره زمر، را بـا یاء مضـموم خوانـده انـد. بنـابراین ابن کثیر و ابوعمرو این کلمه را در این چهـار موضع بـا یـاء مفتوح (لِيَضِلَّ) تلاوت کرده انـد. از هشام (ابتـدای لَهُ) به اختلاف روایت شده که کلمه {أَفْئِدَةً} را با اضافه کردن یاء ساکن پس از حمزه (أَفْئِيدَةً) خوانده است.

۸۰۱ وَفِی لِتَزُولَ الْفَتْحُ وَارْفَعْهُ رَاشِداً

وَمَا کَانَ لِیْ إِنِّیْ عِبَادِیَ خُذْ مُلا(۱)

۴۳- باب اختلاف قراءات در سوره حجر

۸۰۲ وَرُبَّ خَفِیفٌ إِذْ نَمَا سُکِّرَتْ دَنَا

تَنَزَّلُ ضَمُّ التَّا لِشُعْبَهَ مُثِّلَا

۸۰۳ وَبِالنُّونِ فِیهاَ وَاکْسِرِ الزَّای وَانُصِبِ الْمَلائِکَهَ

المَرْفُوعَ عَنْ شَائِدٍ عُلَا(۲)

۱- [۵۸۷] کسایی (ابتدای کلمه رَاشِداً) کلمه {لِتَزُولَ} در عبارت {لِتَزُولَ مِنۡهُ ٱلۡجِبَالُ} را با فتحه لام اول و ضمه لام دوم (لَتَزُولُ) خوانده است. یاء های اضافه ای که در این سوره آمده است عبارتند از: {وَمَا کَانَ لِیَ عَلَیۡکُم - إِنِّیٓ أَسۡکَنتُ - قُل لِّعِبَادِیَ ٱلَّذِینَ ءَامَنُواْ}.

۲- [۵۸۸] نافع (ابتدای إِذ) و عاصم (ابتدای نَمَا) کلمه (رُبَّ) در عبارت {رُّبَمَا یَوَدُّ ٱلَّذِینَ کَفَرُواْ} را بدون تشدید خوانده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) عبارت {سُکِّرَتۡ أَبۡصَٰرُنَا} را بدون تشدید (سُکِرَت) خوانده است. شعبه کلمه (تَنَزَّلُ) در عبارت {مَا نُنَزِّلُ ٱلۡمَلَٰٓئِکَهَ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ} را با تاء مضموم (مَا تُنَزِّلُ) خوانده است. و حفص (ابتدای کلمه عُلَا) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذَا) آن را با نون مضموم و زاء مکسور {نُنَزِّلُ} و تاء مفتوح در {ٱلۡمَلَٰٓئِکَهَ} تلاوت کرده اند بنابراین دیگران آن را (تَنَزَّلَ) خوانده اند.

۸۰۴ وَثُقِّلَ لِلْمَكِّيِّ نُونُ تُبَشِّرُو نَ

وَاكْسِرْهُ حِرْمِيًّا وَمَا الْحَذْفُ أَوَّلَا(۱)

۸۰۵ وَيَقْنَطُ مَعْهُ يَقْنَطُونَ وَتَقْنَطُوا

وَهُنَّ بِكَسْرِ النُّونِ رَافَقْنَ حُمَّلَا(۲)

۸۰۶ وَمُنْجُوهُمُ خِفٌّ وَفِي الْعَنْكَبُوتِ نُنْجِيَنَّ

شَفَا مُنْجُوكَ صُحْبَتُهُ دَلَا(۳)

۸۰۷ قَدَرْنَا بِهَا وَالنَّمْلِ صِفْ وَعِبَادِ مَعْ

بَنَاتِيْ وَأَنِيْ ثُمَّ إِنِّيْ فَاعْقِلَا(۴)

۱- [۵۸۹] ابن کثیر مکیّ عبارت {فَبِمَ تُبَشِّرُونَ} را با نون مشـدّد مکسور (تُبَشِّرُونِّ) خوانـده است. نافع و ابن کثیر (کلمه حِرميّاً) آن را با نون مکسور خوانـده انـد. بنابراین نافع نون آن را بدون تشدید ولی به کسـره خوانده است. و دیگران نون آن را بدون تشدید و با فتحه خوانده اند.

۲- [۵۹۰] کسـایی (ابتـدای کلمه رَافَقنَ) و ابوعمرو (ابتـدای کلمه حُمَّلَا) نون در کلمـات {يَقۡنَطُ – يَقۡنَطُونَ – تَقۡنَطُواْ} را با نون مکسـور خوانـده انـد: {وَمَن يَقۡنَطُ} در سـوره حجر – {إِذَا هُمۡ يَقۡنَطُونَ} در سوره روم – {لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِ} در سوره زمر.

۳- [۵۹۱] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) عبارت {إِنَّا لَمُنَجُّوهُمۡ} را با نون ساکن و جیم مضموم (لَمُنْجُوهُم) خوانده اند. و همچنین کلمه {لَنُنَجِّيَنَّهُۥ} در سوره عنکبوت را بـا نون ساکن و جیم مکسور (لَنُنْجِيَنَّهُ) تلاوت کرده انـد. دیگران این دو کلمه را بـا جیم مشـدد و نون مفتوح خوانـده انـد. حمزه و کسـایی و شـعبه (کلمه صُحبَتُهُ) و ابن کـثیر (ابتـدای کلمه وَلاَ) عبـارت {إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهۡلَكَ} در سوره عنکبوت، را با نون ساکن و جیم مضموم (مُنْجُوكَ) خوانده اند.

۴- [۵۹۲] همچنین شعبه (ابتدای کلمه صِف) کلمه {قَدَّرۡنَآ} در عبارات {إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ قَدَّرۡنَآ إِنَّهَا لَمِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ} در سوره حجر – {إِلَّا ٱمۡرَأَتَهُۥ قَدَّرۡنَٰهَا مِنَ ٱلۡغَٰبِرِينَ} در سوره نمل را با حـذف تشدید دال (قَدَرنَا) خوانده است. در این سوره در این عبارات حرف یاء اضافه آمده است: {نَبِّئۡ عِبَادِيٓ أَنِّيٓ أَنَا ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ – هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِيٓ إِن كُنتُمۡ فَٰعِلِينَ – وَقُلۡ إِنِّيٓ أَنَا ٱلنَّذِيرُ ٱلۡمُبِينُ}.

۴۴ – باب اختلاف قراءات در سوره نحل

۸۰۸ وَیُنْبِتُ نُونٌ صَحَّ یَدْعُونَ عَاصِمٌ

وَفِی شُرَکَایَ الْخُلْفُ فِی الْهَمْزِ هَلْهَلَا(۱)

۸۰۹ وَمِنْ قَبْلِ فِیهِمْ یَکْسِ-رُ النُّونَ نَافِعٌ

مَعًا یَتَوَفَّاهُمْ لِحَمْزَهَ وُصِّلَا(۲)

۸۱۰ سَمَا کامِلاً یَهْدِیْ بِضَمٍّ وَفَتْحِهِ

وَخَاطِبْ تَرَوْا شَرْعاً وَالْآخِرُ فِی کِلَ(۳)

۸۱۱ وَرَا مُفْرِطُونَ اکْسِرْ أَضاَ یَتَفَیَّؤُا الْمُؤَنَّثُ

لِلْبَصْرِیِّ قَبْلُ تُقُبِّلَا(۴)

ص: ۲۵۸

۱- [۵۹۳] شعبه (ابتدای کلمه صَحَّ) کلمه {یُنبِتُ} در عبارت {یُنبِتُ لَکُم بِهِ ٱلزَّرۡعَ} را با حرف نون (نُنبِتُ) خوانده است. عاصم کلمه (یَدعُونَ) در عبارت {وَٱلَّذِینَ یَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ} را با حرف یاء غایب خوانده بنابراین دیگران آن را با حرف تاء مخاطب (تَدعُونَ) تلاوت کرده اند. از بزّی (ابتدای کلمه هَلهَلَا) با اختلاف روایت شده که کلمه {شُرَکَاءِیَ} در عبارت {أَیۡنَ شُرَکَاءِیَ ٱلَّذِینَ} را با حذف همزه، (شُرَکَایَ) خوانده است.

۲- [۵۹۴] نافع کلمه {تُشَٰٓقُّونَ} که قبل از کلمه {فِیهِمۡ} آمده را با نون مکسور خوانده است. حمزه کلمه (تَتَوَفَّاهُم) در عبارت های {ٱلَّذِینَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِکَهُ ظَالِمِیٓ أَنفُسِهِمۡ - ٱلَّذِینَ تَتَوَفَّىٰهُمُ ٱلۡمَلَٰٓئِکَهُ طَیِّبِینَ} را با یاء غایب (یَتَوَفَّاهُم) تلاوت کرده است.

۳- [۵۹۵] نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَامِلًا) کلمه {یَهۡدِی} در عبارت {فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا یَهۡدِی مَن یُضِلُّ} را با حرف یاء مضموم و دال مفتوح (یُهدَی) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرعاً) کلمه {أَوَ لَمۡ یَرَوۡاْ} در عبارت {أَوَ لَمۡ یَرَوۡاْ إِلَىٰ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ مِن شَیۡءٖ} را با تاء مخاطب (أَو لَم تَرَو) خوانده اند. حمزه (ابتدای فِی) و ابن عامر (ابتدای کلمه کِلَا) این کلمه در عبارت {أَلَمۡ یَرَوۡاْ إِلَى ٱلطَّیۡرِ مُسَخَّرَٰتٖ} را با تاء مخاطب (أَلَم تَرَو)خوانده اند.

۴- [۵۹۶] نافع (ابتدای کلمه أَضَا) کلمه {مُّفۡرَطُونَ} را با حرف راء مکسور خوانده است.ابوعمرو بصری {یَتَفَیَّؤُاْ ظِلَٰلُهُۥ} را با تاء تأنیث (تَتَفَیَّؤُ) خوانده است.

۸۱۲ وَحَقُّ صِحَابٍ ضَمَّ نَسْقِيكُمُو مَعَا

لِشُعْبَهَ خَاطِبْ يَجْحَدُونَ مُعَلَّلا(۱)

۸۱۳ وَظَعْنِكُمْ إِسْكَانُهُ ذَائِعٌ وَنَجْزِيَنَّ

الَّذِينَ النُّونُ دَاعِيهِ نُوِّلَا

۸۱۴ مَلَكْتُ وَعَنْهُ نَصَّ الاخْفَشُ يَاءَهُ

وَعَنْهُ رَوَى النَّقَّاشُ نُوناً مُوَهَّلَا(۲)

۸۱۵ سِوَى الشَّامِ ضُمُّوا وَاكْسِرُوا فَتَنُوا لَهُمْ

وَيُكْسَرُ فِي ضَيْقٍ مَعَ النَّمْلِ دُخْلُلَا(۳)

ص: ۲۵۹

۱- [۵۹۷] ابن کثیر و ابوعمر (کلمه حَقٌّ) و حمزه و کسایی و حفص (کلمه صِحَابٍ) کلمه (نَسقِیکُم) در سوره های نحل و مؤمنون را با نون مضموم {نُسْقِيكُم} خوانده اند. شعبه کلمه {يَجْحَدُونَ} در عبارت {أَفَبِنِعْمَهِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ} را با تاء مخاطب (تَجحدُونَ) خوانده است.

۲- [۵۹۸] ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ذَائِعٌ) حرف عین در {يَوْمَ ظَعْنِكُمْ} را با سکون خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع، ابن کثیر و ابوعمرو) آن را با عین مفتوح تلاوت کرده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَاعِيهِ) و عاصم (ابتدای کلمه نُوِّلاَ) عبارت {وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوٓاْ} را با حرف نون خوانده اند. در حالیکه أخفش از ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَلَكْتُ) (راوی ابن عامر) روایت کرده که او آن را با حرف یاء (وَلَيَجزِيَنَّ) خوانده است. علی رغم آنکه نقاش راوی دیگر ابن ذکوان تلاوت آن را با حرف نون {وَلَنَجْزِيَنَّ} روایت کرده است.

۳- [۵۹۹] ابن عامر شامی عبارت {مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُواْ} را با حرف فاء و تاء مفتوح (فَتَنُوا) خوانده است. ابن کثیر (ابتدای کلمه دُخْلُلاَ) عبارت های {وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ} در سوره نحل - {وَلَا تَكُن فِي ضَيْقٍ} در سوره نمل، را با حرف ضاد مکسور (ضِيقٍ) تلاوت کرده است.

۴۵- باب اختلاف قراءات در سوره إسراء

۸۱۶ وَيَتَّخِذُوا غَيْبٌ حَلاَ لِيَسُوءَ نُو

نُ رَاوٍ وَضَمُّ الْهَمْزِ وَالْمَدِّ عُدِّلَا

۸۱۷ سَمَا وَيُلَقَّاهُ يُضَمُّ مُشَدَّداً

كَفَى يَبْلُغَنَّ امْدُدْهُ وَاكْسِرْ شَمَرْدَلَا

۸۱۸ وَعَنْ كُلِّهِمْ شَدِّدْ وَفَا أُفِّ كُلِّهَا

بِفَتْحٍ دَنَا كُفْؤًا وَنَوِّنْ عَلَى اعْتِلَا(۱)

۸۱۹ وَبِالْفَتْحِ وَالتَّحْرِيكِ خِطْأً مُصَوَّب

وَحَرَّكَهُ الْمَكِّيْ وَمَدَّ وَجَمَّلَا(۲)

ص: ۲۶۰

۱- [۶۰۰] ابو عمرو (ابتـدای کلمه حَلاَـ) عبـارت {أَلَّا تَتَّخِذُواْ} را بـا یاء غایب خوانـده است. کسایی (ابتـدای کلمه رَاوٍ) کلمه (لِيَسوُءَ) را با حرف نون و حـذف واو مـدی همزه و فتحه آن (لِنَسُؤَ) خوانده است. حفص (ابتدای کلمه عُدِّلاَ) و نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) آن را با همزه مضموم و با واو مدی {لِيَسُواْ} خوانده اند. بنابراین ابن عامر و شعبه و حمزه آن را با یاء و همزه مفتوح (لِيَسُؤَ) تلاوت کرده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كَلَا) عبارت {يَلْقَيٰهُ مَنشُورًا} را با یاء مضموم و قاف مشدّد (يُلَقَّاهُ) خوانـده است. حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شَمَردَلاَ) عبارت {إِمَّا يَبْلُغَنَّ} را با مـد (إِمَّا يَبلُغَآنِّ) خوانـده انـد. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) و ابن عامر (ابتـدای کلمه كُفوءًا) کلمه {أُفّ} هر جای قرآن باشـد را با فاء مفتوح (أُفَّ) خوانـده اند. حفص (ابتدای عَلَى) و نافع (ابتدای کلمه اعتِلاَ) آن را با تنوین جرّ {أُفّ} تلاوت کرده اند. بنابراین ابوعمرو و حمزه و کسایی و شعبه آن را با کسـره (أُفِّ) خوانده اند. این کلمه در سه موضع آمده است: {فَلَا تَقُل لَّهُمَا أُفّ} در سوره إسـراء - {أُفّ لَّكُمْ} در سوره أنبیاء - {أُفّ لَّكُمَا} در سوره احقاف.

۲- [۶۰۱] ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُصَوَّبٌ) عبارت {إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْا} را با حرف خاء مفتوح و طاء متحرک (خَطَأً) خوانده است. و ابن کثیر مکی آن را با حرف خاء مکسور و طاء مفتوح همراه الف مد (خِطَآءً) خوانده است.

۸۲۰ وَخَاطَبَ فِی یُسْرِفْ شُهُودٌ وَضَمُّنَا

بِحَرْفَیْهِ بِالْقِسْطَاسِ کَسْرُ شَذٍ عَلاَ(۱)

۸۲۱ وَسَیِّئَهً فِی هَمْزِهِ اضْمُمْ وَهَائِهِ

وَذَکِّرْ وَلاَ تَنْوِینَ ذِکْراً مُکَمَّلَا(۲)

۸۲۲ وَخَفِّفْ مَعَ الْفُرْقَانِ وَاضُمُمْ لِیَذْکُرُوا

شِفَاءً وَفِی الْفُرْقَانِ یَذْکُرُ فُصِّلَا

۸۲۳ وَفِی مَرْیَمٍ بِالْعَکْسِ حَقٌّ شِفَاؤُهُ

یَقُولُونَ عَنْ دَارٍ وَفِی الثَّانِ نُزِّلَا

۸۲۴ سَمَا کِفْلُهُ أَنِّثْ یُسَبِّحُ عَنْ حِمیً

شَفَا وَاکْسِرُوا إِسْکَانَ رَجْلِکَ عُمَّلَا(۳)

۱- [۶۰۲] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُهُودٌ) عبارت {فَلَا یُسۡرِف فِّی ٱلۡقَتۡلِ} را با تاء مخاطب (فَلَا تُسرِف) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شَذٍ) و حفص (ابتدای کلمه عَلاَ) عبارت {وَزِنُواْ بِٱلۡقِسۡطَاسِ} در سوره های اسراء و شعراء را با قاف مکسور خوانـده انـد. در حـالیکه دیگران (نـافع - ابن کثیر - ابن عـامر - ابوعمرو و شـعبه) آن را با قاف مضـموم (بِالقُسطَاسِ) تلاوت کرده اند.

۲- [۶۰۳] عـاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتـدای کلمه ذِکراً) کلمه {سَیِّئَهُۥ} را با همزه مضـموم و هاء ضـمیر مضـموم به جای حرف تاء تأنیث (سَیِّئُهُ) خوانده اند.

۳- [۶۰۴] حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شِفَاءً) کلمه {لِیَذَّکَّرُواْ} در عبارت های {وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَا فِی هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانِ لِیَذَّکَّرُواْ} در سوره اسراء - {وَلَقَدۡ صَرَّفۡنَٰهُ بَیۡنَهُمۡ لِیَذَّکَّرُواْ} در سوره فرقـان، را با ذال ساکن و حـذف تشدیـد کاف و ضـمه آن (لِیَذکُرُوا) خوانده اند. حمزه (ابتدای کلمه فُصِّلَا) کلمه {یَذَّکَّرَ} در عبارت {لِّمَنۡ أَرَادَ أَن یَذَّکَّرَ} را با ذال ساکن و کاف مضموم (یَذکُرَ) خوانـده اسـت. ابـن کـثیر و ابـوعمرو (کلمه حَقٌّ) و حمزه و کسـایی (ابتـدای کلمه شِفَاؤُهُ) این کلمه در عبـارت {أَوَ لَا یَذۡکُرُ ٱلۡإِنسَٰنُ} در سـوره مریم، را بصورت برعکس یعنی (یَذَّکَّرُ) خوانـده انـد.حفص (ابتـدای عَن) و ابن کـثیر (ابتـدای کلمه دَارٍ) عبـارت {قُل لَّوۡ کَانَ مَعَهُۥٓ ءَالِهَةٞ کَمَا یَقُولُونَ} را بـا حرف یـاء غایب خوانـده انـد. بنابراین دیگران آن را با تاء مخاطب (کَمَا تَقُولُونَ) تلاوت کرده انـد. عاصم (ابتـدای کلمه نُزِّلَا) و نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) و ابن عامر (ابتـدای کلمه کِفلُهُ) عبـارت {سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَیٰ عَمَّا یَقُولُونَ} را بـا یـاء غـایب خوانـده انـد در حـالیکه حمزه و کسایی آن را با تاء مخاطب (تَقُولُونَ)

تلاوت کرده انـد. حفص (ابتـدای عَن) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حِمیً) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) عبارت {تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَتُ السَّبۡعُ} را بـا تاء مخاطب تلاوت کرده انـد در حالیکه نافع و ابن کثیر و ابن عامر و شـعبه آن را با یاء غایب (یُسَبِّحُ) خوانـده انـد. حفص (ابتدای کلمه عُمَّلَا) عبارت {بِخَيۡلِكَ وَرَجِلِكَ} را با جیم مکسور خوانده است در حالیکه دیگران همگی آن را با جیم ساکن (رَجۡلِكَ) تلاوت کرده اند.

۸۲۵ وَيَخْسِفَ حق نُونُهُ وَيُعِيدَكُمْ

فَيُغْرِقَكُمْ وَاثْنَانِ يُرْسِلَ يُرْسِلَا(۱)

۸۲۶ خِلَافَكَ فَافْتَحْ مَعْ سُكُونٍ وَقَصْرِهِ

سَمَا صِفْ نَآى أَخِّرْ مَعاً هَمْزَهُ مَلَا(۲)

ص: ۲۶۲

۱- [۶۰۵] ابن كثير و ابوعمرو (كلمه حَقٌّ) پنج كلمه در دو عبارت {أَفَأَمِنتُم أَن يَخسِفَ بِكُمۡ جَانِبَ ٱلبَرِّ أَوۡ يُرۡسِلَ عَلَيۡكُمۡ حَاصِبٗا - أَمۡ أَمِنتُمۡ أَن يُعِيدَكُمۡ فِيهِ تَارَةً أُخۡرَىٰ فَيُرۡسِلَ عَلَيۡكُمۡ قَاصِفٗا مِّنَ ٱلرِّيحِ فَيُغۡرِقَكُم} را با نون (نَخسِفَ - نُعِيدَكُم - فَنُغرِقُكم - نُرسِلَ در دو موضع) تلاوت كرده اند.

۲- [۶۰۶] نافع و ابن كثير و ابوعمرو (كلمه سَمَا) و شعبه (ابتداى كلمه صِف) عبارت {وَإِذٗا لَّا يَلۡبَثُونَ خِلَٰفَكَ} را با خاء مفتوح و لام ساكن و حذف الف مد (خَلفَكَ) خوانده اند. ابن ذكوان (ابتداى كلمه مُلَا) عبارت {وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ} را با جابجايى حرف همزه با الف مد (وَنَآءَ) تلاوت كرده است.

۸۲۷ تُفَجِّرَ فِی اْلأولَی کَتَقْتُلَ ثَابِتٌ

وَعَمَّ نَدیً کِشفاً بِتَحْرِیکِهِ وَلَا

۸۲۸ وَفِی سَبَإٍ حَفْصٌ مَعَ الشُّعَرَاءِ قُلْ

وَفِی الرُّومِ سَکِّنْ لَیسَ بِالْخُلْفِ مُشْکِلَا(۱)

۸۲۹ وَقُلْ قَالَ اْلأُولَی کَیْفَ دَارَ وَضُمَّ تَا

عَلِمْتَ رِضیً وَالْیَاءُ فِی رَبِّیَ انْجَلَا(۲)

۴۶ - باب اختلاف قراءات در سوره کهف

۸۳۰ وَسَکْتَهُ حَفْصٍ دُونَ قَطْعٍ لَطِیفَهٌ

عَلَی أَلِفِ التَّنْوِینِ فِی عِوَجاً بَلَا

۸۳۱ وَفِی نُونِ مَنْ رَاق وَمَرْقَدِنا وَلاَ

مِ بَلْ رَانَ وَالْبَاقُونَ لاَ سَکْتَ مُوصَلَا(۳)

۱- [۶۰۷] عاصم و حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه ثَابِتٌ) کلمه (تُفَجِّرَ) در عبارت {حَتَّیٰ تَفْجُرَ لَنَا} را مانـنـد (تَقتُل) خوانـده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و عاصم (ابتـدای کلمه نَـدیً) عبارت {کَمَا زَعَمْتَ عَلَیْنَا کِسَفًا} را با سین متحرک خوانده اند، در حـالیکه دیگران آن را بـا سین ساکن (کِسفاً) تلاوت کرده انـد. حفص این کلمه در عبارت های {أَوْ نُسْقِطْ عَلَیْهِمْ کِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ} در سوره سباء - {فَأَسْقِطْ عَلَیْنَا کِسَفًا مِّنَ السَّمَاءِ} در سوره شعراء، را بـا سین متحرک خوانـده است در حالیکه دیگران در این دو موضع آن را بـا سکون سین خوانـده انـد. هشـام (ابتـدای کلمه لَیسَ) (بـا اختلاف در روایت) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُشکِلاَ) این کلمه در عبارت {وَیَجْعَلُهُ کِسَفًا} در سوره روم، را با سین ساکن خوانده اند.

۲- [۶۰۸] ابن عـامر (ابتـدای کلمه کَیفَ) و ابن کثیر (ابتـدای کلمه دَارَ) عبـارت {قُلْ سُبْحَانَ رَبِّی} را بصورت ماضـی (قَـالَ) خوانـده انـد. کسایی (ابتـدای کلمه رِضـیً) عبارت {قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ} را با حرف تاء مضـموم (عَلِمتُ) خوانـده است. و در این سوره در این کلمه یاء اضافه بکار رفته است: {رَحْمَةِ رَبِّی إِذًا لَّأَمْسَکْتُمْ}.

۳- [۶۰۹] حفص بر الف مد کلمه {عِوَجًا} سـکت نموده است بدین گونه که تنوین آن را تبدیل به الف مد (سـکت به ابدال) کرده و سـپس بر آن عمل سـکت را انجام داده است.حفص در سه موضع دیگر از قرآن سـکت نموده است: {مِن مَّرْقَدِنَا} در سـوره یس - {مَنْ رَاقٍ} در سـوره قیـامه - {بَلْ رَانَ} در سـوره مطففین. و این در حـالیست که دیگران در این مـوارد سکت

نکرده اند.

۸۳۲ وَمِنْ لَدْنِهِ فی الضَّمِّ أَسْكِنْ مُشِمَّهُ

وَمِنْ بَعْدِهِ كَسْرَانِ عَنْ شُعْبَهَ اعْتَلَا

۸۳۳ وَضُمَّ وَسَكِّنْ ثُمَّ ضُمَّ لِغَيْرِهِ

وَكُلُّهُمُ فِی الْهَا عَلَی أَصْلِهِ تَلَا(۱)

۸۳۴ وَقُلْ مِرْفَقاً فَتْحٌ مَعَ الْكَسْ-رِ عَمَّهُ

وَتَزْوَرُّ لِلشَّامِیْ كَتَحْمَرُّ وُصِّلَا

۸۳۵ وَتَزَّاوَرُ التَّخْفِيفُ فِی الزَّایِ ثَابِتٌ

وَحِرْمِيُّهُمْ مُلِّئْتَ فِی اللَّامِ ثَقَّلَا(۲)

۸۳۶ بِوَرْقِكُمُ الإِسْكَانُ فِی صَفْوِ حُلْوِهِ

وَفِيهِ عَنِ الْبَاقِينَ كَسْرٌ تَأَصَّلا(۳)

ص: ۲۶۴

۱- [۶۱۰] شعبه كلمه (لَدُنهُ) در عبارت {مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ} را با سكون دال همراه با اشمام و نون و هاء مكسور (لَدنِهِ) خوانـده است. و ديگران آن را با دال مضـموم و نون ساكن و هاء مضـموم تلاوت كرده انـد. و هر كدام از قرّاء هاء آن را طبق قواعد خود خوانده اند: (شـعبه با ياء مدی و اشباع، ابن كثير با واو مدی وصله و ديگران، بدليل نون ساكن قبل از هاء آن را بلا اشباع خوانده اند.)

۲- [۶۱۱] نـافع و ابن عـامر (كلمه عَمَّهُ) عبارت {مِّنْ أَمْرِكُم مِّرْفَقًا} را با ميم مفتوح و فاء مكسور (مَرفِقاً) خوانـده انـد. ابن عامر شـامی عبـارت {إِذَا طَلَعَت تَّزَاوَرُ} را بـا زاء سـاكن و راء مشـدّد (تَزوَرُّ) ماننـد (تَحمَرُّ) خوانـده است. عـاصم و حمزه و كسـايی (ابتـدای كلمه ثَابِتٌ) آن را با حـذف تشديـد و اضافه كردن الف مـدی پس از حرف زاء {تَزَاوَرُ} تلاوت كرده انـد. نافع و ابن كثير (كلمه حِرمِيُّهُم) عبارت {وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْبًا} را با اضافه كردن تشديد به لام مكسور (وَلَمُلِّئْتَ) خوانده اند.

۳- [۶۱۲] حمزه (ابتـدای فِی) و شـعبه (ابتـدای كلمه صَـفوِ) و ابـوعمرو (ابتـدای كلمه حُلوِهِ) كلمه {بِوَرِقِكُمْ} را بـا راء سـاكن (بِوَرْقِكُمْ) خوانده اند. ولی ديگران آن را با راء مكسور تلاوت كرده اند.

۸۳۷ وَحَذْفُکَ لِلتَّنْوِینِ مِنْ مِائَهٍ شَفَا

وَتُشْرِکْ خِطَابٌ وَهْوَ بِالْجَزْمِ کُمِّلَا(۱)

۸۳۸ وَفِی ثُمُرٍ ضَمَّیْهِ یَفْتَحُ عَاصِمٌ

بِحَرْفَیْهِ وَالْإِسْکَانُ فِی الْمِیمِ حُصِّلا(۲)

۸۳۹ وَدَعْ مِیمَ خَیْراً مِنْهُمَا حُکْمُ ثَابِتٍ

وَفِی الْوَصْلِ لکِنَّا فَمُدَّ لَهُ مُلَا(۳)

۸۴۰ وَذَکِّرْ تَکُنْ شَافٍ وَفِی الْحَقِّ جَرُّهُ

عَلَی رَفْعِهِ حَبْرٌ سَعِیدٌ تَأَوَّلَا(۴)

ص: ۲۶۵

۱- [۶۱۳] حمزه و کسایی ابتدای (کلمه شَفَا) عبارت {ثَلَٰثَ مِاْئَةٖ سِنِینَ} را با حذف تنوین (مِائَهِ) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه کُمِّلَا) عبارت {وَلَا یُشۡرِکُ فِی حُکۡمِهِۦٓ أَحَدٗا} را با تاء مخاطب و کاف ساکن (وَلاَ تُشرِکۡ) تلاوت کرده است.

۲- [۶۱۴] عاصم عبارت های {وَکَانَ لَهُۥ ثَمَرٞ - وَأُحِیطَ بِثَمَرِهِۦ} با حروف ثاء و میم مفتوح خوانده است. ابوعمرو (ابتدای کلمه حُصِّلَا) میم آن را با ساکن (ثُمرٌ - بِثُمْرِهِ) خوانده است. بنابراین دیگران (نافع - ابن کثیر - ابن عامر - حمزه - کسایی) این دو کلمه را با حروف ثاء و میم مضموم (ثُمُرٌ - بِثُمُرِهِ) تلاوت کرده اند.

۳- [۶۱۵] ابوعمرو (ابتدای کلمه حُکمُ) و حمزه و کسایی و عاصم (ابتدای کلمه ثَابِتٍ) عبارت {لَأَجِدَنَّ خَیۡرٗا مِّنۡهَا مُنقَلَبٗا} را با حذف میم دوم کلمه (مِنهُمَا) خوانده اند بنابراین نافع و ابن کثیر و ابن عامر آن را (مِنهُمَا) تلاوت کرده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه مُلاَ) عبارت {لَّٰکِنَّا۠ هُوَ ٱللَّهُ} را در وصل نیز با الف مد تلاوت کرده است.

۴- [۶۱۶] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَافٍ) عبارت {وَلَمۡ تَکُن لَّهُۥ فِئَةٞ} را با حرف یاء غایب (وَلَم یَکُن) خوانده اند.ابوعمرو (ابتدای کلمه حَبرٌ) و ابوحارث راوی کسایی (ابتدای کلمه سَعِیدٌ) عبارت {هُنَالِکَ ٱلۡوَلَٰیَةُ لِلَّهِ ٱلۡحَقِّ} را با قاف مضموم (الحَقُّ) تلاوت کرده اند.

۸۴۱ وَعُقْباً سُکونُ الضَّمِّ نَصٌّ فَتیً وَیَا

نُسَیِّرُ وَالَی فَتْحَهَا نَفَرٌ مَلَا

۸۴۲ وَفِی النُّونِ أَنِّثْ وَالْجِبَالَ بِرَفْعِهِمْ

وَیَوْمُ یقُولُ النُّونُ حَمْزَهُ فَضَّلَا(۱)

۸۴۳ لِمَهْلَکِهِمْ ضَمُّوا وَمَهْلَکَ أَهْلِهِ

سِوی عَاصِمٍ وَالْکَسْرُ فِی اللَّامِ عُوِّلَا(۲)

۸۴۴ وَهَا کَسْرِ أَنْسَانِیهِ ضُمَّ لِحَفْصِهِمْ

وَمَعْهُ عَلَیْهِ اللهَ فِی الْفَتْحِ وَصَّلَا(۳)

۸۴۵ لِتُغْرِقَ فَتْحُ الضَّمِّ وَالْکَسْرِ غَیْبَهً

وَقُلْ أَهْلَهَا بِالرَّفْعِ رَاوِیهِ فَصَّلَا(۴)

۱- [۶۱۷] عاصم (ابتـدای کلمه نَصٌّ) و حمزه (ابتـدای کلمه فَتیً) عبارت {وَخَیْرٌ عُقْبًا} را با قاف ساکن خوانـده اند در حالیکه دیگران آن را (عُقُباً) تلاوت کرده انـد. ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر (کلمه نَفَرٌ) عبارت {وَیَوْمَ نُسَیِّرُ الْجِبَالَ} را با یاء مشـدد مفتوح و تاء تأنیث و لام مضـموم (تُسَیَّرُ الجِبَالُ) خوانـده انـد. حمزه عبارت {وَیَوْمَ یَقُولُ نَادُواْ} را با حرف نون (نَقُولُ) خوانـده است.

۲- [۱۶۸] عبـارت هـای {وَجَعَلْنَا لِمَهْلِکِهِم مَّوْعِدًا} در سوره کهف - {مَا شَهِدْنَا مَهْلِکَ أَهْلِهِ} در سوره نمل، را فقط عاصم با میم مفتوح تلاوت کرده و این در حالیست که دیگران آن را با میم مضـموم (لِمُهلَکِهِم - مُهلَکَ) خوانـده انـد. حفص (ابتـدای کلمه عُوِّلاَ) این دو کلمه را بـا لام مکسور خوانـده است. در حالیکه شـعبه آن را با میم و لام مفتوح خوانـده است و دیگران با میم مضموم و لام مفتوح آن را تلاوت کرده اند.

۳- [۶۱۹] حفص هاء ضـمیر در عبارت های {وَمَا أَنسَانِیهُ إِلَّا الشَّیْطَنُ} در سوره کهف - {أَوْفَی بِمَا عَهَدَ عَلَیْهُ اللَّهَ} در سوره فتح، را با ضمه (أَنسَانِیهُ - عَلَیهُ) خوانده است در حالیکه دیگران آن را با کسره تلاوت کرده اند.

۴- [۶۲۰] کسـایی (ابتـدای کلمه رَاوِیهِ) و حمزه (ابتـدای کلمه فَصَّلاَ) عبارت {لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا} را با یاء غایب و راء مفتوح و لام مضموم (لِیُغرَقَ أَهلُهَا) خوانده اند.

۸۴۶ وَمُدَّ وَخَفِّفْ یَاءَ زَاکِیَهً سَمَا

وَنُونَ لَدُنِّی خَفَّ صَاحِبُهُ إِلَی

۸۴۷ وَسَکِّنْ وَأَشْمِمْ ضَمَّهَ الدَّالِ صَادِقاً

تَخِذْتَ فَخَفِّفْ وَاکْسِرِ الْخَاءَ دُمْ حُلَا(۱)

۸۴۸ وَمِنْ بَعْدُ بِالتَّخْفِیفِ یُبْدِلُ هَاهُنَا

وَفَوْقَ وَتَحْتَ الْمُلْکِ کَافِیهِ ظَلَّلَا(۲)

۸۴۹ فَأَتْبَعَ خَفِّفْ فِی الثَّلَاثَهِ ذَاکِراً

وَحَامِیَهٍ بِالْمَدِّ صُحْبَتُهُ کَلَا

۸۵۰ وَفِی الْهَمْزِ یَاءٌ عَنْهُمْ وَصِحَابُهُمْ

جَزَاءٌ فَنَوِّنْ وَانْصِبِ الرَّفْعَ وَأَقْبَلَا(۳)

۱- [۶۲۱] نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) عبارت {نَفۡسٗا زَکِیَّهَ} را با اضافه کردن الف مدی پس از حرف زاء و حذف تشدید یاء (زَاکِیَهً) خوانده اند. شعبه (ابتدای کلمه صَاحِبُهُ) و نافع (ابتدای إِلَیَ) عبارت {قَدۡ بَلَغۡتَ مِن لَّدُنِّی} را با حذف تشدید نون (لَدُنِی) خوانده اند. شعبه (ابتدای کلمه صَادِقاً) آن را با اشمام دال در حالت سکون آن (لَدْنِی) نیز تلاوت کرده است. ابن کثیر (ابتدای کلمه دُم) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلاَ) عبارت {لَتَّخَذۡتَ عَلَیۡهِ أَجۡرٗا} را با حذف تشدید تاء و خاء مکسور (لَتَخِذتَ) خوانده اند.

۲- [۶۲۲] ابن عامر (ابتدای کلمه کَافِیهِ) و حمزه و کسایی و عاصم و ابن کثیر (ابتدای کلمه ظَلَّلَا) کلمه (یُبَدِّلَ) در عبارت های {أَن یُبۡدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَیۡرٗا} در سوره کهف - {أَن یُبۡدِلَهُۥٓ أَزۡوَٰجًا} در سوره تحریم (فوقَ المُلک) - {عَسَىٰ رَبُّنَآ أَن یُبۡدِلَنَا خَیۡرٗا} در سوره قلم (تَحتَ المُلک) را با حرف باء ساکن و حذف تشدید خوانده اند. بنابراین نافع و ابوعمرو آنرا (یُبَدِّلَ) تلاوت کرده اند.

۳- [۶۲۳] ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ذَاکِراً) عبارت های {فَأَتۡبَعَ سَبَبًا - ثُمَّ أَتۡبَعَ سَبَبًا - ثُمَّ أَتۡبَعَ سَبَبًا} را با همزه قطع و تاء ساکن تلاوت کرده اند در حالیکه نافع و ابن کثیر و ابوعمرو آن را با همزه وصل و تاء مفتوح مشدد (فَاتَّبَعَ) خوانده اند. حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحبَتُهُ) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَلَا) عبارت {فِی عَیۡنٍ حَمِئَهٖ} را با اضافه کردن الف مد پس از حرف حاء و تبدیل همزه به یاء (حَامِیَهٍ) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی و حفص (کلمه صِحَابُهُم) عبارت {فَلَهُۥ جَزَآءً ٱلۡحُسۡنَىٰ} را با تنوین نصب بر روی همزه خوانده اند در حالیکه دیگران آن را (جَزَاءُ الحُسنَی) تلاوت کرده اند.

۸۵۱ عَلَی حقٍّ السُّدَّیْنِ سُدًّا صِحَابُ حَقٍ

الضَّمُّ مَفْتُوحٌ وَیَاسِینَ شِدْ عُلاَ(۱)

۸۵۲ وَیَأْجُوجَ مَأْجُوجَ اهْمِزِ الْکُلَّ نَاصِراً

وَفِی یَفْقَهُونَ الضَّمُّ وَالْکَسْرُ شُکِّلَا(۲)

۱- [۶۲۴] حفص (ابتدای عَلَی) و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٍّ) عبارت {بَیْنَ السَّدَّیْنِ} را با سین مفتوح خوانده اند. بنابراین نافع و ابن عامر و شعبه و حمزه و کسایی آن را (السُّدَّینَ) خوانده اند. حمزه و کسایی و حفص (کلمه صِحَابُ) و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٍّ) عبارت {وَبَیْنَهُمْ سَدًّا} را با سین مفتوح تلاوت کرده اند. در حالیکه نافع و ابن عامر و شعبه آن را (سُدًّا) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شِدْ) و حفص (ابتدای کلمه عُلاَ) عبارت {وَجَعَلْنَا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا} در سوره یس، را با سین مفتوح تلاوت کرده اند. بنابراین ابن عامر و نافع وابن کثیر و ابوعمرو و شعبه آن را در سوره یس (سُدًّا) تلاوت کرده اند.

۲- [۶۲۵] عاصم (ابتدای کلمه نَاصِراً) عبارت های {إِنَّ یَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ} در سوره کهف - {حَتَّی إِذَا فُتِحَتْ یَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ} در سوره أنبیاء، را با همزه ساکن تلاوت کرده است در حالیکه دیگران در عوض همزه آن را با الف مد (یَاجُوجَ وَ مَاجُوجَ) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُکِّلَا) عبارت {لَا یَکَادُونَ یَفْقَهُونَ} را با یاء مضموم و قاف مکسور (یُفقِهُونَ) تلاوت کرده اند.

۸۵۳ وَحَرِّكْ بِهاَ وَالمُؤْمِنِينَ وَمُدَّهُ

خَرَاجاً شَفَا وَاعْكِسْ فَخَرْجُ لَهُ مُلَا(۱)

۸۵۴ وَمَكَّنَنِى أَظْهِرْ دَلِيلاً وَسَكَّنُوا

مَعَ الضَّمِّ فِى الصُّدْفَيْنِ عَنْ شُعْبَهَ الْمَلَا

۸۵۵ كَمَا حَقُّهُ ضَمَّاهُ وَاهْمِزْ مُسَكِّناً

لَدَى رَدْماً ائْتُونِى وَقَبْلُ اكْسِرِ الْوِلَا

۸۵۶ لِشُعْبَهَ وَالثَّانِى فَشَا صِفْ بِخُلْفِهِ

وَلَا كَسْرَ وَابْدَأْ فِيهِمَا الْيَاءَ مُبْدِلا

۸۵۷ وَزِدْ قَبْلُ هَمْزَ الْوَصْلِ وَالْغَيْرُ فِيهِمَا

بِقَطْعِهِمَا وَالْمَدِّ بَدْءاً وَمَوْصِلَا(۲)

۱- [۶۲۶] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) عبارت های {فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا} در سوره کهف - {أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا} در سوره مؤمنون را با راء مفتوح همراه با الف مد (خَرَاجاً) تلاوت کرده اند. هشام (ابتدای لَهُ) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُلاً) راویان ابن عامر عبارت {فَخَرَاجُ رَبِّكَ} در سوره مؤمنون را با راء ساکن و حذف الف مد (فَخَرجُ) خوانده اند.

۲- [۶۲۷] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلِيلاً) عبارت {قَالَ مَا مَكَّنِّى} را با دو نون مفتوح و مکسور (مَكَّنَنِى) خوانده است در حالیکه دیگران آن را با ادغام نون اول در دوم تلاوت کرده اند. شعبه عبارت {حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ} را با صاد مضموم و دال ساکن (الصُّدفَينِ) تلاوت کرده است. ابن عامر (ابتدای كَمَا) و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّهُ) آن را با صاد و دال مضموم (الصُّدُفَينِ) خوانده اند. شعبه عبارت {رَدْمًا ۹۵ ءَاتُونِى} را در وصل (رَدمِ أتُونيِ)، و در ابتداء آن را (ايتُونيِ) تلاوت کرده است. حمزه (ابتدای کلمه فَشَا) و شعبه (ابتدای کلمه صِفْ) با اختلاف در روایت عبارت {قَالَ ءَاتُونِى} در وصل با همزه ساکن (قَالَ أتُوني) و در ابتداء (ايتُونيِ) خوانده اند. و این در حالیست که دیگران آن را با همزه قطع و همراه با الف مد در وقف و وصل تلاوت کرده اند.

۸۵۸ وَطَاءَ فَمَا اسْطَاعُوا لِحَمْزَهَ شَدِّدُوا

وَأَنْ تَنْفَدَ التَّذْكِيرُ شَافٍ تَأَوَّلَا

۸۵۹ ثَلَاثٌ مَعِیْ دُونِیْ وَرَبِّیْ بِأَرْبَعٍ

وَمَا قَبْلَ إِنْ شَاءَ الْمُضَافَاتُ تُجْتَلَا(۱)

۴۷ – باب اختلاف قراءات در سوره مریم (علیهاالسّلام)

۸۶۰ وَحَرْفَا يَرِثْ بِالْجَزْمِ حُلْوُ رِضیً وَقُلْ

خَلَقْتُ خَلَقْنَا شَاعَ وَجْهاً مُجَمَّلَا

۸۶۱ وَضَمُّ بُكِيًّا كَسْرُهُ عَنْهُمَا وَقُلْ

عُتِيًّا صُلِيًّا مَعْ جُثِيًّا شَذًا عَلَا(۲)

۱– [۶۲۸] حمزه عبارت {فَمَا ٱسۡطَٰعُوٓاْ أَن يَظۡهَرُوهُ} را با حرف طاء مشدّد (فَمَا اسطَّاعُوا) خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَافٍ) عبارت {قَبۡلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَٰتُ رَبِّی} را با یاء مذکر (يَنفَدَ) تلاوت کرده اند. در این سوره در این کلمات حرف یاء اضافه آمده است: {مَعِیَ صَبۡرٗا} در سه موضع – {مِن دُونِیٓ أَوۡلِيَآءَ – قُل رَّبِّیٓ أَعۡلَمُ بِعِدَّتِهِم – وَلَآ أُشۡرِكُ بِرَبِّیٓ أَحَدٗا – فَعَسَىٰ رَبِّیٓ أَن يُؤۡتِيَنِ – يَٰلَيۡتَنِی لَمۡ أُشۡرِكۡ بِرَبِّیٓ أَحَدٗا – سَتَجِدُنِیٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِرٗا}.

۲– [۶۲۹] ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلو) و کسایی (ابتدای کلمه رِضیً) عبارت {يَرِثُنِی وَيَرِثُ مِنۡ ءَالِ يَعۡقُوبَ} را با حرف ثاء ساکن تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ) عبارت {وَقَدۡ خَلَقۡتُكَ مِن قَبۡلُ} را بصورت جمع (خَلَقنَاکَ) خوانده اند. حمزه و کسایی (عَنهُمَا) عبارت {خَرُّواْ سُجَّدٗا وَبُكِيّٗا} را با حرف باء مکسور (بِكِيًا) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذاً) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) حروف عین و صاد و جیم را در این عبارات با کسره خوانده اند در حالیکه دیگران آن را مضموم تلاوت کرده اند: {وَقَدۡ بَلَغۡتُ مِنَ ٱلۡكِبَرِ عِتِيّٗا – أَيُّهُمۡ أَشَدُّ عَلَى ٱلرَّحۡمَٰنِ عِتِيّٗا – أَوۡلَىٰ بِهَا صِلِيّٗا – ثُمَّ لَنُحۡضِرَنَّهُمۡ حَوۡلَ جَهَنَّمَ جِثِيّٗا – وَّنَذَرُ ٱلظَّٰلِمِينَ فِيهَا جِثِيّٗا}. تلاوت دیگران:(عُتِيًّا – صُلِيًّا – جُثِيًّا).

۸۶۲ وَهَمْزُ أَهَبْ بِالْیَا جَرَی حُلْوُ بَحْرِهِ

بِخُلْفٍ وَنِسْیًا فَتْحُهُ فَائِزٌ عُلَا(۱)

۸۶۳ وَمَنْ تَحْتَهَا اکْسِرْ وَاخْفِضِ الدَّهْرَ عَنْ شَذاً

وَخَفَّ تَسَاقَطْ فَاصِلاً فَتُحُمِّلَا

۸۶۴ وَبِالضَّمِّ وَالتَّخْفِیفِ وَالْکَسْرِ حَفْصُهُمْ

وَفِی رَفْعِ قَوْلُ الْحَقِّ نَصْبُ نَدٍ کَلَا(۲)

۸۶۵ وَکَسْرُ وَأَنَّ اللهَ ذَاکٍ وأَخْبَرُوا

بِخُلْفٍ إِذَا مَا مُتُّ مُوفِینَ وُصَّلَا(۳)

۱- [۶۳۰] ورش (ابتدای کلمه جَرَی) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلوَ) و قالون (ابتدای کلمه بَحرِهِ - با اختلاف روایت) در عبارت {لِأَهَبَ لَکِ غُلَٰمًا} حرف همزه را تبدیل به یاء کرده اند. (لِیَهَبَ). حمزه (ابتدای کلمه فَائِزٌ) و حفص (ابتدای کلمه عُلَا) عبارت {وَکُنتُ نَسۡیًا} را با نون مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با نون مکسور (نِسیاً) تلاوت کرده اند.

۲- [۶۳۱] نافع (ابتدای کلمه الدَّهرَ) و حفص (ابتدای عَن) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذاً) عبارت {مِن تَحۡتِهَآ} را با میم و تاء مکسور تلاوت کرده اند در حالیکه دیگران (ابن کثیر، ابوعمرو، ابن عامر، شعبه) آن را با میم و تاء مفتوح (مَن تَحتَهَا) خوانده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَاصِلاً) کلمه {تُسَٰقِطۡ} را با تاء و قاف مفتوح و تخفیف سین (تَسقَط) تلاوت کرده است. بنابراین دیگران آن را (تَسَّاقَط) خوانده اند. عاصم (ابتدای کلمه نَدٍ) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَلَا) کلمه (قَولُ) در عبارت {قَوۡلَ ٱلۡحَقِّ} را با لام مفتوح تلاوت کرده اند.

۳- [۶۳۲] عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذَاکٍ) عبارت {وَإِنَّ ٱللَّهَ رَبِّی} را باهمزه مکسور خوانده اند در حالیکه نافع و ابن کثیر و ابوعمرو آن را (أَنَّ) تلاوت کرده اند. ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُوفِینَ - با اختلاف روایت) عبارت {ءَإِذَا مَامِتُّ} با حذف همزه مفتوح و با میم مضموم (إِذَا مَامُتُّ) خوانده است.

۸۶۶ وَنُنَجِّی خَفِیفاً رُضْ مَقاماً بِضَمِّهِ

دَنَا رِءْیَا اَبْدِلْ مُدْغِماً بَاسِطًا مُلاَ(۱)

۸۶۷ وَوُلْدَا بِهاَ وَالزُّخْرُفِ اضْمُمْ وَسَکِّنَنْ

شِفَاءً وَفِی نُوحٍ شَفاَ حَقُّهُ وَلَا(۲)

۸۶۸ وَفِیهاَ وَفِی الشُّوری یَکَادُ أَتَی رِضاً

وَطَا یَتَفَطَّرْنَ اکْسِرُوا غَیْرَ أَثْقَلَا

۸۶۹ وَفی التَّاءِ نُونٌ سَاکِنٌ حَجَّ فِی صَفا

کَمَالٍ وَفِی الشُّوری حَلاَ صَفْوُهُ وِلَا(۳)

۱- [۶۳۳] کسایی (ابتـدای کلمه رُض) عبارت {ثُمَّ نُنَجِّی ٱلَّذِینَ ٱتَّقَواْ} را با نون ساکن و حـذف تشدید جیم (نُنجِی) خوانده است. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) عبارت {أَیُّ ٱلفَرِیقَینِ خَیرٌ مَّقَامًا} را با میم مضـموم (مُقَاماً) تلاوت کرده است. قالون (ابتدای کلمه بَاسِطاً) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُلاَ) عبارت {أَثَٰثًا وَرِءیًا} را با تبدیل همزه به حرف یاء ساکن و ادغام آن در حرف یاء بعدی (رِیّاً) خوانده اند.

۲- [۶۳۴] حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شِفَاءً) کلمه (وَلَداً) هر جای این سوره آمده باشد را بصورت جمع (وُلداً) خوانده اند: {لَأُوتَیَنَّ مَالًا وَوَلَدًا - وَقَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱلرَّحمَٰنُ وَلَدًا - أَن دَعَواْ لِلرَّحمَٰنِ وَلَدًا - وَمَا یَنبَغِی لِلرَّحمَٰنِ أَن یَتَّخِذَ وَلَدًا} و همچنین در سوره زخرف: {قُل إِن کَانَ لِلرَّحمَٰنِ وَلَدٌ}. حمزه و کسـایی (ابتـدای کلمه شَفَا) و ابن کـثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّهُ) آن را در سوره نوح {وَٱتَّبَعُواْ مَن لَّم یَزِدهُ مَالُهُۥ وَوَلَدُهُۥ} بصورت جمع (وُلدُهُ) تلاوت کرده اند.

۳- [۶۳۵] نـافع (ابتـدای کلمه أَتَی) و کسایی (ابتـدای کلمه رِضَا) عبارت {تَکَادُ ٱلسَّمَٰوَٰتُ} در سوره های مریم و شوری، را با حرف یاء (یَکَادُ) خوانـده اند. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَجَّ) و حمزه (ابتدای فِی) و شـعبه (ابتدای کلمه صَفَا) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَمَالٍ) عبارت {یَتَفَطَّرنَ مِنهُ} را با نون ساکن (یَنفَطِرنَ) خوانده اند و همچنین ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلاَ) و شعبه (ابتدای کلمه صَفوُهُ) آن را در سوره شوری (یَنفَطِرنَ) تلاوت کرده اند.

۸۷۰ وَرَاءِیَ وَاجْعَلْ لِی وَإِنِّیْ کِلاَهُماَ

وَرَبِّیْ وَآتَانِیْ مُضَافَاتُهَا الْعُلا(۱)

۴۸ – باب اختلاف قراءات در سوره طه صلّی الله علیه و آله وسلّم

۸۷۱ لِحَمْزَةَ فَاضْمُمْ کَسْرَهاَ أَهْلِهِ امْکُثُوا

مَعاً وَافْتَحُوا إِنِّی أَنَا دَائِماً حُلاَ(۲)

۸۷۲ وَنَوِّنْ بِها وَالنَّازِعَاتِ طُوًی ذَکَا

وَفِی اخْتَرْتُکَ اخْتَرْناَکَ فَازَ وَثَقَّلَا

۸۷۳ وَأَنَّا وَشَامٍ قَطْعُ أَشْدُدْ وَضُمَّ فِی ابْتِدَا

غَیْرِهِ واضْمُمْ وَأَشْرِکْهُ کَلْکَلَا(۳)

۸۷۴ مَعَ الزُّخْرُفِ اقْصُرْ بَعْدَ فَتْحٍ وَسَاکِنٍ

مِهَاداً ثَوَی واضْمُمْ سِوًی فِی نَدٍ کَلَا

ص: ۲۷۳

۱- [۶۳۶] حرف یاء اضافه در این سوره در این کلمات آمده است: {مِن وَرَآءِی وَکَانَتِ – اجْعَل لِّی ءَایَه – إِنِّی أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ – إِنِّی أَخَافُ أَن یَمَسَّکَ – سَأَسْتَغْفِرُ لَکَ رَبِّی – ءَاتَیْنِیَ الْکِتَبَ}.

۲- [۶۳۷] حمزه، هاء ضمیر در عبارت {فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْکُثُوآْ} در سوره طه و قصص را مضموم (لِأَهلَهُ) خوانده است. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَائِماً) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلاَ) کلمه (إِنِّی) در عبارت {إِنِّی أَنَا رَبُّکَ} را با همزه مفتوح (أَنِّی) خوانده اند.

۳- [۶۳۸] عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذَکَا) عبارت {بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًی} در سوره طه و سوره نازعات را با تنوین نصب خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع، ابوعمرو و ابن کثیر) آن را (طُوَی) تلاوت کرده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَاز) عبارت {وَأَنَا اخْتَرْتُکَ} را بصورت جمع (اخترنَاکَ) و حرف نون در (أَنَا) را مشدد (أَنَّا) خوانده است. ابن عامر شامی عبارت {اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی} را با همزه قطع مفتوح (أَشدُد) تلاوت کرده است. و همچنین ابن عامر (ابتدای کلمه کَلکَلَا) کلمه (أَشرِکهُ) را با همزه مضموم (أُشرِکهُ) خوانده است.

۸۷۵ وَيَكْسِرُ بَاقِيهِمْ وَفِيهِ وَفِى سُدىً

مُمَالُ وُقُوفٍ فِى الأَصُولِ تَأَصَّلَا(۱)

۸۷۶ فَيَسْحَتَكمْ ضَمٌّ وَكَسْرٌ صِحَابُهُمْ

وَتَخْفِيفُ قَالُوا إِنَّ عَالِمُهُ دَلَا

۸۷۷ وَهذَيْنِ فِى هذَانِ حَجَّ وَثِقْلُهُ

دَنَا فَاجْمَعُوا صِلْ وَافْتَحِ الْمِيمَ حُوَّلَا(۲)

۸۷۸ وَقُلْ سَاحِرٍ سِحْرٍ شَفَا وَتَلَقَّفُ ارْ

فَعِ الْجَزْمَ مَعْ أُنْثَى يُخَيَّلُ مُقْبِلَا(۳)

ص: ۲۷۴

۱- [۶۳۹] عـاصم و حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه ثَوَی) عبارت {جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ مَهْدًا} را به قصـر خوانـده انـد در حالیکه دیگران (نافع و ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر) آن را (مِهَاداً) تلاوت کرده انـد. حمزه (ابتدای فِی) و عاصم (ابتدای کلمه نَدٍ) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَلَا) عبارت {مَكَانًا سُوًى} را با سین مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمرو - کسایی) آن را با سین مکسور (سِوًى) تلاوت کرده انـد و همچنین کلمه {سُدًى} در سوره قیامت در حالت وقف را با اماله تلاوت کرده اند، چون در حالت وقف تنوین از بین می رود.

۲- [۶۴۰] حمزه و کسایی و حفص (کلمه صِحَابُهُم) عبارت {فَيُسْحِتَكُم بِعَذَابٍ} را با یاء مضموم و و حاء مکسور تلاوت کرده انـد در حالیکه دیگران آن را (فَيَسحَتَكُم) خوانـده اند. حفص (ابتدای کلمه عَالِمُهُ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَا) عبارت {قَالُوٓاْ إِنْ هَٰذَٰنِ} را بـدون تشدیـد خوانـده انـد در حالیکه دیگر کلمه (إِن) را در این عبارت (إِنَّ) تلاوت کرده انـد. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَجَّ) کلمه {هَٰذَٰنِ} را (هَٰذَيْنِ) خوانـده است و ابن کثیر (ابتـدای کلمه دَنَا) آن را با تشدید (هَذَآنِّ) تلاوت کرده است. ابوعمرو (ابتدای کلمه حُوَّلَا) عبارت {فَأَجْمِعُواْ كَيْدَكُمْ} را با همزه وصل و میم مفتوح (فَاجمَعُوا) خوانده است.

۳- [۶۴۱] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) عبارت {إِنَّمَا صَنَعُواْ كَيْدُ سَٰحِرٍ} را با سین مکسور و حذف الف مدی و سکون حاء (سِحرٍ) خوانـده انـد. ابن ذکوان (ابتـدای کلمه مُقبلَا) عبارت {تَلْقَفْ مَا صَنَعُوٓاْ} را با قاف مشـدد و فاءمضـموم (تَلَقَّفُ) و عبارت {يُخَيَّلُ إِلَيْهِ} را با تاء تأنیث (تُخَيَّلُ) خوانده است.

۸۷۹ وَأَنْجَيْتُكَمْ وَاعَدْتُكَمْ مَا رَزَقْتُكَمْ

شَفَا لاَ تَخَفْ بِالْقَصْرِ وَالْجَزْمِ فُصِّلَا(۱)

۸۸۰ وَحاَ فَيَحِلَّ الضَّمُّ فِي كَسْرِهِ رِضاً

وَفِي لاَمِ يَحْلِلْ عَنْهُ وَافَى مُحَلَّلَا(۲)

۸۸۱ وَفِي مُلكِنَاَ ضَمٌّ شَفَا وَافْتَحُوا أُولِى

نُهَىً وَحَمَلْنَاَ ضُمَّ وَاكْسِرْ مُثَقِّلاَ

۸۸۲ كَمَا عِنْدَ حِرْمِيٍّ وَخَاطَبَ يَبْصُرُوا

شَذًا وَبِكَسْرِ اللاَّمِ تُخْلِفَهُ حَلَا

۸۸۳ دَرَاكِ وَمَعْ يَاءٍ بِنَنْفُخْ ضَمُّهُ

وَفِي ضَمِّهِ افْتَحْ عَنْ سِوَى وَلَدِ الْعَلاِ(۳)

ص: ۲۷۵

۱- [۶۴۲] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) افعال سه گانه {أَنجَیْنَٰکُم - وَوَٰعَدْنَٰکُمْ - رَزَقْنَٰکُمْ} در آیات ۸۰ و ۸۱ سوره طه را بصورت مفرد (أَنجَیتُکُم - وَاعَدتُکُم - رَزَقْتُکُم) خوانده اند. حمزه (ابتدای کلمه فُصِّلاَ) عبارت {لَّا تَخَٰفُ دَرَکًا} را بصورت قصر (لَا تَخَف) تلاوت کرده است.

۲- [۶۴۳] کسایی (ابتدای کلمه رِضاً) عبارت {فَیَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبِی وَمَن یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبِی} را با حاء مضموم در کلمه اول (فَیَحُلَّ) و لام مضموم در مورد دوم (یَحلُل) تلاوت کرده است.

۳- [۶۴۴] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) کلمه {بِمَلْکِنَا} را با میم مضموم خوانده اند و نافع (ابتدای کلمه أوُلِی) و عاصم (ابتدای کلمه نُهیً) آن را با میم مفتوح تلاوت کرده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه کَمَا) و حفص (ابتدای عِندَ) و نافع و ابن کثیر (کلمه حِرمِیٍّ) عبارت {وَلَٰکِنَّا حُمِّلْنَآ} را با حاء مضموم و میم مشدد مکسور و لام ساکن خوانده اند در حالیکه دیگران (ابوعمرو و حمزه و کسایی و شعبه) آن را (حَمَلنَا) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذًا) عبارت {بِمَا لَمْ یَبْصُرُواْ بِهِ} را با حرف تاء مخاطب (تُبصِرُوا) خوانده اند.ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَرَاکَ) عبارت {لَّن تُخْلَفَهُ} را با لام مکسور (لَن تُخلِفَهُ) تلاوت کرده اند. قرّاء سبعه (بجز ابوعمرو) عبارت {یَوْمَ یُنفَخُ فِی الصُّورِ} را با یاء مضموم تلاوت کرده اند در حالیکه ابوعمرو (وَلَدِ العُلَا) آن را در عوض یاء مضموم با نون مفتوح (نَنفَخُ) خوانده است.

۸۸۴ وَبِالْقَصْرِ لِلْمَکیِّ وَاجْزِمْ فَلاَ یَخَفْ

وَأَنَّکَ لاَ فِی کَسْرِهِ صَفْوَهُ الْعُلَا(۱)

۸۸۵ وَبِالْضَّمِّ تُرْضَی صِفْ رِضاً یَأْتِهِمْ مُؤَنْ

نَثٌ عَنْ أُولِی حِفْظٍ لَعَلِّیْ أَخِیْ حُلَا(۲)

۸۸۶ وَذِکْرِیْ مَعاً إِنِّیْ مَعاً لِیْ مَعاً حَشَرْ

تَنِیْ عَیْنِ نَفْسِیْ إِنَّنِیْ رَأْسِیَ انْجَلَا(۳)

ص: ۲۷۶

۱- [۶۴۵] ابن کثیر مکی عبارت {فَلَا یَخَافُ ظُلْمًا} را به قصر (فَلاَ یَخَف) خوانده است. شعبه (ابتدای کلمه صَفوَهُ) و نافع (ابتدای کلمه العُلاَ) عبارت {وَأَنَّکَ لَا تَظْمَؤُاْ فِیهَا} را با همزه مکسور (إِنَّکَ) خوانده اند.

۲- [۶۴۶] شعبه (ابتدای کلمه صِف) و کسایی (ابتدای کلمه رِضاً) عبارت {لَعَلَّکَ تَرْضَی} را با حرف تاء مضموم (تُرضَی) خوانده اند. حفص (ابتدای عَن) و نافع (ابتدای کلمه أُولَی) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حِفظٍ) عبارت {أَوَ لَمْ تَأْتِهِم} را با تاء تأنیث خوانده اند در حالیکه دیگران آن را (یَأتِهِم) تلاوت کرده اند.

۳- [۶۴۷] حرف یاء اضافه در این سوره در این عبارات آمده است: {لَّعَلِّی ءَاتِیکُم - أَخِی ۳۰ ٱشْدُدْ - وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰهَ لِذِکْرِیٓ ۱۴ إِنَّ ٱلسَّاعَهَ - وَلَا تَنِیَا فِی ذِکْرِی ۴۲ ٱذْهَبَا - إِنِّیٓ ءَانَسْتُ نَارًا - إِنِّیٓ أَنَا رَبُّکَ - وَلِیَ فِیهَا مَارِبُ - وَیَسِّرْ لِیٓ أَمْرِی - حَشَرْتَنِیٓ أَعْمَیٰ - وَلِتُصْنَعَ عَلَیٰ عَیْنِیٓ ۳۹ إِذْ - وَٱصْطَنَعْتُکَ لِنَفْسِی ۴۱ ٱذْهَبْ - إِنَّنِیٓ أَنَا ٱللَّهُ - وَلَا بِرَأْسِیٓ إِنِّی خَشِیتُ}.

۴۹ – باب اختلاف قراءات در سوره أنبياء(عليهم السّلام)

۸۸۷ وَقُلْ قَالَ عَنْ شُهْدٍ وَآخِرُهَا عَلاَ

وَقُلْ أَوَلَمْ لاَ وَاوَ دَارِيهِ وَصَّلَا(۱)

۸۸۸ وَتُسْمِعُ فَتْحُ الضَّمِّ وَالْكَسْرِ غَيْبَةً

سِوَى الْيَحْصَبِيْ وَالصُّمَّ بِالرَّفْعِ وُكِّلا

۸۸۹ وَقَالَ بِهِ فِى النَّمْلِ وَالرُّومِ دَارِمٌ

وَمِثْقَالُ مَعْ لُقْمَانَ بِالرَّفْعِ أُكْمِلَا(۲)

۸۹۰ جُذَاذاً بِكَسْرِ الضَّمِّ رَاوٍ وَنُونُهْ

لِيُحْصِنَكُمْ صَافَى وَأُنِّثَ عَنْ كِلَا(۳)

۱- [۶۴۸] حفص (ابتداى عَن) و حمزه و كسايى (ابتداى كلمه شُهدٍ) عبارت {قَالَ رَبِّى يَعۡلَمُ} را با قاف و لام مفتوح و الف مد در وسط آن (قَالَ) خوانده اند در حاليكه ديگران آن را (قُل) تلاوت كرده اند. حفص (ابتداى كلمه عَلاَ) عبارت {قَٰلَ رَبِّ ٱحۡكُم بِٱلۡحَقِّۗ} را با قاف و لام مفتوح و الف مد در بين آن (قَالَ) خوانده است در حاليكه ديگران آن را (قُل) تلاوت كرده اند. ابن كثير (ابتداى كلمه دَارِيهِ) عبارت {أَوَ لَمۡ يَرَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ} را با حذف واوى كه پس از همزه آمده (أَلَم) خوانده است.

۲- [۶۴۹] همه قراء سبعه بجز ابن عامر عبارت {وَلَا يَسۡمَعُ ٱلصُّمُّ} را با ياء غايب خوانده اند در حاليكه ابن عامر يحصبى آن را با تاء مخاطب و ميم مكسور و ميم مشدّد مفتوح (وَلاَ تُسمِعُ الصُّمَّ) تلاوت كرده است. ابن كثير (ابتداى كلمه دَارِمٌ) عبارت {وَلَا تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ} در سوره هاى نمل و روم را مانند قراءت قرّاء شش گانه در سوره انبياء خوانده است در حاليكه ديگران اين مورد اخير را مانند قراءت ابن عامر تلاوت كرده اند. نافع (ابتداى كلمه أَكمِلاَ) عبارت هاى {وَإِن كَانَ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ} در سوره انبياء – {إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ} درسوره لقمان، را با لام مضموم (مِثقَالُ) خوانده است.

۳- [۶۵۰] كسايى (ابتداى كلمه رَاوٍ) عبارت {فَجَعَلَهُمۡ جُذَٰذًا} را با جيم مكسور (جِذَاذاً) خوانده است.شعبه (ابتداى كلمه صَافِى) عبارت {لِتُحۡصِنَكُم مِّنۢ بَأۡسِكُمۡۖ} را با حرف نون (لِنُحصِنَكُم) خوانده است. و حفص (ابتداى عَن) و ابن عامر (ابتداى كلمه كِلاَ) آن را با تاء تأنيث (لِتُحصِنَكُم) و ديگران با ياء (لِيُحصِنَكُم) تلاوت كرده اند.

۸۹۱ وَسَکِّنَ بَیْنَ الْکَسْرِ وَالْقَصْرِ صُحْبَهٌ

وَحِرْمٌ وَنُنْجِی اِحْذِفْ وَثَقِّلْ کَذِیْ صِلَا(۱)

۸۹۲ وَلِلْکُتُبِ اجْمَعْ عَنْ شَذاً وَمُضَافُهَا

مَعِیْ مَسَّنِیْ إِنِّیْ عِبَادِیَ مُجْتَلَا(۲)

۵۰ – باب اختلاف قراءات در سوره حج

۸۹۳ سُکَارَی مَعاَ سَکْرَی شَفاَ وَمُحَرِّکٌ

لِیَقْطَعْ بِکَسْرِ اللَّامِ کَمْ جِیدُهُ حَلَا

۸۹۴ لِیُوفُوا ابْنُ ذَکْوَانٍ لِیَطَّوَّفُوا لَهُ

لِیَقْضُوا سِوَی بَزِّیِّهِمْ نَفَرٌ جَلَا(۳)

۱- [۶۵۱] شعبه و حمزه و کسایی (کلمه صُحبَهٌ) عبارت {وَحَرَٰمٌ عَلَىٰ قَرۡيَةٍ} را با حاء مکسور وراء ساکن (حِرمٌ) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه کَذِی) و شعبه (ابتدای کلمه صِلاَ) عبارت {وَكَذَٰلِكَ نُجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ} را با حذف نون ساکن و تشدید جیم (نُجِّی) تلاوت کرده اند.

۲- [۶۵۲] حفص (ابتـدای عَن) و حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شَذاً) عبارت {كَطَيِّ ٱلسِّجِلِّ لِلۡكُتُبِ} را بصورت جمع خوانده انـد در حالیکه دیگران آن را (لِلکِتَاب) تلاوت کرده انـد. حرف یاء اضافه در این سوره در این عبارات آمـده است: {هَٰذَا ذِكۡرُ مَن مَّعِيَ - مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ - وَمَن يَقُلۡ مِنۡهُمۡ إِنِّيٓ إِلَٰهٞ - عِبَادِيَ ٱلصَّٰلِحُونَ}.

۳- [۶۵۳] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفا) کلمه (سُکَارَی) در عبارت {وَتَرَى ٱلنَّاسَ سُكَٰرَىٰ وَمَا هُم بِسُكَٰرَىٰ} را با سین و کـاف مفتوح و حـذف الف مـد (سَکرَی) خوانـده انـد. ابن عـامر (ابتـدای کلمه کَم) و ورش (ابتـدای کلمه جِیـدُهُ) و ابوعمرو (ابتـدای کلمه حَلاَ)عبارت {إِلَى ٱلسَّمَآءِ ثُمَّ لۡيَقۡطَعۡ} را با لام مکسور (لِیَقطِع) خوانـده انـد. ابن ذکوان عبارت {وَلۡيُوفُواْ نُذُورَهُمۡ وَلۡيَطَّوَّفُواْ} را بـا لاـم مکسور (لِیُوفُوا - لِیَطَّوَّفُوا)خوانـده است. قنبـل (سِوَی بَزِیِّهم) و ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر (کلمه نَفَرٌ) و ورش (ابتدای کلمه جَلاَ) عبارت {ثُمَّ لۡيَقۡضُواْ تَفَثَهُمۡ} را با لام مکسور (لِیَقضُوا) تلاوت کرده اند.

۸۹۵ وَمَعْ فَاطِرِ انْصِبْ لُؤْلُؤاً نَظْمُ أَلْفهِ

وَرَفْعِ سَوَاءً غَيْرُ حَفْصٍ تَنَخَّلَا

۸۹۶ وَغَيْرُ صِحَابٍ فِى الشَّرِيعهِ ثُمَّ وَلْيُوَفُّوا

فَحَرِّكْهُ لِشُعْبَهَ أَثْقَلَا

۸۹۷ فَتَخْطَفُهُ عَنْ نَافِعٍ مِثْلُهُ وَقُلْ

معاً مَنْسَكاً بالكَسْرِ فِى السِّينِ شُلْشُلَا(۱)

۸۹۸ وَيُدْفَعُ حَقٌّ بَيْنَ فَتْحَيْهِ سَاكِنٌ

يُدَافِعُ وَالْمَضْمُومُ فِى أَذِنَ اعْتَلَا

۸۹۹ نَعَمْ حَفِظُوا وَالْفَتْحُ فِى تَا يُقَاتِلُو نَ

عَمَّ عُلَاهُ هُدِّمَتْ خَفَّ إِذْ دُلَا(۲)

۱- [۶۵۴] عاصم (ابتدای کلمه نَظمُ) و نافع (ابتدای کلمه أُلفَهِ) عبارت {مِن ذَهَبٍ وَلُؤلُؤاً} در سوره های حج و فاطر، را با تنوین نصب برای همزه دوم خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با تنوین جر (لُؤلُوءٍ) تلاوت کرده اند. حفص عبارت {سَوَاءً الْعَٰكِفُ} را با تنوین نصب خوانده است در حالیکه دیگران آن را با تنوین رفع (سَوَاءٌ) تلاوت کرده اند. نافع و ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر و شعبه (غَیرُ صِحَابٍ) عبارت {سَوَآءً مَّحۡيَاهُمۡ} در سوره جاثیه را با تنوین رفع (سَوَاءٌ) خوانده اند. شعبه کلمه {وَلۡيُوفُواْ} را با لام و واو مفتوح و فاء مشدّد (وَلَيُوَفُّوا) خوانده است. نافع کلمه {فَتَخۡطَفُهُ} را با خاء مفتوح و طاء مشدد (فَتَخَطَّفُهُ) تلاوت کرده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُلشُلَا) کلمه (مَنسَکاً) در عبارت های {جَعَلۡنَا مَنسَكًا لِّيَذۡكُرُواْ - جَعَلۡنَا مَنسَكًا هُمۡ نَاسِكُوهُ} را با سین مکسور (مَنسِکاً) تلاوت کرده اند.

۲- [۶۵۵] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) عبارت {إِنَّ ٱللَّهَ يُدَٰفِعُ} را (يَدفَعُ) خوانده اند. نافع (ابتدای کلمه اعتَلَا) و عاصم (ابتدای کلمه نَعَم) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَفِظُوا) عبارت {أُذِنَ لِلَّذِينَ} را با همزه مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران آن رابا همزه مفتوح (أَذِنَ) تلاوت کرده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و حفص (ابتدای کلمه عُلَاهُ) عبارت {أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَٰتَلُونَ} را با تاء مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با تاء مکسور (يُقَاتِلُونَ) تلاوت کرده اند. نافع (ابتدای إِذ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَا) عبارت {لَّهُدِّمَتۡ صَوَٰمِعُ وَبِيَعٞ} را با حذف تشدید، (لَهُدِمَت) خوانده اند.

۹۰۰ وَبَصْرِیٌّ أَهْلَکْنَا بِتَاءٍ وَضَمِّهَا

یَعُدُّونَ فِیهِ الْغَیْبُ شَایَعَ دُخْلُلَا(۱)

۹۰۱ وَفِی سَبَإٍ حَرْفَانِ مَعْهَا مُعَاجِزِیْنَ

حَقٌّ بِلاَ مَدٍّ وَفِی الْجِیمِ ثُقِّلَا(۲)

۹۰۲ وَالاَوَّلُ مَعْ لُقْمَانَ یَدْعُونَ غَلَّبُوا

سِوَی شُعْبَةٍ وَالْیَاءُ بَیْتِیَ جَمَّلَا(۳)

ص: ۲۸۰

۱- [۶۵۶] ابوعمرو بصری عبارت {فَکَأَیِّن مِّن قَرۡیَةٍ أَهۡلَکۡنَٰهَا} را بجای نون مفتوح با تاء مضموم و حذف الف مد (أَهلَکتُهَا) خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَایَعَ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دُخْلُلَا) عبارت {کَأَلۡفِ سَنَةٖ مِّمَّا تَعُدُّونَ} را با حرف یاء غایب (یَعُدُّونَ) خوانده اند.

۲- [۶۵۷] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) کلمه (مُعَاجِزِینَ) در عبارت های {وَٱلَّذِینَ سَعَوۡ فِیٓ ءَایَٰتِنَا مُعَٰجِزِینَ} در سوره سبأ - {وَٱلَّذِینَ یَسۡعَوۡنَ فِیٓ ءَایَٰتِنَا مُعَٰجِزِینَ} در سوره سبأ - {وَٱلَّذِینَ سَعَوۡاْ فِیٓ ءَایَٰتِنَا مُعَٰجِزِینَ} در سوره حج، را با عین مفتوح و حذف الف مد و تشدید جیم (مُعَجِّزِینَ) خوانده اند.

۳- [۶۵۸] ابوعمرو و حفص و کسایی و حمزه (ابتدای عبارت غَلَّبُوا سِوَی شُعْبَةٍ) عبارت های {وَأَنَّ مَا یَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ} در سوره حج - {وَأَنَّ مَا یَدۡعُونَ مِن دُونِهِ ٱلۡبَٰطِلُ} در سوره لقمان، را با یاء غایب خوانده اند بنابراین دیگران آن را با تاء مخاطب (تَدعُونَ) تلاوت کرده اند. در این سوره حرف یاء اضافه در عبارت {بَیۡتِیَ لِلطَّآئِفِینَ} آمده است.

۵۱ – باب اختلاف قراءات در سوره مؤمنون

۹۰۳ أَمَانَاتِهِمْ وَحِّدْ وَفِي سَالَ دَارِياً

صَلاَتِهِمُ شَافٍ وَعَظْماً كَذِیْ صِلَا

۹۰۴ مَعَ الْعَظْمِ وَاضْمُمْ وَاكْسِرِ الضَّمَّ حَقُّهُ

بِتَنْبُتُ وَالمَفْتُوحُ سِيناءَ ذُلِّلَا(۱)

۹۰۵ وَضَمٌّ وَفَتْحٌ مَنْزِلاً غَيْرَ شُعْبَةٍ

وَنَوِّنَ تَتْراً حَقُّهُ وَاكْسِرِ الْوِلَا

۹۰۶ وَأَنَّ ثَوَى وَالنُّونَ خَفِّفْ كَفَى وَتَهْجُرُونَ

بِضَمٍّ وَاكْسِرِ الضَّمَّ أَجْمَلَا(۲)

ص: ۲۸۱

۱- [۶۵۹] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَارِیاً) عبارت {وَالَّذِينَ هُمۡ لِأَمَٰنَٰتِهِمۡ} در سوره مؤمنون و معارج، را بصورت مفرد (لِأَمَانَتِهِم) خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَافٍ) عبارت {وَالَّذِينَ هُمۡ عَلَىٰ صَلَوَٰتِهِمۡ يُحَافِظُونَ} را بصورت مفرد (صَلَاتِهِم) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای كَذِی) و شعبه (ابتدای کلمه صِلَا) عبارت {فَخَلَقۡنَا ٱلۡمُضۡغَةَ عِظَٰمٗا فَكَسَوۡنَا ٱلۡعِظَٰمَ لَحۡمٗا} را بصورت مفرد (عَظماً – العَظمَ) خوانده اند. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّهُ) عبارت {تَنۢبُتُ بِٱلدُّهۡنِ} را با تاء مضموم و باء مکسور (تُنبِتُ) خوانده اند. عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذُلِّلا) عبارت {مِن طُورِ سَيۡنَآءَ} را با سین مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با سین مکسور (سِينَآءَ) تلاوت کرده اند.

۲- [۶۶۰] شعبه عبارت {وَقُل رَّبِّ أَنزِلۡنِي مُنزَلٗا} را با میم مفتوح و زاء مکسور (مَنزِلاً) خوانده است. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّهُ) عبارت {ثُمَّ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا تَتۡرَا} را با تنوین نصب (تَتراً) تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثَوَی) همزه در عبارت {وَإِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ} را با کسره تلاوت کرده اند بنابراین دیگران (نافع، ابن کثیر، ابوعمرو، ابن عامر) آن را با فتحه (أَنَّ) تلاوت کرده اند. البته ابن عامر (ابتدای کلمه کَفَی) آن را با حذف تشدید و با سکون (أَن) خوانده است. نافع (ابتدای کلمه أَجمَلَا) عبارت {سَٰمِرٗا تَهۡجُرُونَ} را با تاء مضموم و جیم مکسور (تُهجِرُونَ) تلاوت کرده است.

۹۰۷ وَفِی لَامِ لِلهِ الأخِیرَیْنِ حَذْفُهاَ

وَفِی الْهَاءِ رَفْعُ الْجَرِّ عَنْ وَلَدِ الْعَلَا(۱)

۹۰۸ وَعَالِمُ خَفْضُ الرَّفعِ عَنْ نَفَرٍ وَفَتْحُ

شِقْوَتُنَا وَامْدُدْ وَحَرِّکُهُ شُلْشُلَا(۲)

۹۰۹ وَکَسْرُکَ سُخْرِیًّا بِهاَ وَبِصَادِهاَ

عَلَی ضَمِّهِ أَعْطَی شِفَاءً وَأَکْمَلَا(۳)

۹۱۰ وَفِی أَنَّهُمْ کَسْرٌ شَرِیفٌ وَتُرْجَعُونَ

فی الضَّمِّ فَتْحٌ وَاکْسِرِ الْجِیمَ وَاکْمُلاَ(۴)

۹۱۱ وَفی قَالَ کَمْ قُلْ دُونَ شَکٍّ وَبَعْدَهُ

شَفَا وَبِهَا یَاءٌ لَعَلِّیَ عُلِّلَا(۵)

ص: ۲۸۲

۱- [۶۶۱] ابوعمرو (وَلَدِ العُلَی) کلمه (لِلّهِ) در عبارت های {سَیَقُولُونَ لِلَّهِ قُل أَفَلَا تَتَّقُونَ - سَیَقُولُونَ لِلَّهِ قُل فَأَنَّی تُسحَرُونَ} را با حذف لام و اضافه کردن همزه وصل (اللّهُ) تلاوت کرده است.

۲- [۶۶۲] حفص (ابتدای عَن) و ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر (کلمه نَفَرٍ) عبارت {عَلِمِ الغَیبِ وَالشَّهَدَهِ} را با میم مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با میم مضموم (عَالِمُ) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُلشُلَا) عبارت {رَبَّنَا غَلَبَت عَلَینَا شِقوَتُنَا} را با شین و قاف مفتوح و با اضافه کردن الف مد (شَقَاوَتُنَا) خوانده اند.

۳- [۶۶۳] نافع (ابتدای کلمه أَعطَیَ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شِفَاءً) عبارت های {فَٱتَّخَذتُمُوهُم سِخرِیًّا} در سوره مؤمنون - {أَتَّخَذنَهُم سِخرِیًّا} در سوره صاد، را با سین مضموم (سُخرِیًّا) خوانده اند.

۴- [۶۶۴] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرِیفٌ) عبارت {أَنَّهُم هُمُ الفَائِزُونَ} را با همزه مکسور (إِنَّهُم) تلاوت کرده اند. و همچنین عبارت {وَأَنَّکُم إِلَینَا لَا تُرجَعُونَ} را با تاء مفتوح و جیم مکسور(تَرجِعوُنَ) خوانده اند.

۵- [۶۶۵] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُونَ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَکٍّ) عبارت {قَلَ کَم لَبِثتُم فِی الأَرضِ} را با قاف مضموم و لام ساکن (قُل) بصورت امری خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) عبارت {قَلَ إِن لَّبِثتُم إِلَّا قَلِیلا} را با قاف مضموم و لام ساکن (قُل) بصورت امری تلاوت کرده اند. یاء اضافه در این سوره در {لَعَلِّی أَعمَلُ صَلِحا} آمده است.

۵۲ – باب اختلاف قراءات در سوره نور

۹۱۲ وَحَقٌّ وَفَرَّضْنا ثَقِيلًا وَرَأْفَةٌ

يُحَرِّكُهُ الْمَكِّيْ وَأَرْبَعُ أَوَّلَا

۹۱۳ صِحَابٌ وَغَيْرُ الْحَفْصِ خَامِسَةُ الأَخِيْرُ

أَنْ غَضِبَ التَّخْفِيفُ وَالْكَسْرُ أُدْخِلَا

۹۱۴ وَيَرْفَعُ بَعْدَ الْجَرِّ يَشْهَدُ شَائِعٌ

وَغَيْرُ أُولِيْ بِالنَّصْبِ صَاحِبُهُ كَلَا(۱)

ص: ۲۸۳

۱- [۶۶۶] ابن کثير و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) عبارت {أَنزَلۡنَهَا وَفَرَضۡنَهَا} را با راء مشدد (فَرَّضْنَاهَا) خوانده اند. ابن کثير مکی کلمه {رَأۡفَة} را در آيه دوم سوره نور با همزه مفتوح (رَأَفَةٌ) خوانده است. حمزه و کسايی و حفص (کلمه صِحَابٌ) عبارت {فَشَهَدَةُ أَحَدِهِمۡ أَرۡبَعُ شَهَدَتِۭ} را با عين مضموم خوانده اند در حاليکه ديگران آن را با عين مفتوح (أَربَعَ) تلاوت کرده اند. همه قرّاء بجز حفص عبارت {وَٱلۡخَمِسَةَ أَنَّ غَضَبَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَآ} را با تاء مضموم (الخَامِسَةُ) خوانده اند. نافع (ابتدای کلمه أُدخِلَا) عبارت {أَنَّ غَضَبَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَآ} را با حذف تشديد نون و با ضاد مکسور (أَن غَضِبَ) تلاوت کرده است. حمزه و کسايی (ابتدای کلمه شَائِعٌ) عبارت {يَوۡمَ تَشۡهَدُ عَلَيۡهِمۡ} را با ياء مذکر (يَشهَدُ)خوانده اند. شعبه (ابتدای کلمه صَاحِبُهُ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كُلَا) عبارت {غَيۡرِ أُوْلِي ٱلۡإِرۡبَةِ} را با حرف راء مفتوح (غَيرَ) تلاوت کرده اند.

۹۱۵ وَدُرِّیٌّ اکْسِرْ ضَمَّهُ حُجَّهً رِضَی

وَفِی مَدِّهِ وَالْهَمْزِ صُحْبَتُهُ حَلَا

۹۱۶ یُسَبِّحُ فَتْحُ الْبَا کَذَا صِفْ وَیوقَدُ الْ-

-مُؤَنَّثُ صِفْ شَرْعاً وَحَقٌّ تَفَعَّلَا(۱)

۹۱۷ وَمَا نَوَّنَ الْبَزِّیْ سَحَابٌ وَرَفْعُهُمْ

لَدَی ظُلُمَاتٍ جَرَّ دَارٍ وَأَوْصَلَا(۲)

۹۱۸ کَمَا اسْتُخْلِفَ اضْمُمْهُ مَعَ الْکَسْرِ صَادِقاً

وَفِی یُبْدِلَنَّ الْخِفُّ صَاحِبُهُ دَلَا(۳)

۹۱۹ وَثَانِیْ ثَلاَثَ ارْفَعْ سِوَی صُحْبَهٍ

وَقِفْ وَلاَ وَقْفَ قَبْلَ النَّصْبِ إِنْ قُلْتَ أُبْدِلَا(۴)

ص: ۲۸۴

۱- [۶۶۷] ابوعمرو (ابتدای کلمه حُجَّهً) و کسایی (ابتدای کلمه رِضَا) کلمه {کَوۡکَبٞ دُرِّیّٞ} را با دال مکسور خوانده اند. حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحبَتُهُ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) با اضافه کردن همزه پس از یاء مدی آن را تلاوت کرده اند. بنابراین تلاوت ابوعمرو و کسایی عبارتست از: (دِرِّیءٌ) و حمزه و شعبه آن را (دُرِّیءٌ) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه کَذَا) و شعبه (ابتدای کلمه صِف) عبارت {یُسَبِّحُ لَهُۥ فِیهَا} را با حرف باء مفتوح (یُسَبَّحُ) خوانده اند. شعبه (ابتدای کلمه صِف) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرعاً) عبارت {یُوقَدُ مِن شَجَرَةٖ مُّبَٰرَكَةٖ} را با حرف تاء تأنیث (تُوقَدُ) تلاوت کرده اند. و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) آن را با قاف مشدد (تَوَقَّدَ) خوانده اند.

۲- [۶۶۸] بزّی عبارت {سَحَابٞۚ ظُلُمَٰتُۢ} را با باء مضموم و تاء مجرور (سَحَابُ ظُلُمَاتٍ) تلاوت کرده است. و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَارٍ) آن را با باء مرفوع و تاء مجرور (سَحَابٌ ظُلُمَاتٍ) خوانده است.

۳- [۶۶۹] شعبه (ابتدای کلمه صَادِقاً) عبارت {كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِینَ} را با تاء مضموم و لام مکسور (کَمَا استُخلِفَ) خوانده است. شعبه (ابتدای کلمه صَاحِبُهُ) و ابن کثیر(ابتدای کلمه دَلَا) عبارت {وَلَیُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗا} را با باء ساکن و حذف تشدید دال (وَلَیُبدِلَنَّهُم) تلاوت کرده اند.

۴- [۷۰۰] نافع و ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر و حفص (سِوَی صُحبَهٍ) عبارت {ثَلَٰثُ عَوۡرَٰتٖ لَّكُمۡ} را با ثاء مضموم تلاوت کرده اند در حالیکه حمزه و کسایی و شعبه آن را با ثاء مفتوح (ثَلَاثَ) خوانده اند. در حالت اول (مضموم خواندن حرف ثاء) وقف قبل از کلمه (ثَلَاثُ) جایز است ولی چنانچه حرف ثاء مفتوح خوانده شود وقف قبل از آن جایز نمی باشد.

۵۳ – باب اختلاف قراءات در سوره فرقان

۹۲۰ وَيَأْكُلُ مِنْهَا النُّونُ شَاعَ وَجَزْمُنَا

وَيَجْعَلْ بِرَفْعٍ دَلَّ صَافِيهِ كُمَّلَا

۹۲۱ وَنَحْشُرُ يَا دَارٍ عَلَا فَيَقُولُ نُونُ

شَامٍ وَخَاطِبْ تَسْتَطِيعُونَ عُمَّلَا(۱)

۹۲۲ وَنُزِّلَ زِدْهُ النُّونَ وَارْفَعْ وَخِفَّ وَالْمَلَائِكَهُ

الْمَرْفُوعُ يُنْصَبُ دُخْلُلَا(۲)

۹۲۳ تَشَقَّقُ خِفُّ الشِّينِ مَعْ قَافَ غَالِبٌ

وَيَأْمُرُ شَافٍ وَاجْمَعُوا سُرُجاً وِلَا(۳)

ص: ۲۸۵

۱- [۷۰۱] حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شَاعَ) عبارت {يَأْكُلُ مِنْهَا} را با نون (نَأْكُلُ) خوانـده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَّ) و شعبه (ابتدای کلمه صَافِيهِ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كُمَّلَا) عبارت {وَيَجْعَل لَّكَ قُصُورًا} را با لام مضـموم (يَجعَلُ) خوانده اند. ابن کثیر (ابتـدای کلمه دَارٍ) و حفص (ابتـدای کلمه عَلَا) عبارت {وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ} را با حرف یاء غایب خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با نون (نَحشُرُهُم) تلاوت کرده انـد. ابن عامر شامی عبارت {فَيَقُولُ ءَأَنتُمْ} را با نون (فَنَقُولُ) تلاوت کرده است. حفص (ابتـدای کلمه عُمَّلاَ) عبـارت {فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا} را بـا تـاء مخاطب تلاوت کرده است درحالیکه دیگران آن را با حرف یاء (فَمَا يَستَطيعُونَ) خوانده اند.

۲- [۷۰۲] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُخلُلَا) عبارت {وَنُزِّلَ الْمَلَٰئِكَةُ} را با نون اضافه و لام مضـموم (نُنْزِلُ) و تاء مفتوح (المَلَائِكَةَ) خوانده است.

۳- [۷۰۳] عاصم و حمزه و کسایی و ابوعمرو (ابتدای کلمه غَالِبٌ) عبارت {يَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ} در سوره فرقان – {يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا} در سوره ق را با حـذف تشدیـد حرف شـین خوانـده انـد در حالیکه دیگران (نافع و ابن کثیر ابن عامر) آن را با شـین مشـدّد (تَشَّقَّقُ) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَافٍ) عبارت {أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا} را با یاء غایب (لِمَا يَأمُرُنَا) و عبارت {وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا} را بصورت جمع (سُرُجاً) خوانده اند.

۹۲۴ وَلَمْ يَقْتِرُوا اضْمُمْ عَمَّ وَالْكَسْرَ ضُمَّ ثِقْ

يُضَاعَفْ وَيَخْلُدْ رَفْعُ جَزْمٍ كَذِى صِلَا(۱)

۹۲۵ وَوَحَّدَ ذُرِّيَّاتِنَا حِفْظُ صُحْبَةٍ

وَيَلْقَوْنَ فَاضْمُمْهُ وَحَرِّكْ مُثَقِّلَا

۹۲۶ سِوى صُحْبَةٍ وَالْيَاءُ قَوْمِى وَلَيْتَنِى

وَكَمْ لَوْ وَلَيْتٍ تُورِثُ الْقَلْبَ أَنْصُلَا(۲)

۵۴ – باب اختلاف قراءات در سوره شعراء

۹۲۷ وَفِى حَاذِرُونَ الْمدُّ مَا ثُلَّ فَارِهِيْنَ

ذَاعَ وَخَلْقُ اضْمُمْ وَحَرِّكْ بِهِ الْعُلَا

۱- [۷۰۴] نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) عبارت {وَلَمْ يَقْتُرُواْ وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ} را با یاء مضموم تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثِق) آن را با تاء مضموم خوانده اند. بنابراین نافع و ابن عامر آن را (وَلَم يُقتِرُوا) و ابن کثیر و ابوعمرو آن را (وَلَم يَقتِرُوا) تلاوت کرده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كَذِى) و شعبه (ابتدای کلمه صِلَا) عبارت {يُضَعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا} را با حرف فاء و دال مضموم تلاوت کرده اند.

۲- [۷۰۵] ابوعمرو (ابتدای کلمه حِفظُ) و حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحبَةٍ) عبارت {وَذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ} را به صورت مفرد (ذُرِّيَّتِنَا) خوانده اند. حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحبَةٍ) عبارت {وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا} را با یاء مفتوح و لام ساکن و حذف تشدید قاف (وَيَلقَونَ) تلاوت کرده اند. یاء اضافه در این سوره در این عبارت ها آمده است: {إِنَّ قَوْمِى اتَّخَذُواْ - يَلَيْتَنِى اتَّخَذْتُ}.

۹۲۸ کَمَا فِی نَدٍ وَالأَیْکَهِ اللاَّمُ سَاکِنٌ

مَعَ الْهَمْزِ وَاخْفِضْهُ وَفِی صَادَ غَیْطَلَا(۱)

۹۲۹ وَفِی نَزَّلَ التَّخْفِیفُ وَالرُّوحُ وَالأَمِیْنُ

رَفْعُهُمَا عُلْوٌّ سَمَا وَتَبَجَّلَا(۲)

۹۳۰ وَأَنِّثْ یَکُنْ لِلْیَحْصَبِیْ وَارْفَعَ آیَهً

وَفَا فَتَوَکَّلْ وَاوُ ظَمْآنِهِ حَلَا(۳)

ص: ۲۸۷

۱- [۷۰۶] ابن ذکوان (ابتـدای مَـا) و عـاصم و حمزه و کسـایی (ابتـدای کلمه ثُـلَّ) عبارت {وَإِنَّا لَجَمِیعٌ حَـٰذِرُونَ} را با الف مد خوانـده اند در حالیکه دیگران با حذف الف مد (حَذِرُونَ) تلاوت کرده اند. ابن عامر و حمزه و کسایی و عاصم (ابتدای کلمه ذَاعَ) عبـارت {وَتَنۡحِتُونَ مِنَ ٱلۡجِبَالِ بُیُوتٗا فَٰرِهِینَ} را با فاء مفتوح همراه با الف مـد خوانـده انـد در حالیکه دیگران (نافع و ابن کثیر و ابوعمرو) آن را با حـذف الف مـد (فَرِهِینَ) تلاوت کرده انـد. نافع (ابتدای کلمه الحُلَا) و ابن عامر (ابتدای کَمَا) و حمزه (ابتـدای فِی) و عـاصم (ابتـدای کلمه نَـدٍ) عبـارت {إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا خُلُقُ ٱلۡأَوَّلِینَ} را با خاء و لام مضـموم خوانـده انـد در حالیکه دیگران (ابن کثیر و ابوعمرو و کسـایی) آن را بـا خـاء مفتوح و لاـم ساکن (خَلقُ) تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی و ابوعمرو (ابتـدای کلمه غَیطَلَا) عبارت های {کَذَّبَ أَصۡحَٰبُ لۡـَٔیۡکَهِ} در سوره شـعراء - {أَصۡحَٰبُ لۡـَٔیۡکَهِ} در سوره صاد، را با لام سـاکن و همزه مفتوح و تـاء مکسور خوانـده انـد. در حالیکه دیگران (نافع و ابن کثیر و ابن عامر) آن را با لام مفتوح و حـذف همزه و تاء مفتوح (أَصحَابُ لَیکَهَ) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۰۷] حفص (ابتـدای کلمه عُلوٌّ) و نـافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَـمَا) عبـارت {نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلۡأَمِینُ} را بـا حـذف تشدید حرف زاء و حاءمضـموم و نون مضموم تلاوت کرده اند در حالیکه دیگران (ابن عامر، حمزه و کسایی و شعبه) آن را با حرف زاء مشدد و حاء و نون مفتوح (نَزَّلَ بِهِ الرُّوحَ الأَمینَ) خوانده اند.

۳- [۷۰۸] ابن عـامر (یحصبی) عبـارت {أَوَ لَمۡ یَکُن لَّهُمۡ ءَایَهً} را بـا تـاء تأنیث و تنوین رفع (أَوَلَم تَکُن لَهُم ءَایَهٌ) خوانـده است. عاصم و حمزه و کسایی و ابن کثیر (ابتـدای کلمه ظَمئَانِهِ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) عبارت {وَتَوَکَّلۡ عَلَی ٱلۡعَزِیزِ ٱلرَّحِیمِ} را با حذف واو و اضافه کردن فاء (فَتَوَکَّل) خوانده اند.

۹۳۱ وَيَا خَمْسِ أَجْرِىْ مَعْ عِبَادِىْ وَلِىْ مَعِىْ

مَعاً مَعْ أَبِىْ إِنِّىْ مَعاً رَبِّىَ انْجَلا(۱)

۵۵ – باب اختلاف قراءات در سوره نمل

۹۳۲ شِهَابٍ بِنُونٍ ثِقْ وَقُلْ يَأْتِيَنَّنِى

دَنَا مَكُثَ افْتَحْ ضَمَّهَ الْكَافِ نَوْفَلَا(۲)

۹۳۳ مَعاً سَبَأَ افْتَحْ دُونَ نُونٍ حِمًى هُدًى

وَسَكِّنْهُ وَانْوِ الْوَقْفَ زُهْراً وَمَنْدَلَا(۳)

ص: ۲۸۸

۱- [۷۰۹] یاءهـای اضـافه در ایـن سـوره عبارتنـد از: {إِنْ أَجْرِىَ} در ۵ موضع داستان حضرت نـوح، هـود، صالـح، لوط و شعیب(علیهم السّلام) – {بِعِبَادِى إِنَّكُم – عَدُوٌّ لِّى إِلَّا – إِنَّ مَعِىَ رَبِّى – وَمَن مَّعِىَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ – وَاغْفِرْ لِأَبِى إِنَّهُ – إِنِّى أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ – إِنِّى أَخَافُ عَلَيْكُمْ – رَبِّى أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ}.

۲- [۷۱۰] عاصم و حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه ثِق) عبارت {أَوْ ءَاتِيكُم بِشِهَابٍ} را با تنوین خوانـده انـد در حالیکه دیگران (نافع، ابن کثیر، ابوعمرو و ابن عامر) آن را با حرف باء مکسور (بِشِهَابِ) تلاوت کرده انـد. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) عبارت {أَوْ لَيَأْتِيَنِّى بِسُلْطَٰنٍ مُّبِينٍ} را با نون مشـدد مفتوح و اضافه کردن نون مکسور پس از آن (لَيَأْتِيَنَّنِى) خوانده است. عاصم (ابتدای کلمه نَوفَلا) عبـارت {فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ} را بـا کـاف مفتوح خوانـده است در حـالیکه دیگران آن را با کاف مضـموم (فَمَكُثَ) تلاوت کرده اند.

۳- [۷۱۱] ابوعمرو (ابتدای کلمه حِمىً) و بزّى (ابتدای کلمه هُدًى) عبارت های {وَجِئْتُكَ مِن سَبَإٍ} در سوره نمل – {لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ} در سوره سبأ، را با حذف تنوین و با همزه مفتوح (سَبَأَ – لِسَبَأَ) تلاوت کرده است. قنبل (ابتدای کلمه زُهراً) این دو مورد را با همزه ساکن (سَبَأْ – لِسَبَأْ) به نیت وقف در وصل (وَانْوِ الوقَفَ) خوانده است.

۹۳۴ أَلَا يَسْجُدُوا رَاوٍ وَقِفْ مُبْتَلىً أَلَا

وَيَا وَاسْجُدُوا وَأبْدَأْهُ بِالضَّمِّ مُوصِلَا

۹۳۵ أَرَادَ أَلَا يَا هؤُلَاءِ اسْجُدُوا وَقِفْ

لَهُ قَبْلَهُ وَالْغَيْرُ أَدْرَجَ مُبْدِلَا

۹۳۶ وَقَدْ قِيلَ مَفْعُولاً وَأَنْ أَدْغَمُوا بِلَا

وَلَيْسَ بِمَقْطُوعٍ فَقِفْ يَسْجُدُوا وَلَا(۱)

۹۳۷ وَيُخْفُونَ خَاطِبْ يُعْلِنُونَ عَلَى رِضاً

تُمِدُّونَنِى الإِدْغامُ فَازَ فَثَقَّلَا(۲)

۹۳۸ مَعَ السُّوقِ سَاقَيهاَ وَسُوقِ اهْمِزُوا زَكَا

وَوَجْهٌ بِهَمْزٍ بَعْدَهُ الْوَاوُ وُكِّلَا(۳)

۱- [۷۱۲] کسایی (ابتدای کلمه رَاوٍ) عبارت {أَلَّا يَسْجُدُواْ} را با حذف تشدید (أَلَا) خوانده است. در این تلاوت وقف اختیاری پس از (أَلَا) جایز نیست بلکه ابتدا از کلمه (اسجُدُوا) با همزه وصل مضموم بلا اشکال است. منظور کسایی از حذف تشدید حرف لام رساندن این معنا بوده است: (أَلَا يَا هَؤُلَآءِ اسجُدُوا) در تلاوت کسایی وقف بر (لَا يَهتَدوُنَ) توصیه شده است در حالیکه دیگران آن را با آیه بعدی وصل نموده اند. برخی از علما عبارت {أَلَّا يَسْجُدُواْ} با تشدید لام را مفعول به (يَهتَدوُنَ) دانسته اند. بدین معنا: (لَا يَهتَدُونَ لِلسُّجود). البته آنان کلمه (أَلَا) را ادغام شده از (أَن لَا) دانسته اند بنابراین در موقع اضطرار وقف پس از آن و ابتداء از (يَسجُدُوا) را جایز شمرده اند.

۲- [۷۱۳] حفص (ابتدای عَلَى) و کسایی (ابتدای کلمه رِضاً) عبارت {وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ} را با حرف تاء مخاطب در هر دو فعل خوانده اند در حالیکه دیگران این دو کلمه را با یاء غایب (مَا يُخفُونَ وَمَا يُعلِنُونَ) تلاوت کرده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَازَ) عبارت {أَتُمِدُّونَنِ بِمَا} را با ادغام نون و همراه با مد (أَتُمِدُّونِّ) خوانده است.

۳- [۷۱۴] قنبل (ابتدای کلمه زَكَا) عبارت های {وَكَشَفَتْ عَن سَاقَيْهَا} در سوره نمل - {بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ} در سوره صاد - {فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ} در سوره فتح، را با اضافه کردن همزه ساکن پس از حرف سین (سَأْقَيهَا - بِالسُّؤقِ - سُؤقِهِ) خوانده است. و البته در دو مورد أخير با اضافه کردن واو مدی پس از همزه نیز از او روایت شده است.

۹۳۹ نَقُولَنَّ فَاضْمُمْ رَابِعاً وَنُبَيِّتَنْنَهُ

وَمَعاً فِي النُّونِ خَاطِبْ شَمَرْدَلَا(۱)

۹۴۰ وَمَعْ فَتْحِ أَنَّ النَّاسَ مَا بَعْدَ مَكْرِهِمْ

لِكُوفٍ وَأَمَّا يُشْرِكُونَ نَدٍ حَلاَ(۲)

۹۴۱ وَشَدِّدْ وَصِلْ وَامْدُدْ بَلِ أدَّارَكَ الَّذِي

ذَكَا قَبْلَهُ يَذَّكَّرُونَ لَهُ حُلَا(۳)

۹۴۲ بِهَادِيْ مَعًا تَهْدِيْ فَشَا الْعُمْيِ نَاصِباً

وَبِالْيَا لِكُلٍّ قِفْ وَفِي الرُّومِ شَمْلَلَا(۴)

ص: ۲۹۰

۱- [۷۱۵] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَمَردَلَا) عبارت {لَنُبَيِّتَنَّهُ وَأَهۡلَهُۥ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِۦ} را با حرف تاء مخاطب در هر دو فعل و مضموم کردن حرف چهارم هر دو کلمه (لَتُبَيِّتُنَّهُ - لَتَقُولُنَّ) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۱۶] کوفی ها (عاصم و حمزه وکسایی) کلمه (إِنَّ) در عبارت های {أَنَّ ٱلنَّاسَ كَانُواْ بِـَٔايَٰتِنَا لَا يُوقِنُونَ - فَٱنظُرۡ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ مَكۡرِهِمۡ} را با همزه مفتوح خوانده اند. عاصم (ابتدای کلمه نَدٍ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) عبارت {ءَآللَّهُ خَيۡرٌ أَمَّا يُشۡرِكُونَ} را با یاء غایب خوانده اند در حالیکه دیگران آن را (تُشرِكُونَ) تلاوت کرده اند.

۳- [۷۱۷] نافع (ابتدای کلمه الَّذِی) و حمزه و کسایی و عاصم و ابن عامر (ابتدای کلمه ذَكَا) عبارت {بَلِ ٱدَّٰرَكَ عِلۡمُهُمۡ} را با تشدید دال و همزه وصل خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن کثیر و ابوعمرو) آن را (بَلِ أَدرَكَ) تلاوت کرده اند. هشام (ابتدای لَهُ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلَا) عبارت {قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ} آیه ۶۲، را با حرف یاء غایب و ذال مشدّد (يَذَّكَّرُونَ) خوانده اند.

۴- [۷۱۸] حمزه (ابتدای کلمه فَشَا) عبارت {وَمَآ أَنتَ بِهَٰدِي ٱلۡعُمۡيِ} در سوره نمل و سوره روم، را(تَهدِي العُميَ) خوانده است. در سوره نمل همه قرّاء بر کلمه اول به حرف یاء وقف نموده اند در حالیکه حمزه و کسایی در سوره روم فقط، آن را به یاء وقف نموده اند.

۹۴۳ وَآتُوهُ فَاقْصُرْ وَافْتَحِ الضَّمَّ عِلْمُهُ

فَشَا تَفْعَلُونَ الْغَيْبُ حَقٌّ لَهُ وَلَا(۱)

۹۴۴ وَمَالِیْ وَأَوْزِعْنِیْ وَإِنِّیْ كِلَاهُمَا

لِيَبْلُوَنِی الْيَاءَاتُ فِی قَوْلِ مَنْ بَلَا(۲)

۵۶ – باب اختلاف قراءات در سوره قصص

۹۴۵ وَفِی نُرِیَ الْفَتْحَانِ مَعْ أَلِفٍ وَيَا

ئِهِ وَثَلَاثٌ رَفْعُهَا بَعْدُ شُكِّلَا(۳)

۹۴۶ وَحُزْناً بِضَمٍّ مَعْ سُكُونٍ شَفَا وَيَصْدُرَ

اضْمُمْ وَكَسْرُ الضَّمِّ ظَامِيهِ أَنْهَلَا(۴)

۹۴۷ وَجِذْوَةٍ اضْمُمْ فُزْتَ وَالْفَتْحَ نَلْ وَصُحْبَهُ

كَهْفُ ضَمِّ الرَّهْبِ وَاسْكِنْهُ ذُبَّلَا(۵)

۱- [۷۱۹] حفص (ابتـدای کلمه عِلمُهُ) و حمزه (ابتـدای کلمه فَشَا) عبارت {وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَٰخِرِينَ} را بصورت قصر و با تاء مفتوح خوانـده انـد در حـالیکه دیگران آن را بـا مـد و تـاء مضـموم (ءَاتُوهُ) تلاوت کرده انـد. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) و هشام (ابتدای لَهُ) عبارت {إِنَّهُۥ خَبِيرٌۢ بِمَا تَفْعَلُونَ} را با یاء غایب (بِمَا يَفعَلُونَ) خوانده اند.

۲- [۷۲۰] یاءات اضافه در این سوره عبارتند از: {مَا لِیَ لَآ أَرَى ٱلْهُدْهُدَ - أَوْزِعْنِیٓ أَنْ أَشْكُرَ - إِنِّیٓ ءَانَسْتُ نَارًا - إِنِّیٓ أُلْقِیَ إِلَیَّ - لِيَبْلُوَنِیٓ ءَأَشْكُرُ}.

۳- [۷۲۱] حمزه و کسـایی (ابتـدای کلمه شُـكِّلَا) عبـارت {وَنُرِیَ فِرْعَوْنَ وَهَٰمَٰنَ وَجُنُودَهُمَا} را بـا حرف یـاء مفتوح و الف مد (وَيَرَى) و سه کلمه بعد را بصورت مرفوع (فرعونُ و هامانُ و جنودُهما) تلاوت کرده اند.

۴- [۷۲۲] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) عبارت {عَدُوًّا وَحَزَنًا} را با حاء مضموم و زاء ساکن (حُزناً) خوانده اند. عاصم و حمزه و کسایی و ابن کثیر (ابتدای کلمه ظَامِيهِ) و نافع (ابتدای کلمه أَنهَلَا) عبارت {حَتَّىٰ يُصْدِرَ ٱلرِّعَآءُ} را با یاء مضموم و دال مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران (ابوعمرو و ابن عامر) آن را با یاء مفتوح و دال مضموم (يَصدُرَ) تلاوت کرده اند.

۵- [۷۲۳] حمزه (ابتـدای کلمه فُزتَ) عبارت {أَوْ جَذْوَةٍ مِّنَ ٱلنَّارِ} را با جیم مضـموم (جُذوَةٍ) خوانـده است و عاصم (ابتدای کلمه نَل) آن را با جیم مفتوح تلاوت کرده است و دیگران (نافع، ابن کثیر، ابو عمرو، ابن عامر و کسایی) آن را با جیم مکسور

(جِذوَةٍ) خوانده اند. حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحبَهٌ) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَهفُ) عبارت {وَاضمُمْ إِلَيكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهبِ} را با راء مضموم (الرُّهبِ) تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذُبَّلَا) آن را با هاء ساکن تلاوت کرده اند. بنابراین دیگران (نافع – ابن کثیر – ابوعمرو) آن را با هاء مفتوح خوانده اند.

۹۴۸ یُصَدِّقْنِی ارْفَعْ جَزْمَهُ فِی نُصُوصِهِ

وَقُلْ قَالَ مُوسَی وَاحْذِفِ الْوَاوَ دُخْلُلَا(۱)

۹۴۹ نَما نَفَرٌ بِالضَّمِّ وَالْفَتْحِ یَرْجِعُو نَ

سِحْرَانِ ثِقْ فِی سَاحِرَانِ فَتُقْبَلَا(۲)

۹۵۰ وَیُجْبَی خَلِیطٌ یَعْقِلُونَ حَفِظْتُهُ

وَفِی خُسِفَ الْفَتْحَتَیْنِ حَفْصٌ تَنَحَّلَا(۳)

ص: ۲۹۲

۱- [۷۲۴] حمزه (ابتدای فِی) و عاصم (ابتدای کلمه نُصُوصِهِ) عبارت {رِدْءًا یُصَدِّقُنِیٓ} را با قاف مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با قاف ساکن (یُصَدِّقنِی) تلاوت کرده انـد. ابن کثیر (ابتدای کلمه دُخلُلَا) عبارت {وَقَالَ مُوسَیٰ رَبِّیٓ أَعْلَمُ} را با حذف حرف واو تلاوت کرده است.

۲- [۷۲۵] عـاصم (ابتـدای کلمه نَمَا) و ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر (کلمه نَفَرٌ) عبارت {وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ إِلَیۡنَا لَا یُرۡجَعُونَ} را با یاء مضـموم و جیم مفتوح خوانـده انـد در حـالیکه دیگران (نـافع - حمزه -کسـایی) آن را بـا یـاء مفتوح و جیم مکسور (یَرجِعُونَ) تلاوت کرده انـد. عـاصم و حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه ثِق) عبارت {قَالُواْ سِحۡرَانِ} را با سـین مکسور و حاء ساکن تلاوت کرده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمرو - ابن عامر) آن را (سَاحِرَانِ) خوانده اند.

۳- [۷۲۶] همه قرّاء بجز نافع (ابتدای کلمه خَلِیطٌ) عبارت {یُجۡبَیٰٓ إِلَیۡهِ ثَمَرَٰتُ} را با یاءمذکر خوانده اند بنابراین نافع آن را با تاء تـأنیث (تُجبَی) تلاوت کرده است. ابوعمرو (ابتـدای کلمه حَفِظتُهُ) عبارت {أَفَلَا تَعۡقِلُونَ} را با یاء غایب (یَعقِلُونَ) تلاوت کرده است. حفص کلمه (خُسِفَ) در عبارت {لَوۡلَآ أَن مَّنَّ ٱللَّهُ عَلَیۡنَا لَخَسَفَ بِنَا} را با خاء و سین مفتوح تلاوت کرده است.

۹۵۱ وَعِنْدِیْ وَذُو الثُّنْیاَ وَإِنِّی أَرْبَعٌ

لَعَلِّیْ مَعاً رَبِّیْ ثَلاَثٌ مَعِیْ اعْتَلَا(۱)

۵۷ – باب اختلاف قراءات در سوره عنکبوت

۹۵۲ یَرَوْا صُحْبَةٌ خَاطِبْ وَحَرِّکْ وَمُدَّ فِی النْ–

–نَشَاءِه حَقاًّ وَهْوَ حَیْثُ تَنَزَّلَا(۲)

۹۵۳ مَوَدَّةَ المَرْفُوعُ حَقُّ رُوَاتِهِ

وَنَوِّنْهُ وَانْصِبْ بَیْنَکُمْ عَمَّ صَنْدَلَا(۳)

ص: ۲۹۳

۱– [۷۲۷] یاء های اضافه در این سوره عبارتند از: {عِندِیٓ أَوَ لَمۡ یَعۡلَمۡ – سَتَجِدُنِیٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ – إِنِّیٓ ءَانَسۡتُ نَارٗا – إِنِّیٓ أَنَا ٱللَّهُ – إِنِّیٓ أَخَافُ – إِنِّیٓ أُرِیدُ – لَّعَلِّیٓ ءَاتِیکُم – لَّعَلِّیٓ أَطَّلِعُ – عَسَىٰ رَبِّیٓ أَن – رَبِّیٓ أَعۡلَمُ بِمَن – رَّبِّیٓ أَعۡلَمُ مَن – فَأَرۡسِلۡهُ مَعِیَ رِدۡءٗا}.

۲– [۷۲۸] حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحبَةٌ) عبارت {أَوَ لَمۡ یَرَوۡاْ کَیۡفَ یُبۡدِئُ ٱللَّهُ ٱلۡخَلۡقَ} را با تاء مخاطب (أَوَلَم تَرَو) خوانده اند. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقّاً) هر جای قرآن کلمه (النَّشأَة) آمده باشد را با شین مفتوح و اضافه کردن الف مد پس از آن (النَّشَاءَة) تلاوت کرده اند: {ثُمَّ ٱللَّهُ یُنشِئُ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأٓخِرَةَ} در سوره عنکبوت – {وَأَنَّ عَلَیۡهِ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأُخۡرَىٰ} در سوره نجم – {وَلَقَدۡ عَلِمۡتُمُ ٱلنَّشۡأَةَ ٱلۡأُولَىٰ} در سوره واقعه.

۳– [۷۲۹] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّ) و کسایی (ابتدای کلمه رُوَاتِهِ) عبارت {أَوۡثَٰنٗا مَّوَدَّةَ بَیۡنِکُمۡ} را با تاء مضموم (مَوَدَّةُ) خوانده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و شعبه (ابتدای کلمه صَندَلاَ) آن را با تنوین نصب تاء و فتحه نون (مَوَدَّةً بَینَکُم) تلاوت کرده اند.

۹۵۴ وَيَدْعُونَ نَجْمٌ حَافِظٌ وَمُوَحِّدٌ

هُنَا آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ صُحْبَةٌ دَلَا(۱)

۹۵۵ وَفِي وَنَقُولُ الْيَاءُ حِصْنٌ وَيُرْجَعُو نَ

صَفْوٌ وَحَرْفُ الرُّومِ صَافِيهِ حُلِّلَا(۲)

۹۵۶ وَذَاتُ ثَلَاثٍ سُكِّنَتْ بَا نُبَوِّئَنْ

مَعْ خِفِّهِ وَالْهَمْزُ بِالْيَاءِ شَمْلَلَا(۳)

۹۵۷ وَإِسْكَانُ وَلْ فَاكْسِرْ كَمَا حَجَّ جَا نَدىً

وَرَبِّيْ عِبَادِيْ أَرْضِيَ الْيَا بِهَا انْجَلَا(۴)

۱- [۷۳۰] عاصم (ابتـدای کلمه نَجمٌ) و ابوعمرو (ابتـدای کلمه حَافِظٌ) عبارت {إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ مَا يَدۡعُونَ} را با یاء غایب تلاوت کرده انـد در حالیکه دیگران آن را با تاء مخاطب (مَا تَدعُونَ) خوانـده انـد. حمزه و کسایی و شـعبه (کلمه صُحبَةٌ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَا) عبارت {لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ ءَايَٰتٌ} را بصورت مفرد (ءَايَةٌ) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۳۱] عاصم و حمزه و کسایی و نافع (کلمه حِصنٌ) عبارت {وَيَقُولُ ذُوقُواْ} را با حرف یاء خوانـده انـد در حالیکه دیگران (ابن کثیر، ابوعمرو و ابن عامر) آن را با نون (وَنَقُولُ) تلاوت کرده اند. شـعبه (ابتدای کلمه صَفوٌ) عبارت {إِلَيۡنَا تُرۡجَعُونَ} را با حرف یـاء (يُرجَعُونَ) خوانـده است. شـعبه (ابتـدای کلمه صَافِيهِ) و ابوعمرو (ابتـدای کلمه حَلِّلَا) عبارت {ثُمَّ إِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ} در سوره روم، را با یاء (يُرجَعُونَ) خوانده اند.

۳- [۷۳۲] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَملَلَا) عبارت {لَنُبَوِّئَنَّهُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ غُرَفًا} را با حرف ثاء ساکن در عوض باء و حذف تشدید واو و تبدیل همزه به حرف یاء (لَنُثوِيَنَّهُم) خوانده اند.

۴- [۷۳۳] ابن عامر (ابتـدای کَمَا) و ابوعمرو (ابتـدای کلمه حَجَّ) و ورش (ابتدای جَا) و عاصم (ابتدای کلمه نَدىً) عبارت {بِمَا ءَاتَيۡنَٰهُمۡ وَلِيَتَمَتَّعُواْ} را بـا لام مکسور خوانـده انـد در حـالیکه دیگران (قـالون - ابن کثیر - حمزه - کسـایی) آن را با لام ساکن (وَلۡيَتَمَتَّعُوا) تلاوت کرده انـد. و یـاء اضـافه در این سـوره عبـارت است از: {مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّيٓ إِنَّهُۥ - يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ - إِنَّ أَرۡضِي وَٰسِعَةٌ}.

۵۸ - باب اختلاف قراءات در سوره های روم تا سبأ

۹۵۸ وَعَاقِبَهُ الثَّانِیْ سَمَا وَبِنُونِهِ

نُذِیقُ زَکَا لِلْعَالَمِینَ اکْسِرُوا عُلَا(۱)

۹۵۹ لِیَرْبُوا خِطَابٌ ضُمَّ وَالْوَاوُ سَاکِنٌ

أَتَی وَاجْمَعُوا آثَارِ کَمْ شَرَفاً عَلَا(۲)

۹۶۰ وَیَنْفَعُ کُوفِیٌّ وَفِی الطَّولِ حِصْنُهُ

وَرَحْمَةً ارْفَعْ فَائِزاً وَمُحَصِّلَا(۳)

ص: ۲۹۵

۱- [۷۳۴] نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) عبارت {ثُمَّ کَانَ عَٰقِبَةَ ٱلَّذِینَ} را با تاء مضموم (عَٰقِبَةُ) خوانده اند. قنبل (ابتدای کلمه زَکَا) عبارت {لِیُذِیقَهُم بَعۡضَ ٱلَّذِی عَمِلُواْ} را با حرف نون در عوض یاء (لِنُذِیقَهُم) خوانده است. (از اشکالات شعر، این است که این موضع خاص را اشاره نکرده است!) حفص (ابتدای کلمه عُلَا) عبارت {إِنَّ فِی ذَٰلِکَ لَأٓیَٰتٖ لِّلۡعَٰلِمِینَ} را با لام مکسور خوانده است در حالیکه دیگران آن را با لام مفتوح (لِلعَالَمِینَ) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۳۵] نافع (ابتدای کلمه أَتَی) عبارت {لِّیَرۡبُوَاْ فِیٓ أَمۡوَٰلِ ٱلنَّاسِ} را با تاء مخاطب مضموم و واو ساکن (لِتُربُوا) تلاوت کرده است. ابن عامر (ابتدای کَم) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرَفاً) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) عبارت {فَٱنظُرۡ إِلَیٰٓ ءَاثَٰرِ رَحۡمَتِ ٱللَّهِ} را با دو الف مد و بصورت جمع (ءَاثَارِ) خوانده اند در حالیکه دیگران آن را بصورت مفرد (أَثَرِ) تلاوت کرده اند.

۳- [۷۳۶] کوفی ها (حمزه و کسایی و عاصم) عبارت {فَیَوۡمَئِذٖ لَّا یَنفَعُ ٱلَّذِینَ ظَلَمُواْ} را با یاء مذکر خوانده اند. بنابراین دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمرو - ابن عامر) آن را (تَنفَعُ) تلاوت کرده اند.حمزه و کسایی و عاصم و نافع (کلمه حِصنُهُ) عبارت {یَوۡمَ لَا یَنفَعُ ٱلظَّٰلِمِینَ} در سوره غافر، را با حرف یاء مذکر خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن کثیر - ابوعمرو - ابن عامر) آن را (تَنفَعُ) تلاوت کرده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَائِزاً) عبارت {هُدٗی وَرَحۡمَةٗ لِّلۡمُحۡسِنِینَ} در سوره لقمان، را با تنوین رفع برای حرف تاء (رَحمَةٌ) تلاوت کرده است.

۹۶۱ وَيَتَّخِذَ المَرْفُوعُ غَيْرُ صِحَابِهِمْ

تُصَعِّرْ بِمدٍّ خَفَّ إِذْ شَرْعُهُ حَلَا(۱)

۹۶۲ وَفِى نِعْمَهٌ حَرِّكْ وَذُكِّرَ هَاؤُهَا

وَضُمَّ وَلاَ تَنْوِينَ عَنْ حُسْنٍ اعْتَلَا(۲)

۹۶۳ سِوَى ابْنِ الْعَلاَ وَالْبَحْرُ أُخْفِى سُكُونُهُ

فَشا خَلْقَهُ التَّحْرِيكُ حِصْنٌ تَطَوَّلَا(۳)

ص: ۲۹۶

۱- [۷۳۷] نافع و ابن کثیر و ابوعمرو و شعبه (غَيرُ صِحَابِهِم) عبارت {وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا} را با حرف ذال مضموم (ويتّخذُها) تلاوت کرده اند. نافع (ابتدای کلمه إِذ) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرعُهُ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) عبارت {وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ} را با اضافه کردن الف مد بعد از صاد و حذف تشدید (وَلَا تُصَاعِر) خوانده اند.

۲- [۷۳۸] حفص (ابتدای عَن) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُسنٍ) و نافع (ابتدای کلمه اعتَلَا) عبارت {وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ} را با عین مفتوح و هاء ضمیر مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با عین ساکن و تاء تأنیث با تنوین نصب (نِعمَةً) تلاوت کرده اند.

۳- [۷۳۹] همه قرّاء بجز ابوعمرو (ابن العلا) عبارت {وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ} را با راء مضموم تلاوت کرده اند. بنابراین ابوعمرو آن را با راء مفتوح (البَحرَ) خوانده است. حمزه (ابتدای کلمه فَشَا) عبارت {فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم} را با یاء ساکن (أُخفِی) تلاوت کرده است. عاصم و حمزه و کسایی و نافع (کلمه حِصنٌ) عبارت {الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ} را با لام مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن کثیر - ابوعمرو - ابن عامر) آن را با لام ساکن (خَلقَهُ) تلاوت کرده اند.

۹۶۴ لِمَا صَبَرُوا فَاكْسِرْ وَخَفِّفْ شَذاً وَقُلْ

بِماَ يَعْمَلُونَ اثْنَانِ عَنْ وَلِدِ الْعَلَا(۱)

۹۶۵ وَبِالْهَمْزِ كُلُّ اللاَّءِ وَالْيَاءِ بَعْدَهُ

ذَكَا وَبِيَاءٍ سَاكِنٍ حَجَّ هُمَّلَا

۹۶۶ وَكَالْيَاءِ مَكْسُوراً لِوَرْشٍ وَعَنْهُمَا

وَقِفْ مُسْكِناً وَالْهَمْزُ زَاكِيهِ بُجِّلَا(۲)

۹۶۷ وَتَظَّاهَرُونَ اضْمُمْهُ وَاكْسِرْ لِعَاصِمٍ

وَفِي الْهَاءِ خَفِّفْ وَامْدُدِ الظَّاءَ ذُبَّلَا

۹۶۸ وَخَفَّفَهُ ثَبْتٌ وَفِي قَدْ سَمِعْ كَمَا

هُنَا وَهُنَاكَ الظَّاءُ خُفِّفَ نَوْفَلَا(۳)

۱- [۷۴۰] کسایی و حمزه (ابتـدای کلمه شَذاً) عبارت {لَمَّا صَبَرُواْ} را با لام مکسور و حذف تشدید (لِمَا) خوانده اند. ابوعمرو (وَلَـدِ العَلَا) عبارت های {إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٗا} در سوره احزاب - {وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرًا} در سوره احزاب، را با یاء غایب (يَعمَلوُنَ) تلاوت کرده است.

۲- [۷۴۱] کلمه (ٱلَّـٰٓـِٔي) در چهار موضع از قرآن آمده است: {وَمَا جَعَلَ أَزۡوَٰجَكُمُ ٱلَّـٰٓـِٔي تُظَٰهِرُونَ} در سوره احزاب - {إِنۡ أُمَّهَٰتُهُمۡ إِلَّا ٱلَّـٰٓـِٔي وَلَدۡنَهُمۡ} در سوره مجادله - {وَٱلَّـٰٓـِٔي يَئِسۡنَ} در سوره طلاق - {وَٱلَّـٰٓـِٔي لَمۡ يَحِضۡنَ} در سوره طلاق. حمزه و کسایی و عاصم و ابن عامر (ابتـدای کلمه ذَكَا) این کلمه را با همزه و یاء پس از آن همراه با مـد خوانـده اند. ابوعمرو (ابتـدای کلمه حَجَّ) و بَزّی (ابتدای کلمه هُمَّلَا) آن را با یاء ساکن مدی پس از الف مد و حذف همزه تلاوت کرده اند. ورش حرف یـاء را حـذف نموده و همزه را با تسـهیل تلاوت کرده است همانطوری که تسـهیل همزه را به ابوعمرو و بزّی نیز نسـبت داده اند. و در حالت وقف سه نفر همزه را به یاء ساکن تبدیل نموده اند. قنبل (ابتدای کلمه زَاكِيهِ) و قالون (ابتدای کلمه بُجِّلَا) حرف یاء را حذف نموده و در وصل و وقف همزه را به تحقیق خوانده اند.

۳- [۷۴۲] تلاوت عاصم {يُظَٰهِرُونَ} است. حمزه و عاصم و کسایی و ابن عامر(ابتـدای کلمه ذُبلَا) با الف مـد بعـد از ظاء و هاء بدون تشدید خوانده اند. عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثَبتٌ) حرف ظاء را نیز بدون تشدید خوانده اند. خلاصه: نافع و ابن کثیر و ابوعمرو آن را با ظاء و هاء مشـدّد و تاء مفتوح (تَظَّهَّرون) خوانـده انـد. و ابن عامر با ظاء مشدد و تاء مفتوح همراه با الف مد (تَظَّاهَروُنَ) تلاوت کرده است و حمزه و کسایی با حذف تشدید ظاء و هاء و با تاء مفتوح همراه با الف مد (تَظَاهَروُنَ)

خوانده اند. تلاوت عاصم نیز با تاء مضموم (تُظَاهِرُونَ) بوده است. در سوره مجادله در دو آیه این کلمه آمده است که تلاوت آن از همین قاعده پیروی می کند با این تفاوت که فقط عاصم (ابتدای کلمه نَوفَلاَ) آن را بدون تشدید خوانده است: {الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَائِهِم – وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِن نِّسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ}. خلاصه: تلاوت نافع و ابن کثیر و ابوعمرو: (يَظَّهَرُونَ) – تلاوت ابن عامر و حمزه و کسایی: (يَظَّاهَرُونَ) – و عاصم: (يُظَاهِرُونَ).

۹۶۹ وَحَقُّ صِحَابٍ قَصْرُ وَصْلِ الظُّنُونَ وَالرَّ

سُولَ السَّبِيلا وَهْوَ فِی الْوَقْفِ فِی حُلَا(۱)

ص: ۲۹۸

۱- [۷۴۳] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) و حمزه و کسایی و حفص (کلمه صِحَابٍ) این سه کلمه را در وصل به قصر (با فتحه)خوانده اند: {وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا - وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا - فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا}. حمزه (ابتدای فِی) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلَا) این سه کلمه را در وقف نیز به قصر خوانده اند. خلاصه: نافع و ابن عامر و شعبه این سه کلمه را در وصل و وقف با الف مدی خوانده اند. حمزه و ابوعمرو در وصل و وقف به قصر خوانده اند و ابن کثیر و کسایی و حفص در وصل به قصر و در وقف با الف مد تلاوت کرده اند.

۹۷۰ مَقَامَ لِحَفْصٍ ضُمَّ وَالثَّانِ عَمَّ فِی الدْ

دُخَانِ وَآتَوْهَا عَلَی الْمَدِّ ذُو حُلاَ(۱)

۹۷۱ وَفِی الْکُلِّ ضَمُّ الْکَسْرِ فِی إِسْوَةٌ نَدیً

وَقَصْرُ کِفَا حَقٍّ یُضَاعَفْ مُثَقَّلَا

۹۷۲ وَبِالْیَا وَفَتْحِ الْعَیْنِ رَفْعُ الْعَذَابَ حِصْنُ

حُسْنٍ وَتَعْمَلْ نُؤْتِ بِالْیَاءِ شَمْلَلَا(۲)

ص: ۲۹۹

۱- [۷۴۴] کلمه (مَقَامَ) در عبارت {لَا مُقَامَ لَکُم} را حفص با میم مضموم خوانده است. نافع و ابن عامر این کلمه را در موضع دوم در سوره دخان {إِنَّ ٱلْمُتَّقِینَ فِی مَقَام أَمِین} را با میم مضموم (مُقَام) خوانده اند. عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذُو) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلًا) عبارت {ثُمَّ سُئِلُواْ ٱلْفِتْنَهَ لَأَتَوْهَا} را با همزه مفتوح همراه با الف مد خوانده اند. در حالیکه دیگران (نافع و ابن کثیر) آن را به قصر (لَأَتوهَا) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۴۵] عاصم (ابتدای کلمه نَدیً) کلمه (أُسوَةٌ) را در هر جای قرآن باشد با همزه مضموم خوانده است در حالیکه دیگران آن را با همزه مکسور (إِسوَةٌ) تلاوت کرده اند {لَّقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ ٱللَّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَه} در سوره احزاب - {قَدْ کَانَتْ لَکُمْ أُسْوَهٌ حَسَنَه فِیٓ إِبْرَٰهِیمَ} در سوره ممتحنه - {لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِیهِمْ أُسْوَهٌ حَسَنَه} در سوره ممتحنه. ابن عامر (ابتدای کلمه کِفَا) و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٍّ) عبارت {یُضَٰعَفْ لَهَا ٱلْعَذَابُ} با حذف الف مد و عین مشدّد خوانده اند. عاصم و حمزه و کسایی و نافع (کلمه حِصنُ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُسنٍ) با حرف یاء و عین مفتوح و باء مضموم خوانده اند. خلاصه: ابن کثیر و ابن عامر آن را (نُضَعِّف لَهَا العَذَابَ) خوانده اند. و ابوعمرو (یُضَعَّف لَهَا العَذَابُ) تلاوت کرده است. و نافع و حمزه و کسایی و عاصم {یُضَٰعَفْ لَهَا ٱلْعَذَابُ} خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَملَلَا) عبارت {تَعْمَلْ صَٰلِحًا نُّؤْتِهَا} را با یاء غایب (یَعمَل صَالِحاً یُؤتِهَا) تلاوت کرده اند.

۹۷۳ وَقِرْنَ افْتَحْ اذْ نَصُّوا يَكُونَ لَهُ ثَوى

يَحِلُّ سِوَى الْبَصْرِىْ وَخَاتِمَ وُكِّلَا

۹۷۴ بِفَتْحٍ نَمَا سَادَاتِنَا اجْمَعْ بِكَسْرَهٍ

كَفَى وَكَثِيراً نُقْطَهٌ تَحْتُ نُفِّلَا(۱)

۵۹ – باب اختلاف قراءات در سوره های سبأ و فاطر

۹۷۵ وَعَالِمِ قُلْ عَلَّامِ شَاعَ وَرَفْعُ خَفْضِهِ

عَمَّ مِنْ رِجْزٍ أَلِيْمٍ مَعاً وِلَا

۹۷۶ عَلَى رَفْعِ خَفْضِ الْمِيمِ دَلَّ عَلِيمُهُ

وَنَخْسِفْ نَشَأْ نُسْقِطْ بِهاَ الْيَاءُ شَمْلَلَا(۲)

ص: ۳۰۰

۱- [۷۴۶] نـافع (ابتـدای إذ) و عاصـم (ابتـدای کلمه نَصُّوا) عبارت {وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ} را با قاف مفتوح خوانـده انـد در حالیکه دیگران آن را با قاف مکسور (وَقِرنَ) تلاوت کرده اند. هشام (ابتدای لَهُ) و عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثَوىَ) عبارت {أَن یَکُونَ لَهُمُ ٱلخِیَرَهُ} را بـا یاء مـذکر خوانـده انـد در حالیکه دیگران (ابن ذکوان – ابوعمرو – ابن کثیر و نافع) آن را با تاء تأنیث (أَن تَکُونَ) تلاوت کرده اند. قرّاء سبعه بجز ابوعمرو بصـری عبارت {لَّا یَحِلُّ لَکَ ٱلنِّسَاءُ} را با یاء مذکر خوانده اند در حالیکه ابوعمرو بصـری آن را با تاء تأنیث (لَا تَحِلُّ) تلاوت کرده است. عاصم (ابتدای کلمه نَمَا) عبارت {وَخَاتَمَ ٱلنَّبِیِّنَ} را با تـاء مفتوح خوانـده در حـالیکه دیگران آن را بـا تـاء مکسور (خَاتِمَ) تلاوت کرده انـد. ابن عـامر (ابتـدای کلمه کَفَی) عبارت {وَقَالُواْ رَبَّنَا إِنَّا أَطَعنَا سَادَتَنَا} را بصورت جمع و با تاء مکسور (سَادَاتِنَا) تلاوت کرده است. عاصم (ابتـدای کلمه نُفِّلَا) عبارت {وَٱلعَنهُم لَعنا کَبِیرا} را با حرف باء خوانده است در حالیکه دیگران آن را با حرف ثاء (کَثِیراً) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۴۷] حمزه و کسـایی (ابتـدای کلمه شَـاعَ) عبـارت {لَتَأتِیَنَّکُم عَلِمِ ٱلغَیبِ} را (عَلَّامِ الغَیبِ)خوانـده انـد. و نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) آن را با میم مضـموم و حـذف تشدیـد (عَالِمُ الغَیبِ) تلاوت کرده انـد.ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَّ) و حفص (ابتدای کلمه عَلِیمُهُ) عبارت های {مِّن رِّجزٍ أَلِیمٌ} در سوره سبأ آیه ۵ و سوره جاثیه آیه ۱۱، را با تنوین رفع میم خوانده اند در حالیکه دیگران آن را بـا تنوین جر (أَلِیمٍ) تلاوت کرده انـد. حمزه و کسـایی (ابتـدای کلمه شَـمَلَلَا) افعال سه گانه در عبارت {إِن نَّشَأ نَخسِف بِهِمُ ٱلأَرضَ أَو نُسقِط عَلَیهِم} را با یاء غایب (یَشَأ – یُخسِف – یُسقِط) خوانده اند.

۹۷۷ وَفِی الرِّیحَ رَفْعٌ صَحَّ مِنْسَأَتَهْ سُکَو نُ

هَمْزَتِهِ مَاضٍ وَأَبْدِلْهُ إِذْ حَلَا(۱)

۹۷۸ مَسَاکِنِهِمْ سَکِّنْهُ وَاقْصُرْ عَلَی شَذاً

وَفِی الْکَافِ فَافْتَحْ عَالِمًا فَتُبَجَّلَا(۲)

۹۷۹ نُجَازِی بِیَاءٍ وَافْتَحِ الزَّایَ وَالْکَفُو

رَ رَفْعٌ سَمَا کَمْ صَابَ أُکْلٍ أَضِفْ حُلَا(۳)

ص: ۳۰۱

۱- [۷۴۸] شعبه (ابتدای کلمه صَحَّ) عبارت {وَلِسُلَیۡمَٰنَ ٱلرِّیحَ} را با حاء مضموم (الرِّیحُ) خوانده است. ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَاضٍ) کلمه (مِنسَأَتَهُ) را با همزه ساکن (مِنسَأْتَهُ) تلاوت کرده است. نافع (ابتدای إِذ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) همزه آن را با تبدیل به الف مد (مِنسَاتَهُ) خوانده اند.

۲- [۷۴۹] حفص (ابتدای عَلَی) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذاً) عبارت {فِی مَسۡکَنِهِمۡ ءَایَةٞ} با سین ساکن و قصر (صدای کوتاه) خوانده اند. حفص (ابتدای کلمه عَالِماً) و حمزه (ابتدای کلمه فَتُبَجَّلَا) آن را با کاف مفتوح خوانده اند. خلاصه: تلاوت عاصم و حمزه: (مَسکَنِهِم) و کسایی: (مَسکِنِهِم). دیگران: (مَسَاکِنِهِم).

۳- [۷۵۰] نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَم) و شعبه (ابتدای کلمه صَابَ) عبارت {وَهَلۡ نُجَٰزِیٓ إِلَّا ٱلۡکَفُورَ} ۱۷سبأ، را با یاء مضموم و جیم ساکن و زاء مفتوح همراه با الف مد و راء مضموم (یُجزَی إِلَّا الکَفُورُ) خوانده اند. ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلَا) عبارت {ذَوَاتَیۡ أُکُلٍ خَمۡطٖ} ۱۶ سبأ، را با حذف تنوین و لام مکسور (أُکُلِ) خوانده است.

۹۸۰ وَحَقٌّ لِوَا بَاعِدْ بِقَصْرٍ مُشَدَّدَا

وَصَدَّقَ لِلْكُوفِيِّ جَاءَ مُثَقَّلَا(۱)

۹۸۱ وَفُزِّعَ فَتْحُ الضَّمِّ وَالْكَسْرِ كَامِلٌ

وَمَنْ أَذِنَ اضْمُمْ حُلْوَ شَرْعٍ تَسَلْسَلَا(۲)

۹۸۲ وَفِى الْغُرْفَهِ التَّوْحِيدُ فَازَ وَيُهْمَزْ التَّنَاوُشُ

حُلْوًا صُحْبَهً وَتَوَصُّلَا(۳)

۹۸۳ وَأَجْرِىْ عِبَادِىْ رَبِّىَ الْيَا مُضَافُهَا

وَقُلْ رَفْعُ غَيْرُ اللهِ بِالْخَفْضِ شُكِّلَا(۴)

۱- [۷۵۱] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) و هشام (ابتـدای کلمه لِوَا) عبارت {فَقَالُواْ رَبَّنَا بَعِّدۡ بَيۡنَ أَسۡفَارِنَا} ۱۹ سبأ، را با حذف الف مـد و عین مشـدّد (بَعِّد) خوانـده انـد. کوفی ها (حمزه و کسایی و عاصم) عبارت {وَلَقَدۡ صَدَّقَ عَلَيۡهِمۡ} ۲۰ سـبأ، را با دال مشدد خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع، ابن کثیر، ابوعمرو، ابن عامر) آن را (صَدَقَ) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۵۲] ابن عامر (ابتـدای کلمه کَامِلٌ) عبارت {حَتَّىٰٓ إِذَا فُزِّعَ عَن قُلُوبِهِمۡ} ۲۳ سـبأ، را با حرف زاء و فاء مفتوح (فَزَّعَ) خوانده است. ابوعمرو (ابتـدای کلمه حُلوَ) و حمزه و کسـایی (ابتـدای کلمه شَـرعٍ) عبارت {إِلَّا لِمَنۡ أَذِنَ لَهُۥ} را با همزه مضـموم (أُذِنَ) تلاوت کرده اند.

۳- [۷۵۳] حمزه (ابتـدای کلمه فَازَ) عبارت {وَهُمۡ فِي ٱلۡغُرُفَٰتِ ءَامِنُونَ} ۳۷ سـبأ را، بصورت مفرد (الغُرفَهِ) تلاوت کرده است. ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلواً) و حمزه و کسایی و شـعبه (کلمه صُحبَهً) عبارت {وَأَنَّىٰ لَهُمُ ٱلتَّنَاوُشُ} ۵۲ سبأ، را با همزه مضموم در عوض واو (التَّناؤُشُ) خوانده اند.

۴- [۷۵۴] یاء های اضافه در سوره سـبأ عبارتنـد از: {إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ – وَقَلِيلٞ مِّنۡ عِبَادِيَ ٱلشَّكُورُ – فَبِمَا يُوحِيٓ إِلَيَّ رَبِّيٓۚ إِنَّهُۥ سَمِيعٞ قَرِيبٞ}. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُکِّلَا) عبارت {هَلۡ مِنۡ خَٰلِقٍ غَيۡرُ ٱللَّهِ} ۳ فاطر، را با حرف راء مکسور (غَيرِ) تلاوت کرده اند.

۹۸۴ وَنَجْزِی بِیاءٍ ضُمَّ مَعْ فَتْحِ زَایِهِ

وَکُلَّ بِهِ ارْفَعْ وَهْوَ عَنْ وَلَدِ الْعَلَا(۱)

۹۸۵ وَفِی السَّیِّئِ المَخْفُوضِ هَمْزاً سُکُونُهُ

فَشاَ بَیِّناتٍ قَصْرُ حَقٍّ فَتًی عَلَا(۲)

۶۰ – باب اختلاف قراءات در سوره یس

۹۸۶ وَتَنْزِیلُ نَصْبُ الرَّفْعِ کَهْفُ صِحاَبِهِ

وَخَفِّفْ فَعَزَّزْناَ لِشُعْبَهَ مُحْمِلَا(۳)

۹۸۷ وَمَا عَمِلَتْهُ یَحْذِفُ الْهاَءَ صُحْبَةٌ

وَوَالْقَمَرَ ارْفَعْهُ سَماَ وَلَقَدْ حَلَا(۴)

ص: ۳۰۳

۱- [۷۵۵] ابوعمرو (وَلَدِ العَلَا) عبارت {کَذَٰلِکَ نَجۡزِی کُلَّ کَفُورٖ} ۳۶ فاطر، را با یاء مضموم و زاء مفتوح به همراه الف مد و لام مضموم (یُجۡزَیٰ کُلُّ) خوانده است.

۲- [۷۵۶] حمزه (ابتدای کلمه فَشَا) همزه مکسور در عبارت {ٱلۡمَکۡرَ ٱلسَّیِّئِ} ۴۳ فاطر، در وقف و وصل را ساکن خوانده است. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٍّ) و حمزه (ابتدای کلمه فَتیً) و حفص (ابتدای کلمه عَلاَ) عبارت {فَهُمۡ عَلَیٰ بَیِّنَتٖ مِّنۡهُ} ۴۰ فاطر را بصورت مفرد خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع – ابن عامر – کسایی – شعبه) آن را بصورت جمع (بَیِّنَاتٍ) تلاوت کرده اند.

۳- [۷۵۷] ابن عامر (ابتدای کلمه کَهفُ) و حمزه و کسایی و حفص (کلمه صِحَابِهِ) عبارت {تَنزِیلَ ٱلۡعَزِیزِ ٱلرَّحِیمِ} ۵ یس، را با لام مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با لام مضموم (تَنزِیلُ) تلاوت کرده اند. شعبه عبارت {فَعَزَّزۡنَا بِثَالِثٖ} ۱۴ یس، را با حذف تشدید حرف زاء (فَعَزَزنَا) خوانده است.

۴- [۷۵۸] حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحبَةٌ) عبارت {وَمَا عَمِلَتۡهُ أَیۡدِیهِمۡ} ۳۵، را با حذف هاء (عَمِلَت) خوانده اند. نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) عبارت {وَٱلۡقَمَرَ قَدَّرۡنَٰهُ} ۳۹، را با راء مضموم (وَالقَمَرُ) خوانده اند.

۹۸۸ وَخَا يَخْصِمُونَ افْتَحْ سَمَا لُذْ وَأَخْفِ حُلْوَ

بَرٍّ وَسَكِّنْهُ وَخَفِّفْ فَتُكْمِلَا(۱)

۹۸۹ وَسَاكِنَ شُغْلٍ ضُمَّ ذِكْراً وَكَسْرُ فِي

ظِلَالٍ بِضَمٍّ وَاقْصُرِ اللَّامَ شُلْشُلَا(۲)

۹۹۰ وَقُلْ جُبُلًا مَعْ كَسْرِ ضَمَّيْهِ ثِقْلُهُ

أَخُو نُصْرَةٍ وَاضْمُمْ وَسَكِّنْ كَذِىْ حَلَا(۳)

۹۹۱ وَتَنْكُسْهُ فَاضْمُمْهُ وَحَرِّكْ لِعَاصِمٍ

وَحَمْزَةَ وَاكْسِرْ عَنْهُمَا الضَّمَّ أَثْقَلَا(۴)

ص: ۳۰۴

۱- [۷۵۹] نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) و هشام (ابتدای کلمه لُذ) عبارت {وَهُمْ يَخِصِّمُونَ} ۴۹، را با خاء مفتوح (يَخَصِّمُونَ) خوانده اند. ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلوَ) و قالون (ابتدای کلمه بَرٍّ) آن را با اخفاء فتحه حرف خاء (اختلاس) تلاوت کرده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَتُكمِلَا) آن را با خاء ساکن و حذف تشدید صاد (يَخصِمُونَ) خوانده است.

۲- [۷۶۰] عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتدای کلمه ذِكراً) عبارت {فِى شُغُلٍ فَكِهُونَ} ۵۵، را با غین مضموم خوانده اند در حالیکه نافع و ابن کثیر و ابوعمرو آن را با غین ساکن (شُغلٍ) تلاوت کرده اند. کسایی و حمزه (ابتدای کلمه شُلشُلَا) عبارت {هُمْ وَأَزْوَجُهُمْ فِى ظِلَلٍ} ۵۶، را با ظاء مضموم وحذف الف مد (ظُلَلٍ) خوانده اند.

۳- [۷۶۱] نافع (ابتدای کلمه أخُوا) و عاصم (ابتدای کلمه نُصرَةٍ) عبارت {وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلًّا} ۶۲، را با جیم و باء مکسور خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كَذِى) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) آن را با باء ساکن و جیم مضموم (جُبلًا) تلاوت کرده اند. بنابراین دیگران (حمزه وابن کثیر و کسایی) آن را با جیم و باء مضموم و بدون تشدید (جُبُلًا) خوانده اند.

۴- [۷۶۲] عاصم و حمزه عبارت {وَمَن نُّعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ} ۶۸، را با نون دوم مفتوح و کاف مکسور مشدّد خوانده اند در حالیکه دیگران آن را (نَنكُسهُ) تلاوت کرده اند.

۹۹۲ لِيُنْذِرَ دُمْ غُصْناً وَالاَحْقَافُ هُمْ بِهَا

بِخُلْفٍ هَدَى مَالِيْ وَإِنِّى مَعاً حُلَا(۱)

۶۱ – باب اختلاف قراءات در سوره صافات

۹۹۳ وَصَفًّا وَزَجْراً ذِكْراً ادْغَمَ حَمْزَةٌ

وَذَرْواً بِلاَ رَوْمٍ بِها التَّا فَثَقَّلَا

۹۹۴ وَخَلاَّدُهُمْ بِالْخُلْفِ فَالْمُلْقِيَاتِ فَالْ-

-مُغِيرَاتِ فِى ذِكْراً وَصُبْحاً فَحَصِّلَا(۲)

۹۹۵ بِزِينَهِ نَوِّنْ فِى نَدٍ وَالْكَوَاكِبِ انْ-

صِبُوا صَفْوَةً يَسَّمَّعُونَ شَذاً عَلَا

۹۹۶ بِثِقْلَيْهِ وَاضْمُمْ تَا عَجِبْتَ شَذاً وَسَا

كِنٌ مَعاً اَوْ آبَاؤُنَا كَيْفَ بَلَّلَا(۳)

ص: ۳۰۵

۱- [۷۶۳] ابن کثیر (ابتـدای کلمه دُم) و حمزه و کسایی و عاصم و ابوعمرو (ابتـدای کلمه غُصـناً) عبارت های {لِّيُنـذِرَ مَن كَانَ حَيًّا} ۷۰ – {لِّيُنذِرَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ} در سوره احقاف، را با یاء غایب خوانده اند. در حالیکه دیگران (نافع و ابن عامر) آن را با تاء مخاطب (لِتُنـذِرَ) تلاوت کرده انـد. یاء های اضافه در این سوره عبارتنـد از: {وَمَا لِيَ لَآ أَعۡبُدُ ٱلَّذِى فَطَرَنِى – إِنِّىٓ إِذًا لَّفِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ – إِنِّىٓ ءَامَنتُ بِرَبِّكُمۡ}.

۲- [۷۶۴] حمزه در عبارت {وَٱلصَّٰٓفَّٰتِ صَفًّا} تاء را در صاد ادغام کرده است و در عبارت {فَٱلزَّٰجِرَٰتِ زَجۡرًا} ۲، تاء را در زاء ادغـام نموده است. و در عبـارت {فَٱلتَّٰلِيَٰتِ ذِكۡرًا} نیز تاء را در ذال ادغام کرده است. و در عبارت {وَٱلـذَّٰرِيَٰتِ ذَرۡوًا} ۱ سوره ذاریـات، نیز تـاء را در ذال ادغـام نموده است. ازخَلَّاد (راوی حمزه) بر ادغام تاء در ذال در عبارت {فَٱلۡمُلۡقِيَٰتِ ذِكۡرًا} در سوره مرسـلات، و ادغام تاء در صاد در عبارت {فَٱلۡمُغِيرَٰتِ صُبۡحًا} در سوره عادیات، به اختلاف روایت شده است یعنی تلاوت این دو مورد را به اظهار نیز گفته اند.

۳- [۷۶۵] حمزه (ابتـدای فِی) و عاصم (ابتـدای کلمه نَدٍ) عبارت {بِزِينَةٍ ٱلۡكَوَاكِبِ} ۶، را با تنوین خوانده اند. و شـعبه (ابتدای کلمه صَفوَةً) حرف بـاء آن را بـا فتحه (بِزِينَةٍ الكَوَاكِبَ) تلاـوت کرده است. بنـابراین دیگران آن را بـا تـاء و باء مکسور (بِزِينَهِ الكَوَاكِبِ) خوانـده اند.حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذاً) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) عبارت {لَّا يَسَّمَّعُونَ إِلَى ٱلۡمَلَإِ} ۸، را با

سین و میم مفتوح مشدّد خوانده اند. در حالیکه دیگران با سین ساکن و میم مفتوح (لَا يَسمَعُونَ) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذاً) عبارت {بَلۡ عَجِبۡتَ وَيَسۡخَرُونَ} ۱۲، را با تاء مضموم (عَجِبتُ) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه کَیفَ) و قالون (ابتدای کلمه بَلَّلَا) عبارت {أَوَ ءَابَآؤُنَا ٱلۡأَوَّلُونَ} ۱۷، را با واو ساکن (أَو) در این سوره و در سوره واقعه تلاوت کرده اند.

۹۹۷ وَفِی یُنْزَفُونَ الزَّایَ فَاکْسِرْ شَذاً وَقُلْ

فی الأُخْرى ثَوَى وَاضْمُمْ یَزِفُّونَ فَاکْمُلَا(۱)

۹۹۸ وَمَاذَا تُرِی بِالضَّمِّ وَالْکَسْرِ شَائِعٌ

وَإِلْیَاسَ حَذْفُ الْهَمْزِ بِالْخُلْفِ مُثِّلَا(۲)

۹۹۹ وَغَیْرُ صِحَابٍ رَفْعُهُ اللهَ رَبَّکُمْ

وَرَبَّ وَإِلْیَاسِینَ بِالْکَسْرِ وُصِّلَا

ص: ۳۰۶

۱- [۷۶۶] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذاً) عبارت {وَلَا هُمۡ عَنۡهَا یُنزَفُونَ} ۴۷، را با زاء مکسور (یُنزِفوُنَ) خوانده اند. حمزه و کسایی و عاصم (ابتدای کلمه ثَوَیَ) همین کلمه را در سوره واقعه {لَّا یُصَدَّعُونَ عَنۡهَا وَلَا یُنزِفُونَ} را با زاء مکسور تلاوت کرده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَاَکمُلاَ) عبارت {فَأَقۡبَلُوٓاْ إِلَیۡهِ یَزِفُّونَ} ۹۴، را با یاء مضموم (یُزِفُّونَ) خوانده است.

۲- [۷۶۷] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَائِعٌ) عبارت {فَٱنظُرۡ مَاذَا تَرَیٰ} ۱۰۲، را با تاء مضموم و راء مکسور (مَاذَا تُرِی) خوانده اند. ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُثِّلَا) کلمه {إِلۡیَاسَ} در آیه ۱۲۳ را با حذف همزه (إِنَّ الیَاسَ)خوانده است و در ابتدا آن را (اَلیاسَ) تلاوت کرده است. البته از ابن ذکوان اثبات همزه قطع نیز روایت شده است.

۱۰۰۰ مَعَ الْقَصْرِ مَعْ إِسْكَانِ كَسْرٍ دَنَا غِنيً

وَإِنِّيْ وَذُو الثُّنْيَا وَأَنِّيَ اجْمِلَا(۱)

۶۲ – باب اختلاف قراءات در سوره صاد

۱۰۰۱ وَضَمُّ فَوَاقٍ شَاعَ خَالِصَهِ أَضِفْ

لَهُ الرَّحْبُ وَحِّدْ عَبْدَنَا قَبْلُ دُخْلُلَا(۲)

۱۰۰۲ وَفِي يُوعَدُونَ دمُ حُلاً وَبِقَافَ دُمْ

وَثَقِّلْ غَسَّاقاً مَعاً شَائِدٌ عُلَا(۳)

۱- [۷۶۸] نافع و ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر و شعبه (غَيرُ صِحَابٍ) عبارت {ٱللَّهَ رَبَّكُمۡ وَرَبَّ} ۱۲۶، را با هاء و باءهای مضموم (اللهُ رَبُّكُمِ وَ رَبُّ) تلاوت کرده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) و عاصم و حمزه و کسایی و ابوعمرو (ابتدای کلمه غِنيً) عبارت {سَلَٰمٌ عَلَىٰٓ إِلۡ يَاسِينَ} ۱۳۰، را با همزه مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع و ابن عامر آن را با همزه مفتوح همراه با مد (ءَآلْ يَاسِينَ) تلاوت کرده اند. یاء های اضافه در این سوره عبارتند از: {إِنِّيٓ أَرَىٰ – أَنِّيٓ أَذۡبَحُكَ – سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ}.

۲- [۷۶۹] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ) عبارت {مَّا لَهَا مِن فَوَاقٖ} ۱۵، را با فاء مضموم (فُوَاقٍ) خوانده اند. هشام (ابتدای لَهُ) و نافع (ابتدای کلمه الرَّحبُ) عبارت {بِخَالِصَةٖ ذِكۡرَى ٱلدَّارِ} ۴۶، را با حذف تنوین و اضافه کردن به کلمه (ذِكرَى)، (خَالِصَهِ) خوانده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دُخلُلاَ) عبارت {وَٱذۡكُرۡ عِبَٰدَنَآ إِبۡرَٰهِيمَ} ۴۵، را با عین مفتوح و باء ساکن به صورت مفرد (عَبدَنَا) خوانده است.

۳- [۷۷۰] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُم) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلاً) آیه {هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ} را با یاء غایب (يُوعَدُونَ) خوانده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دُم) عبارت {هَٰذَا مَاتُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٖ} در سوره ق ۳۲، را با یاء غایب (يُوعَدُونَ) خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَائِدٌ) و حفص (ابتدای کلمه عُلَا) عبارت های {فَلۡيَذُوقُوهُ حَمِيمٞ وَغَسَّاقٞ} ۵۷ صاد – {إِلَّا حَمِيمٗا وَغَسَّاقٗا} ۲۵ نبأ، را با سین مشدّد خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با حذف تشدید سین (غَسَاقٌ – غَسَاقاً) تلاوت کرده اند.

۱۰۰۳ وَآخَرُ لِلْبَصْرِیْ بَضَمٍّ وَقَصْرِهِ

وَوَصْلُ اتَّخَذْنَاهُمْ حَلاَ شَرْعُهُ وِلَا(۱)

۱۰۰۴ وَفَالْحَقُّ فِی نَصْرٍ وَخُذْ یَاءَ لِیْ مَعاً

وَإِنِّیْ وَبَعْدِیْ مَسَّنِیْ لَعْنَتِیْ إِلَی(۲)

۶۳ – باب اختلاف قراءات در سوره زمر

۱۰۰۵ أَمَنْ خَفَّ حِرْمِیٌّ فَشَا مَدَّ سَالِماً

مَعَ الْكَسْرِ حَقٌّ عَبْدَهُ اِجْمَعْ شَمَرْدَلَا(۳)

ص: ۳۰۸

۱- [۷۷۱] ابوعمرو بصری آیه {وَءَاخَرُ مِن شَكلِهِ أَزوَجٌ} ۵۸، را با همزه مضموم و حذف الف مد (أُخَرُ) خوانده است. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرعُهُ) عبارت {أَتَّخَذنَهُم سِخرِيًّا} ۶۳، را با همزه وصل خوانده اند. یعنی در ابتداء، آن را با همزه مکسور تلاوت کرده اند.

۲- [۷۷۲] حمزه (ابتدای فِی) و عاصم (ابتدای کلمه نَصرٍ) کلمه {فَالحَقُّ} ۸۴، را با قاف مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با فتحه تلاوت کرده اند. یاءات اضافه در این سوره عبارتند از: {وَلِیَ نَعجَة – مَا كَانَ لِیَ مِن عِلمٍ – إِنِّی أَحبَبتُ حُبَّ الخَیرِ – مِّن بَعدِی إِنَّكَ – مَسَّنِیَ الشَّیطَنُ – لَعنَتِی إِلَی یَومِ الدِّینِ}.

۳- [۷۷۳] نافع و ابن کثیر (کلمه حِرمِیٌّ) و حمزه (ابتدای کلمه فَشَا) عبارت {أَمَّن هُوَ قَنِتٌ} ۹،را با حذف تشدید میم (أَمَن) خوانده اند. ابن کثیر و ابوعمرو (حَقٌّ) عبارت {وَرَجُلا سَلَما لِّرَجُلٍ} ۲۹، را با اضافه کردن الف مد پس از سین و لام مکسور (سَالِماً) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَمَردَلاَ) عبارت {أَلَیسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبدَهُ} ۳۶، را بصورت جمع (عِبَادَهُ) خوانده اند.

۱۰۰۶ وَقُلْ کَاشِفَاتٌ مُمْسِکَاتٌ مُنَوِّناً

وَرَحْمَتِهِ مَعْ ضُرِّهِ النَّصْبُ حُمِّلَا(۱)

۱۰۰۷ وَضُمَّ قَضَی وَاکْسِرْ وَحَرِّکْ وَبَعْدُ رَفْ-

-عُ شَافٍ مَفَازَاتٍ اجْمَعُوا شَاعَ صَنْدَلَا(۲)

۱۰۰۸ وَزِدْ تَأْمُرونِیْ النُّونَ کَهْفًا وَعَمَّ خِفْ-

-فُهُ فُتِّحَتْ خَفِّفْ وَفِی النَّبَإِ الْعُلَا

۱۰۰۹ لِکُوفٍ وَخُذْ یَا تَأْمُرُونِی أَرَادَنِیْ

وَإِنِّیْ مَعاً مَعْ یَا عِبَادِیْ فَحَصِّلَا(۳)

ص: ۳۰۹

۱- [۷۷۴] ابوعمرو (ابتدای کلمه حُمِّلَا) عبارت های {کَٰشِفَٰتُ ضُرِّهِۦ} ۳۸ - {مُمۡسِكَٰتُ رَحۡمَتِهِۦ} ۳۸، را با تنوین تاء و فتحه راء و تاء در کلمات بعدی (کَاشِفَاتٌ ضُرَّهُ - مُمْسِکَاتٌ رَحمَتَهُ) خوانده است.

۲- [۷۷۵] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَافٍ) عبارت {قَضَىٰ عَلَيۡهَا ٱلۡمَوۡتَ} ۴۲، را با قاف مضموم و ضاد مکسور و یاء مفتوح و تاء مضموم (قُضِیَ عَلَيۡهَا ٱلۡمَوۡتُ) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ) و شعبه (ابتدای کلمه صَندلاَ) عبارت {وَيُنَجِّي ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ بِمَفَازَتِهِمۡ} ۶۱، را بصورت جمع (بِمَفَازاتِهِم) خوانده اند.

۳- [۷۷۶] ابن عامر (ابتدای کلمه کَهفاً) عبارت {تَأۡمُرُوٓنِّيٓ أَعۡبُدُ} ۶۴، را با دو نون مفتوح و مکسور (تَأمُرُونَنِی) خوانده است. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) آن را بدون تشدید نون خوانده اند بنابراین نافع با یک نون و با حذف تشدید (تَأمُرُونیِ) تلاوت کرده است. کوفی ها (حمزه و کسایی و عاصم) عبارت های {فُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا} ۷۱ زمر - {وَفُتِحَتۡ أَبۡوَٰبُهَا} ۷۳ زمر - {وَفُتِحَتِ ٱلسَّمَآءُ} ۱۹ نبأ را بدون تشدید خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن عامر - ابن کثیر - ابوعمرو) آن را با تشدید حرف تاء (فُتِّحَت)تلاوت کرده اند. یاء های اضافه در این سوره عبارتند از: {تَأۡمُرُوٓنِّيٓ أَعۡبُدُ - إِنۡ أَرَادَنِيَ - إِنِّيٓ أُمِرۡتُ - إِنِّيٓ أَخَافُ - قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ}.

۶۴ – باب اختلاف قراءات در سوره غافر

۱۰۱۰ وَيَدْعُونَ خَاطِبْ إِذْ لَوَى هَاءُ مِنْهُمُ

بِكَافٍ كَفَى أَوْ أَنْ زِدِ الْهَمْزَ ثُمَّلَا

۱۰۱۱ وَسَكِّنْ لَهُمْ وَاضْمُمْ بِيَظْهَرَ وَاكْسِرَنْ

وَرَفْعِ الْفَسَادَ انْصِبْ إِلَى عَاقِلٍ حَلَا(۱)

۱۰۱۲ فَأَطَّلِعَ ارْفَعْ غَيْرَ حَفْصٍ وَقَلْبِ نَوْ

وِنُوا مِنْ حَمِيدٍ أَدْخِلُوا نَفَرٌ صِلَا

۱۰۱۳ عَلَى الْوَصْلِ وَاضْمُمْ كَسْرَهُ يَتَذَكَّرُو

نَ كَهْفٌ سَماَ وَاحْفَظْ مُضَافَاتِهاَ الْعُلَا

۱۰۱۴ ذَرُونِي وَادْعُونِيْ وَإِنِّيْ ثَلاثَةٌ

لَعَلِّيِ وَفِيْ مَالِيْ وَأَمْرِىَ مَعْ إِلَى(۲)

ص: ۳۱۰

۱– [۷۷۷] نافع (ابتدای إِذ) و هشام (ابتدای کلمه لَوَى) عبارت {الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ} ۲۰، را با تاء مخاطب (تَدعُونَ) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كَفَى) عبارت {كَانُواْ هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً} ۲۱، را با کاف مخاطب (أشَدَّ مِنكُم) خوانده است. حمزه و کسایی و عاصم (ابتدای کلمه ثُمَّلَا) عبارت {أَوْ أَن يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ} ۲۶، را با اضافه کردن همزه مفتوح قبل از واو و سکون واو (أَو) خوانده اند. نافع (ابتدای إِلَى) و حفص (ابتدای کلمه عَاقِلٍ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) آن را با یاء مضموم و هاء مکسور (يُظهِرَ) و با دال مفتوح (الفِسادَ) تلاوت کرده اند. بنابراین حفص آن را (أَو – يُظهِرَ – الفَسَادَ) خوانده است و شعبه و حمزه و کسایی (أَو – يَظهَرَ – الفَسَادُ) خوانده اند. ابن کثیر و ابن عامر آن را (وَ – يَظهَرَ – الفَسَادُ) خوانده اند. و نافع و ابوعمرو و آن را (وَ – يُظهِرَ – الفَسَادَ) تلاوت کرده اند.

۲– [۷۷۸] همه قرّاء بجر حفص عبارت {فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ} ۳۷، را با عین مضموم (فَأَطَّلِعُ) خوانده اند. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَمِيدٍ) و ابن ذکوان (ابتدای مِن) عبارت {عَلَىٰ كُلِّ قَلْبِ} ۳۵، را با تنوین جر در حرف باء (قَلبٍ) تلاوت کرده اند. ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر (کلمه نَفَرٌ) و شعبه (ابتدای کلمه صِلَا) عبارت {يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوٓاْ} ۴۶، را با همزه وصل (السَّاعَةُ ادخُلُوا) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کلمه كَهفٌ) و نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) عبارت {قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ} ۵۸، را با یاء غایب (يَتَذَكَّرُونَ) خوانده اند. بنابراین کوفی ها آن را با تاء مخاطب تلاوت کرده اند. یاء های اضافه در این سوره

عبارتند از: {ذَرُونِى أَقْتُلْ - ادْعُونِى أَسْتَجِبْ - إِنِّى أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمْ - إِنِّى أَخَافُ عَلَيْكُم مِّثْلَ - إِنِّى أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ - لَّعَلِّى أَبْلُغُ الأَسْبَبَ - مَا لِى أَدْعُوكُمْ إِلَى النَّجَوٰةِ - وَأُفَوِّضُ أَمْرِى إِلَى اللَّهِ}.

۶۵ – باب اختلاف قراءات در سوره فصلت

۱۰۱۵ وَإِسْكَانُ نَحْسَاتٍ بِهِ كَسْرُهُ ذَكَا

وَقَوْلُ مُمِيلِ السِّينِ لِلَّيْثِ أُخْمِلَا(۱)

۱۰۱۶ وَنَحْشُرُ يَاءٌ ضُمَّ مَعْ فَتْحِ ضَمِّهِ

وَأَعْدَاءُ خُذْ وَالْجَمْعُ عَمَّ عَقَنْقَلَا

۱۰۱۷ لَدَى ثَمَرَاتٍ ثُمَّ يَا شُرَكَائِيَ الْمُضَافُ

وَيَا رَبِّيْ بِهِ الْخُلْفُ بُجِّلَا(۲)

ص: ۳۱۱

۱- [۷۷۹] عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتـدای کلمه ذَکَا) عبارت {فِي أَيَّامٍ نَّحِسَاتٍ} ۱۶، را با حاء مکسور خوانده اند در حالی که دیگران آن را با حاء ساکن (نَحسَاتٍ) تلاوت کرده اند. و قول ابوالحارث لیث (راوی کسایی) بر اماله کردن سین توسط کسایی نمی تواند صحت داشته باشد.

۲- [۷۸۰] همه قرّاء بجز نافع (ابتـدای کلمه خُـذ) عبارت {يُحشَرُ أَعدَاءُ} ۱۹، را با یاء مضـموم و شـین مفتوح و همزه مضـموم خوانده اند درحالیکه نافع آن را با نون مفتوح و شین مضموم و همزه مفتوح (نَحشُرُ أَعدَآءَ) تلاوت کرده است. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و حفص (ابتـدای کلمه عَقَنقَلاَ) عبـارت {وَمَا تَخرُجُ مِن ثَمَرَاتٍ} ۴۷، را جمع خوانـده انـد در حالیکه دیگران (ابن کثیر – ابوعمرو – حمزه – کسـایی و شـعبه) آن را بصورت مفرد (ثَمَرَةٍ) تلاـوت کرده انـد.یاء های اضافه این سوره عبارتنـد از: {أَيْنَ شُـرَكَاءِی – وَلَئِن رُّجِعْتُ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ} قالون (ابتدای کلمه بُجِّلَا) یاء کلمه (رَبِّی) (مورد دوم) را با سکون و یا با فتحه (به اختلاف روایت) خوانده است. تذکر: بنا بر قراءت نافع و ابوعمرو حرف یاء ساکنی که قبل از همزه مکسور بیاید را باید مفتوح خواند. و قالون یکی از دو راوی نافع می باشد.

۶۶ – باب اختلاف قراءات در سوره های شوری – زخرف – دخان

۱۰۱۸ وَيُوحَى بِفَتْحِ الْحَاءِ دَانَ وَيَفْعَلُو

نَ غَيْرُ صِحَابٍ يَعْلَمَ ارْفَعْ كَماَ اعْتَلَا(۱)

۱۰۱۹ بِمَا كَسَبَتْ لاَ فَاءَ عَمَّ كَبِيرَ فى

كَبائِرَ فِيها ثُمَّ فِى النَّجْمِ شَمْلَلَا(۲)

۱۰۲۰ وَيُرْسِلَ فَارْفَعْ مَعْ فَيُوحِى مُسَكِّناً

أَتَانَا وَأَنْ كُنْتُمْ بِكَسْرٍ شَذَا الْعُلَا(۳)

ص: ۳۱۲

۱- [۷۸۱] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَانَ) عبارت {كَذَٰلِكَ يُوحِيٓ إِلَيۡكَ} ۳ شوری، را با حاء مفتوح و الف مد (يُوحَى) خوانده است. نافع و ابن کثیر و ابوعمرو و ابن عامر (غَيرُ صِحَابٍ) عبارت {وَيَعۡلَمُ مَا تَفۡعَلُونَ} ۲۵ شوری، را با یاء غایب (يَفعَلُونَ) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای كَمَا) و نافع (ابتدای کلمه اعَتَلا) عبارت {وَيَعۡلَمَ ٱلَّذِينَ يُجَٰدِلُونَ} ۳۵ شوری، را با میم مضموم (وَ يَعلَمُ) خوانده اند.

۲- [۷۸۲] نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) عبارت {فَبِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِيكُمۡ} ۳۰ شوری، را با حذف حرف فاء (بِمَا كَسَبَت) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَمللَا) عبارت {كَبَٰٓئِرَ ٱلۡإِثۡمِ} ۳۷ شوری و ۳۲ نجم، را با حذف الف مد و باء مکسور همراه با یاء مدی و راء مفتوح (كَبِيرَ الإِثم) خوانده اند.

۳- [۷۸۳] نافع (ابتدای کلمه أَتَانَا) عبارت {أَوۡ يُرۡسِلَ رَسُولٗا فَيُوحِيَ} ۵۱ شوری، را با لام مضموم و یاء ساکن (يُرسِلُ – فَيُوحِي) تلاوت کرده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذَا) و نافع (ابتدای کلمه العُلَا) عبارت {أَن كُنتُمۡ قَوۡمٗا مُّسۡرِفِينَ} ۵ زخرف، را با همزه مکسور (إِن) خوانده اند.

۱۰۲۱ وَيَنْشَأَ فِی ضَمٍّ وَثِقْلٍ صِحَابُهُ

عِبَادُ بِرَفْعِ الدَّالِ فِی عِنْدَ غَلْغَلَا(۱)

۱۰۲۲ وَسَكِّنْ وَزِدْ هَمْزاً كَوَاوٍ أَؤُشْهِدوا

أَمِيناً وَفِيهِ الْمَدُّ بِالْخُلْفِ بَلَّلَا(۲)

۱۰۲۳ وَقُلْ قَالَ عَنْ كُفؤٍ وَسَقْفاً بِضَمِّهِ

وَتَحْرِيكِهِ بِالضَّمِّ ذَكَّرَ أَنْبَلَا(۳)

۱- [۷۸۴] حمزه و کسایی و حفص (کلمه صِحَابُهُ) عبارت {أَوَ مَن يُنَشَّؤُاْ فِی ٱلْحِلْيَةِ} ۱۸ زخرف، را با یاء مضموم و شین مشدد خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع، ابن عامر، ابوعمرو، ابن کثیر و شعبه) آن را با یاء مفتوح و نون ساکن و حذف تشدید (يَنْشَؤُ) تلاوت کرده اند. عاصم و حمزه و کسایی و ابوعمرو (ابتدای کلمه غَلغَلَا) عبارت {ٱلَّذِينَ هُمْ عِبَٰدُ ٱلرَّحْمَٰنِ} ۱۹ زخرف، را با حرف باء مفتوح و الف مد بعد از آن خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع، ابن کثیر و ابن عامر) آن را با نون ساکن و حذف الف مد و دال مفتوح (عِندَ الرَّحمَن) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۸۵] نافع (ابتدای کلمه أَميناً) عبارت {أَشَهِدُواْ خَلْقَهُمْ} ۱۹ زخرف، را با اضافه کردن همزه مضموم پس از همزه مفتوح و شین ساکن (ءَأُ شهِدوُا) خوانده است. قالون (ابتدای کلمه بَلَّلَا) همزه اول را با مد تلاوت کرده است هر چند که بدون مد نیز از او روایت شده است.

۳- [۷۸۶] حفص (ابتدای عَنْ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كُفؤٍ) عبارت {قَٰلَ أَوَلَوْ جِئْتُكُم} ۲۴ زخرف، را با قاف مفتوح همراه با الف مد و لام مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با قاف مضموم و لام ساکن (قُل) تلاوت کرده اند. ابن عامر و عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ذَكَرَ) و نافع (ابتدای کلمه أَنبَلَا) عبارت {لِبُيُوتِهِمْ سُقُفًا مِّن فِضَّةٍ} ۳۳ زخرف، را با سین و قاف مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن کثیر و ابوعمرو) آن را با سین مفتوح و قاف ساکن (سَقفاً) تلاوت کرده اند.

۱۰۲۴ وَحُكْمُ صِحَابٍ قَصْرُ هَمْزَهِ جَاءَنَا

وَأَسْوِرَةٌ سَكِّنْ وَبِالْقَصْرِ عُدِّلَا(۱)

۱۰۲۵ وَفِی سَلَفاً ضَمَّا شَرِيفٍ وَصَادُهُ

يَصُدُّونَ كَسْرُ الضَّمِّ فِی حَقِّ نَهْشَلَا(۲)

۱۰۲۶ ءَآلِهَهٌ كُوفٍ يُحَقِّقُ ثَانِياً

وَقُلْ أَلِفاً لِلْكُلِّ ثَالِثاً اُبْدِلَا(۳)

۱۰۲۷ وَفِی تَشْتَهِيهِ تَشْتَهِیْ حَقُّ صُحْبَهٍ

وَفِی تُرْجَعُونَ الْغَيْبُ شَايَعَ دُخْلُلَا(۴)

ص: ۳۱۴

۱- [۷۸۷] ابوعمرو (ابتـدای کلمه حُكمُ) و حمزه و کسایی و حفص (کلمه صِحَابٍ) عبارت {حَتَّیٰ إِذَا جَاءَنَا} ۳۸ زخرف، را با همزه مفتوح (به قصـر) خوانـده انـد در حـالیکه دیگران (نـافع و ابن کثیر و ابن عـامر و شـعبه) آن را همراه بـا الف مـد (جَاءَانَا) تلاوت کرده انـد. حفص (ابتـدای کلمه عُدِّلاَ) عبارت {فَلَوْلَا أُلْقِیَ عَلَيْهِ أَسْوِرَهٌ} ۵۳ زخرف، را با سـین ساکن (به قصر) خوانده است در حالیکه دیگران آن را با سین مفتوح همراه با الف مد (أَسَاوِرَهٌ) تلاوت کرده اند.

۲- حمزه و کسایی)ابتدای کلمه شَرِيفٍ(عبارت «فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا» ۵۶ [زخرف، را با سین و لام مضموم)سُلُفًا(خوانده اند. حمزه)ابتـدای فِیِ(و ابن ک یر و ابـوعمرو)کلمه حقٍّ(و عـاصم)ابتـدای کلمه نَهشَلَا(عبـارت «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ » ۵۷ زخرف، را بـا صـاد مکسور خوانـده انـد در حـالیکه دیگران)نافع و ابن عامر و کسایی(آن را با صاد مضموم)يَصودُّونَ(تلاوت کرده اند.

۳- [۷۸۹] در کلمه {ءَأَلِهَتُنَا} ۵۸ زخرف، سه حرف همزه جمع شده است (همزه استفهام و همزه مفتوح و همزه ساکن). همزه سوّم (سـاکن) بـدلیل قرار گرفتن پس از همزه مفتوح را همه به ابـدال خوانـده انـد. و همزه دوم را کوفی هـا (حمزه، کسـایی و عاصم) به تحقیق (اظهار) خوانده اند و دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمرو - ابن عامر) آن را به تسهیل خوانده اند.

۴- [۷۹۰] ابن کـثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّ) وحمزه و کسـایی و شـعبه (کلمه صُحبَهٍ) عبـارت {وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنفُسُ} ۷۱ زخرف، را بـا حـذف هـاء دوم (مَا تَشتَهِی) خوانـده انـد.حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شایَعَ) و ابن کثیر (ابتـدای کلمه دُخلُلَا) عبارت {وَعِندَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ} ۸۵ زخرف، را با یاء غایب (يُرجَعُونَ) تلاوت کرده اند.

۱۰۲۸ وَفِی قِیلَهُ اکْسِرْ وَاکْسِرِ الضَّمَّ بَعْدُ فِی

نَصِیرٍ وَخَاطِبْ یَعْلَمُونَ کَمَا انْجَلَا(۱)

۱۰۲۹ بِتَحْتِیَ عِبَادِیْ الْیَا وَیَغْلِیْ دَنَا عُلاً

وَرَبُّ السَّموَاتِ اخْفِضُوا الرَّفْعَ ثُمَّلَا(۲)

۱۰۳۰ وَضَمَّ اعْتِلُوهُ اکْسِرْ غِنیً إِنَّکَ افْتَحُوا

رَبِیعاً وَقُلْ إِنِّیْ وَلِیْ الْیَاءُ حُمِّلَا(۳)

ص: ۳۱۵

۱- [۷۹۱] حمزه (ابتـدای فِی) و عاصم (ابتدای کلمه نَصِیرٍ) عبارت {وَقِیلِهِۦ یَرَبِّ} ۸۸ زخرف، را با لام و هاء مکسور خوانـده اند در حالیکه دیگران (نافع – ابن کثیر – ابوعمرو – ابن عامر – کسایی) آن را با لام مفتوح و هاء مضـموم همراه با صـله (قِیلَهُ) تلاوت کرده انـد. ابن عـامر (ابتـدای کَمَا) و نافع (ابتـدای کلمه انجَلَا) عبارت {فَسَوۡفَ یَعۡلَمُونَ} ۸۹ زخرف، را بـا تاء مخاطب (تَعلَمُونَ) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۹۲] یاء های اضافه در سوره زخرف عبارتند از: {تَجۡرِی مِن تَحۡتِیٓ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ – یَعِبَادِ لَا خَوۡفٌ عَلَیۡکُمُ ٱلۡیَوۡمَ}. ابن کثیر (ابتـدای کلمه دَنَا) و حفص (ابتدای کلمه عُلًا) عبارت {کَٱلۡمُهۡلِ یَغۡلِی}، را با یاء مذکر خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با تاء تأنیث (تَغلِی) تلاوت کرده انـد. عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه ثُمَّلَا) عبارت {رَبِّ ٱلسَّمَوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ} ۷ دخان، را بـا حرف باء مکسور خوانـده انـد در حالیکه دیگران (نافع – ابن کثیر – ابوعمرو – ابن عامر) آن را با باء مضـموم (رَبُّ) تلاوت کرده اند.

۳- [۷۹۳] عاصم و حمزه و کسایی و ابوعمرو (ابتـدای کلمه غِنیً) عبارت {خُذُوهُ فَٱعۡتِلُوهُ} ۴۷ دخان، را با تاء مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع – ابن کثیر – ابن عامر) آن را با تاء مضموم (فَاعتُلُوهُ) تلاوت کرده اند. کسایی (ابتدای کلمه رَبیعاً) عبـارت {ذُقۡ إِنَّکَ} ۴۹ دخـان، را بـا همزه مفتوح (أَنَّکَ) تلاوت کرده است.یاء های اضافه در سوره دخان عبارتنـد از: {إِنِّیٓ ءَاتِیکُم بِسُلۡطَٰنٖ – وَإِن لَّمۡ تُؤۡمِنُواْ لِی فَٱعۡتَزِلُونِ}.

۶۷ – باب اختلاف قراءات در سوره های جاثیه و احقاف

۱۰۳۱ مَعاً رَفْعُ آیَاتٍ عَلَی کَسْرِهِ شَفَا

وَإِنَّ وَفِی أَضْمِرْ بِتَوْکِیدٍ اَوَّلَا(۱)

۱۰۳۲ لِنَجْزِیَ یَا نَصٍّ سَمَا وَغِشَاوَةً

بِهِ الْفَتْحُ وَالْإِسْکَانُ وَالْقَصْرُ شُمِّلَا(۲)

۱۰۳۳ وَوَالسَّاعَةَ ارْفَعْ غَیْرَ حَمْزَةَ حُسْناً الْمُحَسِّنُ

إِحْسَاناً لِکُوفٍ تَحَوَّلَا(۳)

۱۰۳۴ وَغَیْرُ صِحَابٍ أَحْسَنَ ارْفَعْ وَقَبْلَهُ

وَبَعْدُ بِیاءٍ ضُمَّ فِعْلَانِ وُصِّلَا(۴)

ص: ۳۱۶

۱- [۷۹۴] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) عبارت های {ءَایَٰتٌ لِّقَوۡمٍ یُوقِنُونَ} ۴ جاثیه – {ءَایَٰتٌ لِّقَوۡمٍ یَعۡقِلُونَ} ۵ جاثیه، را با تنوین جر (ءَایَاتٍ) خوانده اند.

۲- [۷۹۵] عاصم (ابتدای کلمه نصَّ) و نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) عبارت {لِیَجۡزِیَ قَوۡمَا} ۱۴ جاثیه، را با یاء خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن عامر – حمزه – کسایی) آن را با نون (لِنَجزِیَ) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُمِّلَا) عبارت {وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِۦ غِشَٰوَةً} ۲۳ جاثیه، را با غین مفتوح و سین ساکن (غَشوَةً) خوانده اند.

۳- [۷۹۶] حمزه عبارت {وَٱلسَّاعَةُ لَا رَیۡبَ فِیهَا} ۳۲ جاثیه، را با تاء مفتوح (وَالسَّاعَةَ) خوانده است. کوفی ها (حمزه و کسایی و عاصم) عبارت {وَوَصَّیۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَیۡهِ إِحۡسَٰنًا} ۱۵ احقاف را با همزه مکسور و حاء ساکن و سین مفتوح همراه با الف مد خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع – ابن کثیر – ابوعمرو – ابن عامر) آن را با حاء مضموم و سین ساکن و حذف همزه و الف مد (حُسناً) تلاوت کرده اند.

۴- [۷۹۷] نافع و ابن عامر و ابن کثیر وابوعمرو و شعبه (غَیرُ صِحَابٍ) سه کلمه {نَتَقَبَّلُ – أَحۡسَنَ – نَتَجَاوَزُ} ۱۶ احقاف، را با یاء و نون و یاء مضموم (یُتَقَبَّلُ – أَحسَنُ – یُتَجَاوَزُ) خوانده اند.

۱۰۳۵ وَقَلْ عَنْ هِشَامٍ أَدْغَمُوا تَعِدَانِنِیْ

نُوَفِّیَهُمْ بِالْیَا لَهُ حَقُّ نَهْشَلَا(۱)

۱۰۳۶ وَقُلْ لاَ تَرَی بِالْغَیْبِ وَاضْمُمْ وَبَعْدَهُ

مَسَاکِنَهُمْ بِالرَّفْعِ فَاشِیهِ نُوِّلَا(۲)

۱۰۳۷ وَیَاءُ وَلٰکِنِّیْ وَیَا تَعِدَانِنِیْ

وَإِنِّیْ وَأَوْزِعْنِیْ بِهاَ خُلْفُ مَنْ بَلَا(۳)

۶۸ - باب اختلاف قراءات در سوره های محمد(صلّی الله علیه و آله) تا قمر

۱۰۳۸ وَبِالضَّمِّ وَاقْصُرْ وَاکْسِرِ التَّاءَ قَاتَلُوا

عَلَی حُجَّهٍ وَالْقَصْرُ فِی آسِنٍ دَلَا(۴)

ص: ۳۱۷

۱- [۷۹۸] هشام کلمه {أَتَعِدَانِنِیٓ} ۱۷ احقاف، را با ادغام نون اول در دوم همراه با مد لازم (أَتَعِدَآنِّی) تلاوت کرده است. هشام (ابتدای لَهُ) و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّ) و عاصم (ابتدای کلمه نَهشَلَا) عبارت {وَلِیُوَفِّیَهُمۡ أَعۡمَٰلَهُمۡ} ۱۹ احقاف، را با حرف یاء پس از لام خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع و ابن ذکوان و حمزه و کسایی) آن را با نون (وَلْنُوَفِیَهُم) تلاوت کرده اند.

۲- [۷۹۹] حمزه (ابتدای کلمه فَاشِیه) و عاصم (ابتدای کلمه نُوِّلَا) عبارت {فَأَصۡبَحُواْ لَا یُرَیٰٓ إِلَّا مَسَٰکِنُهُمۡ} ۲۵ احقاف، را با یاء غایب و نون مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با تاء مخاطب و نون مفتوح (لَا تَرَی مَسَکِنَهُم) تلاوت کرده اند.

۳- [۸۰۰] یاء های اضافه در سوره احقاف عبارتند از: {وَلَٰکِنِّیٓ أَرَیٰکُمۡ - أَتَعِدَانِنِیٓ أَنۡ أُخۡرَجَ - إِنِّیٓ أَخَافُ - أَوۡزِعۡنِیٓ أَنۡ أَشۡکُرَ} در ساکن یا مفتوح بودن این یاء ها در بین قرّاء اختلافاتی وجود دارد. گروهی با یاء ساکن و برخی دیگر با یاء مفتوح تلاوت کرده اند.

۴- [۸۰۱] حفص (ابتدای عَلَی) و ابوعمرو (ابتدای حُجَّهٍ) عبارت {وَٱلَّذِینَ قُتِلُواْ فِی سَبِیلِ ٱللَّهِ} ۴ محمد، را با قاف مضموم و حذف الف مد (به قصر) و تاء مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابن عامر - حمزه - کسایی - شعبه) آن را با قاف مفتوح و الف مد و تاء مفتوح (قَاتَلوُا) تلاوت کرده اند.ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَا) عبارت {مِّن مَّآءٍ غَیۡرِ ءَاسِنٖ} ۱۵ محمد، را با حذف الف مد (به قصر) (أَسِنٍ) خوانده است.

۱۰۳۹ وَفِی آنِفاً خُلْفٌ هَدَی وَبِضَمِّهِمْ

وَکَسْرٍ وَتَحْرِیْکٍ وَأُمْلِیَ حُصِّلَا(۱)

۱۰۴۰ وَأَسْرَارَهُمْ فَاکْسِرْ صِحَاباً وَنَبْلُوَنْ-

-نَکُمْ نَعْلَمَ الْیَا صِفْ وَنَبْلُوَ وَاقْبَلَا(۲)

۱۰۴۱ وَفِی یُؤْمِنُوا حَقٌّ وَبَعْدُ ثَلاثَهٌ

وَفی یاءِ یُؤْتِیهِ غَدِیرٌ تَسَلْسَلَا(۳)

۱۰۴۲ وَبِالضَّمِّ ضُرًّا شَاعَ وَالْکَسْرُ عَنْهُماَ

بِلَامِ کلَامَ اللهِ وَالْقَصْرُ وُکِّلَا(۴)

ص: ۳۱۸

۱- [۸۰۲] بزّی (ابتدای کلمه هُدیً) عبارت {مَاذَا قَالَ ءَانِفًا} ۱۶ محمد، را با حذف الف مد (به قصر) (أَنِفاً) تلاوت کرده است البته تلاوت این کلمه با الف مـد نیز از او روایت شـده است. ابوعمرو (ابتـدای کلمه حُصِّلَا) عبارت {ٱلشَّیۡطَٰنُ سَوَّلَ لَهُمۡ وَأَمۡلَىٰ لَهُمۡ} ۲۵ محمد، را با همزه مضموم و لام مکسور و یاء مفتوح (أُملِیَ) خوانده است.

۲- [۸۰۳] حفص و حمزه و کسـایی (کلمه صِحَاباً) عبارت {وَٱللَّهُ یَعۡلَمُ إِسۡرَارَهُمۡ} را با همزه مکسور خوانـده انـد. در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمرو - ابن عامر - شعبه) آن را با همزه مفتوح (أَسـرَارَهُم) تلاوت کرده اند. شـعبه (ابتدای کلمه صِف) افعال سه گانه در آیه ۳۱ سوره محمد {وَلَنَبۡلُوَنَّکُمۡ - نَعۡلَمَ - وَنَبۡلُوَاْ} را با یاء (وَ لَیَبلُوَنّکُم - یَعلَمُ - یَبلُوَا) خوانده است.

۳- [۸۰۴] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) افعال چهارگانه در آیه ۹ سوره فتح {لِّتُؤۡمِنُواْ - وَتُعَزِّرُوهُ - وَتُوَقِّرُوهُ - وَتُسَبِّحُوهُ} را با یاء غایب (لِیُؤمِنوُا - وَیُعَزِّروُهُ - وَیُوَقِّروُهُ - وَیُسَبِّحُوهُ) تلاوت کرده انـد. عاصم و حمزه و کسایی و ابوعمرو (ابتدای کلمه غَدِیرٌ) عبارت {فَسَیُؤۡتِیهِ أَجۡرًا عَظِیمًا} ۱۰ فتـح، رابـا یاء تلاوت کرده انـد در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابن عامر) آن را با نون (فَسَنُؤتِیهِ) خوانده اند.

۴- [۸۰۵] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَاعَ) عبارت {إِنۡ أَرَادَ بِکُمۡ ضَرًّا} ۱۱ فتح، را با ضاء مضموم (ضُرّاً) تلاوت کرده اند و همچنین عبارت {یُرِیدُونَ أَن یُبَدِّلُواْ کَلَٰمَ ٱللَّهِ} ۱۵ فتح، را با حذف الف مد (به قصر) (کَلِمَ اللهِ) خوانده اند.

۱۰۴۳ بِمَا یَعْمَلُونَ حَجَّ حَرَّکَ شَطْأَهُ

دُعَا مَاجِدٍ وَاقْصُرْ فَآزَرَهُ مُلاَ(۱)

۱۰۴۴ وَفِی یَعْمَلُونَ دُمْ یَقُولُ بِیاَءٍ إِذْ

صَفَا وَاکْسِرُوا أَدْبَارَ إِذ فَازَ دُخْلُلَا(۲)

۱۰۴۵ وَبِالْیَا یُنَادِیْ قِفْ دَلِیلاَ بِخُلْفِهِ

وَقُلْ مِثْلُ مَا بِالرَّفْعِ شَمَّمَ صَنْدَلَا(۳)

ص: ۳۱۹

۱- [۸۰۶] ابوعمرو (ابتدای کلمه حَجَّ) عبارت {وَكَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرًا} ۲۴ فتح، را با یاء غایب (یَعمَلوُنَ) خوانده است. ابن کثیر (ابتدای کلمه دُعَا) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَاجِدٍ) عبارت {أَخۡرَجَ شَطۡـَٔهُۥ} ۲۹ فتح، را با طاء مفتوح (شَطَئَهُ) خوانده اند. ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُلَا) عبارت {فَـَٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ} ۲۹ فتح، را با حذف الف مد (به قصر) (فَأَزَرَهُ) تلاوت کرده است.

۲- [۸۰۷] ابن کثیر (ابتدای کلمه دُم) عبارت {وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ} ۱۸ حجرات، را با یاء غایب (یعملون) تلاوت کرده است. نافع (ابتدای إِذ) و شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) عبارت {يَوۡمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ} ۳۰ ق، را با حرف یاء (یقول) خوانده اند. نافع (ابتدای إِذ) و حمزه (ابتدای کلمه فَازَ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دُخلُلَا) عبارت {وَأَدۡبَٰرَ ٱلسُّجُودِ} ۴۰ ق، را با همزه مکسور (إِدبَارَ)خوانده اند.

۳- [۸۰۸] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلِیلًا) عبارت {وَٱسۡتَمِعۡ يَوۡمَ يُنَادِ} ۴۱ق، را در وقف، به یاء (یُنَادِی)، وقف نموده است. البته با حذف یاء در وقف نیز از او روایت شده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَمَّمَ) و شعبه (ابتدای کلمه صَندَلَا) عبارت {مِّثۡلَ مَآ أَنَّكُمۡ تَنطِقُونَ} ۲۳ ذاریات، را با لام مضموم (مِثلُ) تلاوت کرده اند.

۱۰۴۶ وَفی الصَّعْقَهِ اقْصُرْ مُسْکِنَ الْعَیْنِ رَاوِیاً

وَقَوْمَ بِخَفْضِ الْمِیمِ شَرَّفَ حُمَّلَا(۱)

۱۰۴۷ وَبَصْرٍ وَأَتْبَعنَا بِوَاتَّبَعَتْ وَمَا

أَلَتْنَا اکْسِرُوا دِنْیاً وَإِنَّ افْتَحُوا الْجَلَا

۱۰۴۸ رِضاً یَصْعَقُونَ اضُمُمْهُ کَمْ

نَصَّ وَالْمُسَیْطِرُونَ لِسَانٌ عَابَ بِالْخُلْفِ زُمَّلَا

۱۰۴۹ وَصَادُ کَزَایٍ قَامَ بِالْخُلْفِ ضَبْعُهُ

وَکَذَّبَ یَرْوِیهِ هِشَامٌ مُثَقَّلَا(۲)

ص: ۳۲۰

۱- [۸۰۹] کسایی (ابتدای کلمه رَاوِیاً) عبارت {فَأَخَذَتۡهُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ} ۴۴ ذاریات، را با حذف الف مد (به قصر) و سکون عین (الصَّعقَهُ) خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرَّفَ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُمَّلَا) عبارت {وَقَوۡمَ نُوحٖ} ۴۶ ذاریات، را با میم مکسور (قَومِ) خوانده اند.

۲- [۸۱۰] ابوعمرو بصری عبارت {وَٱلَّذِینَ ءَامَنُواْ وَٱتَّبَعَتۡهُمۡ} ۲۱ طور، را با همزه قطع و تاء ساکن و نون مفتوح همراه با الف مد (وَأَتبَعنَاهُم) خوانده است. ابن کثیر (ابتدای کلمه دِنیاً) عبارت {وَمَآ أَلَتۡنَٰهُم مِّنۡ عَمَلِهِم} ۲۱ طور، را با لام مکسور (أَلِتنَاهُم) خوانده است. نافع (ابتدای کلمه الجَلَا) و کسایی (ابتدای کلمه رِضاً) عبارت {إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡبَرُّ ٱلرَّحِیمُ} ۲۸ طور، را با همزه مفتوح (أَنَّهُ) خوانده اند. ابن عامر (ابتدای کَم) و عاصم (ابتدای کلمه نَصَّ) کلمه {یُصۡعَقُونَ} ۴۵ طور، را به یاء مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران آن را با یاء مفتوح (یَصعقون) تلاوت کرده اند. هشام (ابتدای کلمه لِسَانٌ) و حفص (ابتدای کلمه عَابَ) و قنبل (ابتدای کلمه زُمّلَا) عبارت {أَمۡ هُمُ ٱلۡمُصَیۡطِرُونَ} ۳۷ طور، را با سین خوانده اند. البته از حفص تلاوت آن را با حرف صاد نیزروایت کرده اند. خلّاد (ابتدای کلمه قَامَ) (با اختلاف در روایت) و خلف (ابتدای کلمه ضَبعُهُ) حرف صاد آن را به زاء إشمام نموده اند. هشام عبارت {مَا کَذَبَ ٱلۡفُؤَادُ مَا رَأَىٰٓ} ۱۱ نجم، را با ذال مشدد (کَذَّبَ) خوانده است.

۱۰۵۰ تُمَارُونَهُ تَمْرُونَهُ وَافْتَحُوا شَذاً

مَناءَهَ لِلْمَكِّیْ زِدِ الْهَمْزَ وَأَحْفِلَا

۱۰۵۱ ویَهْمِزُ ضِیزَی خُشَّعاً خَاشِعاً شَفَا

حَمِیداً وَخَاطِبْ یَعْلَمُونَ فِطِبْ کَلَا(۱)

۶۹ – باب اختلاف قراءات در سوره الرحمن

۱۰۵۲ وَوالْحَبُّ ذُو الرَّیْحَانُ رَفْعُ ثَلَاثِهَا

بِنَصْبِ کَفَی وَالنُّونُ بِالْخَفْضِ شُکِّلَا(۲)

۱۰۵۳ وَیَخْرُجُ فَاضْمُمْ وَافْتَحِ الضَّمَّ إِذْ حَمَی

وَفِی الْمُنْشَآتُ الشِّینُ بِالْکَسْ-رِ فَاحْمِلَا

۱۰۵۴ صَحِیحاً بِخُلْفٍ نَفْرُغُ الْیاءُ شَائِعٌ

شُوَاظٌ بِکَسْرِ الضَّمِّ مَکِّیُّهُمْ جَلَا

۱۰۵۵ وَرَفْعُ نُحَاسٌ جَرَّ حَقٌّ وَکَسْرَ مِیْ-

-مِ یَطْمِثْ فِی الْأُولَی ضُمَّ تُهْدَی وَتُقْبَلَا

۱- [۸۱۱] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذاً) کلمه {أَفَتُمَٰرُونَهُۥ} ۱۲ نجم، را با تاء مفتوح و میم ساکن و حذف الف (أَفَتَمرُونَهُ) خوانده است. ابن کثیر مکّی عبارت {وَمَنَوٰةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ} ۲۰ نجم، را با اضافه کردن همزه مفتوح بین الف مد و حرف تاء (مَنَآءَةَ) خوانده است. همچنین ابن کثیر عبارت {قِسۡمَةٞ ضِيزَىٰٓ} ۲۲ نجم، را با جایگزین کردن حرف همزه در عوض یاء (ضِئۡزَی) خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَمِیداً) عبارت {خُشَّعًا أَبۡصَٰرُهُمۡ} ۷ قمر، را با حاء مفتوح همراه بالف مد و شین مکسور بدون تشدید (خَاشِعاً) تلاوت کرده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَطِب) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَلَا) عبارت {سَيَعۡلَمُونَ غَدٗا} ۲۶ قمر، را با تاء مخاطب (ستعلمون) خوانده اند.

۲- [۸۱۲] ابن عامر (ابتدای کلمه کَفَی) عبارت {وَٱلۡحَبُّ ذُو ٱلۡعَصۡفِ وَٱلرَّيۡحَانُ} ۱۲ الرحمن، را با باء و ذال و نون مفتوح (والحبَّ ذَا العصف والریحانَ) خوانده است. و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شُکِّلَا) فقط حرف نون را با کسره (والحبُّ ذُو العصفِ والریحانِ) تلاوت کرده اند.

۱۰۵۶ وَقَالَ بِهِ اللَّيْثِ فِی الثَّانِ وَحْدَهُ

شُيُوخٌ وَنَصُّ اللَّيْثِ بِالضَّمِّ الاوَّلَا

۱۰۵۷ وَقَوْلُ الْكِسَائِیْ ضُمَّ أَيُّهُمَا تَشَا

وَجِيهٌ وَبَعْضُ الْمُقْرِئِينَ بِهِ تَلا(۱)

۱۰۵۸ وَآخِرُهَا يَا ذِی الْجَلَالِ ابْنُ عَامِرٍ

بِوَاوٍ وَرَسْمُ الشَّامِ فِيهِ تَمَثَّلَا(۲)

ص: ۳۲۲

۱- [۸۱۳] نـافع (ابتـدای إذ) و ابوعمرو (ابتـدای کلمه حَمَی) عبـارت {يَخرُجُ مِنهُمَا اللُّؤلُؤُ وَالمَرجَانُ} ۲۲ الرحمن، را بـا یاء مضـموم و راء مفتوح (يُخرَجُ) خوانده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَاحمِلَا) و شعبه (ابتدای کلمه صَحِيحاً) (با اختلاف روایت از او) عبـارت {وَلَهُ الجَوَارِ المُنشَاتُ} ۲۴ الرحمن، را با شـین مکسور (المُنشِئات) خوانـده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَائِعٌ) عبارت {سَنَفرُغُ لَكُم} ۳۱ الرحمن، را با یاء (سیفرغ) خوانده اند. ابن کثیر مکّی عبارت {شُوَاظٌ مِّن نَّار} ۳۵ الرحمن، را با شین مکسور (شِواظ) خوانـده است. ابن کـثیر و ابوعمرو (کلمه حقٌّ) عبـارت {وَنُحَاسٌ فَلَا تَنتَصِرَانِ} ۳۵ الرحمن، را بـا تنـوین جر (نحاسٍ) خوانـده انـد. حفص الـدوری (ابتـدای کلمه تُهـدَی) عبارت {لَم يَطمِثهُنَّ إِنسٌ قَبلَهُم وَلَا جَانٌّ} ۵۶ الرحمن، را بـا میم مضـموم (لم يطمُثهن) خوانده است. ابوحارث لیث (راوی دیگر کسایی) مورد دوم {لَم يَطمِثهُنَّ} ۷۴ الرحمن را با میم مضموم (لم يطمُثهن) خوانـده است. بنابراین طبق روایت دوری از کسایی مورد اول را با میم مکسور و دومی را با میم مضـموم خوانده است و حالت سوم نیز چون در هر دو به اختلاف روایت شـده هر دو نفر این دو کلمه را مختلف خوانده اند پس به دلخواه می توان در یک تلاوت هر کـدام از دو مورد را خلاف همـدیگر تلاوت کرد. این نکته قابل توجه است که هیـچ کـدام از راویان کسایی این دو کلمه را با میم مضموم و یا هر دو را با میم مکسور نخوانده اند.

۲- [۸۱۴] ابن عـامر عبـارت {تَبَرَكَ اسمُ رَبِّكَ ذِی الجَلَلِ وَالإِكرَامِ} ۷۸ الرحمن، را بـاحرف واو در عوض یاء همراه با ذال مضموم (ذُو الجَلَالِ) خوانده است و در رسم الخط مصحف شامی نیز این کلمه با حرف واو نوشته شده است.

۷۰ – باب اختلاف قراءات در سوره های واقعه و حدید

۱۰۵۹ وَحُورٌ وَعِينٌ خَفْضُ رَفْعِهِمَا شَفَا

وَعُرْباً سُكُونُ الضَّمِّ صُحِّحَ فَاعْتَلَى(۱)

۱۰۶۰ وَخِفُّ قَدَرْنَا دَارَ وَانْضَمَّ شُرْبَ فِي

نَدَى الصَّفْوِ وَاسْتِفْهَامُ إِنَّا صَفَا وِلَا(۲)

۱۰۶۱ بِمَوْقِعِ بِالإِسْكَانِ وَالْقَصْرِ شَائِعٌ

وَقَدْ أَخَذَ اضْمُمْ وَاكْسِرِ الْخَاءَ حُوِّلَا

۱۰۶۲ ومِيثَاقُكُمْ عَنْهُ وَكُلٌّ كَفَى وَأَنْ-

-ظِرُونَا بِقَطْعٍ وَاكْسِرِ الضَّمَّ فَيْصَلَا(۳)

ص: ۳۲۳

۱- [۸۱۵] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَفَا) عبارت {وَحُورٌ عِينٌ} ۲۲ واقعه را با تنوین جرّ (حورٍ عينٍ) خوانده اند. شعبه (ابتدای کلمه صُحِّحَ) و حمزه (ابتدای کلمه فَاعتَلَى) راء مضموم در {عُرُبًا أَتْرَابًا} ۳۷ واقعه، را با سکون (عُرباً) خوانده اند.

۲- [۸۱۶] ابن کثیر (ابتدای کلمه دَارَ) عبارت {نَحْنُ قَدَّرْنَا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ} ۶۰ واقعه، را با حذف تشدید (قدَرنا) خوانده است. حمزه (ابتدای فِي) و عاصم (ابتدای کلمه نَدَى) و نافع (ابتدای کلمه الصَّفْوِ) عبارت {شُرْبَ الْهِيمِ} ۵۵ واقعه، را با شین مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن کثیر - ابوعامر - ابوعمرو - کسایی) آن را با شین مفتوح (شَرب) خوانده اند. شعبه (ابتدای کلمه صَفَا) عبارت {إِنَّا لَمُغْرَمُونَ} ۶۶ واقعه، را با اضافه کردن همزه استفهام (أَئِنَّا) خوانده است.

۳- [۸۱۷] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَائِعٌ) عبارت {بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ} ۷۵ واقعه، را با واو ساکن و حذف الف مد (بَموقِعِ) خوانده اند. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَوِّلَا) عبارت {وَقَدْ أَخَذَ مِيثَاقَكُمْ} ۸ حدید، را با همزه و قاف مضموم (أُخِذَ ميثاقُكم) خوانده است.ابن عامر (ابتدای کلمه كَفَى) عبارت {وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى} ۱۰ حدید، را با تنوین رفع (وَكُلٌّ) خوانده است. حمزه (ابتدای کلمه فَيصَلَا) عبارت {انْظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ} ۱۳ حدید، را با همزه قطع (أَنظرونا) خوانده است. بنابراین دیگران در ابتداء آن را با همزه مضموم تلاوت کرده اند و حمزه در وصل و ابتداء، آن را با همزه مفتوح خوانده است.

۱۰۶۳ وَيؤْخَذُ غَيْرُ الشَّامِ مَا نَزَلَ الْخَفِیْ-

-فُ إِذْ عَزَّ وَالصَّادَانِ مِنْ بَعْدُ دُمْ صِلَا(۱)

۱۰۶۴ وَآتَاكُمُ فَاقْصُرْ حَفِيظاً وَقُلْ هُوَ الْ-

-غَنِيُّ هُوَ احْذِفْ عَمَّ وَصْلاً مُوَصَّلَا(۲)

۷۱ – باب اختلاف قراءات در سوره های مجادله تا «ن»

۱۰۶۵ وَفِی يَتَنَاجَوْنَ اقْصُرِ النُّونَ سَاكِناً

وَقَدِّمْهُ وَاضْمُمْ جِيمَهُ فَتُكَمِّلَا(۳)

ص: ۳۲۴

۱- [۸۱۸] همه قرّاء بجر ابن عامر عبارت {فَٱلۡيَوۡمَ لَا يُؤۡخَذُ مِنكُمۡ} ۱۵ حدید، را با یاء مذکر خوانده اند. بنابراین ابن عامر آن را با تاء تأنیث (لَا تُؤْخَذُ) خوانده است. نافع (ابتدای إِذ) و حفص (ابتدای کلمه عَزَّ) عبارت {وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلۡحَقِّ} را با زاء مفتوح بدون تشدید خوانده اند. بنابراین دیگران (ابن کثیر – ابوعمرو – ابن عامر – حمزه – کسایی – شعبه) آن را با زاء مشدّد (نَزَّلَ) تلاوت کرده اند. ابن کثیر (ابتدای کلمه دُم) و شعبه (ابتدای کلمه صِلَا) عبارت {ٱلۡمُصَّدِّقِينَ وَٱلۡمُصَّدِّقَٰتِ} ۱۸ حدید، را با حذف تشدید صاد در دو کلمه (المصَدقین و المصَدقات) خوانده اند.

۲- [۸۱۹] ابوعمرو (ابتدای کلمه حَفِيظاً) عبارت {وَلَا تَفۡرَحُواْ بِمَآ ءَاتَىٰكُمۡ} ۲۳ حدید، را با همزه مفتوح و حذف الف مد (به قصر) (أَتَاكُم) خوانده است.نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) عبارت {فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡغَنِيُّ ٱلۡحَمِيدُ} ۲۴ حدید، را با حذف (هُوَ) خوانده اند.

۳- [۸۲۰] حمزه (ابتدای کلمه فَتُكَمِّلَا) عبارت {وَيَتَنَٰجَوۡنَ بِٱلۡإِثۡمِ} ۸ مجادله، را بانون ساکن و حذف الف مد آن و با جابجایی آن با تاء مفتوح و با جیم مضموم (وَيَنتَجوُنَ) تلاوت کرده است.

۱۰۶۶ وَكَسْرُ انْشِزُوا فَاضْمُمْ مَعاً صَفْوَ خُلْفِهِ

عُلًا عَمَّ وَامْدُدْ فِی المَجَالِسِ نَوْفَلَا(۱)

۱۰۶۷ وَفِی رُسُلِی الْیَا یُخْرِبُونَ الثَّقِیلَ حُزْ

وَمَعْ دُوْلَهً أَنِّثْ یَکُونَ بِخُلْفِ لَا(۲)

۱۰۶۸ وَكَسْرَ جِدَارٍ ضُمَّ وَالْفَتْحَ وَاقْصُرُوا

ذَوِیْ أُسْوَهٍ إِنِّیْ بَیاءٍ تَوَصَّلَا(۳)

ص: ۳۲۵

۱- [۸۲۱] شعبه (با اختلاف در روایت - ابتـدای کلمه صَـفوَ) و حفص (ابتدای کلمه عُلًا) و نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) عبارت {وَإِذَا قِیلَ ٱنشُزُواْ فَٱنشُزُواْ} ۱۱ مجادله، را با شین مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن کثیر - ابوعمر - حمزه - کسایی - به روایتی عـاصم) آن را بـا شـین مکسور (انشِزوا فانشِزوا) خوانـده انـد. عـاصم (ابتـدای کلمه نَوفِلاَ) عبـارت {تَفَسَّحُواْ فِی ٱلْمَجَٰلِسِ} ۱۱ مجـادله، را بـا جیم مفتوح همراه بـا الف مـد بصورت جمع خوانـده است بنـابراین، قرّاء شـش گانه دیگر آن را بصورت مفرد (المجلس) تلاوت کرده اند.

۲- [۸۲۲] در سوره مجـادله یاء اضافه در عبارت {وَرُسُلِیٓ إِنَّ ٱللَّهَ} آمـده است. ابوعمرو (ابتـدای کلمه حُز) عبارت {یُخۡرِبُونَ بُیُوتَهُم} ۲ حشـر، را با خاء مفتوح و راء مکسورمشدد (یخَرِّبون) خوانده است. هشام (ابتدای لَا) عبارت {کَیۡ لَا یَکُونَ دُولَةَۢ} ۷ حشر، را با تاء تأنیث (لاتکون) (با اختلاف در روایت) و با تنوین رفع (دولةٌ) خوانده است. بنابراین از هشام دو نوع روایت شده است (لاتکون دولةٌ - لا یکون دولةٌ).

۳- [۸۲۳] عاصم و حمزه و کسایی و ابن عامر (ابتـدای کلمه ذَوِی) و نافع (ابتـدای کلمه أُسوَهٍ) عبارت {أَوۡ مِن وَرَآءِ جُدُرِۭ} ۱۴ حشـر، را بـا جیم و دال مضـموم خوانـده انـد. بنابراین دیگران (ابن کثیر و ابوعمرو) آن را با جیم مکسور و دال مفتوح همراه با الف مد (جِدَارٍ) خوانده اند.یاء اضافه در سوره حشر در عبارت {إِنِّیٓ أَخَافُ ٱللَّهَ} آمده است.

۱۰۶۹ وَيُفْصَلُ فَتْحُ الضَّمِّ نَصٌّ وَصَادُهُ

بِكَسْرٍ ثَوَى وَالثِّقْلُ شَافِيْهِ كُمِّلَا(۱)

۱۰۷۰ وَفِی تُمْسِكُوا ثِقْلٌ حَلاَ وَمُتِمُّ لاَ

تُنَوِّنْهُ وَاخْفِضْ نُورَهُ عَنْ شَذاً دَلَا(۲)

۱۰۷۱ وَلِله زِد لَاماً وَأَنْصَارَ نَوِّناً

سَماَ وَتُنَجِّيكُمْ عَنِ الشَّامِ ثُقِّلَا(۳)

۱۰۷۲ وَبَعْدِیْ وَأَنْصَارِیْ بِیَاءِ إِضَافَهٍ

وَخُشْبٌ سُكُونُ الضَّمِّ زَادَ رِضاً حَلاَ(۴)

۱- [۸۲۴] عاصم (ابتدای نَصٌّ) عبارت {يَفۡصِلُ بَيۡنَكُمۡ} ۳ ممتحنه، را با یاء مفتوح خوانده است. عاصم و حمزه و کسایی (ابتدای ثَوَى) آن را با صاد مکسور خوانده اند حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَافِيهِ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كُمِّلَا) آن را با صاد مشدد تلاوت کرده اند. بنابراین تلاوت حمزه و کسایی (يُفَصِّلُ) و قرائت ابن عامر (يُفَصَّلُ) می باشد. و در نتیجه نافع و ابن کثیر و ابوعمرو آن را (يُفْصَلُ) خوانده اند.

۲- [۸۲۵] ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) عبارت {وَلَا تُمۡسِكُواْ بِعِصَمِ ٱلۡكَوَافِرِ} ۱۰ ممتحنه، را با میم مفتوح و سین مشدّد (تُمَسِّكوا) خوانده است. حفص (ابتدای عَن) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذاً) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَلَا) عبارت {وَٱللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِۦ} ۸ صف، را با حذف تنوین میم و راء و هاء مکسور خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع و ابن عامر و ابوعمرو و شعبه) آن را با تنوین رفع و راء مفتوح و هاء مضموم همراه با صله (مُتِمٌّ نُورَهُ) تلاوت کرده اند.

۳- [۸۲۶] نافع و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه سَمَا) عبارت {كُونُوٓاْ أَنصَارَ ٱللَّهِ} ۱۴ صف، را با اضافه کردن لام مکسور به إسم جلاله و راء با تنوین نصب (أنصاراً لِله) تلاوت کرده اند. ابن عامر شامی عبارت {تُنجِيكُم مِّنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ} ۱۰ صف، را با نون مفتوح و جیم مشدّد (تُنَجِّيكُم) تلاوت کرده است.

۴- [۸۲۷] یاء های اضافه در سوره صف عبارتند از: {مِنۢ بَعۡدِي ٱسۡمُهُۥٓ أَحۡمَدُ - أَنصَارِيٓ إِلَى ٱللَّهِ}. قنبل (ابتدای کلمه زَادَ) و کسایی (ابتدای کلمه رِضاً) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلَا) عبارت {خُشُبٞ مُّسَنَّدَةٞ} ۴ منافقون، را با شین ساکن (خُشبٌ) خوانده اند.

۱۰۷۳ وَخَفَّ لَوَوْا إِلْفاً بِمَا يَعْمَلُونَ صِفْ

أَكُونَ بِوَاوٍ وَانْصِبُوا الْجَزْمَ حُفَّلَا(۱)

۱۰۷۴ وَبَالِغُ لَا تَنْوِينَ مَعْ خَفْضِ أَمْرِهِ

لِحَفْصٍ وَبِالتَّخْفِيفِ عَرَّفَ رُفِّلَا(۲)

۱۰۷۵ وَضَمَّ نَصُوحاً شُعْبَةٌ مِنْ تَفَوُّتٍ

عَلَى الْقَصْرِ وَالتَّشْدِيدِ شَقَّ تَهَلُّلَا(۳)

۱۰۷۶ وَآمِنْتُمُو فِی الْهَمْزَتَیْنِ أُصُولُهُ

وَفی الْوَصْلِ الْاُولَی قُنْبُلٌ وَاواً اَبْدَلَا(۴)

۱- [۸۲۸] نافع (ابتدای کلمه إلفاً) عبارت {لَوَّوۡاْ رُءُوسَہُمۡ} ۵ منافقون، را با حذف تشدید حرف واو (لَوَوا) خوانده است. شعبه (ابتدای کلمه صِف) عبارت {وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ} ۱۱ منافقون، را با یاء غایب {يَعۡمَلُونَ} خوانده است. ابوعمرو (ابتدای کلمه حُفَّلَا) عبارت {فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن} ۱۰ منافقون، را با اضافه کردن واو بعد از کاف و با نون مفتوح (أَكُونَ) خوانده است.

۲- [۸۲۹] حفص عبارت {إِنَّ ٱللَّهَ بَٰلِغُ أَمۡرِهِۦ} ۳ طلاق، را با حذف تنوین غین و راء مکسور خوانده است در حالیکه دیگران آن را (بَالِغٌ أَمرَهُ) تلاوت کرده اند. کسایی (ابتدای کلمه رُفِّلَا) عبارت {عَرَّفَ بَعۡضَهُۥ} ۳ تحریم، را با حذف تشدید حرف راء، (عَرَفَ)خوانده است.

۳- [۸۳۰] شعبه عبارت {تَوۡبَةً نَّصُوحًا} ۸ تحریم، را با نون مضموم (نُصُوحاً) خوانده است. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَقَّ) عبارت {مَّا تَرَىٰ فِي خَلۡقِ ٱلرَّحۡمَٰنِ مِن تَفَٰوُتٖ} ۳ ملك، را با حذف الف مد و با واو مشدّد (تَفَوُّتٍ) تلاوت کرده اند.

۴- [۸۳۱] البته قواعد دو همزه در عبارت {ءَأَمِنتُم} ۱۶ ملك، در باب همزتین بیان شد ولی قابل تذکر است که قنبل در وصل آیه ۱۵ از سوره ملك به آیه ۱۶ همزه اوّل آن را تبدیل به واو نموده ولی در ابتداء، همزه اول آن را به تحقیق خوانده است.

۱۰۷۷ فَسُحْقاً سُکَوناً ضُمَّ مَعْ غَیْبِ یَعْلَمُو

نَ مَنْ رُضْ مَعِیْ بِالْیَا وَأَهْلَکَنِیْ انْجَلَا(۱)

۷۲ – باب اختلاف قراءات در سوره های «ن» تا «قیامت»

۱۰۷۸ وَضَمُّهُمُ فِی یَزْلِقُونَکَ خَالِدٌ

وَمَنْ قَبْلَهُ فَاکْسِرْ وَحَرِّکْ رِوًی حَلَا(۲)

۱۰۷۹ وَیَخْفَی شِفَاءٌ مَالِیَهْ مَاهِیَهْ فَصِلْ

وَسُلْطَانِیَهْ مِنْ دُونِ هَاءٍ فَتُوصلَا(۳)

۱۰۸۰ وَیَذَّکَّرُونَ یُؤْمِنُونَ مَقَالُهُ

بِخُلْفٍ لَهُ دَاعٍ وَیَعْرُجُ رُتِّلَا(۴)

۱- [۸۳۲] کسایی (ابتدای کلمه رُض) عبارت {فَسُحۡقٗا لِّأَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِیرِ} ۱۱ ملک، را با حاء مضموم (فَسُحُقاً) خوانده است. و همچنین عبارت {فَسَتَعۡلَمُونَ مَنۡ هُوَ فِی ضَلَٰلٖ مُّبِینٖ} ۲۹ ملک، را با یاء غایب (فسیعلمون) خوانده است. یاء اضافه در سوره ملک، در این عبارت آمده است: {إِنۡ أَهۡلَکَنِیَ ٱللَّهُ وَمَن مَّعِیَ أَوۡ رَحِمَنَا}.

۲- [۸۳۳] قرّاء سبعه بجز نافع (ابتدای کلمه خَالِدٌ) عبارت {لَیُزۡلِقُونَکَ بِأَبۡصَٰرِهِمۡ} ۵۱ قلم، را با یاء مضموم خوانده اند در حالیکه نافع آن را با یاء مفتوح (لَیزلقونک) تلاوت کرده است. کسایی (ابتدای کلمه رِوىً) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَلاَ) عبارت {وَجَآءَ فِرۡعَوۡنُ وَمَن قَبۡلَهُۥ} ۹ حاقه، را با قاف مکسور و باء مفتوح (قِبَله) خوانده اند.

۳- [۸۳۴] حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شِفَاءٌ) عبارت{لَا تَخۡفَیٰ مِنکُمۡ} ۱۸ حاقه، را با یاء مذکر (لا یخفی) خوانده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَتُوصِلاَ) عبارت های {مَآ أَغۡنَیٰ عَنِّی مَالِیَهۡ} ۲۸ حاقه – {هَلَکَ عَنِّی سُلۡطَٰنِیَهۡ} ۲۹ حاقه – {وَمَآ أَدۡرَیٰکَ مَاهِیَهۡ} در سوره قارعه، را در حالت وصل با حذف حرف هاء (مَالِیَ – سُلطَانِیَ – مَاهِیَ) خوانده است. ولی در وقف بر این کلمات هاء آن را نیز تلاوت کرده است.

۴- [۸۳۵] ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَقَالُهُ – با اختلاف در روایت از او) و هشام (ابتدای لَهُ) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَاعٍ) عبارت های {قَلِیلٗا مَّا تُؤۡمِنُونَ} ۴۱ حاقه – {قَلِیلٗا مَّا تَذَکَّرُونَ} ۴۲ حاقه، را با یاء غایب خوانده اند. کسایی (ابتدای کلمه رُتِّلاَ) عبارت {تَعۡرُجُ ٱلۡمَلَٰٓئِکَةُ} ۴ معارج، را با یاء مذکر (یعرج) خوانده است.

۱۰۸۱ وَسَالَ بِهَمْزٍ غُصْنُ دَانٍ وَغَيْرُهُمْ

مِنَ الْهَمْزِ أَوْ مِنْ وَاوٍ اَوْ يَاءٍ اَبْدَلَا(۱)

۱۰۸۲ وَنَزَّاعَةً فَارْفَعْ سِوى حَفْصِهِمْ وَقُلْ

شَهَادَاتِهِمْ بِالْجَمْعِ حَفْصٌ تَقَبَّلَا(۲)

۱۰۸۳ إِلى نُصُبٍ فَاضْمُمْ وَحَرِّكْ بِهِ عُلا

كِرَامٍ وَقُلْ وُدًّا بِهِ الضَّمُّ أُعْمِلَا(۳)

۱- [۸۳۶] حمزه و کسایی وعاصم و ابوعمرو (ابتـدای کلمه غُصنُ) و ابن کثیر (ابتـدای کلمه دَانٍ) کلمه {سَأَلَ} ۱ معارج، را با همزه مفتوح خوانده اند در حالیکه ابن عامر و نافع آن را با حذف همزه و با الف مد (سَالَ) تلاوت کرده اند. و در این حال سه احتمـال وجوددارد یا اینکه الف مـد در اصل همزه بوده و یا اینکه واو تبـدیل به الف مـد شـده و یا در احتمال سوم، حرف یاء تبدیل به الف شده است.

۲- [۸۳۷] همه قرّاء بجز حفص عبارت {نَزَّاعَةً لِّلشَّوَىٰ} ۱۶ معارج، را با تنوین رفع (نزّاعةٌ) خوانده اند. و همچنین حفص عبارت {وَٱلَّذِينَ هُم بِشَهَٰدَٰتِهِمْ قَآئِمُونَ} ۳۳ معارج، را جمع خوانده در حالیکه دیگران آن را بصورت مفرد (بِشَـهَادَتِهِم) تلاوت کرده اند.

۳- [۸۳۸] حفص (ابتـدای کلمه عُلَا) و ابن عامر (ابتـدای کلمه كِرَامٍ) عبارت {إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ} ۴۳ معارج را با نون و صاد مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع – ابن کثیر – ابوعمرو – شعبه – حمزه – کسایی) آن را با نون مفتوح و صاد ساکن (نَصب) تلاوت کرده انـد. نـافع (ابتـدای کلمه أُعمِلَا) عبارت {وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا} ۲۳ نوح، را بـا واو مضـموم (وُدّاً) تلاوت کرده است.

۱۰۸۴ دُعَائِیْ وَإِنِّیْ ثُمَّ بَیْتِیْ مُضَافُها

مَعَ الْوَاوِ فَافْتَحْ إِنَّ کَمْ شَرَفاً علَا(۱)

۱۰۸۵ وَعَنْ کُلِّهِمْ أَنَّ المَسَاجِدَ فَتْحُهُ

وَفِی أَنَّهُ لَمَّا بِکَسْرٍ صُوَی العُلَا(۲)

۱۰۸۶ وَنَسْلُکْهُ یَا کُوفٍ وَفِی قَالَ إِنَّمَا

هُنَا قُلْ فَشَا نَصًّا وَطَابَ تَقَبُّلَا(۳)

۱۰۸۷ وَقُلْ لِبَداً فِی کَسْرِهِ الضَّمُّ لَازِمٌ

بِخُلْفٍ وَیَا رَبِّیْ مُضَافٌ تَجَمَّلَا(۴)

ص: ۳۳۰

۱- [۸۳۹] یاء های اضافه در سوره نوح عبارتند از: {دُعَاءِیٓ إِلَّا فِرَارًا - إِنِّیٓ أَعۡلَنتُ - بَیۡتِیَ مُؤۡمِنًا}. ابن عامر (ابتدای کَم) و حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرَفاً) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) (أَنَّ) را در مواضع دوازده گانه سوره جن با همزه مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمرو - شعبه) این موارد را با همزه مکسور (إِنَّ) تلاوت کرده اند: {وَأَنَّهُۥ تَعَٰلَىٰ جَدُّ رَبِّنَا - وَأَنَّهُۥ کَانَ یَقُولُ سَفِیهُنَا - وَأَنَّا ظَنَنَّآ - وَأَنَّهُۥ کَانَ رِجَالٌ - وَأَنَّهُمۡ ظَنُّواْ - وَأَنَّا لَمَسۡنَا ٱلسَّمَآءَ - وَأَنَّا کُنَّا نَقۡعُدُ - وَأَنَّا لَا نَدۡرِیٓ أَشَرٌّ أُرِیدَ - وَأَنَّا مِنَّا ٱلصَّٰلِحُونَ - وَأَنَّا ظَنَنَّآ - وَأَنَّا لَمَّا سَمِعۡنَا ٱلۡهُدَىٰٓ - وَأَنَّا مِنَّا ٱلۡمُسۡلِمُونَ}.

۲- [۸۴۰] همه قرّاء عبارت {وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ} ۱۸ جن، را با همزه مفتوح خوانده اند. شعبه (ابتدای کلمه صُوَی) و نافع (ابتدای کلمه العُلَا) عبارت {وَأَنَّهُۥ لَمَّا قَامَ عَبۡدُ ٱللَّهِ} ۱۹ جن، را با همزه مکسور (إِنَّهُ) خوانده اند.

۳- [۸۴۱] کوفی ها (حمزه - کسایی - عاصم) عبارت {یَسۡلُکۡهُ عَذَابًا صَعَدًا} ۱۷ جن، را با یاء خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابن عامر - ابوعمرو) آن را با نون (نسلکه) خوانده اند. حمزه (ابتدای کلمه فَشَا) و عاصم (ابتدای کلمه نَصّاً) عبارت {قُلۡ إِنَّمَآ أَدۡعُواْ رَبِّی} ۲۰ جن، را با صیغه أمر خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمرو - ابن عامر - کسایی) آن را با صیغه ماضی (قَالَ) تلاوت کرده اند.

۴- [۸۴۲] هشام (ابتدای کلمه لَازِمٌ) عبارت {کَادُواْ یَکُونُونَ عَلَیۡهِ لِبَدًا} ۱۹ جن رابا لام مضموم (لُ-بَداً) خوانده است (البته با اختلاف در روایت از او). یاء اضافه در سوره جن در این عبارت آمده است از: {أَمۡ یَجۡعَلُ لَهُۥ رَبِّیٓ أَمَدًا}.

۱۰۸۸ وَوَطْئاً وِطاءً فَاکْسِرُوهُ کَمَا حَکَوْا

وَرَبُّ بِخَفْضِ الرَّفْعِ صُحْبَتُهُ کَلَا(۱)

۱۰۸۹ وَثَا ثُلْثِهْ فَانْصِبْ وَفَا نِصْفِهِ ظُبىً

وَثُلْثَیْ سُکُونُ الضَّمِّ لَاحَ وَجَمَّلَا(۲)

۱۰۹۰ وَوَالرِّجْزَ ضَمَّ الْکَسْرَ حَفْصٌ إِذَا قُلِ إِذْ

وَأَدْبَرَ فَاهْمِزْهُ وَسَکِّنْ عَنِ اجْتِلَا

۱۰۹۱ فَبَادِرْ وَفَا مُسْتَنْفِرَهْ عَمَّ فَتْحُهُ

وَمَا یَذْکُرُونَ الْغَیْبَ خُصَّ وَخُلِّلَا(۳)

ص: ۳۳۱

۱- [۸۴۳] ابن عامر (ابتدای کَمَا) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حَکَموا) عبارت {هِیَ أَشَدُّ وَطًا} ۶ مزمّل، را با واو مکسور و طاء مفتوح همراه با الف مد (وِطَآءً) و مد متصل خوانده اند. حمزه و کسایی و شعبه (کلمه صُحبَتُهُ) و ابن عامر (ابتدای کلمه کَلَا) عبارت {رَّبُّ الْمَشْرِقِ} ۹ مزمّل، را با باء مکسور (رَبِّ) خوانده اند.

۲- [۸۴۴] عاصم و حمزه و کسایی و ابن کثیر (ابتدای کلمه ظُبیً) عبارت {وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ} ۲۰ مزمّل، را با فاء مفتوح و لام مضموم و ثاء مفتوح خوانده اند. در حالیکه دیگران (نافع - ابوعمرو - ابن عامر) آن را با فاء مکسور و لام ساکن و ثاء مکسور (وَنِصفِهِ وَ ثُلثِهِ) تلاوت کرده اند. هشام (ابتدای کلمه لاَحَ) عبارت {أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَیِ} ۲۰ مزمّل، را با لام ساکن (ثُلثَیِ) خوانده است.

۳- [۸۴۵] حفص عبارت {وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ} ۵ مدثر، را با راء مضموم خوانده است در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمرو - ابن عامر - شعبه - حمزه و کسایی) آن را با راء مکسور (والرِّجز) تلاوت کرده اند. حفص (ابتدای عَنِ) و نافع (ابتدای کلمه اجتلاَ) و حمزه (ابتدای کلمه فَبَادِر) عبارت {وَاللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ} ۳۳ مدثر، را با سکون ذال و همزه مفتوح و دال ساکن خوانده اند. در حالیکه دیگران (ابن کثیر - ابن عامر - ابوعمرو - کسایی و شعبه) آن را با ذال مفتوح همراه با الف مد (إِذَا) و حذف همزه مفتوح و با دال مفتوح (دَبَرَ) تلاوت کرده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) کلمه {مُّسْتَنفِرَةٌ} ۵۰ مدثر، را با فاء مفتوح (مستنفَره) خوانده اند. همه قرّاء بجز نافع (ابتدای کلمه خُصَّ) عبارت {وَمَا یَذْكُرُونَ إِلَّا أَن یَشَاءَ اللَّهُ} ۵۶ مدثر، را با یاء غایب خوانده اند. در حالیکه نافع آن را با تاء مخاطب (تذکرون) تلاوت کرده است.

۷۳ – باب اختلاف قراءات در سوره های قیامت تا نبأ

۱۰۹۲ وَرَا بَرِقَ افْتَحْ آمِناً يَذَرُونَ مَعْ

يُحِبُّونَ حَقٌّ كَفَّ يُمْنَى عُلاً عَلَا(۱)

۱۰۹۳ سَلاَسِلَ نَوِّنْ إِذْ رَوَوَا صَرْفَهُ لَنَا

وَبِالْقَصْرِ قِفْ مِنْ عَنْ هُدىً خُلْفُهُمْ فَلَا

۱۰۹۴ زَكاَ وَقَوَارِيراً فَنَوِّنْهُ إِذْ دَنَا

رِضَا صَرْفِهِ وَاقْصُرْهُ فِي الْوَقْفِ فَيْصَلَا

۱۰۹۵ وَفِي الثَّانِ نَوِّنْ إِذْ رَوَوْا صَرْفَهُ وَقُلْ

يَمُدُّ هِشَامٌ وَاقِفاً مَعْهُمُ وِلَا(۲)

۱- [۸۴۶] نافع (ابتـدای آمِناً) عبارت {فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ} ۷ قیـامت، را بـا راء مفتوح (بَرَقَ) خوانـده است. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) و ابن عـامر (ابتـدای کلمه كَفَّ) عبـارت های {بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ} ۲۰ و {وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ} ۲۱ قیـامت، را با یاء غـایب در هر دو فعـل (یحبون – یـذرون) خوانـده انـد. حفص (ابتـدای کلمه عَلَا) عبارت {مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَىٰ} ۳۷ قیـامت، را با یاء مذکر خوانده است در حالیکه دیگران آن را با تاء تأنیث (تمنی) تلاوت کرده اند.

۲- [۸۴۷] نافع (ابتـدای إِذ) و کسایی (ابتـدای رَوَوا) و شـعبه (ابتـدای کلمه صَرفَهُ) و هشام (ابتدای لَنَا) کلمه {سَلَاسِلَا} ۴ انسان، را در وصل با تنوین (سَلاَسِلًا) خوانده اند. در حالیکه دیگران آن را در وصل با لام مفتوح تلاوت کرده اند. ابن ذکوان (ابتدای مِن) و حفص (ابتدای عَن) و بزّی (ابتدای کلمه هُدیً) (با اختلاف در روایت از این سه نفر) و حمزه (ابتدای کلمه فَلَا) و قنبـل (ابتـدای کلمه زَکَا) آن را در وقف بـا لاـم مفتوح و بصورت قصـر تلاـوت کرده انـد. بنـابراین ابوعمرو آن را در وقف بصورت ابـدال (با الف مـد) خوانده است. ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) و نافع (ابتدای إِذ) و کسایی (ابتدای کلمه یرضاً) و شعبه (ابتدای کلمه صَرفِهِ) عبارت {كَانَتْ قَوَارِيرَا} ۱۵ انسان، را در وصل با تنوین نصب (قَوَارِیراً) و در وقف آن را به ابـدال (با الف مد) خوانده اند. در حالیکه حمزه (ابتدای کلمه فَیصَلا) آن را در وقف به قصر (با راء مفتوح) تلاوت کرده است. نافع (ابتدای إِذ) و کسایی (ابتدای کلمه رَوَوا) و شـعبه (ابتدای کلمه صَرفَهُ) عبارت {قَوَارِيرَاْ مِن فِضَّةٍ} ۱۶ انسان، را در وصل با تنوین نصب (قَوَارِیراً) خوانده اند. و هشام در وقف آن را با الف مد تلاوت کرده است.

۱۰۹۶ وَعَالِيهِمُ اسْكِنْ وَاكْسِرِ الضَّمَّ إِذْ فَشَا

وَخُضْرٌ بِرَفْعِ الْخَفْضِ عَمَّ حُلاً عُلَا

۱۰۹۷ وَإِسْتَبْرَقٌ حِرْمِيٌّ نَصْ-رٍ وَخَاطَبُوا

تَشَاءُونَ حِصْنٌ وُقِّتَتْ وَاوُهُ حَلَا

۱۰۹۸ وَبِالْهَمْزِ بَاقِيهِمْ قَدَرْنَا ثَقِيلاً اِذْ

رَساَ وَجِماَلاَتٌ فَوَحِّدْ شَذاً عَلَا(۱)

ص: ۳۳۳

۱- [۸۴۸] نافع (ابتـدای إِذ) و حمزه (ابتدای کلمه فَشَا) عبارت {عَٰلِيَهُمۡ ثِيَابُ} ۲۱ انسـان، را با یاء ساکن و هاء مکسور (عَالِيهِم) خوانـده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حُلًا) و حفص (ابتدای کلمه عُلَا) کلمه {خُضۡرٞ} ۲۱ انسان، را با تنوین رفع خوانده اند. در حالیکه دیگران (ابن کثیر – حمزه – کسایی – شعبه) آن را با تنوین جر (خُضـرٍ) تلاوت کرده اند. نافع و ابن کثیر (کلمه حِرمِيٌّ) و عاصم (ابتـدای کلمه نَصـرٍ) کلمه {إِسۡتَبۡرَقٞ} ۲۱ انسان، را با تنوین رفع خوانـده اند در حالیکه دیگران (ابوعمرو – ابن عامر – حمزه – کسایی) آن را با تنوین جر (إِستبرقٍ) تلاوت کرده اند. خلاصه: نافع و حفص (خضرٌ و إِستبرقٌ)ابن کثیر و شعبه (خضـرٍ و إِسـتبرقٌ) ابوعمرو و ابن عامر (خضـرٌ و إِسـتبرقٍ) حمزه و کسایی (خضرٍ و إِستبرقٍ) عاصم و حمزه و کسایی و نافع (کلمه حِصنٌ) عبارت {وَمَا تَشَآءُونَ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ} ۳۰ انسان، را با تاء مخاطب خوانده اند. در حالیکه دیگران (ابن کثیر – ابوعمرو – ابن عـامر) آن را بـا یـاء غـایب (یشاءون) تلاوت کرده انـد. ابوعمرو (ابتـدای کلمه حَلَا) عبارت {وَإِذَا ٱلرُّسُلُ أُقِّتَتۡ} ۱۱ مرسـلات، را بـا حرف واو مضـموم به جـای همزه (وُقِّتَت) خوانـده است. نـافع (ابتـدای إِذ) و کسایی (ابتـدای کلمه رَسَا) عبارت {فَقَدَرۡنَا فَنِعۡمَ} ۲۳ مرسـلات، را با دال مشـدّد (فَقَدَّرنَا) خوانـده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَذاً) و حفص (ابتدای کلمه عَلَا) عبارت {كَأَنَّهُۥ جِمَٰلَتٞ صُفۡرٞ} ۳۳ مرسلات، را بصورت مفرد خوانده اند. در حالیکه دیگران (نافع – ابن کثیرب – ابوعمرو – ابن عامر و شعبه) آن را بصورت جمع (جِمالَاتٌ) تلاوت کرده اند.

۷۴ – باب اختلاف قراءات در سوره های نبأ تا علق

۱۰۹۹ وَقُلْ لاَبِثِينَ الْقَصْرُ فَاشٍ وقُلْ وَلاَ

كِذَاباً بِتَخْفِيفِ الْكِسَائِيِّ أَقْبَلَا(۱)

۱۱۰۰ وَفِى رَفْعِ بَا رَبُّ السَّموَاتِ خَفْضُهُ

ذَلُولٌ وَفِى الرَّحْمنِ نَامِيهِ كَمَّلَا(۲)

ص: ۳۳۴

۱- [۸۴۹] حمزه (ابتـدای کلمه فَاش) عبارت {لَّبِثِينَ فِيهَا أَحۡقَابٗا} ۲۳ نبأ، را با حـذف الف مـد (به قصـر) (لبثین) خوانده است. کسایی عبارت {لَّا يَسۡمَعُونَ فِيهَا لَغۡوٗا وَلَا كِذَّٰبٗا} ۳۵ نبـأ، را با کاف مفتوح و ذال مکسور و حـذف تشدیـد و الف مـد (كَذِباً) خوانده است.

۲- [۸۵۰] عـاصم و حمزه و کسـایی و ابن عـامر(ابتـدای کلمه ذَلُولٌ) عبارت {رَّبِّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ} ۳۷ نبأ، را با باء مکسور خوانـده انـد.عاصم (ابتـدای کلمه نَامِيهِ) و ابن عامر (ابتدای کلمه كَمَّلاَ) عبارت {وَمَا بَيۡنَهُمَا ٱلرَّحۡمَٰنِ} ۳۷ نبأ، را با نون مکسور خوانـده اند. خلاصه: ابن عامر و عاصم: (رَبِّ – الرحمنِ) حمزه و کسایی: (ربِّ – الرحمنُ) نافع و ابن کثیر و ابوعمرو: (رَبُّ – الرحمنُ)

۱۱۰۱ وَنَاخِرَةً بِالْمَدِّ صُحْبَتُهُمْ وَفی

تَزَكّی تَصَدَّی الثَّانِ حِرْمِیٌّ اَثْقَلاَ(۱)

۱۱۰۲ فَتَنْفَعُهُ فِی رَفْعِهِ نَصْبُ عَاصِمٍ

وَإِنَّا صَبَبْنَا فَتْحُهُ ثَبْتُهُ تَلَا(۲)

۱۱۰۳ وَخَفَّفَ حَقٌّ سُجِّرَتْ ثِقْلُ نُشِّرَتْ

شَرِيعَهُ حَقٍّ سُعِّرَتْ عَنْ أُولِی مَلَا(۳)

ص: ۳۳۵

۱- [۸۵۱] شعبه و حمزه و کسایی (کلمه صُحبَتُهُم) عبارت {عِظَماً نَّخِرَةً} ۱۱ نازعات، را با اضافه کردن الف پس از نون (ناخِرَةً) خوانده اند. نافع و ابن کثیر (کلمه حِرمیٌّ) عبارت های {إِلَىٰ أَن تَزَكَّىٰ} ۱۸ نازعات - {فَأَنتَ لَهُ تَصَدَّىٰ} ۶ عبس، را با تشدید زاء و صاد (حرف دوم) (تَزَّكّی - تَصَّدَّی) خوانده اند.

۲- [۸۵۲] عاصم عبارت {فَتَنفَعَهُ الذِّكْرَىٰ} ۴ عبس، را با عین مفتوح خوانده در حالیکه قرّاء شش گانه دیگر آن را با عین مضموم (فتنفعُه) تلاوت کرده اند. حمزه و کسایی و عاصم (ابتدای کلمه ثَبْتُهُ) عبارت {أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاءَ} ۲۵ عبس، را با همزه مفتوح خوانده اند در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابن عامر - ابوعمرو) آن را با همزه مکسور (إِنَّا) تلاوت کرده اند.

۳- [۸۵۳] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) عبارت {وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ} ۶ تکویر، را با حذف تشدید، (سُجِرَت) خوانده اند. حمزه و کسایی (ابتدای کلمه شَرِیعَهُ) و ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٍّ) عبارت {وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ} ۱۰ تکویر، را با شین مشدد (نُشِّرَت) خوانده اند.حفص (ابتدای عَن) و نافع (ابتدای کلمه أُولِی) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مَلاَ) عبارت {وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ} ۱۲ تکویر، را با عین مشدد خوانده اند. بنابراین دیگران آن را با حذف تشدید عین (سُعِرَتْ) تلاوت کرده اند.

۱۱۰۴ وَظَا بِضَنِينٍ حَقُّ رَاوٍ وَخَفَّ فِی

فَعَدَّلَکَ الْکُوفِی وَحَقُّکَ یَوْمُ لَا(۱)

۱۱۰۵ وَفِی فَاکِهِینَ اقْصُرْ عُلاً وَخِتَامُهُ

بِفَتْحٍ وَقَدِّمْ مَدَّهُ رَاشِداً وَلَا(۲)

۱۱۰۶ یُصَلَّی ثَقِیلاً ضُمَّ عَمَّ رِضاً دَنَا

وَبَا تَرْکَبَنَّ اضْمُمْ حَیاً عَمَّ نُهَّلَا(۳)

ص: ۳۳۶

۱- [۸۵۴] ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّ) و کسایی (ابتدای کلمه رَاوٍ) عبارت {وَمَا هُوَ عَلَی الْغَیْبِ بِضَنِینٍ} ۲۴ تکویر، را با حرف ظاء به جای ضاد (بِظَنِینٍ) خوانده اند. کوفی ها (حمزه و کسایی و عاصم) عبارت {فَسَوَّیکَ فَعَدَلَکَ} ۷ انفطار، را با دال مفتوح بدون تشدید خوانده اند. در حالیکه دیگران (نافع - ابن کثیر - ابوعمرو - ابن عامر) آن را با دال مشدّد (فعدّلک) تلاوت کرده اند. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقُّکَ) عبارت {یَوْمَ لَا تَمْلِکُ نَفْسٌ} ۱۹ انفطار، را با میم مضموم (یَومُ لاَ) تلاوت کرده اند.

۲- [۸۵۶] حفص (ابتدای کلمه عُلاً) عبارت {انقَلَبُواْ فَکِهِینَ} ۳۱ مطففین، را با حذف الف مد (به قصر) خوانده است. در حالیکه دیگران آن را (فَاکِهِینَ) تلاوت کرده اند. کسایی (ابتدای کلمه رَاشِداً) عبارت {خِتَمُهُ مِسْکٌ} ۲۶ مطففین، را با خاء مفتوح و الف مد و تاء مفتوح (خَاتَمُهُ) تلاوت کرده است.

۳- [۸۵۷] نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و کسایی (ابتدای کلمه رِضاً) و ابن کثیر (ابتدای کلمه دَنَا) عبارت {وَیَصْلَی سَعِیرًا} ۱۲ انشقاق، را با یاء مضموم و صاد مفتوح و لام مشدد (یُصَلَّی)خوانده اند. ابوعمرو (ابتدای کلمه حَیاً) و نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و عاصم (ابتدای کلمه نَهَّلَا) کلمه {لَتَرْکَبُنَّ} ۱۹ انشقاق، را با باء مضموم خوانده اند در حالیکه دیگران (ابن کثیر - حمزه - کسایی) آن را با باء مفتوح (لترکبن) تلاوت کرده اند.

۱۱۰۷ وَمَحْفُوظٌ اخْفِضْ رَفْعَهُ خُصَّ وَهْوَ فِی الْ-

-مَجِیدِ شَفَا وَالْخِفُّ قَدَّرَ رُتِّلَا(۱)

۱۱۰۸ وَبَلْ یُؤْثِرُونَ حُزْ وَتَصْلَی یُضَمُّ حُزْ

صَفَا تُسْمَعُ التَّذْکِیرُ حَقٌّ وَذُو جِلَا

۱۱۰۹ وَضَمَّ أُولُوا حَقٍّ وَلاَغِیَهٌ لَهُمْ

مُصَیْطِرٍ اشْمِمْ ضَاعَ وَالْخُلْفُ قُلِّلَا

۱۱۱۰ وَبِالسِّینِ لُذْ وَالْوَتْرِ بِالْکَسْرِ شَائِعٌ

فَقَدَّرَ یَرْوِی الیَحْصَبِیُّ مُثَقَّلَا(۲)

ص: ۳۳۷

۱- [۸۵۸] همه قرّاء بجز نافع (ابتـدای کلمه خُصَّ) عبارت {فِی لَوۡحٖ مَّحۡفُوظِۭ} ۲۲ بروج، را با تنوین جر برای حرف ظاء خوانده انـد. در حالیکه نافع آن را با تنوین رفع (مَحْفُوظٌ) تلاوت کرده است. حمزه و کسایی (ابتـدای کلمه شَـفَا) عبارت {ذُو ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡمَجِیدُ} ۱۵ بروج، را با دال مکسور (المجیـدِ) خوانـده انـد. کسایی (ابتدای کلمه رُتِّلَا) عبارت {وَٱلَّذِی قَدَّرَ} ۳ أعلی، را با حذف تشدید دال (قَدَرَ) خوانده است.

۲- [۸۵۹] ابوعمرو (ابتـدای کلمه حُز) عبـارت {بَلۡ تُؤۡثِرُونَ ٱلۡحَیَوٰةَ ٱلدُّنۡیَا} ۱۶ أعلی، را بـا یاء غایب (یؤثرون) خوانـده است. ابوعمرو (ابتدای کلمه حُز) و شـعبه (ابتدای کلمه صَـفَا) عبارت {تَصۡلَیٰ نَارًا حَامِیَةٗ} ۴ غاشـیه، را با تاء مضموم (تُصلی) خوانده انـد. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٌّ) عبـارت {لَّا تَسۡمَعُ فِیهَا لَٰغِیَةٗ} ۱۱ غاشـیه، را با یاء مـذکر خوانـده انـد. ابن کثیر و ابوعمرو (کلمه حَقٍّ) آن را بصورت مضـموم (لاـ یُسـمع - لاـغیهٌ) تلاـوت کرده انـد. نـافع (ابتـدای کلمه أُولُوا) آن را با تاء و به صورت مضـموم (لاتُسـمع - لاغیهٌ) خوانده است. خلف (ابتدای کلمه ضَاعَ) کلمه {بِمُصَیۡطِرٍ} ۲۲غاشـیه، را با اشمام صاد به زاء خوانده است. و از خلّاد (ابتـدای کلمه قُلِّلَا) راوی دیگر حمزه با اختلاف همینطور روایت شـده است. هشام (ابتـدای کلمه لُذ) آن را با سین (بمسیطر) تلاـوت کرده است.حمزه و کسـایی (ابتـدای کلمه شَـائِعٌ) عبارت {وَٱلشَّفۡعِ وَٱلۡوَتۡرِ} ۳ فجر، را بـا واو مکسـور (الوِتر) خوانده اند. ابن عامر یحصبی عبارت {فَقَدَرَ عَلَیۡهِ رِزۡقَهُۥ} ۱۶ فجر، را با دال مشدد (فقدَّر) خوانده است.

۱۱۱۱ وَأَرْبَعُ غَيْبٍ بَعْدَ بَلْ لاَ حُصُولُهَا

يَحُضُّونَ فَتْحُ الضَّمِّ بِالْمَدِّ ثُمِّلَا(۱)

۱۱۱۲ يُعَذِّبُ فَافْتَحْهُ وَيُوثِقُ رَاوِياً

وَيَاءَانِ فِى رَبِّىْ وَفَكَّ ارْفَعَنْ وِلَا

۱۱۱۳ وَبَعْدُ اخْفِضَنْ وَاكْسِرْ وَمُدَّ مُنَوِّناً

مَعَ الرَّفْعِ إِطْعَامٌ نَدىً عَمَّ فَانْهَلَا(۲)

ص: ۳۳۸

۱- [۸۶۰] أبوعمرو (ابتدای کلمه حُصُولُهَا) چهار کلمه ای که بعد از {بَل لَّا} ۱۷ فجر، آمده {تُكرِمُونَ} ۱۷ {وَلَا تَحَضُّونَ} ۱۸ - {وَتَأْكُلُونَ} ۱۹ {وَتُحِبُّونَ} ۲۰، را با یاء غایب خوانده است. کوفی ها (حمزه - کسایی - عاصم) کلمه {تَحَضُّونَ} ۱۸ فجر، را با الف مد خوانده اند. خلاصه؛ ابوعمرو: (یُکرمون - لا- یَحُضُّون - و یَأکلون - ویُحبون). نافع و ابن کثیر و ابن عامر: (تُکرمون - ولا تَحضُّون - تَأکلون - تُحبون).

۲- [۸۶۱] کسایی (ابتدای کلمه رَاوِیاً) عبارت های {فَيَوْمَئِذٍ لَّا يُعَذِّبُ} ۲۵ فجر - {وَلَا يُوثِقُ} ۲۶ فجر، را با ذال و ثاء مفتوح (لا یعذَّب - یوثَق) خوانده است. یاء های اضافه در سوره فجر عبارتند از: {رَبِّيٓ أَكرَمَنِ - رَبِّيٓ أَهَنَنِ}. عاصم (ابتدای کلمه نَدیً) و نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) و حمزه (ابتدای کلمه فَانَهلاَ) عبارت {فَكُّ رَقَبَةٍ} ۱۳ {أَوۡ إِطۡعَٰمٞ} ۱۴ بلد، را با کاف مضموم و تنوین جر حرف تاء و همزه مکسور و تنوین رفع میم خوانده اند. ابن کثیر و ابوعمرو و کسایی آن را با کاف مفتوح وتنوین نصب تاء و میم مفتوح همراه با قصر (فکَّ رقبةً - أَطعَمَ) خوانده اند.

۱۱۱۴ وَمُؤْصَدَهٌ فَاهْمِزْ مَعاً عَنْ فَتىً حِمىً

وَلاَ عَمَّ فِی وَالشَّمْسِ بِالْفَاءِ وَانْجَلَا(۱)

۷۵ – باب اختلاف قراءات در سوره های علق تا آخر قرآن

۱۱۱۵ وَعَنْ قُنْبُلٍ قَصْراً رَوَی ابْنُ مُجاَهِدِ

رَآهُ وَلَمْ یَأْخُذْ بِهِ مُتَعَمِّلَا(۲)

۱۱۱۶ وَمَطلَعِ کَسْرُ اللاَّمِ رَحْبٌ وَحَرْفَی الْ-

-بَرِیَّهِ فَاهْمِزْ آهِلاً مُتَأَهِّلَا(۳)

۱۱۱۷ وَتَا تَرَوُنَّ اضْمُمْ فی الْاُولَی کَمَا رَسَا

وَجَمَّعَ بِالتَّشْدِیدِ شَافِیهِ کَمَّلَا(۴)

ص: ۳۳۹

۱- [۸۶۲] حفص (ابتدای عَن) و حمزه (ابتدای کلمه فَتیً) و ابوعمرو (ابتدای کلمه حِمیً) کلمه {مُّؤْصَدَهٌ} ۲۰ بلد و ۸ هُمَزه، را با همزه ساکن خوانده اند و دیگران (نافع - ابن کثیر - ابن عامر - کسایی - شعبه) آن را با واو ساکن (موصده) تلاوت کرده اند. نافع و ابن عامر (کلمه عَمَّ) عبارت {وَلَا یَخَافُ عُقْبَهَا} ۱۵ شمس، را با حرف فاء به جای واو (فَلَا) خوانده اند.

۲- [۸۶۳] به روایت ابن مجاهد از قنبل (راوی ابن کثیر) عبارت {أَن رَّءَاهُ اسْتَغْنَی} ۷ علق، را به قصر (با حذف الف مد) (رَأَهُ) خوانده است. و البته ابن مجاهد به این نظر قنبل عمل نمي کرده است. بنابراین در این روایت اختلاف وجود دارد.

۳- [۸۶۴] کسایی (ابتدای کلمه رَحبٌ) عبارت {حَتَّی مَطلَعِ الفَجرِ} ۵ قدر، را با لام مکسور (مطلِع) خوانده است. نافع (ابتدای کلمه آهِلاً) و ابن ذکوان (ابتدای کلمه مُتَأَهِّلَا) عبارت های {هُمْ شَرُّ البَرِیَّهِ ۶ أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ البَرِیَّهِ} ۶ و ۷ بینه، را با اضافه کردن همزه پس از حرف یاء (البریئه) خوانده اند.

۴- [۸۶۵] ابن عامر (ابتـدای کَمَا) و کسایی (ابتـدای رَسَا) عبارت {لَتَرَوُنَّ الجَحِیمَ} ۶ تکاثر، را با تاء مضـموم (لُترون) خوانده انـد. حمزه و کسـایی (ابتـدای کلمه شَافِیهِ) و ابن عامر (ابتـدای کلمه کَمَّلَا) عبارت {الَّذِی جَمَعَ مَالًا} ۲ هُمَزَه را با میم مشـدّد (جمَّع) خوانده اند.

۱۱۱۸ وَصُحْبَهٌ الضَّمَّيْنِ فِی عَمَدٍ وَعَوْا

لِإِيلاَفِ بِالْيَا غَيْرُ شَامِيِّهِمْ تَلَا

۱۱۱۹ وَإِيلاَفِ كُلٌّ وَهْوَ فی الْخَطِّ سَاقِطٌ

وَلِی دِينِ قُلْ فِی الْكَافِرِينَ تَحَصَّلَا(۱)

۱۱۲۰ وَهَا أَبِی لَهْبٍ بِالاِسْكَانِ دَوَّنُوا

وَحَمَّالَهُ المَرْفُوعُ بِالنَّصْبِ نُزِّلَا(۲)

۷۶ – باب تكبير

۱۱۲۱ رِوَى الْقَلْبِ ذِكْرُ اللهِ فَاسْتَسْقِ مُقْبِلاَ

وَلاَ تَعْدُ رَوْضَ الذَّاكِرِينَ فَتُمحِلَا(۳)

ص: ۳۴۰

۱- [۸۶۶] حمزه و كسايی و شعبه (كلمه صُحبَهٌ) عبارت {فِی عَمَدٖ مُّمَدَّدَةِۭ} ۹ همزه، را با عين و ميم مضموم (عُمُد) تلاوت كرده اند. همه قرّاء بجز ابن عامر شامی عبارت {لِإِيلَٰفِ قُرَيۡشٍ} ۱ قريش، را با ياء ساكن پس از همزه خوانده اند بنابراين ابن عامر آن را با حذف ياء (لإلاف) تلاوت كرده است. تمامی قرّاء سبعه كلمه {إِۦلَٰفِهِمۡ} ۲ قريش، را با ياء ساكن پس از همزه خوانده اند در حاليكه در خط عثمانی اين حرف حذف شده است. حرف ياء اضافه در سوره كافرون عبارتست از: {وَلِیَ دِينِ} ۶.

۲- [۸۶۷] ابن كثير (ابتدای كلمه دَوَّنُوا) عبارت {تَبَّتۡ يَدَآ أَبِی لَهَبٖ} ۱ مسد، را با هاء ساكن (أَبی لَهبٍ) خوانده است. عاصم (ابتدای كلمه نُزِّلَا) عبارت {حَمَّالَةَ ٱلۡحَطَبِ} ۴ مسد، را با تاء مفتوح خوانده است. بنابراين ديگران (نافع – ابن كثير – ابن عامر – ابوعمرو – حمزه – كسايی) آن را با تاء مضموم (حمالهُ الحطب) تلاوت كرده اند.

۳- [۸۶۸] نور و روشنی دل آدمی به ذكر خداوند متعال است. پس از باريتعالی اين نور و ضياء را طلب كن. و بر حذر باش از ترک مجالست با اهل ذكر تا در زمره غافلين قرار نگيری!

۱۱۲۲ وَآثِرْ عَنِ الآثَارِ مَثْرَاهَ عَذْبِهِ

وَمَا مِثْلُهُ لِلْعَبدِ حِصْناً وَمَوْئِلَا(۱)

۱۱۲۳ وَلاَ عَمَلٌ أَنْجَی لَهُ مِنْ عَذَابِهِ

غَدَاهَ الْجَزَا مِنْ ذِكْرِهِ مُتَقَبَّلَا[۸۷۰]

۱۱۲۴ ومَنْ شَغَلَ الْقُرْآنُ عَنْهُ لِسَانَهُ

یَنَلْ خَیْرَ أَجْرِ الذَّاكِرِینَ مُكَمَّلَا(۲)

۱۱۲۵ وَمَا أَفْضَلُ الأَعْمَالِ إِلاَّ افْتِتَاحُهُ

مَعَ الْخَتْمِ حِلاًّ وَارْتِحَالاً مُوَصَّلَا(۳)

۱۱۲۶ وَفِیهِ عَنِ الْمَكِّیْنَ تَكْبِیرُهُمْ مَعَ الْ-

-خَوَاتِمِ قُرْبَ الْخَتْمِ یُرْوَی مُسَلْسَلَا(۴)

۱۱۲۷ إِذا كَبَّرُوا فی آخِرِ النَّاسِ أَرْدَفُوا

مَعَ الْحَمْدِ حَتَّی الْمُفْلِحُونَ تَوَسُّلَا

۱۱۲۸ وَقَالَ بِهِ الْبَزِّیُّ مِنْ آخِرِ الضُّحَی

وَبَعْضٌ لَهُ مِنْ آخِرِ اللَّیْلِ وَصَّلَا(۵)

ص: ۳۴۱

۱- [۸۶۹] شیرینی ذکر خدا را با حُطام دنیا عوض نکن. قلعه و پناهگاهی بهتر از ذکر خدا برای بندگان خدا وجود ندارد.

۲- [۸۷۱] بهترین نوع ذکر خداوند برای انسان، عبارتست از مشغول بودن زبان آدمی به تلاوت آیات قرآن.

۳- [۸۷۲] بهترین اعمال و برترین اقوال افتتاح و شروح تلاوت قرآن و سپس ختم قرآن می باشد.

۴- [۸۷۳] اینکه در آخر سوره های انتهایی قرآن ذکر تکبیر گفته شود بصورت پی در پی از قاریان مکّی روایت شده است.

۵- [۸۷۴] اگر قاری قرآن بخواهد انتهای سوره ناس را با سوره حمد بخواند و سپس آن را تا آیه {وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ} ۵ بقره، ادامه دهد می توانددر آخر سوره ناس تکبیر بگوید. بزّی (راوی ابن کثیر مکّی) گفتن تکبیر را از آخر سوره والضحی دانسته است و البته بنابر روایتی از آخر سوره اللیل دانسته به شرطی که قاری بخواهد آن را به سوره بعد وصل کند.

۱۱۲۹ فَإِنْ شِئْتَ فَاقْطَعْ دُونَهُ أَوْ عَلَيْهِ أَوْ

صِلِ الْكُلَّ دُونَ الْقَطْعِ مَعْهُ مُبَسْمِلَا(۱)

۱۱۳۰ وَمَا قَبْلَهُ مِنْ سَاكِنٍ أَوْ مُنَوَّنٍ

فَلِلسَّاكِنَيْنِ اكْسِرْهُ فِی الْوَصْلِ مُرْسَلَا

۱۱۳۱ وَأَدْرِجْ عَلَی إِعْرَابِهِ مَا سِوَاهُمَا

وَلَا تَصِلَنْ هَاءَ الضَّمِيرِ لِتُوصَلَا(۲)

۱۱۳۲ وَقُلْ لَفْظُهُ اللهُ أَكْبَرْ وَقَبْلَهُ

لَأَحْمَدَ زَادَ ابْنُ الْحُبَابِ فَهَلَّلَا

۱۱۳۳ وَقِيلَ بِهذَا عَنْ أَبِی الْفَتْحِ فَارِسٍ

وَعَنْ قُنْبُلٍ بَعْضٌ بِتَكْبِيرِهِ تَلَا(۳)

ص: ۳۴۲

۱- [۸۷۵] پس می توانی در آخر سوره قبل از تکبیر وقف کنی و یا پس از گفتن تکبیر عمل وقف را انجام دهی و در حالت سوم آخر سوره و تکبیر و ابتدای سوره بعدی همه را بوصل بخوانی.

۲- [۸۷۶] چنانچه قبل از تکبیر حرف ساکنی آمده باشد (چه تنوین باشد یا حرف ساکن دیگری) مانند: {إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا} ۳ نصر - {وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَب} ۸ انشراح، طبق قاعده رفع إلتقاءساکنین، حرف ساکن را بصورت مکسور باید خواند. و این در حالیست که قاری بخواهد آخر سوره را به تکبیر به وصل بخواند. حال اگر حرف آخر سوره متحرک بود، همان حرکت را باید به تکبیر وصل نمود مانند: {إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ} ۳ کوثر - {وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ} ۵ فلق - {وَتَوَاصَوْاْ بِالصَّبْرِ} ۳ عصر. و اگر آخرین حرف سوره، هاء ضمیر بود، حرکت آن را باید بدون صله (با صدای کوتاه) تلاوت کرد. مانند: {وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ} ۸ زلزال.

۳- [۸۷۷] لفظ تکبیر عبارتست از: (اللهُ أَكبر). و ابن حباب روایت کرده از أحمد بزّی که او قبل از تکبیر، تهلیل (لا إله إلّا الله) می گفته است و دیگران پس از تکبیر، تحمید (وَلِلّه الحَمد) رااضافه نموده اند. ابوالفتح فارس بن احمد دانی نیز این مطلب را از احمد بزّی روایت نموده است. و اضافه نمودن لفظ تکبیر را فقط عده ای از قنبل (راوی دیگر ابن کثیر) روایت نموده اند.

۷۷ – باب مخارج و صفات حروف

۱۱۳۴ وَهَاكَ مَوَازِينَ الْحُرُوفِ وَمَا حَكَى

جَهَابِذَهُ النُّقَّادِ فِيهاَ مُحَصَّلَا(۱)

۱۱۳۵ وَلاَ رِيبَهٌ فِى عَيْنِهِنَّ وَلاَ رِبَا

وَعِنْدَ صَلِيلِ الزَّيْفِ يَصْدُقُ الاِبْتِلَا(۲)

۱۱۳۶ وَلاَ بُدَّ فِى تَعْيِينِهِنَّ مِنَ الأُولَى

عُنُوا بِالْمَعانِىْ عَامِلِيْنَ وَقُوَّلا(۳)

۱۱۳۷ فَابْدَأْ مِنْهاَ بِالْمَخَارِجِ مُرْدِفاً

لَهُنَّ بِمَشْهُورِ الصِّفَاتِ مُفَصِّلَا(۴)

۱۱۳۸ ثَلاَثٌ بِأَقْصَى الْحَلْقِ وَاثْنانِ وَسْطَهُ

وَحَرْفَانِ مِنْهاَ أَوَّلَ الْحَلْقِ جُمِّلَا(۵)

۱۱۳۹ وَحَرْفٌ لَهُ أَقْصَى اللِّسَانِ وَفَوْقَهْ

مِنَ الْحَنَكِ احْفَظْهُ وَحَرْفٌ بِأَسْفَلَا(۶)

ص: ۳۴۳

۱- [۸۷۸] مخارج حروف الفبا را آنگونه که اساتید این فن در آثار خود آورده اند بصورت مفصل فرا بگیرید.

۲- [۸۷۹] بدون شک هر حرفی از حروف الفبا با مخرج و صفت خاص آن، از حروف دیگر قابل تمایز خواهد بود. این دو مورد بدون کم و زیاد باید رعایت شود. و در عمل زمانی که صدا و آوای حرف بگوش برسد می توان میزان دقت و مهارت قاری را کشف نمود.

۳- [۸۸۰] بنابراین مخارج و صفات حروف را باید ترجیحاً از اوّلین و قدیمی ترین اساتید آن فرا گرفت. آنها اشخاصی بوده اند که در تعلیم و تعلّم آن همّت عالی داشته اند.

۴- [۸۸۱] مطلب خود را با بیان مخارج حروف شروع می کنم و در ادامه به بیان صفات حروف خواهم پرداخت.

۵- [۸۸۲] سه حرف از حروف الفبا از دورترین ناحیه حلق (أقصى الحلق) تلفظ می گردد: (همزه – هاء – الف). و دو حرف نیز از ناحیه وسط حلق أدا می شود: (عین – حاء). و دو حرف دیگر نیز از ابتدای حلق (نزدیک ترین نقطه به دهان) تلفظ می شود:

(غین – خاء).

۶– [۸۸۳] حرفی از نـاحیه أقصـی اللسان و حنک أعلا (قاف) تلفظ می شود و حرف دیگری نیز از همان ناحیه و کمی پایین تر از مخرج قاف، (کاف) ادا می گردد.

۱۱۴۰ وَوَسْطُهُمَا مِنْهُ ثَلَاثٌ وَحَافَهُ الْ-

-لِسَانِ فَأَقْصَاهَا لِحَرْفٍ تَطَوَّلَا

۱۱۴۱ إلى مَا يَلِي الأَضْرَاسَ وَهْوَ لَدَيْهِمَا

يَعِزُّ وَبِالْيُمْنَى يَكُونُ مُقَلَّلَا

۱۱۴۲ وَحَرْفٌ بِأَدْنَاهَا إِلى مُنْتَهَاهُ قَدْ

يَلِى الْحَنَكَ الأَعْلى وَدُونَهُ ذُو وِلَا(۱)

۱۱۴۳ وَحَرْفٌ يُدَانِيهِ إِلَى الظَّهْرِ مَدْخَلٌ

وَكَمْ حَاذِقٍ مَعْ سِيَبويْهِ بِهِ اجْتَلَا

۱۱۴۴ وَمِنْ طَرَفٍ هُنَّ الثَّلاثُ لِقُطْرُبٍ

وَيَحْيَى مَعَ الْجَرْمِيِّ مَعْنَاهُ قُوِّلَا(۲)

۱۱۴۵ وَمِنْهُ وَمِنْ عُلْيَا الثَّنَايَا ثَلَاثَةٌ

وَمِنْهُ وَمِنْ أَطْرَافِهاَ مِثْلُهاَ انْجَلَى

۱۱۴۶ وَمِنْهُ وَمِنْ بَيْنِ الثنَايَا ثَلَاثَةٌ

وَحَرْفٌ مِنْ اطْرَافِ الثَّنَاياَ هِيَ الْعُلَا

ص: ۳۴۴

۱- [۸۸۴] از وسط زبان و وسط حنک أعلی سه حرف از حروف الفبا خارج می شوند: (جیم - شین - یاء). با دو طرف زبان از ناحیه أقصی اللسان محلی که با أضراس (ضواحک - طواحن - نواجذ) در تماس اند از طرف چپ زبان یا سمت راست آن (والبته این یکی کمتر گفته شده است) یک حرف، (ضاد) تلفظ می شود. و از محل برخورد نزدیکترین نقطه حافه اللسان با قسمت همجوار از حنک أعلاـ نیز یک حرف، (لام) ادا می شود. کمی پایین تر از مخرج حرف لام یعنی محل برخورد حافه اللسان با لثه ثنایای علیا حرف دیگری، (نون) تلفظ می شود.

۲- [۸۸۵] حرف دیگری از حروف الفبا در نزدیکی مخرج این حرف، (نون) قرار دارد؛ (حرف راء) که از تماس قسمتی از پشت زبان با لثه دندانهای ثنایا در فک بالا تلفظ می گردد. و این نظر سیبویه و عده ای از اساتید فن می باشد. این سه حرف

(لام – نون – راء) با تیزی و لبه زبان (طَرَفُ اللِّسَانِ) تلفظ میگردند. واین نظر، عقیده أبوعلی محمد ابن مستنیر بصری (قطرب) و ابو زکریاء فراء (یحیی) و ابوعمرو صالح بن اسحاق (جَرمیّ) می باشد.

۱۱۴۷ وَمِنْ بَاطِنِ السُّفْلَی مِنَ الشَّفَتَیْنِ قُلْ

وَلِلشَّفَتَیْنِ اجْعَلْ ثَلَاثاً لِتَعْدِلَا(۱)

۱۱۴۸ وَفِی أَوَّلِ مِنْ كِلْمِ بَیْتَیْنِ جَمْعُهَا

سِوَی أَرْبَعٍ فِیهِنَّ كِلْمَهٌ اَوَّلَا

۱۱۴۹ أَهَاعَ حَشَا غَاوٍ خَلَا قَارِئٍ كَمَا

جَرَی شَرْطُ یُسْرَی ضَارِعٍ لاحَ نَوْفَلَا

۱۱۵۰ رَعَی طُهْرَ دِینٍ تَمَّهُ ظِلُّ ذِی ثَنَاَ

صَفَا سَجْلُ زُهْدٍ فِی وُجُوهِ بَنِی مَلَا(۲)

۱۱۵۱ وَغُنَّهُ تَنْوِینٍ وَنُونٍ وَمِیمٍ اِنْ

سَكَنَّ وَلَا إِظْهَارَ فِی الأَنْفِ یُجْتَلَی(۳)

ص: ۳۴۵

۱- [۸۸۶] از برخورد لبه زبان و ریشه دانـدان هـای پیش، (ثنایا) در فـك بالا سه حرف، (طاء – دال – تاء) تلفظ می گردد. از برخورد لبه زبـان و لبه دنـدان هـای پیش، (ثنایـا) در فـك بالا سه حرف دیگر، (ظاء – ذال – ثاء) تلفظ می شود. از برخورد لبه زبان و وسط دانـدان های پیش (ثنایا) در فك بالا سه حرف دیگر، (صاد – سین – زاء) تلفظ می گردد. از برخورد لبه دانـدان هـای پیش، (ثنایا) با قسـمت پنهان لب پایین یك حرف، (فاء) تلفظ می شود. از ناحیه لب ها نیز سه حرف از حروف الفبا (واو – باء – میم) تلفظ می شود.

۲- [۸۸۷] بیست و نه حرفی که مخارج آنها در ابیات قبلی بیان شـد، در ابتـدای کلمات دو بیت بعـدی آمده با این توضـیح که کلمه أول شامـل چهـار حرف اوّل می باشـد. همزه – هـاء – الف – عین (أَهَاعَ) – حاء (حَشَا) – غین (غَاوٍ) – خاء (خَلَا) – قاف (قَارِئٍ) – کاف (كَمَا) – جیم (جَرَی) – شـین (شَرْطُ) – یاء (یُسْرَی) – ضاد (ضَارِعٍ) – لام (لاحَ) – نون (نَوْفَلَا) – راء (رَعَی) – طاء (طُهْرَ) – دال (دِینٍ) – تاء (تَمَّهُ) – ظاء (ظِلُّ) – ذال (ذِی) – ثاء (ثَنَا) – صاد (صَفًا) – سین (سَجْلُ) – زاء(زُهْدٍ) – فاء (فِی) – واو (وُجُوهِ) – باء (بَنِی) – میم (مَلَا).

۳- [۸۸۸] چنانچه تنوین و نون و میم در حالت سـكون، إظهار نشده باشد صـفت غنه آن از بینی خارج می شود. بنابراین نون و میم ساكنی كه اظهار شده باشند و یا متحرك باشند غنه ندارند.

۱۱۵۲ وَجَهْرٌ وَرَخْوٌ وَانْفِتَاحٌ صِفَاتُهَا

وَمُسْتَفِلٌ فَاجْمَعْ بِالَاضْدَادِ أَشْمُلَا

۱۱۵۳ فَمَهْمُوسُهاَ عَشْرٌ (حَثَتْ كِسْفَ شَخْصِهِ)

(أَجَدَّتْ كَقُطْبٍ) لِلشَّدِيدَهِ مُثِّلَا

۱۱۵۴ وَمَا بَيْنَ رَخْوٍ وَالشَّدِيدَهِ (عَمْرُنَلْ)

وَ (وَایٌ) حُرُوفُ الْمَدِّ وَالرَّخْوِ كَمَّلَا

۱۱۵۵ وَ (قِظْ خُصَّ ضَغْطٍ) سَبْعُ عُلْوٍ وَمُطْبَقٌ

هُوَ الضَّادُ وَالظَّا أُعْجِما وَإِنُ اهْمِلَا(۱)

۱۱۵۶ وَصَادٌ وَسِينٌ مُهْمَلانِ وَزَايُهَا

صَفِيرٌ وَشِينٌ بِالتَّفَشِّی تَعَمَّلَا

۱۱۵۷ وَمُنْحَرِفٌ لَامٌ وَرَاءٌ وَكُرِّرَتْ

كَمَا الْمُسْتَطِيلُ الضَّادُ لَيْسَ بِأَغْفَلَا

۱۱۵۸ كَمَا اْلأَلِفُ الْهَاوِی وَ (آوِی) لِعِلَّهٍ

وَفِی (قُطْبِ جَدٍّ) خَمْسُ قَلْقَلَهٍ عُلَا

۱۱۵۹ وَأَعْرَفُهُنَّ الْقَافُ كُلُّ يَعُدُّهَا

فَهذَا مَعَ التَّوْفِيقِ كَافٍ مُحَصِّلَا(۲)

ص: ۳۴۶

۱- [۸۸۹] صفات الحروف عبارتند از: صفت جهر - صفت رخوت - صفت انفتاح - صفت استفال (كه هر كدام از این صفات، ضدّی هم دارد. كه به ترتیب عبارتند از: صفت همس - صفت شدّت - صفت اطباق - صفت استعلا). صفت همس شامل ده حرف (ح - ث - ت - ك - س - ف - ش - خ - ص - ه) می باشد. صفت شدّت شامل هشت حرف (همزه - ج - د - ت - ك - ق - ط - ب) می باشد. صفت توسط یا بینیّه (بین شدت و رخوت) شامل پنج حرف (ع - م - ر - ن - ل) می

باشـد. حروف مـد عبارتنـد از: (واو – الف – یـاء). صـفت رخوت شامـل مـا بقی حروف (غیر از شـدت و توسـط) می شود که عبارتنـد از: (الـف – ث – ح – خ – ذ – ز – س – ش – ص – ض – ظ – غ – ف – و – ه– – ی). صـفت اسـتعلاء شامـل هفت حرف (ق – ظ – خ – ص – ض – غ – ط) می شود. صفت اطباق نیز شامل چهار حرف (ص – ض – ط – ظ) می شود.

۲– [۸۹۰] صـفت صـفیر شامل سه حرف (ص – س – ز) می شود. صفت تفشی مربوط به حرف (ش) است. صفت انحراف نیز شامـل دو حرف (ل – ر) می شود.صـفت تکریر نیز مربـوط بـه حرف (ر) است. صـفت اسـتطاله مخصـوص حرف (ض) است. صفت هاوی نیز مربوط به حرف (الف) می باشد. حروف علّه عبارتند از (آ – و – ی). صفت قلقله شامل پنج حرف (ق – ط – ب – ج – د) می شـود. و معروف تریـن این حروف، حرف قـاف می باشـد. پس این مقـدار از توضـیحات برای دانش پژوهـان کفایت می کند.

۷۸ – باب اختتامیه شاطبیه

۱۱۶۰ وَقَدْ وَفقَ اللهُ الكَرِيمُ بِمَنِّهِ

لِإِكْمَالِهَا حَسْنَاءَ مَيْمُونَهَ الْجِلَا

۱۱۶۱ وَأَبْيَاتُهَا أَلْفٌ تَزِيدُ ثَلَاثَهً

وَمَعْ مِائَهٍ سَبْعِينَ زُهْراً وَكُمَّلَا(۱)

۱۱۶۲ وَقَدْ كُسِيَتْ مِنْهَا الْمَعَانِى عِنَايَهً

كَمَا عَرِيَتْ عَنْ كُلِّ عَوْرَاءَ مِفْصَلَا

۱۱۶۳ وَتَمَّتْ بِحَمْدِ اللهِ فِى الْخَلْقِ سَهْلَهً

مُنَزَّهَهً عَنْ مَنْطِقِ الْهُجْرِ مِقْوَلَا

۱۱۶۴ وَلكِنَّهَا تَبْغِىْ مِنَ النَّاسِ كُفْؤَهَا

أَخَا ثِقَهٍ يَعْفُوْ وَيُغْضِىْ تَجَمُّلَا

۱۱۶۵ وَلَيْسَ لَهَا إِلاَّ ذُنُوبُ وَلِيِّهَا

فَيَا طَيِّبَ الأَنْفَاسِ أَحْسِنْ تَأَوُّلَا(۲)

ص: ۳۴۷

۱- [۸۹۱] توفیقات خداوند کریم و منت بالغه او بر سُراینده این ابیات شامل شد تا بتواند مفاهیم نیکو و با برکتی را بصورت شعر بیان کند. تعداد ابیات این شعر عبارتست از: ۱۱۷۳ بیت.

۲- [۸۹۲] این اشعار حاوی مفاهیم گرانبهاست همانطوری که در سرتاسر این قصیده هیچ حرف سخیف و ضد ارزشی نیامده است. با نهایت شکر و سپاس از خداوند متعال این قصیده در حالی به اتمام رسید که کلمات آن در نهایت سادگی و به دور از هر نوع تکلّف می باشد. شاعر از قاریانی که این ابیات را ملاحظه کرده اند تقاضا دارد که اشکالات آن را عفو نموده از آن چشم پوشی کنند. البته در این قصیده اشکالی وجود ندارد بجز آنکه سراینده آن بنده گنهکار خداوند است که تقاضا دارد همگان به بزرگواری خود نواقص آن را به نیکی تأویل کنند.

۱۱۶۶ وَقُلْ رَحِمَ الرَّحمنُ حَيًّا وَمَيِّتًا

فَتًى كَانَ لِلإِنْصَافِ وَالْحِلْمِ مَعْقِلَا

۱۱۶۷ عَسى اللهُ يُدْنِيْ سَعْيَهُ بِجَوَازِهِ

وَإِنْ كَانَ زَيْفاً غَيْرَ خَافٍ مُزَلَّلَا

۱۱۶۸ فَيا خَيْرَ غَفَّارٍ وَيَا خَيْرَ رَاحِمٍ

وَياَ خَيْرَ مَأْمُولٍ جَدًا وَتَفَضُّلَا

۱۱۶۹ أَقِلْ عَثْرَتِى وَانْفَعْ بِهاَ وَبِقَصْدِهَا

حَنَانَيْكَ يَا اللهُ يَا رَافِعَ الْعُلَا(۱)

۱۱۷۰ وَآخِرُ دَعْوَانَا بِتَوْفِيقِ رَبِّنَا

أَنِ الْحَمْدُ لِلهِ الَّذِى وَحْدَهُ عَلَا

۱۱۷۱ وَبَعْدُ صَلاَةُ اللهِ ثُمَّ سَلاَمُهُ

عَلَى سَيِّدِ الْخَلْقِ الرِّضَا مُتَنَخِّلَا

۱۱۷۲ مُحَمَّدٍ الْمُخْتَارِ لِلْمَجْدِ كَعْبَةً

صَلاَةً تُبَارِيْ الرِّيحَ مِسْكاً وَمَنْدَلَا

۱۱۷۳ وَتُبْدِى عَلَى أَصْحَابِهِ نَفَحَاتِهَا

بِغَيْرِ تَنَاهٍ زَرْنَبًا وَقَرَنْفُلَا(۲)

۱- [۸۹۳] برای هر شخصی که در سخن گفتن حد و مرز عدالت را رعایت می کند و در موضع انتقام گیری، از دایره شکیبایی پا بیرون نمی نهد، چه زنده باشد یا از دنیا رفته باشد، از خداوند رحمن طلب رحمت بنما. شاعر از خداوند تقاضا دارد که به فضل و کرم خویش، تلاش او در سرودن این ابیات را ذخیره او در جهت وصول به قرب الهی بپذیرد. هر چند که شعر او خالی از عیب و لغزش نباشد. در اینجا شاعر از خلق جدا شده و با حق سخن می گوید: ای بهترین پوشاننده خطاها! ای بهترین رحم

کننـدگان! ای بهترین امیـد، امیدواران! لغزش های مرا عفو کن - این سـروده را بپذیرد - خداوندا تو را میخوانم به مهربانیت - ای خدایی که آسمان ها را برپا داشته ای!

۲- [۸۹۴] و آخرین دعا و تقاضای ما با توجه به توفیق الهی همان گونه که در شـروع با نام او آغاز نمودیم در پایان نیز با حمد و سـپاس به درگاه بی نیاز و یگانه او به پایان می بریم. صـلوات و سـلام خداوند بر سید و سرور کائنات حضرت ختمی مرتبت محمد مصـطفی | باد هم آن بزرگواری که همچون کعبه در نهایت مجد و شرافت است و خلایق به دور او در طواف و ملزم به تبعیت از او می باشـند. و همچنین سـلام و صـلوات خداوند بر أصحاب و دوستان و پیروان او باد. صلواتی که در دنیا و آخرت قطع نگردد و بوی خوش آن همه را منتفع گرداند.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹